سازمان مجاهدین خلق

پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)

به کوشش جمعی از پژوهشگران

۳

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)

نویسنده:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴) جلد ۳ ۱۷

مشخصات کتاب ۱۷

اشاره ۱۸

فهرست مطالب ۲۲

گفتار بیستم: بیلان ترور، استحاله ایدئولوژیک ۴۳

اشاره ۴۳

فصل اول: بیلان سال های ترور در استان تهران ۴۵

اشاره ۴۵

ویژگی های آماری ترورشدگان ۴۵

اشاره ۴۵

ویژگی های عاملان و سوژه ها ۴۶

اوراقی از کارنامه تروریسم کور سازمان ۵۰

فصل دوم:«انقلاب های ایدئولوژیک» ۶۴

مرحله اول: رهبری نوین ۶۴

اشاره ۶۴

پیشینه این پیوند ۶۶

روایت خواهرزن اوّل از ازدواج سوم ۶۹

درباره مهدی ابریشمچی ۷۳

«ترکیب مسعود و مریم» ۷۷

سابقه رسمی ماجرا ۷۹

درباره مریم قجر عضدانلو ۸۱

«انفجار رهایی، تولید رهبری» ۸۶

جلوگیری از انشعاب و جناح بندی ۹۴

ساختار تشکیلاتی ۱۳۶۴ ---------- ۱۰۲

اعضای دفتر سیاسی ---------- ۱۰۳

اعضای مرکزیت ---------- ۱۱۲

مرحله دوم: استثمار رده ---------- ۱۲۳

اشاره ---------- ۱۲۳

قربانی کردن نفر دوم سازمان ---------- ۱۳۰

صلاحیت، وحدت فرد و مسئولیت ---------- ۱۳۷

مرحله سوّم: عبور از تنگه ---------- ۱۳۹

مرحله چهارم: فردیت و جنسیت ---------- ۱۵۰

تحلیل «انقلاب ایدئولوژیک» ---------- ۱۵۳

اشاره ---------- ۱۵۳

«رهبری نوین سازمان» و «ولایت فقیه» ---------- ۱۶۱

گفتار بیست و یکم:«فرقه»، «ترور» و «تصفیه» ---------- ۱۶۸

اشاره ---------- ۱۶۸

فصل اول:رجوی کیست؟ ---------- ۱۷۰

مرور بیوگرافیک خانواده رجوی ---------- ۱۷۰

مسعود رجوی ---------- ۱۷۱

اشاره ---------- ۱۷۱

عضویت در سازمان ---------- ۱۷۳

دستگیری و محاکمه ---------- ۱۷۴

تغییر حکم اعدام ---------- ۱۷۴

ماهیت دفاعیه رجوی در دادگاه ---------- ۱۸۰

رجوی و آیه اللّه طالقانی در زندان ---------- ۱۸۰

خاطره ای از روابط جزنی و رجوی ---------- ۱۸۱

اپورتونیسم رجوی ---------- ۱۸۲

علت زنده ماندن رجوی در ماجرای ۹ نفر ---------- ۱۸۴

ازدواج با اشرف ربیعی ---------- ۱۹۳
ازدواج با فیروزه بنی صدر ---------- ۱۹۷
اشاره ---------- ۱۹۷
ازدواج تاکتیکی یا فشار خانوادگی ---------- ۲۰۰
رجوی از زبان دو متّحد سابق ---------- ۲۰۳
«نماز» با عکس رجوی ---------- ۲۰۵
فصل دوم گذار به سوی«فرقه» ---------- ۲۰۶
سانترالیسم و دموکراسی ---------- ۲۰۶
اشاره ---------- ۲۰۶
دوران کوتاه دموکراسی ---------- ۲۰۷
آغاز مرکزیت گرایی ---------- ۲۰۸
نقش رجوی در مرکزیت گرایی ---------- ۲۰۹
دوره انتقال ---------- ۲۱۰
تئوریزه کردن بحران ها ---------- ۲۱۵
اولین پیش بینی درباره تبدیل «سازمان» به «فرقه» ---------- ۲۱۶
عزم رجوی بر «فرقه سازی» ---------- ۲۱۸
اشاره ---------- ۲۱۸
برخورد فرقه ای با خانواده و ازدواج ---------- ۲۲۴
جداسازی فرزندان از خانواده ها و اعزام به خارج ---------- ۲۲۸
نقش انقلاب ایدئولوژیک در تثبیت فرقه ---------- ۲۳۵
اشاره ---------- ۲۳۵
جمع بندی ویژگی های فرقه ---------- ۲۳۷
فصل سوم:کارنامه ای خونین ---------- ۲۴۲
زندان های درون سازمانی ---------- ۲۴۲
اعترافات رسمی میزان کشتار و ترور ---------- ۲۵۱
حذف ها و تصفیه های درونی ---------- ۲۵۶

تصفیه علی زرکش ۲۵۶

تداوم انواع تصفیه ها ۲۶۶

گفتار بیست و دوم: همکاری یا مزدوری؟ تاکتیک یا استراتژی؟ ۲۷۵

اشاره ۲۷۵

فصل اول: سازمان و حمایت خارجی ۲۷۷

تئوری پردازی وابستگی ۲۷۷

بیگانه گرایی در رسیدن به قدرت ۲۷۸

فاز نخست: اردوگاه شرق ۲۷۸

فاز دوم: اردوگاه غرب ۲۷۹

سفر مخفیانه رجوی به فرانسه در اسفند ۵۹ ۲۸۳

اتکاء به غرب، برآیند شکست در داخل ۲۸۶

فصل دوم: روابط سازمان با دولت بعثی عراق ۲۸۸

اشاره ۲۸۸

پایگاه سازمان در عراق از سال ۱۳۵۰ ۲۸۸

یک «رابط» عراقی الاصل ۲۸۹

همسایگی دیوار به دیوار ۲۹۲

هم پیمان و متحد یا «همکار» و «مأمور» ۲۹۲

حضور علنی نیروهای عراقی در پایگاه سازمان ۲۹۶

اشاره ۲۹۶

ترورها، بهای اخذ امکانات از عراق ۲۹۸

تحلیل قدرت استبدادی حزب بعث و صدام حسین ۳۰۱

فصل سوم: پیوندهای اطلاعاتی - امنیتی با عراق ۳۰۵

اشاره ۳۰۵

اولین افشاگری رابطه اطلاعاتی بعثی ها و رجوی ۳۰۷

فصل چهارم: از همکاری تا جاسوسی و مزدوری ۳۰۹

«برای قضاوت تاریخ» ۳۰۹

سازمان و «حفاظت از عراق» ---------- ۳۰۹

«دستورالعمل عراق» و عملیات سازمان ---------- ۳۳۷

«سازمان»، اولین امید رژیم صدام ---------- ۳۴۸

امنیت رژیم بعث، امنیت سازمان ---------- ۳۵۴

عصبانیت از عملیات بی حاصل سازمان ---------- ۳۶۸

گفتار بیست و سوم: «ارتش آزادیبخش» یا لژیون خارجی عراق ---------- ۳۸۵

اشاره ---------- ۳۸۵

فصل اول: پیشینه ارتباطاتسازمان و عراق ---------- ۳۸۷

مواضع علنی سازمان در قبال عراق ---------- ۳۸۷

سازمان و جنگ تحمیلی ---------- ۳۹۰

همکاری اولیه سازمان با ارتش عراق ---------- ۴۰۷

جاسوسی سازمان با امکانات صدام ---------- ۴۱۲

طرح فریب سازمان ---------- ۴۱۸

نقش سازمان در کشتار مکه ---------- ۴۲۱

اشاره ---------- ۴۲۱

سفر محرمانه رجوی به عربستان ---------- ۴۲۸

فصل دوم: ارتش «سازمان» در استراتژی عراق ---------- ۴۳۴

استراتژی جنگ جبهه ای سازمان ---------- ۴۳۴

عملیات های سال ۱۳۶۶ ---------- ۴۴۴

عملیات های بهار ۶۷ ---------- ۴۵۳

اسنادی از روابط نظامی سازمان با عراق ---------- ۴۵۹

اشاره ---------- ۴۵۹

دستور ویژه صدام در تأمین نیازهای سازمان ---------- ۴۷۵

فصل سوم: از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد» ---------- ۴۷۸

«فروغ جاویدان»: چند گام به تهران ---------- ۴۷۸

فصل چهارم: سازمان و کردهای عراق ---------- ۵۲۶

ماهیّت عملیات موسوم به «مروارید» ---------- ۵۲۶
فصل پنجم: سراب ارتش آزادیبخش ---------- ۵۳۷
نمونه ای از نقدهای درونی در مورد ارتش آزادی بخش ---------- ۵۳۷
نمایشی بودن ارتش آزادی بخش ---------- ۵۴۲
اشاره ---------- ۵۴۲
ماجرای مرضیه ---------- ۵۴۳
روایتی آمریکایی و دست اول از مجاهدین خلق ---------- ۵۴۶
گفتار بیست و چهارم: در سراشیب ---------- ۵۵۰
اشاره ---------- ۵۵۰
فصل اول: آخرین چرخش ها و دگردیسی ها ---------- ۵۵۲
تلاش برای تثبیت الگوی «رهبری - ریاست جمهوری» ---------- ۵۵۲
رفت و برگشت مریم رجوی ---------- ۵۵۴
بازی های رهایی از بحران ---------- ۵۵۴
رسوایی ها و ناکامی ها ---------- ۵۶۱
در فضای انتظارات و رؤیاها ---------- ۵۶۳
فصل دوم: ---------- ۵۶۵
سردرگمی و بحران استراتژیک اپوزیسیون ---------- ۵۶۵
دستپاچگی و بحران ---------- ۵۶۶
اشاره ---------- ۵۶۶
پیش از اعلام آرای انتخابات هفتم ---------- ۵۶۷
پس از اعلام آرای انتخابات ---------- ۵۶۸
ادامه بحران؛ گسست های جدید ---------- ۵۶۸
خروج متین دفتری از شورا ---------- ۵۶۸
جدایی معترضانه شهره بدیعی ---------- ۵۸۳
فصل سوم: بن بست استراتژیک و بحران موجودیت ---------- ۵۸۴
زمینه بازگشت به تروریسم شهری ---------- ۵۸۴

فاز جدید تخریب و ترور ---------- ۵۸۸
اشاره ---------- ۵۸۸
بازتاب ها و واکنش های رسمی سیاسی ---------- ۵۹۱
نمونه ای از تحلیل های رسانه ای ---------- ۵۹۳
تحلیل ها و مواضع نیروهای سیاسی ---------- ۵۹۴
ترور لاجوردی ---------- ۵۹۸
اشاره ---------- ۵۹۸
شرح حادثه توسط تروریست ---------- ۶۰۲
حمله خمپاره ای به یکی از مراکز بسیج ---------- ۶۰۴
ترور سرلشکر صیاد شیرازی ---------- ۶۰۴
آخرین موارد از خمپاره زنی های زنجیره ای ---------- ۶۱۶
تحلیل نهایی بازگشت سازمان به تروریسم ---------- ۶۱۶
«عقب نشینی تاکتیکی»: طرح جبهه همبستگی ---------- ۶۱۸
گفتار بیست و پنجم: دیپلماسی سازمان؛منفعل فعال ---------- ۶۲۰
اشاره ---------- ۶۲۰
فصل اول:مانورهای اولیه ---------- ۶۲۲
سیاهی لشکر تبلیغاتی و نمایشیِ خارجی ---------- ۶۲۲
جلب حمایت شخصیت ها و نهادهای غربی ---------- ۶۲۳
فصل دوم: شورای مقاومت، وابستگ و هژمونی ---------- ۶۲۹
دوره های فعالیت خارجی ---------- ۶۲۹
اشاره ---------- ۶۲۹
دوره اول (۶۴-۱۳۶۰) ---------- ۶۳۰
دوره دوم: (۶۶-۱۳۶۴) ---------- ۶۳۳
دوره سوم (۶۸ - ۱۳۶۶) ---------- ۶۳۴
پیشینه همکاری با ایادی روس ها در افغانستان ---------- ۶۳۵
دوره چهارم (از ۱۳۶۸ به بعد) ---------- ۶۳۵

توافق نامه طالبان و رجوی ---------- ۶۴۱
سیطره رجوی بر «شورا» و جدایی ها ---------- ۶۴۱
اشاره ---------- ۶۴۱
خروج بنی صدر ---------- ۶۴۲
خروج حزب دموکرات ---------- ۶۶۴
تأثیر «انقلاب ایدئولوژیک» بر «شورا» ---------- ۶۶۸
تحلیل عناصر چپ از «شورا» ---------- ۶۷۴
اشاره ---------- ۶۷۴
تحلیلی دیگر از شکست «شورا» ---------- ۶۸۴
فصل سوم:تغییرات مواضع در قبال آمریکا ---------- ۶۸۷
مواضع متلوّن ---------- ۶۸۷
اشاره ---------- ۶۸۷
تکذیب مواضع و عملکردهای ضدآمریکایی ---------- ۶۸۸
نمونه تکذیب «افتخارات» ---------- ۶۹۹
عرض توبه و عذر تقصیر ---------- ۶۹۹
رسوایی دلارهای تبلیغاتی سازمان ---------- ۷۰۶
ادعای بمب گذاری در انتخابات ---------- ۷۱۵
وساطت حسنی مبارک ---------- ۷۱۹
گفتار بیست و ششم:پارادوکس مجاهدی خلق و آمریکا ---------- ۷۴۱
اشاره ---------- ۷۴۱
فصل اول:ظهور مشکلات سازمان در آمریکا ---------- ۷۴۳
اطلاعیه آمریکا درباره سازمان های تروریستی ---------- ۷۴۳
بررسی موردی فعالیت های یک انجمن خیریه وابسته به سازمان ---------- ۷۴۵
فصل دوم ضعف آمریکا در تحلیل سازمان ---------- ۷۴۷
ناتوانی یا تجاهل در شناخت سازمان ---------- ۷۴۷
چند نمونه: ---------- ۷۴۹

خاطرات «سولیوان» ---- ۷۴۹
گزارشی از «جان. دی. استمپل» ---- ۷۵۲
گزارش «میکلوس» ---- ۷۵۶
تحلیل سفارت درباره سازمان ---- ۷۵۸
فصل سوم:سیاست ها و ترفندها ---- ۷۷۳
پراگماتیسم توسعه نیافته ---- ۷۷۳
رفت و آمدهای قضایی ---- ۷۷۴
گفتار بیست و هفتم: گفتمان دروغ و خشونت فرقه نوین ---- ۷۷۷
اشاره ---- ۷۷۷
فصل اول: تعمیق استبداد فرقه ای ---- ۷۷۹
قدرت طلبی ---- ۷۷۹
اشاره ---- ۷۷۹
اطاعت طلبی: ساز و کار روابط درون سازمان ---- ۷۷۹
گرفتن «خویشتن» و «خودآگاه» افراد ---- ۷۸۰
سلب استقلال فردی ---- ۷۸۲
تسرّی استبداد به همه سطوح تشکیلات ---- ۷۸۳
جلوه های الیناسیون ---- ۷۸۴
اشاره ---- ۷۸۴
مهدی ابریشمچی ---- ۷۸۵
مریم قجر عضدانلو ---- ۷۸۷
مهدی خدایی صفت ---- ۷۸۷
مسعود رجوی ---- ۷۸۹
دفتر سیاسی و کمیته مرکزی ---- ۷۹۱
شورای مرکزی سازمان ---- ۷۹۱
فهیمه اروانی ---- ۷۹۱
فصل دوم: استبداد همه جانبه ---- ۷۹۵

گام به گام تا برکشیدن زنان ---------- ۷۹۵
اسماعیلیان و سازمان ---------- ۷۹۹
«خشونت» پایه ای و ذاتی یک فرقه ---------- ۸۰۲
اشاره ---------- ۸۰۲
سرود اصلی مجاهدین خلق ---------- ۸۰۲
سرودی در ضدیت و تقابل با سرود «ای ایران» ---------- ۸۰۵
شکنجه: از عملیات مهندسی تا زندان های عراق ---------- ۸۰۶
نامه افشاگرانه درباره محاکمات سازمانی ---------- ۸۰۹
اسناد ضمیمه نامه سرگشاده مسعود طیبی ---------- ۸۱۶
فصل سوم: سازمان و «دروغ» ---------- ۸۳۵
تکمله ای درباره جداشدگان و منتقدان ---------- ۸۳۵
بررسی موردی ---------- ۸۴۰
استفاده ابزاری از استعداد فحاشی ---------- ۸۴۰
استعفا از شورا ---------- ۸۴۱
پس دادن فحش های گیلانی به وی ---------- ۸۴۱
پاسخ به فحاشی های شورا ---------- ۸۴۱
منشأ فرقه ای متهم ساختن مخالفان و منتقدان ---------- ۸۴۳
اعزام برای مردن ---------- ۸۴۶
تراژدی کودکان سازمان ---------- ۸۵۴
تشکل های پوششی سازمان در خارج ---------- ۸۵۶
فصل چهارم: سنخ شناسی نیروهای سازمان ---------- ۸۵۹
آخرین ترکیب ها و مناسبات ---------- ۸۵۹
اشاره ---------- ۸۵۹
اعضا و هواداران قدیم ---------- ۸۵۹
اعضا و هواداران جدید ---------- ۸۶۰
پشتیبانان و سمپات ها ---------- ۸۶۲

جداشدگان سازمان ---------- ۸۶۷

غیرمطلعین سازمان ---------- ۸۶۹

گفتار بیست و هشتم: سرنوشت مشترک صدام و سازمان ---------- ۸۷۳

اشاره ---------- ۸۷۳

فصل اول: فرجام سقوط و از هم پاشیدگی ---------- ۸۷۵

سازمان در آستانه حمله آمریکا به عراق ---------- ۸۷۵

اشاره ---------- ۸۷۵

تخلیه و ترک قرارگاه ها و تمرکز در مقر اشرف ---------- ۸۷۸

آخرین جلسه رجوی با مسئولان عراقی ---------- ۸۸۲

نشست عاشورا ---------- ۸۸۴

جانبداری سازمان از رژیم بعثی تا آخرین روزها ---------- ۸۸۴

گزارش درگیری ها ---------- ۸۸۵

دستگیری و استرداد دو مجاهد خلق توسط دولت سوریه و کمک های مالی صدام ---------- ۸۸۶

پیام ۱۲ ماده ای رجوی پس از سقوط صدام ---------- ۸۸۷

دستگیری مریم رجوی و همراهانش در فرانسه ---------- ۸۹۰

دستور تشکیلاتی خودسوزی ---------- ۸۹۳

«پراکندگی» و تسلیم ---------- ۸۹۶

اشاره ---------- ۸۹۶

فاز اول: تسلیم ---------- ۸۹۷

فاز دوم: همزیستی ---------- ۹۰۳

فاز سوم: کج دار و مریز ---------- ۹۰۵

فاز چهارم: هویت جدید ---------- ۹۰۷

فاز پنجم: آخرین تلاش ها در رؤیای بعث ---------- ۹۰۸

جمع بندی وضعیت تحت اشغال ---------- ۹۱۳

اعضای سازمان در میان «عراقی ها» و «آمریکایی ها» ---------- ۹۱۹

اعلام تحت الحمایگی ---------- ۹۲۵

اشاره ---------- ۹۲۵
واکنش متناقض وزارت امور خارجه آمریکا ---------- ۹۲۹
ماهیت حقوقی «تحت الحمایگی» ---------- ۹۳۰
فهرست اعلام ---------- ۹۳۲
فهرست منابع و مآخذ ---------- ۹۷۶
درباره مرکز ---------- ۱۰۳۳

سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴) جلد ۳

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)/ به کوشش جمعی از پژوهشگران موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ۱۳۸۴-۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۳ ج.مصور، جدول،عکس، نمونه.

شابک : ۵۰۰۰ ریال۹۶۴-۵۶۴۵-۵۹-X(ج. ۱): ؛ ۵۰۰۰ ریال۹۶۴-۵۶۴۵-۶۸-۹(ج. ۲): ؛ ۵۰۰۰ ریال۹۶۴-۵۶۴۵-۷۱-۹(ج. ۳): ؛ ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۸-۱(دوره):

یادداشت : فیپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی:(۱۹۶۵-۲۰۰۵) Mojahedin-e Khalq Organization Arising the end

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۵): ۵۰۰۰ ریال

یادداشت : ج.۱، ۲، ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۵)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (هر جلد) (فیپا)

یادداشت : ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۵): ۵۰۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه

یادداشت : نمایه

موضوع : سازمان مجاهدین خلق ایران

موضوع : حزبهای سیاسی -- ایران -- تحقیق

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

رده بندی کنگره : DSR۱۵۴۲ س۱۷ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۴۱۲۷۱

اشاره

سازمان مجاهدین خلق

(پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ ۱۳۴۴

به کوشش جمعی از پژوهشگران

جلد سوم

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

پاییز ۱۳۸۵

ص:۳

مؤ سسه مطا لعا ت و پژ و هشها ی سیا سی

تهران □ خیابان ولی عصر(عج) □ بالاتر از بزرگراه شهیدچمران □شماره ۱۵۱۸

تلفن: ۲۲۰۴۰۸۹۱

(سازمان مجاهدین خلق ؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ ۱۳۴۴

به کوشش جمعی از پژوهشگران

جلد سوم

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۵

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

۹۶۴ – شابک دوره: ۱ ۵۸ ۵۶۴۵

شابک جلد سوم: ۹ ۷۱ ۵۶۴۵ ۹۶۴

صندوق پستی: ۱۱۳۶۵ ۷۵۸۸

info@ir-psri.com

www.PSRI.ir

فهرست مطالب

گفتار بیستم: بیلان ترور، استحاله ایدئولوژیک ۱

فصل اول: بیلان سال های ترور در استان تهران ۳

ویژگی های آماری ترورشدگان ۳

ویژگی های عاملان و سوژه ها ۴

اوراقی از کارنامه تروریسم کور سازمان ۷

فصل دوم: «انقلاب های ایدئولوژیک» ۲۱

مرحله اول: رهبری نوین ۲۱

پیشینه این پیوند ۲۳

روایت خواهرزن اوّل از ازدواج سوم ۲۵

درباره مهدی ابریشمچی ۲۹

«ترکیب مسعود و مریم» ۳۲

سابقه رسمی ماجرا ۳۴

درباره مریم قجر عضدانلو ۳۵

«انفجار رهایی، تولید رهبری» ۳۸

جلوگیری از انشعاب و جناح بندی ۴۲

ساختار تشکیلاتی ۱۳۶۴ 47

اعضای دفتر سیاسی ۴۸

اعضای مرکزیت ۵۵

مرحله دوم: استثمار رده ۶۴

قربانی کردن نفر دوم سازمان ۶۹

صلاحیت، وحدت فرد و مسئولیت ۷۴

مرحله سوّم: عبور از تنگه ۷۵

مرحله چهارم: فردیت و جنسیت ۸۲

تحلیل «انقلاب ایدئولوژیک» ۸۵

«رهبری نوین سازمان» و «ولایت فقیه» ۸۹

گفتار بیست و یکم: «فرقه»، «ترور» و «تصفیه» ۹۵

فصل اول: رجوی کیست؟ ۹۷

مرور بیوگرافیک خانواده رجوی ۹۷

مسعود رجوی ۹۸

عضویت در سازمان ۱۰۰

دستگیری و محاکمه ۱۰۱

تغییر حکم اعدام ۱۰۱

ماهیت دفاعیه رجوی در دادگاه ۱۰۵

رجوی و آیه اللّه طالقانی در زندان ۱۰۵

خاطره ای از روابط جزنی و رجوی ۱۰۶

اپورتونیسم رجوی ۱۰۷

علت زنده ماندن رجوی در ماجرای ۹ نفر ۱۰۸

ازدواج با اشرف ربیعی ۱۱۴

ازدواج با فیروزه بنی صدر ۱۱۶

ازدواج تاکتیکی یا فشار خانوادگی ۱۱۸

رجوی از زبان دو متّحد سابق ۱۲۱

ص:۶

«نماز» با عکس رجوی ۱۲۲

فصل دوم: گذار به سوی «فرقه» ۱۲۳

سانترالیسم و دموکراسی ۱۲۳

دوران کوتاه دموکراسی ۱۲۴

آغاز مرکزیت گرایی ۱۲۵

نقش رجوی در مرکزیت گرایی ۱۲۶

دوره انتقال ۱۲۷

تئوریزه کردن بحران ها ۱۳۰

اولین پیش بینی درباره تبدیل «سازمان» به «فرقه» ۱۳۱

عزم رجوی بر «فرقه سازی» ۱۳۳

برخورد فرقه ای با خانواده و ازدواج ۱۳۷

جداسازی فرزندان از خانواده ها و اعزام به خارج ۱۳۹

نقش انقلاب ایدئولوژیک در تثبیت فرقه ۱۴۳

جمع بندی ویژگی های فرقه ۱۴۵

فصل سوم: کارنامه ای خونین ۱۴۹

زندان های درون سازمانی ۱۴۹

اعترافات رسمی میزان کشتار و ترور ۱۵۶

حذف ها و تصفیه های درونی ۱۵۹

تصفیه علی زرکش ۱۵۹

تداوم انواع تصفیه ها ۱۶۶

گفتار بیست و دوم: همکاری یا مزدوری؟ تاکتیک یا استراتژی؟ ۱۷۵

فصل اول: سازمان و حمایت خارجی ۱۷۷

ص:۷

تئوری پردازی وابستگی ۱۷۷

بیگانه گرایی در رسیدن به قدرت ۱۷۸

فاز نخست: اردوگاه شرق ۱۷۸

فاز دوم: اردوگاه غرب ۱۷۹

سفر مخفیانه رجوی به فرانسه در اسفند ۵۹ ۱۸۱

اتکاء به غرب، برآیند شکست در داخل ۱۸۳

فصل دوم: روابط سازمان با دولت بعثی عراق ۱۸۵

پایگاه سازمان در عراق از سال ۱۳۵۰ ۱۸۵

یک «رابط» عراقی الاصل ۱۸۶

همسایگی دیوار به دیوار ۱۸۸

هم پیمان و متحد یا «همکار» و «مأمور» ۱۸۸

حضور علنی نیروهای عراقی در پایگاه سازمان ۱۹۲

ترورها، بهای اخذ امکانات از عراق ۱۹۳

تحلیل قدرت استبدادی حزب بعث و صدام حسین ۱۹۶

فصل سوم: پیوندهای اطلاعاتی - امنیتی با عراق ۱۹۹

اولین افشاگری رابطه اطلاعاتی بعثی ها و رجوی ۲۰۱

فصل چهارم: از همکاری تا جاسوسی و مزدوری ۲۰۳

«برای قضاوت تاریخ» ۲۰۳

سازمان و «حفاظت از عراق» ۲۰۳

«دستورالعمل عراق» و عملیات سازمان ۲۱۸

«سازمان»، اولین امید رژیم صدام ۲۲۴

امنیت رژیم بعث، امنیت سازمان ۲۲۷

عصبانیت از عملیات بی حاصل سازمان ۲۳۴

گفتار بیست و سوم: «ارتش آزادیبخش» یا لژیون خارجی عراق ۲۴۳

فصل اول: پیشینه ارتباطات سازمان و عراق ۲۴۵

مواضع علنی سازمان در قبال عراق ۲۴۵

سازمان و جنگ تحمیلی ۲۴۷

همکاری اولیه سازمان با ارتش عراق ۲۵۷

جاسوسی سازمان با امکانات صدام ۲۶۱

طرح فریب سازمان ۲۶۴

نقش سازمان در کشتار مکه ۲۶۶

سفر محرمانه رجوی به عربستان ۲۷۱

فصل دوم: ارتش «سازمان» در استراتژی عراق ۲۷۵

استراتژی جنگ جبهه ای سازمان ۲۷۵

عملیات های سال ۱۳۶۶ ۲۸۳

عملیات های بهار ۶۷ ۲۸۹

اسنادی از روابط نظامی سازمان با عراق ۲۹۳

دستور ویژه صدام در تأمین نیازهای سازمان ۳۰۱

فصل سوم: از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد» ۳۰۳

«فروغ جاویدان»: چند گام به تهران ۳۰۳

فصل چهارم: سازمان و کردهای عراق ۳۳۷

ماهیّت عملیات موسوم به «مروارید» ۳۳۷

فصل پنجم: سراب ارتش آزادیبخش ۳۴۵

نمونه ای از نقدهای درونی در مورد ارتش آزادی بخش ۳۴۵

ص:۹

نمایشی بودن ارتش آزادی بخش ۳۴۸

ماجرای مرضیه ۳۴۹

روایتی آمریکایی و دست اول از مجاهدین خلق ۳۵۲

گفتار بیست و چهارم: در سراشیب ۳۵۵

فصل اول: آخرین چرخش ها و دگردیسی ها ۳۵۷

تلاش برای تثبیت الگوی «رهبری - ریاست جمهوری» ۳۵۷

رفت و برگشت مریم رجوی ۳۵۹

بازی های رهایی از بحران ۳۵۹

رسوایی ها و ناکامی ها ۳۶۳

در فضای انتظارات و رؤیاها ۳۶۵

فصل دوم: دوم خرداد و آثار آن ۳۶۷

سردرگمی و بحران استراتژیک اپوزیسیون ۳۶۷

دستپاچگی و بحران ۳۶۸

پیش از اعلام آرای انتخابات هفتم ۳۶۹

پس از اعلام آرای انتخابات ۳۷۰

ادامه بحران؛ گسست های جدید ۳۷۰

خروج متین دفتری از شورا ۳۷۰

جدایی معترضانه شهره بدیعی ۳۸۰

فصل سوم: بن بست استراتژیک و بحران موجودیت ۳۸۱

زمینه بازگشت به تروریسم شهری ۳۸۱

ص:۱۰

بازتاب ها و واکنش های رسمی سیاسی ۳۸۷

نمونه ای از تحلیل های رسانه ای ۳۸۸

تحلیل ها و مواضع نیروهای سیاسی ۳۸۹

ترور لاجوردی ۳۹۲

شرح حادثه توسط تروریست ۳۹۵

حمله خمپاره ای به یکی از مراکز بسیج ۳۹۶

ترور سرلشکر صیاد شیرازی ۳۹۶

آخرین موارد از خمپاره زنی های زنجیره ای ۴۰۳

تحلیل نهایی بازگشت سازمان به تروریسم ۴۰۳

«عقب نشینی تاکتیکی»: طرح جبهه همبستگی ۴۰۵

گفتار بیست و پنجم: دیپلماسی سازمان؛ منفعل فعال ۴۰۷

فصل اول: مانورهای اولیه ۴۰۹

سیاهی لشکر تبلیغاتی و نمایشیِ خارجی ۴۰۹

جلب حمایت شخصیت ها و نهادهای غربی ۴۱۰

فصل دوم: شورای مقاومت، وابستگی و هژمونی ۴۱۵

دوره های فعالیت خارجی ۴۱۵

دوره اول (۶۴-۱۳۶۰) ۴۱۶

دوره دوم: (۶۶-۱۳۶۴) ۴۱۸

دوره سوم (۶۸ - ۱۳۶۶) ۴۱۹

پیشینه همکاری با ایادی روس ها در افغانستان ۴۲۰

دوره چهارم (از ۱۳۶۸ به بعد) ۴۲۰

توافق نامه طالبان و رجوی ۴۲۵

سیطره رجوی بر «شورا» و جدایی ها ۴۲۵

خروج بنی صدر ۴۲۶

خروج حزب دموکرات ۴۴۰

تأثیر «انقلاب ایدئولوژیک» بر «شورا» ۴۴۳

تحلیل عناصر چپ از «شورا» ۴۴۷

تحلیلی دیگر از شکست «شورا» ۴۵۲

فصل سوم: تغییرات مواضع در قبال آمریکا ۴۵۵

مواضع متلوّن ۴۵۵

تکذیب مواضع و عملکردهای ضدآمریکایی ۴۵۶

نمونه تکذیب «افتخارات» ۴۶۲

عرض توبه و عذر تقصیر ۴۶۲

رسوایی دلارهای تبلیغاتی سازمان ۴۶۶

ادعای بمب گذاری در انتخابات ۴۷۴

وساطت حسنی مبارک ۴۷۶

گفتار بیست و ششم: پارادوکس مجاهدین خلق و آمریکا ۴۸۹

فصل اول: ظهور مشکلات سازمان در آمریکا ۴۹۱

اطلاعیه آمریکا درباره سازمان های تروریستی ۴۹۱

بررسی موردی فعالیت های یک انجمن خیریه وابسته به سازمان ۴۹۳

فصل دوم: ضعف آمریکا در تحلیل سازمان ۴۹۵

ناتوانی یا تجاهل در شناخت سازمان ۴۹۵

چند نمونه: ۴۹۷

خاطرات «سولیوان» ۴۹۷

گزارشی از «جان. دی. استمپل» ۴۹۹

گزارش «میکلوس» ۵۰۱

ص:۱۲

تحلیل سفارت درباره سازمان ۵۰۲

فصل سوم: سیاست ها و ترفندها ۵۱۱

پراگماتیسم توسعه نیافته ۵۱۱

رفت و آمدهای قضایی ۵۱۲

گفتار بیست و هفتم: گفتمان دروغ و خشونت فرقه نوین ۵۱۵

فصل اول: تعمیق استبداد فرقه ای ۵۱۷

قدرت طلبی ۵۱۷

اطاعت طلبی: ساز و کار روابط درون سازمان ۵۱۷

گرفتن «خویشتن» و «خودآگاه» افراد ۵۱۸

سلب استقلال فردی ۵۲۰

تسرّی استبداد به همه سطوح تشکیلات ۵۲۱

جلوه های الیناسیون ۵۲۲

مهدی ابریشمچی ۵۲۳

مریم قجر عضدانلو ۵۲۴

مهدی خدایی صفت ۵۲۴

مسعود رجوی ۵۲۵

دفتر سیاسی و کمیته مرکزی ۵۲۶

شورای مرکزی سازمان ۵۲۶

فهیمه اروانی ۵۲۶

فصل دوم: استبداد همه جانبه ۵۲۹

گام به گام تا برکشیدن زنان ۵۲۹

اسماعیلیان و سازمان ۵۳۲

«خشونت» پایه ای و ذاتی یک فرقه ۵۳۴

سرود اصلی مجاهدین خلق ۵۳۴

سرودی در ضدیت و تقابل با سرود «ای ایران» ۵۳۶

شکنجه: از عملیات مهندسی تا زندان های عراق ۵۳۷

نامه افشاگرانه درباره محاکمات سازمانی ۵۴۰

اسناد ضمیمه نامه سرگشاده مسعود طیبی ۵۴۴

فصل سوم: سازمان و «دروغ» ۵۵۵

تکمله ای درباره جداشدگان و منتقدان ۵۵۵

بررسی موردی ۵۶۰

استفاده ابزاری از استعداد فحاشی ۵۶۰

استعفا از شورا ۵۶۱

پس دادن فحش های گیلانی به وی ۵۶۱

پاسخ به فحاشی های شورا ۵۶۱

منشأ فرقه ای متهم ساختن مخالفان و منتقدان ۵۶۳

اعزام برای مردن ۵۶۵

تراژدی کودکان سازمان ۵۷۰

تشکل های پوششی سازمان در خارج ۵۷۲

فصل چهارم: سنخ شناسی نیروهای سازمان ۵۷۵

آخرین ترکیب ها و مناسبات ۵۷۵

اعضا و هواداران قدیم ۵۷۵

اعضا و هواداران جدید ۵۷۶

پشتیبانان و سمپات ها ۵۷۸

جداشدگان سازمان ۵۸۳

غیرمطلعین سازمان ۵۸۵

ص:۱۴

گفتار بیست و هشتم: سرنوشت مشترک صدام و سازمان ۵۸۹

فصل اول: فرجام سقوط و از هم پاشیدگی ۵۹۱

سازمان در آستانه حمله آمریکا به عراق ۵۹۱

تخلیه و ترک قرارگاه ها و تمرکز در مقر اشرف ۵۹۳

آخرین جلسه رجوی با مسئولان عراقی ۵۹۷

نشست عاشورا ۵۹۹

جانبداری منافقین از رژیم بعثی تا آخرین روزها ۵۹۹

گزارش درگیری ها ۶۰۰

دستگیری و استرداد دو مجاهد خلق توسط سوریه و کمک های مالی صدام ۶۰۱

پیام ۱۲ ماده ای رجوی پس از سقوط صدام ۶۰۲

دستگیری مریم رجوی و همراهانش در فرانسه ۶۰۴

دستور تشکیلاتی خودسوزی ۶۰۷

«پراکندگی» و تسلیم ۶۱۰

فاز اول: تسلیم ۶۱۱

فاز دوم: همزیستی

۶۱۷

فاز سوم: کج دار و مریز ۶۱۹

فاز چهارم: هویت جدید ۶۲۱

فاز پنجم: آخرین تلاش ها در رؤیای بعث ۶۲۲

جمع بندی وضعیت تحت اشغال

۶۲۶

اعضای سازمان در میان «عراقی ها» و «آمریکایی ها» ۶۳۱

اعلام تحت الحمایگی ۶۳۵

واکنش متناقض وزارت امور خارجه آمریکا ۶۳۸

ماهیت حقوقی «تحت الحمایگی» ۶۳۹

فهرست اعلام ۶۴۱

فهرست منابع و مآخذ

۶۵۹

گفتار بیستم: بیلان ترور، استحاله ایدئولوژیک

اشاره

ص:۱

فصل اول: بیلان سال های ترور در استان تهران

اشاره

از مجموع ۴۱۸ ترور انجام شده در استان تهران طی سال های ۵۷ الی ۷۵، ۳۶۶ مورد آن مربوط به سال های ۱۳۶۰ و ۶۱ بوده است(۱) که حدود ۲/۹۴ درصد از آنها در شهر تهران اتفاق افتاده است.

بعد از شهر تهران بیشترین آمار ترور با ۱۴ مورد مربوط به شهرستان کرج بود که در حدود ۳ درصد مجموع را به خود اختصاص داده است. کمتر از ۵/۲ درصد ترورها نیز در شهرستان های لواسانات و شمیرانات رخ داده است.

ویژگی های آماری ترورشدگان

اشاره

بسیاری از ترورهای سازمان، ترورهای بدون شناسایی قبلی و به اصطلاح از نوع کور و اتفاقی بوده است. در این نوع ترورها تیم های تروریستی سازمان چنین توجیه شده بودند که هرکس عکسی از امامیا

دیگر رهبران سیاسی و روحانی را در محل کار شخصی خود دارد یا مانند پاسدارها ریش گذاشته باشد و یا

۱- اوج ترورهای سازمان در دو سال ۶۰ و ۶۱ بوده است. در سال ۶۲، سه مورد، سال ۶۳، بیست و دو مورد و در سال ۶۴، ۶۵ هر کدام ده مورد ترور در استان تهران رخ داده است که جمع این سه سال، ۴۵ مورد می شود. طی سال های بعد از ۶۵، به دلیل متلاشی شدن بخش اعظم شبکه ترور سازمان، آمار ترورها کاهش جدی می یابد و در هر سال به کمتر از عدد انگشتان یک دست نمی رسد.

لباس های وی شبیه نوع پوشش تیپ های خیلی مذهبی و هیئتی باشد، باید ترور شود. و علت آن را نیز این چنین توجیه می کردند که اینان افراد حزب اللهی هستند و خانه های تیمی هم توسط همین افراد لو می رود و «سرانگشتان رژیم» هستند. با نگاهی اجمالی به مشاغل و نوع فعالیت های اجتماعی افراد ترور شده، می توان بیشتر پی به ابعاد این موضوع برد.

از مجموع ۳۶۶ شهید ترور شده استان تهران طی دو سال ۶۰ و ۶۱، افرادی که در زمان ترور شاغل در بخش های دولتی بوده اند ۱۹۳ نفر هستند. یعنی حدود ۵۳ درصد کل شهدای ترور شده را کارمندان

تشکیل داده اند. از این تعداد ۱۳۱ نفر افراد شاغل در سپاه، ارتش، بسیج و شهربانی بوده اند؛ که ۳۶ درصد از کل افراد ترور شده در استان تهران را تشکیل می دهند. بنابراین بقیه ۶۴ درصد ترورشدگان، از مردم عادی بوده اند.

بعضی از تیم های تروریستی برای پیدا کردن سوژه ترور، با پوشش مأموران انتظامی جلوی افراد را می گرفتند و از آنها مدارک شناسایی درخواست می کردند. در صورتی که مدارک فردی دال بر فعالیت وی در نهادهای انقلابی، سازمان ها و وزارتخانه های دولتی بود، فرد مزبور را ترور می کردند و یا هر گاه به هنگام بازرسی از مدارک و کیف اشخاص، به عکسی از حضرت امام و یا مسئولین بر می خوردند قصد شوم خود را پیاده می کردند. در همین رابطه فرمانده یکی از واحدهای تروریستی سازمان می گوید:

تیم های عملیاتی وقتی به شخصی بر می خوردند که عکس امام در کیفش داشت وی را ترور می کردند و همین یک موضوع یعنی «حامی خط رهبری بودن» برای ترور کافی بود.(۱)

در دو سال مذکور، از مجموع کل استان تهران، ۸۴ نفر یعنی ۲۳ درصد افراد ترور شده، دارای شغل آزاد بوده اند. این مشاغل عبارتند از: مشاغل فنی، راننده، مغازه دار، پزشک و سایر مشاغل آزاد که بیشتر آنان به هنگام فعالیت در محل کار خویش به شهادت رسیده اند. همچنین از مجموع کل شهدای ترور در استان تهران ۲۴ نفر آنها یعنی ۷/۶ درصد را کارگران، و ۲۷ نفر یعنی ۵/۷ درصد را دانش آموزان و ۱۳ نفر یعنی ۸/۳ درصد را روحانیون تشکیل می دهند.

ویژگی های عاملان و سوژه ها

به گفته برخی اعضای سابق، سازمان در انتخاب افراد جهت فعالیت در شاخه نظامی و تروریستی،

۱- کارنامه سیاه...، ج ۱، ۳ و ۴: صفحات متعدد. گفته مذکور متعلق به مرتضی ناصح پور است. همان، ج ۴: ص ۲۴.

ویژگی هایی را مدّنظر قرار می داد که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

۱- داشتن ایمان کامل به اهداف و خطوط سازمان و اطاعت بی قید و شرط و کورکورانه از تشکیلات،

۲- غالبا در سطح سنّی نوجوان و جوان قرار داشتن، تا به صورت طبیعی شور و هیجان لازم را داشته باشد و از رده تشکیلاتی بااهمیتی برخوردار نباشد،

۳- آمادگی خصلتی و روحیه تهاجمی و خشن برای انجام ترور،

۴- داشتن انگیزه قوی برای ارتقای رده تشکیلاتی.

با بررسی ترورهای صورت گرفته می توان آنها را بر حسب انتخاب و شناسایی سوژه ها(۱) به دو شیوه تقسیم نمود:

۱- ترور با شناسایی اولیه

در آن دسته از ترورها که تیم عملیاتی، سوژه خود را از قبل شناسایی می کرد، مسیر عبور و مرور، منزل و محل کار وی تحت نظر گرفته می شد و در صورت مهیا شدن موقعیت مناسب، ترور صورت

می گرفت. اکثر ترورهای سازمان در ابتدای فاز نظامی از این دست بود.

روش های شناسایی سوژه نیز دو نوع بودند:

الف - شناسایی از طریق آشنایی قبلی

در این شیوه، اعضای سازمان در هر منطقه با توجه به شناخت شخصی شان از محل کار یا سکونت خود، افراد حزب اللهی و فعال انقلابی را شناسایی و معرفی می کردند. در این خصوص بسیاری از اعضا و هواداران سازمان خط ترور اقوام و بستگان خودشان را هم به تیم های عملیاتی می دادند.

ب - شناسایی از طریق تحت نظر گرفتن اماکن

در این نوع شناسایی، اعضا و هواداران سازمان، از طریق تحت نظر گرفتن اماکن حکومتی و انقلابی مثل انجمن های اسلامی، سپاه، مراکز فرهنگی بسیج، سازمان ها و وزارتخانه های مهم، و تردد افراد به این اماکن، اقدام به شناسایی افراد حزب اللهی و شاغل در ارگان های انقلابی می نمودند.

۲- ترور بدون شناسایی قبلی

ترورهایی که بدون انتخاب قبلی و شناسایی سوژه انجام می شد، اصطلاحاً به آنها «ترور کور» و

۱- در تیم های تروریستی به فردی که برای ترور شدن، انتخاب می شد، «سوژه» گفته می شد.

تصادفی گفته می شود. پس از رسیدن خط کلی زدن «سرانگشتان رژیم» - در سال ۱۳۶۰ - اکثر ترورهای سازمان از این نوع بوده اند.

پس از رسیدن خط ترور افرادی که عکس حضرت امام و مسئولان را به شیشه های مغازه شان می زدند افراد زیادی به این دلیل توسط سازمان ترور شدند که شیوه انتخاب در این گونه ترورها به شرح ذیل بود:

در خانه تیمی، مسئول تیم از روی نقشه، منطقه مناسب جهت ترور را انتخاب می کرد. در این انتخاب ها فقط سعی می شد که منطقه و محله ای انتخاب شود که سازمان در آنجا چند نیروی هوادار داشته باشد تا با انجام ترور، آن هواداران فعال تر شوند. سپس با گشت زنی، سوژه موردنظر پیدا می شد.

در طی عمل گشت زنی، مواردی چون: شلوغی منطقه، راه فرار نداشتن و نزدیکی محل به مسجد و یا کمیته در نظر گرفته می شد و بیشتر سعی می شد تا جایی انتخاب شود که آرام و خلوت، و دور از مسجد یا پایگاه کمیته باشد. معمولاً هم مغازه دارانی ترجیح داده می شدند که مسن و از لحاظ تحرک ضعیف بودند یا اگر فرد جوان می بود، حتی الامکان در مغازه خود تنها باشد.

در این موارد، در صورت امکان، سرقت پول و اشیای قیمتی صورت می گرفت و پس از ترور سوژه و آتش زدن محل، با پخش اعلامیه، تیراندازی هوایی و دادن شعار، تیم ترور از منطقه متواری می شد.

البته انجام دادن همه مراحل یاد شده بالا در ترورها معمولاً امکان پذیر نمی شد و فقط به کشتن فرد اکتفا می شد. در واقع عاملان ترور به دلیل ترس و وحشت ناشی از احتمال دستگیری و فرارسیدن مردم و مأموران، در بسیاری اوقات قادر به انجام کلیه مراحل مذکور نمی شدند.

در اکثر ترورها از موتورسیکلت و گاه از اتومبیل استفاده می شد. اساسا برخی را ترور می کردند که به وسیله نقلیه آنان دست یابند، در این صورت یا مقتول فردی انقلابی بوده یا به هر دلیل در برابر تروركنندگان مقاومت کرده بود. در بررسی اجمالی مشاهده می شود که این گونه ترورها بیشتر در مشاغل کارگری اتفاق افتاده است.

با بررسی آماری ترورهای استان تهران مشخص می شود که ۱۵ نفر از شهدا در منازلشان ترور شده اند. یعنی در حدود ۵/۳ درصد ترورها در داخل منزل اتفاق افتاده است. از پنج نفر زن خانه دار ترور شده توسط سازمان، سه نفر آنان در داخل منزل به شهادت رسیدند و تنها دلیل ترور آنها این بوده که

اعضای خانواده فردی حزب اللهی بوده اند.

به هنگـام ترور افراد در منازل پس از در زدن اگر خود شـخص موردنظر در را باز می کرد ترور در همان جا و بلافاصـله انجام می گرفت و اگر کس دیگری بـود افراد به داخـل خـانه هجوم برده و فرد موردنظر را مورد هـدف قرار می دادنـد. در این نوع ترورهـادر صورت مقـاومت اعضـای خـانواده و یا – به قول خود سازمان – برای اینکه فرصت را از دست ندهنـد، کلیّه اعضای خانواده را به شهادت می رساندند.

در جمع بندی تحلیل و بررسـی ترورها به لحاظ شغلی نکته قابل توجهی به چشم می خورد و آن، اینکه اکثر شهدای ترور شده از افراد کم درآمـد و قشـر پـایین و زیر متوسـط جامعه بودنـد. طی یک برآورد اولیه که از مشاغل ترورشـدگان به عمل آمـده مشخص می شود که حدود ۸۵ درصد از افراد ترور شده، جزو اقشار کم درآمد جامعه بودند.

اوراقی از کارنامه تروریسم کور سازمان

آنچه در صـفحات آتی می آید به طور نمونه، مشـخصات و عکس عده ای از قربانیان بی گناهی است که در جریان ترورهای کور سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ در محل کار و تحصیل خود هدف گلوله های سازمان

قرار گرفتند.

در این فهرست اسامی بر اساس، جنس، سن، محل تولد، شغل و تاریخ و محل ترور ۲۰۵ تن از شهدای استان تهران در دو سال مزبور، ذکر شـده است. گـاه امـام جمـاعت مسـجدی کوچک، صـرفا به دلیل معمّم بودن، آماج گلوله های تروریست ها شـده است؛ و گـاه نوجوانانی که یا به خانواده شـهدا وابسـته بودنـد و یا در بسـیج محل عضویت داشـتند، تنها یا با هـم، مورد اصابت رگبار نیروهای تروریست سازمان قرار گرفته اند.

علاوه بر تهران و شهرهای اطراف آن، تعداد کثیری از مردم بی گناه در شهرهای مختلف کشور – از کودک خردسال گرفته تا پیرزن و پیرمردی که میهمان افطار فرزنـدان و نوه های شان بوده اند – مورد حمله تروریست های مسلّح سازمان قرار گرفتند و مظلومانه شهید شده اند؛ لیکن به خاطر مشکل دسترسی به اسناد و مدارک مشخصات آنها، تنظیم فهرست کامل و یا ارائه آمار دقیق شـهدای ترور شـده سایر شـهرها و اسـتان های کشور، برای پژوهشـگران این کتاب امکان پـذیر نگشت. بنابراین فهرسـت حاضر که محدود به استان تهران در دو سال ۶۰ و ۶۱ می باشد، تنها جهت ارائه «نمونه» و «مصداق» صورت گرفته است.

ص:۷۰

فهرستی از ترورشدگان دو سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ در استان تهران

ردیفنـــام و نـــام خانوادگیســـنمحل تولدشـــغلمحل ترورتاریـــخ ترورشـــهر حادثهخیابـــان منزل ۱جانعلی آغشـته-- تهراننگهبان×۲۸/۴/۱۳۶۰کرج۲محسن (حسن) آقـابیگی۳۹قزوینکارمند×۲۷/۱۱/۱۳۶۰تهران۳محمدعلی آقارجبی۳۵تهراننیروی نظامی×۱۴/۵/۱۳۶۱تهران۴اکـــــــــبر آئینـــــــــــه وند۲۶دماوندتکاور×۱۳/۳/۱۳۶۱تهران۵علی آدمی دارایان۳۶تبریزکاسب×۶/۶/۱۳۶۱تهران۶مهـــدی احمـــدی۳۱اراککارمند×۵/۷/۱۳۶۰تهران۷عبـــدالله احمـــدی۳۸تهرانمغازه دار×۱۳/۴/۱۳۶۱تهران۸اکـــــبر ابراهیمی اشـــــــلقی۳۵تهرانکارگر×۸/۶/۱۳۶۱تهران۹احمـــــــــد ابراهیمی-- گرگانسرباز×۱۰/۲/۱۳۶۱تهران۱۰مجیـــــــــــد احمـــــــــــــدزاده اردبیلی۱۹تهرانپاسدار×۶/۵/۱۳۶۰تهران۱۱داوود ارجمندی۲۰تهرانپاسدار×۱۸/۱/۱۳۶۱تهران۱۲عبدالکریم

ارجمندی۲۹قمکارمند×۵/۷/۱۳۶۰تهران۱۳فرهـاد اشـتری---دبیر×۲/۲/۱۳۶۱تهران۱۴عشـرت اسـکندری۲۶فیروزکوهخانه دار×۴/۶/۱۳۶۱تهران۱۵علی اصلی پورفرقانی۱۷تهرانمحصل× ۲۹/۶/۱۳۶۰تهران

بیلان سال های ترور در استان تهران ۹

۱۶قربان اطاعتی ۴۰ساوهمستخدم مدرسه×۸/۱۲/۱۳۶۱تهران۱۷مسعود افتخاری--تهرانمحصل×۲۷/۶/۱۳۶۰تهران۱۸طاهر

اقدامی۱۹تهرانپاسدار×۳۰/۲/۱۳۶۱تهران۱۹محمدعلی اکبری۳۳قمفرش فروش×۲۵/۶/۱۳۶۱تهران۲۰محمدحسین (محمدرضا) اللّه داد۱۸تهرانمحصل×۳/۷/۱۳۶۰تهران۲۱حسین

امامی۲۰تهراندیپلمه×۵/۷/۱۳۶۰تهران۲۲علی اکبر

امیری۴۵محلاترانده×۲۰/۱/۱۳۶۱تهران۲۳محمدعلی امینی نژاد--اصفهانروحانی×۲۱/۳/۱۳۶۱تهران۲۴علی آقا باقری---- راننده×۱۲/۵/۱۳۶۰تهران۲۵پرهام بدیعی--تهرانبسیجی×۲۱/۵/۱۳۶۰تهران۲۶ابوالقاسم

بذرانبار---کفاش×۲۳/۱۲/۱۳۶۰تهران۲۷جواد

برجعلی--تهرانراننده×۲۳/۱۲/۱۳۶۰تهران۲۸مهدی

بزازاده۱۷تهرانپاسدار×۵/۷/۱۳۶۰تهران۲۹ولی الـــه بزرگی---کارمنـــــد×۳۰/۳/۱۳۶۰تهران۳۰ناصـــر بشـــلیده---- راننده×۱۷/۴/۱۳۶۱تهران۳۱نـادر بکـان---نگهبـان×۱۷/۲/۱۳۶۳کرج۳۲عبـــاس بنـــایی خلیـــل آبـــادی۲۹یزدمغازه دار×۱۷/۶/۱۳۶۱تهران۳۳مهدی بهروزی مطلق۲۳تهرانمغازه دار×۲/۹/۱۳۶۰تهران۳۴حمید

بهنود۲۹تهرانمغـــازه دار×۱۱/۶/۱۳۶۱تهران۳۵شهبـاز بیـات۲۵خمینکارگر×۸/۶/۱۳۶۰تهران۳۶حسـن بیـات--تهرانفرش فروش×۹/۱۱/۱۳۶۳تهران

۳۷قربـان بیـدخوری---بنّا×۱۲/۲/۱۳۶۱تهران۳۸عـادل پـدرام۲۳تهرانپاسدار×۲۵/۵/۱۳۶۰تهران۳۹ولی پســت بـــازان--اردبیلمحصل×۱۸/۴/۱۳۶۰تهران۴۰نصـراللّه ترابی۴۹همـدانفرش فروش×۲۴/۶/۱۳۶۱تهران۴۱محمــد ترابی آذر۲۸همدانمغازه دار×۱۴/۱/۱۳۶۱تهران۴۲شعبـــــــــــــــــــــــــانعلی ترابی۲۳ساوهکارگر×۲۶/۵/۱۳۶۱تهران۴۳منصور تقوی۲۶ساریکارمند×۳/۱/۱۳۶۱تهران۴۴حســــــین تیمـــــــوری---مهنـــــــدس برق×۱/۵/۱۳۶۱تهران۴۵ابراهیم تیما۲۱تهرانکارگر×۱۶/۷/۱۳۶۱تهران۴۶ابوالقاسم

جابرزاده۴۰دامغانکارگر×۱۵/۶/۱۳۶۱تهران۴۷محمدهاشم

جاسبی۲۰تهرانشهربانی×۵/۷/۱۳۶۰تهران۴۸احمـــــــــــد جـــــــــــاوید۲۰تهرانطلبه×۱۲/۶/۱۳۶۱تهران۴۹علیرضا جاویدی۲۰تهرانپاسدار×۱۰/۵/۱۳۶۱تهران۵۰رضا

جدیدی۳۰آوجپاسدار×۱۱/۳/۱۳۶۱تهران۵۱سیدحسـین جلالـی---کفـاش×۸/۱۲/۱۳۶۰تهران۵۲سیـــدحسن جلالـی----کارمند×۵/۷/۱۳۶۰تهران۵۳عبـــاس جلالــــی---معلـــم×۱۷/۱۲/۱۳۶۰تهران۵۴محمــــــدرضا جلالـــــــیی پور۲۶تهرانپاسدار×۵/۷/۱۳۶۰تهران۵۵محمد

جهانپور--تهرانتراشکار×۲۲/۱/۱۳۶۱تهران۵۶مصطفی

چراغی۱۷تهرانمحصل×۱۳/۶/۱۳۶۱تهران۵۷علی چوپانی۲۶تهرانپاسدار×۸/۱/۱۳۶۱تهران

بیلان سال های ترور در استان تهران ۱۱

۵۸داوود چهاروردی۲۲تهرانپاسدار×۱/۹/۱۳۶۱تهران۵۹اکبر

خدادادی۱۸نکاءکارگر×۴/۶/۱۳۶۱تهران۶۰عبدالرسول

خردادی۲۳نیشابورکارگر×۲۹/۵/۱۳۶۱تهران۶۱محمود

خسروی۲۳نیشابورکارگر×۲۹/۵/۱۳۶۱تهران۶۲ابوالفضل

خشرو۵۷قممغازه دار×۱۴/۶/۱۳۶۱تهران۶۳رضا حاتمی۱۶تهرانبسیجی×۱۸/۶/۱۳۶۰تهران۶۴محمدتقی حاج حیدری۵۱خمینی شهرمغازه دار×۱۵/۶/۱۳۶۱تهران۶۵ابوالفضل حاج رضایی۲۲تهرانپاسدار×۱۸/۶/۱۳۶۰تهران۶۶محمدعلی حاجی علی محمدزرگر۳۶تهرانکارمند×۵/۷/۱۳۶۰تهران۶۷ابوالقاسم

حاضری---بنّا×۱۷/۱۲/۱۳۶۰تهران۶۸سید محمدرضا حائری---معلم×۱۵/۱۱/۱۳۶۰تهران۶۹محمد حبیب اللّه زاده۱۷عجب شیرمحصل×۱۵//۱۳۶۱تهران۷۰علی حسام زاده۵۱شیرازکارمند×۲۵/۳/۱۳۶۱تهران۷۱کرمعلی حسن رضایی۲۲قزوینمعلم×۳۰/۷/۱۳۶۰شمیرانات۷۲علی اکبر

حسین بیگی۱۹کنمحصل×۳/۷/۱۳۶۰تهران۷۳فرج اللّه

حسینی۴۲مشهدروحانی×۲۵/۲/۱۳۶۱تهران۷۴علیرضا

حسینی۲۳تهرانکارمند×۸/۱۰/۱۳۶۰تهران۷۵حسین حسینیان۱۹تهرانپاسدار×۱۷/۱/۱۳۶۱تهران۷۶حسن حقیقی۳۵گلپایگانشهربانی×۱۹/۳/۱۳۶۱تهران۷۷امیر

حمیدی بنام۲۳تهرانکارگر×۲۴/۶/۱۳۶۱تهران۷۸حمیدرضا

حیدری۱۷تهرانپاسدار×۲۰/۶/۱۳۶۰تهران

۷۹عباس دارابی۴۳کاشانمغازه دار×۱۹/۳/۱۳۶۱تهران۸۰یداللّه دمیرچلی---پاسدار×۲۸/۵/۱۳۶۰تهران۸۱مجید دمیرچلی----پاسدار×۲۸/۵/۱۳۶۰تهران۸۲علیرضا

دهقان۱۹تهرانپاسدار×۱۱/۳/۱۳۶۱تهران۸۳فریبرز

رادافزون۲۳تهرانبسیجی×۲۷/۸/۱۳۶۰تهران۸۵مهدی

رجب بیگی۲۴دامغاننویسنده×۵/۷/۱۳۶۰تهران۸۶آیت اله

رجبی---راننده×۲/۷/۱۳۶۱تهران۸۷علی اصغر رحیمی اصل۱۹تهرانکارمند×۱۵/۲/۱۳۶۱تهران۸۸علیرضا رحیمی صفت۲۵تهرانکارمند×۱۴/۲/۱۳۶۱تهران۸۹مهدی رستگار۱۹تهرانپاسدار×۵/۷/۱۳۶۰تهران۹۰محمدعلی

رستمی۵۲تهرانمغازه دار۹۱۹/۱/۱۳۶۱تهران۹۱حسین

رسول زاده۲۵تهرانشهربانی×۱۴/۱۱/۱۳۶۰تهران۹۲خسرو

رسولی۲۵تهرانمحصل×۵/۸/۱۳۶۰تهران۹۳علیجان رضایی۴۹خمینمغازه دار×۴/۱۲/۱۳۶۰تهران۹۴مصطفی رفعتی پور۳۴اصفهانروحانی×۱۳/۳/۱۳۶۱تهران۹۵محمد

رمضاندوست۱۷تهرانمحصل×۱۱/۶/۱۳۶۰تهران۹۶شمس اللّه

رنجبر۳۴اراککارگر×۱۳/۶/۱۳۶۱تهران۹۷علی اکبر

رمضانی۲۱تهرانپاسدار×۱۷/۶/۱۳۶۰تهران۹۸عبدالحسین

رنجکش---نجار×۲۷/۵/۱۳۶۱تهران۹۹احمد روغنی۳۳یزدکارگر×۶/۷/۱۳۶۱کرج۱۰۰خسرو ریاحی----معلم×۱۹/۵/۱۳۶۱تهران

بیلان سال های ترور در استان تهران ۱۳

۱۰۱حمید ریاحی۲۶تهرانکارمند×۱۴/۲/۱۳۶۱تهران۱۰۲حسین

ریاضی۲۳تهرانپاسدار×۱۹/۱/۱۳۶۱تهران۱۰۳علیرضـــــــا ریش ســـــــفیدی۲۶تهرانتکاور×۲۲/۲/۱۳۶۱تهران۱۰۴رضا ریگزنان۵۱مشـــــــهدمغازه دار×۲۵/۵/۱۳۶۱تهران۱۰۵فرزاد رئیس زاده۲۲رشتدانشجو×۵/۷/۱۳۶۰تهران۱۰۶منصور زارتشت۳۵تهرانجهـاد سازنـدگی×۶/۹/۱۳۶۰تهران۱۰۷محمـــود زارعی۴۲تهرانمغـــازه دار×۸/۶/۱۳۶۱تهران۱۰۸محمدعلی ساجدیان۵۱تهرانمغازه دار×۲۶/۵/۱۳۶۱تهران۱۰۹ناصر

سالم---پاسدار×۲/۶/۱۳۶۰تهران ۱۱۰وحیـــــــــــد ســـــــــــــرشار۱۸تهرانبسیجی×۵/۷/۱۳۶۰تهران۱۱۱مرتضی سعیدی۳۴خوانسارکارمند×۱۹/۵/۱۳۶۰تهران۱۱۲سعید

سلطانی۲۵تهرانکارمند×۵/۷/۱۳۶۰تهران۱۱۳محمدعلی

سیدصدری ۲۲میانهتکاور×۱۳/۳/۱۳۶۱شمیرانات۱۱۴صفرعلی

شانجانی۳۴تبریزمغازه دار×۷/۵/۱۳۶۰تهران۱۱۵حسینعلی

شایسته مهر۱۸تهراندانشجو×۴/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۱۶عبدالرسول

شعیبی--اصفهانخبرنگار×۲۷/۵/۱۳۶۰تهران۱۱۷علی اصغر

شفائی۲۸تهرانکارمند×۱۳/۶/۱۳۶۱تهران۱۱۸محمود

شفیعی۲۹تهرانبسیجی×۲۶/۵/۱۳۶۱تهران۱۱۹محمـــــــــــد شـــــــــــکاری۱۶تهرانبسیجی×۲۶/۵/۱۳۶۱۱۲۰بهرام شکری۲۴میانهپاسدار×۲/۵/۱۳۶۰تهران ۱۲۱حسینعلی شمسی پور--یزددانشجو×۷/۹/۱۳۶۰تهران

۱۲۲هـــادی شـــهرابی فراهـــانی۱۸تهرانپاسدار×۱۴/۹/۱۳۶۰تهران۱۲۳کـــاظم علی شـــهرابی فراهانی۲۱تفرشپاسدار×۱۴/۹/۱۳۶۰تهران۱۲۴حسین

شیرزادی۷۲شهررضاکارگر×۱۰/۶/۱۳۶۱تهران۱۲۵کریم

شیرگیر۲۰تهرانمغـــازه دار×۹/۹/۱۳۶۰تهران۱۲۶عبدالحمیـــد صـــابونچی۱۷تهرانمحصل×۲۲/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۲۷حسین صادقپور۳۷یزدسیم کش×۷/۶/۱۳۶۱تهران۱۲۸یداللّه صادقی نائینی۵۲نائینکارمند×۲۵/۳/۱۳۶۱تهران۱۲۹اسمعیل

صالحیان۵۱خوانسارمغازه دار×۸/۶/۱۳۶۰تهران۱۳۰علی

صفاری۲۱تهرانسرباز×۲۲/۶/۱۳۶۱تهران۱۳۱حسـین صـفایی۲۸تهرانکارگر×۲۲/۳/۱۳۶۱تهران۱۳۲بتـول صـفدری--سـمنانخانه دار×۲۲/۳/۱۳۶۱تهران۱۳۳غلامعلی

صمدی۲۹مراغهمغازه دار×۸/۶/۱۳۶۱تهران۱۳۴سیدمحمد

صنیعی----مغازه دار×۶/۷/۱۳۶۰تهران۱۳۵مجید

طـالب لو۱۷تهرانمحصل×۲۴/۱/۱۳۶۱تهران۱۳۶عنـایت اللّه طباطبـایی ایرانی۲۵تبریزکارمند×۲۵/۲/۱۳۶۱تهران۱۳۷محمدجعفر طباطبایی قمی۵۲تهرانمغازه دار×۲۵/۲/۱۳۶۱تهران۱۳۸محمود ظریف نیا۴۴مشهدارتشی×۶/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۳۹اسماعیل

عاقله----کارمند×۱۹/۱۲/۱۳۶۱تهران۱۴۰محمد

عبدالحسینی۱۹تهرانمحصل×۳/۶/۱۳۶۱تهران۱۴۱حسـین عسـگری بشـکانی۱۹کرمانپاسدار×۱/۴/۱۳۶۱تهران۱۴۲اکبر عسـگری بشکانی۲۲کرمانبسیجی×۱۶/۲/۱۳۶۱تهران

بیلان سال های ترور در استان تهران ۱۵

۱۴۳ابوالفضـــــــل (عبـــــــاس) علی اکـــــــبری۱۷تهرانمحصل×۳/۷/۱۳۶۰تهران۱۴۴مســـــعود عیســـــی وند۱۷تهرانمحصل×۲۹/۶/۱۳۶۰تهران۱۴۵حسن

عنمی---دانشجو×۳۰/۵/۱۳۶۰تهران۱۴۶محمدباقر

غفاری۳۰تبریزراننده×۱۵/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۴۷محمد

غلامشاهی--قممکانیک×۲۲/۹/۱۳۶۰تهران۱۴۸حمیـــد غیـــبی---دبیر×۲/۲/۱۳۶۳تهران۱۴۹فـــاطمه عشـــریه۱۷--خانه دار×۴/۶/۱۳۶۱تهران۱۵۰رضـــــــا عباســـــــــی۴۷خمینخواربـــــــــــــــار فروش×۱۵/۶/۱۳۶۱تهران۱۵۱نادر فرخنده۱۹تهرانبسیجی×۲۵/۳/۱۳۶۱تهران۱۵۲محمـد فرشـی مقـدم۳۹قمکاسب×۱۵/۱۰/۱۳۶۰تهران۱۵۳حسـین فیروزیـان--تهرانمعلم×۲۱/۲/۱۳۶۱تهران۱۵۴محســن قاســمی۲۲تهرانپاسدار×۵/۷/۱۳۶۰تهران۱۵۵علی قـــانع عبـــادی۴۳مشهدمغازه دار×۱۰/۸/۱۳۶۱تهران۱۵۶مسعود

قمشه۲۰تهرانپاسدار×۱۱/۷/۱۳۶۰تهران۱۵۷مهـــدی قیـــومی۳۰خرم آبادشـــــــــهربانی×۲۲/۲/۱۳۶۱تهران۱۵۸حسین کاظمی۵۳تهرانکاسب×۱۶/۵/۱۳۶۱تهران۱۵۹میرمختار کتابی---خادم مسجد×۱۷/۵/۱۳۶۰تهران۱۶۰زهرا کردی--سمنانخانه دار×۲۵/۲/۱۳۶۱تهران۱۶۱جعفر کلهری۱۸تهرانمحصل×۱/۷/۱۳۶۰تهران۱۶۲عباسعلی

کمالی پور--خوزستانکودک×۱/۹/۱۳۶۰تهران۱۶۳محمد لالی---معلم×۲۱/۵/۱۳۶۰تهران

۱۶۴غلامحســــــــــین لـــــــــــوایی۳۴تهرانمغــــــــــــــــــــــازه دار×۵/۷/۱۳۶۰تهران۱۶۵سیدعبدالرضا مجتبایی۲۷تفرشکارمند×۱۶/۹/۱۳۶۰تهران۱۶۶نصـرالله محـبی۳۸آشتیانکارمند×۸/۶/۱۳۶۱تهران۱۶۷یحیی محتشـــم۵۹تربت حیدریهمغازه دار×۲۹/۷/۱۳۶۰تهران۱۶۸عباس محلوجی۲۳قمکارگر×۶/۶/۱۳۶۱تهران۱۶۹کرمعلی محمدحسینی۳۲آشتیانمغازه دار×۱۰/۶/۱۳۶۱تهران ۱۷۰محمدرضا

محمدرحیمی ۳۰تهرانمعلم×۲۲/۳/۱۳۶۱تهران ۱۷۱اسمعیل

محمدی۴۲تهرانپارچه فروش×۲۳/۶/۱۳۶۱تهران ۱۷۲مسعود

محمدی--قمکارمند×۱۹/۳/۱۳۶۱تهران۱۷۳سید عبدالکریم مخبر۵۵تهرانروحانی×۲۵/۹/۱۳۶۰تهران۱۷۴احمد

مذهب وار۱۸تهرانمحصل×۲/۷/۱۳۶۰تهران۱۷۵اکبر

مرادی---ارتشی×۷/۱/۱۳۶۱لواسانات۱۷۶محمــــود مرتضــــــی پــــور--گیلانکارمنـــــد×۱۵/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۷۷رضا ملکیان۱۶اصفهانمحصل×۲۹/۶/۱۳۶۰تهران۱۷۸محسن

منافی زاده۱۹تهرانارتشی×۲۴/۶/۱۳۶۰تهران ۱۷۹رسول

موسوی۲۸اردبیلکارگر×۵/۷/۱۳۶۰تهران ۱۸۰نبی الله

مؤمنی۳۴ملایرمغازه دار×۲۰/۶/۱۳۶۱تهران ۱۸۱ذوالفقار

مؤمنی۲۱فارسپاسدار×۱۹/۵/۱۳۶۰تهران۱۸۲احمدرضا مهدوی---دانشجو×۱۹/۵/۱۳۶۰تهران۱۸۳یعقوبعلی مهـدیخانی----برقکار×۴/۷/۱۳۶۰تهران۱۸۴مهدی مهدیزاده۳۲تهرانکارگر×۴/۷/۱۳۶۰تهران

۱۸۵بهرام مهرنژاد۱۷تهرانمحصل×۷/۶/۱۳۶۰تهران۱۸۶اکـبر میرحسـینی۲۶الیگودرزمغـازه دار×۶/۲/۱۳۶۱تهران۱۸۷علی میرزاحسینی۵۴خمینشهربانی×۲۵/۹/۱۳۶۰تهران۱۸۸محسن میرشریفی۲۶تهرانکارمند×۱۳/۴/۱۳۶۱تهران۱۸۹عباس

ناطقی--مرکزیلوله کش×۱۰/۱۱/۱۳۶۱تهران۱۹۰اسماعیل

نرگسی----کشاورز×۲۹/۳/۱۳۶۰ساوجبلاغ۱۹۱علی محمد

نصرآبادی۴۲یزدمغازه دار×۱۰/۶/۱۳۶۱تهران۱۹۲ابوالقاسم

نصیرنیا۳۹تهرانپاسدار×۱۳/۹/۱۳۶۰کرج۱۹۳رجبعلی

نقابی۴۰رودسرشهربانی×۲۱/۲/۱۳۶۱تهران۱۹۴محمدعلی

نماززاده۱۸تهرانکارمند×۴/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۹۵احمد نواب مطلق۲۱تهرانپاسدار×۲۲/۱۲/۱۳۶۰تهران۱۹۶اکبر

نورپور۱۹مشهددیپلمه×۲۵/۵/۱۳۶۱تهران۱۹۷رسول

نوردانش۲۴تهرانسرباز×۹/۹/۱۳۶۰تهران۱۹۸محمـود نوکرپـور----دسـتفروش×۱۸/۶/۱۳۶۰تهران۱۹۹انیس نـوری----خـانه دار×۱۶/۴/۱۳۶۱تهران۲۰۰سعید نوری تاجر۱۹تهرانبسیجی×۲۲/۴/۱۳۶۱تهران۲۰۱محمدمهدی

نیکفروش۱۸تهرانبسیجی×۴/۹/۱۳۶۰تهران۲۰۲اکـــــبر نیکزاد۲۰تهرانشـــــهربانی ×۴/۹/۱۳۶۰تهران۲۰۳علی نیکزاد۳۰تهرانکارمند×۴/۹/۱۳۶۰تهران۲۰۴محمـــدرضا ویمتـــاژ۱۹تهرانپاسدار×۲۵/۸/۱۳۶۰تهران۲۰۵قاســـمعلی هـــدایت--اصفهانمعلم×۲۸/۴/۱۳۶۱تهران

فصل دوم:«انقلاب های ایدئولوژیک»

مرحله اول: رهبری نوین

اشاره

در پی استقرار تشکیلات در فرانسه، شکست های مستمر استراتژی های رهبری سازمان و «تناقض بین تفکّرات و عملکرد انحرافی و غلط مرکزیت (چه ایدئولوژیک و چه تشکیلات سیاسی - استراتژیک) با اصول و ضوابط و معیارهای سازمان، که در شکست ها و بن بست ها، عدم کارآیی لازم سیستم تشکیلاتی، رشد انتقادات و اعتراضات و کناره گیری سطوح مختلف سازمانی عینیّت می یافت، انشعاب و فروپاشی تشکیلاتی را در آینده ای نه چندان دور، در چشم انداز قرار داده بود.»(۱)

افرادی مثل پرویز یعقوبی که از کادرهای قدیمی بوده اند، به علت رعایت نشدن اصول تشکیلاتی مقبول سازمان به نوشتن نامه های اعتراضیّه به رهبری سازمان اقدام کردند و خواستار تشکیل کنگره ای از نمایندگان اعضای سازمان شدند تا عملکرد مرکزیت مورد بررسی قرار گیرد.

یعقوبی در این زمینه می نویسد:

پروسه دوساله [۶۱-۶۳] مبارزات درون گروهی که نقطه عطف و کیفی آن کنگره (ناقص و ناتمام) [در تاریخ ۳۱/۵/۶۳] بود، تناقضات را به مرحله ای رساند که سردمدار مرکزیت منحرف [مسعود رجوی] یا می بایست در عمل به اصول و ضوابط و معیارهای انقلابی سازمان تسلیم شده و تن به کنگره کامل و منتخب از اعضا و مسئولین داده و حسابرسی می شد و نتایج آن را که

۱- یعقوبی، جمع بندی دوساله...: ص شش.

همانا توبیخ و برکناری از تمام مسئولیت های سازمانی، به خاطر دیدگاه های انحرافی از ایدئولوژی و نقض مکرر اصول عام تشکیلاتی و موضعگیری های غلط سیاسی، استراتژیکی در نتیجه چپ (از موضع راست) و راست زدن های متناوب که موجب بوجود آمدن بن بست ها و شکست های پیاپی شده بود را می پذیرفت و یا...(۱)

در ادامه اختلافات درون گروهی و افزایش زمینه های انشعاب در سازمان، رهبری تشکیلات در اواخر سال ۶۳ «برای تثبیت غیراصولی خویش و فرار از حساب رسی... تحت عنوان جمع بندی... دست به تجدیدنظر اساسی در اصول و ضوابط تشکیلاتی و معیارهای ایدئولوژیکی... زد... تحت عنوان به اصطلاح «جهش عظیم ایدئولوژیکی» و «تحول عمیق درونی و ارتقاء جدا کیفی و تکاملی» و...»(۲)

در اواخر سال ۶۳ رجوی پیش بینی کرد که کادرهای اصلی گروه دیر یا زود به این جمع بندی می رسند که اقدامات، تاکتیک ها و سیاست های وی با ناکامی روبرو شده و ضایعات سنگینی بر پیکر سازمان وارد آمده است. رهبری سازمان پی برد که عدم تحقق هدف های استراتژیک باعث بروز تردید در خط مشی و درستی تاکتیک های رهبری شده و مقدمه بحران سیاسی، تشکیلاتی و رشد تضادهای درونی را فراهم

خواهد ساخت. از این رو برای گریز از بحران، اقدام به تغییر ماهیّت تشکیلات و روابط تشکیلاتی نمود و کوشید تحت عنوان «انقلاب نوین ایدئولوژیک»، در واقع با «رهبرسازی» بر بن بست پدید آمده غلبه کند.

در تاریخ ۱۹ اسفند ۶۳، اعلان ازدواج غیرمترقبه و حیرت انگیز نفر اول سازمان (رجوی) با همسر فرد دوم سازمان (ابریشمچی) توجه بسیاری را به این حادثه معطوف ساخت. مرکزیت سازمان در بیانیه خود کوشید تا اعضا و هواداران را برای جاانداختن شکل نوین رهبری آماده سازد. ظاهرا چنین نمایانده شد که این برنامه از مدت ها قبل توسط رجوی در حلقه پیرامونش مورد بحث و پذیرش قرار گرفته بود و مدت ها روی طرّاحی و چگونگی اجرای آن کار شده بود. از همان مرحله آغازین اجرای این طرح، کادرها در مقیاس وسیعی اقدام به تقدیس و ستایش و اعلام تسلیم در برابر رهبری نوین کردند. به رغم آشکار بودن جنبه غیرشرعی این ازدواج که قبل از سپری شدن مدت شرعی بین طلاق و ازدواج دوم زن، انجام شده بود، در تبلیغات انبوه سازمان تلاش شد تا با تشبیه و استناد موضوع به اسلام و سنت پیامبر، صورت مقدس نیز برای این اقدام پرداخته شود. حال آنکه، شگفتی و تحیر ناشی از این ماجرای عجیب و

۱- همان: صص شش - هفت.

۲- همان: صص ۶ - ۷ بیانیه ۲۹/۱/۶۴.

بی سابقه، وجوه عاطفی و انسانی ایجاد جدایی بین یک زوج دارای فرزند ۳ ساله و تصاحب اقتدارگرایانه

همسر یک دوست و همکار را نیز در اذهان برجسته ساخته بود. در کتابچه «بحران در خط مشی»، طرح موضوع این گونه صورت پذیرفته است:

... اعلام شد که مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران که قبلاً همسر دوم خود، دختر ابوالحسن بنی صدر را طلاق داده بود، با مریم قجر عضدانلو همسر مهدی ابریشمچی ازدواج کرده است. ابریشمچی عضو مرکزیت سازمان و مسئول روابط خارجی است و برای آنکه زنش، مریم (قجرعضدانلو) بتواند با رجوی ازدواج کند، او را طلاق داد. رجوی و ابریشمچی در مراسم ازدواج در کلیسایی در پاریس، این اقدام را «انقلاب نوین ایدئولوژیک

مجاهدین» توصیف کردند. ازدواج مزبور با آن کیفیت، طبعا انعکاس نامطلوبی در میان بسیاری

از اعضا و هواداران و همه کسانی داشت که خبر را با حیرت و شگفتی تمام دریافت کردند...

کسانی چون ابریشمچی (در رده های بالا) نمونه برجسته ای از شخصیت های «حل» شده در سازمان و از «خویشتن انسانی» تهی گشته هستند که در برابر سازمان و رهبر آن از خود اراده و اندیشه مستقل ندارند. در وجود تهی شده از خویشتن انسانی شان، مسعود و سازمان حلول کرده اند... وقتی تمایل و رأی و سیاست رجوی و به اصطلاح جمع بندی و مصلحت سازمان بر

این ازدواج قرار گرفت، [ابریشمچی] همسر خود را که فرزندی هم از او داشت، بی آنکه عواطف انسانی اش جریحه دار شود، طلاق داد و جمله ای گفت که مضمونش این بود: مخالفت با مشیت مسعود، کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خداست.(۱)

پیشینه این پیوند

برخی از مبارزان قدیمی - که از قضا دارای سوابق طولانی حضور در میان مجاهدین خلق نیز بودند - به گونه ای، ارتباط میان آن دو تن را مسبوق به سابقه عنوان کردند و حتی یادآور شدند که پچ پچ های مربوطه، حاکی از قدمت این رابطه از اواخر سال ۵۹ بوده است!(۲) «راه کارگر» (سازمان انقلابی کارگران

ایران) در یک اطلاعیه به تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۶۴ - یعنی پیش از مراسم رسمی ازدواج و در واقع پس از اطلاعیه دفتر سیاسی سازمان - این جریان را تقبیح نمود و نوشت:

اتخاذ چنین روشی برای ازدواج، از سوی مسعود رجوی و صحه گذاردن بر آن توسط دفتر

۱- بحران در خط مشی: صص ۱ - ۳.

۲- از بن بست رجوی...: صص ۶ - ۱۸.

سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین، به ویژه تأیید این شیوه توسط مهدی ابریشمچی به عنوان شوهر مریم عضدانلو و حتی ابراز افتخار وی به شرکت در این تصمیم گیری، افکار عمومی را به شدت مبهوت و اخلاق عمومی را عمیقا جریحه دار ساخت.(۱)

علاوه بر این گونه واکنش ها و اتخاذ مواضع، زمزمه های دیگری از درون سازمان مجاهدین خلق به بیرون انعکاس می یافت که کل ماجرا را به نوعی دیگر ترسیم می کرد. این زمزمه ها حاکی از این بود که «یک جریان رسوا» ناگهان به «چیزی دیگر» تبدیل شده است. در اینجا - بدون قضاوت درباره چند و چون آنچه بیان گشته - این روایت بازگو می شود.

البته ناگفته نماند که اختلاف مریم و ابریشمچی بر سر ارتباط با رجوی مسبوق به سابقه بوده، زمان آن به کمی بعد از ازدواج این دو بر می گشته است. «بچه هایی که در خانه تیمی ابریشمچی بودند (مثل احمد پورقاضیان و رفعت خلدی) قبل از اتفاق ۱۹ بهمن (ضربه به مرکزیت سازمان در کشور) تعریف می کردند که مریم به شدت به بهانه های مختلف، اصرار به رفتن از ایران و نزدیک شدن به رجوی داشت و این موضوع، جوّ بدی در خانه ایجاد کرده بود؛ به طوری که مریم و مهدی همیشه دعوا داشتند.»(۲) در ماجرای پاییز ۶۳ نیز گویا قضیه از این قرار بوده است که عده ای از اعضای سازمان در پاییز آن سال، مسعود رجوی و مریم عضدانلو را به اعمال منافی عفت متهم می نمایند و این دو نیز تکذیب نمی کنند:

پس از پرده برداری از این رابطه، کشمکش هایی در سطح مرکزیت سازمان آغاز گردید. [در یک نشست مرکزی] رجوی و مریم قجر در صندلی اتهام نشانده شدند و مهدی ابریشمچی به عنوان شاکی، محمد حیاتی [به عنوان دادستان] و جابرزاده انصاری به عنوان قاضی حضور پیدا کردند...

ابریشمچی... صراحتا گفت: «ما ناموسمان هم دیگر امنیت ندارد! شما از الآن به فکر دخترانتان هم باشید؛ چه رسد زنانتان.»

از سوی متهمین (یعنی مریم و رجوی) اتهامات - بدون کم و کاست - مورد قبول واقع می شود؛ یعنی صراحتا به زنای محصنه در حضور جمع اقرار می کنند. هواداران رجوی در کمیته مرکزی

در دادگاه هیاهو می کنند که رهبر اختیار دارد و از این حرف ها!...(۳)

ص:۲۴

۱- نشریه اندیشه رهایی، ش ۵، دی ۱۳۶۴: ص ۳۰.

۲- عدالتیان، نفوذ: ص ۱۲۸.

۳- همان.

از قضـا، اولین کسـی که فضـا را گرفت و قضـیه را بـا ژستی پراگماتیستی تحلیل کرد - و به عبارتی، جانبـداری از رجوی را به سود خود و تشـکیلات قلمـداد نمود و مخـالفت با مشـیت مسـعود - را کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خـدا دانست - شـخص شـاکی (ابریشـمچی) بوده است. محور نشـست (یـا دادگاه) به دنبال بگومگوهای مفصل، بـدین سـمت متمایل شـد که حـذف مسعود یعنی تلاشی و نابودی سازمان و بدین

ترتیب، وجـود شـخص رجوی رمز بقـای سازمـان وانمود شـد. این تغییر جهت، که شایـد (بـا فرض صـحت این روایت) از قبل برنامه ریزی شده بوده، منتهی به بیان مطالبی از سوی مسـعود رجوی و سپس مریم قجرعضدانلو شد که چکیده آن - به اجمال - این است:

به خاطر تلقی استثمارگرایانه از زن، مردم - به غلط - فکر می کنند زن باید متعلق به یک نفر باشد؛ حق طلاق ندارد؛ و یا نمی تواند خود فرد دیگری را برای رابطه انتخاب کند... زن حق انتخاب دارد و هیچ تفاوتی نیز - در همه ابعاد - با مرد ندارد. وارد کردن اتهامـات اخلاقی در مورد روابط بین زن و مرد، به خاطر رسوبات قشـری است که در تفکر افراد باقی مانـده است. وقتی کسـی در سـطح رهبری است، فرد نزدیـک بـا وی نیز دارای همان صـلاحیت است... و از قضا عـدم درک درست و انقلابی از «رهایی زن» و «جهش کیفی در ارتقای زن» است که موجب وارد آوردن آن اتهامات بوده است.(۱)

شایـد الزام همه افراد - در مقاطع بعـدی - به اینکه کلیه اعمال غیراخلاقی خود را در طول سالیان زنـدگیشان اعتراف کنند و - راست یـا دروغ - نـاگزیر باشـند که نسبت های سـخیف و شـنیع به خود بدهنـد تا به عنوان یک عضو «انقلاب کرده» پـذیرفته شوند، نوعی تلاش برای عادی سازی مسئله و جبران آن

«دادگاه» - در خصوص ناگزیر شدن رجوی و همسر ابریشمچی به پذیرفتن ارتباط نامشروعشان - باشد.

روایت خواهرزن اوّل از ازدواج سوم

مینا ربیعی خواهر اشرف ربیعی همسر اول مسعود رجوی، که از سازمان جدا شده است، طی نشستی

درباره بررسی انقلاب ایدئولوژیک، درباره ماجرای ازدواج سوم رجوی می گوید:

[رجوی] از اواخر پـاییز ۶۳ آمـد در خفـا انقلاب ایـدئولوژیک را طراحی کرد... ایشان با خانم فیروزه بنی صـدر ازدواج کرده بودند و آن طور که آقای بنی صدر در نوشته هایشان بیان می کنند،

یک ازدواج با نهایت عشق و علاقه و خارج از مسائل سیاسی بوده. (البته به ما این طور نگفتند و

۱- برگرفته از مصاحبه با یکی از جداشدگان در فرانسه؛ بهمن ماه ۱۳۷۸.

ما [هم]این طور ندیدیم! که این مبحثِ جدایی دارد.)

[آقای رجوی] در شرایطی که همسر خانم فیروزه بنی صدر بودند، در شرایطی که آقای مهدی ابریشمچی و خانم مریم عضدانلو زندگی مشترکی - آن طور که خودشان در نشریاتشان اعلام می کنند - کاملاً موفق و بر مبنای علاقه با هم داشتند... در چنین شرایطی تصمیم گرفتند که انقلاب ایدئولوژیک را طراحی [کنند]و به اجرا بگذارند، ولی در پنهان.

... قبل از اینکه انقلاب ایدئولوژیک را اعلام کنند، تحت عنوان اینکه رژیم نفوذی داخل سازمان

فرستاده، بچه ها را [در منطقه کردنشین عراق] خلع سلاح کردند و زندان هایشان را آماده کردند. دستبندها، شکنجه گران، نقاب ها و آن چشم بندها آماده شد و بعد از خلع سلاح بچه ها، تحت

عنوان نفوذی های رژیم ۷۵۰ نفر را بازداشت و زندانی کردند.

... بعد از اینکه بچه ها را زندان کردند، در اسفند ماه - در درون تشکیلات - مسئله انقلاب

ایدئولوژیک را مطرح کردند و بعد از آن هم، با برنامه ای (که خود مبحث جدایی دارد) ترتیب

جدایی آقای رجوی و خانم فیروزه بنی صدر را دادند و به فاصله کوتاهی بین خانم مریم عضدانلو و آقای مسعود رجوی اعلام ازدواج کردند. ... کمتر کسی بود که این خبر را بشنود و با شگفتی، برای چند روز به این مسئله فکر نکند ... این چه معنایی دارد که آقایی که همسرش را دوست دارد، از او جدا بشود و آقای دیگری - حتی بدون رعایت مسائل دینی اش - ... که باید

چهار ماه صبر کنند [که] شاید این زوجین به هم برگشت کنند؛ شاید بخواهند ادامه دهند ... بدون در نظر گرفتن این موارد، ازدواجشان را اعلام کردند.(۱)

البته در اغلب انتقادات اعضای سابق سازمان و شورای مقاومت از منظر اخلاقی، ابتدا و پیش از رجوی، این ابریشمچی بود که آماج حملات اولیه واقع می شد که چرا و چگونه حاضر شده است از همسر خود به سود رفیق تشکیلاتی اش «گذشت» کند و به این موضوع تن دهد.

ص:۲۶

۱- نشست فرانکفورت...: صص ۲۶ - ۳۰؛ اظهارات «مینا ربیعی» خواهرزن اول رجوی و همسر پرویز یعقوبی.

درباره مهدی ابریشمچی

سبحانی از جداشدگان سازمان درباره مهدی ابریشمچی چنین نوشته است:

مهدی ابریشمچی با نام های تشکیلاتی اسد و شریف از اعضای قدیمی و اولیه سازمان مجاهدین خلق می باشد که در زمان شاه مدتی را در زندان های مشهد و اوین تهران در حبس

بوده است.(۱) بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مهدی ابریشمچی یکی از چند مسئول اصلی و ارشد سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد که در مصاحبه های مطبوعاتی و سخنرانی ها و میتینگ های عمومی سازمان شرکت می کرد. پدر مهدی ابریشمچی از کارخانه داران تهران بود و به لحاظ

اقتصادی وضعیت بسیار خوبی داشتند. وی بعد از انقلاب با مریم عضدانلو ازدواج کرد و دارای دختری به نام اشرف می باشند. هنگامی که اشرف ۶ الی ۷ ساله بود، من در ستاد روابط

خارجی سازمان در عراق وی را از نزدیک می دیدم، وی جمعه ها به محل کار پدرش می آمد. واقعا تناقض و درد و رنج طلاق و جدایی پدر و مادرش از یکدیگر را به راحتی می توانستی در چهره این دختر مثل صدها دختر و پسر کوچک اعضا و مسئولین سازمان ببینی.

... از نکات جالب و تاریخی سازمان مجاهدین که باید به طور جداگانه بر روی آن بحث کرد، اطلاعیه سیاسی و نظامی سازمان در ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ می باشد که سازمان دلیل شروع «مبارزه

مسلحانه» را «حمله چماقداران به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشمچی» اعلام می کند و تصریح می کند که از این پس از اعضای خود مسلحانه دفاع خواهد کرد که نشان دهنده یک طرح از پیش برنامه ریزی شده برای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بوده است.البته در شرایط کنونی سازمان به هیچ عنوان نمی خواهد اطلاعیه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ که به شروع عملیات مسلحانه اشاره می کند، در دسترس اعضا و هواداران سازمان قرار بگیرد.

ابریشمچی و همسرش مریم عضدانلو بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به پاریس رفتند و بعد از مطرح شدن «انقلاب ایدئولوژیک» در سال ۱۳۶۴، وی و مریم عضدانلو به دستور سازمان و مسعود رجوی از یکدیگر طلاق گرفتند. مریم به عقد مسعود رجوی درآمد و مهدی ابریشمچی نیز [در تاریخ ۱۵/۱/۶۴] با مینا خیابانی، خواهر کوچکتر موسی خیابانی ازدواج کرد. مینا خیابانی ۱۷ سال از مهدی ابریشمچی کوچکتر بود و ازدواج اول مینا خیابانی نیز محسوب می شد. مهدی

۱- مهدی ابریشمچی متولد ۱۳۲۶ در تهران، در سال ۱۳۴۸ به عضویت سازمان درآمد و تحت نظر محمد حنیف نژاد آموزش دید. وی به دلیل تخصص مهندسی شیمی در گروه شیمی مشغول به کار شد و در تهیه مواد منفجره مسئولیت داشت. وی در

آبان ۵۰ دستگیر شد و «با اعمال نفوذها و فعالیت های پدرش تنها به ۷ سال زندان محکوم شد.» بیوگرافی رسمی سازمان در انتخابات دوره اول مجلس، کیهان، ۱۸/۱۲/۵۸: ص ۱۱.

ابریشـمچی هنگام رفتن رجوی به عراق، همراه وی بود و در تمامی ملاقات های صدام حسـین دیکتاتور سـرنگون شده عراق با مسـعود رجوی، حضور و مشارکت فعال داشته است. وی در بغداد مسئول روابط سازمان با عراق شد و کلیه حمایت های مالی و تدارکاتی و تسلیحاتی صدام

حسـین بـه سازمـان از طریـق وی صـورت می گرفت. ضـمنا وی رییس کمیسـیون صـلح!! شـورای ملی مقـاومت نیز بـود که به اصطلاح قرار بود بین صدام حسین و ایران صلح برقرار کند. جالب

این است که هنـوز این کمیسـیون صـلح!! بعـد از سـرنگونی صـدام حسـین در شـورای ملی مقـاومت وجود دارد و ریـاست آن کماکان با مهدی ابریشـمچی است. مشـخص نیست مسعود رجوی بعد از صدام حسین با چه کسی می خواهد تئوری مضحک «صـلح، طناب دار رژیم» را دنبال کند؟ ابریشـمچی قبل از سـرنگونی رژیم صدام حسین به همراه ۲۵۰ الی ۳۰۰ تن از مسئولین مورد اعتماد رجوی به پاریس آمد. وی در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ توسط پلیس فرانسه به همراه مریم رجویو

۱۶۰ تن دیگر از اعضا و مسئولین سازمان دستگیر و سپس با قید ضمانت تا تشکیل دادگاه از

زندان آزاد شد.(۱)

۱- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۱۲۷ – ۱۲۸.

«ترکیب مسعود و مریم»

هـدف اصـلی برنامه جنجال برانگیز موسوم به «انقلاب ایدئولوژیک» نه تنها تثبیت، بلکه ارتقای رجوی به مقام رهبر پیامبرگونه و لازم الاتّباع و خارق العاده، با ویژگی های استثنایی، در رأس تشکیلات بود.

اندک زمانی پس از آغاز ماجرا، تعریف ها و تمجیدها از رجوی با عناوینی چون «رهبر»، «مراد» و «معلم» شروع شد و با الفاظی همانند «امام الهادی» و «ناطق بالحق» ادامه یافت. مهدی ابریشمچی گفت:

اجازه می خواهم که پذیرش مسئولیت خطیر ایدئولوژیکی و متعالی که به حق بر تارک تمام پیروزی های سازمان و بخصوص پیروزی هـای ایـدئولوژیکی آن می درخشـد را بـه رهبرمـان، معلممـان و مرادمـان مسـعود و مریـم تبریـک بگـویم. میلیشـیا و مجاهـدین ... از اسم مسعود اراده و ایمان می گیرنـد و خدا را سپاس می گویم که افتخار درک رهبری مریم و مسعود و این انقلاب

ایدئولوژیک را پیدا کردم.(۱)

دلیـل و مـاهیت این همه تحسـین و تعریـف و تمجیـدها از «رهـبری نوین»، چیزی نبود جز ظهور عینی و بروز آشـکار حقـایق و تحوّلاـتی که از مـدت هـا قبـل در سازمـان رخ داده بود. در حقیقت، از مـدت ها قبل، روابط درونی و رهبری سازمان به سوی رهبری فردی و سـلطه شخصـی و انحصاری سیر کرده بود. آنچه تحت عنوان «انقلاب» انجام می شد، نمایشی بود که به وسیله آن «رهبری نوین» می خواست موقعیت

خود را به تأییـد همه کادرهـا و اعضا و سـپس هواداران برسانـد و موانع داخلی را شـناسایی و رفع نمایـد یا سـرکوب کنـد. در فرهنگ جدید تشـکیلاتی، اعضا و کادرها باید می پذیرفتند که رهبری نوین نقش «پیشوا» را در سازمان داشـته باشد و در همه موارد از جمله مسائل ایدئولوژیک، سیاسـی و ... مطیع و تسـلیم محض وی باشند. اغلب هواداران و کادرهای محصور در تار و پود تشـکیلات، می بایست با اعلام وفاداری آشکار باقیمانده اراده و تفکر مستقل در زوایای درونی و حتی تظاهر به دارا بودن قدرت تشخیص و حق انتخاب را از خود سلب می کردند تا روح و جسم خویش را دربست تسلیم رهبر نمایند.

از ابتـدا دو موضوع در کنـار هم به عنوان اهـداف سازمان از این «انقلاب نوین» مطرح و بر روی آن تبلیغ می شـد: اول ارتقای موقعیت زن و تساوی حقوق زن و مرد در سازمان؛ و دوم مطرح کردن «ترکیب

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۲۲.

مسعود و مریم»(۱) به عنوان «رهبری» همطراز با رهبران بزرگ تاریخ که همانند معصومین(ع) بایستی تبعیت شوند و همه تسلیم فرمان و مشیتی که این دو تعیین می کنند، باشند. در واقع مفهوم این کار از لحاظ تشکیلاتی، علنی ساختن و رسمیت بخشیدن به چرخش از رهبری شورایی به رهبری مطلق العنان

فردی و خودکامه بود. زیرا قبلاً ـ هم شورا و مرکزیت بیشتر کارکرد نمایشی داشتند تا واقعی، و در اغلب موارد، همگان، تابع رجوی بودند که توانسته بود بر مقدرات و امکانات سازمان سلطه کامل بیابد. انقلاب ایدئولوژیک فقط تعارفات و تظاهرهای پیشین را برطرف ساخت و «حاکمیت فردی» را عیان تر نمود.

از طرفی بن بست سیاسی – استراتژیک سازمان موجب ایجاد بحران و شکاف در صفوف آن شده بود

و می توانست به اضمحلال تشکیلات بیانجامد. رهبری سازمان، با هدف سرکوب بحران ایجاد شده، علت اصلی تمام شکست های استراتژی های قبلی سازمان را در نداشتن رهبری مشخص که همه اعضا و

هواداران از او تبعیّت بی قید و شرط کنند، اعلام نمود. هادی شمس حائری از اعضای قدیمی که پس از ۱۶ سال عضویت در سال ۱۳۷۰ از سازمان جدا شد، می نویسد:

انقلاب ایدئولوژیک اول، کودتایی علیه کار جمعی و شورایی: البته فکر نشود که قبل از [این] انقلاب، کار جمعی وجود داشته، بلکه در اثر این انقلاب، خطر کار شورایی برای همیشه از بین رفت ... مسعود طینت خود را هرگز نشان نمی داد، او پیچیده عمل می کرد، در ظاهر امر به سایر رؤسای سازمان در نشست وانمود می کرد که خیلی دمکرات منش است، از همه نظر می خواست و اگر نظرات دیگران مخالف بود سعی می کرد با کار توضیحی آنها را قانع کند تا رأی بدهند،

یعنی در اصل نظرات خود را به دیگر اعضای مرکزیت و دفتر سیاسی دیکته می کرد. لذا این کار مشکل و پردردسری بود و کارها به کندی پیش می رفت. از طرفی «اینجا که شرکت سهامی نیست که با رأی گیری مسئله حل شود»، پس موضوع کار صلاحیت کجاست؟ این خطراتی بود که مسعود را بالقوه تهدید می کرد و صلاحیت و رهبری او را کمرنگ می نمود.(۲)

۱- «بنابراین ترکیب مسعود و مریم از این پس رهبری نوین سازمان مجاهدین خلق ایران را که همانا رهبری انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران نیز هست، مشخص می کند.» اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مورخ ۱۹/۱۲/۶۳ مندرج در نشریه مجاهد، ش ۲۴۱.

۲- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۴.

سابقه رسمی ماجرا

مسعود رجوی در تاریخ ۷/۱۱/۶۳ طی اطلاعیه ای مریم قجر عضدانلو (همسر مهدی ابریشمچی) را

به عنوان همردیف مسئول اول سازمان معرفی نمود. وی در این اطلاعیه تلویحاً تغییرات تشکیلاتی

آینده را متذکر شد:

این انتخاب و تصمیم ناظر بر آن که توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان ما اتخاذ شده است، یکی از عالی ترین دستاوردهای عقیدتی و تشکیلاتی جمع بندی جامع (سیاسی، نظامی و

تشکیلاتی) چهارمین سال مقاومت انقلابی مسلحانه سراسری (پاییز ۶۳) در زمینه تشکیلاتی

است که در عین حال مبین دوران نوینی از اعتلای سازمانی - ایدئولوژیک ما (مجاهدین) در

مسیر رهایی تاریخی و اجتماعی زن بطور اعم و در مسیر ارتقاء زن انقلابی و پیشتاز مجاهدین

خلق بطور اخص می باشد.(۱)

در تاریخ ۱۹/۱۲/۶۳ از سوی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان اطلاعیه ای مبنی بر اعلام تصمیم «ازدواج فرخنده توحیدی و انقلابی مسعود و مریم» صادر گردید. در بخشی از این اطلاعیه درباره همسر جدید رهبری سازمان آمده است:

... زنی که باز هم خود مسعود در ماه های اخیر ذی صلاح ترین و بالاترین الگوی زنده آن یعنی

مریم عضدانلو را در رأس رهبری سازمان ما به عنوان هم ردیف مسئول اوّل سازمان معرفی نمود...(۲)

شورای مرکزی سازمان نیز در بیانیه مفصلی تأکید کرد که «این امر، لازمه تحقق و تثبیت و همچنین لازمه استمرار و بارآوری تمام عیار «ترکیب نوین رهبری» ما از نظر ایدئولوژیک و تشکیلاتی و همچنین به لحاظ اجتماعی و سیاسی بود. زیرا ما در رأس هرم رهبری خود و صرفا

در همین نقطه خواستار یگانگی هر چه بیشتر و نامشروط طرفین و من جمله یگانگی خانوادگی

آنها بودیم.»(۳)

در توجیه این ماجرا همچنین اعلام شد که پس از اعلام همردیفی مریم قجر عضدانلو با مسئول اول

سازمان، علی زرکش و محمود عطایی، از کادرهای شماره ۲ و ۳ نظامی سازمان طی دو نامه بر ضرورت وحدت فیزیکی (جسمانی) رهبری نوین تأکید کرده بودند. در این نامه ها این طور استدلال شده بود: حالا

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۳۵: ص ۱۴.

۲- همان، ش ۲۴۱: ص ۲۵.

۳- چه باید کرد: صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

که یکی از زنـان سازمـان، به مرحله و مرتبه «رهـبری» عروج کرده است و همـدوش و در کنـار «رهبر» قرار گرفته و قرار اسـت متحداً سازمان را رهبری کنند، از این پس مریم قجر بر هر فرد دیگری جز مسعود حرام است و اتحاد آن دو وقتی کامل اسـت که از لحاظ جسمانی هم به وحدت برسند.(۱)

در تاریخ ۲۷ اسفند ۶۳ توسط رادیوی سازمان، خبر ازدواج مسعود رجوی با مریم قجر همراه با تعریف و توصیف های بسیار و با تعابیری چون «دستاورد عظیم شگرف ایـدئولوژیکی و ایثار و از خودگذشـتگی» پخش گردیـد. و این در حالی بود که این رادیو، طی اطلاعیه ای تاریخ طلاق مریم قجر عضدانلو از همسرش مهدی ابریشـمچی را ۲۵ اسفند ۶۳ اعلام نمود. در قسمت دیگری از اطلاعیه شورای مرکزی سازمان چنین آمده بود:

لازمه فعلیت یـافتن و تحقق تمام عیار ترکیب نوین رهبری ما و لازمه اسـتمرار و تثبیت آن به نحوی که بتوانـد تمامی انتظارات ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورده سازد، یگانگی هرچه بیشتر مریم و مسعود در رأس رهبری سازمان و انقلاب است که

لاجرم زوجیت و محرمیت آنها با یکـدیگر را ایجاب می کند. یک چنین یگانگی تشکیلاتی و خانوادگی، البته فقط و فقط در رأس رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً در هیچ نقطه

دیگر سلسله مراتب سازمان قابل الگوبرداری نبوده و نیست.(۲)

درباره مریم قجر عضدانلو

مریم قجر عضدانلو متولد ۱۳۳۲، بنا به بیوگرافی رسمی منتشره از سوی سازمان، در سال ۵۶ به عضویت سازمان درآمد. او قبل از آن با گروه علیرضا الفت ارتباط داشته و از طریق برادرش محمود

عضـدانلو که عضو سازمان بود با دیـدگاه های سازمان آشـنا شده بود. پس از پیروزی انقلاب «وی مسـئولیت های متعددی در رابطه با سازماندهی میلیشیای خواهران و سرپرستی اردوهای انقلابی

۱- مسعود رجوی در مراسـم رسـمی ازدواج بـا مریم قجر گفت: «پیشـنهاد را علی زرکش فرسـتاده بـود و عقـل خـودم به این پیشـنهاد راه نبرده بود... بعد نوشـته محمود عطایی رسـید... بله این دو کوه مرد، این دو شیرآهن کوه مرد با مریم و مهدی، عزم ما را جزم کردند.» نشـریه مجاهد، ش ۲۵۳. ضـمنا علی زرکش نویسـنده بیانیه شورای مرکزی سازمان در مورد ضرورت طلاق مریم از مهدی ابریشمچی و ازدواج رجوی با وی، بوده است. سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۶۵.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۲۵.

سازندگی خواهران دانش آموز عهده دار بوده است.»(۱)

طاهره باقرزاده که از سال ۵۲ عضو سازمان شده بود، درباره وی نوشته است که «در سال ۵۷ به سازمان پیوست و در سال ۵۸ به همسری مهدی ابریشمچی درآمد. در سال ۶۳ در حالی که یک دختر ۳ ساله داشت، برای اینکه به رهبری برسد، از مهدی جدا شده و به همسری مسعود در می آید.»(۲)

در آستانه پیروزی انقلاب، مریم دانشجوی سال آخر متالوژی دانشگاه صنعتی شریف بود و در تأسیس انجمن دانشجویان مسلمان (شاخه دانشجویی هواداران سازمان) در این دانشگاه نقش داشت. از نظر مراتب تشکیلاتی، مریم در «بخش اجتماعی» سازماندهی شد و مستقیما تحت مسئولیت محمد

ضابطی قرار گرفت.

در جریان نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، مریم قجرعضدانلو یکی از کاندیداهای سازمان

مجاهدین خلق در حوزه انتخابیه تهران بود و معرفی نامه و مختصری از شرح حال وی در جزوه حاوی معرفی نامزدهای سازمان برای تهران درج شد.(۳)

حوزه مسئولیت مریم - پس از فرار از ایران و از بدو ورود به پاریس در اواخر پاییز ۱۳۶۱ - مقر و دفتر

مسعود رجوی بود و در دوره ای طولانی - عملاً - مسئول این دفتر بود و بیشترین نشست ها و ملاقات ها را با رجوی داشت.

به نوشته سبحانی، «رییس دفتر مسعود رجوی تا قبل از سال ۱۳۶۴ مریم عضدانلو بود. بعد از طلاق مریم عضدانلو از مهدی ابریشمچی و ازدواج با مسعود رجوی، مسئولیت دفتر رجوی به عهده شهرزاد

صدر حاج سیدجوادی، زن برادر مریم عضدانلو همسر محمود عضدانلو قرار گرفت.»(۴)

باقرزاده خاطرات خود را درباره مریم چنین نگاشته است:

مریم قجر عضدانلو را دو نوبت در تابستان سال ۵۴ در [بخش ملاقات] زندان قصر تهران دیده

بودم. بار اول وی را که پوشش او محجّبه نبود - با یک بلوز سفید تقریبا نازک، دامن ساده و

جوراب نازک و یک جفت صندل (کفش تابستانی) - هنگام صحبت با انسیه مفیدی دیدم. ابتدا تصور کردم که از بچه های جناح چپ (مارکسیست) می باشد. از انسیه پرسیدم، گفت: نه از

۱- روزنامه کیهان، ۲۰/۱۲/۵۸: ص ۱۵، سوابق کاندیداهای مجاهدین خلق.

۲- باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ...: ص ۱۱۴.

۳- فرازها...: صص ۷۱- ۷۴.

۴- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۱۸۱.

بچه های خودمون، خواهر محمود است. مدتی بعد نیز در همان تابستان او را با وضعیتی مشابه

دیدم. انسیه گفت که من مرتب نسبت به طرز لباس پوشیدن مریم با او صحبت می کنم. (توضیح

اینکه انسیه همواره یک روسری بزرگ مشکی، پیراهن مشکی و شلوار مشکی به تن داشت و دختر سه ساله اش آزاده نیز همواره پوشش کامل داشت). دیگر او [= مریم قجر] را ندیدم تا

اینکه در مرداد ۵۸ در ستاد سازمان هنگامی که دنبال اتاق قاسم [باقرزاده(۱)] می گشتم تا با او در اتاقش صحبت کنم، به سراغ من آمد و گفت: تو خواهر قاسم هستی؟ گفتم: بله. بسیار گرم با من صحبت کرد و بعد مرا تا اتاق وی همراهی کرد. بعد از قاسم پرسیدم: او که بود؟ گفت: مریم قجر عضدانلو.(۲)

در بخش دیگری از نوشته باقرزاده خاطره دیگری درباره مریم رجوی، به این شرح نقل شده است:

اواخر سال ۶۳ مادرم جهت دیدار کاظم(۳)، حسین(۴)، رضا(۵) و نصرت(۶) [همگی باقرزاده] و خانواده هایشان، به خارج از کشور رفتند. در طی اقامت چند ماهه ایشان، مراسمی برای مسعود

رجوی و همسرش مریم ترتیب داده شده بود [در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۴] مادرم نیز در این مراسم حضورا شرکت می کنند. وقتی بازگشتند برایم نقل کردند که در مراسم، اتاقی جدا و مستقل

آراسته بودند و میز شام آن را که از غذاهای متنوع و مشروبات فراوان تدارک دیده شده بود،

جهت میهمانان آماده کرده بودند. مادرم از کاظم سؤال می کند که این شیشه ها جهت استفاده چه کسانی است؟ کاظم می گوید: از این مشروبات فقط میهمانان خارجی استفاده می کنند، چون آنان میهمان ما هستند، ما ملزم به رعایت همه اصول عام از نظر پذیرایی برای آنان هستیم.

همچنین مادرم نقل کردند که در موقع تودیع، مریم بنا به سنت میهمانان خارجی، با مردان آنان

۱- قاسم باقرزاده، عضو سازمان از سال ۵۰ و عضو مرکزیت پس از انقلاب، در اردیبهشت ۶۱ به همراه همسرش پری یوسفی در درگیری مسلحانه کشته شد.

۲- باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ...: صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳- کاظم باقرزاده، از اعضای قدیمی سازمان و عضو شورای ملی مقاومت، در سال ۶۷ در عملیات نظامی موسوم به فروغ جاویدان کشته شد. همسرش فرشته اخلاقی نیز از اعضای شورا بود که هنوز با سازمان همکاری می کند.

۴- حسین باقرزاده که عضو مرکزیت خارج از کشور سازمان از سال ۵۰ بود، در سال ۶۰ عضو شورای ملی مقاومت شد. وی و همسرش فتحیه زرکش خواهر علی زرکش، در سال ۶۴ از سازمان جدا شدند.

۵- رضا باقرزاده از سال ۵۲ به سازمان پیوست و از اعضای رده بالای سازمان پس از انقلاب شد. وی و همسرش ملک برومند، در عراق به همکاری با سازمان ادامه داده اند.

۶- نصرت باقرزاده در سال ۵۸ عضو سازمان شد و همراه همسرش حسن پهلوانی در خارج از کشور از اعضای سازمان هستند.

بعضا دست می داده است.(۱)

«انفجار رهایی، تولید رهبری»

در مراسم تحویل سال ۶۴، مسعود رجوی در حضور تعدادی از کادرها و اعضای سازمان، در محل اقامتش در فرانسه، به سخنرانی پرداخت. وی در این سخنرانی، ابتدا پیرامون مراحلی که مجاهدین خلق طی کرده اند بحث نمود و سپس دلیل اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ نتوانستند

رهبری جامعه را بدست گیرند، مشخص نبودن رهبری سازمان اعلام کرد. او در مورد تحولات درون

سازمانی گفت:

... ما می خواهیم بار ده سال آینده را ببندیم. اگر توانستیم بار ده سال آینده را ببندیم، بار یکی دو سال آینده یعنی بار سرنگونی (نظام) را خواهیم بست. رسوبات جهل و جاهلی بایستی در درون

خودمان سوزانده شود. حلقات مفقوده عقیدتی بایستی پیدا و کارسازی بشوند.(۲)

رجوی علت جدایی مهدی ابریشمچی و مریم قجر و ازدواج او با خودش را این طور بیان کرد:

چرا طلاقی و ازدواجی واقع می شود، زیرا می خواهیم مسئله رهبری را هم برای مرد و هم برای

زن ایرانی، حل کنیم.(۳)

وی در مراسم جشن ازدواج خود گفت:

اشیای انفجاری معمولاً ـ یک خرج مقدماتی دارند و یک خرج اصلی. خرج مقدماتی همان چیز است که به آن می گویند چاشنی که باید موج انفجار را به خرج اصلی منتقل کند. اینجا طلاق و ازدواج خرج مقدماتی و اولیه این انفجار بود... در اینجا صحبت از انفجار است، انفجار رهایی، تولید رهبری.(۴)

رجوی در سخنرانی خود، در یک قیاس مع الفارق، کار خود را با اقدام پیامبر اکرم(ص) در ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده شان زیدبن حارثه مقایسه کرد، تا چنین وانمود کند که همان گونه که عمل پیامبر(ص) برای جامعه آن زمان غیرمنتظره و جاهلیت شکن بوده است عمل او نیز چنین است. به اعتقاد

۱- باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ...: ص ۱۱۱.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۲.

۳- همان: ص ۱۳.

۴- همان، ش ۲۵۳: ص ۴۳.

نویسنده «بحران در خط مشی»، رجوی آگاهانه با دست زدن به یک عمل نامشروع و غیرمتعارف قصد جنجال سازی و بهره برداری از آن را داشته است:

از آنجا که رهبری سازمان بی دلیل دست به یک چنین تبلیغات گسترده و جنجالی نمی زند، باید

ضرورت های مهم تری پشت این ماجرا نهفته باشد. نفس ازدواج هم بیشتر به یک اقدام جنجالی

می ماند که گویا رهبری، آگاهانه و از روی قصد و به منظور این بهره برداری از جنجال و غوغایی که ایجاد می کند، دست بدان زده است. به عبارت دیگر، رهبری سازمان، احتیاج به یک «جنجال» و حادثه پر سر و صدا و شگفت انگیز داشته است تا اذهان همه اعضا و هواداران به

سوی آن جلب شود، همه مجذوب آن گردند و آن قدر در این «واقعه» خیره و مشغول بمانند که

واقعیت های مهم و دردناک تر دیگر را فراموش نمایند یا اصلاً متوجه آنها نشوند.(۱)

همزمان با اعلام خبر «ازدواج»، ناگهان همه کادرها و مسئولان سازمان با ادبیات و مضامینی بی سابقه، رجوی را مورد ستایش و تقدیس قرار دادند. این ستایش ها که ارتباطی منطقی با «ازدواج» یا «تساوی حقوق زن و مرد» نداشت، به صورت یک طرح و برنامه سازمان یافته و از پیش طرح ریزی شده، آغاز شد و به سایر اعضا سرایت کرد. تعابیر و مضامین، غالبا یکنواخت و مشابه بودند و این پیام را می رساند که از این پس، باید مسعود رجوی را در مقام رهبری استثنایی که سازمان را با شیوه مطلق العنان اداره می کند، بشناسند.

ذیلاً چند نمونه شگفت و تأمل برانگیز از ابراز ستایش کادرهای مسئول و اعضای سازمان در قالب اعلامیّه، نامه و سخنرانی، ذکر می شود:

۱- مهدی ابریشمچی در مراسم تحویل سال ۶۴ پس از سخنرانی مسعود رجوی، در مورد انقلاب ایدئولوژیک و تقدیس رجوی گفت:

... نور این حرکت ایدئولوژیک به همه مون تابید. تو همین کوره ای که [رجوی] می گفت، لااقل از کنارش رد شدیم. خیلی چرک و کثافتمون ذوب شد، ایدئولوژی مون براق شد. حالا اونی که

بودیم نیستیم، افتخار می کنیم، نسبت به اونایی که این راه رو نرفتند، سر هستیم. به همین دلیل به خودمون جرأت می دیم که بگیم بعد از این انقلاب، ماها همه مون عضو سازمان مجاهدینیم. مگه نه؟ افتخار می کنیم، پیروش هستیم، مریدش هستیم، معلّم ماست، یادمون داده، دستمونو گرفته،

خدا کنه، بعد از اینم بکنه، که می کنه و نمی تونه نکنه، حمد و سپاس خدای را که تمامی ما

۱- بحران در خط مشی: صص ۲۱ - ۲۲.

مجاهـدین را توسـط مسـعود و توسـط مریـم به این راه رهنمـون شـد که بی شـک اگر نبـود، مـا راهی جز ضـلالت و گمراهی نداشتیم.(۱)

۲- در نامه محمود عطایی یکی از کادرهای مرکزی سازمان به قرآن کریم این گونه تمسک گردید:

با تبریکات انقلابی و توحیدی و آرزوی پیروزی برای خلق، اعوذباللّه من الشیطان الرجیم.

یریداللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً(۲)

۳- در نامه محمد حیاتی یکی دیگر از اعضای کادر مرکزی سازمان نیز چنین آمده است:

با تبریک ازدواج پربرکت رهبری عقیدتی ام مسعود و مریم، با علم و ایمان، قاطعانه نسبت به

عدم درک عظمت این رهبری استغفار می کنم. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی.(۳)

۴- در اطلاعیّه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (وابسته به سازمان) خطاب به رهبری نوین این گونه ابراز ستایش شد:

امروز شـما (مسـعود و مریم) مشعل داران یکتاپرستی و پرچم داران اعتلای آرمان های یگانه ساز و تحقق اسلام انقلابی هستید که در چهارچوب صداقت بی نظیر انقلابی، با تمامی هستی خویش، ابراهیم وار پای در آتش نهاده اید، تا از گرمای وجودتان جوانه های قسط بر شاخسار

روابط اجتماعی روییده و آنچه شرک و بیگانگی است به توحید و یگانگی بدل شود.(۴)

۵ – محمد سیدی کاشانی از اعضای مرکزیت سازمان که از ابتدای تأسیس و قبل از رجوی به سازمان پیوسته بود و ۵ سال هم از وی بزرگ تر است، در نامه خود خطاب به رجوی نوشت:

... دیگر به تـو برادر نمی گـویم، تـو مراد منی، تـو محبوب منی، تو آموزگـار منی... هرکس که به تو نزدیکـتر است خوب تر، انسان تر، صادق تر و فداکارتر است. تو خودت، خودت را ساخته و به

عرش های بالابلند رسانده ای...(۵)

۶- در نامه حسین ابریشـمچی برادر کوچکتر مهدی ابریشـمچی که از فرماندهان ارتش سازمان و عضو شورای مقاومت است، خطاب به مریم قجر عضدانلو، چنین آمد:

... آرزو دارم یک بار نزد تو (مریم) و مسعود بیایم و به عنوان پرچم داران این انقلاب عظیم در

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: صص ۲۰ و ۲۲.

۲- همان: ص ۲۶.

۳- همان.

۴- همان، ش ۲۴۲: ص ۷.

۵- همان: ص ۹.

مقابل تان زانو بزنم و فریاد بزنم: اشهد ان لااله الا اللّه و اشهد ان محمداً رسول اللّه (۱)

۷- محسن (ابوالقاسم) رضایی عضو مرکزیت خطاب به رجوی چنین نوشت:

... انسان های بزرگ جاذبه و دافعه عظیمی دارند. این جاذبه و دافعه را من در علی(ع) سراغ

داشتم و این بار آن را در تو می بینم، جاذبه و دافعه تو از آن نوعی است که پر همه را خواهد گرفت. اگر کسی ذره ای شرف و انسانیت داشته باشد، عاشقت می شود و اگر کوچکترین انحراف

و کژی در وجودش باشد آن چنان او را دفع می کنی که دیگر راه بازگشتی نخواهد داشت... مطمئنم که در روز قیامت جای تو (مسعود) در پیش اولیای خدا خواهد بود و مطمئنم که دست

مرا نیز خواهی گرفت و مرا نجات خواهی داد.(۲)

۸ – در نامه فاطمه فرشچی (فرشچیان) از مسئولان نهادهای سازمان، رهبری نوین این گونه تقدیس شد:

... خدا را سپاس که تو را شناختم وگرنه به گفته پیامبر اگر امام زمانه خود را نمی شناختم، در

جاهلیت مرده بودم... امروز دیگر خدایی را می بینم که به من احاطه دارد و من او را در انتهای مسیری یافتم که در ابتدای آن تو (مسعود و مریم) را دیده بودم. همان گونه که حضور تو را (مسعود و مریم) حس می کنم، هستی مطلق او را نیز با مطلق وجود خود حس می کنم.(۳)

۹- مریم رجوی نیز طی سخنرانی در مراسم ازدواج ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۴، گفت:

من هم مثل سایر خواهران و برادرانم بوسیله خود مسعود متولد شدم... باور کنید هر مجاهدی که به رهبری مسعود گروید، به طور ایدئولوژیک یک «رجوی» است.(۴)

یکی از نزدیکان سابق رجوی در فرانسه و عراق، ریشه این اتفاق را در جایی دیگر جست و جو می کند.

عَلَم کردن بحث «رهایی زن» این روکش و تابلوی بیرونی بود. سناریوی مسعود رجوی بسیار پیچیده و حساب شده تنظیم شده و پیش رفت؛ که به نظر من، جز خودش کسی آخر داستان را نمی دانست. انتخاب مریم عضدانلو هم اتفاقی نبود؛ چرا که او در جلسات مربوط به [پرویز] یعقوبی، تنها زنی بود که به خاطر «اهانت» به مسعود و در حال دفاع از او، به گریه افتاد.

مسعود او را آنجا «کشف» کرد! و چند ماه بعد در جلسه «جمع بندی سال سوم مقاومت»، [وی را]به عنوان «همردیف» معرفی کرد. بهانه نیز این بود که «او بالاترین خواهر سازمان است»...

۱- همان، ش ۲۴۷: ص ۲۷.

۲- همان: ص ۴۱.

۳- همان: ص ۴۲.

۴- همان، ش ۲۵۳: ص ۲۹.

اما این یک دروغ آشکار بود؛ چرا که «بالاترین خواهر»، نه مریم عضدانلو بلکه ناهید جلال زاده

- همسر سابق [محمدرضا]سعادتی - بود. وی به عنوان اعتراض به این تصمیم (و شاید فهمیدن

جنبه هایی از واقعیت پشت پرده) کناره گرفت و ۱۱ سال است [که] از او خبری نیست.

امیدوارم اگر او هنوز در قید حیات است، به مسئولیت خود در مقابل نسل آینده ایران عمل نموده و حقایق را بیان کند.(۱)

این عضو سابق سازمان معتقد است که تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق طی سال های ۵۲ - ۵۴ با تغییر ایدئولوژی رجوی در سال ۶۴ وجه اشتراک دارد. همچنین به تعبیر وی، تغییر یا جراحی ایدئولوژیک در شمار پیچیده ترین تغییرات و جراحی های روانی است:

و اولین «جراحی» روی مریم انجام شد؛ آنجا که او می گفت: «برای تصمیم به ازدواج با مسعود،

من روزی صد بار می مردم و زنده می شدم» (نقل به مضمون)؛ و تنها کسی که انقلاب ایدئولوژیک نکرد، خودِ مسعود رجوی بود. جالب است که به بهانه این حرکت، به سراغ تمام

افراد جدا شده رفته و همه را مجددا به فعالیت فراخواندند؛ که سعید شاهسوندی یکی از آنها

بود که سردوشی «مرکزیت» هم به وی اعطا شد.(۲)

این فرد بر این نکته نیز پای فشرده است که آن افرادی از «دفتر سیاسی» و «کمیته مرکزی» که کنار کشیده اند، حقایق بسیاری را مخفی نگاه داشته اند؛ از جمله واقعیت ماجرای علی زرکش را که - به گمان نویسنده مطالبِ نقل شده - قصد و نیت رجوی را دریافته بوده است:

تصور عمومی این است که او [= علی زرکش] اولین کسی بود که به انگیزه سوء مسعود در قبضه کلیه امورِ حول خودش پی برد و برای همین زیر ضرب رفت. ظاهرا او نخواست «جراحی» موردنظر مسعود را بپذیرد و در پی او، عده ای دیگر سر به ناسازگاری بلند کردند و فهمیدند که داستان، اساسا مسئله «رهایی زن» نیست.(۳)

جلوگیری از انشعاب و جناح بندی

راستگو از مسئولان جدا شده سازمان درباره علل واقعی ماجرای انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ می نویسد:

۱- جنبش: صص ۱۴۱- ۱۴۲.

۲- همان: ص ۱۴۲.

۳- همان.

... سه سال و اندی بود که استراتژی «مبارزه مسلحانه در شهرها» به بن بست رسیده بود. در همین راستا سرنگونی «کوتاه مدت» حکومت اسلامی نیز به پرسش گرفته شده بود. عملیات درون شهری به صفر رسیده بود. تیم هایی که از کردستان به شهرها و مشخصا تهران اعزام می شدند،

هنوز به محل مأموریت نرسیده، لو رفته، دستگیر یا نابود می شدند. اعضای سازمان، تحلیل های

سازمان را از اوضاع داخلی ایران دیگر قبول نداشتند. همین به پرسش گرفته شدن استراتژی

سازمان، تنش هایی را در درون سازمان ایجاد کرده بود... سازمان با مسئله بغرنجی مواجه شده بود. اگر تن به بررسی استراتژی مبارزه مسلحانه شهری می داد و علل شکست های پی در پی آن را مشخص می کرد، انگشت اتهام بلافاصله و مشخصا به سوی شخص مسعود به عنوان تئوریسین و مدافع سرسخت مبارزه مسلحانه نشانه می رفت. در حقیقت رجوی می بایست مسئولیت خون های ریخته شده در این راه از ۳۰ خرداد ۶۰، [را] به عهده می گرفت... تنها فکری که به سرکمیته مرکزی و دفتر سیاسی یا بهتر بگوییم خود مسعود رجوی زد، هوا کردن یک فیل

پرجنجال برای پاک کردن خطر تاریخی آن شکست ها و در نهایت مسئولیت رجوی در این باب بود. فیل هم باید خیلی غیرعادی و به بیان خود رجوی، خرق عادت می بود. می باید بر سرش

جنجال می شد. باید یک موضوع ناموسی را هم از دید مذهبیون چاشنی این قضیه می کردند، تا

همگان حواسشان کاملاً پرت شود... موضوع رهبری و سیادت بلامنازع مسعود رجوی را هم جا

انداختند. در پس پرده هم تمام شعارهای پیشین سازمان، مبنی بر وجود مرکزیت دموکراتیک و

سانترالیسم دموکراتیک و رهبری جمعی و شورایی، دود شد و به هوا رفت.(۱)

ناکامی های استراتژیک سازمان در مقطع سال های ۱۳۶۰ – ۶۳، بخصوص در مورد پیش بینی سرنگونی فوری نظام جمهوری اسلامی از طریق قیام مسلحانه توده ای سازمان را با بحران جدی و حتی خطر انشعاب و از هم پاشیدگی تشکیلات روبرو ساخته بود که رجوی برای جلوگیری از این بحران دست به این حرکت زد.

مهدی ابریشمچی در ۱۱ خرداد سال ۶۴، طی یک سخنرانی مفصل درون تشکیلاتی در صدد القا و اثبات این نکته برمی آید که طرح رهبری مطلق رجوی ضروری بوده است:

ما به این نتیجه رسیدیم که در این مقطع باید قاطعانه رهبری ایدئولوژیکی سازمان را معرفی کنیم... باید مسئله رهبری مشخص می شد و در جایگاه خودش قرار می گرفت... باید مشخص باشد که سکّان این سازمان به دست کیست... در سازمان مجاهدین اندیشه مسعود است که به

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

لحاظ ایدئولوژیک راهگشایی می کند... اگر حجت نداشته باشید، هزار مسئله داخلی و بین المللی می ریزد در داخل سازمان و شما را تکه تکه می کند...

وقتی که مسئله ایدئولوژیک و رهبری ایدئولوژیک بطور قاطع حل شده باشد، آن وقت باندبازی و جناح بندی ایدئولوژیک متوقف می شود و راه بر دمکراسی انقلابی در درون سازمان باز می شود و توده های سازمانی وسیله دست باندهای مختلف در مرکزیت و دفتر سیاسی نمی شوند

و از خودشان و از مبارزه بیگانه نمی شوند. با حل مسئله رهبری ایدئولوژیک است که اعمال

نفوذ هر نوع جریان و نیروی خارجی در درون سازمان مطلقاً موقوف می شود و کسی نمی تواند

روی جناح بندی های درونی سازمان سرمایه گذاری سیاسی کند.(۱)

مریم قجر عضدانلو (ابریشمچی - رجوی) در سخنرانی مراسم ازدواج می گوید:

... بطور مشخص می توان و باید گفت که پرچم آزادی و رهایی در دست رهبری اخصّ این سازمان یعنی مسعود است.(۲)

وی علت شکست استراتژی های سازمان را مشخص نبودن رهبری خاص سازمان اعلام کرد و مقداری از انتقادات را به گردن مسعود انداخت که چرا تاکنون اجازه نداده است وی را به عنوان رهبری خاص الخاص معرفی کنند و تا الآن هم دیر کرده که این تحول (انقلاب) را به عقب انداخته است. مریم ادامه می دهد:

اتفاقاً اگر در این میان انتقادی باشد، انتقادمان مشخصاً به خود مسعود است که چرا تابه حال اجازه نداده و مانع بوده از اینکه ما با صراحت واقعیت هایی را که جریان داشته و دارد بیان کنیم... به خدا سوگند... گناه کبیره وقتی است که کسی مسعود را بشناسد و در شناساندن او، یعنی رهبر حقّه این انقلاب به ملت ایران کوتاهی کند.(۳)

دستاورد مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک را - چنانکه محمد حسین حبیبی خائیزی(۴) یکی از تئوریسین های سازمان نوشته است - از دیدگاه سازمان می توان چنین تبیین نمود:

حاصل انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین در حول مسئله رهبری را باید در معادله قوا و در بستر روابط سیاسی توضیح داد که برای توضیح باید در دو رابطه درونی و بیرونی سازمان تجلّی پیدا

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۵۶: صص ۸، ۹ و ۱۶.

۲- همان، ش ۲۵۳: ص ۲۷.

۳- همان: صص ۲۷ و ۳۰.

۴- وی مقالات زیادی از آمریکا برای نشریه مجاهد ارسال می کرد که چاپ می شد و سرانجام در عملیات نظامی موسوم به فروغ جاویدان کشته شد.

کنـد، در رابطه بـا درون سازمان، صـفوف مجاهـدین از یک سو منسـجم تر و روابطشان با رهبری شان توحیـدی تر و یگانه تر خواهـد شـد. بنـابراین برای یـک دوره طولانی خطر انشـعاب در درون سازمان مجاهـدین به کلی برطرف شـده است. در نتیجه رهبرّیت این سازمـان، از این پس بـا دسـتان بـازتر و مطمئن تری به میـدان خواهـد رفت. به همین دلیل رهبرّیت مجاهـدین می تواند در صورتی که برای پیشبرد انقلاب و جنبش ضرورت پیدا کند، سازمان را از مرتفع ترین قله ها نیز به پایین پرت کرده یا از داغترین و پیچیـده ترین پیـچ های سیاسـی عبور دهـد بدون این که نسـبت به اعضا و هواداران خود کمترین دلهره یا نگرانی داشته باشد.(۱)

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۹۱؛ مقاله محمدحسین حبیبی.

ساختار تشکیلاتی ۱۳۶۴

در مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک، ساختار تشکیلاتی سازمان به شرح ذیل معرفی گردید.(۱)

- رهبری

مسعود رجوی: مسئول شورای ملّی مقاومت - مسئول اوّل سازمان مجاهدین خلق ایران

مریم رجوی: همردیف مسئول اوّل سازمان مجاهدین خلق ایران

- فرماندهی

علی زرکش: جانشین مسئول اوّل و فرمانده سیاسی - نظامی

- دفتر سیاسی

علی زرکش - محمود عطایی - مهدی ابریشمچی - عبّاس داوری - محمّد حیاتی - مهدی براعی - ابراهیم ذاکری - محمدعلی جابرزاده - مهدی افتخاری - احمد حنیف نژاد - مهدی کتیرایی - حسن مهرابی - سیّد محمّد سیّدالمحدّثین - بیژن رحیمی - حسین ربوبی - علیرضا باباخانی - هادی روشن روانی - سیّدمحمود احمدی - محمدعلی توحیدی.

- مرکزیت

الف) اعضای اصلی:

حسین ابریشمچی - حمید اسدیان - فرهاد الفت - ابوالفضل امشاسپند - جواد برومند - حشمت جوادی - علی خدایی صفت - مهین رضایی - محسن رضایی - اصغر زمان وزیری - محمدصادق سادات دربندی - محسن سیاه کلاه - صادق سیّدی - مسعود عدل - محمود عضدانلو - مهدی فتح اللّه نژاد - جواد قدیری - پرویز کریمیان - مهدی مددی - اسماعیل مرتضایی - حسین

مشارزاده - رضا منّانی - محمود مهدوی - محمد وثوق.

۱- همان، ش ۲۴۱: صص ۲ و ۷ - ۲۶. همان، ش ۲۴۲: ص ۳.

ب) اعضای اجرایی:

هادی افشار – احمد افشار – اصغر پوریا منفرد – محسن تدیّنی – محبوبه جمشیدی – رضا درودی –

زهره رجبی – فاطمه رمضانی – افسانه زهری – احمد شکرانی – سهیلا صادق – شهرزاد صدر حاج

سید جوادی – عذرا علوی طالقانی – فتح اللّه فریور – حسن محصّل – رضا مرادی – محمّد معصومی – مجید معینی – جلال منتظمی – افخم میرزایی.

ج) همردیفان:

علی محمّد تشیّد – منصور زاهدی – گلی جان عطایی

ذیل «بیانیه شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران»، علاوه بر نام علی زرکش، که با عنوان «جانشین مسئول اول و فرمانده سیاسی – نظامی» سازمان، آن را امضاء کرده است(۱) پنج لیست اسم و امضا در پی بیانیه آمده است که دو لیست آن را در اینجا نقل می کنیم.(۲)

اعضای دفتر سیاسی

ردیفنام و نام خانوادگیمحل تولدتوضیحات

۱مهدی ابریشمچیتبریز با نام های تشکیلاتی اسد و شریف، عضو ستاد فرماندهی ارتش سازمان، رییس کمیسیون صلح

ش. م. م، مسئول روابط خارجی سازمان، عضو اصلی مرکزیت و رهبری سازمان از ابتدای

پیروزی انقلاب

۲سیدمحمود احمدی تهران عضو ش. م. م، خلع رده شده اما در رده پایین تر، معاون هیئت اجرایی شده است و گاه برای مقابله

با بریده ها و تصفیه ای ها از وی استفاده می شود

۳مهدی افتخاریتهران وی با نام مستعار «فرمانده فتح اللّه» فرماندهی عملیات ویژه (انفجارها و ترورهای نفوذی، و

عملیاتی مانند فرار بنی صدر و رجوی...) را بر عهده داشت. خلع رده شده و به شدت از مواضع و

خطوط سازمان بریده است. در تابستان ۸۰ تحت محاکمه تشکیلاتی قرار گرفت و در تشکیلات

تحت کنترل بوده است

۱- در لیست «اعضای دفتر سیاسی» نیز نام زرکش تکرار شده است.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: صص ۴۵ - ۶۲. ضمنا در ستون «توضیحات» خلاصه وضعیت کنونی و گذشته افراد امضاکننده جدایی، کشته شدن و... با استناد به دو منبع ذیل استخراج و درج شده اند: - راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ. - سبحانی، روزهای تاریک بغداد. در این ستون، حروف مخفف ش. م. م. به جای «شورای ملی مقاومت» درج شده است.

۴فرهادالفتشیراز

فرمانده نظامی، از مسئولین بخش اطلاعات سازمان، عضو ش.م.م، همسر: شمس الحاجیه سعادتی

۵علیرضا باباخانیتهران محافظ شخصی مسعود رجوی، عضو ش. م. م، همسر: زیبا خرسندی گوینده تلویزیون سازمان

۶مهدی براعیقم فرمانده ستاد بخش اجتماعی سازمان، عضو هیئت اجرایی، عضو ش.م.م، از مسئولین ستاد

اطلاعات و عضو ستاد فرماندهی ارتش سازمان

۷محمدعلی توحیدیکاخک (گناباد) از مسئولین تبلیغات و انتشارات سازمان، عضو ش.م.م

۸محمدعلی جابرزاده انصاریاصفهان خلع رده، عضو سابق ستاد فرماندهی ارتش سازمان و عضو ش.م.م

۹احمد حنیف نژادتبریز تنزل به رده هوادار، عضو سابق ش.م.م. و از مسئولان اصلی زنداهای داخل تشکیلات در عراق

۱۰محمد حیاتیتهران تنزل به رده هوادار، عضو سابق ش.م.م، عضو سابق هیئت اجرایی

۱۱مهدی خدایی صفتتهران تنزل به رده هوادار، عضو و دبیر سابق ش.م.م

۱۲عباس داوریتبریز عضو مرکزیت طی سه دهه، عضو ش.م.م

۱۳ابراهیم ذاکریتهران فرمانده نظامی، فرمانده ستاد حفاظت مسعود و مریم رجوی، مسئول ستاد امنیت، مرگ به علت

سرطان در سال ۸۱

۱۴حسین ربوبیقوچان عضو ستاد فرماندهی سازمان در داخل کشور، عضو ش.م.م، همسر: رعنا رحیمی

۱۵بیژن رحیمیقوچان عضو کمیسیون خارجی ش.م.م، همسر: سوسن منتظری (زهرا)

۱۶هادی روشن روانیهمدان خلع رده، مسئول سابق بخش ضداطلاعات، عضو سابق ش.م.م. محاکمه درون تشکیلاتی در

تابستان ۸۰

۱۷علی زرکشمشهد در عملیات مرصاد توسط عوامل رجوی از پشت به او شلیک شد و به قتل رسید

۱۸سیدمحمدسیدالمحدثینقم

مسئول ستاد روابط خارجی، عضو ش.م.م. همسر: فاطمه رمضانی عضو هیئت اجرایی سازمان

۱۹محمود عطاییتاییاد فرمانده ستاد نظامی سازمان و عضو ش.م.م، همسر: گلی جان عطایی، تنزل رده کرده است

۲۰مهدی کتیراییشیراز فرمانده ارشد عملیات در داخل و خارج، در سال ۶۶ تنزل رده پیدا کرد و به طور مشکوک در عملیات مرصاد کشته شد

۲۱حسن مهرابیکرمان جدا شده و زندگی غیرسیاسی را در پیش گرفته است

ص:۴۹

اعضای مرکزیت

ردیفنام و نام خانوادگیمحل تولدتوضیحات

۱ابراهیم آل اسحاققم عضو سابق ش.م.م، بریده است و در تشکیلات بدون مسئولیت می باشد

۲حسین ابریشمچیتهران عضو ش.م.م، فرمانده نظامی، عضو هیئت اجرایی

۳حمید اسدیانهمدان عضو ش.م.م

۴مرتضی اسماعیلیاناصفهان عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

۵محمود اعمّیقوچان عضو کمیسیون خارجی ش.م.م، همسر: فاطمه میرسیدی

۶احمد افشار مشهد دفتردار مسعود رجوی و عضو ش.م.م، همسر: پروین شادباش

۷ابوالفضل امشاسپند(امشاسهند) قم کشته شده در عملیات مرصاد.

۸محمدجواد برائیشیراز از مسئولین هیئت اجرایی و عضو ش.م.م، همسر: مریم هژبریان. خلع مسئولیت و رده شده است

۹محمدجواد برومند جاهداولمشـهد عضو هیئت اجرایی، فرمانده نظامی و عضو ش.م.م، همسر دوم صدیقه (آذر) دولت آبادی عضو

هیئت اجرایی

۱۰غلامرضا پورآگلنهاوند در مرصاد کشته شده است

۱۱محسن تدیّنی نوائیمشهد مسئول اجرایی رادیوی سازمان، کشته شده در عملیات مرصاد

۱۲محمدعلی تسلیمیقم عضو ش.م.م.م

۱۳حشمت اللّه جوادیالیگودرز عضو ش.م.م.م

۱۴مجید حریریتهران از مسئولان بخش اجتماعی، عضو ش.م.م.م، تنزل رده داده شد

۱۵علی خدایی صفتتهران عضو ش.م.م، از مسئولان زندان های تشکیلاتی در عراق

۱۶زهرا رجبیتهران عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

۱۷محسن[ابوالقاسم] رضاییتهران عضو و دبیر ش.م.م، از مسئولان زندان های تشکیلاتی، همسر: سعیده شاهرخی گوینده تلویزیون

سازمان

۱۸مهین رضاییتهران در عملیات مرصاد به طور مشکوک کشته شد. (همسر زرکش)

۱۹نادر رفیعی نژادتهران از مسئولان بخش قضایی و زندان های تشکیلاتی، عضو و دبیر سابق ش.م.م، تنزل رده داده شده است

۲۰فاطمه رمضانیتهران عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

۲۱اصغر زمان وزیریاصفهان کشته شده در عملیات مرصاد

۲۲افسانه زُهَریتهران عضو ش.م.م

۲۳سیدمحمد سادات دربندیتهران عضو ش.م.م از مسئولان زندان های تشکیلاتی و بخش قضایی، عضو هیئت اجرایی

ص:۵۵

۲۴محسن سیاه کلاهتهران عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

۲۵صادق سیدیتبریز عضو ش.م.م

۲۶سعید شاهسوندیشیراز جدا شده است

۲۷سهیلا صادقتهران عضو و رییس کمیسیون آموزش و پرورش ش.م.م، مسئول سابق ستاد پرسنلی و زندان های تشکیلاتی در عراق، عضو هیئت اجرایی

۲۸شهرزاد صدرحاج سیدجوادیتهران عضو شورای رهبری سازمان و ش.م.م، مسئول اول سازمان در سال ۷۲

۲۹محمد طریقت منفردتهران مسئول بخش مالی سازمان از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون، عضو ش.م.م

۳۰مسعود عدلمشهد در عملیات مرصاد به طور مشکوک کشته شده است

۳۱محمود عضدانلوتهران از فرماندهان ارشد بخش حفاظت مسعود و مریم، عضو ش.م.م، در حال حاضر بریده تشکیلاتی

۳۲عذرا علوی طالقانیتهران عضو ش.م.م، جانشین فرماندهی ارتش سازمان، همسر سوم ابراهیم ذاکری

۳۳مهدی فتح اللّه نژاد اصلتبریز عضو ش.م.م، از مسئولان شاخه کردستان و شاخه حفاظت

۳۴محمدجواد قدیریاصفهان عضو ش.م.م

۳۵پرویز کریمیانااصفهان عضو هیئت اجرایی

۳۶محمد گرجیزرند ساوه از مسئولین نهادهای سازمان

۳۷مهدی مددیمشهد عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

۳۸محمدرضا مرادیتهران عضو ش.م.م

۳۹اسماعیل مرتضاییمشهد از فرماندهان نظامی، عضو ش.م.م، همسر: زهرا فریبرزی عضو ش.م.م

۴۰محمدحسین مشارزادهکرمان عضو ش.م.م، در عراق کشته شد

۴۱محمد معصومیبافت کشته شده در عملیات مرصاد

۴۲مجید معینیتهران عضو ش.م.م، بریده است و در حاشیه قرار دارد

۱۴۳کبر معینی کربکندیتهران عضو ش.م.م، تنزل رده پیدا کرد

۴۴رضا منّانیاصفهان عضو ش.م.م

۴۵جلال منتظمیمشهد از فرماندهان ارتش و تیم های ترور، عضو ش.م.م، و از مسئولان زندان های تشکیلاتی در عراق، عضو هیئت اجرایی، بریده است

۴۶سیدمحمد حسین مهدویکرمان عضو ش.م.م

۴۷محمود مهدویقائم شهر از اعضای هیئت اجرایی، فرمانده نظامی و عضو ش.م.م

۴۸حسن نظام الملکیتهران مسئول سابق بخش ارتش در عراق، عضو ش.م.م، عضو هیئت اجرایی

ص:۵۶

۴۹محمد وثوق ایمانیتهران معاون هیئت اجرایی

۵۰اسماعیل وفایغماییزد عضو ش.م.م، به رده هوادار تنزل کرده است

۵۱ * سازمان به دلایل امنیتی نام صاحب امضای پنجاه و یکم را اعلام نکرده است

لیست سوم شامل ۲۸ نفر از اعضای اجرایی مرکزیت، لیست چهارم شامل ۲۲۵ نفر معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت و لیست پنجم دربردارنده ۲۵۰ نفر مسئولین نهادهای سازمان بود که از مجموع پنج لیست ۵۷۵ نفره، اسامی ۵۰ تن به دلایل امنیتی ذکر نگردیده بود. تعداد زیادی از افراد مندرج در این لیست ها طی سال های بعد در عملیات های نظامی کشته و یا از سازمان جدا شدند.

ص:۵۷

مرحله دوم: استثمار رده

اشاره

به گفته مهدی ابریشـمچی ، در مرحله اول روشن شد که رجوی از لحاظ ایدئولوژیک «مسـئولی جز خدا ندارد» و «هر دو اینها (مسـعود و مریم) مسـتقیماً خودشان مسـئول انـد و به هیچ کس به عنوان مسـئول بالاتر از خودشان پاسـخگو نیسـتند و به عنوان مسئول، باید مسائل را با تکیه بر ایدئولوژی و اندیشه خود حل کنند.

بله، رهبری سازمان سه تا زن می گیرد و اگر لازم باشد چهارتا زن هم می گیرد. با زنی که از

شوهرش طلاق گرفته باشد، حتی شـش دفعه از شـش تا شوهر هم طلاق گرفته باشد در راسـتای انقلاب ازدواج می کند تا این اندیشه های ارتجاعی از مغزها بیرون ریخته شود.

بـه تأکیـد ابریشـمچی: «پیـچ ایـدئولوژیکی حلّ مسئله زنـان و مسـئله همردیفی و آوردن یـک زن در رأس رهـبری بـه لحـاظ ایدئولوژیک، محصول اندیشه خود مسعود بوده است.»(۱)

اعلام رهبری خـاص الخـاص و رهبری ایـدئولوژیک رجوی برای نجـات سازمان از بن بست، برای بخش قابل توجهی از افراد قدیمی به دلیل آنکه تصور ادامه حیات بدون سازمان برایشان مشـکل و حتی غیرممکن و بسیار پرخطر می نمود، در ابتدا قابل قبول بود، امـا بروز مخـالفت هـا و وجود زمینه هـایی در بین بعضـی کادرهای مهم و مسئولان سازمان، می توانست برای طرح های رجوی مشـکلات جـدّی بیافرینـد. بنابراین تحت عنوان تداوم و تعمیق انقلاب ایدئولوژیک، مرحله دوم ماجرا نیز از بهمن ماه ۶۴ آغاز گردید. مسعود رجوی، خود در این باره چنین گفت:

... می خـواهم بگـویم در مسـیر پیشـرفت انقلاب ایـدئولوژیک درونی بایـد بـه مرحله دومش فکر کرد، فـاز اول دوره اول که مربوط به قضایـای همردیفی مریم و ازدواج من و او و بعـد در بحث هـای رهبری و... الی آخر. مرحله اول را گذرانـدیم. حالا می باید همچنان که از جمع بندی

پاییز ۶۴ شـروع شد هرچه بیشتر به تعمیق تشـکیلاتی آن انقلاب درونی نظر دوخت. کاری که شروع کرده ایم به یاد دارید که به دنبال انقلاب ایـدئولوژیک و جمع بنـدی پاییز ۶۴ در ۱۹ بهمن اعلام کردیم (فاز دوم) که دفتر سیاسـی و مرکزیت سازمان منحل شد. برای چه آن دفتر سیاسی

خودش را منحل کرد و پیامش چه بود؟ بعد از حجت انقلاب ایدئولوژیک و رهبری، دیگر ما به

طور ایدئولوژیک به این نتیجه رسیده بودیم که می باید از این پس این دفتر سیاسی و کمیته های

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۵۵: ص ۲۳؛ از سخنرانی مهدی ابریشمچی در ۱۱ خرداد ۶۴.

مرکزی، منحل و ارگان واحدی به عنوان هیئت اجرایی ایجاد شود...(۱)

رجوی که در مرحله اول با مخالفت های زیاد در داخل و خارج از تشکیلات مواجه شده بود، به شناسایی مخالفین در داخل تشکیلات پرداخت. آنهایی که به خاطر مصالح خود سکوت کرده بودند اما ممکن بود هر آن به مخالفت برخیزند، اهداف اصلی محسوب می شدند. به نوشته شمس حائری، پس از مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک:

... تمرد و مخالفت کم کم اوج می گرفت. اعضا، دسته دسته دور هم جمع می شدند و راجع به این واقعه بحث و اظهارنظر می کردند... رشته امور از کف به در رفته بود. اما رجوی با آماده کردن و متقاعد نمودن سران سازمان، از طریق توسعه و گسترش دفتر مرکزی با ده ها عضو، که

در واقع نوعی حق السکوت و جلب رضایت آنان بود، توانست سران بالای سازمان را با خود همراه کند و حال نوبت توده های سازمانی بود که آنها را سر جایشان بنشانند.(۲)

در ادامه همین روند، در داخل تشکیلات، خطّ رفع ابهام نسبت به ازدواج مطرح شد. در اجرای این طرح، افراد مظنون تحت نظر و بازجویی قرار گرفتند تا در نهایت به عنوان انتقاد از خود، اظهار ندامت و تسلیم شدگی کنند. پس از این مرحله، همین افراد را برای انجام عملیات در داخل کشور (اجرای خطّ حدّاکثر تهاجم) به داخل می فرستادند تا – به تعبیر سازمان – خصلت هایشان ریخته شود. در تداوم روند سرکوبی و تضعیف مخالفین بود که مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، به منظور یکسره کردن کار افرادی که رجوی از ناحیه آنها حتی در آینده دور احساس خطر می کرد، آغاز شد. مریم قجر عضدانلو در مراسم تحویل سال ۶۶ در حضور مسعود رجوی در این خصوص می گوید:

همان طور که مسعود در ۱۹ بهمن ۶۴ گفت از نظر تشکیلاتی انقلاب درونی و ایدئولوژیکی مانند کوره ای محک زننده و تطهیر کننده، تکان ها و جوش و خروش ایدئولوژیک نابی در داخل

سازمان ما به پا کرد که هنوز هم ادامه دارد. به این معنا که در امر تشکیلات و ارتقای تشکیلاتی اعضای سازمان هم تغییر و دگرگونی کیفی ایجاد کرد؛ از جمله ادغام دفتر سیاسی و کمیته

مرکزی در هیئت اجرایی و همچنین ارتقای ایدئولوژیک و بازبینی و تعمیق مستمر

صلاحیت های تشکیلاتی...(۳)

۱– نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۸۷: ص ۷۳.

۲– شمس حائری، مرداب: ص ۱۵۳. نام وی در لیست اسامی معاونین مرکزیت ردیف ۱۱۴ درج شده است. وی در سال ۷۰ از سازمان جدا می شود.

۳- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۸۷: ص ۷۶.

قربانی کردن نفر دوم سازمان

رهبری سازمان در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک از یک سو به حذف افراد سابقه داری پرداخت که با معیارهای جدید تشکیلاتی تطابق نداشتند و از سوی دیگر با معرفی همین افراد به عنوان افراد

بی صلاحیت – که به خاطر اشغال پست ها به سازمان خیانت کرده اند – تقصیر شکست ها و ناکامی های

سیاسی و نظامی سازمان، بر گردن آنها انداخته شد. علی زرکش که پس از کشته شدن خیابانی جانشین او شده بود و به عنوان فرد دوم سازمان رسما مطرح بود، مهم ترین فردی بود که در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک به زیر کشیده شد و به دلیل خیانت به سازمان (اشغال پست علی رغم عدم صلاحیت) محکوم

به اعدام شد:

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک تحت عنوان «استثمار رده» در درون سازمان راه افتاد. زمان تصفیه انقلابی فرارسیده بود و می بایست عده ای به مجازات برسند تا تقصیر شکست ها و ناکامی های سیاسی و نظامی را از دوش رهبری برداشته و به گردن دیگران – بخصوص علی زرکش – انداخته شود. مسئله حذف علی زرکش و امثال او آن قدر مهم و تنش زا بود که می بایست اول یک کار توضیحی تئوریزه شده تحت پوشش مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک به اعضا داده شود تا ذهن ها آماده و ضمناً از اصل قضیه منحرف گردند. در سازمان بوق های

تبلیغاتی و نشست ها شروع شد و چنین به خورد اعضا داده می شد که این دستاورد بزرگ ایدئولوژیک پس از استثمار اقتصادی، طبقاتی و زن پیچیده ترین شکل استثمار است.(۱)

رجوی با اعلام اینکه هر کس در هر موضعی که هست اگر صلاحیت آن پست و موضع را نداشته باشد آن موضع را استثمار کرده و «خائن» است، دست به تغییرات وسیعی در داخل تشکیلات زد.

با حذف علی زرکش و تنزل رده یا ارعاب بسیاری از اعضای قدیمی، امکان جناح بندی و انشعاب در سازمان، بیش از گذشته دشوار و حتی غیرممکن شد. رجوی در ادامه سخنان خود برای توجیه تئوریک

موضوع چنین گفت:

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک در چهارچوب تشکیلات خودمان فرا رسید. اگر بخواهم منظورم را خلاصه و ساده بکنم باید بگویم که در مرحله دوم پیشرفت انقلاب ایدئولوژیک را در درون سازمان و در صفوف خودمان باید در «انطباق فرد و مسئولیت» و در «وحدت فرد و مسئولیت» دید و در وحدت و انطباق فرد – مثلاً – با رده اش دید. یعنی اگر من شایسته مسئولیتی

۱- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۴.

که بر عهده ام گذاشته اید نیستم کار از همین جا خراب می شود.

... پس وقتی که من با مسئولیتی که به من سپرده اید منطبق نیستم، خوب نمی شود روی گزارشاتم

حساب کرد. حرف هایم قابل اعتماد و تکیه نیست. ضمناً خودم هم به لحاظ ایدئولوژیک فاسد

می شوم و خراب می شوم، چون که از پس مسئولیتم بر نمی آیم. یا جا می زنم و منفعل می شوم و یا خیلی مغرور و خودخواه می شوم.

... پس وقتی در سازمان و در صفوف مجاهدین من با مسئولیت خودم منطبق نباشم، این اولین و آخرین خیانت [است] و در این نقطه با ایجاد وحدت فرد با مسئولیت او پرده از روی پیچیده ترین نوع استثمار برداشته می شود به طوری که باید مو بر اندامان راست بکند.

... این پیچیده ترین نوع استثمار است، که باید در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک خود را از آن پاکیزه نگه داریم، از آن دست بشوییم و این یکی خیانت را نکنیم.

پس ببینید، در مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان فقط یک ماده هست؛ یک ماده که از عضو تا رهبری (مسعود و مریم) و از رزمنده تا فرمانده و از هوادار دور تا کاندیدای عضویت و از خواهر و برادر حرفه ای تا غیرحرفه ای را در بر می گیرد: همه مان باید خودمان را با مسئولیتمان منطبق بکنیم. هر فرد باید با مسئولیتش و با رده اش منطبق شود.

... حالا خطاب به شما که مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک را از سر گذرانده اید و پیام آن را

گرفته اید می گویم که اکنون در دوره دوم انقلاب ایدئولوژیک بحث بر سر انطباق و وحدت فرد با مسئولیتش است، عاری از عنصر استثمارگرانه؛ برای اینکه خودش خشک نشود و سازمان را

هم نخشکاند.(۱)

اتهام «خیانت»، «خشکاندن سازمان»، «غیرقابل اعتماد بودن»، «غرور و خودخواهی» و «پیچیده ترین نوع استثمار» آن چنان بار تهدیدآمیز و سنگینی داشت که هرکدامشان می توانست مجازات اعدام را در تشکیلات در پی داشته باشد. نحوه برخورد رجوی به گونه ای بود که به وضوح نشان دهنده

عمق تنش ها، مقاومت ها و درگیری های درونی، آن هم در سطوح بالای سازمان در قبال انقلاب

ایدئولوژیک و آینده سازمان می بود. طرح مسائلی از این دست به شکل علنی و با این شدّت در نشریات سازمان تا آن زمان سابقه نداشت و نشان از اهمیت مشکلات جدی و عدیده ای داشت که بر سر راه رهبری سازمان قرار گرفته بود. اگرچه این مباحث، در این مرحله از انقلاب ایدئولوژیک، علنی و در سطح وسیع مطرح شد ولی مباحث پایه ای آن در سال های ۶۲ و ۶۳

در درون تشکیلات مطرح شده بود.

ص:۷۰

۱- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۸۷: صص ۷۳ - ۷۵.

شمس حائری می نویسد:

انقلاب به اصطلاح ایـدئولوژیک سال ۶۴ که سرپوشـی برای شـکست استراتژی سازمـان و اقـدامی برای منحرف کردن اذهان عمـومی از جـانب رجـوی به سـمتی دیگر بود، نتوانست به اهـداف خود دست یابـد و به طور کامـل رجوی را از زیر تیغ برون آورد. لـذا لازم بود که بالاـترین نفر سازمانی را به عنوان مسـئول شـکست و به بن بست رسـیدن خط معرفی کنـد. توطئه علیه زرکش(۱)، ادامه توطئه انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ بود... علی زرکش تنها فردی بود که پس از موسی خیابانی

می تـوانست در آینـده دردسری برای رهـبری بی رقیـب رجـوی گردد. کمـا اینکـه وی در مـورد اسـتراتژی ارتش آزادیبخش مخالفت هایی کرده بود. مورد غضب قرار گرفت و از کلیه مسئولیت های خود خلع گردید. علی زرکش در پاریس در دادگاه ویژه که خود رجوی رییس این دادگاه بود، محاکمه و محکوم به اعدام گردید و سپس به عراق منتقل و حدود یک سال در

ساختمان بقایی، در طبقه چهارم زنـدانی بود... زرکش می توانست هنگام انتقال به عراق از دست مأمورین بگریزد و خود را به پلیس فرانسه معرفی کند، اما وی با قبول محکومیت خود و آمادگی

برای رفتن به عراق، مهر تأییدی بر انحرافات سازمان نهاد.(۲)

رجوی در همان هنگام برای پایه ریزی تشکیلات جدیـد و مشـروع ساختن اقـدامات خود می کوشـید نشان دهـد که با نظرات سایر اعضای اصلی سازمان، این روند آغاز شده است. برای نمونه، او خطاب به ابریشمچی گفته بود:

تو گفتی که سازمان به سانترالیسم دموکراتیک اعتقاد ندارد و معتقد است که اصل بنیادین تشـکیلات، وحدت فرد و مسئولیت است. تو گفـتی وقتی مـا می گوییم «وحـدت فرد و مسـئولیت»، بنـابراین بالاـترینِ عناصـر در مرکزیت قرار می گیرد و خودش متوجه می شود که کجای کار اشتباه

و غلط است و نباید پا بگذارد.(۳)

در آموزش های تشکیلاتی مربوط به اصل اطاعت سازمان، همواره تأکید می شد که معیار صلاحیت و حل شدگی در سازمان فقـط «اطـاعت محض» است. یک هوادار و عضو منضـبط و حل شـده شخصـی است که در جلسات توضـیحی و تحلیل، سؤالی نکند و موضوع و عملکرد سازمان برایش جای «چرا»یی باقی

۱- در بخش «حذف ها و تصـفیه های درونی» در فصل سوم گفتار بیست و یکم ماجرای حذف و قتل زرکش به طور مشـروح بیان شده است.

۲- شمس حائری، مرداب: ص ۱۵۷.

۳- یعقوبی، جمع بندی دوساله...: ص ۶۱

نگذارد. او باید معتقد باشد که صلاحیت ندارد و این رهبری است که تصمیم گیری هایش درست و اصولی

است. افرادی که حتی دارای سوابق طولانی در سازمان بودند فقط به این علت که به دنبال «چرا»هایی بوده اند متهم به داشتن خصوصیات «لیبرالی» و «راست» شده و تصفیه شده اند و یا در پایین ترین رده قرار گرفته اند.

پس از مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، گناه و تقصیر شکست ها و ناکامی های گذشته از دوش رجوی برداشته و بر عهده دیگران افتاد و همه رده ها و مسئولیت ها پس گرفته شد، تا مجدداً رهبری، هیئت

اجرایی جدید را منصوب کند. اما در این مرحله پس از برکناری برخی از اعضای قدیمی سازمان که با انتقاد از خود و اعتراف به اشغال ناحق رده های بالا، خوار و خفیف شدند، تحت عنوان ارتقای نقش زن، از آن پس مسئولیت ها بیشتر به زنان سپرده شد.

صلاحیت، وحدت فرد و مسئولیت

تا پیش از انقلاب ایدئولوژیک، در تحلیل های سازمان، بیشتر بر ضرورت رهبری جمعی تأکید می شد:

پیچیدگی مسائل اجتماعی و تضادهای عمیق آن، و بالاخص کیفیت حتی متفاوت سازمان انقلابی با جامعه... ایجاب می کند که رهبری، جمعی صورت بگیرد... از طرف دیگر برای اینکه

نقاط ضعف یک فرد نتواند به طور تعیین کننده روی تشکیلات اثر بگذارد... رهبری جمعی الزام

آور می شود.(۱)

پس از طرح رهبری خاص الخاص برای رجوی، تشکیلات به طور کامل روی حل شدن تمام اعضا در اراده وی به عنوان معیار اصلی کسب صلاحیت تأکید می کند. ابریشمچی می گوید:

ما با توجه به تجارب مان در سال ۵۴ و ضربه اپورتونیست ها تحلیل کردیم و به تجاربی رسیدیم

که هیچ یک از سازمان ها و احزاب به آن نرسیدند. این اصل مخصوص خود ماست. این یکی از

نظر ما بنیادین است. آن هم وحدت فرد و مسئولیت. یعنی صلاحیت در تشکیلات، تعیین کننده ترین اصل وحدت فرد و مسئولیت است... ما تجاربمان با هیچ یک از سازمان های

انقلابی برابر نیست. ما بالاترین سازمان انقلابی جهان هستیم. انتقاد و انتقاد از خود در چهارچوب صلاحیت معنی دارد. عنصر پایین نمی تواند به عنصر بالاتر از خود انتقاد کند. مرز دموکراسی صلاحیت است. توان تصمیم گیری یعنی دموکراسی.

... ما الآن اگر تمام دفتر سیاسی و مرکزیت موافق استراتژی باشد ولی مسعود موافق نباشد، ما

طرح را اجرا نمی کنیم. ما هیچ خط استراتژی را تا او تصویب نکند به مرحله اجرا در نمی آوریم.

حتی اگر تنها او موافق و دیگران مخالف باشند، ولی با مسئولیت او، به اجرا گذاشته می شود.(۲)

در مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک هم تصریح شده بود که همه به رجوی مشروط هستند و او در مقابل هیچ کس مسئول نیست:

در پایین تر از مسئول اول و رهبری ایدئولوژیک همه مشروط هستند و قبل از همه به مسئول بالاتر خودشان مشروط هستند. اما مسعود در بالا به کی مشروط است؟ فقط به انقلاب. او ایدئولوژیکمان مسئولی جز خدا ندارد.(۳)

۱- بررسی امکان انحراف مرکزیت...: ص ۳۲.

۲- یعقوبی، جمع بندی دوساله...: صص ۶۳ - ۶۴؛ به نقل از مهدی ابریشمچی.

۳- نشریه مجاهد، ش ۲۵۵: ص ۲۳؛ از سخنرانی مهدی ابریشمچی.

مرحله سوّم: عبور از تنگه

رهبری نوین پس از حاکمیت مطلق بر تشکیلات، با این تحلیل که «از طرفی سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ گره خورده است و از طرف دیگر ابرقدرت ها مایل نیستند که ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین عراق در جنگ بازنده نخواهد بود»، تصمیم گرفت کاملاً و رسما در کنار صدام قرار گیرد و تمامیت تشکیلات را به رژیم بعث عراق پیوند بزند. از این رو رجوی در پی امضای معاهده ای با طارق عزیز (معاون نخست وزیر وقت عراق) در فرانسه و ظاهرا پس از تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ از پاریس وارد بغداد شد. به این ترتیب استراتژی جنگ چریکی شهری به استراتژی جنگ آزادیبخش تبدیل شد. زیرا به بیان رجوی:

۱- جنگ منطقه ای... حول زمین است. تحرک و سکون آن نسبی و متناوب است... مانند حزب دموکرات که به زمین چسبیده است. حزب دموکرات اگر از منطقه بومی خودش بیرون بیاید تحلیل می رود.

۲- جنگ چریکی شهری با هدف زدن سرانگشتان رژیم در شهرها (پاسدارکُشی و شکست طلسم اختناق) اگرچه نسبت به جنگ منطقه ای در فاز مترّقی تری قرار دارد... از آنجا که زمان بَر است و در تور پلیس نظامی و در احاطه کامل دشمن عمل می کند، میکرو و در کوتاه مدت بلاجواب است. وقتی کسی پاسدارکُشی را دستگاه ذهنی خود می کند رژیم را به اثبات می انگارد و می پندارد که این رژیم ... حالا حالاها هست. در این دستگاه... سقوط شتابان یا سرنگونی ضربه ای و سریع جواب نداشت... .

۳- جنگ آزادیبخش تجربه کاملاً- جدیدی در تاریخ معاصر جهان و در مداری چپ تر و کیفی تر و متکامل تر از همه استراتژی های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم شکنی در کوتاه مدت و با توسل به اصل طلایی «حدّاکثر تهاجم؛ جنگ تمام عیار و تحرّک مطلق»، خود را در جنگ انقلابی

متجلی می کند. مهمترین مختصات جنگ آزادیبخش نوین عبارت اند از:

الف – این افق در مقابل جنگ آزادیبخش گسترده است که ما چند بار دستگاه نظامی رژیم را می لرزانیم و می رویم و برمی گردیم، و یک بار هم می زنیم و می رویم که می رویم. بنابراین

چشم انداز سرنگونی وجود دارد.

ب – در مرحله نهایی جنگ آزادیبخش نوین از توقف و سکون و استقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران، خیز آخر هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما را می شکند و یا ما کمر رژیم را.

ج – ... در جوهر جنگ آزادیبخش نوین، ما درست حلقه ای را چنگ زده ایم که قبلاً درست یا

غلط از دست در رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است... این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ما باید کمرش را پای مرز بشکنیم. [این جنگ] عمل و ظرف مادی مناسب برای بروز تحقق آزاد شدن و سمت گرفتن نیروها و انرژی های ارتش آزادیبخش است.(۱)

به دنبال تصمیم به تغییر استراتژی، در تاریخ ۲۹/۳/۶۶ مسعود رجوی خبر تأسیس ارتش آزادیبخش را طیّ اطلاعیه ای اعلام کرد.

تأسیس ارتش آزادیبخش ملّی به مثابه بازوی استوار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بوده و

کمبود آن یکی از مهمترین حلقه های مفقود در تاریخ جنبش های رهایی بخش مردم ایران در

دوران معاصر است.(۲)

در پی تأسیس ارتش، سازمان مجموعه کادرها، اعضا و کسان مختلفی را که در مناطق گوناگون، نظیر اروپا، پاکستان و ترکیه داشت، به عراق آورد، در تشکیلات سازمان تغییرات اساسی داد و کادرها را به ستاد نظامی فرستاد.

سازمان در اواخر سال ۶۶ به این نتیجه رسید که خط حداکثر تهاجم را به خط حداکثر تمرکز تغییر دهد. متعاقب این تصمیم کلیه قرارگاه های سازمان در «قرارگاه اشرف» ادغام و عملیات متمرکز ارتش سازمان شکل گرفت که منجر به انجام دو عملیات فکّه و مهران در کنار و با پشتیبانی ارتش عراق شد، که مهران به تصرف عراق درآمد و سه روز در اختیار سازمان قرار داشت. این عملیات ها ظاهرا سازمان را به این نتیجه رساند که با حمایت و امکانات ارتش عراق دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود.

رژیم ثبات ندارد و از درون پوک شده؛ هرچه داشته به صورت سدّی دفاعی در مرز مستقر کرده است. کافی است در یک مقطع مناسب سوراخی در این سد ایجاد کنیم و برویم که برویم و با

حدّاکثر سرعت ارتش را از خاک عراق به تهران می رسانیم... امروز یا باید ول کنیم و به دنبال کار و زندگی مان برویم، یا از آن ور برویم به سمت تهران.(۳)

سازمان موعد حمله بعدی خود را ۵ مهر ۶۷ قرار داده بود و امید داشت با بهره گیری از تحولات سریع رخ داده در جنگ و درگیری مستقیم نظامی آمریکا با ایران و شرایط مساعد منطقه ای و بین المللی، بتواند

۱- فروغ بی دروغ...: ص ۲۲.

۲- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۹۸: ص ۲.

۳- فروغ بی دروغ...: ص ۲۳.

خود را برای تصرف تهران آماده کند. سازمان که جمهوری اسلامی را ناگزیر از ادامه جنگ تحلیل کرده بود با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در ۲۷ تیر ۶۷، غافلگیر شد و با نقض آتش بس توسط رژیم صدام و تجاوز مجدد عراق از جنوب و غرب به کشور، عملیات شتابزده موسوم به «فروغ جاویدان» را انجام داد که به شکست سختی منجر گردید:

شکست نظامی فروغ و تلفات سنگین آن، سازمان را از کیفیت تهی نمود و آن را دچار ورشکستگی سیاسی - نظامی کرده بود. همه اعضا عصبانی و بهت زده شده بودند. صدای انتقاد

از همه جا بلند شده بود. کمر بچه ها خم شد. هیچ چشم اندازی هم برای عملیات بعدی و جبران

در پیش نبود. ...لبه تیز حملات متوجه رجوی بود اما بچه ها جرئت اعتراض علنی و نام بردن

صریح از او را نداشتند. همه چیز در دل ها باقی مانده بود و نزدیک بود که بترکد.(۱)

در حقیقت همه امید و آرزوی سازمان این بود که در انتهای جنگ، بحران داخلی، نظام جمهوری اسلامی را متلاشی خواهد کرد. این آرزو نه تنها به تحقق نپیوست، بلکه در همان شرایط خاتمه جنگ، تلفات و ضایعات سنگینی نیز بر این گروه وارد شد. در این مقطع رجوی مجددا برای خروج از بن بست تصمیم گرفت انقلابات ایدئولوژیک گذشته را تداوم دهد. این بار رجوی برای جلوگیری از بحران فروپاشی، و به اعتقاد بسیاری از جداشدگان، برای تعمیق و گسترش نظام فرقه ای، تصمیم به مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک گرفت:

بعد از عملیات فروغ، رهبری زیر تیغ بود. می بایست جواب این ماجراجویی را لااقل به نیروهای خود بدهد. او پیش دستی کرد و مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک به نام «تنگه و توحید»

را راه انداخت... رجوی ابتدا آمد عملیات فروغ را بیمه نامه معرفی کرد تا بدین وسیله غم بچه ها را قدری تخفیف دهد و دل آنها را خوش کند؛ بعد هم آمد طلبکار شد و همه گناهان شکست و

اشتباهات را به گردن دیگران انداخت، که شما مستعد و لایق پیروزی نبودید زیرا تفکر شما

ماتریالیستی و تعادل قوایی بود.(۲)

رجوی از طرفی بر عظمت و تأثیر مثبت و درستی عملیات تأکید داشت، و از طرف دیگر مسئولیت شکست را بر عهده سایرین گذاشت و به این ترتیب، این اعضا بودند که طبعاً باید انقلاب می کردند و کاستی های خود را برطرف می کردند. وی در این مقطع ناچار نشد به شبهات اعضا نسبت به طراحی و

۱- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۸.

۲- همان: ص ۹۹.

هدایت عملیات و شکست آن پاسخ دهد و این نتیجه مرحله موسوم به «تنگه و توحید» بود. اعضا متهم

شدنـد که در عملیات وقتی در تنگه (چهار زبر/مرصاد، جاده کرمانشاه) به مشکل و مانع برخورد کردند، به فکر زن و زندگی و آینده، و مختصراً به فکر خودشان بودند و به همین دلیل قوای جمهوری اسلامی در نظرشان بزرگ جلوه کرد و نتوانستند از سدّ آن بگذرند. به تعبیر رجوی به خاطر همین «چتر فلسفی تعادل قوایی»، تجهیزات، تانک و هواپیماهای ایران در دید اعضا به گونه ای جلوه کرد که آنهـا اشـتباهاً جمهوری اسـلامی را قوی تصور کردنـد. در تحلیل وی اگر این افراد در آنجا خودشان را فراموش می کردنـد و فقـط به رهبری سازمان چشم می داشـتند – و لاغیر – می توانسـتند از این نبرد، پیروز بیرون بیاینـد. بنا به تحلیل او «توحیـد» یعنی سرسپردگی کامل ذهنی و عملی به رهبری مسعود و مریم، که می توانـد ضامن عبور از «تنگه» بحران های سازمان باشـد. او حتی در پاسخ به اعتراضات نزدیکان، دوستان و بستگان افراد کشته شده در عملیات، حق مالکیت تامّ خود بر کلّ سازمان را طرح کرد و آنها را از ولیّ دم بودن خلع کرد:

این فتنه ذهن بیمار شماست. شهدا به شما مربوط نیست.... حسابرسی خانوادگی در مورد شهدا [و اینکه] آی این شوهر من، برادر من، زن من بود در حیطه صلاحیت هیچ کس نیست و آنها را در جیب خود نریزید. آنها پیمان خودشان را با ما بسته اند و ما هم خیلی دلمان از شما بیشتر می سوزد.(۱)

هادی شمس حائری درباره آموزش های سازمان در این زمینه می نویسد:

به ما آموزش می دادند که خود را به رهبری بسپاریم و به او نگاه کنیم و با پای او راه برویم. هیچ یک از بدی ها و خوبی ها و گناه و ثواب مال شما نیست. شما مال رهبری هستید. گناهانتان را به او واگذار کنید، او شما را می بخشد. کارهای خوب هم مال شما نیست. آنها را در جیب خود

نریزیـد و برای خود سرمایه نکنیـد. آن هم مال رهبری است. فدای کلیه اعضای سازمان در «پرداخت» است و فدای رجوی در «دریافت». به عنوان مثال ابریشمچی با هدیه همسرش به رجوی «فدا کرد» و رجوی در قبول این هدیه. هرچیز از خوبی ها و کامیابی ها که نصیب شما

می شود و شامل حالتان می گردد از جهت رهبری است. پیروزی ها و موفقیت های نظامی و سیاسی – همگی – مدیون خلوص عقیدتی و طهارت رهبری است و آنچه که شکست و ناکامی است تقصیر ماست که نتوانستیم به همان اندازه خود را به رهبری بسپاریم و تمام توجه و

عشقمان را نثار کنیم. هرکس به هر اندازه که در کارهای روزانه اش اشتباه و خطا دارد، به همان

۱– همان.

نسبت ذهنش از غیر رهبری انباشته شده و ناخالصی دارد. خلوص عقیدتی زمانی ایجاد می شود که همه ذهن را رهبری پر کند و کارها به نیت نزدیکی به او باشد.... بدین علت پیروز نشدید و نتوانستید از تنگه چهارزبر عبور کنید که خودتان انواع و اقسام تنگه ها داشتید. ذهن شما پر بود از تردید و عشق به سایر مسائل. جلو چشمتان به جای اینکه مسعود باشد نگرانی های خودتان و قدرت نظامی دشمن بود.(۱)

بدین ترتیب اعضا باید مجدداً می آمدند و از خود انتقاد می کردند و بیشتر و شدیدتر از گذشته دلدادگی و سرسپردگی مطلق خود را به رجوی اثبات می کردند و از نداشتن چنین حالت نسبت به مسعود و به تبع آن مریم، عفو و پوزش می طلبیدند.

در سال ۱۳۶۸ معضل دیگری مایه افزایش تاریکی چشم انداز و آینده سازمان شد. بن بستِ پیش آمده در تحقق نیافتن یکی دیگر از تحلیل های اصلی و استراتژیک رجوی بود. سازمان همواره چنین تحلیل و تبلیغ می کرد که نظام جمهوری اسلامی و ثبات کشور، بستگی تامّ و تمام به حیات امام خمینی(ره) دارد. رجوی پس از شکست در «عملیات مرصاد»، با تأکید بیشتری می گفت اگر پیش بینی ها و خواست های سازمان به وقوع نپیوست به علت حضور شخص حضرت امام(ره) بوده است و در صورت فوت ایشان دیگر کسی نیست که بتواند ثبات کشور را تأمین کند و تشتّت ها گسترش می یابند و نظام از درون می پوسد و در نتیجه، سقوط جمهوری اسلامی حتمی است. سازمان بسیار روی این تحلیل تبلیغ و پافشاری

می کرد. پس از رحلت حضرت امام(ره) عدم تحقق تحلیل سازمان، موجب یأس و ناامیدی بیشتر در بین اعضا شد. در این مقطع به عناوین گوناگون، از جمله مسئول اولی مریم رجوی و سپردن مسئولیت سازمان به او، تأکید هرچه بیشتر بر موضوع زن و کنار زدن اعضای مرد - بخصوص افراد باسابقه و قدیمی - و انتخاب فهیمه اروانی به عنوان جانشین و قائم مقام مریم رجوی، سازمان در صدد برآمد از بن بست جدید بگریزد.

مهمترین اقدام در پایان مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک، تحمیل طلاق های اجباری به اعضای متأهل بود، که مطابق آن همه موظف بودند تا زمان پیروزی سازمان مجرد باقی بمانند و ازدواج نکنند. به افراد توضیح داده شد که خواب، خوراک و زندگی یک فرد تشکیلاتی به خاطر تشکیلات و آرمان های آن است و تبلور تشکیلات در رهبری آن عینیت می یابد، بنابراین رهبری باید تقدیس شود. از این رو در

۱- همان: ص ۸۵.

جریان نشست های عمومی طلاق که از شهریور ۱۳۷۰ آغاز شد، طلاق های گسترده و اجباری، که در مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک «تنگه و توحید» در سازمان اتفاق افتاد، محور اصلی تصاحب قلب ها توسط رجوی بود. استدلال سازمان در سه طلاقه کردن زنان توسط همسرانشان هم مالکیت تامّ رجوی

بود.

رجوی خطاب به زنان و مردان متأهل که در «نشست طلاق» گرد آمده بودند گفت:

قلب هیچ کس مال خودش نیست؛ همه قلب ها متعلق به رجوی است. او مالك و صاحب همه قلب هاست. هرکس باید این مالکیت را از طریق طلاق همسر خود به اثبات برساند.

قلب زن متعلق به شوهرش نیست. همه قلب ها مال من است و قلب ها باید به من عشق بورزند و سینه ها باید برای من بتپند. هرکس به میزان و درجه ای که قلبش به دیگری عشق بورزد به همان اندازه حق رهبری را ضایع کرده است.

در نشست مزبور رجوی یک سینی برداشت و حلقه های ازدواج را جمع آوری کرد و حکم صادر نمود که:

همه زن ها به مردها حرام اند و تا امر سرنگونی هیچ کس حق ندارد با زن خود ملاقات کند.

در این نشست رجوی یکی از اعضا را از جا بلند کرده و گفت:

تو باید عشق همسرت را از دل بیرون کنی؛ زن ناموس تو نیست؛ من ناموس تو هستم. باید تلقی

مالکیت در مورد زنت را از ذهنت بیرون کنی و... زنهایتان مال شما نیستند و زنها هم بدانند که شوهرانشان مال آنها نیستند. همه متعلق به رهبری هستید.

شمس حائری در مورد نشست های طلاق نوشته است:

صحبت ها و بحث هایی که در این نشست ها که حدود بیست روز تا یک ماه طول کشید، مطرح شد به قدری مشمئز کننده است که هر کس از شنیدن آنها مو بر بدنش راست می شود... مسعود

در این نشست ها اعضا را تهدید کرده است که اگر یک کلمه از این حرف ها و صحبت ها در بیرون درز کند... افشا کننده را فوری به سزای اعمالش می رسانیم.(۱)

همه این اقدامات عجیب و بی سابقه، ظاهرا یک هدف اساسی را پیگیری می کرد و آن جایگزینی رهبری به جای تمام دلبستگی ها، ارتباطات و اعتبارات فردی بود. هرنوع علاقه و محبتی در فرد، مانع علاقه و محبت نسبت به رهبری تلقی می شد و هر نوع رابطه ای مانع بین شخص با رهبری بود.

۱- همان: صص ۸۰ - ۸۱.

در مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک، بریدن و جدا شدن اعضا می توانست همه امیدها و تلاش ها برای حل بحران عمیق سازمان را از بین ببرد. به همین دلیل دور تازه ای از اقدامات خشونت آمیز در داخل تشکیلات آغاز شد و زندان های متعدد و تبعیدگاه رمادیّه مملو از بریده ها شد.

رجوی در تبیین انقلاب ایدئولوژیک «تنگه و توحید»، بحث مفصلی را طرح کرد، که در اینجا قسمت هایی از آن را به نقل از هادی شمس حائری عضو سابق سازمان که خود در آن نشست ها حضور داشته است، می آوریم:

چک انفرادی عبور از مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک

در ایدئولوژی؟ توحید

در خط؟ خیز سرنگونی

توحید خیز سرنگونی (ارتقای کیفی هر فرد):

۱- به لحاظ درک ایدئولوژیک

۲- اشراف به خود و درآوردن پیچ اصلی خود، در مقایسه تصویر خود قبل و بعد از تنگه

۳- از نظر تشکیلاتی، شناخت افراد و حیطه تحت مسئولیت در مدار جدید

۴- از نظر سیاسی، خطی، نظامی

این ارتقا را هر کس باید با علم حضوری حس کند.

در قبل از عملیات فروغ، تصویر و نگرش ما به جنگ در چارچوب های کلاسیک و نوین، التقاطی بود و بعد از فروغ دستگاه یکپارچه و کاملاً با نفی تمامی دستگاه کلاسیک که چترش

ماتریالیسم بود، به دستگاه استراتژیک دیگر که برای خیز سرنگونی آماده می باشد می رسیم...

فتنه ذهن بیمار در مورد شهدا و دکان مربوطه باید تعطیل گردد. حسابرسی خانوادگی در مورد شهدا که آی این شوهر من، برادر من، ... بود در حیطه صلاحیت هیچ کس نیست و آنها را در

جیب خود نریزید. شهدا پیمان خودشان را با ما (مسعود - مریم) بسته اند و ما هم دلمان بیشتر از شما می سوزد. شهدای فروغ جاویدان برای نسوختن آلترناتیو انقلاب نوین ایران است.

فتنه ذهن بیمار در مورد نتایج و اشتباهات تاکتیکی عملیات، و دکان مربوطه باید تعطیل گردد. از نظر نظامی صرف، هرچه عقل نظامی محض را بالاتر ببریم، جوابش همانا هزاران فروغ جاویدان است و لاغیر. اما از نظر سیاسی، اجتماعی و تاریخی با

همین عملیات، آلترناتیو و

انقلاب نوین ایران را از سوختن نجات دادیم و آن را بیمه نمودیم.

انقلاب ایدئولوژیک یک پرش عظیم به جلو و نقش آن درونی بود. حال آنکه در مورد فروغ جاویدان بعد از سال ۵۴ بزرگترین آزمایش و تنش نظامی - سیاسی ما بوده است و درست به

همین دلیل بزرگترین آزمایش ایدئولوژیک نیز محسوب می شود.

به این ترتیب اهمیت و ضرورت ایدئولوژیکی «عبور از تنگه» مشخص می شود.(۱)

مرحله چهارم: فردیت و جنسیت

پنج سال پس از خاتمه جنگ عراق و ایران، تداوم بن بست و شکست استراتژیک سازمان، و تشدید وخامت اوضاع داخلی و بین المللی رژیم عراق، بحران درون سازمان را که با انقلاب های ایدئولوژیک

موقتا پنهان می شدند، مجددا و وسیع تر آشکار ساخته بود. رهبری تشکیلات که گویا دیگر به تکرار و تجدید انقلاب های ایدئولوژیک، عادت کرده بود این بار در مواجهه با بحران، مرحله چهارم انقلاب

ایدئولوژیک را تحت عنوان «فردیت و جنسیت» مطرح کرد و فضای جدیدی برای فعالیت های سیاسی - تبلیغاتی خود پدید آورد.

سازمان ابتدا برای حفظ نیروهای قدیمی و از بین بردن خطر قدیمی انشعاب، آنها را تحت عنوان

تقویت شورای مقاومت وارد این شورا نمود و تعداد اعضا را از ۱۷۰ تن به ۲۳۵ تن رساند و سپس به منظور تصویرسازی جدید از تشکیلات و تضمین تداوم تسلط رجوی، ۲۴ نفر از زنان تشکیلات که سرسپردگی کامل خود را به رهبری به اثبات رسانده بودند، به عنوان شورای رهبری انتخاب کرد. برخی از اعضای قدیمی سازمان معتقد بودند که علت اصلی علاقه رجوی به انتخاب زنان به عنوان مسئولان و فرماندهان اصلی، ناشی از آن بود که در دیدگاه وی زنان به دلیل احساساتی بودن و فقدان جسارت مخالفت و اطاعت پذیری و حرف شنوی بیشتر، قابل اعتمادترند و افزایش حضور آنان در تار و پود سازمان موجب کنترل بهتر کادرهای مرد و جلوگیری از بروز تمرّد یا افزایش نافرمانی می گردد.(۲)

در مرداد ماه سال ۱۳۷۲ رجوی در نشست مسئولان بخش های مختلف سازمان ضمن مرور تاریخ معاصر با این عنوان که هرگاه تعادل یک سیستم برهم می خورد گروه هایی که خود را با تغییرات منطبق نکنند حذف می شوند، از تغییرات ایدئولوژیک سازمان دفاع کرد و به تحلیل مرحله چهارم انقلاب

ایدئولوژیک و انتخاب شورای رهبری زنانه پرداخت.(۳)

۱- شمس حائری، مرداب: صص ۱۱۲ - ۱۱۶.

۲- چه باید کرد: صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۳- نشریه مجاهد، ش ۳۱۱: صص ۸ -۹.

خوشا به حال من و شما که امروز افتخار انتخاب و رأی دادن به این ذی صلاح ترین خواهران مسئول را پیدا کردیم و بدین وسیله دیگر بار کیفاً خودمان را به جلو پرتاب کردیم. این رمز ماندگار مجاهدین است و به مثابه موتورهای جدید ایدئولوژیکی شماست. طبعاً ذی صلاح ترین

مسئولان تان را انتخاب کردید. اما از نظر من تازه این فرع قضیه است. اصل قضیه بال و پر گشودن شاخص و مظهر انقلاب درونی شماست با موتورهای جدید. اصل قضیه بود و نبود است. باز هم و سرانجام بعد از ۸ - ۹ سال مجدداً بود و نبود شما پاسخ پیدا کرد.(۱)

سازمان جهت مقابله با اعتراضات احتمالی نسبت به انتخاب شورای رهبری زنانه، مسئله را به بحث صلاحیت که مختص رهبری است متصل کرد و صلاحیت برای عضویت در شورای رهبری را موکول به

پیوستگی هرچه بیشتر به رهبری کرد:

این خواهران شورای رهبری در واقع مسئولین و گل های سرسبدی هستند که بیشتر از همه ما خورشید خواهر مریم را باور کرده اند و به نور آن جان و دل سپرده اند و اتفاقاً دلیل صلاحیتشان برای احراز چنین مسئولیتی در شورای رهبری، همین مسئله بوده است.(۲)

همچنین شورای مرکزی سازمان طیّ اطلاعیه ای این حرکت را ادامه حلّ مسئله خطیر رهبری اعلام کرد:

اوج شکوفایی و قانون انفجار رهایی در همین شورای رهبری است که در راستای مهمترین مسئله انقلاب درونی سازمان، یعنی حل و فصل مسئله خطیر رهبری پیشوایان والای عقیدتی مان (مسعود و مریم) را هرچه تابان تر می سازد.(۳)

سازمان جهت جا انداختن انقلاب «فردیت و جنسیّت» با این ادعا که مردگرایی و تأکید بر «جنسیت نر» از مظاهر ایدئولوژی جمهوری اسلامی است، آن را فاسد و پلید قلمداد کرد و چنانچه فرد مذکری با اقدام سازمان مبنی بر روی کار آمدن زنان مخالفت می کرد، تحت عنوان اینکه تو حساسیّت جنسیّت داری وی را به شدت می کوبید. چنانچه افراد با سابقه سازمان مخالفت خود را با بالا آمدن زن ها اعلام می کردند این طور با آنان برخورد می شود که چون دارای فردیت و ذهنیت هستند و خود را به سازمان و تشکیلات نسپرده اند، پس مسئله دارند و هنوز تشکیلات و سازمان و رهبری را درک نکرده و نمی توانند

۱- همان: ص ۱۰.

۲- همان: ص ۱۴؛ نقل از عباس داوری.

۳- همان: ص ۱۷.

این مسائل را هضم کنند. پس بیمار هستند و باید خود را به دکتر بسپارند و هر دارویی که دکتر تجویز کرد بایستی مصرف کنند. دارو هم این است که تحت سرپرستی یک زن تازه به عضویت سازمان درآمده و یا یک عنصر تازه وارد دربیایند. در صورتی که فرد مذکور قبول نمی کرد، دوباره بحث جنسیت را مطرح می کردند و اگر قبول می کرد باید تن به هر کاری می داد و آن قدر شخصیت خود را خرد می کرد تا چیزی تحت عنوان «شخصیت» و «فردیت» در او باقی نمی ماند.

شمس حائری درباره علت زن گرایی رجوی در دوره اخیر سازمان این گونه تحلیل کرده است:

زنان چون از قبل مورد ظلم و نادیده گرفتن حقوق فردی و اجتماعی قرار گرفته بودند و هویت و

اعتبار خود را از دست داده بودند، رجوی از این ضعف تاریخی استفاده کرد و زنان را وسیله

مشروعیت دادن به توطئه هایش کرد... درک روانشناسانه ضعف تاریخی زن و اشک تمساحی که رجوی برای زن می ریخت به وی امکان داد که استخوان بندی سازمان خود را بر محور زن سازماندهی کند تا این شیوه جوامع سرمایه داری را که زن عنصر سودآوری است در سازمان به

کار گیرد... فرماندهان و مسئولینی که بعدا به ریاست بخش ها و ستادها منصوب می شدند، بیشتر زنان بودند و چون محصول انقلاب ایدئولوژیک بودند، زیاد مایه دار و باسواد و دارای دانش

سیاسی و توان بالای اجرایی و قدرت بیان نبودند. آنها بیشتر احساساتی و پرشور بودند. یک کلمه که حرف می زدند ده بار نام مریم و مسعود را بر زبان می آوردند. در هر موردی سریعا گریه می کردند، خیلی دل نازک بودند. لذا چون آنها ذاتاً توانایی و استعداد جذب بچه ها را نداشتند و بچه ها هم زیاد به سمت آنها جذب نمی شدند، از آنها زیاد نمی ترسیدند و محدودیت برای آنها کمتر بود. همه ترس ها از افراد قدیمی به خصوص اعضای سال های قبل از ۵۰ بود.(۱)

در ضمن دلیل دیگری که می توانست برای ارتقای تشکیلاتی زنان در سازمان وجود داشته باشد این بود که شکست های مداوم و خصوصاً عملیات فروغ، برای روحیات شکننده و حساسِ زنانه غیرقابل

تحمل تر از مردان بود و زنان خیلی بیشتر در معرض بریدن، یأس، افسردگی و ازپا افتادن بودند. و نیز زنانی که پس از نشست طلاق و دستور رجوی، از شوهران و کودکان خود دور شده بودند، اگر از طریق این رونـدِ زن سالارانه در تشکیلات شارژ نمی شدند، می بریدند یا حتی ممکن بود دست به انتحار بزنند.

۱- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: صص ۹۶، ۹۷ و ۱۰۵.

تحلیل «انقلاب ایدئولوژیک»

اشاره

دو هدف در کنار هم در «انقلاب نوین ایدئولوژیک» تبلیغ می شد: اول ارتقای موقعیت زن و تحقق تساوی زن و مرد در سازمان. دوم، مطرح کردن مسعود رجوی به عنوان «رهبری» هم طراز رهبران بزرگ تاریخ.

بن بست ایدئولوژیک سازمان یک بار در سال ۱۳۵۴، به صورت بحران ارتداد مارکسیستی بروز نمود، ولی بر آن سرپوش نهاده شد و ایدئولوژی سازمان تضاد درونی خود را حفظ کرد.

همچنین، از مدت ها قبل در سازمان این فکر مطرح بود که نظیر رهبرانی چون «مائو» سازمان هم باید یک پیشوا و رهبر پیامبرگونه داشته باشد.

به اعتقاد نویسنده «بحران در خط مشی»، «ریشه این تحولات انحرافی و اقدامات بیمارگونه را باید اول در همان ضعف های عقیدتی و دوگانگی منطق و روش شناخت سازمان، دوم در خصلت های استکباری و استعلایی حاکم بر رهبری، و سوم در شکست و ناکامی در تحقق استراتژی، جستجو کرد... از جمله باید به رابطه بین خصلت های استکباری و خودبرتربینی در سازمان و در شخصیت رهبری آن و تمایل آشکار به «حل کردن» و «هضم کردن» همه کس و همه چیز در درون سازمان و در شخصیت

رهبر و مبانی عقیدتی و به ویژه روش شناخت و نظریه تکامل سازمان توجّه کافی داشت. ... در تحول تازه، یعنی «انقلاب نوین ایدئولوژیک»، سازمان با «رهبر تراشی» سعی می کرد بر بن بست سیاسی - استراتژیک خود غلبه کند و با رها کردن جوهر بینش مذهبی و پذیرش کامل تر فرهنگ «سکولاریستی»،

ضمن حفظ قالب های مذهبی، از تنگناهای عقیدتی آزاد گردد.»(۱) همچنین به زودی آشکار گشت که برخلاف ادعاهای اولیه هدف این انقلاب نوین و ازدواج غریب، حل مسئله زن و ارتقای موقعیت زن در سازمان، نبوده است بلکه باید انگیزه واقعی را در هدف خلق رهبری نوین جستجو کرد.

کتاب «بحران در خط مشی» تاریخچه و سابقه موضوع را این گونه تبیین کرده است:

تا پیش از انقلاب در سال ۵۷ و حتی تا اواسط سال ۵۹، سازمان مجاهدین را مرکزیتی مرکب از

تعدادی از کادرها، اداره و رهبری می نمود و علائمی دایر بر این که سازمان اصرار دارد فرد معیّنی را از میان اعضای مرکزیت به طور خاص و به شیوه های تصنّعی شاخص گردانده بزرگ

کند و به عنوان «رهبر» به اعضا و هواداران تحمیل نماید ظاهراً به چشم نمی خورد.

۱- بحران در خط مشی: صص ز - ح مقدمه.

اما از آن به بعد ناگهان با تغییری چشمگیر در روند پیشین، تبلیغات و فعالیت های گسترده ای

برای مطرح کردن و بزرگ کردن رجوی و معرفی وی به عنوان «رهبر» مجاهدین خلق شروع شدو با شتاب فوق العاده ای توسعه یافت. از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود،

بسیاری تبلیغ فوق العاده روی رجوی را به حساب ضرورت های انتخاباتی می گذاشتند، ولی بعداً معلوم شد که ضرورت ریشه دارتر و پایدارتری برای آن وجود داشته است. از آن پس محور کلیه تبلیغات و تجلیل و ستایش و تکریم ها، شخص رجوی بود که بر عنوان «رهبر» بودن

او تأکید فوق العاده ای به عمل می آمد. اوج گیری حوادث در آن سال و شکست های سیاسی –

نظامی قبل و بعد از خرداد سال ۶۰ و سپس فرار به پاریس و تشکیل شورای مقاومت با شرکت

ابوالحسن بنی صدر، خواه – ناخواه، از شدت تبلیغات روی رهبری شخص رجوی تا حدودی کاست، هرچند به کلّی متوقف نگردید. و پیدا بود که در داخل سازمان از مدت ها قبل چارچوب های رهبری شورایی و دمکراتیک شکسته شده و سازمان در تیول رهبری بلامنازع رجوی درآمده است.(۱)

در ادامه، هدف انقلاب ایدئولوژیک چنین توصیف می شود:

هدف این برنامه، چنان که از محتوای سخنرانی های کادرها به وضوح بر می آید، این بود که اعضا و هواداران سازمان از این پس مسعود رجوی را نه در حد فردی شاخص در مقام رهبری «مرکزیت» و همدوش با سایر اعضای مرکزیت، بلکه در مقام رهبری «برگزیده» و استثنایی که

سازمان را نه بر پایه نظام شورا، که با رهبری فردی، و تصمیم و رأی شخصی، و با شیوه خودکامگان، مطلق العنان اداره می کند، بشناسند و جایگاهی به او بدهند که ...زمانی «استالین» و «مائو»... داشتند. هرچند شواهد حاکی است که رجوی به این مرتبه از زعامت هم به هیچ وجه

قانع نبوده و خواهان موقعیتی نظیر امامان، مهدی موعود، پیامبران و شاید هم ... می باشد.(۲)

مصادیق عینی تمایل رجوی به تقدیس خویش را در تمجیدهایی که طی نامه ها و سخنرانی ها و حتی زیارت نامه های اختراعی اوج گرفتند، به وضوح می توان مشاهده نمود. تا آنجا که نام رجوی و مریم رسماً به عنوان «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران» افزوده شد و به ذیل «زیارت وارث» نیز اضافه گردید. به تعبیر «بحران در خط مشی»، «هر مجاهد در هر مرتبه در کنار خدا، با خلق و رجوی و مریم هم

۱- همان: صص ۵ - ۶.

۲- همان: ص ۸.

روبروست و هر سه را باید با هم پرستش کند. تحول از ثنویت به تثلیث، چه تکامل ارتجاعی مدرنی!»(۱)

یرواند آبراهامیان در مورد روند تمجیدهای عجیب از رهبری نوین پس از انقلاب ایدئولوژیک می نویسد:

در هفته ها و ماه های پس از «انقلاب ایدئولوژیک» نامه ها، سخنرانی ها، اشعار و سرودها در مدح مسعود رجوی در نشریه مجاهد به چاپ رسید. از جمله مهدی ابریشمچی، در یک سخنرانی چهار ساعته، بر «شاهکار رجوی» مجددا تأکید و استدلال کرد که «مسعود از جانب همه مجاهدین – زنده و مرده شان – سخن گفته است». وی او را به عنوان «رهبر متفکر بزرگ» توصیف

نمود و او را به خاطر پیش بردن انقلاب ایدئولوژیک مایه افتخار دانست. وی اعلام نمود که آنان که قادر به فهم انقلاب نوین ایدئولوژیک نیستند، باید سازمان را بعد از این ترک گویند. و با صراحت اعلام داشت که برخلاف دیگران که هر یک مسئولی برای خود دارند، و به او متکی هستند مسعود رجوی هیچ مسئولی ندارد و تنها به خودش متّکی است.

ابریشمچی، در بخشی دیگر از ستایش هایش، همسر سابق خود مریم قجر عضدانلو را بدین سبب که «سمبل زنده زنان انقلابی» است و شخصیتی است که دارای «بیشترین قابلیت جذب باریک بینی های تفکّر ایدئولوژیک مسعود» است، مورد ستایش قرار داد.

ابوذر ورداسبی در متنی که به مسعود رجوی تقدیم کرد و در نشریه سازمان به چاپ رسید، تعبیراتی از این دست را نثار وی کرد: «رهبری یکتاپرست»، «هدیه ای به بشریت»، «نور خدا»،

«روشن کننده راه انقلاب نوین ایران». ورداسبی اعتراف کرد که وقتی برای نخستین بار خبر

ازدواج را شنید، همچون خیلی های دیگر، در تأثری عمیق فرو رفت، اشک ریخت، فحش داد و رجوی را متهم نمود که در راه نابودسازی «کل جنبش» است؛ اما یک برخورد رو در روی کوتاه

با رجوی در پاریس کافی بود که حقایق را برایش آشکار سازد و بالاخره قانع شود که «برداشت های نادرست اولیه» – همه – ناشی از «تفکر ضعیف روشنفکری و لیبرالی» خودش بوده است.

دیگران نیز، به شکلی کاملاً مشابه یکدیگر، مطالبی نوشتند یا گفتند که در وهله نخست بیانگر ابراز تنفر از خودشان و در وهله بعد ستایش غلو شده و سراسر اغراق از مسعود رجوی بود.

خلیل اللّه رضایی، پدر رضایی ها ضمن نثار درودهای خود به رهبران جدید، از رجوی استدعا

کرد که معلم مناسبی برای او تعیین کند تا بتواند «اسلام» و «انقلاب ایدئولوژیک» را «بهتر» درک کند.

۱- همان: ص ۱۳.

حسین ابریشمچی، برادر کوچک تر مهدی و معاون بخش نظامی تهران، اظهار داشت خواب دیده بود که یکی از رضایی ها کارت هویت جدیدی را به او نشان داده که تاریخ تولد قید شده در آن با تاریخ انقلاب ایدئولوژیک یکسان بوده است.(۱)

نویسنده «بحران در خط مشی» در مورد ابعاد و دامنه تقدیس رهبری نوین سازمان چنین نوشته است:

فرد پرستی، رهبرتراشی و شاخص کردن یک فرد به عنوان موجودی فوق العاده با استعدادها و رسالت هایی استثنایی، و برگزیده برای انجام مسئولیت هایی که از عهده هیچ کس دیگر برنمی آید، و کرنش و تعظیم در برابرش و به دست و پایش افتادن و بوسه زدن، و او را دایر مدار خلق و یگانه دوران و حجت خدا بر روی زمین، و مراد و معلم و آموزگار و رهبر خطاب کردن،

و نظر کرده خدا و مأمور و فرستاده او و سرانجام - در آینده ای نه چندان دور - باب و مبشّر مهدی قائم، و چندی بعد از آن خود حضرت قائم، شمردن و در سیر تکاملی اش او را به مرتبه

پیامبری و سرانجام روزی به خدایی رساندن با ایدئولوژی و فرهنگ و آموزش های اولیه سازمان به کلی در تضاد است. هرچند در جمع بندی های غیر مدوّن و درون سازمانی از قبل بر ضرورت این کار تأکید شده باشد.(۲)

در مورد مدعای زن گرایی و تساوی حقوق زن و مرد، کتاب سابق الذکر این گونه داوری کرده است:

تساوی حقوق زن و مرد به این شکل صوری و فرمایشی عمل شد که آقای رجوی دستور دادند مریم عضدانلو در کنار ایشان بنشیند و اگر او اراده نمی کرد، هرگز این ارتقای مقام صورت

نمی گرفت و هیچ یک از اعضا در پایین یا در مرکزیت به این فکر نمی افتادند و اگر هم می خواستند، تا آقای رجوینمی پذیرفت، تحقق نمی یافت. اینکه یکی از زنان سازمان به اراده

و تصمیم «رهبر» بالا کشیده می شود و شرط قرار گرفتن در این مقام هم ازدواج با اوست، آیا خود دلیل ادامه خوار شمردن و استضعاف زن در این روابط نیست؟(۳)

آبراهامیان از منظر چپگرایان، داعیه «فمینیستی» انقلاب ایدئولوژیک سازمان را این چنین تحلیل کرده است:

غیرمذهبی ها، به خصوص نیروهای چپگرا، نیز این حادثه را «وقیحانه» و رسوا برآورد کردند. به نظر اینان که - از پیش - سازمان را دارای ماهیتی «خرده بورژوایی» می دانستند، این ماجرا مؤیّد ماهیت و خصلت این جریان بود... هنگامی که رجوی سفره عقد گسترده اش را - در حالی که

ص:۸۸

۱- خلاصه ترجمه از: Radical Islam: PP ۲۵۲-۲۵۶

۲- بحران در خط مشی: ص ۱۳.

۳- همان: ص ۲۱.

مدیحه سرایان وفادارش از رهبری مشترک و انقلاب ایدئولوژیکشان، داد سخن می دادند - ترتیب داد، «شاه» را به یادشان می آورد که ادعای طرفداری از حقوق زنان را داشت و در دو مقطع نمایشی بر این ادعا اصرار کرد: نخست به هنگام اعلام اصول «انقلاب سفید»ش و دیگر

زمانی که «فرح» - همسرش - را تا بالغ شدن ولیعهد، نایب السلطنه اعلام نمود. حتی حالت ها و ژست های گرفته شده توسط رجوی و همسر تازه اش، در تصاویر این ازدواج، افراد زیادی را به یاد ژست های ساکنان سابق «کاخ نیاوران» می انداخت.

دو سؤال نیز در ذهن های مخالفان غیرمذهبی جریان داشت: چه الزامات و صلاحیت های فردی یا تشکیلاتی، مریم قجر عضدانلو را هم ردیف رأس سازمان کرده است؟ و چرا (چنانچه وی یک فمینیست متعهد بوده است) در حال حاضر، نام فامیل خود را رها کرده و نام شوهرش را

برگزیده است - کاری که تاکنون هیچ یک از زنان ایران انجام نداده اند - و خود مریم نیز در ازدواج قبلی خود چنین کاری را انجام نداده بود؟

پوران بازرگان، بیوه [محمد] حنیف نژاد و اولین زن عضو سازمان، در نامه سرگشاده ای [به همراه همسرش تراب حق شناس] این ازدواج را توهینی به دستاوردهای بنیانگذاران سازمان توصیف نمود. وی نوشت که مراسم ازدواج مریم و رجوی، او را به یاد شاه انداخته است. و یادآور شد که مسئله طلاق، واگذاری فرزندان و ازدواج با همسر یک دوست نزدیک، در جنبش های سیاسی سابقه نداشته است.

یک نشریه طرفدار حقوق زنان کل این رسوایی را بیانگر نشانه ای دیگر از سنت تهی کردن زنان

از محتوای انسانی خود و برخورد با آنان به مثابه «گله ای چارپای قابل خرید و فروش» توسط

مجاهدین خلق برشمرد.(۱)

«رهبری نوین سازمان» و «ولایت فقیه»

در اغلب منابع متعلق به جداشدگان سازمان و یا مخالفان آن اعم از چپگرایان و راست گرایان (جمهوری خواه یا سلطنت طلب) به هنگام تحلیل انقلاب ایدئولوژیک و داعیه «رهبری نوین» رجوی، این موضوع به اقتباس از «ولایت فقیه» و رهبری امام خمینی تشبیه گردیده است. کتاب بحران در خط مشی که منسوب به حبیب اللّه پیمان است نیز در موارد مختلفی به این تشبیه اشاره نموده و تأکید می کند که در این جریان، رهبری سازمان در جمع بندی خود به این نتیجه رسید که یکی از علل عمده پایداری نظام

۱- خلاصه ترجمه از: Radical Islam: PP ۲۵۲-۲۵۶

جمهوری اسلامی، «تابعیت کورکورانه و بی قید و شرط هواداران و مقلدین» امام خمینی از وی و جایگاه او نزد آنان به عنوان امام و ولی فقیه و رهبر مذهبی و سیاسی و اطاعت بی چون و چرا از اوست.(۱) حال آنکه چنین تشبیهی اساسا نادرست و مبتنی بر مفروضات غیرواقعی بوده است. اطاعت کورکورانه در بین مقلدین شرعی و یا پیروان و دوستداران امام خمینی، مصداق ندارد، بلکه نوع رابطه با ولایت فقیه بر بنیاد اعتقاد و ایمان آگاهانه و عقلانی استوار است. بر آگاهان به مبانی اعتقادی تشیع و نظریه ولایت فقیه پوشیده نیست که شیعه مقام عصمت را در انحصار ائمه معصومین(ع) - که از سوی خداوند و پیامبر

اکرم(ص) منصوب هستند - می داند و تبعیت از مراجع تقلید در امور فرعی فقهی و یا ولات امر در نظام اجتماعی سیاسی را کاملاً مشروط، معتقد است. شیعیان «ولی فقیه» را جایزالخطا می دانند و به محض عدول از صراط حق و از دست دادن صلاحیت های مصرّح در روایات و نیز قانون اساسی جمهوری

اسلامی نظیر عدالت و تقوی، خود به خود او را معزول می دانند. ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران مشروط به انتخاب خبرگان منتخب مردم است و در محدوده قانون اساسی و شرع مقدس امور را تدبیر می نماید و دائما مجلس خبرگان بر عملکرد او نظارت می نماید. مع الوصف طبق قانون اساسی با فقدان حتی یکی از شرایط برکنار خواهد شد و در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

در قانون اساسی، تعبیر «ولایت مطلقه فقیه»، یک اصطلاح فقهی است که در برابر «ولایت مقیّده» قائل به شمول دایره وظایف و اختیارات ولی فقیه در کلیه امور سیاسی و اجرایی برای حل معضلات اداره کشور است.(۲) زیرا ولایت مقیّده، این اختیارات را صرفا در چارچوب احکام اولیه شرعی و فقط در حیطه امور حسبیه جزئیه و مسائل پیش بینی شده فقه غیرحکومتی، «مقیّد و محدود» می سازد. بنابراین

«مطلقه» در فقه، به معنای اطلاق یا «بی قید و شرطی» حقوقی و سیاسی (Absoloutism)نیست و اساسا نظریه ولایت فقیه از حیث فلسفه سیاسی، مقیّد و مشروطه (Constitutional) محسوب می شود. با این تفاوت که در اینجا قانون شریعت و قانون اساسی مبتنی بر دین در کنار هم معادل مفهوم یکپارچه

۱- بحران در خط مشی: ص ۲۷.

۲- برای آگاهی بیشتر امام خمینی و حکومت اسلامی؛ مصاحبه های علمی. اسداللهی و طاهری، ولایت فقیه و دمکراسی. ولایت فقیه و دیدگاه های مخالف، مقاله در نشریه اندیشه حوزه، مهر و آبان ۷۸: صص ۱۵۱ - ۲۲۴. امام خمینی، تئوکراسی و دمکراسی، مقاله در مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و احیاء تفکر دینی: صص ۳۳۳ - ۳۵۳.

قانون اساسی (Constitution) در عرف و اصطلاح فلسفه سیاسی مدرن محسوب می گردد.

آیه اللّه معرفت در مقاله «تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه» می نویسد:

مقصود از اطلاق در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و مطلق بودن نسبی است، در مقابل دیگر [اقسام] ولایت ها که جهت خاصی در آنها مورد نظر است. فقها، اقسام ولایت ها را که نام می برند، محدوده هر یک را مشخص می سازند... که در کتب فقهی به تفصیل از آن بحث شده است. ولی هنگامی که «ولایت فقیه» را مطرح می کنند، دامنه آن را گسترده تر دانسته، در رابطه با شئون عامه و مصالح عمومی امت، که بسیار پردامنه است، می دانند. بدین معنی که فقیه شایسته،

که بار تحمل مسئولیت زعامت را بر دوش می گیرد، در تمامی ابعاد سیاستمداری مسئولیت دارد

و در راه تأمین مصالح امت و در تمامی ابعاد آن باید بکوشد. و این همان «ولایت عامه» است که در سخن گذشتگان آمده، و مفاد آن با «ولایت مطلقه» که در کلمات متأخرین رایج گشته، یکی

است. بنابراین مقصود از «اطلاق»، گسترش دامنه ولایت فقیه است، تا آنجا که «شریعت» امتداد

دارد... اساسا، اضافه شدن «ولایت» بر عنوان «فقیه» - که یک وصف اشتقاقی است - [از حیث ذاتی] خود موجب تقیید است و وصف فقاهت آن را تقیید می زند. زیرا ولایت او، از عنوان فقاهت او برخاسته است، لذا ولایت او در محدوده فقاهت او خواهد بود... تفسیر «مطلقه» به معنای نامحدود بودن، از نظر ادبی و اصطلاح فقهی، سازگار نیست... [ولایت مطلقه] هرگز به معنای نامحدود بودن ولایت فقیه نیست، لذا این اطلاق، اطلاق نسبی است و در چهارچوب مقتضیات فقه و شریعت و مصالح امت، محدود می باشد. و هرگونه تفسیری برای «اطلاق» [در تعبیر ولایت مطلقه فقیه] که برخلاف معنای یادشده باشد، حاکی از بی اطلاعی از مصطلحات فقهی و قواعد ادبی است. ...(۱)

در فلسفه سیاسی شیعه و جمهوری اسلامی، رهبری قابل نقد است و مردم موظفند بر او نظارت کرده و او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و هرگز اطاعت کورکورانه از «ولایت فقیه» تحقق نمی یابد.

کتاب «بحران در خط مشی» مفهوم رهبری نوین در سازمان را این گونه تشریح کرده است:

در اندیشه افراد، تصمیمات و نظریات رهبری سازمان معیار و ملاک مطلق حق می باشد تا آنجا که در عمل، سازمان و رهبری آن جای «خدا» را در ذهن و قلب و حیات بیشتر اعضا گرفته است. نزد آنان، نظریات، تصمیمات، عقاید و فرامین رهبری همانند «وحی» عین حقیقت و عاری از هر ضعف و اشتباه و معیار و ملاک حقیقت در هر زمینه بوده و هست... در جریان

۱- فصلنامه حکومت اسلامی، بهار ۱۳۷۹، ش ۱۵: صص ۱۳۷ - ۱۳۹.

مارکسیست شدن سازمان در سال ۵۴، عده ای از اعضا وقتی از ماجرا، با حیرت و شگفتی زیاد، مطلع شدند، پذیرش و هضم «تغییر مذهب» را برای خود دشوار یافتند، اما دیری نگذشت که تحت تأثیر جاذبه خدایی [دانستن] سازمان و اندیشه مصون از خطا و مطلق نگری به سازمان، با این استدلال تسلیم حادثه شدند و گفتند «اگر سازمان می گوید مارکسیسم بر حقّ است و مذهب

پوچ، حتماً این حرف صحیح است».

سازمان به خاطر همان اشکالات عمده عقیدتی... «رهبری» را به جای خدا الگو و معیار قرار می دهد. تربیت اعضا به نحوی است که باید به جای خدا، سازمان را پرستش و اطاعت کنند.

آنان معیار و میزانی بالاتر برای سنجش و داوری درباره عملکرد آن یا عقاید و تصمیمات

رهبری در اختیار ندارند. اگر کسی بپرسد آیا سازمان و رهبری آن جایزالخطا هستند یا نه،

نمی توانند جوابی فوری به این سؤال بدهند و اگر خواسته شود یکی دو خطا برای سازمان در

طول عمر بیست ساله اش [تا سال ۶۴] بشمارند، از پاسخ درمی مانند و شاید هرگز به این فکر نیفتاده باشند که ممکن است رهبری سازمان هم اشتباه کند.(۱)

آبراهامیان جریان انقلاب ایدئولوژیک سازمان را تبلور فرایند تبدیل به یک «فرقه» توصیف می کند:

مجاهدین خلق از یک جنبش توده ای - که می خواستند بدان برسند - به یک «فرقه» درونگرا که در بسیاری از جنبه ها مشابه گروه های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد. این تغییر و تحول سریع، در اوایل سال ۱۹۸۵/بهار ۱۳۶۴، در ازدواج جدید رجوی، تبلور یافت. در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۵/هفتم بهمن ۱۳۶۳ رجوی اعلام نمود که مریم قجر عضدانلو را به عنوان «هم ردیف مسئول اول» سازمان تعیین نموده است. عناصر سازمان، تا آن زمان، مریم قجر عضدانلو را فقط به عنوان خواهر کوچک تر دو تن از اعضای قدیمی (نرگس، که در زمان شاه

کشته شد و نیز محمود، که در آن دوران زندانی بود) و همسر مهدی ابریشمچی یکی از یاران

نزدیک رجوی می شناختند. این متن، با تقدیم به یاد اشرف ربیعی همسر اول رجوی، توضیح می داد که از آن پس یک «انقلاب عظیم ایدئولوژیک» در دوران مجاهدین خلق» مردم ایران و

تمام جهان اسلام آغاز خواهد شد.

پنج هفته پس از این اعلان، دفتر سیاسی و کمیته مرکزی طی بیانیه ای، اعلام کردند که مجاهدین خلق از مسعود رجوی و مریم قجر خواسته اند تا به منظور عمیق تر کردن این «انقلاب بزرگ

ایدئولوژیک» و نیز برای جلوگیری از «تضادهای حل ناشدنی»ای که به هنگام کار نزدیک با یکدیگر، این زوج ازدواج ناکرده را تهدید می کند، با هم ازدواج کنند. این بیانیه استدلال می کرد

۱- بحران در خط مشی: ص ۶۹.

که باقی ماندن در موضع همردیفی، بدون ازدواج، صرفا فرمالیسم بورژوایی را دربر خواهد داشت.

در این بیانیه، دلایل برکشیدن مسعود رجوی، به عنوان یک رهبر بزرگ انقلابی، فهرست وار آورده شده بود که در مجموع، از همان موادی تشکیل می شد که در جریان تبلیغات ریاست جمهوری نیز بارها و به شکل اغراق آمیزی مطرح شده بود. مسائلی از قبیل: وراثت مجاهدین

اولیه، مقاومت و نمایندگی رهبری گذشته سازمان، نجات سازمان پس از ماجرایی که خود آن را کودتای اپورتونیستی نام نهاده بودند و... در همین بیانیه، به اشاره آمده بود که مریم عضدانلو و مهدی ابریشمچی از یکدیگر جدا شده اند تا راه را برای تحقق این «انقلاب بزرگ» هموار سازند.

بیانیه مزبور توسط ۳۴ عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی امضا شده بود و این نخستین باری بود که سازمان، اسامی کادر رهبری خود را منتشر می نمود. البته بعضی از اعضای سابق سازمان بر آنند که در روند ماجرای ازدواج، دلایل دیگری وجود داشته؛ با نتایجی کاملاً روشن. این

ازدواج از دو جهت تأثیری بسزا داشت: هم انزوای بیشتر و درونی تر شدن سازمان را سبب شد

و هم – هم زمان – یک سری پاکسازی و تصفیه [ظاهرا] داوطلبانه در سازمان آغاز گشت.(۱)

ص:۹۳

۱- خلاصه ترجمه از: Radical Islam: PP ۲۵۲-۲۵۶

گفتار بیست و یکم:«فرقه»، «ترور» و «تصفیه»

اشاره

ص:۹۵

فصل اول:رجوی کیست؟

مرور بیوگرافیک خانواده رجوی

برجسته شدن جایگاه انحصاری مسعود رجوی در تشکیلات سازمان و تبدیل شدن وی به رهبر مطلق العنان و «پیشوای» ایدئولوژیک و سیاسی آن، توجه و تأمل بیشتری بر هویت خانوادگی و فردی او را ایجاب می کند. مدت مدیدی است که در بسیاری از متون خارجی و داخلی، سازمان به نام «گروه رجوی» نیز خوانده می شود و این امر به مفهوم آنست که شناخت بیشتر و عمیق تر زوایای وجودی وی به منزله شناخت بهتر و دقیق تر سازمان محسوب می گردد. نگاهی نزدیک تر به خانواده رجوی، آغاز مناسبی برای این بررسی و واکاوی است:

«حسین رجوی» و همسرش «راضیه جلالیان» - پدر و مادر مسعود - اهل مشهد بودند. رجویِ پدر چون از کارمندان رده بالای ثبت اسناد بود و به عنوان رئیس ثبت در شهرهای مختلفی خدمت می کرد، هر یک از فرزندانش در شهری به دنیا آمده اند و در شهری دیگر تحصیل کرده اند. وی از اوایل دهه ۱۳۳۰ در مشهد ساکن و مقیم شد و یک دفتر اسناد رسمی به راه انداخت. از وضعیت مالی مرفهی

برخوردار بود و از این جهت توانست فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بفرستد. این خانواده، از نظر فرهنگی و اجتماعی، نسبتا خوشنام بودند؛ گرایش مذهبی متوسطی داشتند؛ هرگز سیاسی نبودند؛ و با عامه مردم و نیز کسانی که سوابق مبارزاتی داشته و شناخته شده بودند، معاشرت نمی کردند.

ص:۹۷

«کاظم رجوی» متولد ۱۳۱۲، فرزند بزرگ خانواده، در اواسط دهه ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به فرانسه رفت و سپس در سوئیس (ژنو) اقامت گزید. وی عضو هیئت علمی انستیتوی عالی

حقوق بین الملل دانشگاه ژنو بود.

«صالح رجوی» متولد ۱۳۱۴ و «هوشنگ رجوی» متولد ۱۳۱۹ نیز - چند سال بعد - به دنبال برادر بزرگتر عازم فرانسه شدند. «صالح» در رشته پزشکی تحصیل کرد و از دانشگاه پاریس، دکترای تخصصی قلب گرفت؛ «هوشنگ» نیز از همان دانشگاه مدرک مهندسی برق و مکانیک گرفت.

«احمد رجوی» - کوچکترین برادر در میان برادران مسعود - در زمان دستگیری و محکومیت برادرش، از فرانسه دکترای طب گرفت و در همان جا مشغول به کار شد. «کاظم» و «صالح» نیز در اروپا ماندگار شدند و حتی در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به کشور بازنگشتند. «هوشنگ»، از

سال های اواخر دهه ۱۳۴۰ در ذوب آهن اصفهان کار می کرد.

مسعود رجوی

اشاره

وی در سال ۱۳۲۷ در طبس به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در «دبستان فارابی» کاشمر به پایان رساند و از «دبیرستان دانش بزرگ نیا» در مشهد، دیپلم ریاضی گرفت. در سال تحصیلی ۱۳۴۵ - ۴۶ در رشته حقوق سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد؛ و در خردادماه ۱۳۵۰ موفق به اخذ لیسانس گردید.

مسعود رجوی، در سه ساله دوره دوم دبیرستان در مشهد، در کلاس های آموزش زبان انگلیسی در «انجمن ایران و انگلیس» (وابسته به مرکزی تحت عنوان «شورای فرهنگی بریتانیا») شرکت می کرد و پس از آمدن به تهران و همزمان با گذراندن ترم های آغازین دانشگاه، دروس تکمیلی زبان انگلیسی را در کلاس های «انجمن ایران و آمریکا» گذراند. به همین جهت، از آغاز دوران دانشجویی، تدریس انگلیسی را - بیشتر به صورت خصوصی و چند ساعتی نیز در یک دبیرستان - به عنوان شغل ثانوی انجام می داد.

عضویت در سازمان

مسعود رجوی، در دو سال آخر دبیرستان، عضو انجمن ضدبهائیت (حجتیه) شد که این عضویت، تا اوایل سال دوم دانشگاه ادامه یافت.(۱) در زمستان ۱۳۴۶، حسین احمدی روحانی، از نخستین کادرها و اعضای سازمان، که سابقه رجوی را از انجمن ضدبهائیت مشهد داشت و در جلسات همان انجمن با وی آشنا شده بود - او را عضوگیری کرد.

مراحل آموزشی و تعلیماتی، تحت مسئولیت روحانی طی شد و مسعود در این مدت، سخت تحت تأثیر شخصیت و ظواهر «تدیّن» و «ایمان مذهبی» او قرار گرفته بود.(۲) و با توجه به رشته تحصیلی رجوی و آشنایی وی با زبان انگلیسی، پس از دوران تعلیماتی اولیه، در «گروه سیاسی» سازمان وارد شد و تحت مسئولیت بهمن بازرگانی قرار گرفت. گویا چون حنیف نژاد می خواست مسئولیت رجوی را خود به عهده بگیرد، او را در «گروه ایدئولوژی» قرار داد. حنیف نژاد توجه خاصی به رجوی داشت؛ به طوری که وقتی می خواست از یک نمونه فرد تشکیلاتی که رشد خوبی کرده نام ببرد، وی را نام می برد.

در اوایل سال ۱۳۴۹ رجوی نیز همراه با چند تن دیگر از اعضای گروه، به منظور گذراندن دوره آموزش چریکی، به طور قاچاق از ایران خارج شد ولی مدت زمانی نگذشته بود که حادثه دستگیری شش تن از افراد در دوبی و سپس جریان ربودن هواپیمای حامل آنها پیش آمد. رجوی نیز به ایران بازگشت و همزمان به عنوان یکی از مسئولان آموزشی وارد کمیته مرکزی گروه شد. در آن زمان، وی جوان ترین

عضو مرکزیت به شمار می آمد.

ص:۱۰۰

۱- محسن نجات حسینی از دوران دانش آموزی رجوی خاطره ای نقل می کند که روزی حسین روحانی در مشهد او را به جلسه ای دعوت می کند که با شرکت چند دانش آموز تشکیل می شد. «وقتی به محل جلسه رسیدیم، جوان دانش آموزی که کت و شلواری مرتب و کراواتی هماهنگ با آن پوشیده بود، در محل ورودی خانه به ما خوش آمد گفت. پس از ورود به یکی از اتاق های خانه، با چای از ما پذیرایی شد. طی نیم ساعت تعدادی جوان دیگر نیز به جمع ما پیوستند و آنگاه جلسه کار خود را آغاز کرد. میزبان و سخنران این گردهمایی، مسعود رجوی بود. وی سخنرانی دلچسبی درباره شخصیت و مقام حضرت علی ایراد کرد. نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس...: ص ۳۸.

۲- بایستی توجه داشت که همین عنصر ظاهرا «متدیّن» و «مؤمن»، در جریان تغییر ایدئولوژی - چنان که در جلد دوم اشاره گردید - تبدیل به یک مارکسیست شد و بعدها همراه با افرادی چون سپاسی آشتیانی در رأس «سازمان پیکار» قرار گرفت.

دستگیری و محاکمه

پیش از جریان ضربه شهریور - و احتمالاً قبل از دستگیری های جمعی - در سال ۱۳۵۰، مسعود رجوی نیز دستگیر شد. پس از طی دوران بازجویی، رجوی با نخستین گروهی که محاکمه شدند، به دادگاه

رفت. بهمن بازرگانی یکی از کادرهای اصلی مرکزیت سازمان، مقارن ضربه شهریور، به نکته ای اشاره می کند که شایان توجه و تأمل است:

دادگاه فدایی ها قبل از دادگاه ما بود و آنها را اول اعدام کردند. در دادگاه اول ما، افرادِ سبکِ کمیته مرکزی را انتخاب کردند. ساواک سبک ترین افراد کمیته مرکزی را - که میهن دوست و

رجوی و محمد بازرگانی و ناصر صادق بودند - برای دادگاه اول گذاشت. غیر از این افراد، بقیه من بودم و [علی] باکری و بدیع زادگان که ساواک برای دادگاه دوم و اعدام نگه داشته بود.

قبل از دادگاه اول، ساواک به خانواده ها گفته بود که «چون این اشخاص سبک ترین افراد [مرکزی]هستند، اعدام می گیرند ولی بعد به آنها عفو می خورد».(۱)

تغییر حکم اعدام

رجوی مطابق دستور تشکیلاتی در دادگاه به دفاع ایدئولوژیک پرداخت و همراه با ناصر صادق، علی

میهن دوست، علی باکری و محمد بازرگانی، محکوم به اعدام گردید. پس از گذشت مدتی، اعلام شد که رجوی با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شده است. آنچه در آن زمان در مطبوعات رژیم منعکس

شد حاکی از همکاری وی با تیم بازجویی در متلاشی کردن تشکیلات بود و سند همکاری رجوی نیز منتشر شد.(۲) با این وجود، سازمان همواره ادعا می کرد که چون برادرِ مسعود رجوی (کاظم) با شخصیت های سیاسی اروپایی آشنا بوده، وساطت آنها باعث این تخفیف شده است.

پس از سقوط رژیم پهلوی سند مهم دیگری به دست آمد که در اصل از میان سندهای موجود در

پرونده رجوی گم شده بود. این سند نشان می داد که کاظم رجوی، از سال ۱۳۴۹ با نام مستعار «میرزا» منبع ساواک بوده است.(۳)

۱- گفت و گوها: بهمن بازرگانی.

۲- برای آگاهی از این موضوع کتاب حاضر، ج ۱، زندگینامه مختصر رجوی.

۳- دکتر شریعتی نیز به پدرش - استاد محمدتقی شریعتی - و چند نفر دیگر گفته بود که کاظم رجوی ساواکی است. میثمی، آنها که رفتند...: ص ۱۸۸.

برخی از اسناد مربوط به بازجویی مسعود رجوی نیز در اواخر زمستان ۵۸ - در آستانه انتخابات مجلس - توسط مخالفان سازمان منتشر گردید که حاکی از ضعف وی به هنگام بازجویی بود. در مقابله با این حرکت، سازمان نیز در نشریه های فوق العاده ای که منتشر نمود، در صدد پاسخگویی برآمد؛ لیکن همان اسناد منتشر شده توسط سازمان نیز بیانگر ضعف رجوی در بازجویی بود.

عباس داوری، از کادرهای اصلی و نزدیک به رجوی که در زندان با رجوی هم بند بوده و به زیر و بم مسائل وی احاطه داشته است، خطاب به یکی از دوستان شورایی اش در سال ۱۳۶۰ گفته است:

این مردک [= مسعود رجوی] که امروز این طور هارت و پورت می کند، بس که موذی است، در زندان حتی یک چوب هم نخورد. آن قدر که مرتاض بازی در می آورد و غذا نمی خورد و رنگ و رویش زرد بود، هر وقت که ساواک سراغش می آمد، غش می کرد و از حال می رفت و هر جا که سمبه را پرزور می دید، پیشاپیش کروکی خانه حنیف نژاد و دیگران را بر روی کاغذ می کشید

و آن را دست ساواک می داد تا آنان از سر تقصیراتش بگذرند.(۱)

نکته دیگر، مسئله دستگیری اولیه او در اول مردادماه ۱۳۵۰، یعنی یک ماه زودتر از ضربه شهریور و است. علاوه بر نفوذ «دلفانی» - که ناصر صادق و منصور بازرگان را می شناخت - به ظنّ قوی اطلاعاتِ

مسعود رجوی در جریان این دستگیری (چون در ضربه شهریور نیز رجوی مجددا در یکی از خانه های جمعی دستگیر شد) در تحت نظر گرفتن و لو رفتن خانه ها نقش داشته و مؤثر بوده است. محسن نجات حسینی از مراقبت هایی سخن می گوید که نمی تواند صرفا به تعقیب ناصر صادق مربوط باشد:

در مرداد ماه سال ۱۳۵۰ چندین مورد مشکوک در اطراف خانه های جمعی سازمان دیده شده بود. همه کسانی که به خانه تیمی رفت و آمد داشتند، قبل از رسیدن به خانه، می بایست اطراف

خود را هوشیارانه مورد بررسی قرار می دادند تا اگر مورد مشکوکی از تعقیب را متوجه می شدند، از رفتن به خانه، تیمی خودداری کنند...(۲)

اسناد مربوط به تاریخ دستگیری مسعود رجوی، اعترافات وی در بازجویی ها، اسناد مربوط به کاظم

رجوی و نفوذ وی در میان گروه های مخالف رژیم، اسناد مربوط به نامه نگاری بین رئیس ساواک و دادرسی ارتش و سایر اسناد موجود، در روشن کردن ماهیت «زنده ماندن» مسعود رجوی دارای نکاتی روشنگر و ابهام زداست.

۱- خوشحال، مبارزه با استبداد: ص ۸۵.

۲- نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس: ص ۲۹۷.

ماهیت دفاعیه رجوی در دادگاه

پیش از آنکه به سوابق رجوی در زنـدان بپردازیم، لازم است به نکاتی که درباره مـدافعات وی در دادگاه مغفول مانـده است، اشـاره کنیم. مقـایسه دفاعیـات دیگر کادرهای سازمان، که همزمان با رجوی در دادگاه شـرکت کرده و به مرگ نیز محکوم و سرانجام اعدام شدند، با آنچه رجوی در دادگاه بیان کرد، می تواند در روشن کردن واقعی ماهیت وی مؤثر باشد. همه کسانی که از آنها یاد شد، در دفاعیات خود این مسائل را رعایت کرده بودند:

۱) همه مکررا به آیـات قرآن استشـهاد کرده انـد و جز در یـک مـورد، همه سـخن خـود را بـا آیه ای از قرآن آغـاز نموده اند (محمد بازرگانی با جمله ای از «برتولت برشت» آغاز می کند)؛

۲) به آمریکا، اسرائیل و رژیم شاه (به عنوان رژیمی دست نشانده) حمله کرده اند؛

۳) بر استثمار طبقات محروم و حیف و میل بیت المال تکیه داشته اند؛

۴) همه نسبت به مارکسیسم و مارکسیست ها موضعی طرفدارانه داشته اند؛

برای مثـال، به دفاعیه علی میهن دوست اشاره می کنیم که: با آیه ای از قرآن بحث خود را شـروع می کنـد، مجموعا ۱۳ بار به آیات قرآن استناد می کند و در مواقعی عین متن آیه را می خواند و با آیه قرآن و شعار به سخنان خود پایان می دهد.

لیکن رجوی سـخنان خود را بـدون «بسم اللّه الرحمن الرحیم» یـا «به نـام خـدا» آغاز می کنـد. نه در آغاز و نه در پایان و نه در هیـچ قسـمتی از دفاعیات طولانی خود، به قرآن و نهج البلاغه و متون مذهبی و اسـلامی اسـتناد و اشاره ای ندارد. در حالی که تمامی افراد با صـراحت و مکرر درباره رژیم شاه و وابسـتگی اش به آمریکا سخن می گفتند، رجوی حتی یک بار نیز مستقیما سلطنت شاه را مورد خطاب و حمله قرار نـداد. و نیز در هیـچ جا از دفاعیه خویش به مبارزه مسلحانه - به طور مسـتقیم - اشاره نکرد.(۱)

رجوی و آیه اللّه طالقانی در زندان

از جلوه هـای رفتـار ماکیـاولیستی رجوی، می توان به نحوه برخورد دوگانه وی با مرحوم آیه اللّه طالقانی در زنـدان و بیرون از زندان اشاره کرد. محمدی گرگانی، که از کادرهای مسئول سازمان در زندان بود و در

۱- پرونده مسعود رجوی.

جریانات سال ۵۴ از سازمان جدا شد، می گوید:

... در زندان کار به جایی رسیده بود که افرادی مثل رجوی به مرحوم طالقانی اجازه نمی دادند

تفسیر قرآن بگوید. می گفتند: «او چون مالکیت خصوصی را قبول دارد، گرایشات خرده بورژوازی دارد.

[در سال ۵۵] سرسفره نشسته بودیم که یک جوان ۱۸ - ۱۹ ساله گفت: «طالقانی کیست؟! او - به قول مسعود - یک خرده بورژواست!»

... من از همان اول که به زندان وارد شدم، یکی از موارد اختلافم با مسعود سرِ همین مسئله بود. حاج مهدی عراقی، آقای هاشم امانی و آقای انواری بعد از ۸ - ۹ سال که در زندان بودند،

مسعود طوری با اینها برخورد می کرد که انگار نجس اند. ... می گفت: «ما آمده ایم و یک چیز تازه ای را آورده ایم که هیچ کس نیاورده؛ همه باید «ما» شویم و در نهایت هم «ما» نوک پیکان تکامل هستیم!»(۱)

خاطره ای از روابط جزنی و رجوی

صفر قهرمانی، عضو نظامی فرقه دموکرات که ۳۲ سال از عمرش را (۱۳۵۷ - ۱۳۲۵) در زندان های شاه گذراند، ضمن نقل خاطرات خود، از مسعود رجوی نیز سخن می گوید و مقایسه ای ظریف بین او و بیژن جزنی صورت می دهد:

واللّه، من با مسعود رجوی خیلی نزدیک بودم. درد دلش را برای من می کرد. در مورد جزنی کمی حسودی می کرد. گاهی هم بدگویی می کرد. می گفت: «او مائوئیست ها را تحریک می کند.»

آخر، همه آنها در یک کمون زندگی می کردند. مرتب با هم جلسه تشکیل می دادند. بعد می آمد و برای من تعریف می کرد که جزنی این طور کرد، جزنی آن طور کرد! مثلاًـ می گفت: «او بچه ها را بر ضد من تحریک می کند.» اما ظاهرا با هم حرف می زدند؛ رفیق جون جونی بودند.

رجوی آدم سیاسی و سیاستمداری بود. کارهایش همه مخفی بود؛ کار علنی هیچ وقت نمی کرد. جزنی علنی کار می کرد و رک و راست بود.

رجوی برای من قرص والیوم می آورد تا شب ها بتوانم بخوابم. او سینوزیت و سردرد داشت؛ همیشه یک چیزی به سرش می بست. ولی آدم زرنگی بود. خیلی فعال بود. می توانست همه را

۱- گفت و گوها: محمد محمدی گرگانی.

جمع و جور کند. زبان دار. همه اش جزوه می نوشت. می خواند؛ این را بخوان، آن را بخوان...(۱)

اپورتونیسم رجوی

میثمی که خود زمانی دراز در سازمان بوده، در مورد فرصت طلبی سیاسی رجوی و تلاش او برای بهره گیری همزمان از حمایت دولت های غربی و شرقی، می گوید:

رجوی می بیند که دنیا بین شرق و غرب تقسیم شده است. مطمئنا تفاهم شرق و غرب را با آن آگاهی هایی که دارد، خوب می فهمد.

[رجوی] پس از آزادی از زندان [در دی ماه ۵۷] چنین فرمولی داشت که باید شرق و غرب را از خود راضی کند تا بتواند حاکم شود. از یک طرف مخفیانه با شوروی تماس می گیرد تا شوروی

را قانع کند [که] به جای حزب توده به او تکیه کند و وانمود می کرد که بزرگترین تشکیلات است. از طرفی دیگر، در مجلس عروسی[اش] با اشرف ربیعی، که [مجلسی]علنی بود، تمام جناح های غرب گرا را دعوت می کرد و ساعت ها با آنان گپ می زد.(۲)

پرویز یعقوبی، به دنبال جدا شدنش از سازمان در زمستان ۱۳۶۳، در نقدهایی که به سازمان و شخص رجوی وارد کرده، وجود عناصر و رگه هایی از «اپورتونیسم»، هژمونی طلبی «فردگرایانه» و «خودمحوری» را موجب حرکت های زیگزاگی رجوی می داند:

رهبریت اپورتونیست، بعد از آنکه از نزدیکی به کشورهای مرتجع و سوسیال خرده بورژوازی غرب و پیام های مکرر به رژیم ... مبنی بر زمین گذاردن اسلحه در ازای انتخابات آزاد نتایج

موردنظر را نگرفت، تحت عنوان دیپلماسی انقلابی، برخلاف خطوط استراتژیک سازمان از بدو

تأسیس، خط جلب و جذب امپریالیسم آمریکا را اتخاذ نمود و برای حمایت آنها دست توسل به

سویشان دراز می کند.

... سال ۵۴ [که] ضربه خوردیم و بسیاری از کادرها مارکسیست شدند، رجوی به علت غرور و عدم اعتراف به نارسایی ها، به جای ریشه یابی عمیق این ضربه، به نسخه نویسی عجولانه پرداخت تا مشکل را حل سازد.

رجوی اگر صادقانه به نارسایی ها اعتراف می کرد و از نیروهای مذهبی زندان کمک می گرفت،

هم قدرت معنوی پیدا می کرد و هم فراگیر می شد. او به این مسئله توجه نمی کند و می خواهد

۱- قهرمانیان، خاطرات صفرخان: صص ۱۹۸- ۱۹۹.

۲- نشریه راه مجاهد، ش **۲۲**، مقاله «افول اخلاقی یک مجاهد».

عجولانه حاکم بشود؛ و نتیجتا سوار بر اسب شیطان به دام امپریالیسم افتاد و قاتل کودکان

شیرخوار و قاتل پیرمردان و پیرزنان گردید و سرانجام خونِ شهدا را به صدام فروخت.

... او دقیقا بعد از شهادت ۹ نفر(۱) و مدتی در اوین بودن و ملاقات نداشتن، به این نتیجه می رسد که باید در خط تفاهم شرق و غرب حرکت کند.

... ثمره این خودمحوری روشنفکرانه و هژمونی طلبی فردگرایانه، چیزی نیست جز عطش شدید برای رسیدن به حاکمیت؛ به هر ترتیب و به هر تقدیر... این عطش هولناک باعث شد که سازمان

به جای برخورد اصولی و حساب شده با جریانات، به پراگماتیسم منحطی دچار شود که نتیجه

آن متکی شدن به مراجع امپریالیستی برای تثبیت آلترناتیویته سازمان و دلخوش شدن به حمایت های اهریمن های خوش صورتِ حقوق بشریِ امپریالیستی [است].

... نتیجه این پراگماتیسم منحط، متکی شدن به معادلات نئوامپریالیستی به جای اتّکا بر قدرت

توده ها گردید؛ و به جای آنکه جهت گیری سازمان در راستای به میدان آوردنِ هر چه وسیع تر

مردم باشد، به نمایشات تبلیغاتی و بزرگ نمایی آن در خارج از کشور پرداخته تا تأثیر استراتژیک آن را در حمایت های کنگره آمریکا و کنگره های سوسیالیست های اروپایی و حزب

محافظه کار و کارگر انگلیس و سایر قدرت ها و زالو صفت های امپریالیستی بیابد.(۲)

علت زنده ماندن رجوی در ماجرای ۹ نفر

درباره انتخاب بیژن جزنی و گروه او چندان بحثی نیست؛ چرا که به زعم کارشناسان ساواک، این عده - در واقع - بنیانگذاران چریک های فدایی خلق بودند و شخص جزنی را به خصوص ایدئولوگ و تئوریسین این گروه می دانستند؛ ولی در خصوص انتخاب دو عضو سازمان، جای بحث است.

با توجه به تبلیغات وسیعی که درباره مسعود رجوی و نقش ممتاز وی در اداره تشکیلات سازمان در زندان صورت گرفته است، این سؤال مطرح می شود که چرا رجوی به عنوان سمبل مجاهدین خلق

انتخاب نشد؟

دو تن از اعضای اسبق و جداشده مجاهدین خلق بر آنند که پلیس سیاسی رژیم، آن گونه که کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را خطرناک می دانست، درباره رجوی چنین نظری نداشت:

۱- منظور کشتار گروه جزنی و دو مجاهد خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل توسط ساواک بر روی ارتفاعات زندان اوین است که قتل حین فرار اعلام گردید.

۲- نقل با تلخیص از جزوه «تغییر مواضع ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و سیاسی مسعود رجوی» نوشته پرویز یعقوبی.

در زندان به خوشدل می گفتیم «سرکار استوار»! و این بدان خاطر بود که [سران سازمان] نمی گذاشتند او بالا بیاید. علتش هم بار سنگینی بود که خوشدل برداشته بود. او از کسانی بود که انرژی فراوانی برای سازمان گذاشت و نیروها و امکانات بسیار زیادی را برای سازمان جمع آوری کرد. ... چون کار منظم نمی کرد و روابطش در قشرهای جامعه زیاد بود، متأسفانه

نمی گذاشتند زیاد بالا بیاید؛ یعنی در روابط جمعی درجه یک زندان قرار نگرفت....

انتخاب این دو نفر [= کاظم ذوالانوار و مصطفی خوشدل] طی مراوداتی انجام شده است و آنها حس کرده اند که مسعود [رجوی] بی خطرتر از آن دو نفر است. ...

من فکر می کنم ساواک همین محاسبه را کرده است.(۱)

[در زندان شماره ۴ قصر] کاظم یک جریان عظیم را راه انداخته بود. ... به عنوان مثال آنها تشهد نمازشان را همه با هم می خواندند و آقای مظفرنژاد در آنجا اذان و قرآن را با چه صوت زیبایی می خواند. تمام اعمال مذهبی، از دعا گرفته تا دیگر مسائل، بسیار منظم و پرجاذبه برگزار

می شد. این در حالی بود که ما در شماره ۳ حتی نماز جماعت هم نمی خواندیم؛ اما بعدا کاظم همان بساط را در بندهای دیگر هم راه انداخت. از نظر اخبار و امنیت هم بسیار فعال بودند... ما بیست درصد از اخبار را داشتیم و آنها هشتاد درصد.(۲)

ساواک - به طرقی که معلوم نیست - متوجه شده بود که اولاً ـ ذوالانوار، که خود را یک عضو ساده جا زده بود،(۳) از افراد مرکزیت بوده است؛ و ثانیا طرح ترور «سرهنگ زمانی» رئیس زندان قصر و معاونش «سروان ژیان پناه» و خط و ربط آن توسط ذوالانوار به بیرون ارسال شده است؛(۴) علاوه بر این، طرح و

۱- گفت و گوها: محمد محمدی گرگانی.
۲- گفت و گوها: مسعود حقگو.
۳- پاسخ به یاوه گویی...: صص ۴۱ و ۴۴؛ متن گفته های مجید معینی، که تأکید دارد: یکی از دفعات که... به پانسمان می رفتیم، نفر پشت سری من کاظم ذوالانوار بود. در همین حین کاظم پیغامی می داد که در صورت امکان پیغام را به مسعود برسانم. پیغام این بود که به مسعود بگو ترور سرهنگ زمانی و معاونش ژیان پناه لو رفته... همه مسائلی که حول و حواشی این نقشه بوده، لو رفته... همان: ص ۴۴. جزوه مزبور عینا نقل مطالب چاپ شده در نشریه مجاهد است؛ از جمله مجاهد - فوق العاده ش ۱۸، انتخابات به تاریخ ۲۵/۱۲/۵۸ و نشریه مجاهد، ش ۲۸ - ۲۹/۱۲/۵۸.
۴- این طرح قرار بود با فرماندهی ناصر جوهری و عضویت سیمین صالحی، خلیل دزفولی، مرتضی کاشانی و ابراهیم داور اجرا شود که به دلیل حادثه دو انفجار در ۲۷ مرداد ۵۳ و دستگیری جوهری و میثمی و سیمین صالحی منتفی شد. اطلاعاتی که بعد از دستگیری خلیل دزفولی و وحید افراخته به ساواک رسید، گمان ساواک را تأیید کرد. خلاصه پرونده ها...: وحید افراخته و

خلیل دزفولی.

جزئیات آدرس «نیک طبع» بازجوی کمیته نیز از طریق ذوالانوار به بیرون از زندان انتقال یافته است:(۱)

به طور طبیعی می توان حدس زد که ساواک از خوشدل و - به طور خاص - از کاظم [ذوالانوار] بیشتر [از رجوی] بترسد؛ چون کاظم یک تیپ عملیاتی بود؛ یعنی آن قدر متهور است که موقع درگیری [و دستگیری] وقتی در می یابد که موفق نمی شود، خودش را [با تیر]می زند؛ و باز هم خطر می کند و دست به طرح عملیات ترور «نیک طبع» می زند. می دانید که خط و آدرس «نیک

طبع»، از زندان بیرون رفت و آن را کاظم داده بود. ... در واقع تا وقتی که رجوی می خواهد در

زندان بنشیند و تئوری تدوین بکند و سازمان را رهبری بکند، ساواک نسبت به او احساس خطر

نمی کند؛ اما در جایی که کسی بیاید و برخوردی عملی بکند، خوب در آنجا با او برخورد خواهد شد - که با کاظم و مصطفی برخورد کردند.(۲)

قراین و شواهد متعدد نشان از این واقعیت داشته است که مسعود رجوی، در جریان تحکیم رهبری خود در زندان، به نوعی کاظم ذوالانوار را رقیب خود می شناخته و برخوردهای دفعی با وی داشته است.

محمد محمدی گرگانی، که عینا شاهد روند روابط عناصر مرکزی سازمان در زندان بوده است، می گوید:

از ۵۲ - ۵۳ که به بند شش رفتیم، من این مسئله را که رجوی - به شکلی - در پشت پرده زیرکی هایی می کند و خط می دهد، حس کردم و به همین خاطر هم درگیر شدم. به این معنا که

می دیدم مسعود، در مقابل کاظم، برای مرکزیت یارگیری می کند - در مقابل موسی [خیابانی] و کاظم. کاظم از لحاظ شخصیتی آدم بسیار قوی و محکمی بود. در واقع نسخه ای از خود مرحوم حنیف بود. از طرفی هم [محمدعلی]جابرزاده [انصاری]، که خودش را مدیون مسعود می دانست، خیلی به مسعود نزدیک بود و طرفدار او بود و این هم به مسعود قدرت می داد.

البته من نمی دانم که مسعود این کار را عمدا و برای مقصودی انجام می داد یا خیر؛ اما برداشت من از مسئله این بود که او یارگیری می کند. به او هم تذکر می دادم که بد عمل می کند. اما موسی

چنین آدمی نبود. او کسی بود که خودش بود و خودش؛ به همین خاطر هم در جلساتی که داشتیم، اغلب با هم درگیری داشتند - موسی و مسعود. ... زمزمه این مباحث از سال ۵۲، که وارد بند شدیم، شروع شده بود و در سال های ۵۳ - ۵۴، که در بند شش قصر بودیم، درگیری جدی صورت گرفت - هم ذوالانوار و هم موسی در واقع، خودِ ذوالانوار اصلاً درگیر نمی شد. این موسی بود که با مسعود برخورد می کرد.

۱- همان. نیز گفت و گوها: محمد محمدی گرگانی. چنانکه پیش تر گفته شد، اجرای این ترور را چریک های فدایی به عهده گرفتند.

۲- گفت و گوها: محمد محمدی گرگانی.

مسعود از ذوالانوار می ترسید. [ذوالانوار] در جلسات، نه مدعی بود، نه بالانشین بود و نه می خواست رهبر بشود و به خاطر همین تواضعش بود که بچه ها عاشق او بودند. ذوالانوار خودش بود. خالص بود. بازیگری و فرصت طلبی نمی کرد. مسعود هم به همین خاطر از او

می ترسید. ...

اینها [ذوالانوار و خوشدل] حیاتی ترین و مهم ترین افراد سازمان بودند که می توانستند در کوتاه مدت ضربه مهلکی به ساواک بزنند. مسعود نمی توانست چنین ضربه ای را بزند ولی کاظم - به شدت - می توانست؛ یعنی کاظم آدمی «خطرکُن» بود و ساواک این را می دانست.(۱)

روایتی که مورد تأیید سازمان است (و به همین دلیل، هم در مجاهد - نشریه رسمی سازمان - و هم در جزوه ای که توسط یکی از تشکل های وابسته به سازمان تدوین گردیده، درج شده است) و تکذیب و انکاری هم تاکنون نسبت به آن صورت نگرفته، در متنی آمده که در هنگامه مبارزات انتخاباتی نخستین دوره مجلس شورای اسلامی توسط وحید لاهوتی نگارش یافته و با عنوان «نامه وحید به مطبوعات» در نشریه مجاهد به چاپ رسیده است. این متن در زمانی منتشر شد که تبلیغات زیادی به وسیله مخالفان سازمان علیه مسعود رجوی صورت گرفته بود و طبعا جوابیه هایی از این دست، در صورت تأیید محتوایی آن توسط سازمان، در نشریه رسمی آن به چاپ می رسید. وحید لاهوتی نوشته است:

... سال ۵۳ او [مسعود رجوی] را و همچنین عده ای دیگر را و همچنین خود من را به کمیته منتقل کردند که بعدها فهمیدیم که مقصود از آوردن رجوی، به خاطر این بوده که او را هم می خواستند همراه خوشدل و چند تن دیگر اعدام کنند؛ که یکی دو هفته قبل از مراسم اعدام، خبر به برادرش در خارج رسید و با اقدام او بار دیگر مسعود از سعادت شهادت به دور ماند.(۲)

تبعات چنین روایتی نمی تواند چندان مناسب و مطلوب سازمان و رهبران آن باشد؛ چرا که پذیرفتن این نقل، چنین فرضیاتی را پیش روی می نهد:

الف) مسعود رجوی، به رغم نقش تعیین کننده اش در تشکیلات سازمان، هنوز هم - همانند سال های ۵۰ و ۵۱ - تنها استثنایی است که (به هر دلیل و با هر توجیه) از مرگ می رهد. توصیه ها و اقدامات برادر رجوی از خارج از کشور مؤثر واقع شد و رجوی از اعدام پس از دادگاه نجات یافت و به حبس ابد محکوم گردید، این بار هم تلاش برادر مؤثر واقع شده و وی را از یک مرگ حتمی می رهاند. این استثنا، دست

۱- همان.

۲- پاسخ به یاوه گویی...: ص ۴۸. نشریه مجاهد، ش ۲۸: ص ۷.

کم، سؤالات و فرضیاتی را در خصوص دکتر کاظم رجوی می توانـد ایجاد کنـد که شایـد با نوع تبلیغات و توجیهات سازمان سازگار نیست.

ب) در شرایطی که حتی بازجوها و مقام های امنیتی برجسته ای چون «بهمن نادری پور» (معروف به «تهرانی»)، تا دو ساعت پیش از اجرای فرمان کشتار نُه تن زندانی سیاسی، از این ماجرا بی خبر بودند و شخص «عطارپور» تأکید داشت که جز همان عده معدود کسی نبود که از جریان «عملیات» مطلع باشد، دکتر کاظم رجوی برادر مسعود رجوی می توانسته است از «یکی دو هفته قبل از مراسم اعدام» از این امر باخبر باشد و حتی جلوی اجرای این دستور را درباره برادرش بگیرد. این امر ثابت می کند که رابطه و نسبت دکتر کاظم رجوی با مقاماتی چون «ثابتی» و «نصیری» بسیار نزدیکتر از دیگران بوده است.

ج) نکته مهم تر در اینجا این است: بـا آنکه دکـتر کـاظم رجـوی از «یکی دو هفته قبـل از مراسم اعـدام» عـده ای از زنـدانیان معروف سیاسی رژیم، به این توطئه واقف شده (آن هم توطئه ای که رژیم آن را ریاکارانه، قتل زندانیان هنگام فرار نامیده) نه تنها هیـچ اقـدامی - حتی فریاد و بانگی - برای خنثی ساختن آن انجام نداده است،(۱) بلکه صرفا و تنها برادر خود را از مرگ رهانیده و ساواک و رژیم را به حال خود گذاشته تا آن نُه نفر را به آن شکل فجیع و ناجوانمردانه به قتل برساند.

ص:۱۱۲

۱- در تبلیغـات و تمجیـدهای سازمان حول شخصیت کاظم رجوی، بیشتر روی محور «حقوق بشـر»ی و لیبرال بودن وی تأکید شده است.

ازدواج با اشرف ربیعی

اشرف ربیعی در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد شد. برادرش جواد ربیعی پس از ضربه شهریور ۱۳۵۰ مخفی و در زمستان ۱۳۵۲ به علت تصادف با اتومبیل در اصفهان کشته شد. اشرف پس از تحصیلات

متوسطه به دانشگاه صنعتی رفت و در سال ۵۱ در همان جا از طریق خلیل رفیعی طباطبایی با سازمان مجاهدین خلق مرتبط شد. در تابستان ۵۲، که خلیل طباطبایی دستگیر و زیر شکنجه کشته شد، اشرف نیز دستگیر و مدتی بعد آزاد گردید. او همان سال با علی اکبر نبوی نوری(۱) آشنا و مجددا به سازمان وصل شد. در اواخر همان سال، هر دو دستگیر شدند و پس از چند ماه آزاد گشتند.

آن دو در خرداد ۵۳ با سازمان ارتباط برقرار کردند ولی از همان نخست متوجه تغییرات ایدئولوژیک

شدند. نبوی نوری، که با انگیزه و گرایش شدید اسلامی به مبارزه پیوسته بود، این وضع را نتوانست تحمل کند و برخورد نمود. نتیجه برخورد، گرفتن امکانات و اخراج او از خانه تیمی بود. اشرف ربیعی

فضای جدید را بدین ترتیب وصف کرده است:

از همان ابتدای ورود به خانه های تیمی انسان احساس می کرد [که] چیزی [در]آنجا کم است و حال و هوای آن بچه های مجاهد [در] آنجا نیست. ... علی اکبر هم که از نزدیک با حنیف نژاد و مهدی [ابریشمچی] و سعید [محسن] آشنا بود، این احساس را داشت. ...

حدود یک سال قبل از انتشار بیانیه به اصطلاح تغییر ایدئولوژی اختلافات کم کم بروز کرد. اختلافاتی اصولی، که با وجود آنها نمی توانستیم کار مشترکی را ارائه بدهیم. بنابراین چاره ای جز اینکه قاطعانه از آنها جدا شویم، وجود نداشت.(۲)

نبوی و ربیعی، پس از مدتی بلاتکلیفی، تبریز را برای اقامت و مبارزه انتخاب کرده و افرادی را نیز عضوگیری نمودند. نبوی این گروه جدید را «فریاد خلق» نام نهاد. در اواخر سال ۵۴ خانه تبریز لو رفت و نبوی و اشرف به مشهد نقل مکان کردند. پس از ضربه ای دیگر و دستگیری سه تن از دوستانشان، در قزوین مستقر شدند؛ ولی نبوی یک خانه زاپاس نیز در تهران داشت. در اردیبهشت ۵۵، اشرف ربیعی به هنگام آماده سازی یک بمب، در اثر انفجار آن زخمی و دستگیر شد و پس از گذشت دوران مداوا و

۱- نبوی نوری در ضربه شهریور ۵۰ لو رفت و همزمان با حنیف نژاد دستگیر شد. او در جریان گروگان گیری پسر اشرف پهلوی، نیز شرکت داشت؛ امّا با تبانی افراد در زندان، مشکین فام به جای او معرفی گردید. نبوی به علت نفوذ پدرش در دستگاه های دولتی، بیش از یک سال در زندان نماند و در سال ۵۲ آزاد گردید.

۲- فرازها...: ص ۶۵.

بازجویی، در دادگاه نظامی به حبس ابد محکوم گردید. همسر وی، علی اکبر نبوی نوری، طی یک درگیری مشکوک،(۱) در تهران کشته شد.

احمد احمد که پس از درگیری با پلیس و زخمی و دستگیر شدن، مدتی در بیمارستان شهربانی تحت مداوا بود، اشرف ربیعی را در همان جا دیده است. وی ضمن بیان خاطراتش در خصوص قیود اخلاقی و مذهبی اشرف می گوید:

... رو به روی همین اتاق(۲)، اشرف ربیعی همسر شهید علی اکبر نبوی نوری بستری بود که مهدی [بخارایی(۳)] او را به من شناساند ... وی بر اثر انفجار نارنجک از ناحیه باسن زخمی شده بود که خیلی زود درمان شد. من چند بار با او مواجه شدم ولی او مرا نمی شناخت. ... اشرف بدون

حجاب و بدون روسری، خیلی راحت، جلو ساواکی ها و پرسنل بیمارستان راه می رفت و نشست و برخاست می کرد. ... بخارایی به من گفت که هم تیمی آنها بوده و اشرف در آن خانه

[تیمی] به صورت افراطی حجابش را حفظ می کرد. دیدم که مهدی بارها [در بیمارستان] به او اعتراض کرد. یک بار هم این اعتراض ها به اشرف برخورد و گریه کرد؛ حتی دو سه روزی هم

روسری به سر کرد ولی بعد دوباره به همان حال برگشت.(۴)

اشرف ربیعی در دوران زندان، بعد از یک ملاقات مرموز با مسعود رجوی در زندان اوین، مسئولیت توجیه زندانیان زن را نسبت به مواضع رجوی و سازمانِ زندان به عهده گرفت.

درست همان روزهایی که بچه ها [در زندان سیاسی زنان قصر] سر در گم بودند و اغلب وابسته های سازمان در بیرون مارکسیست شده بودند و یا داشتند در زندان مارکسیست می شدند، اشرف را در یک روز زیر هشت خواستند و معلوم شد که به اوین منتقل شده است. شاید یک ماه و خرده ای طول کشید تا او را دوباره به قصر بازگرداندند.

ماها را جمع کرد و درباره مسعود صحبت کرد. طوری از او صحبت می کرد که مثل اینکه از یک آدم خیلی بزرگ و مهم حرف می زند. معلوم شد که در اوین چند بار - آن هم به طور مفصل - با مسعود ملاقات داشته و او هم درباره سازمان توجیهش کرده است. همان اعلامیه آموزشی ۱۲

۱- احتمال لو رفتن نبوی نوری توسط جریان مارکسیست حاکم بر سازمان، از گمانه های قوی در این خصوص است.
۲- منظور اتاقی در بیمارستان است که احمد احمد و مهدی بخارایی در آن بستری بوده اند.
۳- مهدی بخارایی، برادر کوچکتر محمد بخارایی است که در سال ۵۵ در درگیری مورد اصابت چند گلوله قرار گرفت و زخمی شد.

۴- احمد، خاطرات: صص ۴۲۵- ۴۲۶.

ماده ای درباره اپورتونیست ها... اشرف هم مفاد آن را برای ما درس می داد.(۱)

پس از پیروزی انقلاب، در تیرماه ۱۳۵۸ اشرف ربیعی و مسعود رجوی با یکدیگر ازدواج کردند. در جریان اعلام نامزدهای انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، اشرف ربیعی نیز از جمله

کاندیداهای سازمان بود که معرفی و زندگینامه وی در نشریه و به صورت جداگانه منتشر شد.(۲)

در جریان ضربه ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ به خانه مرکزی سازمان، اشرف ربیعی نیز از جمله ۱۷ نفری بود که در جریان تیراندازی متقابل، کشته شدند. از وی فرزند یک ساله ای باقی ماند که «مصطفی» نام داشت و حدود یک سال پس از این ضربه، عوامل سازمان او را از کشور خارج کرده نزد رجوی در فرانسه بردند.

ازدواج با فیروزه بنی صدر

اشاره

ازدواج مسعود رجوی، که مدتی پیش همسر خود اشرف ربیعی را از دست داده بود، با فیروزه - دختر ۱۸ ساله ابوالحسن بنی صدر - توسط همه آگاهان و اهل نظر در حوزه سیاسی، حرکتی تاکتیکی و مانوری تبلیغاتی برآورد گردید. در مراحل نخستِ حضور رجوی در خارج از کشور، وی به شدت نیازمند حمایت بنی صدر بود که در میان مقامات فرانسوی وجهه داشت. بنی صدر نیز رجوی را در «شورای ملی مقاومت» به نخست وزیری برگزید و خود را همچنان رئیس جمهور نامید. برای کسانی که به روحیات، خلقیات و طرز فکر این دو تن وقوف داشتند، از همان نخست معلوم بود که این چنین «اتحاد، و به تبعِ آن «ازدواج» تاکتیکی و تاریخِ مصرف داری چندان پایدار نخواهد ماند.»

هر دو «منِ» کامل بلکه «سوپرمن» بودند! و چنانکه از قدیم گفته اند، ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند»! آن دو - هر یک - مدعی رهبریِ بلامنازع بودند و در «خود مطلق بینی» و «خود برتربینی» بر یکدیگر سبقت می جستند.(۳)

اما پیدا بود که بنی صدر در سیاسی کاری و هوشمندی در استفاده از فرصت ها (پراگماتیسم) و بازی ماهرانه با تاکتیک ها و بازیچه شمردن اصول در نیل به مقصود، به گرد مسعود نمی رسد و در این مسابقه قدرت، ناچار، میدان را به نفع رقیب ترک خواهد کرد. او یک بار فریب مسعود را در بازی های سیاسی سال های ۵۹ و ۶۰ خورده و مزه تلخ شکست و رودست خوردن را چشیده

۱- مصاحبه با یکی از زنان سابق سازمان خواهر میم.

۲- فرازها...: صص ۶۳- ۶۹.

۳- بحران در خط مشی: ص ۱.

بود.(۱)

سوابق گذشته، از این واقعیت نشان داشت که رجوی در هر رونـدی که به بن بست برسد، «اتحاد» با دیگران را عنوان می کند و «متحدین» را تنها در جهت اهداف سیاسیِ خاص و «حل شدن در خویش»

می خواهـد و آنان را صـرفا «وسـیله»ای جهت رسـیدن به آن اهداف می داند. به هنگام نیاز، با مهارت، انواع ترفندها را به کار می گیرد تا متحـدان جدیـد را جذب کند و زمانی که این نیاز برآورده شد یا متحدان از دنباله روی و حل شدن سر باز زدند، فراینـدِ بی اعتبار کردن آنها را مـدیریت می کنـد. آنان را «عامل رژیم و وزارت اطلاعات» یا «بریده هایی ترسو» می نامد و در مجموع، وضعی ایجاد می نماید که امکان سخن گفتن و طرح دعوا – چنانکه در واقع بوده است – از آنان سلب شود.

دفتر بنی صدر پس از آنکه خلاصه خبر ازدواج رجوی و فرزندش در اختیار خبرگزاری ها قرار داد

اطلاعیه ای همزمان با پیام دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان، انتشار داد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

مراسم ازدواج خانم فیروزه بنی صدر با آقای مسعود رجوی به تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۶۱ به سادگی برگزار شد. آقای بنی صدر خطبه ای ایراد و از جمله گفت:

... این ازدواج نیز میان شـما دو انسان، خالی از هرگونه محاسـبه سود و زیان سیاسـی و مالی و... برقرار می شود ... این ازدواج وقتی اسلامی و موفق است که به جمع و تفریق های سیاسی و غیرِ آن آلوده نشود.

[خطاب به فیروزه:] شما شاهد صادقی هستید بر اعتقاد و عمل من؛ اعتقاد به ضرورت آزادی و رشد زن. ... همسرم بر من خُرده می گیرد که بیش از انـدازه دموکرات هسـتم! ... حق این است که بایـد به زنـان راست بگوییم که آزادی حق آنهاست ... آنها که در این دقایق واپسین حیات استبداد ... رژیم ... با فداکاری های وصف ناپذیر می کوشند [تا] این دقایق را

کوتاه تر سازنـد، با تلاش خود صـلح، عفو، دوستی و زندگی شاد را به ایران کهن هدیه می کنند و از ما نیز انتظار دارند مبشّـر عصر صلح بزرگ باشیم....

[خطـاب به رجوی:] در این موقع بایـد از همسـر سـابق شـما شـهید اشـرف ربیعی یاد کنم که خواهر و دختر و – در مخفیگاه – میزبان من بود. او و همه زنانی که با اسـتقامتی سراسـر غرور و بزرگی از شخصیت زن به مثابه انسان دوران ساز دفاع می کنند، در این گونه ازدواج ها به

۱– همان: ص ۲ پانوشت.

عنوان ادامه تلاش برای رسیدن هر چه سریع تر به دوران صلح ملی و شادی و رشد ملتی بزرگ می نگرند. ...(۱)

دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان هم با صدور اطلاعیه ای این گونه اعلام نمود:

... سازمان مجاهدین خلق ایران تصمیم انقلابی برای چنین ازدواجی را در زمره مهمترین تصمیمات تلقی نموده و همه الزامات دموکراتیک و انسانی و خانوادگی آن را - به مثابه تکلیف

ایدئولوژیک - به مسئول اول و فرماندهی عالی سیاسی - نظامی خود خاطرنشان می کند. ...(۲)

ازدواج تاکتیکی یا فشار خانوادگی

یکی از کارکنان سابق دفتر شورای انقلاب در نخستین سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در کتابی که مجموعه مصاحبه های نامزدهای اولین دوره ریاست جمهوری در ایران را در بر دارد، ضمن پانوشتی آورده است که گویا بنی صدر با این ازدواج مخالف بوده ولی به اصرار همسر و دخترش، فیروزه را تسلیم رجوی کرده است و سپس می افزاید: «از آنجا که ازدواج در قاموس رجوی مفهوم مقدسی نداشته و پایداری آن به عوامل سیاسی و نه عاطفی و انسانی بستگی دارد، متأسفانه سرنوشت آن دختر

وجه المصالحه بازی های سیاسی و قدرت طلبی آن دلبسته قدرت شد و در کوتاه زمانی به جدایی انجامید و مریم قجرعضدانلو جای او را گرفت.»(۳) بنی صدر در پاسخ به این مطالب می گوید:

نه، اصلاً این طور نیست... بله، من موافق نبودم اما آن حرف های پاورقی درست نیست. آنها [یعنی مجاهدین] با آن ترتیبی که بلدند و مخصوصا با ورّاجی، روزْ بعد از روز؛ خب، دختری در سن ۱۷- ۱۸ سالگی، هر روز بنشینی و در گوش او بخوانی که اگر این ازدواج بشود، این طور می شود و آن طور می شود، و او را قانع کرده بودند که این ازدواج به مصلحت است و مبارزه در پیش است و از این حرف ها، که برای یک جوان جاذبه دارد.(۴)

بر اساس توضیح بنی صدر، به نظر می رسد که شخص رجوی و نیز اطرافیان وی - که از جمله آنها یکی هم مریم ابریشمچی بوده است - چنین ازدواجی را برای فیروزه بنی صدر، به مثابه ضرورتی

۱- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۵۹، مورخ ۲۰ مهر ۱۳۶۱: صص ۱ - ۲؛ با تلخیص.

۲- همان.

۳- اولین رییس جمهور...: ص ۱۱۷.

۴- بنی صدر، خاطرات...: ص ۱۵۷.

تاریخی و مصلحتی سیاسی جاانداخته بودند. طبق اظهارات بنی صدر، وی در بحث با دختر خویش تصریح می کند که رجوی همسر مناسبی برای آن دختر نیست. فیروزه محاجّه می کند که «پس چرا شما با آنها در یک میثاق هستید؟» بنی صدر پس از توجیه سیاسی قضیه، باز تلاش می کند که موضوع «ازدواج» را از تبانی های سیاسی جدا ساخته، دخترش را قانع کند. وی ادعا می کند که ضمن بحث با فیروزه، اتحادش را با رجوی یک تجربه قلمداد کرده و گفته است: «من خودم توی تجربه هستم؛ بیشتر از این نمی توانم جلو بروم» و در جواب فیروزه که می گوید: «من هم تجربه می کنم»، اظهار می دارد: «دلیلی ندارد شما این تجربه را تکرار کنید»؛ ولی فیروزه اصرار می ورزد و متأثر از «مکتب پدر» جواب می دهد: که «شاید این مسئله باعث تقویت آن تجربه هم بشود». بنی صدر در ادامه توضیحاتش می افزاید:

اما علت اصلی مخالفت من این بود که معتقد بودم این گونه مسائل را نباید با مسائل سیاسی قاطی کرد؛ لذا با آن مخالف بودم ...

اختیار انتخاب با دخترم بود و من حق نداشتم به او بگویم «بکن» یا «نکن». من فقط به عنوان مشاور می توانستم به او بگویم این جور است یا این جور نیست ... اگر این موضوع در مقطع

رفتن او [= مسعود رجوی] به بغداد می بود، من یک حق دوم هم پیدا می کردم. این درست است که دختر آزاد است در انتخاب شوهر؛ اما خانواده هم آزاد است در پذیرفتن یا نپذیرفتن شخصی

به عنوان داماد. در آن وقت، هنوز مسئله رفتن او (رجوی) به عراق پیش نیامده بود و او خیانتی به ایران نکرده بود.(۱)

بنی صدر که می گوید در زمان طرح مسئله ازدواج، «هنوز رجوی خیانتی به ایران نکرده بود»، کارهایی مانند جاسوسی برای شوروی، اعلام اتحاد با گروه های سیاسی وابسته و عملیات تروریستی علیه مردم و مسئولان را از مقوله «خیانت» ندانسته است.

۱- همان: صص ۱۵۷- ۱۵۸.

رجوی از زبان دو متّحد سابق

بنی صدر درباره دیدگاه رجوینسبت به مردم ایران خاطره ای به این شرح نقل کرده است:

... وقتی که تصمیم گرفتیم به خارج بیاییم، آقای مسعود رجوی آمد به محلی که من مخفی بودم.

او در آنجا گفت: «می خواهیم قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری(۱) – که ۴۰ روز بعد انجام می شد – خارج شویم.» من گفتم: نه؛ اول باید ببینیم [که] مردم ایران در این انتخابات ریاست جمهوری چگونه عمل می کنند. اگر مردم رفتند پای صندوق ها و رأی دادند، معنایش این است که این کودتا(۲) را تأیید کردند. بنابراین من دیگر تکلیفی ندارم و از مخفیگاه بیرون خواهم آمد و یک اعلامیه خواهم داد که «مردم ایران! شما با رفتن به پای صندوق ها و دادن رأی خود، این کودتا را تأیید کردید. کشور مالِ شماست. من گفته بودم رأی، رأی مردم است. حال،

چون انتخاب شما این طور شده است، من هم انتخاب شما را می پذیرم.» آقای رجوی گفت: «أکثرهم لایعقلون؛ قرآن می گه اکثر مردم عقل ندارند... شما می گید اگر مردم رفتند پای

صندوق ها! خُب، می رن. آخوندها بهشون می گن بروید پای صندوق ها، اینها هم می روند پای

صندوق ها.»(۳)

مهدی خانبابا تهرانی عضو سابق حزب توده و کنفدراسیون و از فعالان و پایه گذاران آن، که تجربه زیادی در برخورد با جریان های سازمانی و حزبی دارد و در ابتدای تشکیل «شورای ملی مقاومت» نیز همراه با دوستانش در این جریان حضور داشته است، شخصیت رجوی را بدین گونه تحلیل می کند:

در جریان کودتای درون سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ ... رجوی همراه تعداد معدودی از کادرهای سازمان ایستاده، از خط مشی قبلی و ایدئولوژی سازمان مجاهدین دفاع کرد. در میان

این گروه، رجوی قدیمی ترین کادر و تنها کسی بود که از کمیته مرکزی باقی مانده بود. او در دوران زندان شاه به لحاظ فکر و دوخت و دوز سیاسی برجسته ترین عنصر گروه شد. با انقلاب

بهمن ماه، مجاهدین در واقع از نیروی سازمان یافته قابل ملاحظه ای برخوردار نبودند، اما به دلیل برخورداری از کادرهای جوان که در دوره زندان جمع کرده بودند، در پناه جوّ اسلامی

انقلاب به سازماندهی مجدد پرداختند. رجوی در این جریان توانایی های خود را به نمایش

گذارد و جلوه کرد. او نسبت به سایر کادرها و اعضای مجاهدین به لحاظ توانایی ها برتری قابل

۱- منظور دومین انتخابات ریاست جمهوری است که در مردادماه ۱۳۶۰ برگزار شد.

۲- منظور بنی صدر از «کودتا»، جریان قانونی بحث عدم کفایت سیاسی و عزل وی از ریاست جمهوری با رأی اکثریت مجلس است.

۳- بنی صدر، خاطرات...: ص ۱۴۰.

ملاحظه ای یافت. مثلاً در زمینه سخنوری، قدرت انتقال سریع در مسائل سیاسی و سازمانی و بیان نظری مواضع سازمان مجاهدین، که ناشی از سابقه طولانی او می شود. در خرداد ۱۳۶۰ بنا به مدارک انتشار یافته از سوی مجاهدین این شخص رجوی بود که تصمیم به حمله مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی می گیرد، و خوب و بد استراتژی نظامی به او برمی گردد. در واقع

این کلام مسعود رجوی است که حرف آخر سازمان می باشد... وی شخص هوشمند و با استعدادی است اما این استعداد و ظرفیت با ظرفیت انقلابی به بزرگی و پیچیدگی انقلاب و

جامعه ایران خوانایی ندارد. او بیش از اندازه لحظه گراست... و از دیگر نقاط ضعف، کاستی

آگاهی تاریخی نسبت به روند جنبش های اجتماعی ایران و جهان است... و نقطه ضعف اساسی دیگر وی این است که بنابر موقعیت یکتایی که در سازمان مجاهدین دارد، کم کم امر بر او مشتبه شده است که تمامی علم و دانش را یک جا قورت داده و رهبر بلامنازع جامعه و ناجی ایران

است.(۱)

«نماز» با عکس رجوی

یکی از اعضای هیئت اجرایی سازمان به نام حسین ربوبی، در سال ۶۵ به عنوان مسئول پایگاه های پاکستان انتخاب شد. بلافاصله پس از ورود، یک نشست انتقادی با حضور محمود دائمی مسئول سابق برگزار کرد و وی را «مانع تابیدن نور رهبری به پایین» عنوان نمود. این جریان را ربوبی چنین شرح می دهد:

... وقتی من به پاکستان آمدم، دیدم که در هر پایگاه فقط دو - سه عکس رهبری [سازمان] چسبانده شده بود. همین نشان می داد که چه طور محمود مانع تابیدن نور رهبری به پایین می شد. وقتی من آمدم، گفتم هر چه قدر عکس رهبری می توانند برایمان بفرستند.

دنباله ماجرا را مجید بازگونه و مینو محمدی زاده این گونه تعریف می کنند:

[ربوبی] به بچه ها توصیه می کرد که در هر اتاق عکس [رجوی] را بچسبانند. همچنین در همان نشست مطرح کرد که: اگر مجاهدی در اتاقی نماز بخواند که در آن اتاق عکس رهبری وجود نداشته باشد، نمازش باطل است. (نشست هفتگی فصلی در کویته پاکستان در زمستان سال ۶۵).(۲)

۱- شوکت، نگاهی از درون...: صص ۶۳۴- ۶۳۵.

۲- نامه دو تن...: ص ۱۷.

فصل دوم گذار به سوی«فرقه»

سانترالیسم و دموکراسی

اشاره

سازمـان مجاهـدین خلق، در بـدو تأسـیس و گسترش تشـکیلاتی بر اسـاس الگوی اقتبـاس شـده از مارکسـیست هـا، به صورت «سـانترالیسم دموکراتیـک» یا مرکزیت گرایی مبتنی بر رأی اکثریت، اداره می شـد و - به تأکیـد سازمانِ پس از انقلاب - افراد رهبری دقیقاً بر مبنای صلاحیت های واقعی مشخّص می شدند و این اصل البته به «مائو» استناد می شد.(۱)

برخی معتقدند که در فاصله بین سال های ۱۳۵۰ - ۵۷ همان سانترالیسم بر سازمان حاکم بود؛ لیکن بین سال های ۱۳۴۴ - ۵۰، یعنی زمان حضور بنیانگذاران و کادرهای نخستین، دموکراتیک و شورایی

بودن تقدم داشت و در فاصله ۱۳۵۰ - ۵۷ فردگرایی و دیکتاتوری مقدّم بود.(۲)

دوره ۱۳۵۷ تا ۵۸ دوره انتقال محسوب شده و در فاصله سال های ۱۳۵۸ - ۶۳ فردگرایی رجوی بر سازمان حاکم گردید و در سال های ۱۳۶۳ به بعد، «فرقه گرایی» در سازمان به صورت پدیده ای روشن و آشکار ظاهر شد.

برخلاف مارکسیست ها که «سانترالیسم دموکراتیک» را نوعی رابطه سالم و سازنده، بر اساس وجود

۱- بررسی امکان انحراف مرکزیت...: ص ۲۴.

۲- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ص ۴۰.

دموکراسی در رفتار بین مرکزیت و توده سازمانی، گزارش دهی رهبری به افراد سازمان و تبعیت اقلیت از اکثریت، برگزاری پلنوم ها و کنگره ها، انتخابی بودن ارگان های رهبری و عدم حاکمیت افراد بوروکرات تلقی می کردند،(۱) سازمان، رابطه رهبری و اعضا را همچون «کوهنورد» و «راهنما» می دانست(۲) که برای دوری از لیبرالیسم و آنارشیسم تشکیلاتی، اعضا می بایست از مرکزیت تبعیت محض داشته باشند،(۳) زیرا در نسبت مرکزیت و دموکراسی، سازمان تصریح می کرد که «تقدم با مرکزیت است.» در متن آموزشی

سازمان، این اصل هم به استناد «لنین» طرح شده است. اولویت و تقدم مرکزیت گرایی، در طول حیات سازمان - از بدو تشکیل تاکنون - کارکردها و آثار بنیادین مختلفی از جهات ایدئولوژیک، تشکیلاتی و روانی داشته است.

دوران کوتاه دموکراسی

زمانی که - در آغاز - مؤسّسین سازمان «سانترالیسم دموکراتیک» را مطرح کردند، نوعی استفاده ایدئولوژیک از مبانی تئوریک مارکسیسم مطرح بود. در ابتدا به علت تأمین حفاظت و جلوگیری از ضربات ساواک به مرکزیت و برای اینکه سازمان بتواند ضمن برخورداری از سرعت تصمیم گیری و اقدام تحت رهبری افرادی معدود بر اعضا کنترل نیز داشته باشد، عملاً ساختار شورایی رهبری شکل گرفت.

در خلال سال های ۱۳۴۶ - ۵۰، که عموم فعل و انفعالات تشکیلات تحت رهبری شورای سه نفره

(حنیف نژاد، نیک بین، سعید محسن و از ۴۸ به بعد بدیع زادگان) صورت می گرفت، مسئولان شاخه ها و تیم ها نظرات جمع بندی شده درباره سازمان را از اعضا می گرفتند و در این شورا تصمیم گیری و به اعضا ابلاغ می کردند. میثمی با آنکه تأکید دارد که در ابتدای تأسیس سازمان، دیدگاه حنیف نژاد مبتنی بر جلب همکاری داوطلبانه اعضا پس از انجام کار توضیحی بود و وی بین جایگاه مرکزیت و ویژگی دموکراتیک

تعادل برقرار می ساخت،(۴) مع الوصف می گوید:

... یک مدت صرفا دمکراتیک بود که یک رشته عوارض داشت. [اما] قبل از دستگیری های

ص:۱۲۴

۱- همان.

۲- بررسی امکان انحراف مرکزیت...: صص ۱۶ - ۱۸ و ۲۲.

۳- همان: ص ۲۶.

۴- میثمی، از نهضت آزادی تا...: ص ۳۴۳.

شهریور سال ۱۳۵۰ سانترالیزم قوی تر بود، به صورت «تراکم کار در بالا - تراکم کادر در پایین»... عکس العمل آن مرکزیت قوی، هم در زندان هم در بیرون، خودجوشی و دمکراسی از

پایین شد. بعد از مدتی، همین نیز عوارضی داشت، دوباره در هدف های عملیاتی اعمال مرکزیت کردند.(۱)

آغاز مرکزیت گرایی

در بهار سال ۱۳۵۱ رهبری سه نفره و کادر مرکزی سازمان اعدام شدند. اتفاقات بیرون و درون زندان، در نهایت امر، به رغم وجود بعضی کادرهای دیگر، باعث شد که دو تن از اعضای سازمان یعنی مسعود رجوی و موسی خیابانی به تدریج و پس از مدتی، در تشکیلات داخل زندان بالا بیایند. این دو نفر، به رغم وجود بعضی اختلاف نظرها و تشتّت اعضا، توانستند با اعمال فشار و بعضاً جوسازی، گروهی از اعضا را گرد خود جمع کنند و مدّعی شوند که وارثان اصلی و حقیقی سازمان هستند. آنها توسط مرکزیت درون زندان، به وسیله توجیه کردن افراد، تشکیلات جدیدی را پایه ریزی کردند و افراد مخالف را حذف کردند. این مرکزیت، همان است که از سال ۱۳۵۷ به بعد، عنوان «سازمان مجاهدین خلق» را به خود اختصاص داد. اگر چه این جمع شامل مسعود رجوی، موسی خیابانی، علی زرکش، مهدی ابریشمچی، محمود احمدی، مهدی خدایی صفت، محمود عطایی، محمدرضا سعادتی و... می شود، ولی در واقع حرف اصلی را همان دو نفر نخست (مسعود و موسی) می زدند. افرادی مانند لطف اللّه میثمی، که معتقد بودند دنباله رو راه حنیف نژاد هستند، در این مقطع کنار زده شدند. افرادی مانند محمّد محمّدی گرگانی نیز، که از اعضای باسابقه بود، به خاطر برخی ایرادات و اعتراضات، بایکوت شد.(۲) از این مقطع به بعد، شاهد روش های

جدید رهبری در سازمان هستیم. این روش ها دقیقاً بر اساس روانشناسی فردی این دو نفر، و به قول خودشان مبتنی بر تجربیات ضربه سال ۱۳۵۰ بوده است. به این ترتیب، جمع جدید ۳۰ - ۴۰ نفره درون زندان تشکیل شد و «مرکزیت گرایی» همچون تشکیلات بیرون، تفوق یافت. البته مرکزیت خارج از زندان سازمان در این زمان معتقد بود که «رهبری» داخل زندان است.

۱- میثمی، آنها که رفتند: ص ۳۷۳.

۲- گفت و گوها: محمد محمدی گرگانی، مسعود حقگو. همچنین تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ص ۴۱.

مرکزیت گرایی سال های ۱۳۵۱ – ۵۷، در دنیایی کوچک به نام زندان و در روابطی بسیار محدود

تعمیق پیدا کرد و در فرهنگ سازمان نهادینه شد. در این دوره، مرکزیت دو نفره و چندتن دیگر از افراد نزدیک به مرکزیت، بسیار ذهنی، ایدآلیست و حسّاس شده بودند. تعهد عاطفی و روانی بر حَسَب سلسله مراتب، شدیدترین صورت خود را پیدا کرده بود و از لحاظ فکری، این جمع به اشتراک ایدئولوژیک نیز رسیده بود. از لحاظ رفتاری اغلب اعضای زندانی تحت تأثیر این دو قرار داشتند و حتی برخی واژه های مصطلح در جمع آنان متأثّر از ادبیات کلامی این دو نفر بود.

البته موفقیت این دو، با بایکوت و سرکوب روحی عناصر سرسخت و منتقد همراه بود. به عنوان مثال، وضعیت لطف اللّه میثمی در زندان نمونه ای قابل بررسی است: وی در سال ۱۳۵۴ با مجروحیت شدید و نابینایی در اثر انفجار، به زندان قصر آمد و با طرح انتقاداتی عمدتا تشکیلاتی به سازمان، توانست عده ای از اعضای سازمان و سمپات ها را، که در سال های ۱۳۵۳ – ۵۴ در جریانات مربوط به دستگیری و همکاری وحید افراخته و محسن خاموشی لو رفته دستگیر شده بودند، به دور خود جمع و آنها را جذب کند و جمع مستقلی را به وجود آورد. از جمله افرادی که به میثمی جذب شدند، علی خدایی صفت، حسین ابریشمچی، حسن صادق و جواد زنجیره فروش بودند. در سال ۱۳۵۵ جریان رجوی در زندان، نسبت به حرکت میثمی سخت واکنش نشان داد و طی برنامه ای حساب شده، محمدرضا سعادتی (معروف به «سیکو») را از اوین به قصر فرستاد. وی توانست با کار توضیحی و تحکّم سازمانی اکثر افرادی را که حول میثمی مجتمع بودند، از دور او بپراکند و به خویش جذب کند. نتیجه این شد که مجدداً جریان مسعود رجوی بر زندان قصر حاکم شد و از سوی دیگر، جریان میثمی مورد بایکوت قرار گرفت و نهایتاً او با تعداد اندکی از دوستان و همفکرانش، که اغلب نیز سابقه چندانی نداشتند، منزوی باقی ماندند.(۱)

نقش رجوی در مرکزیت گرایی

در دوره دوّم، تفوق «مرکزیت گرایی» بر سازماندهی تشکیلات بیش از دوره اول است.

تمایلات قدرت طلبانه اعضای جدید مرکزیت، داخل و خارج زندان کاملًا آشکار بود، صبغه مذهبی نیز ضعیف تر و کم رنگ تر شده بود. ویژگی های مرکزیت داخل زندان را – با مقایسه نسبت به گذشته – می توان

۱– تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: صص ۴۲ – ۴۳.

چنین برشمرد:

- فعّال تر (اکتیو) (به مفهوم تشکیلاتی)

- کم مایه تر (به لحاظ ایدئولوژیک)

- پر انرژی تر (به لحاظ تاکتیکی)

سایر اعضای مرکزیت در برابر رجوی و خیابانی، مطیع تر و منعطف تر بودند و پیوندهای عاطفی و روابط احساسی آنان با یکدیگر و آن دو بیشتر و آشکارتر به نظر می رسید.

مسعود رجوی و موسی خیابانی، که در واقع دو فرد اصلی تشکیلات درون زندان به شمار می آمدند، فضای جمع را باز نمی گذاشتند، از این رو روز به روز، «مصرف زدگی» سیاسی و تحلیلی در میان اعضا بارزتر و زیادتر، و ارائه تحلیل و «خط» نیز از سوی مسئولان بیشتر می شد.

مع ذلک در متن آموزشی «بررسی امکان انحراف مرکزیت دمکراتیک...» که در سال ۵۶ در سازمان

تدوین شده بود و برای اولین بار در سال ۵۸ انتشار عمومی یافت، در مورد وجود یک «موج» مخالف مرکزیت در زندان چنین آمده است:

...بعد از ضربه شهریور پنجاه نیز، ما شاهد یک موج لیبرال - آنارشیستی در میان تعدادی از اعضا و وابستگان مجاهدین (به خصوص در داخل زندان) بودیم، که خود را در عدم اعتقاد به

مرکزیت، و حتی نفی آن نشان می داد.(۱)

دوره انتقال

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز، مرکزیت گرایی اصل بنیادین تشکیلات وانمود می شد. اما از بهمن ۱۳۵۷ تا دی ماه ۱۳۵۸ (زمان انتخابات ریاست جمهوری و اقدام سازمان در اعلام کاندیداتوری

رجوی)، به تدریج، «فردگرایی» تقدّم یافته و به صورت جدّی در سازمان متبلور شد. از دی ماه ۱۳۵۸ «فردگرایی» آشکارا آغاز شده و مسعود رجوی به عنوان فرد شماره یک و موسی خیابانی به عنوان فرد شماره دو مطرح شدند. چند عامل باید مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که چه فعل و انفعالاتی

موجب سلطه فردی رجوی بر سازمان شد:

۱) از اعضای باقیمانده سازمان تا قبل از ضربه شهریور ۱۳۵۰، جز مهدی ابریشمچی و خیابانی، فرد

۱- بررسی امکان انحراف مرکزیت...: ص ۱۲.

دیگری نبود که سابقه ارتباط با مرکزیت دوره اول را داشته باشد؛ این دو نیز در مقایسه با رجوی، افرادی غیرمسلّط به شمار می آمدند.(۱) ابریشمچی دارای قدرت بیان مناسبی بود ولی توانایی لازم برای تسلط تشکیلاتی را فاقد بود؛ خیابانی نیز به دلیل خصلت های قلدرمآبانه و غرورآمیز از جاذبه لازم برای نفوذ در بین اعضا برخوردار نبود.

۲) از دیگر عوامل دامن زدن به فردگرایی رجوی و تحکیم سلطه وی، تحلیل مرکزیت از ماهیّت انقلاب اسلامی بود. از نظر سازمان، چون مرحله سوسیالیستی انقلاب تحقق نیافته بود، آن را نارس و ناقص قلمداد می کردند. در تحلیل سازمان، تحقق انقلاب واقعی و کامل در گرو تغییر رهبری بود، که تنها سازمان می توانست آن را تحقق بخشد و در سازمان هم تنها کسی که واجد صلاحیت لازم بود و عناصر چپ و ملّی گرا نیز به وی حسن نظر داشتند، شخص مسعود رجوی بود.

یکی از تبیین های تئوریکِ چنین باوری، در سلسله مقالات «مفهوم صلاحیت از دیدگاه علی(ع)» که در نشریه مجاهد به چاپ می رسید، عنوان شد، و سپس در قالب یک کتابچه، به عنوان متن آموزشیِ اعضا و هواداران قرار گرفت. در این مقالات، متن خطبه ۱۷ نهج البلاغه محور تحلیل بود و با حواشی و اشاراتِ بعضاً صریح، تلاش شده بود رهبری امام خمینی(ره) زیر سؤال برود و صلاحیت رهبری در «رهبریت سازمان» مصداق یابد.(۲)

۳) از دلایل دیگری که باعث شد رجوی، از دیگر زندانیان سازمان متمایز شود، نقش وی در جبران احساس خودکم بینی شدید سازمان در مقابل چریک های فدایی بود. خسرو تهرانی (قنبری) می نویسد:

نویسنده که خود بخشی از این سال ها را در زندان بوده است، شاهد آن بود که به مجرّد اینکه مشکل و یا مسئله ای سیاسی درون زندان پیدا می شد، سازمان - بیش از همه - سعی بر این

داشت که با چریک های فدایی بحث و تبادل نظر کند، و اگر احتیاج به موضعگیری مشترکی بود،

با آنها هم موضع می شد و یا حتّی به خاطر بیماری «اسنوبیسم» و «آوانگاردیسم»(۳) ... مواضع تندتری اتّخاذ می کرد. به عنوان مثال بر سر مواضعی مانند اعتصاب غذا و مقابله با پلیس شاه،

۱- لازم به یادآوری است که در میان زنده ماندگان سازمان، بهمن بازرگانی از سابقون بود و رده ای بالاتر از رجوی داشت. اما خوانندگان توجه دارند که بهمن، چنانکه خود نیز ضمن گفت و گو با مؤلّفان این کتاب یادآور شده است، از سال ۱۳۵۱ از مرکزیت زندان کناره گرفت و پس از مارکسیست شدن نیز کلاً منزوی بود.

۲- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: صص ۴۷ - ۴۸.

۳- Snobbism = فخرفروشی و تظاهر به بزرگی. Avant-gardism = پیشتازی، پیشگامی، پیشتازنمایی.

همیشه تندترین مواضع، و یا حدّاقل مواضع مشترک با چریک های فدایی اتّخاذ می کرد.

در سال ۱۳۵۰، که رجوی به زندان آمد و عناصر زیادی از سازمان دستگیر شدند، چهره بارز و سرشناس و در عین حال مقاوم و تئوریک، از عناصر چپ که به مشی مسلحانه نیز معتقد بود،

بیژن جزنی بود. و سازمان نیز احتیاج داشت که هرچه سریع تر رهبری داشته باشد تا بتواند جمع را هدایت کند، و رجوی کسی بود که با خصوصیاتی که از وی گفته شد این عنوان را کسب کرد.(۱)

۴) خصوصیات فردی خاصی، مسعود رجوی را در دستیابی به موقعیت برتر تشکیلاتی، موفق می کرد که عمده ترین آنها بدین قرار بود:

- زیرکی و سیّاس بودن در برخوردهای درون تشکیلات و با دیگران.

- دارای توان بالای ابراز ژست های عاطفی و احساساتی.

- برخورداری از قدرت ایجاد قداست برای خویش، به عنوان تنها بازمانده از مرکزیت گذشته.

- دارای انعطاف لازم برای مهار نیروها با استفاده از اهرم های تشویقی و تنبیهی به ویژه بایکوت افراد مسئله دار و ارتقای افراد فرودستی که مطیع هستند.

- مهارت زیاد در بکارگیری مغالطه و سفسطه برای توجیه کردن بحران های درون سازمان.

- توان بهره گیری به موقع از سیاست عمل گرایی و سوژه آفرینی برای مشغول نمودن نیروهای

تشکیلات.(۲)

مسعود جابانی از اعضای جداشده سازمان می نویسد:

در سازمان مجاهدین اکثر اصول و ضوابط تشکیلاتی، شکلی و روی کاغذ است و عملاً کاربردی ندارد مانند اصل شورایی و اصول سانترالیسم دمکراتیک و اصل انتقاد پایین به بالا و... آقای مسعود رجوی به بهانه کودتاهای فردی که قرار است علیه وی و سازمان تحت تسلطش صورت پذیرد، جهت واکسینه کردن سازمان و در یک ضد کودتا، به تئوریزه کردن آن پرداخت که اساس و ماهیت آن کودتا، ساختن کادرهای مطیع از طریق پروسه مغزشویی بود.(۳)

ص:۱۲۹

۱- همان: ص ۴۸.

۲- همان: صص ۴۴ - ۴۸، با تلخیص و تنظیم مجدد.

۳- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: صص ۸۷ و ۹۰.

تئوریزه کردن بحران ها

از دیگر ویژگی های رهبری سازمان - و بالاخصّ شخص رجوی - تئوریزه کردن مسائل درونی و بحران های تشکیلات است. در این زمینه برخی اعضای شورا یا پیوستگان خارج از کشور به سازمان که توانایی قلم زدن و توجیه ظاهرا علمی و عقلانی اهداف و برنامه های سازمان را داشته اند به کمک رهبری نوین سازمان برخاستند. به ویژه پس از آغاز انقلاب های ایدئولوژیک، حضور و نقش این گونه

تئوریسین های سازمانی، پررنگ تر و مهم تر شد.

یکی از مدّعیان «نومسلمانی» و «نوزایی ایدئولوژیک» شخصی بود به نام محمدحسین حبیبی خائیزی(۱) که به عنوان یکی از تئوریسین های حرکت های غیرمتعارف سازمان تلاش های زیادی انجام داد. وی قبلاً درباره ازدواج مسعود رجوی و فیروزه بنی صدر نوشته بود که «اهمیت این ازدواج را باید در پیام اسلامی و ایدئولوژیک آن جست و جو کرد.» و در جریان ازدواج بعدی رجوی، استدلال کرد که سانترالیسم دموکراتیک واقعی همین است که توسط رهبر ارائه می شود. در اینجاست که کار به جایی می رسد که «شرک به مسعود» گناهی غیرقابل بخشش می شود؛ چراکه به قول ابریشمچی، «خدا تو آسمون هاست و مسعود رو زمینه»(۲)

جابانی نوشته است: «اساسا لازمه تشکیلاتی بودن در اطاعت تشکیلاتی معنی پیدا می کرد و تشکیلات در خانم و آقای رجوی خلاصه می شد. از همین رو خانم مریم رجوی می گفت: «رهبری فکر است و نیروها دست و پا»... از زمانی که فرد به مناسبات حرفه ای سازمان وارد می شود... با هویت سازمانی، شکل ماشینی را به خود می گیرد که برایش برنامه ریزی شده است... فرایند این مغزشویی به

۱- حبیبی خائیزی فارغ التحصیل حقوق قضایی از دانشگاه تهران، اهل اَهرَم تنگستان بوشهر، و از بستگان نزدیک رسول پرویزی (معاون عَلَم، نویسنده و سناتور انتصابی) بود. یک بار در سال ۱۳۴۹ و بار دیگر در سال ۱۳۵۲، به خاطر فعّالیت های دانشجویی، مدتی کوتاه به زندان افتاد و هر دو بار با وساطت پرویزی آزاد شد. در نوبت دوم به ساواک تعهد همکاری سپرد و پس از تأسیس روزنامه رستاخیز، همکاری نزدیکی با آن داشت. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و تا ماه ها پس از آن با حزب توده مربوط بود. از اواسط سال ۱۳۵۹ به نوعی چپ روی دست زد و در ماه های اول سال ۱۳۶۰ به آمریکا رفت. پس از چند سال حمایت مکتوب از سازمان (با مواضع یک ماتریالیست)، در سال ۶۴ از آنجا مدعی شد که «انقلاب ایدئولوژیک» ازدواج رجوی و همسر ابریشمچی، او را دوباره به دامان اسلام برگردانده است. وی در جریان عملیات فروغ (مرصاد) کشته شد. خلاصه پرونده ها...: حبیبی خائیزی، محمدحسین. گفت وگو با یکی از کارشناسان فعالیت های خارج از کشور سازمان.

۲- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ص ۴۶.

طلب کاری از مردم و بدهکاری به رهبری سازمانی منجر می شود. رهبری که برای تمام سؤال ها جواب در آستین داشته و بر همه عالم و مسائل مرتبط با آن احاطه کامل دارد.»(۱)

اولین پیش بینی درباره تبدیل «سازمان» به «فرقه»

راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان درباره تبدیل شدن گروه به «فرقه» نوشته است:

تبدیل سازمان مجاهدین به یک فرقه خطرناک [شبه] مذهبی طی یک پروسه طولانی انجام پذیرفت. با این پرانتز که پتانسیل این تبدیل و تبدل ها در دیدگاه جزم [التقاط] اسلامی/مارکسیستی این جریان از همان آغاز هم وجود داشت. اگر این وضعیت به شدت کنونی قابل دیدن نبود. به دلیل عدم امکان ایجاد چنین روابطی در سال های آغازین شکل گیری

این جریان بود و نه بری بودن کلیّت این جریان از این ایدئولوژی!

در پروسه تأسیس این سازمان در نیمه اول دهه چهل خورشیدی، این سازمان ابتدا اصل «سانترالیسم دموکراتیک» را با تأثیر گرفتن از سازمان های رادیکال موجود در آن دوران، به عنوان اصل اساسی حاکم بر روابط درونی خود برگزید. در بخش پیشین این کتاب اصول حاکم بر یک تشکیلات انقلابی را به نقل از نشریات سازمانی برشمردیم. به ویژه آنجا که بر اصل

«رهبری جمعی» تأکید کردیم. آگاهی زیادی در دست نیست که آیا این اصل تشکیلاتی در دوران مبارزه سازمان مجاهدین بر علیه رژیم شاه در درون سازمان واقعا اجرا می شده یا نه، ولی از سرفصل تلاشی سازمان در سال ۱۳۵۴ و انشعاب این جریان به دو بخش مذهبی و مارکسیستی، چنین بر می آید که اصل «سانترالیسم دموکراتیک» تا این تاریخ، یعنی ده سال پس از شکل گرفتن سازمان، هیچگاه در سازمان اجرا نمی شده است. به گونه ای که حتی اعضای انگشت شمار آن زمان سازمان هم در جریان درگیری های عقیدتی درون گروهی که منجر به تغییر ایدئولوژی سازمان شد، قرار نداشتند!(۲)

فضل تقدّم در پیش بینی تبدیل «سازمان مجاهدین خلق ایران» به یک «فرقه»، از آن استاد مطهری است. او این نظر خود را در بخشی از نامه ای که به سال ۱۳۵۶ برای امام خمینی به نجف فرستاد، چنین بیان می کند:

... جریان دوم جریان به اصطلاح گروه مسمّی به «مجاهدین» است. اینها در ابتدا یک گروه

۱- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: صص ۳۱، ۵۴ و ۵۵.

۲- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۲۳۱.

سیاسی بودند ولی تدریجا به صورت یک انشعاب مذهبی دارند درمی آیند، درست مانند خوارج که در ابتدا حرکتشان یک حرکت سیاسی بود، بعد به صورت یک مذهب با یک سلسله اصول و فروع درآمدند. کوچکترین بدعت اینها این است که به قول خودشان به «خودکفایی» رسیده اند و هر مقام روحانی و مرجع دینی را نفی می کنند. از همین جا می توان تا آخر خواند. دیگر اینکه در عین اظهار وفاداری به اسلام، کارل مارکس لااقل در حد امام جعفر صادق علیه السلام نزد اینها مقدس و محترم است. البته اینها آنهایی هستند که بر مسلک سابق خود باقی هستند. آنها که اعلام [تغییر مواضع ایدئولوژیک] کردند تکلیفشان روشن است...(۱)

بعدها نیز «رضا رئیسی (رئیس طوسی)(۲)، حمید نوحی، حسین رفیعی، هیئت مؤسّس انجمن های دانشجویان مسلمان - اروپا و آمریکا»، مؤلّفین کتاب روند جدایی، به این موضوع اشاره می کنند. اینان در این کتاب، که تاریخ نگارش آن دی ماه ۱۳۵۹ است، در بخش «ارزیابی نهایی و آینده نگری»، پس از مقایسه ای که بین مناسبات سازمان با آنچه در فرقه هایی چون «اسماعیلیه» و «مافیا» برقرار بوده و هست انجام می دهند، در انتها فرض هایی را برای آینده سازمان ترسیم می کنند که یکی از آنها تبدیل آن به «فرقه» است. این تحلیل واقع بینانه را مرور می کنیم:

... چنانچه ... رهبری، با انتقاد جدّی خود، به راه اصولی باز نگردد، هر روز بیشتر از پیش در گرداب انحراف فرو خواهد رفت. ... بر حسب آنکه «سازمان» به قدرت سیاسی برسد (زیرا نفس انحراف، مانع از کسب قدرت سیاسی نمی شود) و یا در انزوای کامل قرار گیرد، این انحرافات می تواند به یکی از صورت های زیر تجلّی کند:

۱- در صورت پیروزی سیاسی جریان های غرب گرا، سرمایه داران و آمریکا پسندان، دو راه بیشتر در برابر او وجود ندارد: یا سهمی در قدرت به دست آورده، به قیمت مستحیل شدن در

جریان لیبرالی، آن را حفظ نماید، [که]در این صورت، عاقبتی بهتر از خود این جریان در انتظار او نیست. و یا برای پرهیز از مستحیل شدن در برابر این جریان، با آن خط کشی قاطع

۱- نامه تاریخی استاد...: ص ۱۶.

۲- سید محمدمهدی جعفری که خود از سال ۱۳۴۷ با سازمان ارتباط تشکیلاتی داشته است، معتقد است که: «آقای دکتر رضا رئیس طوسی را به یک معنا می توان جزو مؤسسین اصلی سازمان مجاهدین خلق ایران به شمار آورد، زیرا با [محمد] حنیف نژاد و سعید محسن به سربازی رفت و در پادگان به همان نتیجه ای رسید که دیگر سران اولیه سازمان در باب ضرورت جنگ مسلحانه رسیده بودند... در سال ۱۳۴۶ من در کوه او را دیدم که به همراه حنیف نژاد و دیگران بود... من می دیدم که سران سازمان در سال ۱۳۴۸ به منزل آقای رئیس طوسی رفت و آمد می کنند.» جعفری، سازمان مجاهدین...: صص ۱۵۰ - ۱۵۱.

نموده برابر این جریان قرار گرفته و بخواهد به تنهایی یا با همکاری نیروهای هم سنخ، قدرت را

قبضه کند. لیکن از آنجا که قبلاً ـ در روند هم آوازی با غرب گرایان و ضدّانقلابیون، و خصوصاً در خصومت و دشمنی با جریان ها و نهادهای اصیل انقلابی و رهبری انقلاب، به تدریج از توده های زحمتکش جدا شده، چاره ای جز توسّل به کودتا، توطئه نظامی، پلیسی و سیاسی، و

توسّل به استبداد شدید و سرکوبگرانه حزبی «برگزیده ها» - و نه توده ها - ندارد. چنین شیوه هایی، در روند بقا و دفاع از خود، بالاخره منجر به حاکمیت نوعی استکبار (فاشیسم) می شود.

۲- در صورت شکست جریان لیبرالی و نرسیدن به قدرت سیاسی، و خصوصاً چنانچه مورد تهاجم و خشونت واقع شده کلیه درها به روی آنها بسته شود، خواه ناخواه به خاطر جدایی و انزوای بیشتر از توده ها، تبدیل به فرقه ای می شود که نظایر آن را تاریخ فراوان به خود دیده است.(۱)

به نوشته جابانی: «مجموعه تحولات درونی با هدف مطیع سازی نیروها و تبدیل رهبری جمعی سازمان مجاهدین خلق (اعضای کادر مرکزی) به رهبری خاص الخاص (شخص مسعود رجوی) و سپس تبدیل این رهبری به عنصری مقدس و دست نیافتنی به منظور فرمانروایی محض و بلااشکال در امر کنترل نیرو و خط دهی درون و برون، همه و همه، از سازمان مجاهدین خلق، یک فرقه ایدئولوژیک

نظامی ساخت.»(۲)

عزم رجوی بر «فرقه سازی»

اشاره

برخی از اعضای قدیمی سازمان تأکید دارند که رجوی، علاوه بر مطالعه کتب مربوط به سازماندهی (مانند نوشته های مائو، هوشی مین، جیاپ، چه گوارا و...)، در زمینه نهضت ها و حرکات شعوبی و فرقه گرایانه تاریخ ایران نیز مطالعاتی داشته است تا فرهنگ «مرادسازی» و «مریدپروری» را به دقت بیاموزد. علی فراستی در این باره می گوید:

[در سازمان] بخشی بود به نام «بخش اطلاعات انجمن ها»؛ که اغلب بچه هایی که در آن بخش بودند، زبان محل را می دانستند. معمولاً نخبه ترین و تیزترین افراد را برای آن بخش انتخاب

می کردند. ابتدا بی مسئله بودن، و سپس نمرات بالای امتحانات دانشگاهی، سطح تحصیلی، و

۱- رئیسی، رفیعی، نوحی، روند جدایی: صص ۱۶۴ و ۱/۱۶۴ و ۲/۱۶۴.

۲- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: ص ۹۰.

ضریب هوشی این افراد چک می شد....

از بخش اطلاعات انجمن ها، در حوالی مهر ماه ۱۳۶۳، خواسته بودند که در مورد فرقه های مذهبی در غرب تحقیقاتی بکنند، بهانه شان نیز این بود که «امپریالیست ها دارند از طریق

فرقه های مذهبی، خط و خطوطی را پیش می برند که می خواهیم ببینیم دارند چه کار می کنند و کارکرد این فرقه ها چیست». ... من به این نتیجه رسیدم، که در آن موقع، مسعود رجوی می دانسته که تشکیلات دارد از هم می پاشد و نیاز داشته که ببیند فرقه های مذهبی در غرب

چطور عمل می کنند تا آن را الگو قرار بدهد.(۱)

اخیراً در اروپا مسئله فرقه ها و افتضاحات درون فرقه ها بالا گرفته است. انجمنی تشکیل شده بود تا قربانیان فرقه ها را کمک کنند تا بتوانند به لحاظ فکری و روحی دوباره روی پای خودشان بایستند. چند وقت پیش در یک بحث رادیویی در فرانسه شنیدم که یک خانم روانشناس کتابی

در مورد فرقه های فرانسوی منتشر کرده بود. بعد معلوم شد این خانم – خودش – روانشناس فرقه بوده است! یعنی از اعضای یکی از فرقه های فرانسه بوده و مسئولیت بالایی هم داشته، خیلی از روش ها را خودش تدوین و بر روی اعضای فرقه اجرا می کرده است. وقتی در مورد کارشان و

نحوه کار کرد آن فرقه توضیح داد، من – یکدفعه – احساس کردم دارد در مورد مجاهدین [خلق] صحبت می کند. همان داستانی که او گفت، داستان ما بود!(۲)

چنانکه به اشاره گذشتیم، برخی از صاحب نظران «سابقه فرقه ای» سازمان را قدیمی تر می دانند. چکیده این تحلیل را می توان در این جملات خلاصه کرد که «سازمان از بدو تبدیل شخص رجوی به فردی مسئولیت ناپذیر و بالا بردن جایگاه عاطفی او در اذهان هواداران و اعضا، به فرقه تبدیل شده است». خسرو تهرانی معتقد است که سازمان مجاهدین خلق، از سال ۱۳۵۸ به بعد، به فرقه تبدیل شده است و برای تأیید برداشت خود، قراین و شواهد متعددی نیز بیان می دارد.

وی دلایل و نشانه های «فرقه» شدن سازمان را این چنین بر می شمرد: تعطیل آموزش های ایدئولوژیک و جمع آوری کتاب های قدیمی سازمان، تقدیس رهبری رجوی، نحوه برخورد با موضوع خانواده، طلاق های تشکیلاتی، انقلاب های ایدئولوژیک و نظام بسته و کنترل شده روابط درون

۱– مسعود جابانی در کتاب خود ضمن درج گزارش «مرکز اطلاعات فرقه ها» در انگلستان پیرامون ویژگی فرقه ها، تأکید می کند که: «واقعیت این است که فرقه مجاهدین، برای اولین بار توسط کارشناسان غربی شناسایی و ارائه گردید و این ناشی از

شناخت آنها از چنین جریاناتی بود.» جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: ص ۱۲۷.
۲- گفت وگوی علی فراستی.

تشکیلاتی.(۱)

راستگو می نویسد:

پس از کشته شدن موسی خیابانی در بهمن ماه ۱۳۶۰... رهبری مسعود رجوی دیگر بر سازمان بلامنازع شد. از این تاریخ به بعد مسعود رجوی به سرعت دست به کار شد و طی سه سال و اندی سازمان را از یک تشکیلات سیاسی/مذهبی به یک فرقه [شبه] مذهبی/مافیایی تقلیل داد... مسعود رجوی در جایگاه خدا نشست و همه اعضای سازمان موظف شدند نسبت به این خدای جدید وفاداری و کرنششان را رسما و علنا اعلام کنند.(۲)

مریم قجر، بارها علنا در سخنرانی های خود از مکتب «رجویسم» یا «مسعودیسم» نام برده است. به تعبیر مهدی خوشحال، عضو سابق سازمان: «[رجوی] خود را تنها نماینده برحق خدا در روی زمین می داند و سازمان خود را نوک پیکان تکامل معرفی می کند. ... در عرصه سیاسی خود را مساوی ایران می داند و ایران را بدون خود هیچ می داند.»(۳)

۱- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: صص ۴۸ - ۵۵.
۲- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۲۳۲.
۳- خوشحال، کنترل نیرو: ص ۵۱.

برخورد فرقه ای با خانواده و ازدواج

سازمان، از نخست، با مسئله خانواده درگیر بوده است. پیش از آغاز «فاز نظامی» در خرداد ماه ۱۳۶۰

نیز روابط ناسالم تشکیلاتی بر امر ازدواج و خانواده سیطره داشته است. در دی ماه ۱۳۵۹ نویسندگان روند جدایی، ضمن بیان انتقادات خود به سازمان و روابط حاکم بر آن، این گونه تصریح داشتند:

در این نظام، امر هدایت ... تبدیل به ساختن و پرداختن و دخالت در جزیی ترین امور انسان ها

شده، و برخورد با شی ء جای برخورد با انسان را گرفته ... حزب و سازمان، که ارگان عالی

رهبری کننده و هماهنگ کننده حرکت اجتماعی انسان هایی است که به لحاظ اجتماعی و مرامی

همسنخ اند و وظیفه سازماندهی سیاسی - نظامی این حرکت را به عهده دارد، به صورت تنظیم

کننده کوچک ترین و جزیی ترین حرکات آنها و کنترل کننده زوایای فکر و قصد و نیّت افراد و دخول کننده در خصوصی ترین امور آنها (نظیر امر ازدواج، آن هم به مسخره ترین و ناپخته ترین

صورتش) در می آید.(۱)

به نوشته سبحانی: «روابط خانوادگی بین یک زن و شوهر و فرزندان نه تنها به صورت محتوایی، بلکه به صورت فرم های متعارف نیز در سازمان وجود نداشت... سازمان وجود «هسته خانواده» در درون تشکیلات را، نقطه جدایی روابط تشکیلاتی اعضا با سازمان می دانست»(۲)

برخورد فرقه ای سازمان با خانواده ها، پس از رفتن به عراق شدت بیشتری پیدا کرد. تشکیلات در ازدواج های تشکیلاتی مشکلی نداشت زیرا در این ازدواج ها، عشق و عاطفه همسری مطرح نبود و اغلب قریب به اتّفاق ازدواج ها اجباری و مصلحتی بود. از این رو زن و شوهرها اعتماد چندانی به یکدیگر نداشتند. چند ساعت در هفته با هم بودند و بعد، هر کس به قسمت تشکیلاتی خود می رفت.

در خصوص خانواده های قدیمی تر وضع فرق می کرد. اینان، که در گذشته با هم ازدواج کرده و بخصوص صاحب فرزند هم بودند، پیوندهای عاطفی تر و قوی تر داشتند. پس از ورود به عراق، تشکیلات به طور جدّی به حوزه خانوادگی این اعضا وارد شد (هرچند قبلاً هم - در نسبت هایی متغیّر - وارد شده بود) ولی این بار همه مسائل خانوادگی و حتی امور زناشویی به سازمان مربوط شد. سنّت غلط و هولناک تشویق - یا تکلیف - زنان و شوهران به گزارش نویسی و جاسوسی علیه یکدیگر، که کم و بیش از دوره رضا رضایی در سازمان وجود داشت و بخصوص در دوره حاکمیت تقی شهرام و بهرام آرام اوج گرفت

۱- رئیسی، رفیعی، نوحی، روند جدایی: ص ۱۶۰.

۲- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۳۱.

(چنانکه پیشتر بیان شد و نمونه بارزش ماجرای لو رفتن خطّ انشعاب مجید شریف واقفی توسط همسرش لیلا زمرّدیان است)، این بار در عراق شکلی افراطی به خود گرفت و ویرانی های مکرر و پی درپی روحی و شخصیتی افراد را سبب شد. اگر مرد یا زنی از سازمان جدا می شد، همسرش او را باید مرتدّ می شمرد و – خود به خود – طلاق جاری بود:

زنی به نام مریم همسر محسن، چند ماهی بود که به خانه نمی آمد. پدر، بچه ها را از مدرسه تحویل می گرفت و کارهایشان را انجام می داد و صبح روز شنبه هم آنها را به مدرسه تحویل

می داد. وقتی از همسرش سؤال می کرد که چرا به خانه نمی آیی، گفته بود که «من انقلاب کرده ام و نمی توانم به خانه بیایم»! از این نمونه ها زیاد بود.

معنی «انقلاب کردن» یعنی پشت پا زدن به همه اصول اخلاقی و خانوادگی و ادب و نزاکت و رها کردن بچه و شوهر. برای آماده سازی ذهنی نیز لازم بود که سازمان، تحت عنوان مصالح

انقلاب و مصالح سازمان، وارد عمل شود. کانون های گرم و باصفای خانواده به سردی گراییده

بود و پیوندها و عاطفه ها سست شده بود. رقابت ها برای گزارش دادن و رده گرفتن گسترش

یافته بود.(۱)

در کتاب «کنترل نیرو»، وضعیت خانواده در شرایط فرقه ای سازمان این گونه توصیف شده است:

... سازمان توانست خانواده را جولانگاه تعصبات تشکیلاتی کرده و در معرض دید و تجسس و تفتیش عقاید قرار دهد... خانواده از ماهیت اصلی خود خارج گشت و به تشکیلات کوچکی تبدیل شد. زندگی خانوادگی، جمعی شد. افراد هم سطح را در خانه ها[ی مشترک] گنجاندند...

رقابت و یکنواختی و فضای تشکیلاتی را در خانه حاکم کردند.... سازمان، فرهنگ نازل سیاسی

ایدئولوژیک، تعصبات و نظامی گری را در خانه نفوذ می داد... زنان، مردان را به چشم حقارت و سیاهی لشکر می نگریستند و مردان نیز به زنان رشک می بردند چون که آنها در طی مدت کوتاهی

در پست های کلیدی قدرت گماشته شده بودند... به دلیل نفوذ تشکیلات در خانواده، آنجا نیز

تنهایی مطلق و امنیت مطلق وجود نداشت و هر زن یا مرد یا فرزند بزرگتر می توانستند جاسوس

همدیگر باشند... سعی کردند جزئیات اخلاقی و ریز مسائل جنسی را از زوجین به ویژه از زن ها

بگیرند و اطلاعات را به مثابه اعتراف و لودادن استفاده کنند. خانه و خانواده مستمرا در سازمان سیر افول و مرگ را می پیمود.

بالاخره در زمستان سال ۶۹ بچه ها[ی خانواده ها] به تبعید فرستاده

شدند و در بهار سال ۷۰ نیز حکم مرگ خانواده به تصویب رهبری رسید.(۲)

ص:۱۳۸

۱- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۷۲.

۲- خوشحال، کنترل نیرو: صص ۱۰۸ - ۱۱۱.

جداسازی فرزندان از خانواده ها و اعزام به خارج

در جریان جنگ خلیج فارس (تبعات حمله عراق به کویت، و حملات متحدین آمریکا به عراق) سازمان از موقعیت استفاده کرد و بچه ها را به خارج اعزام نمود. از عوامل مهم روابط پایدار خانوادگی، «فرزند» بود که به این ترتیب از سر راه برداشته شد.(۱)

جابانی در این باره می نویسد:

در جنگ خلیج [فارس] وقتی که آمریکا بغداد را بمباران می کرد، مجاهدین کودکان را ظاهرا با رضایت والدین، که در واقع نوعی اجبار بود، از عراق خارج نمودند تا جان آنها از خطر بمباران در امان باشد. بچه ها را از طریق اردن نزد هواداران سازمان در اروپا و آمریکا و کانادا فرستادند... در آن زمان، صدها کودک، آواره خانه های هواداران شدند تا به طور موقت! سرپرستی شوند... اگرچه بعدها معلوم شد که جداسازی کودکان در ادامه سناریوی انقلاب طلاق صورت گرفته تا نیروها را به زعم خویش خالص نموده و به بهانه آزادسازی انرژی، آنها

را به انقلابیون حرفه ای تبدیل نمایند!(۲)

در ادامه مطلب فوق، به نقل از دکتر مسعود بنی صدر عضو سابق سازمان و شورای مقاومت که نمایندگی شورا در آمریکا را نیز برعهده داشت، خاطره دردناک زیر نقل شده است:

در مورد بچه هایی که به خارج فرستاده شده بودند، در نشریات ایرانی مطالبی نوشته شده بود

ولی من آن را به عنوان تبلیغات دشمن رد می کردم. یک بار یکی از این بچه ها را ملاقات کردم. یک پسر ده ساله بود، از او در مورد والدینش پرسیدم.

پاسخ داد: کدام یکی؟

من نمی توانستم سؤالش را درک کنم!

گفت: خوب، پدر واقعی من در ایران کشته شد. و بعد از آن من با مادرم به عراق رفتیم. مادرم

ازدواج کرد و من پدر جدیدی یافتم. بعد از مدتی مادرم کشته شد و پدر دوم من ازدواج کرد و من مادر جدیدی پیدا کردم. و سپس من هر دو را در عملیات فروغ از دست دادم. و بعد دوباره

پدر و مادر جدیدی به من داده شد!!(۳)

۱- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ص ۵۱. برای آگاهی بیشتر درباره روابط خانوادگی و مشکلات زنان و بچه ها شمس حائری، ارتجاع مغلوب... . شمس حائری، بن بست انحراف. خوشحال، کنترل نیرو. سبحانی، روزهای تاریک بغداد.

۲- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: ص ۷۹.

۳- همان.

مسعود جابانی که سه برادرش نیز عضو سازمان بوده اند و در اقدامات تروریستی داخل کشور کشته

شده اند، درباره سرنوشت بچه های اعزام شده به خارج توسط سازمان، چنین ادامه می دهد:

سردرگمی، یأس، سرخوردگی، مشکلات روحی و روانی ناشی از کمبود محبت والدین، در اروپا بچه ها را از پای درآورده بود، عده زیادی در اثر بی توجهی خانواده ها[ی میزبان و وابسته

به سازمان] معتاد شدند و به کارهای خلاف روی آوردند. بعضی از بچه ها در خانواده هایی سرپرستی می شدند که خود بچه داشتند. آنها به طور طبیعی نمی توانستند توجه لازم را به

بچه های مهمان داشته باشند. در نتیجه بچه های مهمان، دچار خود کم بینی نسبی و عقده حقارت

و افسردگی می شدند و در بسیاری مواقع در خودشان فرو می رفتند و در چندین مورد هم اقدام

به خودکشی کردند. این کودکان که پدر و مادر واقعی خودشان را از دست داده بودند، در ذهن

خودشان دنیای خیالی درست می کردند که پس از برگشتن به عراق و نزد والدینشان دوباره [در دوران کودکی و نوجوانی] از محبت آنها سیراب می شوند، اما هرگز این رؤیا به واقعیت نپیوست.(۱)

مهندس علی اکبر راستگو که خود از مسئولان سابق بخش خارجی سازمان در کشورهای مختلف اروپا بوده است، اعزام اجباری فرزندان خانواده های سازمان به خارج از عراق را، این گونه روایت کرده است:

زمستان ۱۳۶۹ مصادف با جنگ پر سر و صدای خلیج فارس بود... خروج نزدیک به ۹۰۰ کودک از عراق به هر قیمت در دستور کار اول سازمان قرار گرفت. ولی پدران و مادران به هیچ عنوان

حاضر به دل کندن از عزیزانشان نبودند. سازمان مرحله به مرحله این خط را پیش برد... ابتدا

مدرسه، امداد، پانسیون کودکان به بهانه شرایط جنگی تعطیل شدند... کودکان را... به درون

سنگرها بردند... در مرحله بعد برای تحت فشار گذاشتن پدران و مادران، این بار کودکان را به مرکز ثقل بمباران های هوایی متفقین یعنی شهر بغداد انتقال دادند... طی چند روز اقامت بچه ها در شهر بغداد، چندین راکت به اطراف پایگاه مجاهدین اصابت کرد... سازمان توانست موافقت

نود درصد مادران و پدران این کودکان را برای خروج آنها از عراق جلب کند... کودکانی را که سال ها با هم انس گرفته بودند و خاطرات تلخ و شیرینی با هم داشتند، از هم جدا کرده و گروه گروه به کشورهای مختلف اروپایی، اسکاندیناوی، استرالیا، کانادا و آمریکا فرستادند... اکثرا با پاسپورت جعلی و همراه افرادی که پاسپورت های واقعی یا جعلی داشتند... زندگی این کودکان

و نوجوانان آواره در کشوری غریبه، به دور از پدر و مادر و بدون هیچ پشتوانه ای [روحی]،

۱- همان: صص ۷۹ - ۸۰.

مثنوی هفتاد من کاغذ است.(۱)

راستگو نمونه وضعیت نگهداری بچه ها در یکی از پایگاه های سازمان در شهر کلن آلمان را به این شرح بیان می کند:

در هر اتاق تعداد ۱۰ تا ۲۰ تن از آنها را با سنین تقریبی ۲ ماه تا ۱۵ سال جای داده بودند. آنان می بایست ضمن تحمل فشارهای عاطفی و روحی، تحت تعلیمات تشکیلاتی و ایدئولوژیک نیز قرار می گرفتند. در این رابطه انواع اذیت و آزار و فشارهای روانی و عاطفی و تربیتی بر این کودکان و نوجوانان روا می شد. کودکان به بیگاری در درون پایگاه و به کارهای جمع آوری پول از مردم در خیابان ها گمارده می شدند.(۲)

در ادامه این مطلب به نقل از نادره افشاری عضو سابق سازمان که مدتی به عنوان مربی کودک در این پایگاه ها کار کرده است و در کتابی تحت عنوان «عشق ممنوع»، مشاهدات خود را مکتوب کرده است، چنین آمده است:

در حالی که دولت آلمان هزینه نگهداری و خورد و خوراک بچه ها [به عنوان پناهنده] را در حد مطلوب پرداخت می کند، این بچه ها باید در فقر شدید و فقدان امکانات، روی زمین و تنگ هم عین زندان می خوابیدند. برای صبحگاه و شامگاه، نواری پخش می کردند که مارش است... باید

جلوی عکس های بزرگ مسعود و مریم به صف بایستند و سرودهای مختلف از جمله سرود «فرمان مسعود» را بخوانند... بچه های بی گناهی که هنوز نمی دانند، و یا نمی دانستند، چه بلایی دارد بر سرشان می آید... برای این که بچه های مردم، شست و شوی مغزی شوند، به رهبری و

امامت «عمو مسعود» ایمان بیاورند تا وقتی بزرگتر شدند، دوباره برگردانده شوند به عراق و نیروی خالص رجوی از کار درآیند... دستگاه رجوی... برای بالا کشیدن حقوق پناهندگی آنان

نقشه کشیده بود... آن زمان که من در کردستان بودم، کردها با آن همه محرومیت و فقر طاقت فرسای اقتصادی، از نظر رفاهی به مراتب از این بچه ها که دولت آلمان با احتساب خورد

و خوراک و پوشاک و حق مسکن، بابت هر کدامشان به طور متوسط هزار مارک - غیر از حق بیمه - می پردازد، بهتر زندگی می کردند. از بچه ها چنان بیگاری می کشیدند که هیچ وقتی برای درس خواندن نداشتند. از این گذشته بحران های عاطفی و حمل تناقض طاقت فرسای میان

فضای پایگاه، و محیط و مدرسه و جامعه آلمان، هیچ تمرکزی برای درس خواندن برایشان باقی

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۱۴۱ - ۱۴۳.

۲- همان: ص ۱۴۵.

نمی گذاشت. اگر این بچه ها درس نمی خوانند، کودن نیستند و ضریب هوشی شان پایین نیست.

علتش این فشارهای غیرانسانی است که در قلب اروپای مرکزی به این فرزندان ستم دیده ایران

وارد می شود... از طریق تلقین و توضیح و تصویر و صدا، و کوشش در ایجاد هیجان ها و اعتمادهای کاذب، سعی می کردند و می کنند تا این بچه ها را پر کنند از مسعود و مریم و از آنها انسان هایی مطیع و جانباز و گوش به فرمان رهبری بسازند... آنان را در سخت ترین شرایط

تربیت تشکیلاتی قرار می دهند.(۱)

شمس حائری در مورد جداسازی فرزندان از خانواده ها و اعزام آنان به خارج برای زمینه سازی «انقلاب طلاق» در سازمان چنین می نویسد:

... برای انحلال خانواده باید بچه را از میان برداشت تا راه برای انقلاب ایدئولوژی و طلاق های

معروف هموار گردد و چنین شد. سازمان که مدت ها در کمین نشسته بود از فرصت تاریخی جنگ عراق و آمریکا استفاده کرد و سریعا دست به کار شد. بچه ها در مدت کوتاهی از عراق

خارج شدند و آواره و در بدر کشورهای اروپایی گردیدند... مادران دیگر رغبت نمی کردند به خانه شان سر بزنند، خانه ها را خاک گرفته بود... وقتی خانه ها خالی شد و دیگر پدران و مادران رغبت نمی کردند یا ضرورتی نمی دیدند که به اسکان بروند، زمینه روحی برای انقلاب ایدئولوژیک طلاق کشی خیانت بار فراهم شد.(۲)

محمدحسین سبحانی عضو سابق شورای مرکزی سازمان که سارا دختر شش ساله وی نیز یکی از کودکان اعزام شده به اروپا بود، در این باره نوشته است:

وقتی آقای «زندان ساز» [=رجوی] مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک را در سال ۱۳۶۸ با خواندن اطلاعیه ای آغاز کرد، همه اعضا و مسئولین سازمان موظف شدند که همسران خود را طلاق دهند... مسعود رجوی کودکان را مانعی برای پیشبرد «طلاق های اجباری» می دانست... کودکانی

که محروم ترین گروه اجتماعی در ایدئولوژی و تشکیلات مجاهدین محسوب می شوند و به راحتی عاطفه های آنها در زیر پای منافع تشکیلاتی رهبری سازمان نابود می شدند و از ابتدایی ترین حقوق خود که عشق و عاطفه نسبت به پدر و مادر می باشد، نیز محروم می شوند و حتی برای سال ها نیز صدای آنها را از پشت تلفن نمی توانند بشنوند و یا نامه ها و عکس های آنها را ببینند و بخوانند... سرانجام وی [=رجوی] برای حذف مزاحمین به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیکی اش، حدود ۸۰۰ نفر از کودکان از جمله سارا را برخلاف میل پدرها و مادرهایشان

۱- همان: صص ۱۴۵ - ۱۴۷.

۲- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۷۴.

به خارج از عراق فرستاد. البته آقای مسعود رجوی ابتدا به تمامی اعضا و مسئولین سازمان از

جمله من و افسانه[طاهریان] گفته بود که سازمان بچه ها را به پدر و مادر بزرگ هایشان یا به یکی از اعضای خانواده آنها در ترکیه یا اروپا تحویل خواهد داد. ولی متأسفانه این کار را هم انجام نداد... قرار بود پدر افسانه و پدر من به ترکیه بیایند و سارا را تحویل بگیرند. ولی متأسفانه برخلاف قول و قراری که «زندان ساز» گذاشته بود، از این کار خودداری کرد...(۱)

نقش انقلاب ایدئولوژیک در تثبیت فرقه

اشاره

بسیاری از اعضای قدیمی سازمان معتقدند که از ابتدای دهه هفتاد شمسی تشکیلات، دیگر یک «سازمان» نیست؛ «فرقه»ای است در بسته، که نه تنها هیچ گونه رأی گیری و مشورت در آن جایی ندارد بلکه به شدت ضدّ انتخابات و نظرخواهی است؛ به تمام مسائل خصوصی و فردی اعضا نظارت دارد و در آنها دخالت می کند. پس از «انقلاب ایدئولوژیک» دیگر دست کسی به مسعود رجوی، که در رأس این فرقه قرار دارد، نمی رسد.

با اینکه سال ها بود که کار جمعی و نقش دموکراسی در سازمان از بین رفته بود، ولی با مرحله اول «انقلاب ایدئولوژیک» (ازدواج مریم و مسعود) سیستم کار شورایی - به طور رسمی و با اعلام علنی و آشکار - از بین رفت. و رهبری نوین مصون از اشتباه و بازخواست متولد شد.

دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، در کتابی با عنوان «آوای وحش یا مالیخولیای مهتری» چنین می نویسد:

... همه مشغله ذهنی و عقده روانی جامعه و گروه های سیاسی [مانند سازمان] در دو مسئله «براندازی» و «جانشینی» خلاصه شده است. اما جامعه شناسی برای افراد و گروه ها در این مسیر است که در براندازی همه به من کمک کنید و در جانشینی همه رهبری و اطاعت مرا بپذیرید. در اینکه من در براندازی از چه سو حرکت می کنم و با کدام قدرت خارجی دست همکاری می دهم، کسی از من چیزی نپرسد و در اینکه در جانشینی، برنامه کار و شیوه حکومت کردن من چه خواهد بود، از هم اکنون هیچ کس شک و تردیدی در حرف ها و شعارهای من نداشته باشد.

اما به محض اینکه بگویی اصل شعار شما سرشار از مایه های فاشیستی و خودکامگی است، آن

وقت فحش و ناسزا و اتهام شروع می شود. یعنی فشار و شدت خشم و کینه عصبی چنان شدید

۱- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۸ و ۳۹.

است که انسان باید چشم بسته، برتمام قبایح اعمال تنها آلترناتیو [=ادعای سازمان] صحه بگذارد و با تحسین و هلهله و حتی حیرت های عارفانه به ستایش آن برخیزد.(۱)

با مرحله دوم «انقلاب ایدئولوژیک»، کمرنگ کردن حضور رقبا و مخالفان بالفعل یا بالقوه، بخصوص قدیمی ها و حذف آنها، باید به نتیجه قطعی می رسید. رجوی به دنبال این بود که تقصیر شکست ها و ناکامی های سیاسی را از دوش خود بردارد و به دوش دیگران بیندازد. حذف علی زرکش نمونه چنین بازی ای بود. رجوی – طبق معمول – این حذف را تئوریزه کرد. مسئله «استثمار رده یا مسئولیت» را مطرح نمود منظور از «استثمار رده» این بود که زرکش به ناحق رده «جانشین رجوی و فرمانده سیاسی – نظامی» را اشغال کرده بود و صلاحیت ایدئولوژیک – سیاسی – تشکیلاتی نداشت. با این سفسطه ها و مقدمه چینی ها، مسئولیت تمام شکست ها به گردن علی زرکش، که تا آن زمان عنصر مسلّط اجرایی در سازمان بود، انداخته شد. حاکمیت مطلق فردی تثبیت شد.

مرحله سوم «انقلاب ایدئولوژیک»، برآمده از شکست عملیات «فروغ» و به منظور جلوگیری از بحران فروپاشی بود. نه تنها وعده هایی چون «تا تهران سه خیز بیشتر نداریم» محقق نشده بود، تصریحاتی چون «رژیم وضعیتی ندارد که تا عید [۱۳۶۸] دوام بیاورد» دیگر به طنز شبیه بود. بخش عمده مؤثرترین نیروها نیز در عرض چند روز نابود شدند و در نتیجه، اندك انگیزه باقی مانده هم در حال از بین رفتن بود. به تعبیر بعضی از اعضای سابق سازمان، در چنین موقعیتی، رجوی که «بدهکار» اصلی بود ناگهان «طلبکار» شد. شمس حائری به تعبیر بعضی از اعضای سابق سازمان، در این مورد می نویسد:

انقلاب ایدئولوژیک سوّم برای جلوگیری از بحران فروپاشی بود و عمدتاً پس از شکست عملیات فروغ جاویدان و آتش بس صورت می گرفت. شکست نظامی فروغ و تلفات سنگین آن، سازمان را از کیفیت تهی نموده و آن را دچار ورشکستگی سیاسی – نظامی کرده بود.

همه اعضا عصبانی و بهت زده شده بودند. صدای انتقاد و اعتراض از همه جا بلند شده بود... لبه

تیز حملات، متوجه رجوی بود. اما بچه ها جرئت اعتراض علني و نام بردن صریح از او را نداشتند ... رجوی باید می آمد و دلایل شکست را اعلام می کرد... و سپس کناره می گرفت.(۲)

اما او که به تعبیر اعضای سابق «فرمانده شکست» نامیده شده است، طبق معمول، به تحلیل و فضاسازی پرداخت، مسئله را تئوریزه کرد و همه تقصیرها را به گردن دیگران انداخت:

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۲۳۳، به نقل از ماهنامه دنا، شماره ۱۴: ص ۳۰.

۲- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: ص ۹۸.

عملیات فروغ بیمه نامه بود. اینکه نتوانستید پیروز شوید، دلیل آن این بود که شما مستعد و لایق

پیروزی نبودید؛ زیرا تفکّر شما ماتریالیستی و تعادل قوایی بود. پس یک انقلاب دیگر لازم

است تا بچه ها چند مدار بالا بیایند و لایق پیروزی شوند.(۱)

و به این ترتیب دایره «رییس بزرگ» تنگ تر و فشرده تر شد و حاکمیت مطلق العنان وی در برابر

زمینه های مخالفت و اعتراض، «بیمه» گردید.

مرحله چهارم «انقلاب ایدئولوژیک»، «انقلاب طلاق» بود. پس از رحلت امام خمینی(ره) و تداوم ثبات و اقتدار نظام جمهوری اسلامی، بسیاری از رشته های تحلیل و پیش بینی سازمان پنبه شد؛ چرا که سال ها روی این موضوع سرمایه گذاری کرده بود. شکست استراتژیک دیگری نصیب سازمان شد و

«انقلاب» دیگری لازم بود تا ذهن اعضا را به خود مشغول کند.

جابانی در این باره می نویسد:

در مکتب خانه آقای رجوی جایی برای عشق ورزی، دوست داشتن، زندگی کردن و همراهی با مردم وجود ندارد و همه توجهات باید معطوف به رهبری این مکتب خانه باشد... [اعضا بایستی] هویت سازمانی پیدا کنند و هویت فردی شان محو گردد... انقلاب طلاق و جداسازی کودکان از والدینشان در واقع برای تحقق خواسته های فوق بود.(۲)

در منظر بسیاری از اعضای سابق، فروپاشی کامل خانواده ها و از بین رفتن حداقل پیوندهای فردی خارج از کنترل رهبری نوین، مرحله فرجامین فرایندی بود که با رسیدن به محو کامل هویت فردی، طرح دیرین تبدیل سازمان به «فرقه ای» متشکل از اعضای سرسپرده و مغزشویی شده را به انجام رساند.

جمع بندی ویژگی های فرقه

در یک فرقه، رهبر خودخوانده که منصوب خویشتن است، تنها مرکز قدرت و تنها تعیین کننده ارزش ها و اهداف است و خودمختاری وی حد و مرزی ندارد، به کسی پاسخگو نیست و «مذهب» خود را با اقتباس صوری از سایر ادیان و ایجاد ترکیب التقاطی، اختراع می کند. برخی از مهم ترین و رایج ترین روش های رهبری فرقه برای حفظ و گسترش سلطه خود عبارتند از: حذف فیزیکی مخالفان، بی اعتبارسازی و خائن نامیدن مخالفان پیش و پس از حذف، پرونده سازی و وارد نمودن تهمت های

۱- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ص ۵۴.

۲- جابانی روانشناسی خشونت و ترور...: ص ۱۱۵.

شرم آور و دشنام گویی به منتقدان و مخالفان وارونه سازی متهورانه مواضع ایدئولوژیکی یا سیاسی، تلقین و باورآفرینی در افراد و ترغیب اعضا به تخریب و تحقیر شخصیت خویش از دیگر تاکتیک های اصلی «فرقه» در قبال ابهام، سؤال، تردید و یا اعتراض محسوب می شوند. فرد با تبدیل شدن به مرید به خویش تلقین می کند که قدرت تشخیص و تمیز مسائل را ندارد و این رهبر است که قالب های اندیشه و زندگی را می سازد.

قطب بندی و تعاریف خیر و شر و دوست و دشمن تابع تشخیص و تمایل رهبر فرقه است و او از

پاسخگویی به مریدان مصون است و فاصله نجومی بین وی و دیگران ایجاد می گردد. او فردی است فراسوی انسان های عادی و برخوردار از توان ماورائی که همگان بایستی به او الصاق شوند.(۱) و برخلاف مذاهب حقیقی که دعوت به خدا می کنند، رهبر فرقه و یا خود فرقه، در جایگاه خدا قرار می گیرد و جنبه مقدس و الوهی می یابد. بسیاری از فرقه ها سعی می کنند از زبان و فرهنگ تحریف شده مذاهب برای مشروعیت بخشیدن به خود استفاده کنند. از این رو ادعا می شود که رهبر فرقه راز خلقت جهان و جهان بینی و سرشت انسانی را با الهام از تعلیمات آسمانی می گیرد. دروغ و فریب و اغوا و چند چهره بودن در فرقه، توجیه می شود و ارتکاب به آنها برای حفظ فرقه توسط رهبر و اعضا مجاز دانسته می شود.

رهبر فرقه، جامعه تحت کنترل خود را بسته و محرمانه شکل می دهد و پنهان کاری و رازداری و طبقه بندی اغلب موضوعات حتی کم اهمیت را حیاتی و غیرقابل گذشت برمی شمرد. تأکید بر اصل

پرده پوشی و رازآمیزی در فرقه برای ایجاد دیسیپلین شدید و نظام سلسله مراتبی مبتنی بر اطاعت محض و کورکورانه، یک ابزار مؤثر است.(۲)

آن گونه که جمع کثیر اعضای سابق سازمان بنا بر مشاهدات عینی و تجربیات مستقیم خود می گویند: مسعود رجوی با تلاش پی گیر توانست ویژگی های مزبور را در سازمان ایجاد و یا تقویت نماید. او خوب می توانست مانور دهد، حرکت های نوسانی برود و با زرنگی، مواضع دیروز را نفی کند و تشکیلات را کاملاً وابسته و متعلق به خود سازد. بیشتر محتوای فکری و نظری وی برای رسیدن به قدرت مطلق بود و در

۱- از این رو تکنیک های کنترل فکر در فرقه که به قصد «چسباندن همه به یکی» به کار گرفته می شوند، از نوع «الصاق روانشناسانه» (Psychological Coercion) خوانده می شوند که مستلزم نفی اراده فردی و وادارسازی است.
۲- پرده ها: صص ۶ – ۸. جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: صص ۱۲۷ – ۱۴۲؛ جزوه تحقیقی «مرکز اطلاعات فرقه ها» در لندن.

داخل تشکیلات نیز از هر فرصتی برای برجسته کردن خویش به خوبی استفاده کرده است.

شمس حائری می نویسد: «با توطئه هایی که رجوی از قبل تدارک دیده بود، همه کتاب های سازمان جمع آوری و از دسترس مراجعه و مطالعه دیگران خارج گردید تا اعضا آنها را فراموش کنند و رجوی بتواند فرقه جدید [شبه]مذهبی خود را جا بیندازد و خود را به مقام فرعونی برساند. آموزش ها و درس های نهج البلاغه تعطیل و کلمات قصار رجوی و تفسیرها و برداشت های ایدئولوژیک او جای آنها را گرفت... در دین رجوی آموزش می دادند که خود را به رهبری بسپارید و به او نگاه کنید و با پای او راه بروید. هیچ یک از بدی ها و خوبی ها و گناه و ثواب مال شما نیست. شما مال رهبری هستید،

گناهانتان را به او واگذار کنید، او شما را می بخشد. کارهای خوب هم مال شما نیست، آنها را در جیب خود نریزید و برای خود سرمایه نکنید، آن هم مال رهبری است. «اگر کسی گناه یا خطایی مرتکب شود باید مجازات شود، اما اگر رجوی گناهی مرتکب شد باید پاداش بگیرد» و همچنین، فدای کلیه اعضای سازمان در «پرداخت» است و فدای رجوی در «دریافت». به عنوان مثال ابریشمچی با هدیه همسرش به رجوی «فدا کرد» و رجوی در قبول این هدیه... خلوص عقیدتی زمانی ایجاد می شود که همه ذهن را رهبری پر کند و کارها به نیت نزدیکی به او باشد...

دین جدید [رجوی]، برعکس دین [حضرت] محمد[ص] و سایر ادیان آسمانی که سخت به خانواده توجه داشت و احکام زیادی درباره حق و حقوق خانواده و حرمت و تقدس آن وضع کرده بود، ضدخانواده بود. طلاق که مذموم ترین حلال ها در نزد پیغمبر بود، در دین جدید [رجوی] محبوب ترین

و پسندیده ترین اعمال شد. ... دینی است که به جای توسعه اخلاقیات و تحکیم عواطف و پیوندها،

مبنایش تفرقه و جدایی است و رهبر آن کلیه زنان را به شوهرانشان حرام و به خود حلال کرده است. پراکندن تخم کین و نفرت و جاسوس پروری که در همه ادیان از گناهان بزرگ محسوب می شد و آن همه مذمّت شده بود، در دین رجوی تشویق و تمجید شده بود.»(۱)

... اساس کار سازمان، از صدر تا ذیل بر مبنای دروغ می گشت. از کارهای جزئی روزانه تا وعده و وعیدهای سرخرمن برای رفتن به ایران گرفته تا تحلیل های سیاسی و خطی استراتژیک. نشست رهبری پر از دروغ و خیمه شب بازی بود. بدون دروغ امورات سازمان نمی گشت.»(۲)

۱- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: صص ۸۵ - ۸۷.

۲- همان: ص ۸۸.

در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا درباره سازمان که در آبان ۱۳۷۳ (اکتبر ۱۹۹۴) منتشر شد، به نکاتی درباره وضعیت فرقه ای آن نیز اذعان شده است. در این گزارش که تحت تأثیر شرایط منطقه ای، وضعیت عراق و بهبود جایگاه بین المللی جمهوری اسلامی ایران، به ناگزیر واقعیاتی درباره سازمان را بیان می کرد(۱) چنین آمده بود:

مجاهدین در درون خویش، تشکیلات را مستبدانه اداره کرده، ناراضیان را سرکوب نموده و تحمل نظرات مخالف را ندارند. رجوی که بازوهای سیاسی و نظامی مجاهدین را رهبری می کند، پیرامون خود یک کیش شخصیت ایجاد نموده است... در پاریس، اعضای غیرمجاهدین شورای ملی مقاومت با شیوه خودکامانه رجوی به مقابله برخاستند... شیوه خودکامانه تصمیم گیری رهبری و رفتار پرستش گونه اعضای آن با یکدیگر ترکیب شده اند... سلطه طلبی

رجوی ریشه در تاریخچه سازمانی مجاهدین در ایران دارد... مسعود رجوی رهبری سلطه جویانه خود را با ایجاد کیش شخصیتی که مقدمتا پیرامون او و در مرحله بعد همسرش

مریم دور می زند، تکمیل می کند. در سال ۱۹۸۸، پروفسور یرواند آبراهامیان عوامل زیربنایی

این وضعیت را چنین تجزیه و تحلیل نمود: «در اواسط ۱۹۸۷، سازمان مجاهدین همه صفات یک فرقه را دارا بود. آن رهبری عالی مقام خاص خود را داشت که به طو رسمی به او عنوان

«رهبر» اطلاق می شود و به طور غیررسمی به او «امام حاضر» عنوان می دهند. مجاهدین سلسله

مراتب خشکی به وجود آورده اند که براساس آن، دستورات از بالا صادر می گردد و اولین وظیفه هر نیروی عادی و معمولی، اطاعت بی چون و چرا و بدون هرگونه سؤالی می باشد. سازمان... ایدئولوژی مجزای مخصوص به خود را به وجود آورده...»... زبانی را که اعضای

مجاهدین در میان خودشان به کار می برند در مقایسه با زبانی که در مورد غربیان به کار می برند فرق داشته و غالبا با یک زبان مکاشفه ای و سلسله مراتبی در میان خودشان صحبت می نمایند.(۲)

ص:۱۴۸

۱- در ابتدای این گزارش که به بیانیه دولت آمریکا مشهور شد، همانند موارد مکرر قبل و بعد از آن، مواضع دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران تکرار شده و تأکید گردیده که: «ما می خواهیم روشن سازیم که نتیجه گیری های ما درباره مجاهدین، به هیچ وجه دال بر حمایت ما از رفتار و عملکرد رژیم کنونی ایران نمی باشد.» بال شکسته: ص اول نامه وزارت امور خارجه آمریکا خطاب به کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان.

۲- بال شکسته: صص ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۷، ۳۹ - ۴۰ و ۴۲.

فصل سوم:کارنامه ای خونین

زندان های درون سازمانی

«انقلاب ایدئولوژیک» سازمان، افزایش ناراضیان و منتقدان درون سازمان را موجب گردید و موجی از اعتراض و تقاضای خروج از تشکیلات را در بین اعضا پدید آورد. راستگو، طیف وسیع ناراضیان و متقاضیان خروج از سازمان را به سه دسته تقسیم بندی می کند:

۱- افرادی که نسبت به استراتژی سازمان مسئله دارند و مثلاً دیگر مبارزه مسلحانه را قبول

ندارند.

۲- افرادی که در رابطه با رهبری سازمان یعنی شخص مسعود رجوی مسئله دار هستند.

۳- افرادی که ایدئولوژی و نظرگاه های عقیدتی سازمان را قبول ندارند.(۱)

در صورتی که این افراد با روش های متعارف تشکیلاتی از تصمیم و اعتراض خود منصرف نمی شدند و همچنان ناراضی و منتقد باقی می ماندند، پس از تنزل رده تشکیلاتی و به کارگماری در مشاغل سخت و بیگاری، محاکمه و زندانی (و در مواردی اعدام غیرمستقیم) می شدند. به نوشته راستگو سازمان، تا سال ۸۱ دو نوع زندان برای اعضای معترض فراهم ساخته بود:

۱- زندان هایی که در درون قرارگاه های سازمان در عراق وجود دارد و تحت نظر تشکیلات مجاهدین اداره می شود. در این زندان ها کل پرسنل زندان ها اعم از نگهبان، بازجو، شکنجه گر و

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۲۵۹.

نظافت چی همه از کادرهای سازمان مجاهدین هستند.

۲- زندان هایی که تحت حاکمیت دولت عراق هستند... افرادی که خواهان جدایی از سازمان هستند پس از طی پروسه زندان در داخل قرارگاه ها، اگر همچنان بر جدایی اصرار داشته باشند،

از قرارگاه اخراج شده، بدون پاسپورت و اوراق شناسایی، به عنوان جاسوس رژیم ایران به

اداره امنیت عراق (استخبارات) تحویل داده می شوند. این افراد پس از شکنجه های فراوان به زندان های عادی عراق فرستاده می شوند و در آنجا در سلول زندانیان خطرناک جنایی، با جنایتکاران و بزهکاران عراقی به بند کشیده می شوند.(۱)

سابقه ایجاد زندان در گروه رجوی به اوایل استقرار سازمان در خارج از کشور می رسد و به حوزه مسئولیت ابراهیم ذاکری در کردستان مربوط است. در آن اوان شایع کردند که چند نفوذی در پایگاه دستگیر شده اند و در واقع، این شایعات بهانه ای برای سرکوب نیروهای «مسئله دار» بود. ابراهیم ذاکری فرمانده ستاد سازمان در کردستان عراق، در نشستی، از این دستگیری ها سخن گفت. پس از آن، زیر پوشش و با استناد به این اخبار، ساختن زندان های انفرادی (۲ در ۱ متر) و جمعی در «مقرّ منصوری»، واقع در شهرک «کهریز» نزدیک شهر «سلیمانیه» عراق (پادگانی متعلّق به ارتش عراق با چند ساختمان بزرگ، که در اختیار سازمان بود آغاز شد.

با اعلام «انقلاب ایدئولوژیک» در اواخر سال ۶۳، جمع کثیری از اعضای تحت مسئولیت ذاکری، در برابر اظهارات و تحکّم های وی، حالتی تهاجمی به خود گرفتند. دستگیری های گسترده از همین زمان شروع شد. شدت دستگیری ها در حدّی بود که کارها در کلیه پایگاه ها به حالت تعطیل درآمد، و حفاظت نیز شدیدا افزایش پیدا کرد:

... به طور مثال به جای ۳ الی ۴ پست نگهبانی (در مقر منصوری)، آن را به ۱۵ الی ۲۰ پست نگهبانی افزایش دادند تا مبادا بچه ها فرار کنند. دستور تیراندازی هم داده بودند تا در صورت کوچک ترین حرکتی تیراندازی نمایند.(۲)

دستگیری ها روز به روز افزایش یافت تا آنجا که کلیه ساختمان های «مقرّ منصوری» به زندان تبدیل گردید.

ص:۱۵۰

۱- همان: ص ۲۶۱.

۲- یعقوبی و...، اپورتونیست های راست منحط: ص ۹.

روزی نبود [که] ۲ الی ۳ لندکروز از مقرها (از بغداد گرفته تا کرکوک، سلیمانیه [و]... تا کلاله) بچه های دستگیر شده - حتی بچه های خارج از کشور که به بغداد می آوردند، چشم بسته هر دو یا سه نفر - را به زندان منصوری منتقل نکنند.

جوّ رعب و وحشت و ترس سراسر پایگاه ها را دربر گرفته بود. دستگیری بچه ها در نیمه های شب و یا در موقع استراحت بعد از ظهر، و به طور ناگهانی صورت می گرفت؛ البته به بهانه

فرستادن به مأموریت یا اینکه «برو فلان کار را انجام بده!(۱)

در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۴ دستگیری ها به اوج خود رسید و در نتیجه، «مقرّ منصوری» - کلاًـ - به زندانی با ۵۰ سلّول انفرادی و بقیه به صورت سلّول های جمعی تبدیل شد. اطراف مقر را به تله های انفجاری و منوّری مجهّز کردند.

در این زندان ها، تعداد زیادی از بچه ها می خواستند خودکشی کنند؛ که بلافاصله زندانبانان

متوجه و مانع می شدند.(۲)

در تاریخ ۱۶ فروردین ۶۴، به خاطر پر شدن زندان و بحرانی بودن وضع و در نتیجه غیرقابل کنترل شدن زندان، زندانیان را به مقرّ «غیور» (واقع در منطقه «ماووت» عراق) منتقل کردند. زندان جدید یک استادیوم سرپوشیده ورزشی بزرگ در دو طبقه بود که اطراف آن را کاملاً استتار کرده بودند تا هیچ چیز از بیرون مشهود نباشد. حمّام و دستشویی نیز در داخل سالن ساخته بودند. تعداد زندانیان این زندان جدید، بیش از ۷۵۰ نفر بود.(۳)

در این زندان، لباس مخصوص برای زندانیان درست کرده بودند؛ شب و روز قابل تشخیص نبود و از هواخوری نیز خبری نبود. استفاده از دست بند و چشم بند و اِعمال خشونت - از شکنجه روحی تا اهانت های لفظی و فحّاشی و ضرب و شتم - رایج بود و زندانیان را فقط روزانه در دو نوبت، با چشم بند، به توالت می فرستادند. از جمله موارد ممنوع در این زندان، خواندن نماز و تلاوت قرآن با صدای بلند بود.

بازجویان(۴) و زندانبانان - همه - از «مسئولین» بودند. از «دفتر سیاسی» گرفته تا افراد «کمیته مرکزی». بعضی از سربازجوها عبارت بودند از:

محمّدعلی جابرزاده، محمّد حیاتی، مهدی براعی، حسن مهرابی، حسین ربوبی، ابراهیم ذاکری،

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان. در برخی اظهارات، این تعداد تا هزار نفر هم گفته شده است.

۴- اصل: بازجوگران.

حسین ابریشمچی، مهدی فتح اللّه نژاد، اسماعیل وفایغمایی، [محمد]صادق سادات دربند[ی]، مسعود عدل ...(۱)

چون در داخل تشکیلات، اقدامات مربوط به دستگیری و زندانی کردن اعضای منتقد و معترض به «انقلاب ایدئولوژیک»، «پروژه رفع ابهام» نامیده شد، زندان های مزبور در پایگاه های «منصوری» و «ماووت» نیز «زندان های رفع ابهام» خوانده می شد. محمدحسین سبحانی که خود در حدود هشت سال در زندان های مختلف انفرادی سازمان در عراق محبوس بوده است (از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸)، و بیش از یک سال نیز در زندان اطلاعات و «ابوغریب» رژیم صدام، با معرفی و تحویل سازمان، زندانی بوده،(۲) می نویسد: «ابراهیم ذاکری... به دستور مسعود رجوی در [اواخر] سال ۱۳۶۳ مسئول پروژه «رفع ابهام» و زندانی کردن بخش اعظم اعضای سازمان در کردستان عراق بود.»(۳)

به نوشته راستگو زندان های عمومی «رفع ابهام» دوبار توسط سازمان برپا شده است: یک بار در سال ۱۳۶۴ که به بهانه بررسی برای یافتن افراد نفوذی جمهوری اسلامی، در حدود هشتصد نفر از اعضا به مدت یک ماه در زندان و تحت بازجویی همراه با تحقیر و خشونت بودند. اغلب این افراد با روحیات خرد شده و تسلیم تر از گذشته، مجددا در داخل سازمان به کار گرفته شدند و عده کمی از آنان از سازمان خارج شدند و فرار کردند.

در سال ۱۳۷۳ دومین زندان بزرگ رفع ابهام در قرارگاه اشرف برپا شد که دلیل آن لو رفتن تعدادی از تیم های عملیاتی ترور که از عراق به داخل کشور ایران اعزام شده بودند، ادعا شد. «سازمان در یک واکنش تنبیهی، تمام افرادی را که درخواست شرکت در عملیات داخل کشور را می کنند (حدود ۵۰۰ نفر) متهم می کند و همگی ایشان را در زندان های واقع در قرارگاه اشرف [در جاده کرکوک - بغداد و نزدیکی شهر خالص] زندانی می کند. این موضوع در پاییز ۷۳ اتفاق می افتد. افراد بازداشت شده در طول مدت بازجویی که تا حدود شش ماه طول می کشد، تحت بازجویی های طولانی و شکنجه های طاقت فرسا قرار می گیرند، تا فاز رفع ابهام را بگذرانند... دو تن از این زندانیان نگون بخت به نام های «پرویز احمدی» و «قربانعلی ترابی» زیر شکنجه سازمان جان باختند... افرادی که رفع ابهام شده و از این زندان آزاد شده و

۱- یعقوبی و...، اپورتونیست های راست منحط: ص ۱۰.

۲- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۸ - ۹.

۳- همان: ص ۹۵.

به سر کارهای خود بازگشتند، اکثرا از سازمان بیزار شده بودند و کاملاً ـ نسبت به سازمان بی اعتماد بودند، به طوری که دلجویی های بعدی سازمان نیز نتوانست آنها را متقاعد کند. بخش عظیمی از جداشدگان

سال های بعد از میان همین افراد بودند.»(۱)

هدف اصلی هر دو مورد زندان های رفع ابهام، سرکوب منتقدان و مخالفان بالفعل و بالقوه دو مرحله اصلی انقلاب ایدئولوژیک و تحکیم سلطه «رهبری نوین» سازمان محسوب گردید.

شمس حائری اسامی زندان های سازمان در عراق را به این شرح معرفی کرده است:

۱- زندان «سردار» در کرکوک...، ۲- زندان «دبس» در اطراف شهر کرکوک، ۳- زندان «مهمانسرا»

در پادگان اشرف، ۴- زندان «دانشکده»، ۵- زندان «مسقفات»، ۶- زندان های معروف به ۱ Mو ۳M، ۲M در پادگان اشرف، ۷- زندان اتوبان شماره یک و دو، نبش خیابان اصلی منتهی به قبرستان [در پایگاه اشرف]، ۸ - زندان ضلع شرقی... واقع در پادگان اشرف، ۹- زندان نزدیک مرکز ۱۲... در پادگان اشرف، ۱۰- زندان H که یکی از مخوف ترین زندان های واقع در پادگان

اشرف می باشد...(۲)

شمس حائری همچنین بخشی از خاطرات زندانی بودن خود در زندان های پایگاه اشرف را در کتاب «مرداب» منتشره در هلند، ذکر کرده است و در خلال آن مشاهدات خود درباره مشخصات و وضعیت

برخی از زندان های مذکور را ارائه نموده است.

راستگو نیز اسامی و مشخصات زندان های سازمان را در کتاب خود که در آلمان انتشار داده، توضیح داده است و از جمله درباره وجود زندان های موسوم به «مهمانسرا» در پایگاه های مختلف (علاوه بر زندان اصلی پایگاه اشرف به همین نام) نوشته است. او همچنین از وجود سه زندان دیگر در پایگاه اشرف به نام «زندان ۳۷»، «زندان پذیرش» و «زندان ۴۰۰» نیز سخن گفته و درباره زندان ۴۰۰ چنین

می نویسد:

این زندان، محوطه ای است به طول ۱۰۰ و عرض ۵۰ متر که در گذشته ساختمانی عادی بوده است... دست کم ۶ تا ۸ سلول انفرادی با درب های کشویی در این محل قرار دارد... این زندان

که در خیابان ۴۰۰ قرارگاه اشرف قرار دارد، به نام «زندان ۴۰۰» معروف شد و ویژه زندانیانی

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۲۶۷ - ۲۶۸.

۲- شمس حائری، مرداب نسخه اینترنتی: ص ۸۰.

شد که قصد جدایی از سازمان را داشتند.(۱)

محمدحسین سبحانی عضو سابق شورای مرکزی سازمان و از مسئولان ستاد امنیت که کتاب خود را بر مبنای خاطرات زندان تنظیم کرده، نیمی از هشت سال حبس خود در زندان های سازمان را، در «زندان ۴۰۰» سپری کرده است. جلد اول این کتاب به نام «روزهای تاریک بغداد» در زمستان ۸۳ در آلمان انتشار یافت و اولین بخش آن، این عنوان را بر خود دارد: «زندان انفرادی خیابان ۴۰۰ در قرارگاه اشرف».(۲)

مهدی خوشحال عضو سابق سازمان که خود نیز تجربه زندان تشکیلات را از سر گذرانده، می نویسد:

ساخت و بافت زندان ها به شکلی است که هرگز زندانی فکر فرار از آن را در سر نمی پرورانـد. انبوه دیوارها، سیم های خاردار، چشم الکترونیکی، نگهبان مسلح و خاکریز مانع فرار زندانی

خواهند بود. در سازمان... اساسا زندان برای مجرمین ساخته نمی شود بلکه فقط برای بریده ها

در نظر گرفته می شود و کسانی که دوره بعد از ایزوله را سپری می کنند و دوره ای دیگر را در زندان منتظر می مانند تا به تبعید فرستاده شوند. از بین زندانیان کسانی هستند که باید برای همیشه زندانی باشند. سازمان در توجیه این گونه افراد می گوید که آنها دارای اطلاعات

استراتژیک و خیلی سرّی هستند... ولی بهترین دلیل در این است که آن فرماندهان بالا ـ و قدیمی می توانند در خارج از سازمان مخالفین را گرد خود بخوانند و آنها را تشکل دهند، و سازمان از تشکل مخالفین و بریده ها سخت هراسان است.(۳)

نوروزعلی رضوانی کادر جداشده سازمان که یک سال و نیم در زندان های انفرادی تشکیلات، زندانی بوده می گوید: ارتش آزادیبخش [سازمان] در هر یگان خودش یک بازداشتگاه دارد... قرارگاه اشرف در

وسعتی بین دوازده کیلومتر در ده کیلومتر بیش از ۳۵ بازداشتگاه و زندان در درونش دارد.(۴)

راستگو درباره مدیریت زندان های درون تشکیلات و گردانندگان آنها می نویسد:

هم اکنون [= سال ۸۱] در قرارگاه اشرف که بزرگ ترین و اصلی ترین پایگاه مجاهدین در عراق است، بخشی به نام «قضایی» مسئولیت زندان های متعدد سازمان را برعهده دارد... مسئول آن

فردی به نام نادر رفیعی نژاد است... اسامی چند تن از زندانبانان و شکنجه گران سازمان

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۲۷۶.

۲- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۱.

۳- خوشحال، کنترل نیرو: ص ۲۶۳.

۴- اسکولاستیک نوین...: ص ۸۶.

مجاهدین... که توسط جداشدگان افشاء شده اند، درج می شود. لازم به یادآوری است که افراد

جداشده ای که این اسامی را [در کشورهای غربی] منتشر کرده اند، برای شرکت در هر محکمه عادلانه ای در این رابطه اعلام آمادگی کرده اند:(۱)

ردیفنـام خانوادگینامنـام مسـتعاررده سازمانیمسـئولیت اصـلی۱الفتفرهـادمنوچهربخش پرسـنلیبازجو۲امامیعلیمصطفیمسئول بخششـکنجه گر۳برومندامیدناجیافسـر عملیـات قرارگـاه اشرفسـربازجو۴پناهیکاظمشـکنجه گر۵جنـت سـراییبهرامممختاربخش قضاییبازجو، شـکنجه گر۶حائریشهینمسئول سابق قضاییمسئول قضایی۷حسن زاده محصلحسنجلالزندان اشـرفبازجو، شـکنجه گر۸حنیـف نژاداحمدیونسـبخش سیاسـیبازجو۹حیدریقدرتشـکنجه گر۱۰خـدایی صفتعلیادیبشـکنجه گر۱۱خلخالیعلیشکنجه گر۱۲ذاکریابراهیمکـــــــاک صـــــــالحرییس بخش ضدامنیتشـــــــــکنجه گر۱۳رجاییبتولفرمانـــده قرارگـــاه اشرفبازجو۱۴رضاییابوالقـاسم[محسن]نماینـده شورا در ایتالیابـازجو۱۵رفیعی نژادنـادربخش قضاییبـازجو، شـکنجه گر۱۶سادات دربندیمحمـدصادقعادلبخش قضاییرییس زندان۱۷عالمیانمجیـدعضو بخش قضایی ونماینـده شورای ملی مقاومتبازجو، شـکنجه گر۱۸عزتیحسنزیمانزندانبانبازجو،

شکنجـه گر۱۹غفاریمرضیهزندانبانزندانبان۲۰کـاسه چیفریـدیحییاز مسـئولین خروجی ارتش(زنـدان مـوقت)زنـدانبان زنـدان موقت۲۱مرزبانمحمد۲۲منافیمحمدرضافرهادزندان قرارگاه کوتبازجو۲۳منتظمیجلالکاک جعفربازجوبازجو، شکنجه گر

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۲۷۹ - ۲۸۰.

اعترافات رسمی میزان کشتار و ترور

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ با استناد به کتاب جمع بندی یک ساله مقاومت مسلحانه، گزارش مسعود رجوی، مدعی است که سازمان تعداد دوازده هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی را به شهادت رسانده است. بیلان عملیات تخریب و انفجار با استناد به مصاحبه رجوی با رادیو «صدای مجاهد»، میانگین هر هفته ۲۰ عملیات تخریب و انفجار تأسیسات دولتی و غیردولتی بود.

همچنین در منابع سازمان ادعا شده که از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ تعداد هفت هزار تن از نیروهای

جمهوری اسلامی در سطح شهرها و کردستان ترور شدند. بیلان عملیات و تخریب در سطح شهرها در این دوره، به استناد مدارک سازمان، ۱۲۰۰ مورد بود.

آمار سازمان نشان می دهد که از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ تعداد پنج هزار تن از نیروهای جمهوری

اسلامی در سطح شهرها و کردستان و منطقه نوار مرزی ایران و عراق توسط تیم های ترور و گروه های عملیاتی نظامی، ترور شدند. بیلان عملیات و تخریب نیز بنا به ادعای سازمان ۹۰۰ مورد بود.

مطابق گزارش های سازمان از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴ تعداد پانزده هزار تن از نیروهای جمهوری

اسلامی در نوار مرزی و کردستان و در سایر شهرهای ایران توسط نیروهای سازمان شهید شدند. تعداد عملیات و تخریب در سطح شهرها ۴۰۰ مورد ادعا گردید.

آمار عملیات و تخریب سال ۱۳۶۳، به طور محرمانه بین فرماندهان و ستاد مرکزی سازمان اعلام

شده است.(۱) کلیه عملیات های مزبور، با حمایت و پشتیبانی نظامی و تدارکاتی ارتش بعث عراق انجام گردیدند.

به گزارش منابع سازمان در سال ۱۳۶۶ بعد از تأسیس ارتش سازمان، مجموعاً ۲۳ بار عملیات نظامی در منطقه نوار مرزی ایران و عراق، با کمک و پشتیبانی ارتش رژیم صدام صورت گرفت. در این مجموعه عملیات، جمعاً ۵۸۸۰ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی شهید شدند. عملیات داخل شهرهای ایران ۲۵۰ مورد و عملیات تخریب ۲۰۰ مورد بوده است.

در سال ۱۳۶۷ سه عملیات نظامی مشترک با ارتش عراق صورت گرفته است که سازمان مدعی شد در عملیات «آفتاب» ۳۵۰۰ نفر، در عملیات «چلچراغ» ۸۰۰۰ نفر، و در عملیات «فروغ جاویدان» ۵۵۰۰۰

۱- برگرفته از اسناد درونی مندرج در بولتن های سپاه پاسداران؛ موجود در دانشکده امام باقرع.

نفر از رزمندگان جمهوری اسلامی را به شهادت رسانده است.(۱)

نوروزعلی رضوانی از اعضای سابق سازمان در مصاحبه ای می گوید:

طبق آمار نشریه مجاهدین خلق ایران و کتاب جمع بندی مقاومت یک ساله مجاهدین خلق و همچنین نشریاتی که تحت عنوان انجمن دانشجویان خارج کشور که برای مجاهدین چاپ می شد، آماری هست که من همه اینها را جمع کردم. آمارش این هست: ۱۱۶۶۳۰ نفر از نیروهای

طرفدار رژیم خمینی به دست رزمندگان صلح و آزادی آقای مسعود رجوی و سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۶۰ تا این تاریخ [۱۳۷۵] به قول خودشان اعدام انقلابی شدند. آمار عملیات تخریب و انفجار در اماکن دولتی و عمومی در سطح ایران طبق نشریه مجاهد و رسانه های خبری مجاهدین هست ۳۷۴۰ عملیات. عملیات انفجار از جمله دفتر حزب جمهوری، نخست وزیری و دادستانی و جاهای دیگر که نفراتی هم توی این عملیات ها کشته شدند که جزو آن آمار نیامده است.(۲)

بدیهی است که با توجه به شگرد غلوّ و اغراق در کلیه آمارهای ارائه شده از سوی سازمان، نمی توان به آمار فوق الذکر اعتماد نمود و به طور طبیعی بایستی حداکثر آمار واقعی را یک دهم محاسبه نمود. گزارش های رسمی منتشره نیز، فاصله بسیار زیادی با آمار سازمان نشان می دهد.

راستگو در کتاب خود، به طور نمونه درباره آمار تلفات عملیات «فروغ جاویدان» که در ایران «مرصاد» خوانده می شود، چنین نوشته است:

از تلفات رژیم [جمهوری اسلامی ایران] در این عملیات آمار رسمی ای در دست نیست. بسیاری از شاهدان متفقا آمار تلفات نیروهای رژیم را حدود ۱۰۰۰ تن برآورد کرده اند که با توجه به موقعیت برتر آنها در این جنگ، این آمار به حقیقت نزدیک تر است. سازمان تلفات

رژیم را ۵۵۰۰۰ نفر اعلام کرده است که شاهدان صحنه جنگ، این موضوع را قویا رد می کنند.

ضمن اینکه روحیه غلوّ سازمان بر هیچ کس پوشیده نیست.(۳)

سازمان علاوه بر اغراق و چندین برابر کردن آمارهای مربوط به اقدامات مسلحانه تروریستی خود به منظور ترسیم یک چهره مقتدر، فراگیر و توانمند از خود، از سوی دیگر برای مظلوم نمایی و توجیه تبلیغات و اقدامات خود، آمار دروغینی از میزان افراد دستگیر شده و اعدامی در ایران طی ۲۴ سال گذشته، ارائه

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۹۶ و ۳۹۹ و ۴۱۴.

۲- اسکولاستیک نوین...: صص ۹ - ۱۰.

۳- همان - پیشین: ص ۴۱۴.

داده است. در نشریات سازمان و اظهارات مسئولان آن بارها تکرار شده که تاکنون بیش از صد و بیست هزار تن از اعضا و هواداران سازمان در ایران کشته شده و بیش از صد و پنجاه هزار تن نیز در زندان ها به سر می برند. درباره نمونه آمار تلفات عملیات مرصاد که سازمان شهدا و مجروحان جمهوری اسلامی را ۵۵۰۰۰ تن ادعا کرده است،(۱) متقابلاً در ادعای عجیب تر و مشابه بدون ارائه هیچ گونه سند و مشخصات واقعی، بارها ادعا نموده که در سال ۶۷ و در واکنش به حمله مشترک ارتش عراق و سازمان، سی هزار تن از زندانیان سازمان در ایران، طی چند روز اعدام شده اند.(۲) تکرار تبلیغات سازمان در این زمینه به حدّی بوده است که حتی بسیاری از جداشدگان سازمان، به رغم تردید و تشکیک در بسیاری ادعاهای سازمان، در این مورد تصور می کنند واقعا همان گونه که سازمان ادعا کرده، در پاییز سال ۶۷ «قتل عام» زندانیان سازمان در ایران به وقوع پیوسته است. قدری بررسی و تأمل در مورد انواع آمارهای ارائه شده در تبلیغات سازمان، به وضوح بیانگر این واقعیت است که نمی توان این موضوع را از سایر ویژگی ها و صفات ذاتی تشکیلات، جداگانه و مستقل در نظر گرفت. تصور هر میزان از صحت و درستی در این گونه ادعاهای

سازمان منوط به پذیرش وجود صداقت و درستی در سایر ادعاها و عملکرد سازمان است.

مهدی خوشحال از اعضای سابق سازمان می نویسد:

... سازمان هم از ماشین بزرگ تبلیغاتی خود اهداف زیادی را دنبال می کند... دو قطبی کردن...

تقویت روحیه نیروها و بزرگ کردن پیروزی های نظامی و سیاسی، اغفال نیرو و دشمن، ... بزرگ

نشان دادن کمیت و کیفیت جنگ افزار و نیروهای خودی... با دگماتیسم و فریب می خواهد افکار

عمومی را اغفال کرده و راه را فقط برای دیکتاتوری باز نگاه دارد... در این تبلیغات سعی

می شود که دشمن را هر چه بیشتر بزرگ کنند یعنی باطل مطلق تا در مقابل آن خود را حق مطلق

دانسته... تبلیغات می تواند با سانسور گذشته و تحریف و جعل حقایق، نیروها را از دنیای خارج غافل نگاه دارد... برای نیروها، اعداد و ارقام و اکشاف از نوع گوبلزی تبلیغ می شود.(۳)

ص:۱۵۸

۱- در موارد متعدد از سال ۶۷ تاکنون و از جمله نشریه مجاهد، ش ۵۶۱، ۹/۵/۸۰: ص ۱۵.

۲- دفعات فراوان در نشریات سازمان و از جمله نشریه مجاهد، ش ۵۹۶، ۸/۵/۸۱: ص ۱۰. سازمان دو لیست ۱۲ هزار نفره و ۲ هزار نفره از کشته شدگان ادعایی خود از ابتدای شروع شورش مسلحانه سال ۶۰ تا ۶۶ را که آکنده از اسامی مجهول و ناقص است منتشر نموده ولی درباره اعدام شدگان سال ۶۷ تاکنون چند لیست توسط سازمان و یا سایر گروه های ضدنظام در خارج انتشار یافته که از هزار تا – حداکثر – سه هزار نفر را شامل می شوند که بخش عمده اسامی آنها نیز مجهول و ناقص و

غیرمستند می باشند.

۳- خوشحال، کنترل نیرو: صص ۱۱۶ – ۱۱۸.

شمس حائری در این باره نوشته است:

بزرگ نمایی و دروغ های نجومی یکی از شیوه های نگه داری نیرو درون سازمان است که سازمان را قدرتمند و کیفی و مشروع... نشان بدهند.(۱)

حذف ها و تصفیه های درونی

تصفیه علی زرکش

علی زرکش یزدی در سال ۱۳۲۸ در شهر مشهد متولد شد. در سال ۱۳۴۸ به دانشکده فنی دانشگاه تهران راه یافت. وی توسط مهدی افتخاری و محمد مفیدی معرفی(۲) و به عضویت سازمان پذیرفته شد.

در سال ۱۳۵۱ به علت فعالیت های دانشجویی و ارتباط با بعضی افراد سازمان بازداشت و به ده سال حبس محکوم شد. وی در زندان عضو کادر مرکزی سازمان و در کنار رجوی و خیابانی بود.(۳) به نوشته نشریه مجاهد، زرکش پایه گذار و نخستین مسئول و سردبیر نشریه مجاهد و مسئول کل انتشارات و تبلیغات، مسئول تشکیلات کل سازمان و... و کادر مرکزی غیرعلنی بود که تنها در یک مناظره تلویزیونی با شهید بهشتی به عنوان عضو سازمان معرفی شد.(۴) در خرداد ۵۹ با مهین رضایی ازدواج کرد. در برپایی شورش مسلحانه ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ نقش فعالی ایفا نمود. بعد از کشته شدن موسی خیابانی در ۱۹ بهمن ۶۰، وی به سمت قائم مقام مسئول اول سازمان و فرمانده سیاسی – نظامی آن منصوب شد(۵) و

۱– شمس حائری، مرداب نسخه اینترنتی: ص ۱۹۳.

۲– سبحانی معتقد است که زرکش توسط کاظم ذوالانوار عضوگیری شد. سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۵۲. در بیوگرافی رسمی سازمان پس از انقلاب نیز گفته شده که در زندان، کاظم ذوالانوار موضع سازمانی زرکش را ارتقا داد. نشریه مجاهد، ش ۱۴۷: ص ۴.

۳– نشریه مجاهد، ش ۱۴۷: ص ۴. «از اول اردیبهشت سال ۵۴... مسئولیت رهبری تمام اعضا و هواداران سازمان در همه بندهای سیاسی زندان قصر مرکب از ۸ بند به عهده برادر مجاهد علی زرکش قرار گرفت.» همان.

۴– «چهره و قیافه علی زرکش برای بسیاری از اعضای سازمان ناشناخته بود و تنها، افرادی که به ستاد انزلی [ساختمان پایگاه اصلی و علنی سازمان در خیابان انزلی منشعب از خیابان طالقانی پس از انقلاب] در تهران تردّد داشتند چهره وی را از نزدیک دیده بودند. ضمن اینکه در «فاز سیاسی» ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ و همچنین بعد از شروع «مبارزه مسلحانه» عکسی از وی در نشریه های سازمان به چاپ نرسیده بود. البته علی زرکش در «فاز سیاسی» در یک مناظره تلویزیونی بدون اعلام موقعیت تشکیلاتی اش، به نمایندگی از سازمان شرکت کرد، ولی به جز آن تک مورد، اسم و تصویر او در جایی نیامد.» سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۶۲.

۵– نشریه مجاهد، ش ۱۴۷: صص ۲۱ – ۲۲.

مسئولیت ترورهای سازمان را تا خروج از کشور در سال ۶۴ عهده دار بود.

وی در سال ۱۳۶۴ به پاریس احضار و در دادگاه ویژه ای به مدت یک ساعت محاکمه و به اعدام

محکوم می گردد. و سپس به بغداد انتقال داده می شود و در همانجا زندانی می شود.

در مورد محاکمه و عزل علی زرکش، هادی شمس حائری می نویسد:

علی زرکش در پاریس در دادگاه ویژه، که خود رجوی رئیس این دادگاه بود، محاکمه و به اعدام

محکوم گردید و سپس به عراق منتقل و حدود یک سال در ساختمان بقایی که بعدها به ازهدی

تغییر نام داد، در طبقه چهارم زندانی بود و حق خروج از اطاق خود را نداشت. می گویند که این توطئه را مریم عضدانلو برایش ترتیب داده بود. نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که محاکمه و زندانی شدن علی زرکش ابتدا در فرانسه صورت گرفت و او مدتی در محل اقامت رجوی در پاریس زندانی بود و سپس به زندان عراق منتقل شد. زرکش می توانست هنگام انتقال

به عراق از دست مأمورین بگریزد و خود را به پلیس فرانسه معرفی کند، اما وی با قبول محکومیت خود و آمادگی برای رفتن به عراق مهر تأییدی بر انحرافات سازمان نهاد. زیرا کسی

که درون سیستمی پرورش یافته باشد که خود یکی از مهره های سازنده آن است و در تکوین انحرافات سازمان پا به پای رجوی سهیم بوده، نمی تواند دارای ابتکار و استقلال رأی باشد و خود نیز تبدیل به مهره ای بی اراده می گردد. بدین جهت او نتوانست در مقابل این انحراف

بایستد. فقدان شخصیت و توان لازم برای مقابله با اتهامات وارده و نشان ندادن عکس العمل

مناسب از جانب زرکش، زمینه استمرار این نوع محاکمات را برای آیندگان فراهم ساخت. لذا

علیرغم ظالمانه بودن این محاکمه و این که علی زرکش قربانی یک توطئه گردید، در عین حال

فساد تشکیلات کاملاً آشکار شد، بدین جهت برای علی زرکش باید به عنوان یکی از عوامل به

انحراف کشیدن سازمان و سکوت در مقابل آن به خصوص به خاطر راه اندازی انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ که او یکی از مهره های اصلی آن بود، تأسف خورد.(۱)

سعید شاهسوندی در رابطه با محکومیت زرکش می نویسد:

ماجرای محاکمه درون تشکیلاتی علی زرکش، به خاطر انداختن گناه تمامی شکست ها و بن بست های استراتژیک ناشی از

شروع مبارزه مسلحانه در خرداد ۶۰ به گردن وی بوده است.(۲)

یکی از وابستگان سازمان در اروپا، در کتابی که آذرماه ۸۴ نوشته است و به تحلیل «انقلاب

ص:۱۶۰

۱- شمس حائری، مرداب: ص ۱۵۷.

۲- شاهسوندی، اسناد مکاتبات...: ص ۲۳.

ایدئولوژیک» از منظر مقبول سازمان اختصاص دارد، درباره ماجرای زرکش چنین می نویسد:

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک و نشست های خطی متعاقب آن، سه قربانی سرشناس را نیز به همراه دارد که تا مقطع انحلال دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین، در شمار مقتدرترین عناصر رهبری کننده تشکیلات مجاهدین به شمار می روند. هر سه آنها از پی گیرترین

مدافعان مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین و نزدیک ترین افراد به شخص مسعود رجوی بودند. «علی زرکش» که تا مقطع انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین و انحلال متعاقب

دفتر سیاسی و کمیته مرکزی مجاهدین، جانشینی مسئول اول سازمان و فرماندهی داخل مجاهدین را برعهده داشت، مسئول شکست های استراتژیک گذشته و انتقال نادرست خطوط رهبری به تشکیلات، قلمداد شده و خلع رده می شود. بعد هم بدون سر و صدا به قرارگاه بدیع زادگان که محل اقامت رهبری سازمان بود، منتقل می شود. چنین اتفاقی در هر حزب و

سازمانی که رخ دهد، جدای درستی و غلطی آن، بی هیچ تردید راه را به چندپارگی تشکیلات

مربوطه می برد. در میان مجاهدین، اما آب از آب تکان نمی خورد! انقلاب ایدئولوژیک اولین

ثمره خود را در عمل به بار و بر می نشاند. مدت هاست که سازمان مجاهدین «یک چهره» بیشتر

ندارد. یک سال بعد «علی» که به عنوان «رزمنده ساده» در عملیات فروغ جاویدان شرکت کرده

بود، به خاک می افتد. یادش گرامی باد.(۱)

برخی از جداشدگان سازمان که در عملیات فروغ شخصا شرکت داشته اند درباره نحوه مرگ علی زرکش که به عنوان یک سرباز صفر در عملیات شرکت داده شده بود، معتقدند که وی از پشت سر هدف قرار گرفته و به قتل رسید.

در مورد قاتل او دو قول وجود دارد.

روایت اول: «در حین عملیات مرصاد در جریان یک تصفیه خونین به دست «فرهاد چاه بست» عضو سازمان و محافظ ابراهیم ذاکری از مسئولان رده بالای سازمان به قتل رسید.»(۲)

روایت دوم: «علی زرکش توسط مسعود قربانی فرمانده تیم های ویژه عملیاتی در داخل کشور - که مورد اعتماد شخص مسعود رجوی قرار داشت - در صحنه عملیات «فروغ جاویدان» کشته شد و سپس

ص:۱۶۱

۱- نیابتی، نگاهی دیگر...: ص ۷۵، در ادامه متن فوق، نویسنده حسن مهرابی و محمد حیاتی را در کنار جایگاه علی زرکش

قرار داده است که خلع رده می شونـد و اولی کنـاره گیری می کنـد و دومی هنوز در سازمـان است. روشن است که برخلاف نظر نیابتی اهمیت زرکش قابل مقایسه با دیگران نبوده و از همه کادرها بالاتر و مهم تر بوده است.

۲- روزنامه کیهان، ۱/۱۰/۶۷: ص ۲.

مسعود قربانی نیز توسط فرد دیگری کشته شده است تا ردّی برجای نماند.»(۱)

زرکش پیش از مرگ در نـامه ای به همسـرش مهین رضـایی به افشای بعضـی مسائل درون گروهی می پردازد و از له شـدن و تصـفیه خود پرده برمی دارد و عملیات فروغ را ناموفق پیش بینی می کنـد و تحلیل رجوی و مرکزیت سازمان را اشـتباه دانسـته است. متن این نـامه که در جریـان عملیـات مرصـاد (فروغ) به دست نیروهای ایران افتاده بود، برای نخستین بار در داخل کشور انتشـار یـافت. زرکش و همسـرش هر دو در عملیـات مزبور کشـته شدنـد و وسایـل شخصـی آن دو نیز پس از شـناسایی، مورد بازرسـی قرار گرفته بودنـد که نامه مزبور در بین آنها پیـدا شد. وی در نامه خود با اشاره به نادرستی تحلیل سازمان در اقدام به پدیـد آوردن فـاجعه هفتـم تیر، دربـاره اقـدام بـه عملیـات فروغ می نویسـد: «این شـرایط عینـا شـرایط «هفت تیر» و یـادآور آن روزهاست و این بار چندم است که سازمان از همان سوراخ گزیده می شود و به یک اشتباه استراتژیک دیگر تن می دهد.»

در قسمت دیگری از نامه مزبور در مورد دیدگاه رجوی نسبت به مردم چنین آمده است:

مسعود... در تشریح عملیات روی پارامتر مردم جایی باز نکرد و می خواهد با یک ضرب تنه رژیم را واژگون کرده و مردم را به صورت تماشاچی پشت رینگ نگه دارد. آنجا که در مقابل

سؤال یکی از خواهران مبنی بر احتمـال عـدم حمـایت مردم گفت که [:] مردم اگر بـا مـا نیسـتند، بر مـا هم نیسـتند و مردم تابع قدرتند و پس از این که کفه قدرت به نفع ما چربید، آنها هم خواهند

آمد[.] و نتیجه عملی این خط یعنی حرکت جدای از توده یعنی اراده گرایی و... طی بحث هایی که با مسعود رجوی و حمید[= محمود عطایی] و شریف [= مهدی ابریشمچی] و... داشتیم بارها گفتم حرکتی که پشتوانه آن مردم نباشد با یک بند و بست و بـا یـک تغییر فـاز رژیم، مواجه بـا بن بست خواهـد شـد و به همین دلیل مخالف آمـدن به عراق بودم و به خاطر همین اظهار عقاید

متهم به خیانت شدم و در پی اش حکم اعدام که البته کاش رفته بودم و این طور مرا تصفیه و له نمی کردند.

زرکش در همین نامه علت باقی ماندن خود در تشکیلات را اینگونه توضیح داده بود:

سؤال خواهی کرد [که] تو با این ذهنیت چرا در عملیات شـرکت می کنی، نمی دانم شاید تحمیل شـرایط باشد. شاید توسل به راهی برای رفع اتهامات. در هر صورت دلایلی که تاکنون با وجود

شرایط ویژه ای که برایم فراهم آورده اند و باعث شده بمانم و بارها در مورد آن بحث کرده ایم،

۱- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۶۳.

هنوز آنها را منتفی نمی دانم و معتقد به اصلاح از درون هستم. حتی اگر همه چیزم را بر سر آن

بگذارم...

گروهی از هواداران سازمان در فرانسه که مخالف رجوی بودنـد، در تابسـتان ۱۳۷۷، اطلاعیه ای درمورد مرگ زرکش منتشر کردند. در این اطلاعیه درباره انتشار نامه مذکور در ایران و واکنش سازمان در قبال آن چنین آمده است:

... پس از اینکـه رژیـم حـاکم بر ایران نـامه علی زرکش بـه همسـرش مهیـن رضـایی را منتشـر نمـود، مسـئولین بانـد «ارتش آزادیبخش ملی ایران» علاوه بر رادیو در چندین شماره از نشریه وابسته به خود (نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور، شماره های ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰،

۱۵۲، از ۲۵ شهریور تا ۲۰ آبان سال ۱۳۶۷) با نوشتن مقالات و با کلیشه کردن چندین دستخط

علی زرکش و همچنین وصیت نامه او و مصاحبه با چند تن از ایادیشان از جمله خواهر علی زرکش و با آوردن دلایلی، تلاش نمودند تا نامه علی زرکش به همسرش را که رژیم منتشر کرده

بود، «دست نویس جعلی»... و «مسخره و مضحک» دانسته (البته بعد از این همه بسیج نیرو و

نوشتن مقالات متعدد) اضافه می نماید که نامه منتشره توسط رژیم... ارزش پاسخگویی ندارد...

ولی چندین مورد از جانب مسئولین این باند همچنان لاینحل و بدون پاسخ می ماند:

۱- آیا یکی از «ارزنده ترین رهبران» یعنی علی زرکش به خاطر «تغییر موضع» متهم به خیانت

نشده بود...

۲- رده و موضع سازمـانی فردی که «مـدارج خطیر انقلابـی را یـک به یک طی نموده»(۱)... قبل از کشـته شدنش در شکست فروغ جاویدان چه بوده است؟... وی تصـفیه شده و همچنان تحت الحفظ بوده... دو تا سه سال کاری نداشته، از زور بیکاری و جلوگیری از «له» شدن بیشتر، حاضر می شود تا یکی از کادرهای حفاظتی مسعود شود...

۳- آیا علی زرکش با رفتن به عراق موافق بوده؟ به نظر می رسد جواب منفی است...

۴- جـدای از تمـام موارد بالا، اعم از درست و یا نادرست بودن «دست نویس جعلی»... محمـد جابرزاده در نشـست نیمه شـب مهرماه سال ۶۵ اعلام می دارد: «در جلسه ای با حضور مسعود و مریم، اعضای دفتر سیاسی و مرکزیت، علی زرکش به خیانت متهم شده، خودش قبول کرده و حکم اعدامش هم صادر شده است» و... [رجوی در نامه ای به شاهسوندی

۱- رجوی در حکم انتصاب زرکش به عنوان قائم مقام خود، در تاریخ ۳۰ فروردین ۶۱، وی را از «ارزنده ترین رهبران» سازمان که مدارج خطیر را طی کرده، توصیف کرده است. نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۳۶، صص ۱-۲.

]می نویسد: «علی زرکش هم حی و حاضر است، مدتی هم که در اینجا از دید بعضی ها مخفی بود، به خاطر این بود که دشمن درباره تغییر مواضع او، بر ما پیشدستی نکند...»...

حال سؤال این است که اگر آنچه در «دست نویس جعلی» علی زرکش آمده نادرست است... «تغییر موضع» او چه بوده که مسئول ارتش آزادیبخش از ترس پیشدستی دشمن، او را محکوم به اعدام و سپس برای مدتی وی را از دیدها مخفی نگاه می دارند؟(۱)

محمدحسین سبحانی با بررسی چگونگی خلع رده و محاکمه و سرانجام مرگ زرکش با استناد به اسناد و مدارک منتشره و معتبر، معتقد است:

اختلاف علی زرکش با مسعود رجوی پیرامون نتیجه ندادن استراتژی «مبارزه مسلحانه» برای سرنگونی رژیم بوده است... [مهدی افتخاری] می گفت: «علی بر سر نحوه کشاندن نیروی اجتماعی و مردم به میدان مبارزه علیه رژیم با مسعود اختلاف داشت.» جدا از این نقل قول

مهدی افتخاری که عضو دفتر سیاسی وقت سازمان در زمان دستگیری علی زرکش بود، می توان به مضمون نامه های علی زرکش به همسرش مهین رضایی قبل از عملیات به اصطلاح «فروغ جاویدان» نیز اشاره کرد. البته سازمان مجاهدین مدعی است که این نامه ها قلابی می باشد و توسط رژیم جمهوری اسلامی، دست خط علی زرکش جعل شده است. که البته می توان حدس زد بر اساس همان استدلالی که علی زرکش زندانی شد (یعنی جلوگیری از سوءاستفاده رژیم) این دروغ (جعل شدن نامه های علی زرکش توسط رژیم) نیز بر اساس همان استدلال، در

سازمان توجیه و امکان طرح پیدا می کند.(۲)

سبحانی همچنین با ذکر واکنش های همراه با شگفتی اعضای سازمان بعد از اعلام خبر کشته شدن زرکش در عملیات فروغ، روشن نشدن علت اینکه وی به عنوان «سرباز صفر» در آن عملیات سازماندهی

شده بود و عبارات سؤال برانگیز در وصیت نامه زرکش که توسط سازمان منتشر شد و حاکی از دیدگاه های مخالف قبلی وی با رهبری سازمان بود، تأکید می کند که مطالب مندرج در نامه منتشره زرکش به همسرش، صحت دارد و قابل انکار نیست.(۳)

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۲۳۹ - ۲۴۲.

۲- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۲۶۷ و ۲۷۱.

۳- همان: صص ۲۷۳ - ۲۸۱.

تداوم انواع تصفیه ها

نیابتی که به سفارش سازمان، کتاب خود را برای تفسیر و توجیه انقلاب های ایدئولوژیک نوشته، در مورد تصفیه های پس از استقرار سازمان در عراق، با اشاره به مرگ زرکش در حالی که خلع رده شده و «رزمنده ساده» بود، می نویسد:

به دنبال او [زرکش] «حسن مهرابی» و «محمد حیاتی» نیز البته با فواصل زمانی گوناگون دراز می شوند. حسن مهرابی که از بالاترین عناصر ایدئولوژیک مجاهدین بود پس از چندی بدون سر و صدا کناره می گیرد و به پاریس بر می گردد. محمد حیاتی (سیاوش) نیز که در بدو تأسیس

ارتش آزادیبخش هنوز فرماندهی قرارگاه حنیف را برعهده داشت، پس از افت و خیزهای بسیار، هنوز در شمار مسئولین مجاهدین قرار دارد. صف مسئولینی که خلع رده می شوند، همچنان ادامه دارد. احمد حنیف نژاد، محمود احمدی، احمد افشار، مهدی خدایی صفت و... در میان این صف طولانی، اما هیچ «چهره ای» نیست که مدعی سازمان مسعود باشد.(۱)

همچنین سبحانی چند تن از تصفیه شدگان سازمان که با زرکش همدلی داشتند را مهدی کتیرایی، مجید حریری و حمیدرضا رابونیک ذکر کرده و نام می برد.(۲) کتیرایی و رابونیک نیز مانند زرکش در عملیات فروغ کشته شدند، اما حریری خلع رده شد و تحت کنترل یک کادر پایین تر قرار گرفت.(۳) علاوه بر تصفیه هایی از نوع برخورد تشکیلاتی و یا حذف غیرمستقیم در عملیات های نظامی انواع دیگری از حذف ها و مرگ های مشکوک افراد مسئله دار و معترض در داخل سازمان، رخ داده و اخبار آن توسط جداشدگان به بیرون درز کرده که به برخی از آنها در ادامه اشاره می شود:

زنی به نام ناهید در شهر کرکوک از طبقه اول ساختمان پایگاه شفایی به پایین پرت شد. وی درجا کشته شد، علت مرگ او خودکشی اعلام گردید. بنا به گفته سازمان وی بیماری روانی داشت و چون مربی کوتاهی کرده، نامبرده در خارج از دید آنها دست به خودکشی زد.

جسد زنی به نام زهرا ، که پس از خلع رده تشکیلاتی به عنوان کارگر ساده آشپزخانه پایگاه سعادتی بغداد به بیگاری گماشته شده بود، پس از مدتی در یخچال فریزر پیدا شد.

در منطقه سردشت کردستان فردی به نام عباس اهل جنوب ایران توسط فرمانده اش مورد هدف

۱- نیابتی، نگاهی دیگر...: صص ۷۵ - ۷۶.

۲- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۲۶۱ - ۲۶۳.

۳- همان: صص ۶۱ و ۱۰۳.

شلیک ناخواسته قرار گرفت و کشته شد. بنا به گفته ناظرین این صحنه، شلیک عمدی صورت گرفته بود.

نامبرده از اعضای قدیمی سازمان و معترض به روابط درون سازمانی و مدت زیادی تحت برخورد بود.

فردی به نام محمد گموش در بند ۲۰۰ زندان «دِبس» شبانه حلق آویز شد و جسد وی در پشت همان بند دفن شد.

حسن محمدی، عضو قدیمی سازمان (شورای مرکزی در سال ۶۴)، در رودخانه زاب نوار مرزی ایران و عراق، به نحو مشکوکی در رودخانه غرق شد. نامبرده در سال ۱۳۶۵ در دادگاه درون تشکیلاتی

سازمان، مستقر در خاک عراق، محکوم به اعدام شد. وی پس از حبس در زندان در منطقه کردستان

عراق، به زندان مصباح در شهر سلیمانیه منتقل گردید و موفق به فرار شد، خود را به شهر بغداد رساند. برای بار دوم، در پایگاه سعادتی شهر بغداد، محاکمه شد و عباس داوری و محمد حیاتی یک بار دیگر حکم اعدام و زندانی او را ابلاغ کردند. بنا به دستور مسعود رجوی، با یک درجه تخفیف، به زندان با اعمال شاقه، محکوم گردید که پس از طی محکومیت به بخش نظامی سازمان منتقل شده بود. نام حسن محمدی متولد گرگان در ردیف ۱۶۸ لیست اسامی معاونین اجرائی مرکزیت منتشره توسط سازمان در سال ۶۴، درج شده است.(۱)

بنا به اظهارات تعدادی از جداشدگان سازمان، یکی از اعضای سازمان که نامش مشخص نشد در محل زندان اسکان قرارگاه اشرف، توسط دستمالی که در دهانش گذاشتند، خفه شد که جسد نامبرده

هنگام بازرسی و چک و کنترل خانه ها کشف شد. دو زن دیگر نیز مرگشان مشکوک بود و سازمان اعلام کرد که آنها با خوردن قرص، خودکشی کرده اند. در صورتی که در قرارگاه اشرف دست یابی به قرص و مواد سمی غیرممکن بود. این دو زن، مسئله دار بوده و قصد خروج از سازمان را داشته اند. در ضمن حاضر به پذیرفتن طلاق های اجباری و ایدئولوژیک نمی شده اند. فرد دیگری که مسئله دار بوده و قصد خروج از سازمان را داشته است، بین دو کامیون نظامی آیفا قرار گرفته و سرش له شد. سازمان اعلام کرد که راننده بر اثر تاریکی هوا و گرد و خاک بیش از حد، متوجه نبوده است.

مجتبی میرمیران (معروف به میم بارون)، شاعر و کاریکاتوریست، از مسئولین بخش تبلیغات و عضو شورای مرکزی سازمان بود(۲)، و اشعار و مطالب زیادی از وی در نشریات سازمان به چاپ رسیده است، در

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۵۴.

۲- نام میرمیران، متولد تهران در ردیف ۲۰۰ لیست مسئولین نهادهای سازمان (بخشی از شورای مرکزی) منتشره توسط سازمان درج شده است. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۶۲.

شهر بغـداد (خیابـان السّعدون، پایگاه میرزایی، طبقه سوم، واحـد آخر دست راست) شبانه، به طور مشکوکی حلق آویز شـد. نـامبرده یکی از اعضـای مسـئله دار و مخـالف سرسـخت رجـوی شـده بـود. سازمـان در داخـل تشـکیلات علـت مرگ وی را خودکشـی اعلام کرد. محمدحسـین سـبحانی که خود در تهران از نزدیـک با وی همکار تشـکیلاتی بوده، از دوست مشترک سازمانی به نام عباس عباسی شنیده است که وی در قرارگاه بدیع زادگان، در محل بازداشت اقدام به خودکشی کرده بود.(۱)

فردی به نام اصـغر ، از بخش رادیو «صدای مجاهد»، اهل شـمال ایران، پس از درگیری های درون تشکیلاتی، به بخش نیرویی در پاکسـتان اعزام شد. سازمان پس از مدت زمان کوتاهی اعلام کرد که اصـغر از روابط سازمان بیرون رفته و اطلاعات پایگاه های ارتش آزادیبخش و پایگاه اسـتقرار رهبری سازمان را در اختیار مأموران جمهوری اسلامی قرار داده است. هنوز این مسئله برای اعضا و همسـر اصـغر جا نیفتاده بوده که سازمان اعلام کرد وی توسط جمهوری اسـلامی ترور و کشـته شده است. به نظر برخی از جداشدگان سازمان، اصغر که مدت زیادی در پایگاه بدیع زادگان، واقع در غرب بغداد در منطقه

ابوغریب، در قسـمت تهیه برنامه های رادیو مشغول به کار بود، گویا از ماجرای دست داشـتن سازمان در کشـتار حجاج ایرانی در مکه (۱۳۶۶ش) باخبر بوده است.

یکی دیگر از افراد سـر به نیست شده دارای اطلاعات مشابه اصـغر ، فردی بود به نام بهرام اهل تبریز. وی با نام مسـتعار تقی در منزل مسـعود رجـوی کـار می کرد و از همه مسائـل آنجـا مطلع بوده است. این فرد بعـداً مسـئله دار شـده و تحت برخورد قرار گرفت و با رده پایین تشـکیلاتی به عنوان کارگر ساده به کار گماشته شد. چندی بعد سازمان در بخشی محدود اعلام کرد که بهرام به علت بلد نبودن شنا، در استخر آب پایگاه بدیع زادگان به هنگام شنا در تنهایی، غرق شده است.

فرد دیگری به نـام داود احمـدی بـا نـام مسـتعار جـواد در تعمیرگـاه ترابری یکی از واحـدهای نظـامی سازمـان در عراق به دار آویخته شـد که توسـط تشـکیلات، خودکشـی اعلام گردیـد. سازمان در پاسـخ به سؤال مادر داود که جویای علت خودکشـی پسـرش بود گفته است: «فعلاً نمی توانیم آن را بگوییم، و پس از پیروزی، و استقرار در ایران علّت خودکشی پسرت را خواهیم گفت.»

فردی با نام مستعار بشیر اهل بلوچستان در ارتش سازمان، یک روز صبح هنگام بیدارباش عمومی

۱- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۷۴.

در حالی که تمام انـدامش سـیاه و متورم بود، مرده در رختخواب پیدا شد. سازمان علت مرگ او را ناراحتی مغزی اعلام کرد. طبق گزارش های درونی وی بعد از عملیات فروغ مسئله دار بوده است و انتقاداتش

خطی و استراتژیک محسوب شده بود و از نظر او سازمان به بن بست رسیده بود.

بعضـی از اعضـای سـابق سازمـان که مـدتی در زنـدان هـای سازمـان محبوس بوده انـد بعـد از آزادی و خروج از عراق درباره وضعیت گروهی از زنان زندانی، شهادت داده اند که در سال ۱۳۷۰، در قرارگاه اشرف واقع در عراق، تعدادی از زنان زندانی معترض به رجوی ، باردار بودند. این زنان معترض، در زندان معروف اسکان که دارای مجموعه های هشتگانه H، G، F، E، D، C، B، A بود،(۱) زندانی بودند و تا آخرین لحظه های تولد فرزند بدون سرپرست و پوشش خانواده بودند. سازمان از این شرایط به عنوان یک حربه علیه اینان استفاده می کرد و از دادن حـداقل غـذا به این زنان خودداری می کرد. تا شایـد به خاطر حفظ فرزنـد به دنیا نیامـده شان تسلیم شونـد. جیره غـذایی شامل دو عـدد خرما و حدود ۵۰ گرم نـان بود و زنـان اغلب دچار بیماری های ویژه می شدند، ولی مسئولان سازمان از بردن آنها به بیمارستان خودداری

می کردند و می گفتند: «شما و کودکانتان دشمن رهبری هستید. ما آذوقه نداریم به دشمن رهبری بدهیم. همان بهتر که همراه کودک به دنیا نیامده هر دو بمیرید تا رهبری از شرّ شما خلاص شود».

یکی از زنان سازمان به نام محترم بابایی که در برابر انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی اعتراض کرده بود، از سال ۶۹ بدترین فشارهـا و تهدیـدها را متحمـل شـد. وی علاوه بر این، از نظر سازمـان جرم دیگری نیز مرتکب شـده بود، آن هم جرم بچه دار شدن بود.

محترم بابایی، بـدون سرپرست، نوزاد خود را در زندان های اسکان به دنیا آورد. سازمان حتی از دادن شیرخشک به نوزاد او خودداری می کرد و هر بار در جواب تقاضای شیر به او گفته می شد: «سزای

۱- «هنگـامی که سازمان در سال ۱۳۶۵ قرارگاه های اشـرف و بدیع زادگان را از صدام حسـین تحویل گرفت، اقدام به ساختن واحدهای چهارخوابه در ضـلع شـرقی قرارگاه اشـرف کرد که به «مجموعه های اسـکان» مجموعه A تا H معروف شدند. این واحـدهای چهـارخوابه که بسـیار کوچـک بودنـد، [هر یـک] اختصـاص به سه زوج داشت که به هر کـدام یـک اتاق تعلق می گرفت. اتـاق دیگر نیز متعلق به بچه هـای آن سه زوج بود. سازمـان عمـد داشت که خانه ها را به صورت مشترک و برای چند زوج بسـازد تـا هر زوج مراقـب زوج دیگر باشـد... بعـد از شـروع «طلاـق هـای اجبـاری» در سـال ۱۳۶۸، و بی موضـوع شـدن «مجموعه هـای اسـکان»، تعـدادی از آنهـا به انبارهای تـدارکات و تعـدادی نیز از جمله مجموعه H به زنـدان تبـدیل شد که با افزایش موج نارضایتی بین اعضای سازمان، مجموعه های دیگر اسکان نیز به زنـدان تبدیل شدند.» سـبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۳۵.

«کوفی» و «بریده» از سازمان و رهبری همین است، برو به جان رهبری دعا کن که تو را نکشته و زنده

هستی!»

پس از ۲۷ روز، سازمان حاضر شد جسم لاغر و استخوانی کودک او را به ملاقات پدرش، کریم حقی، عضو سابق شورای مرکزی سازمان که او هم خود در زندان «میدان تیر» زندانی بود، ببرد. قصد سازمان از این ملاقات و نشان دادن سوءتغذیه کودک به پدرش این بود که کریم حقی را تحت فشار روحی قرار بدهد تا شاید او به خاطر زنده ماندن کودک اش تسلیم شود. محترم بابایی بیش از یک و نیم سال در بدترین شرایط ممکن در زندان های سازمان فرزندش را بزرگ کرد و در نهایت تاب تحمل عواقب آن دوران را نیاورد و دست به خودکشی زد. رضوانی در این باره می گوید:

[پس از آزادی، افراد جدا شده] در یک بحران بی هویتی به سر می برند، تعادل روحی ندارند... در یک خلا زندگی می کنند و این خلا خیلی خطرناک است. کمااینکه خوب شاهدش بوده ایم تا

به حال چه در عراق و چه در اینجا [= اروپا]. آخرین بار [تا ۱۳۷۵] خانم محترم بابایی دست به خودکشی زد و خودش را حلق آویز کرد که ناشی از این بحران بی هویتی و فشارهای جانکاهی

بود که در زندان های رجوی در خاک عراق متحمل شد. محترم بابایی بیش از یک و نیم سال در

زندان های قرارگاه مجاهدین و خانه های امن بغداد به سر برد و بعد از گذار از این دوران [و خروج از عراق و جدایی از سازمان]، در هلند تحت درمان روانپزشک بود.(۱)

یکی دیگر از زنان باردار زندان اسکان زنی با نام مستعار پروانه، اعزامی از فرانسه، بود که بعد از چند

سال همکاری با سازمان و کشته شدن شوهر اولش در عملیات های نوار مرزی، با داشتن یک دختر، در روابط درون سازمانی با فردی به نام سعید ازدواج کرد. وی در سال ۱۳۷۱ زندانی شد و در همان زمان وضع حمل کرد. همزمان شوهر دوم او نیز در زندانی دیگر به سر می برد و همواره درخواست ملاقات با خانواده اش را می کرد. بالاخره سعید بعد از صحبت های مکرّر با محسن [ابوالقاسم] رضایی، رییس زندان های سازمان، موفق شد تا برای چند ساعت به ملاقات همسر و کودک خردسال و نوزادش برود.

سعید با دیدن نوزاد که از سرما و سوءتغذیه، بدحال شده بود، اقدام به روشن کردن آتش در محوطه باز محل ملاقات نمود که محسن رضایی با سه نفر همراه سر رسیدند و او را در مقابل چشمان همسر و فرزندانش آن قدر کتک زدند که سر و صورتش خون آلود شد. بعد از آن سعید و خانواده اش به اردوگاه

۱- اسکولاستیک نوین...: صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

رمادی تبعید شدند. اما شبانه فرار کردند و خود را به مرز اردن رساندند. پس از معرفی خویش به نیروهای دولتی اردن، پلیس مرزی به آنها اجازه ورود نداد. پروانه پس از باخبر شدن از این که می بایست دوباره به عراق بازگردند، دست به انتحار زد و به عنوان اعتراض رگ دستش را برید. مأمورین دولت اردن در جواب آنها گفتند: «این فرمان پادشاه اردن و خواست رهبری سازمان مجاهدین خلق و دولت عراق می باشد که هرچه زودتر شما را برگردانیم.» پس از تحمل حبس مجدد در عراق و تلاش های بسیار، اینک این خانواده در کشور آلمان به سر می برند.

جداشدگان سازمان که توانسته اند به خارج از عراق راه پیدا کنند معتقدند رهبری سازمان سیاست اتهام سازی و ترور شخصیتی و تهدید و چماقداری را به مثابه حلقه مکمل سرکوب درون تشکیلاتی، در بیرون تشکیلات در کشورهای اروپایی و ترکیه علیه اعضای معترض و افشاکنندگان زندان هایش به کار گرفت.

از خرداد ماه سال ۱۳۷۰ اعضای جداشده، در خارج عراق از طرف سازمان تحت تعقیب و مراقبت و

تهدید و ضرب و شتم واقع شده اند. برخی از این موارد که توسط خود قربانیان طرح و بعضا در مراکز قانونی محلی و بین المللی ثبت گردیده، عبارتند از:

تیر ماه سال ۱۳۷۰ در شهر کلن آلمان، یکی از اعضای سابق سازمان، به نام علیرضا پورنظری، به همراه فرزند کوچک اش مورد حمله و هجوم افراد سازمان واقع شدند. اما با هوشیاری و کمک همسایگان و اطلاع به پلیس، مأموران سازمان قبل از آمدن پلیس، صحنه را ترک کردند.

در همان زمان در دانشگاه شهر کلن یکی از اعضای سابق سازمان با نام مستعار رضا مورد حمله و هجوم سه تن از مأموران سازمان واقع شد و مجروح گردید. طبق شناسایی های بعدی پلیس محلّی، این سه تن از انجمن سازمان، مستقر در کشور هلند اعزام شده بودند.

چند حمله مشابه در اسفندماه سال ۱۳۷۰ در هلند و انگستان رخ دادند.

در سوم فروردین ۱۳۷۱، خانم شروین صمیمی فرد، عضو سابق سازمان، به جرم افشای زندان های این سازمان در کشور عراق، در پاریس مورد حمله و ضرب و شتم واقع شد.

در سال ۱۳۷۲ در کشور هلند، هادی شمس حائری، یکی از اعضای سابق سازمان، مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفت و شدیداً مجروح گردید. وی طی مدتی که از این سازمان جدا شده است، از طرق مختلف تهدید شده است. در همان سال در هلند باز هم یکی دیگر از اعضای جدا شده سازمان به نام

امراللّه ابراهیمی که مدت زیادی را در زندان های سازمان به سر برده بود، مورد هجوم مأموران سازمان قرار گرفت. او نیز بارها توسط تلفن و ... تهدید به مرگ شده است.

در سال ۱۳۷۲ در شهر کلن آلمان، زنی که با نام مستعار شهین عضو سابق سازمان بوده است، توسط چهار نفر از مأموران سازمان مورد حمله واقع شد.

در سال ۱۳۷۳ علی رضوانی، یکی از اعضای سابق سازمان، در «راین ماین هتل» شهر فرانکفورت آلمان، توسط مسئول انجمن وابسته به سازمان تهدید به مرگ شد و مرتباً افرادی - از جمله علیرضا حسینی و همسرش، به همراه حسین و مهدی - از بخش حفاظت رهبری سازمان، نامبرده را تحت تعقیب قرار دادند. در دو مورد نیز اموال منزلش مورد دستبرد واقع شده است و تا چند سال توسط مأموران اطلاعاتی سازمان زیرنظر قرار داشت. علی رضوانی، نویسنده کتاب «شکنجه در زندان های رجوی»، بارها توسط سازمان، از طریق تلفن تهدید به مرگ شده است. در شهریور ماه سال ۱۳۷۴ هم، به جرم مصاحبه با «رادیوی ایرانیان مقیم آمریکا» در ساعت دوی نیمه شب، به منزل او حمله کردند.

در سال ۱۳۷۳ در کشور سوییس، یکی از اعضای سابق سازمان به نام مراد توسط سه تن از افراد سازمان در معبر عمومی مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفت که طی آن از چاقو استفاده شد.

در سال ۱۳۷۳ در کشور دانمارک، جمشید تفرشی، یکی از اعضای جدا شده سازمان، از طرف افراد سازمان مورد حمله و سوءقصد قرار گرفت. او ناچار از دانمارک به آلمان نقل مکان کرد.

در سال ۱۳۷۳ در شهر کلن آلمان یک عضو سابق سازمان به نام سعید، توسط چهار تن از مأموران سازمان مورد ضرب و شتم واقع گردید.

در سال ۱۳۷۳ در کشور ترکیه، خلبان حسن جعفری، یکی از اعضای جداشده سازمان، به همراه خانواده اش مورد حمله و تهمت واقع شد. سازمان او را جاسوس جمهوری اسلامی معرفی کرد. اما پس از بررسی پلیس معلوم شد که نامبرده نه تنها جاسوس نیست بلکه در خاک عراق زندانی سازمان مجاهدین بوده است. در شهر آنکارا طی سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ موارد مختلفی از درگیری و ضرب و شتم

جداشدگان سازمان رخ داده است. و همچنین در موارد متعددی تهدید تلفنی و یا حضوری جداشدگان به مرگ در انگلستان، سوئد، آلمان و ترکیه صورت پذیرفته است.(۱)

ص:۱۷۲

۱- در تنظیم آمارها و نمونه ها، از گزارش علی رضوانی به سازمان ملل استفاده شده است.

در کتاب «کنترل نیرو»، عملیات ارعاب و برخورد با جداشدگان در خارج عراق «سرکوب خارجی» نامیده شده و درباره آن چنین آمده است:

در سرکوب خارجی، سازمان سعی می کند... قدرت نمایی کند و همچنین توانمندی خود را زیاد جلوه دهد و می خواهد به دیگران این طور القا کند که در همه جا جاسوس و نفوذی گمارده

است تا هرگونه زمزمه مخالفت و اعتراض را در نطفه خفه کند.(۱)

پس از برملا شدن وجود زندان ها توسط زندانیان و شکنجه شدگان سازمان و روانه شدن سیل شکایات به صلیب سرخ و عفو بین الملل و کمیساریای عالی پناهندگان، و سازمان های نظارت بر حقوق بشر در آمریکا و اروپا، اقدامات جدی و مؤثری برای پیگیری این شکایات و گزارش ها صورت نپذیرفت و یکی دو مورد درخواست بازدید این مجامع از زندان های سازمان، با مخالفت تشکیلات و دولت عراق، بی نتیجه ماند. برخی از جداشدگان سازمان که خود مدت زیادی در زندان های سازمان به سر برده اند، در مصاحبه ها و نوشته های خود از وجود انواع شکنجه های روانی و جسمی در این زندان ها سخن گفته اند.(۲) هدف اصلی این شکنجه ها، به تسلیم کشاندن فرد معترض و یا منفعل کردن وی در صورت جدایی از سازمان عنوان شده است. راستگو ۱۵ نوع شکنجه مرسوم در زندان های سازمان را برشمرده و توضیح داده است.(۳) وی و سبحانی در کتاب های خود از دو تن از افراد معترض سازمان به نام پرویز احمدی و قربانعلی ترابی یاد کرده اند که در زیر شکنجه به قتل رسیده اند.(۴)

همچنین راستگو نام و مشخصات ۱۱ تن دیگر از افرادی که به طرز مشکوک در سازمان کشته شده اند و ۱۲ تن از افرادی که معترض بوده اند ولی مفقود شده اند و اطلاعی از آنان وجود ندارد، نیز درج کرده است.(۵)

۱- خوشحال، کنترل نیرو: ص ۳۲۳.

۲- از جمله: رضوانی در کتاب های «شکنجه در زندان های رجوی» و «اسکولاستیک نوین در فرقه رجوی»، راستگو در کتاب «مجاهدین خلق در آیینه تاریخ»، سبحانی در کتاب «روزهای تاریک بغداد» و خوشحال در کتاب «کنترل نیرو». پایگاه های اینترنتی مختلف مربوط به جداشدگان و مصاحبه های آنان با نشریات و رسانه های محلی و بین المللی غربی نیز معمولاً دربردارنده اطلاعات و نظراتی در این باره هستند.

۳- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۲۸۲ - ۲۸۳.

۴- همان: صص ۲۸۳ و ۲۶۸. سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۴۹ - ۵۰.

۵- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۲۸۳ - ۲۸۶.

گفتار بیست و دوم: همکاری یا مزدوری؟ تاکتیک یا استراتژی؟

اشاره

ص:۱۷۵

فصل اول: سازمان و حمایت خارجی

تئوری پردازی وابستگی

چنانکه در جلد نخست - ضمن شرح فعالیت ها و بیان تاریخچه سازمان مجاهدین خلق - بیان شد، سازمان از طریق عناصر خود در خارج از کشور یا به وسیله اعزام برخی از کادرهای شاخص خود، در فاصله سال های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰، به منظور تدارک سلاح و مقدمات آموزش رزمی و چریکی، با کشورهای

کمونیستی یا انقلابی نیز تماس گرفت تا حمایت آنان را به دست آورد. هر چند در این مرحله چندان توفیق نیافت، لیکن ارتباط با کشورهای نزدیک به بلوک کمونیست (عراق، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی و لیبی) را گسترش و سازمان داد.

سازمان، چه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پس از آن - در سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ براساس

مبانی ایدئولوژیک و شیوه تحلیل سیاسی خود(۱)، جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می نمود که در این نگرش، اردوگاه شرق (به اضافه چین) متعلق به مستضعفان و خلق های مظلوم و اردوگاه غرب (متحدان آمریکا و کشورهای به اصطلاح آزاد) متعلق به مستکبران و نظام های ظالم تلقی می شد.

از آنجا که در چشم انداز مجاهدین، رسیدن به انقلاب دموکراتیک ضداستثماری و ضدامپریالیستی -

ص:۱۷۷

۱- مبنای اصلی ایدئولوژی مجاهدین خلق و محور مرزبندی با دیگران، «نفی استثمار» بود. نظریات مختلف سازمان در این خصوص، در جزوه های «شناخت» از آثار گذشته و «روش تحلیل سیاسی» (از آثار بعد از انقلاب اسلامی) انعکاس یافته است.

در چارچوب اتحاد همه گروه ها و جریان های ضدامپریالیست و ضد استثمار - مدنظر بود، بلوك شرق و حتی کلیه نهضت ها و جنبش هـا و کشورهـایی که اصـطلاحا «مترقی» شـناخته می شدنـد، در این کـادر جای می گرفتنـد و حمایت اینان - به مثابه نوك پیکان مبارزه - برای رسیدن مجاهدین خلق بر مسند قدرت سیاسی لازم بود.

بیگانه گرایی در رسیدن به قدرت

فاز نخست: اردوگاه شرق

سازمان مجاهدین خلق، بر اساس تحلیل های درونی سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ و مواضع علنی پس از این تاریخ، جهت مبارزه با نظـام جمهوری اسـلامی، به دو جبهه قایـل بود؛ جبهه داخلی و جبهه خـارجی. رابطه این دو جبهه را نیز دیالکتیکی می دانست: الزامات سیاست داخلی به تعیین تصمیمات خارجی منجر می شود و نیز نیازهای سازمان در سیاست خارجی معطوف به تحلیل های آن در سیاست داخلی است.

سازمـان در ارزیـابی این دو جبهه، هر دو راماننـد کفه های ترازو برآورد می کرد. از جمله مبانی تعیین سازوکارهای سیاسـت گذاری و تصـمیم گیری، برقراری تعادل بین این دو جبهه (هماهنگی ارگانیك) و سرمایه گذاری و صرف انرژی - به صورت اشکال نظامی - به عنوان مبرم ترین وظایف سازمان در فاصله ۲۸ ماهه «فاز سیاسی» بودند؛ تا نظام - الزاما - به سمت سرکوب متمایل گردد؛ و در نتیجه منزوی یا سرنگون شود.

کسب حمایت های بین المللی، تلاش در تشویق به بایکوت و تحریم جمهوری اسلامی، و تشدید

فشار از سوی قـدرت های رسـمی بین المللی (چه کشورها و چه سازمان ها)، از نظر سازمان، عناصـر ضـروری و مکمل مبارزه داخلی به شمار می آمدند.

مروری بر روند پرتحرك ولی خاموشِ روابط پنهان و آشکار خارجی سازمان، در فاصله پیروزی

انقلاب تا خرداد ۶۰، به رغم آنکه توجه هیچ ارگان یا شخصی را جلب نمی نمود، بخشی از حقایق را آشکار می سازد.

۱) در جریـان مسافرت «یاسـر عرفات» و همراهانش به ایران، بلافاصـله پس از پیروزی انقلاب، دیـد و بازدیـدهای برنامه ریزی شده ای با «عرفات» از سوی مجاهدین خلق صورت گرفت. از

هدایایی که در این دیدارها رد و بدل شد، اسلحه و آرم سازمان بود.(۱)

۲) در انتخاب «هانی الحسن» به عنوان اولین سفیر فلسطین در ایران، آشنایی او نیز با سازمان

مورد توجه بود؛ چرا که وی - از سال ها پیش - مسئول ارتباط یا رابطِ بین «فتح» و سازمان

بود. نکته ظریف دیگر این بود که از میان رهبران فلسطینی، «هانی الحسن» بهترین روابط را با دولت بعث عراق داشته است.

۳) دیدار و گفتگو با رهبر جبهه آزادی بخش اریتره، در مردادماه ۱۳۵۸؛(۲)

۴) مذاکرات نمایندگان سازمان با «ابوجهاد» در تهران، به تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۵۸.(۳)

۵) دیدار و مذاکره با فرستاده ویژه جمهوری دموکراتیک صحرا (پولیساریو) در تهران، به تاریخ

ششم آذرماه ۱۳۵۸.(۴)

۶) ملاقات با «یاسر عرفات» در محل اقامت وی، به تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۸.(۵)

۷) ملاقات با نمایندگان جنبش های آزادی بخش آرژانتین و السالوادور، با موضوع «مسائل نهضت ها و شرایط به ثمر رسیدن انقلاب ها»، به تاریخ دی ماه ۱۳۵۸.(۶)

۸) و ملاقات های مکرر با سفرای الجزایر، لیبی، یمن جنوبی و...

۹) مسافرت های مکرر و پرهزینه هیئت های نمایندگی سازمان به کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و...

مجموعه این اقدامات، در فضای سیاسی آن زمان، از سازمان چهره ای «چپ» و «مترقی» ترسیم

می کرد. و البته همه این حرکات و مانورها به سمت و سوی «شرق» نشان داده می شدند.

فاز دوم: اردوگاه غرب

روند شرایط داخلی کشور به گونه ای بود که ابزار شعارهای ضدامپریالیستی نمی توانست در اختیار و

۱- روزنامه کیهان، ۲۵/۱۱/۵۸: ص ۲.

۲- نشریه مجاهد - ش ۲، ۸ مرداد ۱۳۵۸: صص ۱ - ۲.

۳- همان، ش ۸، ۷ آبان ۱۳۵۸: صص ۱ و ۸.

۴- همان، ش ۱۳، ۱۲ آذر ۱۳۵۸: صص ۱ و ۳.

۵- همان، فوق العاده ش ۶، ۲۹ بهمن ۱۳۵۸: ص ۱.

۶- همان، فوق العاده ش ۷، ۵ اسفند ۱۳۵۸.

انحصار سازمان و گروه های چپ بماند؛ چرا که آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی، معاندانه ترین

مواضع را داشت و جمهوری اسلامی ایران و رهبری انقلاب اسلامی نیز شاخص ترین دشمنان امپریالیسم آمریکا شناخته می شدند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی (به خصوص با روابط و مناسبات مسبوق به سابقه مجاهدین خلق و دولت

بعثی عراق) و به دنبال آشکارتر شدن اختلافات بنی صدر و دیگر مسئولان - که به امام و روحانیت و حزب جمهوری اسلامی نزدیک تر بودند - سازمان تضاد اصلی را، به صورت پررنگ تر، «ارتجاع راست» و روحانیت منسوب به رهبری انقلاب معرفی کرد. در آن شرایط، اردوگاه شرق و در رأس آن شوروی

سابق، به جهت گرفتار آمدن در بحران اشغال افغانستان به تغییر حکومت و دگرگونی ارگان رهبری جمهوری اسلامی ایران فکر نمی کردند. به همین دلیل بود که در جریان جنگ نیز عراق نمی توانست صد در صد متکی به بلوک شرق - به خصوص شوروی - باشد و از این رو بود که به غرب و متحدانِ وابسته به غرب در منطقه (به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس) بیشتر اتکا کرد و حتی کار به جایی رسید که بیشترین صادرات اسلحه فرانسه، به عراق بود.(۱)

سازمان در اتحاد با بنی صدر و چرخش سریع به سوی غرب، به سمتی روی کرد که حذف حاکمیت جمهوری اسلامی را ضروری تلقی می نمود. عراق هم جای خود داشت و مهمترین و «آینده دارترین»

حامی سازمان بود.

نخستین علایم و اولین جرقه های رویکرد سازمان به غرب، در تابستان ۱۳۵۹ توسط رجوی بروز

پیدا کرد. در آن زمان، نشانه های تشدید تضاد بین ایران و عراق آشکارتر شده ولی هنوز جنگی درنگرفته بود. در این میان، تقویت اتحاد با بنی صدر و از طریق او، جلب رضایت فرانسوی ها - به خاطر سمپاتی موجود میان فرانسوی ها و بنی صدر - می توانست روند موردنظر سازمان را تسریع بخشد.

رجوی در این زمان با دو نشریه فرانسوی «اونتیا» و «لیبراسیون» مصاحبه کرد و صریحا مواضع

۱- هر چند که «عراق تهاجم موشکی به تهران را در چارچوب سیاست های شوروی و با هدف تغییر موضع ایران در قبال افغانستان انجام داد، یک مقام رسمی وزارت خارجه آمریکا در همان زمان اعلام کرد: «هر عکس العمل شوروی را باید در عملکرد فوری رژیم بعث عراق جستجو کرد.» بعدها آقای دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران در مصاحبه با روزنامه کیهان گفت: «در اوج بمباران های عراق به قائم مقام وزارت خارجه شوروی گفتم: چرا به عراقی ها موشک می دهید؟ گفت: شما دست از حمایت مجاهدین افغانی بردارید تا ما هم موشک ندهیم. معامله خوبی نیست؟» آغاز تا پایان، سیری در جنگ ایران و

عراق: صص ۱۹۴ – ۱۹۵.

مخالف خود و سازمانش را با امام خمینی(ره) و «اسلام امام» علنی نمود. او «اسلام مجاهدین» را مترقی و ضدارتجاعی و «اسلام امام» را ارتجاعی بیان کرد و کوشید تا چنین بنمایاند که اسلام سازمان با لیبرالیسم و دموکراسی سازگارتر است.(۱)

در شرایط ماه های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ گونه تماسی با غرب و حتی کوتاه آمدن نسبت به مواضع ضدغربی، برای سازمان توجیه پذیر نمی نمود؛ یعنی آن قدر که ارتباط پنهان و حتی تعامل اطلاعاتی و جاسوسی با شوروی (از منظر سازمان) طبیعی به نظر می رسید، چنین ارتباط هایی -ولو بسیار رقیق تر - با غرب، (از منظر همگان)، غیرطبیعی و ضدارزش تلقی می شد. سازمان یک استثنا در کار آورده بود که هر از چند گاه از زبان یکی از سران آن بیان می شد و آن، ناگزیری این جریان به «اقدام غیرقانونی» یا توسل و رجوع به «وسایل غیرقانونی» در صورت لبریز شدن کاسه صبر ایشان بود.(۲) توافق پنهان با فرانسه از آن جمله بود.

سفر مخفیانه رجوی به فرانسه در اسفند ۵۹

در اواخر سال ۱۳۵۹، مسعود رجوی از مرز شرقی کشور به پاکستان رفت و در آنجا با هماهنگی سفارت فرانسه عازم پاریس شد. با توجه به قرائن موجود ابوالحسن بنی صدر و عبدالرحمن قاسملو در زمینه چینی این سفر نقش واسطه را ایفا کرده اند. پس از این سفر، رجوی اولین بار در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ در داخل کشور دیده شد؛ که بنابراین ممکن است مدت سفر وی را - حدود یک ماه و اندی حدس زد.(۳) اولین نشست سران سازمان و مسئولان بخش ها با رجوی در نیمه دوم اردیبهشت ۶۰ برگزار شد که ضمن آن، خط «مبارزه تا سرنگونی نظام» توسط رجوی ابلاغ گردید.(۴)

۱- بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۸۴؛ با اندکی تصرف و تلخیص.

۲- علاوه بر تهدیدهایی مثل احتمال لبنان شدن ایران (که رجوی در میتینگ امجدیه در تیرماه ۵۹ عنوان کرد و در مصاحبه ای نیز یادآور شد) تعبیراتی از نوع توسل به «وسایل غیرقانونی» نیز توسط افرادی چون مهدی ابریشمچی مطرح می گشت. (نشریه مجاهد - فوق العاده شماره ۲، ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی: ص ۵).

۳- یکی از عناصر بالای سازمان، مدت این سفر را بین بیست روز تا یک ماه تخمین زده است. بخشی از پرونده سیروس لطیفی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴- اعلان عمومی این خبر توسط روزنامه صبح آزادگان صورت گرفت و سازمان نیز تکذیب کرد؛ لیکن بعضی از جزئیات آن همراه با کلیات نشست اردیبهشت ماه، در ماه های بعد توسط عناصر سازمان افشا شد. مأخذ پیشین. نیز شرح و تحلیل مجموعه حوادث...، ج ۳: بخش آخر.

این مسافرت همزمان با تغییراتی بود که در فرانسه و آمریکا به وجود آمده بود. در فرانسه گَلیست ها به کنار رفتند و حزب سوسیالیست (فرانسوا میتران) روی کار آمده بود؛ در آمریکا نیز دموکرات ها شکست خورده و جمهوری خواهان (رونالد ریگان) قدرت را در دست گرفته بودند. همزمانی و هماهنگی سفر رجوی به فرانسه با حمایت علنی سازمان از قاسملو و حزب دموکرات کردستان ایران، موجب شده تا یکی از صاحب نظران به نقش قاسملو نیز اشاره داشته باشد.

فضای فرانسوی در زمان مسافرت رجوی خیلی صمیمی بوده است تا آنجا که فرانسوی ها یک «پژو» ضد گلوله - به منظور حفاظت از رجوی - به مجاهدین خلق هدیه کردند. اندکی پیش از

این سفر، رجوی و قاسملو ارتباط برقرار کرده در جهت زمینه چینی برای اتحاد بعدی قرار

گذاشته بودند.(۱) قاسملو ارتباط عمیقی با افراد بالای حزب سوسیالیست فرانسه داشت و مشخصا با میتران و زنش دوستی و رابطه داشت. زن میتران هنوز هم به عنوان فردی که روی

حقوق کردها حساس است، معروفیت دارد. رجوی - به نظر من - از کانال قاسملو با فرانسوی ها

ارتباط گرفته است...

در جریان تشکیل «شورای ملی مقاومت» نیز با وجود سختگیری بنی صدر (و ضدیت شدیدش با حزب دموکرات و قاسملو)، رابطه رجوی و قاسملو بود که باعث شد وی به آن شورا راه بیابد.

برای آنکه عمق رابطه رجوی با فرانسوی ها روشن تر شود، کافی است به موردی اشاره کنم که خیلی جالب است. چند سال پیش کتابی در فرانسه به چاپ رسید، با عنوان «خیانت آیه اللّه ها».

نویسنده این کتاب فردی است به نام «ایوِ بونه»(۲) - که مدت ها رئیس سرویس اطلاعاتی و ضدجاسوسی فرانسه (۳)(DST) بوده است. در دوره ریاست همین فرد بود که مجاهدین خلق باوی و دستگاه تحت مسئولیتش رابطه برقرار کردند.

این شخص، که الآن در فرانسه نماینده پارلمان است و در کمیسیون دفاع مجلس ملی

ص:۱۸۲

۱- در نشریه کردستان، ش ۱۱۴: ص ۲ تصریح شده که «در دی ماه ۱۳۵۹ در ملاقاتی میان نمایندگان سازمان مجاهدین و حزب [دموکرات] بر روی هدف های مشترک تشکیل جبهه توافق به عمل آمد و...»؛ سپس در همین مأخذ - ش ۹۳: ص ۲۲ به تاریخ زمستان ۶۲ این تصریح آمده که «در مدت سه سال گذشته... حزب دموکرات و سازمان مجاهدین در مورد سرنگون ساختن رژیم... نظرات مشترک دارند.» بر این اساس، دست کم سازمان از دی ماه ۵۹ درصدد براندازی بوده است نه پس از ۳۰ خرداد.

۲- Yves Bonnet. : رئیس سازمان ضدجاسوسی فرانسه، ۱۹۸۲ - ۱۹۸۵.

٣- ١. DST) Direction de la survillance du Terriotoire).

فرانسه عضویت دارد، هنوز هم با سازمان و رجوی رابطه بسیار خوبی دارد؛ و هر چند وقت یک بار نیز با عنوان نمایندگی مجلس به عراق می رود. تمام کتاب این شخص، همان ادعاهای

سازمان است که توسط وی رله شده است. اصلاً با حرف های سازمان مو نمی زند...

تداوم ارتباط اینها نشان می دهد که سازمان مجاهدین خلق تا چه حد با سرویس اطلاعاتی فرانسه چفت و نزدیک بوده است که بعد از گذشت قریب ۱۷ سال هنوز رابطه «ایوِ بونه» با

رجوی و سازمان وی خوب است. بد نیست این را یادآوری کنم که نزدیکترین رابطه فرانسه با

عراق در دورانی بوده که این شخص در رأس دستگاه ضدجاسوسی فرانسه قرار داشته است.(۱)

اتکاء به غرب، برآیند شکست در داخل

از هنگامی که سازمان خط خشونت گرایی را دنبال و تشویق نمود، برای جلب حمایت های بین المللی، به محافل حقوقی و پارلمانی و شخصیت های سیاسی غربی روی آورد. هیچ یک از این حمایت ها نمودِ دولتی نداشتند؛ چرا که هنوز سازمان به تغییر شرایط در داخل و مجبور شدن بلوک شرق به تأیید ایشان امیدوار بود. پس از تحمل ضربه های متوالی و سهمگین و نهایتا رسیدن به بن بست مطلق و شکست قطعی در عرصه های تروریستی داخلی، از اواخر تابستان ۶۱ - تلاش سازمان و شخص رجوی متوجه جاانداختن «آلترناتیو» در بین کشورهای غربی است و از این روست که دیگر زیر پا گذاردن همه اصول و ضوابط و ارزش های پیشین، نه تنها مذموم نیست که حتی ضروری می نماید.

کوشش برای «زد و بند»، «معامله» و «ارتباط های اطلاعاتی» با سرویس های غربی و تلاش در

اثبات این تحریف مسلم که سازمان هیچ گاه ضدامریکایی نبوده و مستشاران را دیگران کشته اند و... همه در این راستا صورت گرفته اند. اما در نهایت، مهم ترین پایگاه و حامی سازمان، صدام حسین و دستگاه مخابرات [اطلاعات و امنیت] اوست که هم به مجاهدین اسکان داده، هم به آنها تدارکات بخشیده و هم در قبال «اجرای دستورات» و همکاری های دیگر، به آنها حقوق پرداخته است.

۱- مصاحبه با یکی از کارشناسان مرکز مطالعات استراتژیک - ۷/۹/۱۳۷۸ متن مصاحبه در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی موجود است.

فصل دوم: روابط سازمان با دولت بعثی عراق

اشاره

از سال های دور، در ذهن و اندیشه انقلابیون ایرانی و همه ایرانیان - از هر طیف و گرایش - حکومت عراق یک رژیم توتالیتر و دیکتاتور شناخته می شد؛ آن هم از منحط ترین نوع آن. این قضاوت حتی شامل رژیم «عبدالکریم قاسم» - که سلطنت را ساقط کرده و ژست و نمودِ مردمی و عدالت خواهانه داشت و به نوعی خود را رقیب نظام حکومتی مصر در دوران «جمال عبدالناصر» می دانست - نیز می شد. همه حکومت های عراق - بلااستثنا - مشوق و محرک تجزیه طلبی در ایران بودند و رؤیاهای دور و درازی درباره استان خوزستان، که ایرانیان عرب زبان در آنجا سکونت دارند، می پروراندند. از این رو هیچ گاه مردم ما احساس مثبت و خوش بینانه ای نسبت به دولت عراق نداشته اند.

نخستین مواجهه و برخورد نیروهای سازمان با حکومت عراق، پس از فرود اجباری هواپیمای ربوده

شده از دوبی در فرودگاه بغداد بود که تفصیل آن و شرح رفتار بعثی ها در جلد نخست این مجموعه آمده است.

پایگاه سازمان در عراق از سال ۱۳۵۰

همان گونه که در گفتارهای پیشین - ضمن توضیح ترورها و قتل های مشکوک توسط مرکزیت سازمان در سال های ۱۳۵۲ به بعد - گفته شد، مرتضی هودشتیان عضو اعزامی از ایران در یک پایگاه سازمان در بغداد زیرشکنجه از بین رفت. محسن نجات حسینی، از کادرهای قدیمی سازمان در خصوص

یک پایگاه اصلی سازمان در بغداد می نویسد:

... یک فرستنده رادیویی در اختیار ما قرار گرفت و تعـدادی گذرنامه عراقی برای افرادی از سازمان که فاقد گذرنامه و کارت شناسایی معتبر بودند، صادر شد. عراق به خاطر نزدیکی به

ایران و نیز به علت اختلافاتی که بین آن کشور و رژیم شاه وجود داشت، محیط مناسبی برای

آموزش و فعالیت تبلیغاتی به شمار می رفت. «ابونضال»، که نماینده سازمان «الفتح» در بغداد

بود، تمایـل به همکاری با ما را از هنگام جریان هواپیما ربایی نشان داده بود. یک خانه گروهی در بغـداد اجاره کرده بودیم تا افرادی که در رابطه با رادیو و یا برای آموزش به بغداد می رفتند، در این خانه زندگی کنند.

... حسین خوشرو و مرتضی خاموشی، که مـدتی گوینـدگی در [بخش فارسی] رادیـو [بغـداد]را به عهـده داشـتند، بیش از دیگران در عراق به سر می بردند. از جمله این افراد، محسن فاضل بود که به تازگی از ایران به خارج فرستاده شده بود. ...

محمـد یقینی و حسـین روحـانی نیز در بغـداد بودنـد. روحانی، که در آن هنگام مسئولیت بخش خارج از کشور سازمان را به عهده داشت، امور آموزشی سازمان را نیز اداره می کرد.(۱)

شیوه اعزام افراد به عراق نیز همان گونه ای است که نجات حسینی درباره «حمید» (مرتضی

هودشتیان) توضیح می دهد؛ وی می نویسد:

در اواسط مردادماه ۱۳۵۳ یکی از اعضای داخل، با نام مستعار «حمید»، برای گذراندن یک دوره

آموزش نظامی و تکنیکی به خارج فرستاده شد. حمید با گذرنامه رسمی خود به لندن رفت و از

آنجا با یک گذرنامه جعلی به بغداد رفت.(۲)

یک «رابط» عراقی الاصل

در فاصله بهار و تابستان ۱۳۵۱ یکی از دانشجویان عراقی مقیم ایران،(۳) به نـام فاضـل البصّیـام، از طریق رمزی که در عراق و لبنـان دریافت کرده بود، بـا سازمـان مجاهـدین خلق در ایران تماس برقرار کرد. از آنجا که به خاطر وخامت وضع سازمان، به خصوص پس از ضربه شهریور ۵۰ و اعدام و کشته شدن

۱- نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس: ص ۳۶۱.

۲- همان: صص ۳۶۱ - ۳۶۲.

۳- دانشجویان بعضی از کشورها، در تبادل فرهنگی با ایران، به ایران می آمدند و برخی از دانشجویان ایرانی نیز به آن کشورها اعزام می شدند. فرد مزبور در چنین ارتباطی به ایران آمده و در دانشکده فنی دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال داشت. خلاصه پرونده ها...: مصلحتی البصّام، فاضل.

تعـدادی از عناصـر مرکزی آن، قرار بود محمود شـامخی از لبنـان و عراق به ایران بیایـد و در کنـار مرکزیت تشـکیلات در آن دوران[(۱)] قرار بگیرد تا تـدبیری اندیشـیده شود و سازمان از بن بست خارج گردد. فاضل به دنبال برقراری تماس با وی بود که در مسیر همین تماس، محمد مفیدی با وی ارتباط برقرار کرد و این رابطه تا زمان دستگیری مفیدی تداوم یافت.

پس از دسـتگیری و اعـدام مفیـدی، فاضل البصّام با احمدرضا کریمی ارتباط برقرار کرد. دوران فعال مبارزات فاضل در همین مقطع بود که چنـد عملیات انفجاری و غیر آن نیز در کارنامه فعالیت هایش قرار می گیرد. فاضل البصّام و احمدرضا کریمی – و مجموعه مرتبط با آنها – که یک گروه فراکسـیونماننـد درون سازمان بودنـد و نام خود را «خرداد خونین» گـذارده بودند – در اوایل بهار ۱۳۵۲ دستگیر شدند. می توان گفت که فاضل البصّام در سه جریان فعالیت داشته است:

۱) «الفتح»؛ که به دلیل آسیب دیدگی بازوی راستش، در قسمت فرهنگی و تبلیغاتی آن کار می کرده است.

۲) مستقیما یا به واسطه فائق الأسدی یا فائق محسن موسی با سفارت عراق مربوط بوده است.

۳) با حفظ ارتباطش با «الفتح» و سفارت عراق، در کادر تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق نیز فعال گردید.

در سازمانـدهی نوین زنـدان در سال های ۵۶ – ۵۷، وی که دیگر به نام فاضل مصلحتی شـناخته می شـد، در جمع تشـکیلات مخفی، سازمان داده شد. وی در پی پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان فعالیت های

مجـدد سازمان، اولین حضور مؤثر خویش را در همراهی با رجوی ضـمن ملاقات های وی با شخصـیت های انقلابی و سیاسـی عرب – از فلسـطینی هـا گرفته تا رهبران جبهه آزادی بخش صـحرا (پولیساریو) – نشان داد که به عنوان مترجم ویژه رجوی در این ملاقات ها حضور می یافت.

در یکی از نخستین جریـان هـای معطوف به «شورش اجتمـاعی»، که در اوایـل سال ۵۸ در شـیلات بندرانزلی روی داد، فاضـل مصلحتی – که از مسئولان بخش اجتماعی سازمان بود – رهبری جریان را به

۱– محمود شامخی از کادرهای همه جانبه قبل از ضـربه شـهریور بود که در خارج از کشور و بیشتر در عراق و لبنان به سر می برد و یکی از اعضـای مرکزیت خـارج بود. وی پس از ورود به ایران، در جریـان دسـتگیری مفیـدی و لو رفتن خانه کبیری ها، ضمن مواجهه با پلیس، سیانور خورد و کشته شد.

عهده داشت.(۱) سرانجام در جریان ضربه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ به بقایای بخش تروریستی اجتماعی، وی نیز در کنار چند تن دیگر از کادرهای مؤثر این بخش در حین درگیری مسلحانه و تبادل آتش متقابل، کشته شد.(۲)

همسایگی دیوار به دیوار

درست در آستانه سقوط شاهنشاهی پهلوی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، سازمان مجاهدین خلق ایران ساختمان بزرگ و مجهزی را که متعلق به یکی از مؤسسات وابسته به دربار شاه یعنی «بنیاد پهلوی» بود، اشغال کرد و آن را به عنوان دفتر مرکزی سازمان اعلام نمود.(۳)

این ساختمان دیوار به دیوار سفارت عراق در تهران قرار داشت. این همسایگی باعث می شد که ارتباط بین عناصر بعثی و مجاهدین خلق هرگز لو نرود. پس از چند ماه، این ساختمان به وسیله دادگاه انقلاب اسلامی - پس از یکی دو ماه کشمکش و مقاومت عناصر سازمان - تصرف گردید. گفته می شد که جز قسمتی از زیرزمین ساختمان که به عنوان آشپزخانه از آن استفاده می شده است و نیز قسمت کوچکی از طبقه همکف که مربوط به انتظامات ستاد مجاهدین خلق بود، بقیه نقاط زیرزمین و طبقه همکف به طور کلی مسدود و ورود بدان ممنوع بود.

هم پیمان و متحد یا «همکار» و «مأمور»

دولت عراق، از ابتدا مجاهدین خلق را متحد خویش می شناخت. سابقه «همکاری استراتژیکی و تاکتیکی» - توأمان - بین این دو به اوایل دهه ۱۳۵۰ می رسید. از این رو عراق پیش از شروع جنگ

تحمیلی، برنامه های خود را برای تبلیغ این گروه آغاز کرد. بیان سوابق گذشته سازمان مجاهدین خلق و پخش زندگینامه بنیانگذاران و برخی از کادرهای سازمان که به دست رژیم شاه کشته شده بودند، از طریق

۱- کارنامه سیاه، ج ۱ و ۲؛ به صورت مکرر در صحبت های حسین شیخ الحکما و دیگر زندانیان، نام فاضل به صورت «جواد فاضل مصلحتی» آمده است.

۲- نشریه مجاهد، ش ۹۱: ص ۱.

۳- در بدو پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان یک نهاد را با عنوان «جنبش ملی مجاهدین» - به مثابه یک ارگان سراسری - اعلام نمود که دفتر و مرکز آن در محل «بنیاد پهلوی» قرار گرفت. در حال حاضر، ساختمان مزبور محل وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی است.

برنامه فارسی رادیو بغداد در زمستان ۵۸ و بهار و تابستان ۵۹، از جمله این برنامه های تدارکاتی و روانی بود. با شروع جنگ بین دو کشور، پروژه بهره برداری از مجاهدین به نتیجه خود نزدیک شد.

در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن، ارتباط برنامه ریزی شده و جدی بین این دو برقرار گشت. اندکی بعد، عراق به مثابه پشتیبان تغذیه کننده نیروهای سازمان عمل می کرد. نیروهایی که از کردستان عراق برای عملیات به داخل خاک ایران نفوذ می کردند. چندی بعد شرایط استقرار و نصب «رادیو مجاهد» و بهره برداری از راه های ارتباطی بین بغداد - اروپا، برای آن دسته از کادرهای مجاهدین خلق که در استتار و مخفیانه تردد می نمودند، فراهم گشت.

عراقی ها ابتدا در نظر داشتند که هر چه سریع تر، سازمان با آنها به صورت علنی و رسمی بر سر یک میز به گفت و گو بنشینند. عراق به فکر تلافی همکاری اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و دولت جمهوری اسلامی ایران و ایجاد نوعی توازن قوا نیز بود.

در واقع، مجاهدین خلق در دامی افتادند که خود برای عراقی ها تدارک دیده بودند؛ چرا که اینها مدعی بودند که یک سازمان سراسری اند که وظیفه حفاظت از جان رئیس جمهور عزل شده ایران را به عهده گرفته اند. واحدهای عملیاتی شان نیز در درون شهرها مشغول آماده کردن قیام مسلحانه توده ای می باشند. دولت جمهوری اسلامی نیز به زودی - با دست همین مجاهدین - سرنگون خواهد شد. عراقی ها چنین ادعاهایی را - در واقع - قبول نداشتند و وقعی هم بدان نمی نهادند. آنچه برای آنان اهمیت داشت، عَلَم کردن آنها در مقابل «مجلس اعلاء» بود.

دام اصلی را دستگاه اطلاعاتی عراق پهن کرد. این دستگاه، از طریق واسطه های آشنا - از جمله همان مسئول اطلاعاتی فرانسه - وارد چانه زنی جدیدی با سازمان شدند. موضوع این بود: اکنون که عراق در جنگ علیه ایران، مورد حمایت آمریکا و اروپاست، قرار گرفتن در کنار آن نه تنها به ضرر رجوی و گروه وی نخواهد بود بلکه پذیرش مجاهدین خلق، به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی،

توسط عراق (یعنی یک دولت شناخته شده) راه را برای این پذیرش توسط متحدان اروپایی عراق و آمریکایی ها نیز خواهد گشود.

از جمله استدلال های درون تشکیلاتی مجاهدین خلق برای قبول چنین اتحادی با عراق، این بود که می گفتند: «اگر بتوانیم - در بالاترین سطح - از عراقی ها امتیاز بگیریم، از همین ابتدا توانسته ایم خود را به عنوان یک وزنه سنگین مطرح کنیم.»

گروه رجوی، با شیوه های تبلیغاتی و شانتاژهای خاص خود، با پیامی، به عراقی ها فهماندند که وقت چندانی ندارند و چه بسا ملاقات بعدی در تهران باشد و در آن موقع، مجاهدین دیگر در رأس قدرت هستند. صدام حسین معنای چنین پیامی را گرفت و با توجه به شرایط ویژه جنگ در آن زمان (زمستان ۶۱) - که عراق در موضع ضعف قرار داشت و اغلب متصرفات را هم از دست داده بود - هیچ مانعی در مسیر ملاقات مقامات ارشد خود با سران سازمان احساس نکرد. سرانجام قرار شد مسائل فی مابین در سطوح بالا حل و فصل شود. این توافق، برای صدام، به معنی گامی به جلو جهت کنترل و در اختیار

گرفتن این گروه بود. گروهی که می توانست در آینده نقشه های عراق را در ایران بهتر محقق سازد.

البته در ابتدا تصور این بود که حمایت و به رسمیت شناخته شدن سازمان توسط دولت عراق، موجب خواهد شد که سایر دولت ها نیز چنان کنند... اما دیگر کشورها به چنین دامی فرو نیفتادند.(۱)

ص:۱۹۰

۱- اقتباس از سایت ایران دیده بان، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۱/هشتم مارس ۲۰۰۳.

حضور علنی نیروهای عراقی در پایگاه سازمان

اشاره

بجز تعاملات اطلاعاتی و سیاسی و تدارکاتی و دیگر ارتباط هایی که اغلب افشا و روشن شده اند، رابطه سازمان و نیروهای صدام حسین پس از استقرار در عراق، در وجه دیگری نیز بروز داشته که عناصرِ حاضر در «قرارگاه اشرف» شاهد آن بوده اند. در ذیل، به مواردی از این نوع حضور آشکار اشاره می رود:

۱) حضور افسران و سربازان عراقی به منظور حفاظت و نگهبانی:

تعمیرگاه زرهی، قسمت پذیرش، هنگ آموزش، انبارهای مرکزی، زاغه ها و قسمتی به نام «هتل» در قرارگاه اشرف.

۲) اشتغال به برخی از امور مانند:

- مسئولیت آب رسانی، پمپاژ و آبیاری درختان؛

- کارهای ساختمانی (کارگران عراقی)؛

- مسئولیت های پزشکی و دندان پزشکی در بیمارستان قرارگاه اشرف؛

- بعضی امور مربوط به آشپزخانه مرکزی و انبار صنفی قرارگاه اشرف و نیز کارهای آشپزخانه

پایگاه اندلس.

۳) آموزش، حراست و پدافند:

- مربی گری برخی از امور نظامی (حتی آموزش رانندگی با موتورسیکلت)؛

- حفاظت از خانه ها و قرارگاه های مخفی سازمان در بغداد و دیگر مناطق، با عوامل انسانی و ابزار و تجهیزات (موشک های مجهز به رادار، توپ های ضدهوایی و برج های مراقبت نامحسوس)؛

- اسکورت اتومبیل های مسئولان رده بالای سازمان، از قرارگاه اشرف به بغداد و دیگر نقاط و بالعکس؛

- تحویل تیم های عملیاتی سازمان و عبور آنها از مرز؛

- استقرار یک پایگاه راداری شامل چهار رادار در جوار قرارگاه اشرف؛

- استقرار یک پایگاه حفاظتی نظامی در جوار قرارگاه اشرف، مجهز به رادار و سیستم پدافند

(با حدود ۱۵۰ نیروی عراقی)؛

ص:۱۹۲

– حراست از فضای هوایی قرارگاه اشرف با سه پست ضدهوایی شامل ۱۲ توپ و ۷ پست پدافند هوایی (هر پست دارای ۵ قبضه سلاح پدافندی) که دور تا دور قرارگاه اشرف را پوشش می دهند.(۱)

ترورها، بهای اخذ امکانات از عراق

سازمان در طول سال های استقرار در عراق با استناد به انجام ترورهای متعدد مدعی کشتن عناصر فعال حکومت در جریان این ترورها بوده است.

بررسی اسناد برجای مانده از رژیم صدام حاکی است که سازمان از ترورهای کور به عنوان ابزار و تاکتیک مؤثری در ارائه قدرت خود در مبارزه با حکومت ایران استفاده می کرده اند. از این منظر، در گزارش های کتبی و شفاهی سازمان به رژیم عراق هر کدام از تروها آگراندیسمان شده و با بزرگ نمایی شخصیت ترورشدگان، توانایی سازمان را به رخ سازمان اطلاعاتی عراق می کشیدند و به بهانه گسترش این عملیات، امکانات گسترده ای را درخواست می کردند.

در پاره ای از جلسات سرّی مجاهدین خلق و افسران ارشد اطلاعاتی عراق، بزرگ نمایی عملیات ترور و پیچیده نشان دادن فعالیت سازمان جهت انجام ترورها و... مشاهده می شود. مهدی ابریشمچی که مسئول تبادل اطلاعات با سرویس اطلاعاتی عراق بود، در نوار شماره ۶۴ به هنگام ملاقات با افسران ارشد اطلاعاتی عراق می گوید:

بعد از کشتن حسن کریمی در شهر لاهیجان، رژیم حفاظت شخصیت ها را افزایش داده است. تبادل اطلاعاتی که با شما داریم به اطلاع رژیم خمینی می رسد و (ایران) انرژی زیادی صرف

می کند تا این اطلاعات را کشف کند ما از سه ماه پیش به صورت کتبی خواستیم که مشکل مرزها را حل کنید از شما پنهان نمی کنیم که ما در این قضیه با مشکل مواجه شده ایم.

همچنین عباس داوری که در اکثر جلسات تبادل اطلاعات با رژیم بعثی صدام از طرف سازمان حضور فعال داشت در نوار شماره ۳۶۸ در سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴ ه ش) طی جلسه ای، با اشاره به یکی از

۱- برای آگاهی بیشتر اسدی، واپسگرا: صص ۷۸، ۸۲؛ عدالتیان، نفوذ ص ۲۲۰؛ و بخش های مختلف شمس حائری، ارتجاع مغلوب... و راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ. بخش مهمی از اطلاعات فوق توسط یکی از جداشدگان مقیم اروپا با نام محفوظ، طی مصاحبه با پژوهشگران این مجموعه ارائه شده است.

ترورهای انجام شده در تهران می گوید:

یکی دو تا خبر هم هست می خواهم به شما بدهم. دیروز بچه های ما در تهران یکی از فرماندهان

عملیاتی رژیم را کشتند او فرمانده عملیات فدائیان اسلام و از مسئولینی بود که در مورد پادگان پنجوین اطلاعات داشته است.

مشخصات این شهید با سیدمجتبی هاشمی از نیروهای انقلابی و مردمی تطبیق می کند که در مغازه لباس فروشی خود در خیابان وحدت اسلامی تهران توسط منافقین به شهادت رسید. این شهید در قالب نیروهای مردمی حضور فعال و ارزنده ای در جبهه های جنگ داشت و در وقت حضور در تهران نیز در فروشگاه شخصی خود به طور عادی به انجام کسب و شغل فروشندگی مشغول بود. همان گونه که

مشخص است بسیاری از این ترورها فاقد ارزش عملیاتی بوده و صرفا در چارچوب استراتژی ترور و ایجاد فضای رعب و فعال نمودن عناصر نفاق در داخل ایران و بهره برداری سیاسی نظامی سازمان در عراق معنی و مفهوم داشته است. اسناد مربوط به تبادل اطلاعاتی سازمان و رژیم بعثی صدام، ابعاد استراتژی ترور را به خوبی روشن می سازد.

ص:۱۹۴

تحلیل قدرت استبدادی حزب بعث و صدام حسین

سازمان، به خصوص در دوران رهبری مسعود رجوی، در عمل و کردار و نیز اِعمال سانترالیسم مطلق تشکیلاتی و سپس فردی، برجای پای حزب بعث و صدام حسین قدم نهادند. بدین لحاظ می توان مشابهت های بسیاری میان این دو متحد و همکار جست و جو کرد.

«سمیرالخلیل»، در تحلیل اقتدار غیرمتعارف و استبداد مطلق صدام حسین و رهبری حزب بعث

عراق، معتقد است که چنین اقتداری حتی بر درون هر فرد نیز سیطره دارد و آن چنان مطلق العنان و فراگیر است که همه را دست می اندازد و تحقیر می کند. وی می افزاید:

در بطن حزب بعث، ایدئولوژی - به عنوان عامل اسطوره ساز، هم به مثابه یک جنبش و هم به منزله یک قدرت وجود دارد. هدف های خیالی و آرمان های مربوط به آینده، از نظر یک مبارز

بعثی، اموری بدیهی می نمایند که خود اثبات کننده خویش اند. این هدف ها و آرمان ها در پشت پرده ای از مراسم و تشریفات عضویت پنهان می مانند. مراتب تعهد نسبت به حزب و این آرمان ها نیز متفاوت است. ... در محیطی این چنین مرحله بندی شده و مبتنی بر مراتب تقدس

باطنی، اسطوره خیالی و هدف تخیلی به ندرت مورد بحث قرار می گیرد؛ چون وجود لایه های

مردم مانع دسترسی به این اسطوره می گردد و این لایه های مردمی ضمن اینکه در لایه های

پایین تر از خود ایجاد اعتماد می کنند، دریچه ای از واقعیت را به روی لایه بالاتر می گشایند.

بعث در همین راستا به صورت جبهه مخالف رشد نمود و وقتی به قدرت رسید جامعه را در همین راستا سازماندهی کرد.(۱)

به نظر «سمیر الخلیل» عوام الناسی که در دوره طولانی زیر بار تبلیغات و سازماندهی بعث عراق بوده اند، به همان اندازه که فریب می خورند بدگمان و شکاک اند. به تعبیر وی، سیاست در کشوری همچون عراق یعنی فریب دادن و دروغ گفتن.(۲) آنالیز چنین ساختار و ساز و کار اِعمال فریب و دروغ را «هانا آرنت» بدین گونه تبیین می کند:

عاملان تبلیغات فراگیر توده ای کشف کرده بودند که مخاطبانشان در همه حال حاضرند نامحتمل ترین شکل رویدادها را باور کنند؛ بی توجه به اینکه آن مطالب چه قدر یاوه اند. به آنها هم اعتراض نکنند که فریبشان داده اند؛ چرا که از قبل پذیرفته اند که همه چیز دروغ محض

است. رهبران توده ای اقتدارطلب، تبلیغ را بر این فرض روان شناختی درست بنا کردند که در

۱- الخلیل، جمهوری وحشت: ص ۴۸.

۲- همان: ص ۱۸۸.

چنان شرایطی می توان به مردم قبولانید که امروز فلان مطلب درست است و باید با اطمینان کامل آن را بپذیرند و اگر فردای آن روز دلایل مقتضی بر ابطال و رد آن بیاورند، به نحوی که مردم دچار شک و بدگمانی بشوند، این مردم به جای دست برداشتن از رهبرانی که به آنها دروغ

گفته اند، معترضانه خواهند گفت که ما می دانستیم آن مطالب سراپا دروغ هستند و به همین سبب رهبرانمان را به خاطر درایت بیش از حد و تاکتیکی شان لایق تحسین می دانیم.(۱)

مطالعه تحلیل استبداد و توتالیتاریسم بعثی صدامی، ما را به بررسی و تحلیل فرقه رجوی رهنمون می شود. ساز و کارهای مشترک اعمال سرکوب درونی و پایبندی جدی و اصولی به «حذف» و «تصفیه»

مبنای تشکیلات و ابزار رهبری در هر دو «دستگاه» قدرت طلب است.

ص:۱۹۷

۱- تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: صص ۳۳ - ۳۴؛ به نقل از: Arendt:The Origin Totalitarianism; p ۳۸۲.

فصل سوم: پیوندهای اطلاعاتی – امنیتی با عراق

اشاره

از سال ۱۹۶۸م/۱۳۴۷ش که بعثی ها به طور کامل حکومت عراق را در دست گرفتند، چند دستگاه اطلاعاتی – امنیتی در عراق فعال بوده اند که مهمترین آنها عبارت اند از:

الف) جهاز المخابرات العامه (سازمان کل مخابرات = اطلاعات)؛

ب) مدیریه الاستخبارات العسکریه العامه (اداره کل استخبارات = اطلاعات و ضد اطلاعات نظامی)؛

ج) مدیریه الأمن الخاص (اداره امنیت ویژه).

از میان این چند دستگاه، سازمان مجاهدین خلق بیشتر با دو دستگاه نخست، یعنی «مخابرات» و «استخبارات» مرتبط هستند؛ لیکن مسئولیت سیاسی – نظامی – امنیتی و مالی سازمان از ابتدا به عهده سازمان مخابرات بوده است.

در طول دوران حضور مجاهدین خلق در عراق، مسئولان مخابرات عبارت بودند از: سپهبد صابرالدّوری، سرلشکر مانع عبدالرّشید، سرلشکر رافع دحام مجول و سپهبد طاهر جلیل حبّوش. مؤثرترین فرد در این دستگاه قصی پسر صدام حسین بود که انتصابات و تغییرات در آنجا – پس از هماهنگی با صدام – طبق میل و اراده وی انجام می گرفت.

مأموریت ها و وظایف «سازمان کل مخابرات» عراق، همه حوزه های اطلاعاتی – امنیتی را در بر

می گرفت که عمـده آنهـا از این قرار بود: اول – جاسوسـی در عرصه های نظامی، سیاسـی و اقتصادی؛ دوم – ضدجاسوسـی و اعزام و نفوذ عوامل اطلاعاتی به کشورهای دیگر؛ سوم – انجام اقدامات و عملیات

تروریستی در کشورهای هدف؛(۱) چهارم – مقابله و سرکوب حرکت های انقلابی و جنبش های قومی و مردمی؛ که سرکوب انتفاضه شیعیان جنوب عراق از آن جمله بوده است.

اسـناد به دست آمده از مذاکرات محرمانه مسعود رجوی با مسئولان امنیتی عراق، به سازمان مخابرات مربوط می شود و دو تن از مسـئولان وقت مخابرات – صابرالدوری و طاهر جلیل حبوش – طرف های اصـلی آن مذاکراتند. بخش هایی از این اسناد در کتابی با نام «برای قضاوت تاریخ» آورده شده اند.(۲)

از سـوی دیگر شـروع جنـگ تحمیلی علیه ایران و هجوم همه جـانبه نیروهـای نظـامی عراق به جمهوری اسـلامی ایران، حـدود اختیارات اسـتخبارات را بیشتر کرد. طی سال های ۱۹۸۲ – ۸۳، چون ارتش عراق به اطلاعات وسـیع نظامی از ایران و نیز مقابله بـا آسیب پـذیری هـای اطلاعـاتی در ارتش عراق و لزوم کنترل نظامیـان نیازمنـد بود، اسـتخبارات از وزارت دفاع جـدا شـد و مستقیما زیرنظر شخص صدام قرار گرفت.

همکاری مجاهدین خلق باعث شد تا استخبارات شعبه های جمع آوری و عملیاتی نیرومندی را در

ایران به راه انـدازد. از این مقطع، اطلاعات بسـیاری درباره تغییر و تحولات و نقل و انتقالات نیروهای جمهوری اسـلامی ایران، از طریق سازمان، در اختیار استخبارات قرار گرفت.

مهم ترین رؤسـای اسـتخبارات در دوران همکـاری سازمـان بـا آن، عبارت بودنـد از: سرلشـکر وفیق السّامرایی، سرلشـکر خالد التکریتی، سرلشـکر معتمـد دحام و سرلشـکر عایـد مخلّف. مؤثرترین فرد در تصـمیمات و اقدامات این سازمان، همچنان قصـی فرزند صدام حسین بوده است.

مهمترین مـأموریت هـای ذاتی و جنبی اسـتخبارات از این قرار بودنـد: اول – جمع آوری اطلاعات نظامی از کشورهای هـدف؛ دوم – جمع آوری اطلاعات جاری و نزدیک از مرزهای مشترک؛ سوم – تهیه نقشه ها و

۱– حرکت هایی چون آشوب های «خلق عرب» در خوزسـتان و بعضی از انفجارات و خرابکاری ها چه در خطوط و تأسیسات نفتی و چه در مناطق پرجمعیت تهران و شهرستان ها با همین بخش از وظایف مخابرات عراق ارتباط داشت.

۲– کتاب «برای قضاوت تاریـخ» اخیرا توسط انجمن ایران اینترلینک در اروپا منتشـر شده است و متن آن در پایگاه اینترنتی این انجمن در دسترس عموم قرار دارد.

نیز عکس های هوایی و ماهواره ای از کشورهای هدف؛ چهارم - اقدامات ضداطلاعاتی نیروهای حریف و تحرکات مشکوک نیروهای عراقی.(۱)

اولین افشاگری رابطه اطلاعاتی بعثی ها و رجوی

نشریه الحیاه در مصاحبه مفصلی که با سرلشکر وفیق السّامرایی، یکی از فرماندهان اطلاعات نظامی رژیم صدام به عمل آورد، برای نخستین بار به افشای رابطه جدی و مستند سازمان و سرویس های

عراقی پرداخت. ژنرال السّامرایی، که خاندان سرشناسی نیز در عراق دارد، پس از شکست صدام در کویت به خارج گریخت. بسیاری از ناگفته های مربوط به جنگ ایران و عراق نیز در این مصاحبه فاش گردید.

«السّامرایی» نقش صدام را در آغاز حمله به ایران در جنگ معروف هشت ساله یادآور شده می گوید:

«جنگ را ما شروع کردیم. بعد از سقوط شاه،... دیگر آن ارتشی که ما از آن وحشت داشتیم [به آن شکل سابق] وجود نداشت و کمتر از ۲۵ درصد از قدرت رزمی و تدافعی خود را دارا بود. برعکس، ما در وضعیت فوق العاده ای قرار داشتیم؛ ذخیره ارزی ما بیش از ۳۰ میلیارد دلار و از نظر تجهیزات نظامی نیز هیچ مشکلی نداشتیم. در واقع، همه چیز به نفع ما بود.

... صدام با آگاهی از وضع آشفته ایران و وضعیت نامناسب رژیم ... در جهان، تصمیم گرفت که

با حمله به ایران رژیم ... را سرنگون کرده بخشی از خاک ایران را ضمیمه عراق نماید؛ خوزستان را نیز - با تعیین دولتی دست نشانده در آن - از ایران جدا سازد...

پس از توضیحات مفصل درباره آغاز جنگ به ضعف اطلاعاتی نظام نوپای ایران و نقاط قوت رژیم صدام از این جهت می پردازد و می گوید:

صدام در دادن اعتبار برای فعالیت های اطلاعاتی به هیچ مرزی اعتقاد نداشت؛ به همین دلیل نیز

پس از آمدن رجوی و سازمانش به عراق، ماهانه - علاوه بر تأمین هزینه ها و احتیاجات او و افرادش - بین ۹ تا ۱۰ میلیون دلار نقد به او پرداخت می کردیم.

پیش از حمله به کویت، رجوی ماهانه ۲۰ میلیون دینار عراقی از ما می گرفت؛ میلیون ها دلار دیگر نیز به او برای اداره سازمانش در خارج پرداخت می شد ... اگر کسی فکر کند صدام پس از

ص:۲۰۱

۱- همان منابع و سایت اینترنتی و ترجمه فارسی کتاب «دستورالعمل ثابت ولایتغیر مدیریت کل استخبارات نظامی عراق» ۱۹۹۰، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

توافق و صلح کامل با ایران، از رجوی دست خواهد کشید و او را تسلیم ایران خواهد کرد، دچار اوهام است. صدام مخالفان دیگر کشورها را نگاه می دارد و از آنها به موقع استفاده

می کند.(۱)

ص:۲۰۲

۱- نشریه پیوند، ش ۳، آبان ماه ۱۳۷۶: صص ۲۱، ۲۴ و ۲۵.

فصل چهارم: از همکاری تا جاسوسی و مزدوری

«برای قضاوت تاریخ»

بعد از سقوط صدام، در تابستان ۱۳۸۲، توسط گروهی از اعضای سابق سازمان، کتاب و CD تصویریِ مذاکرات سرّی رجوی و سران سازمان امنیت عراق (استخبارات) در انگلستان منتشر شد. این گفتگوها را عراقی ها مخفیانه ضبط کرده بودند.

کتاب مزبور به نام «برای قضاوت تاریخ» در تابستان ۱۳۸۳ توسط «انجمن ایران اینترلینک» مستقر در لندن انتشار یافت. قسمت هایی از این مذاکرات به نقل از کتاب فوق در صفحات آتی درج می گردد.

بخش هایی از فیلم این مذاکرات توسط برخی از شبکه های تلویزیونی مانند «الجزیره» نیز پخش شده است.

لازم به ذکر است که عباس داوری و مهدی ابریشمچی در غالب این دیدارها با رجوی همراه بوده اند. بر اساس مفاد مذاکرات و نیز اسناد دیگری که به دست آمده است، داوری و ابریشمچی - به عنوان نماینده و رابط رجوی - ملاقات های متعدد دیگری با مقامات اطلاعاتی و امنیتی رژیم صدام حسین داشته اند.

سازمان و «حفاظت از عراق»

این متن، مشروح مذاکرات و گفت و گوهای مسعود رجوی با سپهبد صابرالدوری رئیس وقت سازمان مخابرات عراق است که بلافاصله پس از انتفاضه ۱۹۹۱ و پایان حمله آمریکا و متحدانش به عراق انجام

ص:۲۰۳

پذیرفته است. در این متن، نقش سازمان در سرکوب مردم عراق و میزان وابستگی و نزدیکی سازمان به

رژیم صدام به وضوح معلوم است.

قسمتی از معماهای سیاسی همچون بازگذاردن دست صدام برای سرکوب کردها و - بخصوص - شیعیان، از فحوای این مذاکرات حل می شود. از جمله مسائل مهمی که در این متن روشن می گردد، علت و انگیزه اطلاع رسانی های ضد جمهوری اسلامی به آمریکا و بزرگ نمایی خطر ایران است که ربط وثیقی با بده بستان ها و تبانی های مجاهدین خلق و رژیم صدام نیز داشت.

سپهبد صابر الدّوری: رئیس جمهور [صدام حسین] سلام های گرم خود را به شما ابلاغ نموده و از اینکه فرصت نشد با هم ملاقات کنید، عذرخواهی می کند. به هر حال او مایل است بین شما و ایشان ملاقاتی صورت بگیرد. ...

[رئیس جمهور] از برادر مسعود و ارتش آزادی بخش تشکر کرد و از نقش ارزنده ای که این ارتش در سرکوب آشوب های گذشته انجام داد، قدردانی نمود. من جزئیات و نقش سازمان در این عملیات سرکوب را خدمت ایشان عرض کردم؛ گزارش لحظه به لحظه اقدامات شما را اطلاع می دادم.(۱) گفتم سازمان با توجه به امکانات اندکی که در اختیار داشتند و ما قادر نبودیم امکانات بیشتری در اختیارشان قرار بدهیم، کاری کرد که نه در حد و اندازه خودش، بلکه فراتر از آن بود. تعجب نمی کنم؛ این وضعیت رزمندگان و مبارزان است که همواره فداکاری هایی

می کنند که از آنها انتظار می رود. در آن هنگام از رئیس جمهور درخواست کردیم که نامه تشکر را برای مسعود ارسال نماید؛ ولی رئیس جمهور گفت: این کافی نیست و باید با مسعود ملاقات

کنم و حضورا تشکر کنم. من هم به نوبه خودم از آقای مسعود بابت اطلاعات ذی قیمت و ارزشمندی که برای سرویس ارسال داشتید(۲) و فعالیت گسترده بین المللی و سیاسی که جهت

۱- صابر الدّوری به نقش بارز رجوی و گروه وی در سرکوب اکراد و شیعیان عراق پس از جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ اشاره می کند. این نقش مورد تأکید مقامات دیپلماتیک آمریکایی نیز در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا به کنگره قرار گرفت؛ لیکن سازمان و پوشش سیاسی آن یعنی «شورای ملی مقاومت» طی بیانیه ها و نیز در کتابی که به عنوان جواب آن گزارش منتشر گردید، آن مطلب را تکذیب کردند. آخرین بار که مجاهدین خلق همچنان اصرار بر عدم شرکتشان در سرکوب مردم عراق داشتند، هنوز صدام حسین به طور کامل سرنگون نشده بود.

۲- «اطلاعات ذی قیمت و ارزشمند» سازمان برای «سرویس عراق»، صرفا اطلاعات مربوط به حکومت ایران نیست بلکه هر نوع اطلاعاتی است که به درد عراق بخورد. رفت و آمدهای فراوان «ایوبونه» رئیس اسبق سرویس ضدجاسوسی فرانسه به داخل خاک عراق، در راستای حمایت وی از گروه رجوی و رساندن این خط به عراقی ها بوده است که به اطلاعات مأخوذ از

مجاهدین خلق اعتماد کنند.

رسوایی رژیم ... انجام دادید،(۱) تشکر می کنم؛ و بار دیگر به شما خوش آمد می گویم و بابت هر کوتاهی که از طرف ما صورت گرفته، عذرخواهی می کنم. ...

رجوی: (سیگار روشن می کند) در ابتدا می خواهم ضرورتا روی یک مسئله تأکید کنم. از کلمات محبت آمیز رئیس جمهور، همچنین از خود شما [تشکر می کنم و این] بیشتر مرا خجل مند می کند... چیزی جز وظیفه خودمان انجام نداده ایم و نیاز نبود که رئیس جمهور نامه تشکرآمیز به من بدهد.(۲) شما بهتر می دانید که چه ماجراهایی بوده و در چه نقطه دقیقا ما دستمان را در دست هم گذاشتیم... سرنوشت ما واحد است، خون های ما در هم آمیخته [است]. می دانید که اینها تعاریف نیست؛ من توی دل خودم احساس می کنم کاش مشکلات سیاسی نداشتم - آن مشکلات سیاسی که رئیس جمهور آن را کاملاً درک می کند، آن مشکلاتی که مربوط به مرگ و

زندگی ماست - و کاش کمبودهای سیاسی نداشتیم و کاش کمبودهای نظامی نداشتیم تا می توانستیم وظیفه مان را در آنجا بهتر از این انجام می دادیم. فکر می کنم روابط بین ما و شما، بین ما و عراق - چه دولت و چه حزب بعث - و در رأس آن و سمبل آن آقای رئیس جمهور و از

طریق دیگر مقاومت ایران و مجاهدین خلق و ارتش آزادی بخش، فقط روابط صرف سیاسی نیست. اصلاً این طوری قابل تفسیر نیست؛ فکر می کنم که یک برادری کامل است به نظرم برادرم هم از هیچ چیز مضایقه نمی کند؛ هرچیزی که علیه شماست، به طور طبیعی علیه ماست و بالعکس. امنیت ما و ضرباتی که می خوریم یک چیز است؛ هر دو می خوریم - کمااینکه پیشرفت هایمان نیز یکی است. من به خوبی شرایط شما را درک می کنم؛ کمبودهایتان را نیز

درک می کنم؛ فشارهای شدیدی را هم که روی شما هست، درک می کنم. متقابلاً قهرمانی رهبرتان و پایداری و صبرشان را درک می کنم و این را می فهمم که اگر غیر از حزب بعث و

رئیس جمهور بود، امروز عراقی روی نقشه نبود.(۳) جنگی که شما کردید، هیچ کس نکرده؛

ص:۲۰۵

۱- تشکر رئیس سرویس عراق از رجوی به خاطر «فعالیت گسترده بین المللی و سیاسی... جهت رسوایی رژیم» نشان دهنده این واقعیت است که مجاهدین خلق فعالیت هایی از این دست را نیز به تأسی و در اجابت خواسته صدام صورت می داده اند؛ هدف اصلی نیز بزرگ نمایی خطر ایران و انحراف اذهان قدرت های بزرگ نسبت به عراق بوده است. در متن های بعدی، رجوی صریحا به این واقعیت اعتراف می کند.

۲- سرکوب و قتل عام کردها و شیعیان جنوب عراق و انجام جاسوسی برای «سرویس» صدام، در بیان رجوی، «وظیفه» خوانده شده است.

۳- اشغال بخش های متعدد ایران در جریان جنگ تحمیلی، اشغال کویت، کشتار بی رحمانه میکروبی و شیمیایی مردم عراق، سرکوب و قتل عام صدها هزار نفر از کردها و شیعیان، از بین بردن اقتصاد عراق و... مصادیقی هستند که در بیان مزبور تبلور

یافته است.

فشارهـایی که روی شـما هست، روی هیـچ دولـتی نیست. در مـورد موضـع خودمـان فقـط این جمله را می گویم: من در ذهن خودم و همـان طور در قلب خودم، نمی توانم حسـاب مصالـح و منـافع خودمـان را از شـما جـدا کنم؛ اینها دقیقا درهم آمیخته اسـت... واقعیت این است که منـافع مـا چفت در چفت و تنگاتنـگ است. خـواهش می کنم سـلام مرا به آقـای رئیس جمهـور برسانیـد. هیـچ نیاز به لطف ایشان نیست و از طرف من به ایشان بگوییـد: در خانه تو بودیم، هستیم و خواهیم ماند – تا آنجایی که در توان ما هست.

صابرالدوری: ... آنچه من بیان کردم مکنونات قلبی خودم و مکنونات قلبی فرماندهی حزب بعث نسبت به موضع حقیقی برادر مسعود و سازمان و ارتش آزادی بخش [بود]. درست است که

ما در این شرایط با خطر مشترک رو به رو هستیم و درست است که شرایط شما و ما و اصول ما

باعث شد تا در کنار هم و در یک سنگر باشیم و طبق یک ضرب المثل عربی که می گوید: برادران

در سختی ها و گرفتاری ها برادری خودشان را ثابت می کنند؛ در حقیقت برادری خودتان را

برای ما ثابت کردید و با رزمندگان خودتان از خاک عراق محافظت کردید...(۱) مایلم برادر

مسعود بداند که ما و شما نقش بسزایی در سرکوب آشوب های اخیر داخلی داشتیم و در کنار

یکـدیگر علیه آشوبگران جنگیـدیم و آشوب را – الحمـدلّله – بـا شـکست رو به رو سـاختیم و سـرکوب نمودیم... در روزهای نخست این آشوب ها، تحرک سریع نیروها و یگان ها از جنوب به

طرف مناطق آشوب زده و شهرهایی که آشوبگران در آن دست به آشوب زدند، ما را قادر ساخت تا شهرهای جنوب را از این عناصـر پاکسازی نماییم و این امر به ما در سایر شـهرها نیز کمک کرد... ما توانستیم این طرح را شکست دهیم... می خواهم به برادر مسعود اطمینان دهم که توطئه شکست خورده و وضعیت داخلی عراق اطمینان بخش است. ...

رجـوی: ... آنچه به اوضـاع داخلی ایران برمی گردد، این است که می دانم چه قـدر رژیم بـا شـما ضـدیت دارد... ظـاهرا رژیم [امام] خمینی تمام سرمایه گذاریش را کرده است. آیا اکراد در این برنامه ریزی ها نقشی داشته اند؟

صابر: پیش از این چنـدین بار شـنیدیم که مسـئولین اکراد از آمریکایی ها گلایه می کردنـد که چرا به وعـده خود عمل نکرده اند...

... شما خدماتی بالاتر از سطح امکانات موجودی که دارید ارائه داده اید و حتی رئیس جمهور

۱- عمده ترین نکته در میان شرح وظایف رجوی و ارتش آزادی بخش وی، همین است که صابرالدوری بیان می کند: «حفاظت از خاک عراق»! وقتی این حرکت ها امری مفروض و قطعی تلقی شود، کسی از جاسوسی گروه رجوی علیه ایران تعجب زده نخواهد شد.

در یکی از این دیدارها به من گفت: «به مسعود بگو ما هر چه داریم با هم تقسیم می کنیم.»...

رجوی:... روزی که من شنیدم آقای رئیس جمهور شما را برای ریاست سرویس انتخاب کرده اند، خیلی خوشحال شدم(۱) و این حسن انتخاب بود. من فکر کردم که رئیس جمهور در انتخاب شما عواطف ما را در نظر گرفت؛ چون روابط و شناسایی و رفاقتی که در طی پنج سال گذشته با هم داشتیم، خیلی به تفاهم کمک می کند... پنج سال سابقه داریم و همین به من فرصت می دهد که حرفم را هر چه صمیمانه تر بگویم. ...

... من هفت آلبوم می دهم خدمتتان که مربوط به داخل و مربوط به رژیم ایران است - چیزهایی

که علیه ما نوشته شده؛ به خاطر عملیات ماه مارس [۱۹۹۱ علیه کردها و شیعیان جنوب عراق]، در آمریکا و اروپا... ما را در یک کرنر گیر آورده بودند و می خواستند از نظر سیاسی خفه مان

کنند... حرفشان این است که شما مجاهدین خلق ایرانید یا مجاهدین عراق و حزب البعث و آقای رئیس جمهور [صدام حسین]

... ما به هر چه داشتیم و هر کاری که در عراق کردیم و خواهیم کرد افتخار می کنیم؛ چون معلوم

است که هدف توطئه ها همه تأسیس حکومت اسلامی در عراق است - چیزی که رژیم می خواهد؛ و همچنین انهدام ما. این هدف اعلام شده رژیم است. ...

صابر: در ابتدا [بگویم] که من با برادر مسعود اختلاف نظری ندارم. ما در یک مسئله مشترکی قرار داریم و باید همدیگر را خوب درک کنیم. این کلیدی است که ما را به آن چیزی که باید به آن برسیم می رساند و همانا تحقق اهداف مشترک ماست که عبارت است از شکست توطئه ها از

یک سو و سرنگون کردن رژیم آخوندها از سوی دیگر. من کاملاً با برادر مسعود موافق هستم و قبول دارم تلاشی که بایستی سازمان و ارتش آزادی بخش و شورای ملی مقاومت انجام بدهند

خیلی زیاد است؛ یعنی بار آن خیلی سنگین است... رزمندگان ما بخشی از ملت محسوب می شوند(۲) و من کاملاً نسبت به آنچه شما گفتید اقناع هستم. ...

رجوی: ... دومین و مهم ترین مطلب من در این جلسه علایق ماست؛ منظورم سطح رابطه سیاسی فی مابین است که این را لا به لای موضوع تشریح می کنم. ما دوست شما هستیم و می خواستیم کاری را که از دست ما بر می آید، برایتان انجام بدهیم؛ منتها می خواستیم موازی هم باشیم؛ یعنی در حالی که مشکل شما رعایت می گردد، در عین حال می بینیم برای مشکل ما چه

۱- صابرالدّوری قبل از انتصابش به ریاست مخابرات، رئیس استخبارات عسکری عراق بود. سابقه آشنایی و همکاری رجوی با

وی به آن دوران باز می گردد؛ چرا که در زمان جنگ تحمیلی، نیروهای رجوی - در عمل - مأموران استخبارات بودند.
۲- منظور مقام عراقی از «رزمندگان ما»، نیروهای سازمان است.

راه حلی پیدا می شود... بعد از آتش بس – خودتان هم بودید – آقای رئیس جمهور به من گفت: «راجع به آینده سازمان نگران نباش؛ ما شما را مثل یکی از اعضای فرماندهی حزب بعث در

جریان می گذاریم.» این عین جمله ایشان است. خوب، شما هم ما را مثل یکی از اعضای «قیاده

قطریه» [فرماندهی حزب بعث] در جریان اوضاع ایران قرار بدهید.

... وقتی که استاد طارق عزیز به من گفت که «رادیو شما نمی گذارد روابط ما با رژیم ... شکل

بگیرد»، ما در فاصله ۲۴ ساعت کلیه رادیوهای خودمان – حتی ایستگاه ها و فرستنده های کوچک

– را نیز قطع کردیم، ولو شما از ما نخواسته بودید؛ اما رادیوهای گروه های دیگر کار می کردند.

دو سال است که آقای رئیس جمهور را ملاقات نکرده ایم... من مشکلات شما را می فهمیدم و

می فهمم و باز هم خواهم فهمید... اگر آن رابطه فی مابین ما این علاقه با آقای رئیس جمهور

نباشد، پس من بی خود در عراق هستم این رابطه من با آقای رئیس جمهور حق من است. این حق را از لحاظ سیاسی نمی گویم. مطلقا؛ بلکه از لحاظ عواطف و علقه شخصی، من خانه را با

صاحبخانه می خواهم. اگر صاحبش را نبینم، چه فایده ای دارد؟! پس معنایش این است که تو

بیخود در این خانه هستی. این رابطه من با آقای رئیس جمهور است. منظورم خلق مشکل سیاسی برای ایشان و دیدار علنی و درخواست لیست گونه نیست؛ صاحبخانه من است!! پس حق من است. ممکن است شما بگویید که مسئولان و اعضای فرماندهی حزب بعث هم این حق را ندارند؛ حق ندارند مزاحم آقای رئیس جمهور بشوند. شما چون عراقی هستید، اگر هم این

طوری باشد، پس چرا من را از این حق محروم می کنید؟!(۱) این ادعای اصلی من است. ... در طول یک سال گذشته می خواستم ایشان را ببینم ولی شما نگذاشتید. چرا؟ این حق من است.

صابر: برادر مسعود می خواهند همه ما را چون دستورات آقای رئیس جمهور را اجرا نکردیم، به زندان بیندازند!

رجوی: ... می خواهید برایتان قسم بخورم که بین العرب و العجم لایوجد شقیق صدیق نزدیکتر از همین مجاهدین خلق! چنانچه در میان عرب و عجم بگردید، هیچ دوستی به اندازه مجاهدین

خلق پیدا نخواهید کرد. این را من بعد از پنج سال دارم می گویم. نمی خواستم بگویم که چرا با دوستتان این طوری می کنید... من یک وقت مشخصی از شما می خواهم؛ به این راضی هستم؛ هفته ای یک ساعت از وقت شما برای من – یک

ساعتی که نصف آن ترجمه است. بنابراین برای

دو هفته، دو تا یک ساعت ولو اینکه بنشینیم برای هم قصه بگوییم؛ وگرنه مسائل ما حل

۱- اصرار رجوی در اثبات علاقه و ارادتش به صدام حسین آن چنان بدیع و بی نظیر است که شاید مشابه نداشته باشد.

نمی شود... اگر نه می روم قصر ریاست جمهوری، اعتصاب غذا می کنم! این تنها راه است. (خنده رجوی).(۱)

صابر: ظاهرا امروز باید از خودمان دفاع کنیم! امروز اولین باری است که احساس می کنم برادر

مسعود تصور می کند ما در حقش کوتاهی کرده ایم... وقتی دو چیز فراهم می شود: یکی حسن

نیت و دیگر احساس برادرانه و اعتماد قطعی که برادر مسعود بدان اشاره کرد، هیچ دوستی در میان عرب و عجم پیدا نمی کنیم مانند مجاهدین.

رجوی: وَاللّه ِبین العرب و العجم چنین دوستی پیدا نمی کنید!

صابر: ... برادر مسعود وضعیت و شرایط ما را خوب می داند که ما از دوم آب (اوت) [۱۹۹۰] تاکنون درگیر جنگ و حمله ای شده ایم که بر سر هیچ کشوری تاکنون نیامده است. آن چیزی که بر سرمان آمد – از حمله های هوایی تا آشوب های داخلی که شما در سرکوب و فرونشاندن آن

سهم داشتید – و این شرایط ایجاب می کرد که ما شبانه روز در آمادگی کامل به سر بریم و مراقب اوضاع باشیم.... وضعیت و شرایط آقای رئیس جمهور هم واضح است و وقتش پر است. البته در اینجا می خواهم بگویم گله مندی برادر مسعود بجا و درست است (خنده رجوی)؛ زیرا می دانم چه قدر در حق ایشان کوتاهی کرده ایم.

رجوی: پس با قرار هفته ای یک ساعت و یا دو هفته ای دو ساعت ملاقات با شما موافقید یا مخالفید یا بی طرف؟...

صابر: هرگاه از برادرانم بخواهید که با من ملاقات کنید، من فی الفور حضور خواهم یافت. بحث

کمیته و بحث ملاقات با رئیس جمهور را مستیما به آقای رئیس جمهور انتقال خواهم داد.

رجوی: من یک سؤال دیگر دارم؛ یادتان هست که شما نماینده سیدالرئیس و قیاده عامه (فرماندهی کل حزب بعث) در ارتباط با ما بودید؟

صابر: هنوز هم تا یک نفر دیگر برای این مسئله تعیین نشود، من نماینده فرماندهی کل و نماینده

سرویس اطلاعات هستم...

رجوی: پس هفته ای دو ساعت با هم جلسه خواهیم داشت (خنده حضار). در رابطه با سایر مسئولین به رئیس سرویس می گفتم و ترتیب ملاقات داده می شد... منظورم مشخصا این مسئولین هستند: وزیر تبلیغات یا خود استاد طارق [عزیز]، از نظر سیاسی، و وزیر دفاع. این

۱- در پی حوادث داخلی عراق و شکست سنگین و اخراج نیروهای صدام حسین از کویت، عراق در موضع ضعف قرار گرفت؛ از این رو سعی داشت که از چالش با همسایگان بپرهیزد و بخصوص در عرصه دیپلماتیک فعال تر باشد. از جمله این تلاش ها، اقدام برای بهبود روابط با جمهوری اسلامی ایران بود که دست رجوی را برای اقدامات ایذایی از خاک عراق می بست. یکی از علت های اصرار رجوی و تملق های وی همین امر است.

طور ملاقات های ضروری را چه کار کنیم؟ لذا خواهشمندیم هرگاه میسر شد و شما وقت داشتید و وقتی که حس کردید شما کمک کننده هستید... ما از شما می خواهیم ملاقات را فراهم نمایید یا اینکه به ما بگویید مجازید که ملاقات کنید.

صابر: ما آماده ایم تا هر ملاقاتی را که برادر مسعود خواهان آن باشد ترتیب بدهیم؛ ولی چنانچه

تأمین درخواست های ملاقات از کانال ما انجام شود، آسانتر و بهتر است تا از کانال ریاست

جمهوری باشد. ...

رجوی: برای اینکه به سایر مطالب برسیم، چه قدر وقت دارم؟ ما نمی خواستیم مزاحمتان بشویم؛ مهم این است که مطالبم را بگویم. شما تا کی وقت دارید؟

صابر: من امروز کاملاً در اختیار برادر مسعود هستم.

رجوی: تا نصف شب؛ باشد؟ (خنده حضار) می خواهم به مسائل نظامی بپردازم.... من این مطلب را به طور مفصل برای آقای رئیس جمهور نوشتم و خواهش کردم شما هم حتما این نامه

را بخوانید. آنجا نوشتم که دو تا نظریه وجود دارد؛ یکی اینکه صبر کنیم تا اوضاع عراق عادی شود و بعدا با رژیم آخوندها تصفیه حساب بکنیم؛ و نظریه دوم که من از آن طرفداری می کنم...

به صورت دیالکتیکی می گوید که اوضاع عراق به ثبات نخواهد رسید مگر یک پشت جبهه مستحکمی داشته باشیم والا محاصره تشدید می شود... در آخر اوت ۱۹۸۸ من با آقای رئیس جمهور ملاقات داشتم و این حرف و اعتقادم را به آقای رئیس جمهور گفتم که باور کنید قرارداد

نهایی را با ما امضا خواهید کرد. ایشان گفتند: «کمال مطلوب ما همین است.» بعدا این مطلب را به آقای [فاضل] براک، استاد طارق [عزیز] و دکتر ابراهیم حسن سبعاوی تکرار کردم و در نشستی که خودتان هم بودید – قبل از جنگ آمریکا – نیز گفتم.

... الآن هم برایم واضح است که با این توطئه هایی که در اطراف شما قرار دارد، شما را ول نخواهند کرد.... من فکر می کنم هر آدم با انصافی این را قبول دارد؛ و الآن من جدا این طور فکر می کنم که در آخر داستان و انتهای خط، یا مجاهدین در تهران هستند و به عنوان متحد استراتژیک شما در مقابل همه توطئه ها [می ایستند] و یا هم ما و هم شما نخواهیم بود. این واقعا برایم واضح است. در سراسر دنیا هم داریم تلاش می کنیم تا برای همه (به خصوص آمریکایی ها) جا بیندازیم که خطر شماره یک در منطقه، بنیادگرایی و خمینیسم است؛ مقداری

هم پیشرفت کرده ایم – بخصوص توی آمریکا و حول و حوش وزارت خارجه آمریکا و خود بوش... و حَلَقات وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا. حرف ما این بوده و هست

که با تأسیس حکومت اسلامی در عراق، دودش به چشم شما خواهد رفت. از ما سؤال کردند که خوب نظر شما چیست؟ می دانید ما با خیلی از اعضای کنگره آمریکا از قدیم ارتباط داشته ایم و

ص:۲۱۰

زمانی بود که سیاست توسعه طلبانه رژیم ... را توسط آنان محکوم می کردیم. از فردای حمله به

کویت تا پایان آشوب های داخلی بر ما سخت گرفتند؛ حرفشان این بود که چرا شما در عراق

هستید... پاسخ ما هم واضح و روشن بود که سرنوشت ما از عراق می گذرد. می خواستند از ما

ولو یک کلمه علیه شما دربیاورند. ...

صابر: این مسئله در چه تاریخ بود؟

رجوی: بعد از مسئله کویت؛ و در سال گذشته، وقتی که رادیوهای ما تعطیل شد و بعد از اینکه قرارداد **۱۹۹۶** را پذیرفتند، فشار طاقت فرسایی بر ما بود؛ مخصوصا از طرف احزاب سوسیالیست که به ما می گفتند در مقر عراق دیگر آینده ندارید... هدف جداسازی ما از شما بود که طبعا با شکست روبه رو شدند. نمی دانستند که ما تصمیممان را گرفته ایم و تا آخرش باقی

می مانیم... وقتی که این قضایای آشوب تمام شد، بالاترین فشار را بر ما وارد کردند. بخصوص

در فرانسه که شاید خفه بشویم؛ ولی اینها فایده ای نکرد. ما متقابلاً ـ تهاجممان را شروع کردیم. الآن رسیده ایم به سطح مسئولین عالی رتبه در وزارت خارجه آمریکا، مثل «مورفی»... در آمریکا شروع کردند که با اشتیاق حرف های ما را بشنوند؛ و ما تلاش کردیم نقشه و توطئه های رژیم ... را برایشان برملا کنیم و ثابت کنیم که نه عراق بلکه رژیم ایران تهدید شماره یک است. با صراحت گفتیم که این خطر و تهدید برای عربستان سعودی نیز می باشد. [آخر] این خود شما

[عراقی ها] بودید که ما را با عربستان سعودی ارتباط دادید... در این یک ماه که آمریکایی ها حرف ما را گوش می دادند، در مورد سازمان ما حالت ضدیت نداشتند ولی با من مخالف بودند

و می پرسیدند شما اوضاع را در منطقه چگونه می بینید و سرکلاف از کجا شروع می شود. ما

می گوییم که مسائل از ایران است؛ آنها هم می گویند که این ایده، جدید و حتی وسوسه انگیز

است!

اگر شما ملاحظه داشتید، ما در هفته اخیر روی تأسیسات اتمی رژیم افشاگری کردیم. مخالفین ما می گویند که این برگه را عراق در قبال تأسیسات اتمی خودش روکرده تا مسائل هسته ای

خودش را با مسائل هسته ای رژیم [ایران] متوازن کند... برای اولین بار یک مقام بالای سرویس اطلاعاتی آمریکا سر این قضیه وارد بحث شد و چنین اظهارنظر کرد که امروز تهران از نظر

هسته ای، عراق سال ۱۹۹۰ است و می گویند این برای ما خیلی مهم است... این حرف را حتما از وزارت خارجه آمریکا گرفته

اند و با انحای مختلف به ما می رسانند که مخالفتی با روی کار

آمـدن مـا در ایران ندارنـد؛ چون دیگر شوروی سـابق در شـمال ایران نیست و مـا نخواهیم رفت که ایران را به شوروی تحویل دهیم. برخی از آنها به ما می گویند: عراقی ها باید خیلی شـما را دوست داشـته باشـند. می پرسـیم چرا؟ می گویند: به نظر می رسد که بهترین دیپلماسی این است که

ص:۲۱۱

حرف هایی که می خواهد بزند و ما اعتمادی به آن نخواهیم داشت، شما بزنید.(۱) یعنی اگر خود

عراق می گفت رژیم ... این طوری است و خطر شماره یک و رژیمی بنیادگراست، باور نمی کردیم. ...

این مطلب که شوروی قبلی دیگر نیست و اینکه دیگر کسی فکر نخواهد کرد که ما ایران را تسلیم شوروی می کنیم، نکته ای بود که سه سال پیش آقای رئیس جمهور به من گفته بود ولی من اهمیت آن را الآن می فهمم. آقای رئیس جمهور گفتند: «این مسئله برای شما و تعادل قوای

جهانی خیلی مؤثر است.» به هر حال «مورفی» - که او را می شناسید - در جواب نماینده ما که گفت به عراق بیایید و با رهبری سازمان ملاقات کنید، گفت که «اگر خودتان فرودگاه می داشتید،

می آمدم»؛... آمریکایی ها ما را به عنوان جایگزین و آلترناتیو می دانند و چیز بدی نمی دانند؛ و این یک فرصت تاریخی برای ما و شما و چیزی است که می تواند مشکلات ما را حل کند.

... چیزی که من روی آن مصرّم، این است که ما و شما باید دست به دست هم بدهیم و خودمان را تثبیت کنیم... آمادگی ما به سود هر دو ماست. من نمی دانم آیا شما باور می کنید که ما می توانیم این رژیم را سرنگون کنیم یا خیر؛ بلی [می توانیم]، به شرط آنکه تمام عیار کمکمان کنید.

نکته آخر من در این مقوله این است: تا آنجایی که به رژیم ... مربوط است، برای موجودیت خودشان هم که شده است، ولایت فقیه باید شما را سرنگون کند. این نیاز حیاتی آنها از قبل

بوده و هست. از بدو حکومت ... من می خواهم که ما و شما فرصت را از دست ندهیم؛ همین و

بس. ...

صابر: یک سری سؤال دارم که اگر برادر مسعود اجازه بدهد می خواهم بدانم جوابی دارد یا خیر. آیا روابط شما با عربستان سعودی هنوز برقرار است؟

رجوی: هست؛ منتها از دوم اوت به بعد. الآن که می دانید ولایتی آنجاست. می خواهم مراسم حج تمام شود و اشتغال ذهنی شان برود کنار؛ مسائل حج و حجاج ایرانی در آنجا تمام شود تا

۱- القای نفوذ در لابی های آمریکایی، اعلام این مطلب که آنها آلترناتیو بودن مجاهدین خلق را پذیرفته اند، منت گذاشتن بر سر عراقی ها و وجود خود در عراق را امتیاز برای بعثی ها دانستن، خود را سخنگوی غیرمستقیم و پوشش عراق برای آمریکایی جا زدن و دیگر بزرگ نمایی های خلاف واقع و بیش از توان و ظرفیت واقعی و... از جمله اهداف رجوی در بیان

این مطالب است؛ ولی با این همه، هم عراقی ها می دانستند و هم رجوی و اطرافیانش داشتند باور می کردند که جز صدام و رژیم وی هیچ دولتی حاضر نیست در دراز مدت از آنها حمایت کند؛ و در واقع، کارکرد حمایت های مقطعی، فشار روی نظام جمهوری اسلامی است نه سرمایه گذاری سراسر ریسک روی یک جریان مطرود تروریستی.

دوباره شروع کنیم.

صابر: من تحلیل برادر مسعود را شنیدم...

رجوی: ببخشید؛ روابط ما با اردن برقرار است و خیلی خوب است. با ولی عهد [ملک عبدالله] و ملک حسین؛ ولی سایر اعراب ما را بایکوت کرده اند و ما می گوییم که اگر همین عراق را داشته باشیم، برای ما بس است (خنده رجوی). ...

صابر: ... این اصل که چنانچه رژیم عراق سرنگون شود کار سازمان هم تمام است، امری است که بر سر آن با هم اختلافی نداریم. پایان سازمان این نیست که عراق را ترک کند و به ترکیه یا اروپا برود. چیزی که آنها می خواهند، این است که سازمان را از عراق خارج کنند تا دیگر

چیزی برایش باقی نماند... بایستی تلاش کنیم این طرح با شکست رو به رو شود.

... آمریکا و عربستان نمی خواهند دولت اسلامی وابسته به رژیم ایران در عراق تشکیل شود. این مسئله ای است که کاملاً روی آن توافق کرده اند و تمام شده است... ما باید اول خودمان را تثبیت بکنیم و این حلقه محاصره را بشکنیم؛ همزمان با آن نیروی نظامی خود را آماده کنیم تا بتوانیم در مقابل رژیم ... بایستیم و کاملاً – به این معنی – برای هر عملیات نظامی آمادگی داشته باشیم.

رجوی: شما یقین داشته باشید که ما می توانیم نظام [ایران] را ساقط کنیم و تمام مشکلات حل خواهد بود. این را می توانیم تا آخر انجام دهیم و مشکلی برای ما و شما پیش نخواهد آمد....

آیا شما اعتقاد و باور دارید که ما بتوانیم رژیم ایران را سرنگون کنیم؟ من فکر کنم که شما در این خصوص شک دارید. اگر این شک نبود، خیلی سریع پیشروی می کردیم و به نتیجه می رسیدیم. من تصادفی جلوی شما ننشسته ام. رسیدن مجاهدین به عراق تصادفی نبوده است؛

بلکه فلشی است که آینده را نشان می دهد؛ تاریخ و مشیت است؛ والا ما از بین رفته بودیم. من فکر می کنم که ارتش شما به این که ما پیروز نمی شویم اعتقاد دارد؛ سیاسی های شما نیز به این اعتقاد دارند؛... اگر آنها یقین داشته باشند که راه نجات در تهران و کلید آن در تهران است و ما می توانیم این کار را انجام دهیم. ...

صابر: من مخالف نظر شما هستم، برادر مسعود. همه نظامیان و سیاسیون و مردم عراق این نظریه را قبول ندارند. اعتقاد کامل دارم که اگر شرایط فراهم شود، بجز مجاهدین کسی نمی تواند حکومت ایران را تغییر دهد و نظام را در دست بگیرد... ما در خصوص راه و روش

کار اختلاف نظر داریم. ما معتقدیم که فقط حرکت نظامی از عراق به سمت ایران درست نیست... اگر کندی از جانب ماست و در خصوص تجهیزات مشکل داریم، به این معنا نیست که اعتقادی به کار شما که بتوانید نظام ایران را سرنگون کنید، نداریم. ما به عنوان دولت و کشور

اعتقاداتی داریم و مقصر نیستیم. ...

رجوی: ببینید کدام یک از نکاتی را که می گویم، می توانید انجام دهید.

صابر: لیست های درخواستی شما به دست من رسید... من درخواست های شما را برای وزارت دفاع ارسال می کنم و با آنها مشترکا روی آن کار می کنیم و نیاز شما را تأمین می کنیم.

رجوی: آیا امکان دارد که باقی مهماتی را که تصویب کردید، به ما بدهید؟... متقاضی هستیم که

این مقدار که تصویب شده و مقدار زیادی از آن را داده اند، مابقی آن را نیز به ما بدهند.

صابر: من نمی دانم کدام مورد مهمات مورد بحث است؛ ولی به عنوان یک اصل باید بگویم که هر چه نزد ماست، مال شماست. ...

رجوی: من از شما خواهش می کنم که سپاه دوم را از طریق سلسله مراتب توجیه کنید تا در هنگام مراجعت ما همکاری نمایند. شاید فقط تلفن شما را بخواهند که تماس بگیرند تا با ما رابطه فعال نظامی و آموزشی داشته باشند. در مورد مسائل استخباراتی تا حدی باشد که با مجید در آنجا توافق نمایند و با حضور افسر مخابرات، که در آنجا هست، انجام گیرد. در حال حاضر

روابط ما فعال نیست؛ خودمان نیز به سراغ آنها نرفته ایم تا از طریق شما به آنها معرفی شویم.

صابر: از سپاه دوم چه می خواهید؟ برای من مشخص نیست.

رجوی: اگر شما فقط تلفن بزنید و بگویید موافق هستیم که ارتباط نظامی و اطلاعاتی و آموزشی فعال داشته باشید، ما چیزی از آنها نمی خواهیم. مثلاً ما اطلاعات نظامی منطقه را داریم، که به آنها می دهیم و هر چه از مرزهای مقابل آنها و از داخل ایران یا از شنود به دست بیاوریم به آنها می دهیم. ...

صابر: خیلی خوب، من به افسر استخبارات دستور می دهم. ...

رجوی: صلیب سرخ آمد و اسیرهای ایرانی را که از شما گرفته بودیم همه را سریعا از ما گرفتند

و به رژیم... تحویل دادند. ۸۵۰ نفر بودند که همه چیز ما را می دانستند.

صابر: این اسرا در «خالص» بودند؟

رجوی: آنها همه چیز پادگان «خالص» را می دانند... در حال حاضر ۵۱ درصد از نیروهای ما آنجا هستند؛ بنابراین هنوز نقش اصلی و اساسی را برای ما بازی می کند. دو اسیری که داشتیم و «یکتی» (گروه طالبانی) آنها [را] تحویل رژیم داد، «جلولا» را

می شناسند.

صابر: آیا اطلاع موثق دارید که این دو نفر تحویل ایران شده است؟

رجوی: اطلاعیه را خودشان (گروه طالبانی) داده اند؛ خبرگزاری فرانسه هم خبر را اعلام کرده است. ما حتی روی بی سیم های آنها پیام دادیم که دو تا اسیر ما را بدهید تا اسیران شما را بدهیم.

صابر : اسیران اتحادیه چند نفرند؟ ۲۰ نفر می شوند؟

ص:۲۱۴

رجوی: از ۲۰۰ نفر بیشتر بودند که ۲۰ نفر از آنها باقی مانده اند. پرونده آنها همه موجود است.

مابقی را آزاد کردیم. خیلی از آنها را مخابرات به ما گفت که آزاد کنیـد؛ و ما هم آنها را در «جلولا» آزاد کردیم؛ حزب بعث دستور داده بود. فعلاً فقط ۲۰ نفر مانده اند. نیروهای طالبانی یا آن دو نفر اسیر مجاهد را به ما می دهند و یا ما این ۲۰ نفر اسیر «یکتی» را می کشیم و می گوییم که این معامله ماست.

صابر: بله؛ واقعا با اکراد باید این گونه برخورد شود؛ ولی اسرا را بفرستید تا برای شما محصول

برداشت کنند.

رجوی: می ترسم سرِ ما را درو کنند... به وزیر دفاع سپهبد سعدی گفتم که به جای تانک هایی که

در عملیات از دست رفت، چنـد تا تانک به ما بدهیـد تا این رزمنـدگان به چشم خود ببیننـد. تنها عشق این مجاهـدین در عراق تانـک است؛ بـاور کنیـد... تنها چیزی که معنی دارد و از من می پرسند، دو چیز است که من از آن فرار می کنم؛ می گوینـد: «ببین؛ مـا بمباران را تحمل کردیم، «یکتی» را تحمل کردیم، آتش بس را تحمل کردیم؛ و پنـج سال است که در بیابان هستیم؛ قبلاًـ هم که ماهی یک بار یا سالی یک بار کربلا می رفتیم، این هم که دیگر نمی رویم؛ بچه های ما را هم گرفتی و فرسـتادی خارج؛ خانواده و زن هم که نـداریم؛ پس به ما بگو کی از اینجا می رویم یا بگو که وقتی رفتی سـیدالرئیس را ملاقات کردی، آیا تانک گرفتی یا خیر...»

من می دانم که تا شـما به یقین نرسـید، بایـد منتظر بود. حالا با این روان شناسـی رزمندگان من – واقعا خودم هم نمی دانم که آدم در این پادگان ها چگونه عاشق تانک می شود. جدا نمی دانم

چرا...

صابر: چون چیزی نیست که عاشق آن شود، عاشق تانک می شود.

رجوی: تانک ها را دائم می شوینـد و صابون می زننـد و می برنـد حمام؛ و هر قطعه هم که خراب می شود عزا می گیرند. آن روزی که قبل از جنگ [خلیج فارس] تانک ها را از ما خواستید و تعدادی را گرفتید؛ حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ و ۱۵۲ تانک گرفتید. ...

صابر: به ما تحویل دادید؟ چقدر تانک نزد شماست؟

رجوی: ۱۲۰ تانک؛ که ۱۰۷ دستگاه آن قطعه کم دارد.

صابر: به موجب اطلاعاتی که من دارم، بیش از ۴۰۰ دستگاه تانک نزد شماست...

رجوی: تعداد ۱۵۲ دستگاه از این تانک ها را به شما دادیم و قبل از آن نیز ۱۰۰ دستگاه دیگر تحویل داده ایم. ...

صابر: من حساب کرده ام که مجموع تانک و زره پوش و کلیه ادوات زرهی که در اختیار شماست، ۴۰۰ دستگاه می شود. از جمله تعداد ۵۰ دستگاه تانک ۶۲۶، ۵ دستگاه تانک ۵۵

ص:۲۱۵

فرماندهی، ۸ دستگاه نفربر BM۱، ۳۹ دستگاه نفربر زرهی MTL۳۶ احتیاطی و ۸۰ دستگاه تانک...(۱) که در مجموع ۴۰۰ دستگاه است. مشکل تانک ها چیزی نیست؛ ان شاءاللّه حل می شود.

رجوی: ببخشید؛ از شما سؤالی می کنم. ...

صابر: برادر مسعود الآن از عشق رزمندگان به تانک می گفت؛ می خواهد بگوید که عاشق تانک هستند؛ مانند عرب یا عجم که عاشق زن می شوند. البته ما عرب و عجم در تمام عمرمان عاشق

یک زن می شویم.

رجوی: ما حاضریم که برای هر رزمنده یک تانک بگیریم؛ به شرطی که در داخل آنها تانک T۷۲ هم باشد. ...

صابر: من از برادر مسعود سؤال دیگری دارم: چه امکاناتی در این ماه اخیر به شما داده ایم؟

رجوی: هیچ امکان زرهی به ما نداده اید؛ حتی یکی.

صابر : در لیستی که من در دست دارم، بیش از ۵۰۰ مورد است... تعداد ۵۰۰ قبضه مسلسل BKT، ۵۰ قبضه مسلسل CBKC، ۵۷ قبضه مسلسل دوشکا C۱۲، ۴ قبضه خمپاره، ۲ دستگاه جرثقیل متحرک، ۵ دستگاه خودرو BRM۲، ده قبضه ضدهوایی ۲۳ میلی متری و...

رجوی: اضافه بر آن، ۲۰۵ قبضه توپ از ما تحویل گرفتید.

صابر : ای کاش نمی گرفتیم؛ چون به دست آمریکایی ها افتاد....

رجوی: در هر حال من مطمئن هستم که چیزی را از من دریغ نمی کنید. از شوخی ها که بگذریم، من مطمئن هستم که اگر فرصتی پیش بیاید و درخواست را مطالعه کنید، راه حلی پیدا خواهید

کرد – ان شاءاللّه.

صابر : برادر مسعود مطمئن باشد که ما رفتاری نمی کنیم که شما طرف دیگر باشید؛ ما یکی هستیم و این چیزی است که سیدالرئیس همیشه ما را به آن تذکر می دهد و یادآوری می کند.

برادر مسعود! ناهار حاضر است.(۲)

ص:۲۱۶

۱- نامفهوم.

۲- برای قضاوت تاریخ: صص ۵۲ - ۶۲، ۶۴ - ۹۲ و ۹۹ - ۱۰۴.

«دستورالعمل عراق» و عملیات سازمان

متن حاضر، مشروح مذاکرات مسعود رجوی با سپهبد طاهر جلیل حبّوش در سال ۱۹۹۹ است. این متن روشن ترین سند از میزان وابستگی گروه رجوی به صدام حسین و دستگاه های اطلاعاتی اوست. اشاره رجوی به مشروط بودن فعالیت های خاص مجاهدین خلق به اجرای سلسله عملیات ویژه ای که مخابرات عراق دستور می دهد، مشروط بودن هرگونه حرکت و فعالیت به سیاست های داخلی و خارجی

رژیم صدام، اولین اعتراف صریح رجوی به نقش گروه وی در انفجارهای ۷ تیر و ۸ شهریور حزب

جمهوری و... از جمله اقرارهایی است که در این مذاکرات آمده است.

در ابتدا مسعود رجوی با هیئت همراه خود وارد سالن مذاکرات می شوند و توسط شخصی به نام

«ابواحمد»(۱) مورد استقبال قرار می گیرند. حبّوش پس از دقایقی وارد می شود و با رجوی وارد گفت و گو می شود.

رجوی: من به شما برای این امکان جدید و استقرارتان تبریک می گویم... در اول اجازه می خواهم که هدیه ای از صنایع دستی ایران را به شما تقدیم کنم.

حبوش: متشکرم و احسنت از هدیه شما... من از مناسباتی با مجاهدین خلق در رابطه با کار امنیتی - چه در داخل ایران و چه در عراق - دور نیستم. با توجه به مسئولیتم - که قبلاً مسئول اداره کل امن العام عراق بوده ام - آنچه از شما خواهم شنید، با این دید است که در جریان کلیت کار هستم؛ کارشناسان هم در جریان کامل آن هستند.... آماده شنیدن صحبت های شما هستم....

شما که همه کارهای خود را آورده اید؟...

رجوی: خودتان گفتید... کشور من در دست استعماری اسیر است که نه تنها دشمن کشور من است بلکه دشمن کشور عراق نیز هست.... آمدن ما به عراق برای رسیدن به این هدف است. به

این دلیل من اصلاً خجالت می کشم که بگویم مبارز هستم و از خود شما درخواست داریم و از

نایب الرئیس [عزت ابراهیم] و سیدالرئیس [صدام حسین] درخواست صد در صد دارم....

[رجوی آرشیو روزنامه ها و عکس هایی را نشان می دهد]

خصوصا بر روی این موضوع تأکید می کنم که رسیدن به اهداف با حمایت شما انجام می شود و صدام نیز تأکید کرده که «از خاک عراق برای کار و تحقق اهداف استفاده شود؛ با تمام امکانات

عراق و با تمام آزادی به اهداف خود برسید».

من گواهی می کنم که در ۱۳ سال گذشته سیدالرئیس صدام حسین به تعهدات خود عمل نموده و

۱- منظور «سمیر» معاون حبّوش و از افسران ارشد و از مسئولان رابط با سازمان مجاهدین در مخابرات عراق است.

یکایـک کارهـا و درخـواست هـا را انجـام داده اسـت. ... سازمـان از وقـتی کـه بـا حزب بعـث مرتبـط شـده و همکـاری دارد، (همکـاری شـان جـدی است) این یک اتفاق ساده و تصادفی نیست و ضـرورت تاریخی است. در اولین ملاقات با سـیدالرئیس گفتم که من نمی خواهم که گیاه پرورش

دهم؛ بلکه می خواهم با همدیگر درخت بکاریم....

وقتی با دوستان عراقی می نشینیم و حرف می زنیم (با سید نایب و یا رفیق طاهر حبّوش به عنوان

مسئول امن العام و یا مدیر مخابرات و در هر منصب و پست که باشد) چون باهم یک هدف واحد داریم و در یک جبهه واحد جنگ کردیـم و یـک سـرنوشت واحـد در مقابـل ارتجـاع و مقابـل اسـتعمار و مقابـل ملایـان [ایران] داریـم، حـداکثرِ آن را خواستاریم؛ هر چند که به من بگویید حداکثر شما این نیست....

می خواهم یکی از ملاقـات هـای گذشـته خود با سـیدالرئیس را یادآوری کنم که گفت: «نزار خزرجی مسـئول سـتاد ارتش از شما شـکایت دارد و می گوید که فلانی [مسعود رجوی] حریص است؛ «اَکَلَ السّلاحَ و المعسکر!» من گفتم اگر شما می دانید که چیز زیـادی دارم، کسـی را بفرستیـد تا تحقیق کنـد... سـیدالرئیس خندیـد و گفت: «نه من جواب بهتری به خزرجی دادم... گفتم خیلی

خوب است که ایشان آمده به عراق برای گرفتن پادگان و اسلحه؛ در صورتی که می توانست در

پاریس بماند و درینک (نوشابه) بخورد!»

... همان گونه که اطلاع دارید، من در سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سال ها

دشـمنی به این گونه با ما نبود و به ما تروریست نمی گفتنـد. هر چنـد که کاخ سـفید و کاخ الیزه می دانسـتند؛ با کاخ الیزه هم ارتبـاط داشـتیم. می دانســتند کـه چـه کسـی حزب جمهـوری را در ایران منفجر کرد و چـه کسـی و چرا عملیـات علیـه رئیس جمهـوری و علیه رئیس الـوزرا[ی ایران] انجـام داد؛ آنهـا می دانسـتند و خوب هم می دانسـتند ولی صـفت تروریست هم به ما نزدند....

اما از روزی که به عراق آمدیم...

مثلاً در این روزنامه «واشنگتن تایمز» عکس سیدالرئیس را با من چاپ کرده و نوشته اند که آنها

(مجاهدین) ورق هایی در دست صدام حسـین هسـتند؛ و همچنین به مسائلی که بین من و سـیدالرئیس گذشته، اشاره می کنند. این روزنامه ها... یک حرف می زننـد و آن هم [این است که] از عراق دور شویـد، فاصـله بگیریـد از عراق. ما می گوییم مگر می شود؟! می خواهیم از مرز عراق

کشورمان را آزاد کنیم و این، استراتژی ما و ارتش آزادی بخش ایران است؛ و همیشه می گوییم

مگر کسی می تواند از کالیفرنیا ایران را آزاد کند. ...

به یاد می آورم که در سال ۱۹۸۲، وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم و من جلو خبرنگاران گفتم که... [امام] خمینی شکست می خورد و این

ص:۲۱۹

مقاومت [یعنی سازمان] و مردم و عراق هستند که پیروزمندانه از این جنگ خارج خواهند شد. می دانید که این حرف در آن زمان کفر بود. هر چند که ارتباط شما با فرانسه خوب بود و با آمریکا رابطه رسمی داشتید؛ باز فضای سیاسی و اعلام شده علیه شما بود....

امیدوارم که شرایط ما را درک کنید که چرا من ماکزیمم را می خواهم؛ تا همچنان که سیدالرئیس گفتند و همچنان که سیدنایب الرئیس بیان کرد، به اهداف خودمان برسیم. (و من از طریق تلویزیون، ملاقات سیدالرئیس با کادرهای حزب بعث را مشاهده می کردم که یک عبارتی از سیدالرئیس خیلی به من چسبید که می گفتند: اول چیزی که یک بعثی باید یاد بگیرد، [این است که] باید کار را در حداقل زمان انجام دهد و وقتی بعثی زمان را از دست بدهد، یعنی وظایف خود را خوب انجام نداده است).

اگر می بینید که من دو روز قبل بعضی از موارد و درخواست ها را به سید نایب الرئیس مطرح کردم و از او خواستم که شما هر چه سریع تر این مسائل و فضاهای موجود را حل کنید، [برای این بود] تا برابر اعلام سیدالرئیس، وقت از دست نرود. من از اینکه حداکثر استفاده از زمان را نکردیم، شکایت به شما تقدیم می کنم.

نمی خواهم برایتان فاکتورهای مختلف بیاورم اما جدا باور کنید که در ۷ ماه گذشته، ما [فقط]۴ عملیات انجام دادیم. در صورتی که در این مدت امکان انجام ۴۰ عملیات را داشتیم...

در سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ مدیر جهاز مخابرات، وقتی که من را در پاریس ملاقات می کرد، به او گفتم:... شما بدون هیچ گونه امیدی، وقت و امکانات خود را برای دیگر گروه های معارض

ایرانی هزینه می کنید... کدام یک از این گروه ها همراه شما هستند و کدام یک از آنها در عراق هستند؟ خودتان خوب می دانید [که آنها] آینده ای ندارند. در ده، پانزده سال اخیر چه کسی در عراق مانده است؟

حبّوش: ... شما خیلی علاقه مند هستید که... نقشه ها و برنامه های خود را انجام دهید. ما نیز در همین زمان در شرایط حساسی به سر می بریم... اگر از مردم عراق بپرسیم که آیا به کویت حمله کنیم یا خیر، هشتاد درصد مردم چنین چیزی را می خواهند؛ اما آیا شرایط نیز این اجازه را می دهد؟! خیر.

... ما مخالف آنچه شما می گویید نیستیم؛ و فقط می گوییم باید بررسی و سبک و سنگین کرد تا

هم هدف را به دست آوریم و هم کمترین خسارت را بدهیم...

(خطاب به افسران مخابرات): هر عمل و عملیاتی که علیه امنیت عراق و امن العام و مخابرات انجام بگیرد و [این دستگاه ها] مطلع شوند و مرتبط با مجاهدین باشد، باید مسعود رجوی مطلع شود. الآن اگر با همدیگر به بازداشتگاه مخابرات و امن العام برویم و شروع به سرشماری

می بینید افرادی که دستگیر شده اند و داخل این زندان ها هستند، کسانی اند که برای زدن مجاهدین به عراق آمده اند و خیلی هم زیاد هستند؛ یعنی قسمت اعظم زندانیان را این افراد

تشکیل می دهند؛ افرادی که برای عملیات علیه مجاهدین خلق آمده اند. ...

بیشتر افراد دستگیر شده نزد ما کسانی هستند که برای انجام عملیات علیه مجاهدین از ایران آمده اند.... وقتی دشمن بلند می شود و می آید اینجا برای زدن مجاهدین خلق، دشمن مشترک

شما و ماست. اگر ما اهدافی را مشخص کردیم و از مجاهدین خواستیم که آن را انجام دهند،

باید این کار را انجام دهند. وقتی که من در اینجا از شما حمایت می کنم در نتیجه شما نیز باید این کار را انجام دهید تا من بتوانم به آن کسی که برای زدن مجاهدین به عراق می آید ضربه

بزنم. ...

با توجه به دشمن مشترک، چه بسا در آینده ای نزدیک - با توجه به آینده و چشم انداز مخابرات - شما را برای مأموریت هایی خاص مکلف کنیم.

از حالا ما به عنوان یک تیم کار می کنیم؛ یعنی از شما کارهایی را خواهیم خواست؛ چون دشمن

مشترک داریم. ...

رجوی: شما شاهد بودید که وقتی سید نایب الرئیس گفت که «عملیات شما متوقف شده» من تکان خوردم که چرا؟! و آیا امکان دارد به من بگویید که چرا عملیات متوقف شده است؟ زیرا

می دانید که ما در این راستا چه زیان هایی دیده ایم....

حبّوش: برای اینکه شرایط برای شما فراهم کنیم، می خواهیم که کار را با جدیت آغاز کنیم. روز

گذشته آقای عزت ابراهیم گفتند که «عملیات شروع شود؛ هدف ها را آماده کنید»؛ من هم به

برادران مخابرات که الآن صدای من را در این جلسه می شنوند می گویم که بروند و هدف های

خود را در داخل ایران انتخاب کنند تا بعد بنشینیم و سوژه های شما را مورد بررسی و بحث و گفتگو قرار دهیم؛ و وقتی توافق کردیم؛ آن وقت برای شروع به خدا توکل کنیم. کمیته سیاسی

نیز برای انجام این عملیات کمک ما خواهد بود؛ چرا که من قطعا دلایل کافی برای انجام این عملیات خواهم داشت. ...

رجوی: این دو برگ حاوی عملیات و اهداف جدار مرز و عمق خاک ایران است.

حبّوش: ... یک سؤال دارم؛ آیا مجاهدین می توانند از طریق مرز پاکستان - مثلاً - عملیاتی انجام دهند؟

رجوی: ... ما حدود ۳ سال است در مرز پاکستان فعالیت می کنیم؛ ولی تا الآن نتوانسته ایم [عملیات داشته باشیم].

حبّوش: ببخشید؛ منظور من فقط پاکستان نیست؛ بلکه مرز ترکیه و افغانستان نیز مورد نظر من

است. آیا ممکن است؟

رجوی: تا الآن نتوانستیم؛ چون که برای هر عملیات امکانات لازم است... گزارشم را می فرستم که چه کارهایی کرده ایم و مشکلات در آنجا چگونه است. اگر شما بتوانید این مشکلات را حل کنید نورٌ علی نور خواهد بود.

حبّوش: ... اینکه من می گویم از مرز پاکستان یا ترکیه، نمی دانید چرا این را می گویم؛ چون که

ملایان می دانند تحرک مجاهدین از مرز عراق است، از مرزهای دیگر غافل هستند. از جایی

می آییم که انتظار ندارند و اهداف را محقق می کنیم. ...

رجوی: من با این کار موافقم؛ اگر بشود، فواید زیادی از جمله سیاسی - اطلاعاتی و امنیتی را به دنبال خواهد داشت.

حبّوش: برای اهدافی که شما مشخص می کنید؛ همراه با اهدافی که افسران مخابرات مشخص می کنند، از همین حالا اتاق جنگ مجاهدین و ما تشکیل داده می شود. در اتاق عملیات، با شما درباره هدف های مشخص روی آن بحث می شود و بعد روی اهداف مشترک کار می کنیم؛ به نحوی که بتوانیم هدف مورد توافق را به وسیله مجاهدین انجام دهیم....

رجوی: ... ما قبلاً توافق داشتیم که بعضی از افراد را برگردانیم ایران. این افراد کسانی هستند...

که به آنها شک داریم و این توافقی بین ما و شماست.

حبّوش: برای برگرداندن به ایران چه مشکلی هست؟

رجوی: اصلاً مشکلی نداریم. برای بازگشتشان به ایران لیست آنها را تحویل داده ایم؛ اما درخواست ما این است که نمی خواهیم اطلاعات این افراد قبل از ورود آنها، به دستگاه اطلاعاتی رژیم ایران داده شود.

حبّوش: شما می خواهید این افراد را به صورت یک مرحله ای به ایران بفرستید یا تحویل دهید؟

رجوی: نه؛ باید به صورت تدریجی و گروه گروه افراد را به ایران بفرستیم.

حبّوش: ... این یک کار اطلاعاتی نیست که مرحله به مرحله باشد. اصلاً می توانید آنها را برای

یک سری کار اطلاعاتی بفرستید.

رجوی: ما نیز همین کار را می کنیم.

حبّوش: مثلاً به آنها بگویید بروید در عمق ایران کار کنید؛ به نحوی که او فکر نکند شما او را

برای شک امنیتی می فرستید و اخراج می کنید.

رجوی: همین کار را در مورد بعضی از این افراد انجام داده ایم. قبلاً با مخابرات برنامه ریزی

کرده بودیم... یکی از این افراد از منابع رژیم [ایران] است.

حبّوش: (با حالت تعجب): یعنی منبع نظام است؟!

ص:۲۲۲

رجوی: چون به دلیل مسائل سیاسی نمی خواهیم این افراد را نگهداری کنیم.

حبّوش: خوب؛ آیا برای شما مشخص شده است که این فرد با رژیم ارتباط دارد؟

رجوی: بله و پیش ما اعتراف کرده است. افرادی از ایران وارد عراق شدند و خودشان را تسلیم کردند و شما آنها را به ما تحویل دادید. برای توافق فی مابین، از آنها بررسی و تحقیق می کنیم و سپس آنها را تحویل شما می دهیم. خواهشی که داریم این است که چون شما مطلع هستید، به

دوستان و همکاران خود تأکید کنید که...

حبّوش: من می گویم وقتی که در تحقیقات ثابت شد که فردی از طرف رژیم [ایران] هدایت شده است، آن را به ما تحویل دهید تا تعیین تکلیف کنیم....

رجوی: ... این افراد قبل از اینکه به ایران بازگردند، اطلاعات و امکان تماس با هیچ کجا نداشته

باشند تا نظام [جمهوری اسلامی] ایران نفهمد که این شخص به ایران باز می گردد.

حبّوش: خوب روشن است؛ باید این گونه باشد.

رجوی: قبلاً ما توافق کرده بودیم و می خواستیم شما نیز مطلع باشید؛ نمی خواهم UN و صلیب سرخ جهانی مطلع شوند.

افسر مخابرات: ما نیز قبلاً در همین چارچوب کار کرده ایم.

حبّوش: گفته ای که برای برادر مسعود داشتم این است که شیوه ها را در عملیات تغییر دهید؛ چرا

که آخوندها در خصوص کارهای شما تجربه دارند. درخواست دارم که دنبال راهکارهای جدید و نامشخص باشیم. هدف هایی که من مشخص می کنم، هدف هایی است که ترجیح می دهم هر چه بیشتر در عمق ایران باشد نه در جدار مرز...؛ اولاً بیان انجام این عملیات و امکان تبلیغات روی آن بیشتر است و ثانیا روحیه مجاهدین داخل ایران نیز بیشتر و بهتر می شود و باعث

می شود جسارت بیشتری برای انجام عملیات داشته باشند این را من از شما می خواهم.

اگر شما با حرکات و جنبش ها و احزاب معارض ایرانی روابطی دارید، می توانید اهداف مشترکی را با آنها در نظر بگیرید و سوژه های مشترکی داشته باشیم.... قطعا هر عملیاتی که شما انجام دهید، واکنش خاص خودش را دارد و ما به عنوان دولت باید این حساب ها را انجام دهیم

و پیش بینی لازم به عمل آید....

رجوی: تنهـا نکته ای که داریم، در خصوص توافقـات است که بایـد معلوم شود انجـام عملیـات چگونه بر طبق آن صورت می گیرد...

حبّوش: ۵۰ کیلومتر در عمق ایران [از مرز ایران] و هر چه بیشتر در داخـل باشـد بهتر است.... اهـداف عملیات ها نیز طی لیستی مشخص است؛ ما نیز اهداف خودمان را به شما داده ایم و پس

ص:۲۲۳

از بررسی جواب می دهیم.(۱)

«سازمان»، اولین امید رژیم صدام

این متن، مشروح مذاکرات مسعود رجوی و سپهبد طاهرجلیل حبّوش است که در حوالی عید فطر سال ۲۰۰۲ میلادی(۲) صورت گرفته است. در این متن برخی از جزئیات مربوط به وابستگی نظامی و تجهیزاتی گروه رجوی به رژیم صدام حسین، هماهنگی بین رجوی و مخابرات عراق در خصوص تدارک

حملات تبلیغاتی و سیاسی علیه جمهوری اسلامی، و از همه مهمتر هماهنگی و تبانی در خصوص

بشکه های مواد میکروبی و شیمیایی که نزد مجاهدین پنهان شده بوده و تمهید جواب های گروه رجوی به بازرسان سازمان ملل (در صورت افشای موضوع) ذکر شده است.

حبّوش: درخواست ها و مسائل و موضوعاتی که مطرح کرده بودید، همه را یادداشت کرده ام:

۱) «پنج زاغه مهمات»؛ موافقت آن حاصل گردید.

۲) «شبکه و کابل فیبر نوری»؛ موافقت حاصل شد و مبلغ آن یک میلیارد و نهصد هزار دینار بود که درباره آن صحبت کردم...

۳) «باز گرداندن مجدد سلاح های ارسالی به وزارت دفاع»؛ موافقت کردند که بخشی از آن سلاح ها

و مهمات را بازگردانند؛ گزارش آن نیز به ستاد اداری ارسال گردید.

۴) «مجهز کردن سازمان مجاهدین به ۲۵ دستگاه تانک چیفتن»؛ ظاهرا تعدادی از تانک ها نقص فنی

داشته و تنها ۲۵ دستگاه سالم است که تحویل شما خواهد شد.

۵) «مجهز کردن سازمان به ۱۰ دستگاه خودروِی شناسایی اسکورپین»؛ موافقت حاصل شد.

علاوه بر این یکسری درخواست درباره تعمیرات فوری برخی از تجهیزات داشته اید.... شاید از طرف ریاست جمهوری ابلاغ شود که هزینه ای دریافت نکنند. این مشکل را ما حل خواهیم کرد. ...

۶) درباره «تکذیب ادعاهای رژیم آخوندها علیه سازمان» به وزارت امور خارجه عراق دستور

دادیم که به نمایندگی سیاسی عراق در لندن ابلاغ کند که یادداشت اعتراض آمیزی را علیه

۱- برای قضاوت تاریخ: صص ۱۰۵ - ۱۴۹.

۲- در مـدخل متن کتاب قضاوت برای تاریخ ص ۱۵۱ سال ۲۰۰۰ آمده است ولی در ص ۱۶۱ تاریخ ۲۰۰۲ را مطرح می کند؛ اما باز در ص کتاب از ۸ دسامبر ۲۰۰۱ نیز یاد شده است. با توجه به متن مذاکرات تاریخ ۲۰۰۲ صحیح تر به نظر می رسد.

ادعاهای وزیر مشاور در امور خارجی انگلستان به وزارت امور خارجه انگلستان تسلیم نماید.

۷) راجع به «خودروها و اتومبیل هایی که [از اروپا و...] وارد شده اند»، فرمولی را به عنوان یادداشت تهیه کردیم تا مالکیت آنها را به نام خودتان بزنیم.

۸) درباره «سه تن از مجاهدین که نزد گروه جلال طالبانی رفته بودند»، باید بگوییم که افسر رابط ما و جلال، مجددا اظهارات قبلی را مطرح نمود که این سه تن در حال حاضر در کمیساریای پناهندگان سازمان ملل حضور دارند که از کنترل جلال طالبانی خارج است. ... مسئله را پیگیری

می کنم.

۹) راجع به «بازگشت اعضای بازداشت شده ایرانی - که علیه سازمان فعالیت می کردند»، منتظر

عملیات تبادل اسرا و زندانیان با ایرانی ها هستیم و آنها را در اولویت قرار خواهیم داد.

رجوی: منظورتان آن ۶۰ نفر زندانی عضو سازمان است؟

حبّوش: راجع به افراد اعزام شده توسط ایران که به ما تحویل می شوند من ترجیح می دهم که نزد شما باشند تا تکلیف آنها در آینده مشخص شود و بعد آن ها را تحویل بگیریم...

رجوی: البته موارد خاص و استثنایی تحویل شما خواهند شد. ...

حبّوش: ۱۰) قضیه «عقب کشاندن سه گروهان حفاظتی از پادگان «سلف فاخر»» (غرب بغداد) را به وزارت دفاع اطلاع دادیم و آنها قول دادند که در کوتاهترین مدت، مجددا در همین منطقه مستقر خواهند شد. نظر وزارت دفاع این است که دو گروهان را به مسعود رجوی و سازمان مجاهدین بدهیم و یک گروهان را در اختیار آقای علی قرار دهیم. مسعود رجوی چه موضع خوبی داشته که اکنون - در سال ۲۰۰۲ - باید از وی بیشتر حفاظت کنیم!... (خنده حضار)

۱۱) موضوع «بازگرداندن نیروی فراری سازمان به نام «ادهم» (مسعود طیّبی)...»

رجوی: شما خودتان ما را راهنمایی کردید که از چه روشی جهت بازگرداندن او استفاده کنیم.

حبّوش: پرونده این فرد و تحقیقات به عمل آمده، به اداره حقوقی مخابرات عراق تحویل داده شد....

[خطاب به رجوی] شما الآن اولین مجاهد و شخصیت انقلابی درجه یک هستید که به شما امید بسته شده تا ایران را به وضعیت ملی قبلی خود بازگردانید؛ ... شاید نیروهای داوطلب شما

مرتکب اشتباه شوند؛ ولی شما هم سنگر و هم رزم ما هستید....

رجوی: شما تصور می کنید که یک جنگ سرنوشت ساز اتفاق نخواهد افتاد؟

حبوش: ما خودمان را برای یک جنگ سرنوشت ساز آماده کرده ایم؛ ولی هر چه غیر از آن باشد، آن را آرزو می کنیم. احتمال می دهیم که آمریکایی ها در مناطقی دست به عملیات هلی برد بزنند؛ از این رو حتی چوپان ها را مسلح به آر. پی. جی کرده ایم؛ و حتی برخی از عشایر را مسلح به

ص:۲۲۵

سلاح هایی کرده ایم که ممکن است حتی نیروی پیاده ارتش آن را نداشته باشند.... در جنگ تبلیغاتی آمریکا و همکاری برخی رسانه های کشورهای غربی با آنها به نظر می رسد که ظاهرا

هیچ مشکل دیگری در دنیا جز مسئله عراق وجود ندارد! ما این شرایط را درک می کنیم. حتی

اگر شما صدای هواپیماها و انفجار بمب ها را بشنوید، بدانید که پیروزی از آنِ ما خواهد بود.

رجوی: شکی نداریم. ما - دیگر - چه قدر وقت داریم؟

حبّوش: من به شما گفتم یک ساعت جلسه داریم و الآن یک ساعت تمام شد. (خنده حضار)

رجوی: قرار بعدی ما کِی خواهد بود و برای مقابله با رژیم [ایران] چه باید کرد؟... ما باید بدانیم چگونه با رژیم [ایران] مقابله کنیم.

حبّوش: این مسئله بسیار مهم است.... شما باید طرح خودتان را ارائه دهید و بعد از آن بروید سراغ ایران... شاید شگفتی هایی پیش بیاید و یا شما [به ایران] بروید و ما هم دنبال کار خودمان برویم (خنده حضار) رجوی همین را می خواهد. پریروز، در جلسه فرماندهی حزب بعث، استاد قصّی و عزت ابراهیم و برخی از مسئولین از من سؤال کردند: استاد مسعود حالش چطور

است؟ کی او را ملاقات کردی؟ من گفتم هر چه دیرتر مسعود را ببینیم امتیاز بیشتری می گیریم و اطلاعات بیشتری دارد... وزیر دفاع گفت: تو را به خدا از آنها نخواهید که فقط یکی دو تا شهر ایران را بگیرند؛ بگذارید به سراغ تهران بروند. ...

رجوی: آیا شما ملاقات من با رئیس جمهور را به بعد از ماه مبارک رمضان موکول کردید؟ آیا زمان و ساعت ملاقات مشخص نشده است؟

حبّوش: وقت ملاقات را من تعیین نمی کنم؟ من فقط یک نقل کننده امانت دار هستم. چهار روز قبل از ماه مبارک رمضان، در جلسه شورای وزیران، با رئیس جمهور ملاقات کردم. ایشان پس

از احوال پرسی به من گفت: خیلی وقت است که مسعود را ندیده ام. من گفتم مسعود به شما

سلام رساند و برای شما کارت تبریک فرستاد. بعد گفتم: قربان! شما دو سال است که با مسعود

ملاقات نکرده اید. به ایشان گفتم: مسعود شرایط را درک می کند. به من گفت: بعد از ماه مبارک رمضان راجع به این ملاقات به من یادآوری کن. من یک هفته تا دو هفته بعد از ماه مبارک

رمضان به دفتر زنگ خواهم زد. آیا چنین پسر خوشگلی ارزش ندارد که یک زنگ برایش بزنیم.

اگر خبر داغی در اختیار دارید، به من بدهید. ...

رجوی: بـا توجه به این که بازرسـان سازمان ملل در عراق هسـتند، محل اسـتقرار من کجا خواهـد بود؟ «الطارق» است یا جایی دیگر؟

حبّوش: سؤال خوبی کردی.... من مکان سیدّیه را بیشتر از «الطارق» تأیید می کنم ولی... به دلیل اینکه بازرسان سازمان ملل در منطقه «سیدّیه» مستقر هستند، از دید ما برای شما منطقه ناامنی

ص:۲۲۶

است.

رجوی: ... «طارق» بهتر است و ما هم تا حالا در «طارق» بودیم. ولی با توجه به شرایط جدید، آیا تهدید هوایی برای «طارق» متصور است؟ آیا این تهدید از طرف آمریکاست یا ایران؟

حبّوش: خیر، تهدید هوایی ممکن است از سوی آمریکا باشد.... من از آقای ابواحمد می خواهم به همراه نیروهای امنیتی این موضوع را بررسی نمایند.... نمی خواهیم اگر بازرسان سازمان ملل به عراق آمدند، خانه رئیس جمهور و مسعود را ببینند. باید چند تا مکان را به عنوان جایگزین

تعیین و مشخص نماییم تا در صورتی که اتفاق خاصی در یکی از اماکن افتاد، شما به مکان

دیگری انتقال یابید. ... دستور رئیس جمهور عراق است که از شما کاملاً محافظت به عمل آید.

امنیت رژیم بعث، امنیت سازمان

این متن، مشروح مذاکراتی است که در آخرین ماه های سال ۲۰۰۰ میلادی بین مسعود رجوی و سپهبد طاهرجلیل حبّوش انجام شده است. دستور صریح حبّوش به اینکه مشی مبتنی بر ترور و انفجار مجاهدین خلق، در شرایط آن زمان منطقه، باید تعطیل شود و تصریح حبّوش به نارضایتی مردم عراق از مجاهدین خلق از موارد بارز این مذاکرات است. اشاره به اختصاص ماهانه دو میلیارد دینار توسط رژیم بعث به گروه رجوی، در شرایطی که این بودجه – طبق تصویب و نظارت سازمان ملل – باید صرف

بهداشت و تغذیه کودکان می شد از موارد قابل توجه دیگر در این متن است.

مسعود رجوی: خیلی مشتاق دیدار شما بودم.

سپهبد طاهر جلیل حبّوش: من هم مشتاق دیدار شما بودم... رژه نظامی چگونه نظر شما را جلب کرد؟

رجوی: باید هزار تبریک گفت...

حبّوش: ما دلمان می خواست که شما هم در دیدن این رژه حضور داشته باشید؛ ولی می ترسیم. می دانید که...

رجوی: ... مجاهدین وقتی که رژه را مشاهده می کنند دو برابر خوشحال می شوند:

یک بار وقتی که می بینند شهروندان عراقی خوشحال هستند و عزت و اقتدار عراق را می بینند،

آن هم در این شرایط؛ یک بارهم دیدن چیزهایی که به دنبالش بوده اند.

حبّوش: این رژه که برادر مسعود آن را در تلویزیون مشاهد کرد، بخش کوچکی از توانمندی نظامیان است. تازه ما امکانات

نظامی را در شمال، جنوب، میانه و حتی در جبهه ها مستقر کردیم

ص:۲۲۷

و منتظر دستور هستیم. ...

رجوی: (با خنده) درست است؛ نگه داشته اید! واقعا چشم همه دوستانتان روشن می شود؛... واقعا کارهای آقای رئیس جمهور عراق تحسین برانگیز است. به نظرم بهتر از این نمی شود سال ۲۰۰۱ را شروع کرد. ...

حبّوش: بگذریم. بشنویم که استاد مسعود چه چیزی در چنته دارد...

رجوی: (کارتابل خود را باز می کند): می دانم که خیلی گرفتار هستید... اول سؤالی را مطرح می کنم. رژیم خبری را مبنی بر یک تلاش جهت ترور شما منتشر کرد؛ شما خودتان شنیده اید؟

حبّوش: شنیده ام! با یک اتومبیل تله گذاری شده مرا ترور کردند... روزی که این خبر را پخش کردند، من در یک تئاتر مشغول تماشای نمایشنامه بودم. ...

رجوی: ان شاءالله این خبر دروغ بوده است... می خواهم به اختصار شما را درباره اوضاع رژیم

ایران در جریان قرار بدهم. شما حتما می دانید که هفتم ژوئن سال دیگر که سال ۲۰۰۱ می شود

انتخابات ریاست جمهوری در ایران است.

حبّوش: آخرین گزارش راجع به انتخابات ایران را خواندم که روز ۷ ژوئن ۲۰۰۱/۱۷ خرداد ۱۳۸۰ نتایج انتخابات را اعلام خواهند کرد. این خبر شما درست است.

رجوی: آنها این انتخابات را جنگ انتخابات نامیده اند و این صد در صد بزرگترین آزمایش است.... از مردم کوچه و خیابان تا توجهات بین المللی و همچنین کشورهای منطقه، از ترکیه

گرفته تا امارات و از روسیه تا سعودی، به صحنه نگاه می کنند. پس برای من سرفصلی است.

حبّوش: از نظر شما و این کشورها این انتخابات برای شما مهم و حیاتی است؛ چون در اینجا منافعی هست و برای شما سرنوشت ساز است.

رجوی: بهترین کلام را گفتید. این روزِ بهره داشتن از کاشته های گذشته است... می خواهیم بالاترین تأثیرگذاری سیاسی، اجتماعی و نظامی را در جامعه ایران داشته باشیم... از شما

شخصا خواهانم که تا پایان ژوئن سال آینده یک سری رهنمودهای خاصی را برای افسران نظامی و مسئولین سیاسی صادر کنید تا این مرحله را یک مرحله فوق العاده بدانند و تلقی کنند. به خصوص خواهان حمایت و پشتیبانی صددرصد شما هستیم... مهمترین کانال تأثیر، همین عملیات است. قطعا شما می دانید که در پی عملیاتی که در گذشته انجام می دادیم، فضای منطقه

و فضای بین المللی تا حدود قابل توجهی می چرخید و به سودمان می شد. ...

ما فکر می کنیم که خودتان به اندازه کافی در جریان فاکتورهای مرتبط با مسائل داخلی ایران هستید؛ من هم نمی خواهم بحث را طولانی کنم. تأکید می کنم که با حساسیت فوق العاده ای مواجهیم. ...

ص:۲۲۸

حبّوش: آیا می خواهید کل مسائلی را که دارید مطرح کنید یا تک تک آنها را پاسخ دهم؟ می خواهید بقیه مطالب و موضوع بعدی تان را بگویید.

رجوی: بفرمایید... این موضوع که تمام می شود، من می خواهم وارد بحث های عملیاتی بشوم.

حبّوش: من می خواهم تمام مطالبی را که دارید بیان کنید؛ سپس من پاسخ همه را خواهم داد. ...

رجوی:... این لیست رویدادهای [آتی در] ماه ژانویه [سال ۲۰۰۱] است که قبلاً به شما داده بودم؛ آیا دریافت کردید؟

حبّوش: بله، همه را دریافت کردیم و بلافاصله آن را برای آقای رئیس جمهور ارسال کردیم. تمام عملیات شما را... در حال حاضر ما مشغول تهیه گزارش سالانه سرویس اطلاعاتی خودمان هستیم که یک صفحه کامل آن مربوط به مجاهدین است؛ علاوه بر این گزارش، خودمان نیز یک آمار و بیلانی با تعداد و ارقام عملیات برای سیدالرئیس ارسال می داریم. ...

رجوی: ... همچون دفعه پیش که توافق کردیم اهداف داخل شهرهای مرزی ایران را قبلاً فقط به شما اطلاع بدهیم. الآن من چیز جدیدی را نمی خواهم اضافه کنم؛ می خواهم یادآوری کنم که

برخی از شهرهای مرزی در موقعیتی است که به تصویب شما نیاز دارد. هفته آینده جواب می دهید؟

حبّوش: ظرف هفته آینده جواب خواهم داد.

رجوی: توافق ما راجع به کار در شهرها هم به قوت خودش باقی است؟

حبّوش: داخل شهرها و خارج از شهرها چیست؟

ابواحمد: قربان! منظورشان از بحث داخل شهرها شهرهایی است که در عمق خاک ایران هستند.

رجوی: مثلاً ما دو تا هدف در شهر «موسیان» داشتیم: یکی مال مزدوران – نیروهای بدر – که شما

به ما مأموریت داده بودید – و یکی مقر نیروی انتظامی در «موسیان» است. ...

حبّوش: نام سوژه ای که به شما دادیم تصفیه اش کنید چه بود؟

رجوی: یکی از نیروهای ۹ بدر در «موسیان» بود.

حبّوش: ... اگر عملیات انفجار در داخل شهرها مانعی ندارد موافقیم ولی اگر درگیری نظامی باشد خیر؛ زیرا میان ما و ایران یک تداخل نظامی به وجود می آید که ما در این وضعیت نمی خواهیم پیش بیاید.

رجوی:... آخرین نکته ای که قرار بود به اطلاع شما برسانم، یک سری درخواست های ساده است که در لیست آمده است؛

فقط سه نکته است.

حبّوش: ۱) «اختصاص دادن دو افسر سرویس جهت هماهنگی در منطقه عملیات جنوب در شهر «بصره» به منظور انجام مأموریت های پشتیبانی»...

ص:۲۲۹

رجوی: شط برایمان خیلی مهم است؛ یکی برای شط می خواهیم و دیگری برای شهر بصره.

یکی از عراقی های شرکت کننده در جلسه: یک افسر رابط سرویس دارند که گاهی به مرخصی می رود.

حبّوش: این چه حرفی است. یک نفر به عنوان جایگزین قرار دهید. اینها یک ارتش هستند. وقتی آن افسر به مرخصی برود، باید یک نفر به جای او باشد. (خطاب به ابواحمد) به جای دو تا افسر رابط، چهار تا افسر رابط تعیین کنید.

۲) «تخصیص بودجه جهت تعمیرات خودروهای زرهی»؛... آقای ابواحمد! مگر ما با ارتش قرارداد تعمیراتی نداریم؟ پس چرا این مشکل به وجود آمده است؟

ابواحمد: قربان! این مشکل به دلیل تأخیر بودجه و یک سری تأخیر در پرداخت هزینه به وجود آمد. ...

حبّوش: بودجه لازم اختصاص یافت و آن را به حساب ارتش واریز کردیم. پس چرا...

رجوی: خواهش می کنم اگر برایتان امکان دارد این بند را کاملاً بخوانید.

حبّوش: در ماه مه سال ۲۰۰۰ آقای رئیس جمهور تصویب کرد که بودجه سازمان مجاهدین خلق یک میلیارد و هفتصد و پنجاه و دو میلیون دینار است که برای ساختن نهادهای زیرساختاری سازمان اختصاص می یابد... این یک اصل حسابداری است؛ مدیرکل حسابداری را دعوت کنید و یا با او تماس تلفنی بگیرید تا من با او صحبت کنم.

حبّوش: ... ۳) «تأمین حفاظت و امنیت تردد نیروهای مجاهدین به بحرین و دوبی، با تعیین تعدادی از افسران سرویس جهت همراهی نیروهای سازمان در سفر به این کشورها و بالعکس و

از مرزهای آبی و یا هوایی که سازمان هزینه مالی را تقبل خواهد کرد». این چیست؟

ابواحمد: قربان! شما قبلاً با این مسئله موافقت کرده بودید و قرار شد تعدادی از افسران سرویس در کشورهای خلیج [فارس] اعضای سازمان را هنگام ورود به عراق همراهی کنند و تسهیلات لازم را برای آنها به عمل آورند. از این رو وجود افسران ما، تردد آنها از راه خلیج [فارس] را تسهیل می کند.

حبّوش: ما کی با اردن مشکلی پیدا کردیم؟

ابواحمد: بیش از یک سال است که با آنها مشکل پیدا کرده ایم.

حبّوش: ما الآن هیچ مشکلی با اردن نداریم؛ و وضعیت را به حالت قبلی خودش باز می گردانیم.

ابواحمد: قربان! اردنی ها برای آنها (مجاهدین) مشکل ایجاد کردند.

حبّوش: من وارد گود می شوم و به اردنی ها می گویم که باید مشکل آنها حل گردد. بنویس! بررسی کنید که اردنی ها چه

مشکلاتی با مجاهدین دارند و به من اطلاع بدهید. من تلفنی با سعد

ص:۲۳۰

خیر [رئیس سرویس اردن] تماس می گیرم و به او می گویم که این مشکلات حل شود و تمام تسهیلات فراهم شود.

ابواحمد: تمام تسهیلات؟

حبّوش: باید تمام تسهیلات را برای مجاهدین فراهم کند. اگر فراهم نکرد، من می دانم.

رجوی: تشکر. این مسئله برای ما خیلی مهم بود. دو سال بود که با اردنی ها مشکل داشتیم و از

شما قدردانی می کنیم.

حبّوش: اگر سعد خیر تسهیلات را برای مجاهدین فراهم نکند، نفت به او نخواهم داد. این تمام شد؛ باز می گردیم به عملیات.

رجوی: شما همیشه خودتان لیست را تصویب می کردید. ...

حبّوش: ... در حزب بعث، ما تجربه هایی داریم. به حکم تجربه در عملیات، مبارزه مخفی را همیشه عنصر معین و کمک کننده می دانستیم نه هدف اصلی جهت تغییر رژیم. من الآن با شما

برادر مسعود به عنوان میهمان و بازدید کننده صحبت نمی کنم و شما را به عنوان عضو فرماندهی حزب بعث عربی سوسیالیستی می دانم؛ از این رو هر چه دارم، برای شما مطرح خواهم کرد... شما برادر مسعود! اگر اشتباه کردم حرف مرا تصحیح کن. طوری به عملیات نگاه

می کنیم که ظاهرا فقط این اقدام است که رژیم آخوندها را سرنگون می کند... وقتی وضعیت را بررسی اطلاعاتی می کنیم و به خصوص از زمانی که ریاست سرویس را به عهده گرفتم، احساس می کنم که مجاهدین خلق خیلی روی عملیات تکیه می کنند. البته درست است که در زمینه های فرهنگی و عقیدتی و ایدئولوژی نیز کار می کنید و فعالیت هایی در صحنه های اروپا،

پاریس و...، دارید ولی احساس می کنم که محور کار شما عملیات است. خود جنابعالی گفتید که هفتم ژوئن روز انتخابات ریاست جمهوری در ایران است و شما می خواهید روی عملیات تکیه کنید تا روند انتخابات را به نفع خودتان تغییر بدهید. آیا ما باید فقط از این روش استفاده کنیم و بر آن تکیه بزنیم؟ حتما شیوه های متعدد دیگری هم بایستی باشد... شما به عنوان یک مجاهد خلق در سازمان [مجاهدین خلق]و ما به عنوان سرویس اطلاعاتی عراق نباید فقط در زمینه عملیات با هم همکاری کنیم؛ بلکه برای مثال باید با هم همکاری کنیم تا یک جریان

جدیدی را به وجود آوریم و یا سازمان مجاهدین خلق فکر بکند که با چه جناحی از جناح های

ملی ائتلاف کند، یا در مرحله تاکتیکی یا در مرحله استراتژیکی؛ و این دیگر به خود شما مربوط است... آن چیزی که من می خواهم بگویم این است که باید روی مردم تأثیر بگذاریم. ما چیزی

را از شـما پنهـان نمی کنیم برخی از عملیـات هـایی که مجاهـدین خلق انجام می دهنـد (این را قبلًا هم به تو گفته بودم) باعث برانگیختن درد و شکوا و انتقاد مردم می شود و در برخی دیگر

ص:۲۳۱

خوشحالی به وجود می آورد و شاید بعضی ها از این عملیات پشتیبانی و حمایت کنند... بایستی از تمام اطراف و جنبه ها فشار وارد بیاوریم. عملیات یکی از عوامل فشار می باشد. قبل از اینکه سراغ عملیات شهری برویم، باید یک سری محاسبات را انجام بدهیم که آیا منافع و ضررهای

آن را محاسبه کرده ایم یا خیر... برای چه مدتی در این شهر باقی خواهیم ماند؟ چه دستاوردهایی در سطح اجتماع خواهیم داشت؟ آیا تجربه عراق در اشغال شهرها را مدنظر قرار

داده ایم؟ آیا وقتی آن شهر را اشغال می کنیم، تأسیسات حیاتی آن را تخریب می کنیم و سپس از آن خارج می شویم و در نتیجه یک حالت نارضایتی در مردم آن شهر به وجود می آوریم یا آن

شهر را اشغال می کنیم و در آن مستقر می شویم؟ عملیات روی شهری که پایگاه مورداطمینان

مجاهدین خلق است، آیا تأثیری روی امنیت عراق نخواهد گذاشت؟ چرا که به هر حال امنیت عراق همان امنیت مجاهدین خلق است... با توجه به اینکه در حال حاضر سلاح های پیشرفته ای

در اختیار ایران است و سلاح های جدیدی نیز خریداری کرده است، آیا آخوندها اقدام به نابود

کردن ستونی که وارد شهر شده نخواهند کرد؟ این سؤال هایی است که باید به آن پاسخ داده

شود. تمام این جوانب را باید بررسی کنیم تا به نتیجه مطلوب برسیم. در این بحث، این مطلب را مدنظر بگیرید و بدانید که من با شما هستم... من جواب می خواهم آیا اقدامات دیگری موازی

این عملیات انجام داده اید؟ آیا احزابی را که می توان با آنها ائتلاف کرد و قادرند روی انتخابات تأثیر بگذارند، شناسایی کرده اید؟ آیا فقط می خواهید انتخابات را به هم بزنیم یا اینکه روی انتخابات تأثیر بگذاریم؟

[رو به همراهان] مدیرکل حسابداری [عدنان] آمد؟

رأفت: بله قربان! آمد. ...

حبّوش: از بودجه سازمان مجاهدین برایم بگو؛ چه مبلغی برای آنها اختصاص داده شده است؟

عدنان: قربان! مبلغ یک میلیارد و هفتصد و پنجاه و دو میلیون دینار بودجه ماهانه به اضافه بودجه های دیگر...

حبّوش: اینها یک کمبود بودجه در تأمین هزینه تعمیر خودروهای زرهی دارند. ... بابت تعمیر خودروهای زرهی آنان چه قدر به حساب ارتش واریز کرده ایم؟

عدنان: فقط برای تعمیرات، یک میلیارد و بیست و هشت میلیون دینار واریز کردیم. ...

حبّوش: بر می گردیم به بحث عملیات...

رجوی: طبعا آنچه شما گفتید، کاملاً منطقی است؛ ولی من بیشتر از این را از شما انتظار داشتم....

اگر چند دقیقه اجازه بدهید، می گویم که ما استراتژی ای داریم که جامع جمیع وجوه سیاسی،

اجتماعی، فرهنگی و... است.

ص:۲۳۲

حبّوش: می خواهم بـدانم نیروهایی که در داخل داریـد، چه قـدر می توانند بدون انجام عملیات روی انتخابات تأثیر بگذارند؟ این سؤال من است. عملیات را کنار بگذارید؛... ما می خواهیم

بدانیم که مجاهدین چقدر می توانند روی روند انتخابات تأثیر بگذارند؟

رجوی: این مثل غذایی است که گوشت نداشته باشد؛ یعنی فقط سالاد داشته باشد...

حبّوش: خیر، خیر! اگر فرضا – این عملیات انجام شد، آیا نیروهایی که در داخل دارید فعال خواهند شد؟

رجوی: طبیعی است.

حبّوش: ... ما در گذشته یک سری عملیات انجام دادیم؛ مثلاً عملیات سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و یا سال ۱۹۹۸؛... آیا پس از آن عملیات، علائمی دالّ بر پیوستن مردم به مجاهدین مشاهده

کرده اید؟

رجوی: قطعا! بیایید به ارتش آزادی بخش و ببینید، برادران – ابواحمد و... می دانند – تعدادشان

زیاد شد.

حبّوش: درصد می خواهم؛ آیا یک جهش کیفی داشتید؟

رجوی: آری.

حبّوش: (از ابواحمد سؤال می کند) چند درصد افزایش نیرو داشتند؟

ابواحمد: آمار داریم که تعدادی از نیروهایشان از داخل آمدند و در اینجا به سازمان پیوستند و ما مقایسه یا آمار راجع به افراد جدید نداریم.

حبّوش: نه خیر؛ من می خواهم یک مقایسه و آمار داشته باشیم که آیا وقتی عملیات انجام می شود، تعداد نیروی پیوستی زیاد می شود و وقتی عملیات کم می شود، به تبع آن پیوستن

نیروها نیز کاهش می یابد.

رجوی: به شما عدد دادم؛ فقط از منطقه شمال، دستگیرشدگان فقط ۱۲۰ نفر بودند. فقط منطقه شمال؛ یعنی این ۱۲ برابر سال قبل است. ...

حبّوش: الآن باز می گردیم به عملیات شهری. ...

رجوی: تمام جزئیات واضح و روشن است. اگر ما می توانستیم - همان گونه که به آقای رئیس جمهور هم گفتم - چند رشته از این عملیات را قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایران انجام

بدهیم، تزلزل دشمن را نشان می دادیم. ...

حبّوش: این عملیات چه تأثیری روی جناح های رقیب و چه تأثیری در انتخابات می گذارد؟

رجوی: دقیقا! اولاً...

حبّوش: بحث من به این دلیل نیست که مخالف عملیاتم؛ بلکه به این منظور است که عملیات با

موفقیت بیشتری انجام شود.

رجوی: من یک سؤال از شما دارم... آیا در استمرار و انجام عملیات ما، شما با رژیم [ایران] مشکل سیاسی دارید؟

حبّوش: ما که الآن داریم انجام می دهیم.

رجوی: می خواستم از شخص شما بشنوم. آن محدودیتی که یکی دو ماه پیش گفتید، دیگر ندارید؟

حبّوش: ... چون وزیر خارجه ایران می خواست بیاید عراق، یک سری اصول در سیاست هست که باید مراعات شود.

رجوی: پس آن محدودیت منتفی است.

حبّوش: ... آیا الآن تصور نمی کنید که یک سری تلاش ها و فشارهایی از طرف ایران وجود دارد که مرتبا به ما می گویند مسعود رجوی و مجاهدین را تحویل ما بدهید؟!

رجوی: خیلی تلاش می کنند...

حبّوش: ولی ما یک پاسخ کور و منفی به آنها داده ایم... روز ورود خرازی به عراق، دو دستگاه اتومبیل تله گذاری شده وارد عراق شد که یکی از آنها در استان «ذیقار» منفجر شد و دیگری را کشف و خنثی کردیم. به وزیر گفتیم: «بفرمایید آقای وزیر! این هدیه هایی است که با خودت به عراق آورده ای!»

رجوی: و روز دوم به پادگان ما حمله کردند!

حبّوش: وقتی می گوییم به ما حمله می شود، یعنی به شما نیز حمله می شود؛

چون امنیت ما امنیت مجاهدین است... شما باید تمام واکنش های دشمن خود را مدنظر قرار دهید؛ اگر احساساتی برخورد کنید، حتما می بازید. درست است؟

رجوی: کاملاً درست است.

حبّوش: برای همین است که ما می خواهیم یک زن عراقی به تو بدهیم تا از دست ما ناراحت نشوی! (خنده حضار)(۱)

عصبانیت از عملیات بی حاصل سازمان

مذاکرات مندرج در این متن، در اواسط سال ۲۰۰۱ بین مسعود رجوی و سپهبد طاهر حبوش انجام

۱- برای قضاوت تاریخ: صص ۱۷۵ - ۲۱۲.

شده است. تصریح مؤکد و مکرر حبّوش به این امر که ترور شهید صیاد شیرازی به دستور عراق صورت گرفته، از نکات جالب این متن است. از حساس ترین نکات این متن، لحن تند و خشنی است که از اواسط مذاکره توسط حبّوش به کار برده می شود. ناهماهنگی سیاست های جاری و امکانات محدود عراق با خواست های مجاهدین و بی ثمر بودن حرکت های تروریستی مجاهدین خلق، از جمله علل عصبانیت

حبوش در این نشست است.

حبّوش: ... بفرمایید بنشینید، حال شما چطور است؟

مسعود رجوی: کاردار شما (عراق) در تهران علیه ما صحبت کرده و در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه رسالت علیه ما حرف زده است.

سپهبد طاهرجلیل حبّوش: این جریان کاردار و مصاحبه آن چه بوده است؟

رجوی: ... این مصاحبه بعد از جریان صیاد شیرازی صورت گرفته است و این عملیات را تروریستی و ناجوانمردانه خوانده است. من در آن زمان با استاد طارق عزیز تماس گرفته و این مطالب را گفته ام و ایشان (طارق) از من عذرخواهی کردند. استاد طارق عزیز گفت: از طرف من اطلاعیه صادر کنید؛ و من هم در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۹۹/۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۸ این پیام را که حاصل

توافقی بود که با استاد طارق عزیز داشتم و شما آن را مشاهده می کنید، صادر کردم. این توافق بین ما و استاد طارق عزیز با هماهنگی سیدالرئیس صدام حسین از قبل بوده است.

حبّوش: من این نامه را می خواهم.

رجوی: آیا نامه سیدالرئیس را مشاهده کرده اید؟

حبّوش: بله؛ مربوط به سال ۱۹۸۸ است.

رجوی: بله؛ و یک مرتبه دیگر در سال ۱۹۹۹ نیز روی این مطالب تأکید کرده اند و همچنین استاد

طارق عزیز نیز تأکید کرده اند که دیپلمات های عراقی و رسانه های عراقی به دستور سیدالرئیس

حق بیان مطالب و دخالت در کار مجاهدین را ندارند. ...

حبّوش: ... حقیقت این است که تا وقتی با ما هستید، یک نصیحت برای شما دارم... نصیحت من به برادر مسعود این است که در همان مصیبت که جمال عبدالناصر افتاد قرار نگیرد. جمال

عبدالناصـر دچـار این مشـکل شـد که گوش خود را به رسـانه هـا داده بود، ... مـا حامی کار مناسب و خوب هستیم. دسـتور از سیدالرئیس و سیدنایب [الرئیس] است که پس از خروج شما از آنجا به من داده شده. برادر مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق برای ما غریبه یا یک هم پیمان تجاری

در اینجا نیسـتند؛ ... هیچ برخورد و کار تاکتیکی با شما نداریم؛ چون که هر چه بر سر ما بیاید بر سر شما نیز خواهد آمد؛ یعنی سیدالرئیس وقتی به طاهر [حبّوش] دستور می دهد و به مسعود نیز

ص:۲۳۵

دستور می دهد و استاد عزت و هر کدام از وزرا را مورد خطاب قرار می دهد، استاد مسعود رجوی یعنی جزء ما و مثل ما می باشد (نزد سیدالرئیس)... وقتی که من به شما برای انجام این عملیات [ترور صیاد شیرازی] دستور دادم، معلوم است که بیان این مطالب تاکتیکی است؛ زیرا ما نمی خواهیم در بیش از یک جبهه بجنگیم... من نمی خواهم فکر شما مشغول رسانه ها و اخبار

این طرف و آن طرف شود.

رجوی: من شکی ندارم.

حبّوش: آیا من از شما سؤال کردم که جواب می دهید؟

رجوی: چون مسئولیت مخابرات و مجاهدین با شماست، باید این مطالب را به شما بگویم که بدانید؛ زیرا کاردار شما در تهران این حرف را می زند نه کاردار رژیم ملایان که ما را به عنوان تروریست محکوم می کند و ما را در وضعیت سال ۱۹۹۹ قرار می دهد.

حبّوش (خطاب به اطرافیان:) کاردار را به بغداد احضار کنید و از او توضیح بخواهید.

رجوی: [رژیم ایران] در حال حاضر ما را جزء استکبار جهانی قرار می دهد... عملیات متوقف شده است. دیگر روی زخم نمک نزنید... ما نمی خواهیم کار شما را زیاد کنیم؛ چه فایده ای دارد که یک مسئول عراقی این مطالب را بیان کند. آمریکا هم به ما می گوید تروریست و... حداقل

این است که شما یک اطلاعیه بدهید و این موارد را تکذیب کنید که نه، چنین چیزی نیست...

همانگونه که استاد طارق [عزیز]گفتند. ...

حبّوش: آن را برای من بیاورید.

رجوی: ... عملیات قطع می شود؛ نفراتی هم که به شما دادیم و خودتان خواستید، آنها را به رژیم تحویل دادید تا اسرای خودتان را بگیرید؛ و اعلام (تبلیغات) ما را نیز قطع کردید. حتی دیگر یک پیام هم پخش نمی شود.

حبّوش: چطور تبلیغات رسانه های شما قطع شده است؟

یکی از افسران مخابرات: خیر قربان! منظور اینها پیام هایی از تحرکات و کارهای آنهاست که

دیگر در رسانه های عراقی منعکس نمی شود.

رجوی: کاملاً در رسانه های عراقی قطع شده است.

حبّوش: رسانه های خودشان مشغول و فعال است؛ فقط رسانه های ما قطع شده و پیام های مجاهدین را پخش نمی کند، چرا پخش نمی شود؟ چون دستور مجلس و دولت است که پخش نشود. آن، ایستگاه رسمی خودتان است؛ این مطالب هم مربوط به دو ماه گذشته است. ...

رجوی: من روز گذشته با وزیر تبلیغات بودم و گفتم شکایت مرا پیش سیدالرئیس ببرید تا خودشان تصمیم بگیرند که چرا دستور خودشان اجرا نمی شود.

ص:۲۳۶

حبّوش: من خودم شکایت پیش سیدالرئیس خواهم برد... روش و نظریه ما برای متوقف کردن عملیات نظامی مجاهدین به دلیل خواست ما نبوده است؛ این باب جدیدی بود برای اینکه به

آنها [ایرانی ها] فشار بیشتر بیاوریم. ...

رجوی: در هفته گذشته – جمعه – در آلمان راهپیمایی داشتیم. حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ خبر درباره این

راهپیمایی پخش شده است. خیلی از سؤال ها یا بیش از ۵۰ درصد آنها در خصوص رابطه مجاهدین با عراق بوده است. من خودم گزارش آن را مطالعه کردم. سؤال هایی که از شما کردم،

برای توجیه آنها در آلمان و دیگر کشورهاست و دوستان ما را خیلی توجیه می کند.

حبّوش: نظر شما راجع به آلمان چیست؟

رجوی: آلمان در حال حاضر ضد ما عمل می کند... بعد از کنفرانس بُن، یکی از شرایط آنها این بوده است که پول ما را جمع کنند؛ با این بهانه که این کمک ها را – که برای بچه های ایرانی است – مجاهدین به عراق منتقل می کنند و برای ارتش آزادی بخش می فرستند. به این دلیل رابطه ما با آلمان ها سرد شده است. مواردی که روی آن تأکید دارند، فرستادن [و حواله کردن] پول به عراق

و خرید تجهیزات مانند GPS و دوربین کلاهی است؛ که با تمام قوا به آلمان فشار می آورند تا این موارد را به ما ندهند و اموال ما را در آلمان توقیف کنند.

حبّوش: نه؛ منظور من رابطه شما با فرانسه و ایتالیا و انگلستان است. در مقایسه اینها با آلمان؛ آیا آلمان سخت شده است؟

رجوی: بهترین رابطه ما با فرانسه است؛ سپس بلژیک و بعد ایتالیا؛ با آلمان رابطه متوسط است.

حبّوش: آیا به نظر شما آلمان در این سال بهتر بوده یا در سال گذشته و کدام سال رابطه بهتر با

شما داشته است؟

رجوی: زیاد فرقی نداشته است.

حبّوش: اگر گزارش جدیدی از رابطه و وضعیت آلمان داشتید، به من ارائه کنید.

رجوی: گزارش راهپیمایی جمعه گذشته به دست من رسیده و بهترین گزارش از وضعیت آلمان است. همیشه مانع می شدند؛ چون همیشه وقتی می خواستیم تظاهرات بکنیم، مرزها را می بستند.

در این مرحله مرزها را باز گذاشتند و ایرانیان توانستند برای تظاهرات به آلمان بروند و این کار انجام شد.

حبّوش: دلیل این کار آلمان ها این است که ما هم در این قضیه سهیم بودیم و کمک کردیم.... ما با سرویس اطلاعاتی آلمان ارتباط و همکاری داریم و در سه ماه گذشته در خصوص وضعیت ملایان از ما گزارش خواستند و ما نیز گزارش کامل با تحلیل و مدارک کافی دادیم و در این

گزارش صحیح و صادق بودیم. همچنین گزارش تحلیلی از مجاهدین خلق نیز دادیم. اسپانیا نیز

ص:۲۳۷

از ما خواست که گزارش کامل در خصوص شما (مجاهدین) و آینده تان به صورت دقیق به آنها بدهیم؛... من تلاش هایی در کشورهای اروپایی و در ملاقات هایم با آنها کردم تا وضعیت

مجاهدین و آینده آنها را برای آنها توضیح دهم و یک تصویر واقعی را از مجاهدین برای آنها

ترسیم کنم.

رجوی: این زحمت های ماست و خیلی ممنون هستم... من درخواست دارم که با سیدالوزیر (وزیر جدید کشور) ملاقات کنم؛ چون من با وزیر جدید ملاقات نکرده ام و درخواست های ما

مانده است. اگر امکان ملاقات باشد خیلی خوب است.

[حبّوش خطاب به افسران مخابرات]: ترتیب ملاقات را بدهید.

رجوی: همچنین ملاقات با وزیر دفاع برای پیگیری امور ما...

[حبّوش خطاب به افسران مخابرات]: ملاقات با وزیر دفاع را انجام دهید. [خطاب به مسعود]: امر کنید.

رجوی: واقعا خجالتم می دهید.

حبّوش: اصلاً و ابدا این حرف را نزنید.

رجوی: ... برای هدیه کتاب الحکیم طاهرالموسوی الحسینی [هم تشکر می کنم].

حبّوش: این لقب من است و جدّ من حبّوش و ریشه و نسب من حسینی است.

رجوی: من فکر کردم که این اسم مستعار است.

حبّوش: نه؛ این نسبت من است: طاهرالموسوی الحسینی ... الحمدللّه من از خانواده اهل بیت هستم.

رجوی: می خواستم از شما خواهش کنم که اجازه دهید این کتاب را در کتابفروشی های ایران عرضه کنیم و بفروشیم... گفتند که شما مایل نیستید این طور شود.

حبّوش (در تماس تلفنی با وزیر دفاع): من از شما درخواست وقت برای ملاقات با برادر مسعود رجوی کردم و می دانم که موقع عید است و کارهایی دارید؛ اگر بعد از عید یک وقتی

برای ملاقات مشخص کنید [خوب است]... می دانید که وقتی برادر مسعود می خواهد با وزرا ملاقات کند، همان گونه که دستور صدام است، ما باید همکاری کنیم...

حقیقتا من این [کتاب] را که نوشته ام، سودش را برای شهدا و امور خیریه قرار داده ام؛ احتیاجی به پول آن ندارم.

رجوی: من تعدادی برای انتشار در ایران خواستم و...

حبّوش: در چاپخانه موجود است؛ می توانید حتی ۱۰۰۰ نسخه از آن را تهیه کنید. از این بابت متشکرم...

ص:۲۳۸

... (خطاب به افسران مخابرات): برای انجام عملیات نسخه ای دارید که ملاحظه کنید؟

... افسر مخابرات: برادر مسعود رجوی لیستی را خدمت رئیس جمهور داده و در آن طی چند بند درخواست های خود را ارائه داده است... دفتر رئیس جمهور دستور آن را به وزیر دفاع ابلاغ کرده و رونوشت آن را به مخابرات داده است. دستور چهارگانه به صورت کلی و در یک بند داده شده، مبنی بر بررسی توانمندی و طراحی و برنامه ریزی برای آزادسازی شهرها. برای

بررسی استراتژیک ارتش آزادی بخش یا چگونگی شروع در استان ها، در این دستور وظیفه بررسی امکانات نظامی و زرهی و... به ارتش داده شده است.

حبّوش: ... دو مسئله وجود دارد: اول اینکه چگونه می توانیم طرحی داشته باشیم و از پادگان های مجاهدین حمایت و حفاظت کنیم. چون آنها [ایرانی ها] دنبال فرصت هستند تا به پادگان ها حمله کنند... دوم اینکه اگر ما بخواهیم تحت پوشش ارتش آزادی بخش وارد شویم

چگونه باید باشد. این دو نکته را می خواهیم انجام دهیم و هر کدام از این بندها مربوط به ارتش است و باید بررسی و جواب آن طرح شود؛ هنگام ملاقات با مسعود آماده گردد و مورد بحث قرار بگیرد. ...

رجوی: اگر برای دفاع از من نزد وزیر دفاع حاضر شوید، خیلی ممنون می شوم و به صورتی باشد که مقاتلین [نیروهای سازمان] دلخوش شوند و کار کنند.

حبّوش: من با تو هستم ای دوست من! درخواست دیگری هست که دستور داده شده باشد؟

رجوی: درخواست پنجم در خصوص نیروها و امکانات حفاظتی پادگان هاست؛ که این نیز باید با وزیر مطرح شود...

حبّوش: ... درخواست بعدی، محلی جهت تمرین و آموزش تانک ها در منطقه «کوت» یا «صویره» در نظر گرفته شود. مگر در «اشرف» ندارید؟

رجوی: ما درخواست آموزش و تمرین در «کوت» یا «صویره» را داریم که برای نیروهای منطقه «کوت» است. ...

حبّوش: ... مورد درخواست دهم تجارت است که سهمیه ۱۸ میلیون بشکه نفت برای هر ۶ ماه جهت فروش می باشد. برای من نامه و دستور استاد عزت ابراهیم را مشخص کنید.

رجوی: استاد طه خودش به من گفت و دستور سیدالرئیس نیز هست.

حبّوش: ما در سال چقدر برای مجاهدین نفت در نظر گرفته بودیم؟

رجوی: ۵ میلیون بشکه در سال بوده است.

حبّوش (خطاب افسران مخابرات): به سیدالرئیس نامه بنویسید، مبنی بر اینکه برادر مسعود رجوی درخواست سهمیه بیشتری دارد.

ص:۲۳۹

رجوی: ما برای هر بشکه ۳۰ سنت می گیریم که ۱۰ سنت آن هزینه جاری می شود و از این ۱۸ میلیون بشکه ببینید چه چیزی عاید ما می شود. ...

حبّوش: در نامه توضیح دهید که از فروش ۵ میلیون چه قدر عاید مجاهدین می شود و این گروه نیاز به فلان مبلغ دارند که اگر ۱۸ میلیون داده شود، فلان مبلغ عاید آنها خواهد شد.

رجوی: [درخواست] برای دخول به عراق از مرز پاکستان.

حبّوش: در خصوص وضعیت پاکستان باید بگویم که اگر تا ۲۰ گذرنامه عراقی در روز صادر کنیم، برای نیروهای پاکستانی سؤال برانگیز می شود؛ نیروهای آمریکایی در آنجا حضور دارند و مشکل درست می شود. [با صدای بلند و تند] مقداری کوتاه بیایید و همکاری کنید؛ متأسفانه وضعیت را درک نمی کنید... وضعیت در پاکستان خوب نیست و بگذارید اوضاع را مقداری آرام کنیم؛ چون نیروهای پاکستان حساس هستند و نیروهای آمریکایی نیز حضور دارند. خوب،

نمی گویند چگونه و چه طور هر روز ۱۵ گذرنامه عراقی در پاکستان صادر می شود؟!...

رجوی: ما تاکنون از سفارت عراق در پاکستان فقط ۳۰ گذرنامه گرفته ایم؛ برای یک روز هم نبوده بلکه برای چند ماه بوده است.

حبّوش: (با عصبانیت): درخواست های شما، آنچه از من درخواست کرده اید، این را می گوید... درخواست دیگر دارید؟

رجوی: نه؛ برادر ابواحمد! تاکنون ما چند نفر از پاکستان وارد عراق کردیم؟

حبّوش: (با عصبانیتی که در لحن صدای وی مشخص است): من از شما سؤالی دارم؛ آیا مشکلی در امارات یا در ترکیه دارید؟ مشکلی که ما داریم، در پاکستان است.

رجوی: ما می گوییم در صورت ضرورت از طریق پاکستان کمک کنید.

یکی از افسران مخابرات: ما مشکلی نداریم؛ فقط اگر مقرّی در وزارت کشور پاکستان داشتیم، انجام می دادیم.

حبّوش: من می گویم فعلاً پاکستان را مطرح نکنید و مسکوت باشد، چون...

رجوی: چرا؟

حبّوش: چون که تعدادی از خانواده های عربی در افغانستان که عضو مجاهدین افغان بودند، می خواستند از طریق پاکستان خارج شوند؛ تعدادی از این خانواده ها توسط سفارتخانه های

کشورهای عربی به پاکستان عبور داده شدند که ۲۰ خانوار از اینها را سرویس آمریکا با کمک

سرویس پاکستان دستگیر کردند. ممکن است عبور نیروهای شما از پاکستان مثل این شود. ...

رجوی: خیلی خوب؛ من مشکلات شما را درک می کنم و نمی خواهیم مشکلات شما را زیاد کنیم ولی می خواهیم که برادران شما در پاکستان توجیه باشند که اگر مشکلی پیش آمد،

ص:۲۴۰

همکاری و مساعدت کنند تا جایی که مشکلی برای شما ایجاد نکند.

حبّوش: خوب...

رجوی: می شود درخواست اول را مجددا ملاحظه کنید؟...

حبّوش: من دستوری مبنی بر تردّد از مرز «ابراهیم خلیل» داده ام و ابلاغ شده؛ فرض کنید که مجاهدین از «ابراهیم خلیل» با گذرنامه عراقی وارد شوند.

افسر مخابرات: ما نیرویی در مرز «ابراهیم خلیل» نداریم؛ با اکراد هماهنگی کرده ایم ولی مشکل

داریم.

حبّوش (خطاب به افسر مخابرات): این مورد را با عصّام خضر مطرح کنید تا با اکراد هماهنگی کند... (خطاب به رجوی): این مورد را شما کاری نداشته باشید، من این مسئله را درست می کنم

و خیال شما راحت باشد.

رجوی: موارد ما تمام شد برادر ابواحمد و ما می رویم برای عراق.

حبّوش: به وزارت تبلیغات ابلاغ شود که مصوب شد رسانه های مجاهدین از ۲ ساعت به ۶ ساعت اضافه شود.

رجوی: متشکرم.

حبّوش: این را با وزیر تبلیغات مطرح کنید و ملاقاتی هم با وزیر تبلیغات برای مسعود ترتیب دهید. من متشکر هستم.

رجوی: من نیز متشکر هستم و از شما می خواهم که زمان بندی این برنامه ها را به سید نایب [عزت ابراهیم الدّوری] بدهید.

حبّوش: من با سیدنایب کاری ندارم؛ چرا باید زمان بندی را به ایشان بدهم؟!

رجوی: چون خود ایشان گفتند.

حبّوش: درخواست های شما مربوط به وزارت تبلیغات و وزارت دفاع است و من برای این کارها زمان بندی ندارم.

رجوی: نمی دانم؛ چون خود سیدنائب گفتند که به من اعلام شود.

حبّوش (خطاب به افسر مخابرات): پس از اخذ زمان بندی از وزارت دفاع و وزارت تبلیغات به سیدنایب اعلام شود. خیلی خوش آمدید.

رجوی: خداحافظ...(۱)

۱- برای قضاوت تاریخ: صص ۲۱۳ - ۲۴۳.

گفتار بیست و سوم: «ارتش آزادیبخش» یا لژیون خارجی عراق

اشاره

ص:۲۴۳

فصل اول: پیشینه ارتباطاتسازمان و عراق

مواضع علنی سازمان در قبال عراق

اولین موضع گیری علنی و ثبت شده سازمان در قبال عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ رخ داد. در پی ادعای رژیم بعث عراق در مورد جزایر سه گانه خلیج فارس و متهم ساختن ایران به تحریم مخالفان دولت عراق، سخنگوی سازمان «ضمن محکوم کردن شدید این نحوه برخورد

رژیم عراق» تأکید کرد که: «دولت بعث، زخم های کهنه را مجددا سرباز نموده و علیه ایران مستمسک قرار داده است. ... دعاوی ارضی نظیر مسئله جزایر، پیوسته عامل تحریکی در دست امپریالیست ها بوده است... ما خواستار آن هستیم که دولت بعث هر چه سریع تر به این فتنه انگیزی خاتمه داده و بیش از این، اسباب رضایت خاطر امپریالیست ها و تفرقه خلق ها را فراهم نگرداند.»(۱)

در نشریه مجاهد مورخ ۲۳ فروردین ۵۹ نیز، در ستون نگاهی به اخبار و رویدادهای دنیا، تحت عنوان «در حرف ضدامپریالیسم در عمل...» اقدام دولت بعث عراق در «طرح مسائل انحرافی چون دعاوی

ارضی» «سعی در منحرف کردن اذهان مردم از دشمن اصلی یعنی آمریکا» توصیف گردید.(۲)

در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، همزمان با اوج گیری تنش سیاسی و نظامی بین عراق و ایران، پس از پخش

ص:۲۴۵

۱- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۴۱. روزنامه کیهان، ۱۹/۱/۵۹: ص ۱۲.

۲- نشریه مجاهد، ش ۳۸: ص ۸.

گفتاری در تجلیل از مجاهدین خلق و سران و بنیانگذاران آن در بخش فارسی رادیو بغداد، سخنگوی

سازمان در مورد «برنامه های اخیر بخش فارسی رادیو عراق» چنین اظهار داشت:

مدّتی است که رادیو عراق، در برنامه های فارسی خود، از برخی نشریات مجاهدین استفاده کرده و دفاعیات شهدا و مواضع عقیدتی – سیاسی سازمان و برادران ما را مورد تجلیل قرار

می دهد.

از آنجا که همزمان با افزایش اختلافات عراق با ایران، این نحوه برخورد، حاصلی جز ضربه زدن به مجاهدین ندارد، لذا به مسئولان این رادیو هشدار می دهیم که:

اوّلاً – مجاهدین را اسباب ترفندها و معامله گری های سیاسی خود قرار ندهند؛ همان معاملات و

کش و واکش های سیاسی که در گذشته نیز بر حسب آنها وقتی با شاه به توافق رسیدند، انقلابیون

و ترقی خواهان ایران را از عراق اخراج نموده و رادیوشان نیز دفعتا چنان مواضعی اتّخاذ نمود که گویی دیگر در ایران هیچ خبری نیست. وانگهی مسئولان عراقی، خود در سال ۴۹ مجاهدین

را که از دوبی با هواپیمای مصادره شده ایرانی به بغداد رفته بودند به خوبی در زیر شکنجه

آزموده اند، باید پذیرفته باشند که نه می توان به هیچ قیمتی مجاهدین خلق ایران را خرید و نه آنها را بازیچه معاملات سیاسی قرار داد.

ثانیا – اگر کسی در عراق مدّعی انقلابیگری و ترقی خواهی است، چه انقلاب فلسطین و چه گسترش یک دموکراسی انقلابی و مردمی در داخل کشور خود، بهترین صحنه آزمایش اوست و لذا اگر رادیو بغداد داعیه احترام گذاشتن به سازمان و چهره های انقلابی ایران را دارد، بهتر است راه نزدیک تر (یعنی داخل خود عراق را) بپیماید.(۱)

یک روز پس از اعلام موضع مزبور، سخنگوی سازمان در ۲۸ فروردین ۵۹ درباره ملاقات مسعود رجوی با هانی الحسن سفیر فلسطین در ایران، اظهارات صدام حسین در مورد شرایط پایان درگیری با ایران را «شرایط بسیار غیرعملی و شگفت انگیزی» توصیف نمود و آن را متعارض با ابراز تمایل وزیر خارجه عراق به حل اختلافات از طریق مذاکره برشمرد:

پیداست که یا حرف های صدام حسین صرفا مانور تبلیغاتی و طبل میان تهی است و یا آقای سعدون حمادی می خواهد در افکار عمومی بین المللی موجه جلوه کرده و ایران را مقصر معرفی کند. علی هذا، «مجاهدین خلق ایران» بر این عقیده اند که چنانچه وزیر خارجه عراق

قصد گمراه کردن افکار عمومی بین المللی را ندارد و به راستی به احترام متقابل کشورها و عدم

۱- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۶۴. روزنامه کیهان، ۲۸/۱/۵۹: ص ۳.

مداخله در امور داخلی ایران، اعتقاد داشته و واقعا نمی خواهد که توطئه جنگ افروزانه امپریالیستی میان ملت های مسلمان به نتیجه برسد، به توصیه های انقلابیون فلسطین و شخص

برادر «یاسر عرفات» مبنی بر مأیوس کردن امپریالیسم بین المللی، گوش فرادهد.(۱)

همچنین در نشریه رسمی سازمان، در تاریخ ۶ اردیبهشت ۵۹ شهادت آیه اللّه محمدباقر صدر و خواهر ایشان، «مظلومانه ترین شهادت ها» و نشانه دیگری بر «خلق و خوی فاشیستی عمال بعثی عراق» توصیف شد و چنین تأکید گشت:

مجاهدین خلق ایران ضمن تسلیت این فاجعه به امام خمینی و تمامی مردم، پیروزی هر چه سریع تر آزادی و عدالت را برای ملت برادر عراق و همه انقلابیون راستین آن آرزومندند.(۲)

سازمان و جنگ تحمیلی

سازمان، در تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۹، در حالی که انتشار نشریه مجاهد را از تیرماه قطع کرده بود،

طی اطلاعیه ای که در مورد حوادث و تحرکات تجاوزکارانه ارتش بعث عراق و مزدوران آن در مرزهای غربی کشور انتشار داد، با «محکوم کردن استبداد حاکم بر عراق» چنین اعلام داشت:

سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن ابراز تأسّف شدید از همه خسارات جانی و مالی جنگ های غرب کشور و تسلیت به تمامی خلق قهرمانمان، بدین وسیله اعلام آمادگی می کند تا

چنانچه مقامات کشور مجاز نمایند، در دفاع از مرزها و شهرها و هموطنانی که تحت تهاجم

استبداد بعثی حاکم بر عراق و یا مزدوران شاه خائن (امثال پالیزبان) واقع شده اند، شرکت کند.(۳)

در شرایطی که همزمان با اوج گیری برخوردهای نظامی عراق و ایران در مرزهای غربی و جنوبی کشور، در عرصه داخلی، کماکان سازمان به مثابه یک عامل اصلی تشدید تنش ها و درگیری های داخلی در شهرهای مختلف کشور محسوب می گردید،(۴) ولی مع الوصف بعد از آغاز تجاوز سراسری رژیم صدام به

۱- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۶۹. روزنامه کیهان، ۲۸/۱/۵۹: ص ۹.

۲- نشریه مجاهد، ش ۴۹: ص ۱.

۳- متن اطلاعیه ۲۰ شهریور ۵۹. جنگ تحمیلی در تحلیل...: صص ۲۰ - ۲۱. این اطلاعیه در فوق العاده ۶ صفحه ای نشریه مجاهد که بدون تاریخ در اواخر شهریور ۵۹ به عنوان پاسخ به اتهام مشارکت سازمان در کودتای نوژه، انتشار یافته بود، در ص ۵ درج گردید.

۴- در جلد دوم کتاب حاضر، مواضع و عملکرد تشنج آفرین سازمان و زمینه سازی شورش مسلحانه طی سال های ۵۹ و ۶۰ تشریح و تبیین شده است.

ایران در ۳۱ شهریور ۵۹، موضع تبلیغاتی قبلی مبنی بر آمادگی برای دفاع، مجددا توسط سازمان تکرار

شد:

سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه ای به تاریخ اول مهر ضمن محکوم کردن تجاوزات عراق مجددا برای دفاع از میهن و مردم اعلام آمادگی می کند.(۱)

اما این اطلاعیه و اطلاعیه های قبلی و بعدی، تا دهم آبان ماه که سازمان یک شماره فوق العاده مجاهد منتشر ساخت، انتشار و بازتاب چندانی نمی یافت. عملاً ـ هم، دفاتر و اعضا و وابستگان سازمان درگیر خطوط تشکیلاتی «افزایش تشنج اجتماعی» بودند و موضوع تهاجم دشمن به کشور، هیچ جایگاه

جدّی و مؤثری در خط مشی سازمان پیدا نکرده بود، چنانکه در آینده هم پیدا نکرد.

در مورد چگونگی انعکاس اطلاعیه های مذکور در مطبوعات لازم به ذکر است که روزنامه کیهان در تاریخ ۲۲ مهرماه ۵۹ متن تلگرام هواداران سازمان در اهواز به استاندار خوزستان را درج نمود که طی آن به اطلاعیه های ۲۰ شهریور و اول مهر اشاره و استناد گشته و مضمون آن بازگو شده بود.(۲)

سازمان همچنین، در پنجم مهرماه ۱۳۵۹، طی اطلاعیه ای تأکید کرد:

... در شرایط حسّاس و خطیر کنونی که بر این میهن حاکم است، کلیه نیروها باید متّحدا در دفاع

از کشور در برابر تجاوز و تهاجم خارجی عمل کنند.(۳)

در شرایطی که لزوم وحدت عام و فراگیر – که مجاهدین خلق نیز به آن اذعان داشتند – در قبال تجاوز وسیع عراق به خاک ایران بر کسی پوشیده نبود، در عرصه درگیری های سیاسی داخل کشور، سازمان از مواضع واگرایانه خود در قبال نظام و نهادهای نوپای آن دست برنداشته و همچنان بر طبل ادّعاهای خود – تشنج آفرینی و متهم کردن نهادهای نظام به اعمال غیرقانونی – می کوبید. از این رو طبعا ادعاهای وحدت طلبانه ایشان جدّی گرفته نمی شد. بدین جهت در اطلاعیه بعدی نوشتند:

... در شرایط حسّاس و خطیری که بر میهن ما می گذرد و وحدت و یکپارچگی صفوف تمام اقشار ملّت و کلیه نیروها را برای مقابله با تهاجم و تجاوز خارجی ایجاب می کند، ما در کمال تأسف شاهد برخی عملکردها و تبلیغات تفرقه افکنانه و ناقض وحدت عمل و فشار بر نیروهای

ص:۲۴۸

۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۰/۸/۵۹: ص ۳.

۲- روزنامه کیهان، ۲۲/۷/۵۹: ص ۴.

۳- متن اطلاعیه ۵ مهر ۵۹.

انقلابی هستیم.(۱)

فشارهـایی که سازمان از آن سـخن می رانـد (و اغلب خود نیز در ایجادش نقش اساسـی داشت)، راه نداشـتن - یا راه نیافتنِ - عناصـر سازمـان بـا هویت تشـکیلاتی به جبهه هـا بود. بـدیهی است که اگر اعضای سازمان بنا به اقتضائات نیروهای نظامی، در قالب نیروهای تحت هدایت فرماندهان ذیربط قرار

می گرفتنـد، اساسا وجهی برای تمایز و شـناخته شدن آنان از دیگران نمی بود که منجر به تضـییقات یا محدودیت های ادعایی گردد. مشـکل از آنجـا آغـاز می شود که صـحنه حسـاس و پیچیـده جبهه هـای جنـگ توسـط سازمان به عرصه ای برای مانور تشکیلاتی و تبلیغات گروهی و خودمختاری نیروهای شبه نظامی

سازمان تبدیل می شد و مشکلات و تشنجات جدید در «جبهه نظامی» کشور علاوه بر «جبهه سیاسی»

پدید می آورد. حدود دو هفته بعد از اطلاعیه قبلی، اطلاعیه دیگری صادر شد که ضمن آن چنین آمده بود:

مجاهـدین خلق ایران از اینکه مراجعـات و اقـدامات سازمان جهت رفع این ممانعت ها و مساعـدت به نیروهای سازمان، تاکنون بی نتیجه مانده و پای تصفیه حساب های تفرقه افکنانه

گروهی و انحصـارطلبی به میـدان های جنگ و دفاع نیز کشـیده شـده، بسـیار متأسف بوده و از مقامات مسئول درخواست می کنـد کـه در این شـرایط حسّـاس بـا رفـع این گـونه ممـانعت هـا زمینه را برای انجـام وظیفه میهنی و مردمی کلیه نیروهـا فراهم آورند.(۲)

این مطالب درست در زمانی انتشار می یافت که طبق اسـناد درونی سازمان، این تشـکیلات تـداوم جنگ را در جهت خواسـت خود برآورد می کرد، زیرا به باور آنان:

... به لحاظ مسائل داخلی نیز چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ درازمدّت بشود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شـد؛ ولی عراق علی رغـم داشـتن یـک سـری مسائـل داخلی چـون قـدرت سازمانـدهی دارد، قـادر اسـت که مسـائلش را حل نماید...(۳)

امّـا آنچه که در تبلیغـات علنی سازمـان به عنوان ممـانعت هـا و تضـییقات مشارکت نیروهای آن در جنگ ذکر می شدنـد و با استناد به آنها، عملاً بر عدم حضور مؤثر در صحنه دفاع تصریح می شد، چه بود؟ در متن

مفصّلی تحت عنوان «گزارش به خلق قهرمان ایران، مجاهدین خلق در جبهه های مقاومت» چنین آمده

۱- متن اطلاعیه ۸ مهر ۵۹.

۲- متن اطلاعیه ۲۳ مهر ۵۹.
۳- جنگ تحمیلی در تحلیل...: ص ۲۰.

بود:

... مضیقه سازی و ایجاد محدودیت در کلیه کارهای ما [در جبهه های جنگ] صورت گرفته که به شرح زیر خلاصه می شود:

الف – در زمینه تسلیحاتی تقریبا در تمام مراجعات بی جواب ماندیم. ما در مقابل درخواست تسلیحات مناسب جهت مقاومت در برابر نیروهای متجاوز، علی رغم آنکه حاضر بوده و هستیم که هرگونه تضمین مورد قبول آقایان را نیز پذیرا شویم، با جواب های

منفی روبرو گشته ایم. تأسف آورتر آن که در مواردی حتی سلاح های محدود خودمان نیز بارها ضبط گردیده است...

ب – نوع دیگر کارشکنی، فشار و تهدید و به تعطیل کشاندن مراکز آموزش نظامی ما بوده است...

ج – برای حفر خندق های ضدتانک نه تنها امکاناتی در اختیار ما نمی گذارند بلکه در مواردی حتی مانع شده اند که افراد ما... خود به این کار اقدام کنند...

د – فشار و محدودیت حتی جهت اقداماتی نظیر برپایی چادرهای امداد و جراحی مجروحین و یا اقدامات پشت جبهه ای مانند ایجاد تعاونی های صنفی نیز به شدت اعمال می شود...(۱)

ملاحظه می شود که بنا به مفاد صریح نوشته رسمی سازمان، تشکیلات سیاسی مزبور انتظار داشته است که امکانات آموزشی، لجستیکی و تسلیحاتی یک ارتش را خود، مستقلاً دارا باشد و در کنار نهادهای رسمی نظامی مانند ارتش و سپاه، جداگانه به ایفای نقش بپردازد. واقعا اگر قصد یک سازمان سیاسی و حتی شبه نظامی متعلق به دوران قبل از استقرار نظام، آن می بود که همراهی و مشارکت فعال در عرصه دفاع از سرزمین و مقابله با تجاوز را داشته باشد، تنها راه آن برخورداری از یک نیروی نظامی مستقل «شخصی و اختصاصی» بوده است؟ و در آن صورت چه هرج و مرج و اغتشاشی پدید می آمد. در حالی که طبیعت رفتار سیاسی یک سازمان قانونی و قانونمند ایجاب می کند که بدون شرط گذاری و مداخله

مستقیم، با تبلیغات و آموزش های خود نیروی اجتماعی هوادار یا مخاطب خویش را به سمت سازمان دهی در نهادهای رسمی نظامی کشور گسیل دارد و جبهه مقاومت ملی و فراسازمانی را تقویت کند.

۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۰/۸/۵۹: ص ۳.

بـا وجود آشـکار بودن ضـعف و نـادرستی داعیه و اسـتدلال سازمان و تکرار پی در پی تبلیغات مبنی بر اینکه مسـئولان نظام به دلیل انحصارطلبی و یا دشـمنی با سازمان، مانع مشارکت آن در مقابله با تجاوز دشـمن شده است، به نظر می رسید که «جنگ عراق علیه ایران» هم صـرفا یـک سوژه جدیـد در کنـار سـایر سوژه های تبلیغاتی قبلی برای توجیه تشـنج آفرینی و زمینه سازی تقابل آتی در برابر نظام، قلمداد می شده است.

سازمان، با تأکید بر فضای پرسش گری افکار عمومی نسبت به موضع آن در قبال جنگ، و اتخاذ

ژست مظلومانه، پس از یک دوره ۴ ماهه سکوت نسبی تبلیغاتی، در دهم آبان ۵۹ یک شماره فوق العاده

نشریه مجاهد در ۱۲ صفحه منتشر ساخت.

در این فوق العـاده در کنـار مطـالبیماننـد گزارش در مورد حضور نیروهـای سازمـان در جبهه هـا و ذکر اسامی و مشـخصات افرادی به عنوان «شـهدای سازمـان» در جبهه های جنگ،(۱) بیانیه تفصـیلی سازمان «در رابطه با تجاوز عراق» نیز درج گردیـد. در این بیـانیه با تأکیـد بر «محکوم نمودن تجاوز عراق»، «سـیاست تجاوزکارانه استبداد بعثی حاکم بر عراق که به دلیل توسـعه طلبی های ارتجاعی» جنگ را آغاز نموده، «شدیدا محکوم» گشـته است. در قسـمت های مختلف این بیانیه «رژیم بعث عراق»، بخشــی از «جبهـه کشورهـای ارتجـاعی منطقـه»، «مـانعی در مســیر مبـارزات ضـدامپریالیستی» کـه در «مسـیری انحرافی بـه نفع امپریالیسم و صهیونیزم» امکانات و کوشش های خلق های آزادیخواه ایران و منطقه را هدر می دهد، و با «هدف های ارتجاعی توسعه طلبانه»، بدون «حسن نیّت» و «صداقت»، «در خط امپریالیسم

آمریکا قرار گرفته» است، توصیف شده است.(۲)

در خـاتمه این بیانیه پس از تکرار چنـد باره مـدعای عـدم مساعـدت مسـئولان کشور به سازمان برای «انجام وظیفه سازمان» در قبال جنگ و طرح متعدد اتهام «انحصارطلبی و تفرقه افکنی و ضدیت با نیروهای انقلابی» به مقامات رسـمی کشور، سعی شده بود که در پوشش پیشنهاد راه حل هایی برای

۱- افرادی که به عنوان شـهدای سازمان در جبهه ها در این نشـریه و سایر نشریات مجاهد از آذر ماه به بعد معرفی می شدند یا از اعضای نیروهای نظامی رسـمی کشور بودنـد که سازمان مـدعی بود آنان هوادار یا عضو بوده انـد، و یا کسانی بودند که در اثر بمباران یا تصادف در مسیر مناطق جنگی در حین مأموریت های سازمانی کشته شده بودند.

۲- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۰/۸/۵۹: ص ۳.

موفقیت کشور در جنگ، مطالبات سیاسی نامشروع و زیاده خواهانه سازمان، تبلیغ و توجیه شوند.(۱)

همچنین در توضیح شرط «در صورت مجاز داشتن» که در اولین اطلاعیه سازمان برای مشارکت در دفاع از کشور ذکر شده بود، مقاله ای تحت عنوان «چرا تجویز شرکت در دفاع را خواستار شدیم؟» در ویژه نامه مجاهد درج شده بود که محتوای آن تکرار چندباره دعاوی و مطالبات تسلیحاتی و تشکیلاتی برای «امکان پذیر شدن» مشارکت سازمان در مقابله با تجاوز عراق، بود.(۲)

در این مقاله تأکید شده بود که:

... تأیید رسمی حضور نظامی ما می توانست به ایجاد فضای سازنده ای برای ما و همه منجر شود... در این میان آن که بایستی تاوان غرض ها و ندانم کاری ها را بپردازد، خلق ستم کشیده ماست.(۳)

در بخشی از گزارش سازمان در مورد حضور در جبهه ها نیز چنین اعلام شد:

حرف آخر به امثال این آقایان [= مقامات مسئول کشور] این است که شما تضییقات را از برادران حاضر ما در منطقه جنگ زده بردارید، آنهایی را که در آنجا با حداقل امکانات می جنگند تسلیح کنید، مطمئن باشید نیروهای زیاد دیگری هستند که در صورت دست برداشتن

از انحصارطلبی و در صورت در اختیار قرار دادن امکانات نظامی، به جبهه اعزام خواهند شد.(۴)

ماه ها بعد، که ماهیت و اهداف سازمان بیشتر روشن شده بود، رجوی در جواب به رقبای «پیکار»ی، اهداف مجاهدین خلق از اتخاذ چنان مواضعی - که به ظاهر مردمی و در جهت دفاع از میهن وانمود

می شده - در روزهای شروع جنگ را، بدین گونه سربسته قدری توضیح می دهد:

فکر می کنم احساسات سراسری توده های مردم در آن هنگام احتیاجی به شرح ندارد و همه می دانند که کمترین شبهه ایجاد اخلال در جنگ ویا اصلی نمودن (و یا حتی بیان) سایر دردها و مشکلات در قبال آن، از آنجا که احساسات سراسری را جریحه دار می نمود، بهترین بهانه را به دست مرتجعین می داد تا تحت الشّعاع جنگ، افکار عمومی را نسبت به انقلابیون مغشوش نموده و به آنها ضربه بزنند.(۵)

۱- همان: ص ۱۲.

۲- همان: صص ۱ و ۱۱.

۳- همان: ص ۱۱.

۴- همان: ص ۳.

۵- نشریه مجاهد ش ۱۱۴: ص ۳۷؛ مصاحبه مسعود رجوی. وی در این مصاحبه تلاش می کند غیرمستقیم اثباتکند که از موضع نظام در مورد جنگ حمایت نمی کند و همراهی سازمان در ابتدا مشروط و محدود بوده و ماهیت جنگ را ناشی از تخاصم دو دولت می داند که هر دو از مشروعیت برخوردار نیستند. رجوی با ارائه نقل قول هایی از لنین و مائو تصریح می کند که اختلاف سازمان با پیکار فقط در تاکتیک برخورد با نظام جمهوری اسلامی است.

علت ابراز علاقه سازمان برای حضور در جبهه چه بود؟! چه اهدافی را - جدای از بهره برداری تبلیغاتی - دنبال می کرد؟! هنوز چند هفته ای از آغاز جنگ نگذشته بود که در یک موردِ کاملاً مشخص، ارتش جمهوری اسلامی رفتار افراد سازمان در جبهه را متناقض با امنیت ملی و اهداف جنگ تشخیص داد و ناگزیر از مقابله با آن گردید.

ماجرا از این قرار بود که مجاهدین خلق، از بدو ورود به جبهه ها، شروع به گرفتن عکس و جمع آوری اطلاعات کرده بودند - که با اعتراض مقامات ارتشی مواجه شدند.(۱) به آنها گفته می شود که عکس های

خود را باید قبل از انجام هر کاری، به آنان نشان بدهند تا ببینند به لحاظ امنیتی مسئله ای نداشته باشد. عناصر سازمان با این مسئله مخالفت ضمنی می کنند و همچنان به کارهای خود ادامه می دهند. کار به جایی می کشد که ارتش مقرّ مجاهدین خلق را محاصره و همه آنها را دستگیر می کند و مدارک موجود را، که شامل اطلاعات وسیعی درباره وضعیت استراتژیک ارتش و عکس های بسیاری از موقعیت جبهه ها و دیگر مدارک بوده است، ضبط می کند.(۲)

در پی صدور اطلاعیه دادستانی انقلاب در تاریخ ۷/۸/۵۹ مبنی بر ممنوعیت انتشار نشریات سازمان که در آن زمان به نام های «بازوی انقلاب» و «فریاد گودنشین» منتشر می شد، به دلیل مواضع منفی آنها در مورد «جنگ تحمیلی»، و «تضعیف روحیه سپاهیان و رزمندگان»، سازمان اطلاعیه مفصلی منتشر

ساخت که طی آن درباره مواضع خود در قبال جنگ و مقابله با تصمیم دادستانی، چنین اعلام نمود:

۱- در نشریه سازمان به مواردی که صرفا جنبه بهره برداری تبلیغاتی آنها آشکار بود و توسط مسئولان ممانعت شده بود، تحت عنوان «فشار روزافزون مرتجعین بر سربازان و درجه داران آزاده» اذعان شد این موارد که به وضوح نقض نظم و انضباط نیروهای نظامی و سوءاستفاده از امکانات نظامی برای تبلیغات تشکیلاتی بود، با روحیه طلبکارانه و حق به جانب سازمان این گونه بیان شده است: «در تاریخ ۳/۱۲/[۵۹] ایادی منتجم امام جمعه پایگاه وحدتی [نیروی هوایی] دزفول مانع از فروش نشریه مجاهد توسط یک سرباز می شوند. ... ضمنا به دو سرباز دیگر که روی تانک چیفتن کار می کردند به دلیل گرفتن عکس یادگاری با آن همراه با آرم سازمان، اخطار کردند که در صورت تکرار اخراج خواهند شد.» نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۴۷.
۲- جنگ تحمیلی در تحلیل...: ص ۲۶.

... جنگی که از قریب یک ماه و نیم پیش در ابعاد گسترده ای شروع شده همچنان ادامه دارد، نیروهای متجاوز عراقی پس از اینکه برخی نواحی و شهرهای ما را اشغال کرده اند در این اواخر شهر آبادان را در محاصره گرفته... شرایط جنگی همچنان بر میهن ما حاکم است... مسئله ای که وجود دارد این است که مجاهدین از همان ابتدا در جبهه های مقاومت حضور داشته اند ولی

عناصر و محافل و ارگان های ارتجاعی سعی می کردند تا مجاهدین را برکنار از این جبهه ها

قلمداد کرده... دادستانی رسما پا به میدان نهاده تا با سوءاستفاده از شرایط جنگ... صدای

مجاهدین خلق را خاموش کند تا دیگر هیچ پیام انقلابی به گوش مردم نرسد... دادستانی نباید

گمان بکند که می تواند صدای مجاهدین را خاموش کند... ما به دادستانی توصیه می کنیم که

تصمیم غیرقانونی خود را لغو کند. چرا که مجاهدین خلق هرگز بدین اختناق تن نمی دهند.(۱)

روحیه جسارت و ایستادگی در برابر نهادهای قانونی کشور که در کلیه تبلیغات سازمان، دامن زده می شد، در مورد جنگ علاوه بر نمونه فوق در سایر مواردی که تخلفات آشکار سازمان نیز کشف می شد، تکرار می گشت. از جمله در آبان ماه ۵۹ در مورد کشف یک خانه تیمی سازمان در شهر آبادان خبری منتشر شد که طبق آن، ۳۰ قبضه سلاح و یک بیسیم مسروقه سپاه برای استراق سمع مکالمات واحدهای نظامی در آنجا به دست آمد. همچنین از این خانه تیمی «اطلاعات وسیعی راجع به ارتش جمهوری اسلامی که در اشکال مختلف تهیه شده بود، به دست آمد از جمله نقشه مقرّ سلاح های سنگین نیروهای مسلح رزمنده اسلام و علامت گذاری کلیه مناطق عملیاتی جنگی.»(۲)

سازمان در واکنش به این خبر بر اساس همان روحیه قانون ستیزی، بدون آنکه توضیحی برای کار اطلاعاتی مشکوک و خودسرانه خود در منطقه جنگی ارائه کند، حاشیه پردازی کرده و خانه تیمی مزبور را «سنگر مقاومت» در برابر تجاوز عراق توصیف کرد و کشف آن را از مصادیق اقدامات حاکمیت

انحصارطلب برشمرد و با کنایه و طعنه تأکید نمود که: «خوب بود آقایان به جای پرداختن به دستگیری مجاهدین، همّ خود را صرف مبارزه با تجاوز می کردند.»(۳)

همچنین در اطلاعیه رسمی سازمان تحت عنوان «گزارش به خلق و هشدار مجاهدین خلق ایران در مورد دستگیری نیروهای جان بر کف مجاهدین خلق در جبهه های مقاومت»، حضور نظامی سازمان

۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۲۵/۸/۱۳۵۹: صص ۲ و ۷.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷/۸/۵۹: ص ۱.

۳- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۲۵/۸/۱۳۵۹: ص ۵.

بدون قرار داشتن تحت پوشش نیروهای نظامی رسمی کشور و به صورت تشکیلاتی، توجیه شده بود و از

موضع یک نیروی نظامی ذیحق و مدّعی، دست بالا گرفته شده بود و نهادهای قانونی کشور، مطابق

معمول تبلیغات مکرر و انبوه سازمان مورد حمله و اتهام قرار داده شد:

... اخیرا به دنبال تمام فشارهایی که در سراسر کشور بر مجاهدین خلق (به مثابه استوارترین

موانع سازش و گرایش به غرب) وارد می آید... فشار و تهاجم بر نیروهای ما که در سنگرهای

مقدم مقاومت در حال پیکار با نیروهای اشغالگر هستند فزونی گرفته است... آیا وقاحت بالاتر

از این می توان یافت که در شهری که همه سلاح بردوش در سنگرها در حال مقاومت هستند(۱) ادعای کشف خانه تیمی بشود... آیا داشتن ابزار و آلات جنگی در صحنه جنگ هم برای مجاهد

جرم است... آیا این افراد که می گویند در میدان جنگ از ما ابزار و ادوات جنگی کشف کرده اند

این مسئله را دلیل بر مجرم بودن ما می شمرند؟... آیا ما پیشاپیش برای هماهنگی بارها و بارها در زمینه های طرح های دفاعی و تهاجمی با مسئولین صحبت نکردیم؟... انتظار داریم چنانچه

گوش شنوایی در مسئولین برای توجه به این سخنان وجود دارد، اقدامات لازم برای ممانعت از این رفتارها که فقط به نفع اشغالگران عراقی است به عمل آورند تا بیش از این منافع خلق،

بازیچه قدرت طلبی گروه های واپس گرا و تفرقه افکن قرار نگیرد.(۲)

سازمان که تنها تشکل سیاسی بود که در قامت رقیب و هم عرض نیروهای نظامی کشور خود را نشان می داد و اعلام می کرد که برای «هماهنگی با سایر نیروهای نظامی اقدام کرده، و در یک رفتار نادر و در نوع خود منحصر به فرد، اصرار داشت که حضور تشکیلاتی نظامی مستقل در مناطق جنگی داشته باشد، طی نامه ای خطاب به بنی صدر رییس جمهور (و رونوشت به رییس مجلس شورای اسلامی) مجددا بر دعاوی تبلیغاتی نادرست و غیرقانونی خود پافشاری کرد:

همان طوری که طی نامه هایی خطاب به مقامات مسئول و همچنین طی اطلاعیه های رسمی اعلام کرده ایم، نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران، از اولین روزهای آغاز تجاوز عراق به میهن ما در کنار مردم و نیروهای رزمنده و در صفوف مقدم جبهه به دفاع از مرزها و مردم کشور

۱- نیروهای مردمی مسلح در شهرهای مناطق جنگی تحت پوشش و سازماندهی «سپاه» و «کمیته های انقلاب اسلامی» قرار

داشـتند و سازمان «بسـیج» که هنوز نوپا بود نیز در حال گسترش بود و بخش هایی از مقاومت غیررسـمی و مردمی را مـدیریت می کرد. همچنین ستاد جنگ های نامنظم در جنوب کشور هم به تازگی با مسئولیت دکتر چمران نماینده امام در شورای عالی دفاع شکل گرفته بود. بنابراین هیچ محمل و ضرورتی برای حضور یک تشکل سیاسی نظامی وجود نداشت.

۲- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۲۵/۸/۱۳۵۹: ص ۴.

پرداخته اند... این افراد که متأسفانه برخی مقامات مسئول نیز در میان آنها دیده می شوند... نه تنها

علی رغم تقاضاهای مکرر ما برای دریافت سلاح های لازم مانع از برآورده شدن چنین خواستی

شدند، بلکه به دستگیری وسیع نیروهای مجاهدین خلق، در شهرهای مناطق جنگ زده پرداختند... ما در آغاز جنگ تلاش کردیم تا برای شرکت در دفاع از مردم و میهن مان... تجویز مقامات مسئول را نیز کسب کنیم... که متأسفانه تا به حال این درخواست ما بلاجواب مانده

است... مجاهدین خلق ایران به این وسیله و ضمن اطلاع این مطلب مؤکدا از جنابعالی به عنوان

فرمانده کل قوا(۱) خواستاریم که اقدامات لازم را در جهت توقف فشارها و رفع تضییقات از نیروهای ما در شهرها و مناطق جنگ زده معمول... فرمایید.(۲)

به رغم تصریح و اذعان سازمان مبنی بر عدم «مجوز قانونی» برای حضور نظامی در مناطق جنگی، تا مدت ها، برخورد قانونی مسئولان با تخلفات و جرائم «تیم های نظامی» سازمان، سوژه تبلیغاتی سازمان علیه نهادهای قانونی کشور در شرایط جنگی، محسوب می شد.(۳)

همچنین پس از ناکامی سازمان برای «رسمیت بخشیدن» به حضور تشکیلاتی نظامی خود در مناطق جنگی، حتی با توسل به بنی صدر رییس جمهور که در نیمه دوم سال ۵۹ آرام آرام به متحد استراتژیک

سازمان بدل شده بود، تبلیغات سازمان در مورد جنگ به اعلام هر از چند گاه «شهادت» نیروهای نظامی که به خود منتسب می ساخت، محدود گردید. ضمنا مواضع سیاسی سازمان علیه رژیم بعث نیز به مرور کم رنگ تر شد و غلظت «مقصّر نشان دادن نظام جمهوری اسلامی» در زمینه سازی جنگ، در تحلیل های

سازمان افزایش پیدا کرد تا آنجا که در خرداد ۱۳۶۰، سه روز قبل از شورش مسلحانه سی خرداد، در موضع گیری نسبت به بمباران مشکوک و پیچیده تأسیسات هسته ای عراق توسط اسرائیل،(۴) تلویحا نظام

۱- در آن زمان رییس جمهور طی حکمی از سوی حضرت امام خمینی، به مسئولیت فرماندهی کل قوا منصوب شده بود که در سال ۶۰ به دلیل عدم کفایت و صلاحیت، عزل گردید.

۲- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۲۵/۸/۱۳۵۹: ص ۴.

۳- نشریه مجاهد، ش ۹۹ و ش ۱۱۰ و ش ۱۱۴ مورخ ۲۶/۱۲/۵۹ نمونه هایی از این تبلیغات در قبال برخورد با عناصر سازمان در مناطق جنگی را تا پایان سال ۵۹، دربر دارند.

۴- واقعه مزبور اساسا بازتاب سیاست منطقه ای رژیم صهیونیستی در جهت جلوگیری از دسترسی ملت های مسلمان به فناوری

انرژی هسته ای محسوب می شد و یکی از علل آن احتمال پیروزی جمهوری اسلامی و یا نیروهای انقلابی در داخل عراق، در آن مقطع زمانی بود که اسرائیل در هماهنگی با آمریکا زیرساخت تأسیسات بهره برداری نشده هسته ای عراق را منهدم ساخت و ربطی به ماهیت وابسته رژیم بعث عراق نداشت. اما رژیم صدام کوشید در تبلیغات منطقه ای و در بین کشورهای اسلامی از این واقعه بهره برداری نماید و خود را دشمن صهیونیسم معرفی کند تا بتواند افکار عمومی اعراب و مسلمانان را به نفع خود و علیه ایران جلب نماید. سازمان نیز در امتداد همین سیاست تبلیغاتی رژیم صدام، در آستانه رویارویی مسلحانه گسترده با نظام، در مورد جنگ تحلیل وارونه ارائه می داد.

جمهوری اسلامی هم سو با آمریکا و رژیم صهیونیستی برشمرده شد.(۱)

به اعتقـاد بسـیاری از کارشـناسان، این تغییر موضع و آغـاز همکـاری های گسترده نظامی و امنیتی سازمان با رژیم عراق که در ابتـدا غیرعلنی بود و به سـرعت آشـکار شـد، اثبات نمود که از ابتـدا، موضع سازمان در مورد جنگ، ناصادقانه و فرصت طلبانه بوده است.

همکاری اولیه سازمان با ارتش عراق

از مجموعه اولین اقـدامات سازمـان، مورد «تخلیه تلفنی»، به دلیـل نقش بـااهمیت و جـامع آن، بالاخص در خـدمت به عراق، - نمونه وار - در اینجا می آید.

تخلیه تلفنی یا جاسوسی تلفنی که با شیوه ها و تکنیک هایی چون زیرپا کشی، استنطاق، تهدید،

تطمیع، یکـدستی، تجاهـل و غیره اقـدام به کسب اطلاعات محرمانه می شود، از ابتـدای پس از پیروزی انقلاب تاکنون یکی از مهم ترین روش های گردآوری اطلاعات طبقه بندی شده توسط سازمان محسوب

می گردد.

نخسـتین شواهـد در مـورد تلاـش سازمـان در این زمینه، مربوط به سـال ۵۹ اسـت. طبـق رهنمـود مرکزیت به برخی از اعضـای سازمان تأکید شده بود که نظام فاقد پیچیدگی لازم است و شما می توانید از این روش، جهت کسب اطلاعات استفاده نمایید. متن این مدرک درون گروهی که مربوط به فاز سیاسی است ولی در دوره فاز نظامی بدست آمده، به شرح زیر است:

چگونه می توان با تلفن از مزدوران ارتجاع اطلاعات گرفت:

بعضی از مسئولین ارگان های مختلف ارتجاع که با مسئله حفاظت برخورد مستقیمی ندارند هنوز نسبت به مسائل حساس نشده انـد (به قول معروف هنوز آنتن دار نشـده انـد) لـذا از طریق تلفن می توان پـاره ای اطلاعات را که بعضاً مهم نیز هست از آنها گرفت.

اطلاعاتی که از طریق زیر بدست می آید می تواند مورد استفاده قرار گیرد:

۱- در مورد سوژه هایی که هیچ ردّی از آنها نداریم می توان از ارگان های مختلف در مورد سوژه

۱- نشریه مجاهد، ش ۱۲۵، ۲۷/۳/۶۰: ص ۵.

اطلاعات گرفت و با ارتباط این اطلاعات می توان به سرنخ هایی رسید.

۲- در مورد سوژه هایی که اطلاعات مختصری از آنها داریم از طریق تلفن این اطلاعات را کامل

کنیم. اکنون تجربیاتی که در این زمینه وجود دارد توضیح می دهیم.

مهم ترین قسمت تلفن محمل آن است. محمل باید خیلی جاافتاده و حساب شده باشد که اصلاً به ذهن طرف نرسد که ممکن است تلفن مشکوک باشد. برای انتخاب محمل باید به پارامترهای

زیر توجه نمود:

قبلاً باید روی محمل فکر کرد و برای تمام سؤال هایی که ممکن است حول و حوش محمل مطرح شده جواب تهیه کرد. ...

سازمان در دوران جنگ، از زمان حضور تشکیلاتی در کردستان عراق و افزایش همکاری های متقابل اطلاعات به دست آمده را بیشتر در زمینه اطلاع رسانی به عراق (جهت افزایش اعتماد مقامات امنیتی و سیاسی رژیم صدام و سرویس دهی بیشتر و کسب امکانات مالی و نظامی) خرج می کرده است. در آن زمان، سازمان قبل از هر چیز در پی آن بود که:

۱- روند برنامه های جاری و طرح های درازمدت ارتقای توان دفاعی کشور را شناسایی نماید.

۲- از محتوای فرمان های فرماندهی کل قوا به سیاست گذاران و مجریان نیروهای مسلح مطلع شود.

۳- زمان و انگیزه ورود هیئت های نظامی و سیاسی خارجی و نوع مذاکرات و مشخصات و اهداف مأموران اعزامی نیروهای مسلح به خارج از کشور را پی ببرد.

۴- با شناسایی تغییر و تحولات پایگاه های هوایی و پادگان ها، مأموریت ها و نقل و انتقالات

فرماندهان، و تجهیزات و خطوط تولید کارخانجات نظامی، امکان ارزیابی دقیق تر توان دفاعی و تهاجمی را برای رژیم عراق تأمین نماید.

۵ - از زمان و مکان و محتوای مراسم مهم نظامی و کمیسیون هایی که در سطح عالی ستادی تشکیل

می شد، مطلع شود.

۶- مسائل و معضلات و نارسایی های پرسنل و مشکلات ستادی و لجستیکی نیروهای مسلح را به دست آورد.

از آنجا که تخلیه تلفنی نسبت به سایر روش های جاسوسی به دلیل سهل الوصول بودن، کم هزینه بودن، کم خطر بودن، سرعت بیشتر در دسترسی و انتقال اطلاعات، امکان دستیابی به همه مراکز و افراد موردنظر، عدم هوشیاری و آموزش کافی در بین بسیاری از مسئولان، و ضعف امکانات فنی در جلوگیری

از این شیوه، از امتیازات منحصر به فردی برخوردار است در سطح وسیعی مورد استفاده سازمان قرار گرفته است. رجوی، بعدها در خارج کشور در یک جمع خصوصی عنوان نموده است: « ۸۰ درصد مکالمات

تخلیه تلفنی که با داخل کشور داشته ایم موفقیت آمیز بوده است.»(۱)

پس از اعلام رسمی حضور کامل سازمان در عراق از سال ۱۳۶۵، که مقدمات علنی آن در ملاقات طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق با مسعود رجوی در دی ماه ۱۳۶۱، فراهم شد و روابط اطلاعاتی و نظامی با عراق، «رسمیت تبلیغاتی» یافته بود، بالاترین سطح خدمات رسانی ممکن به ارتش عراق در تداوم علیه ایران، از سوی سازمان انجام شده است. مسعود جابانی عضو سابق سازمان که خود درعملیات نظامی داخل عراق، به شدت زخمی شده است، درباره نوع روابط سازمان و عراق چنین

می نویسد:

کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی و لجستیکی و هزینه ارتش آزادیبخش مجاهدین را تأمین می کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه ها و تحرکات نظامی ایران و شنود بی سیم ارتش ایران را به دولت عراق می داد. ... این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود.(۲)

محمدحسین سبحانی از مسئولان اسبق اطلاعاتی و امنیتی سازمان درباره نحوه هماهنگی عراق و سازمان در زمینه کسب اطلاعات می نویسد:

... استخبارات عراق [= سازمان اطلاعات نظامی] از طریق مهدی ابریشمچی، «پرسش های اطلاعاتی» مورد نیاز ارتش عراق را در مورد شناسایی محل پل ها، تأسیسات آب و برق، کارخانه ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران را به مسعود رجوی می داد و سپس رهبری سازمان

نیازهای اطلاعاتی «استخبارات» عراق را به «ستاد اطلاعات» سازمان ارجاع می داد. «ستاد

اطلاعات» نیز بعد از کار اطلاعاتی بر روی سؤالات، اقدام به تهیه پاسخ های آن می کرد.(۳)

به نوشته سبحانی، «مسئولیت» ستاد اطلاعات» [سازمان] را تاکنون [۱۳۸۳] مهدی افتخاری، هادی روشن روانی، مهدی براعی، مسعود خدابنده، حمید باطبی، زهره حسنی برعهده داشته اند... در «ستاد

۱- بررسی تخلیه تلفنی...: صص ۱۴ - ۲۲؛ با تلخیص.

۲- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور: ص ۶۸.

۳- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۳۰۴.

اطلاعات» جمع آوری اطلاعات نظامی برای عملیات های نظامی و تروریستی موردنظر بود.»(۱)

در این ستاد «شبکه شنود» وجود داشت که «یکی از منابع جاسوسی و کسب اطلاعات برای رژیم صدام حسین بود و شبکه های بی سیمی و مخابراتی ایران را در جبهه های جنگ مانیتور و شنود می کرد. اعضای سازمان در این بخش پیام های رمز فرماندهان ارتش و سپاه را به دلیل آشنایی به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، با رمزگشایی کشف می کردند. سپس مسئول «ستاد اطلاعات» پیام های کشف شده را به مهدی ابریشمچی و نهایتا در اختیار ارتش صدام حسین قرار می داد. در سال ۱۳۶۶ مسئولیت این بخش با محسن سیاه کلاه از اعضای مرکزیت سازمان بود.»(۲)

مهدی خوشحال عضو سابق سازمان با استناد به اسناد و مدارکی که از همکاری های اطلاعاتی سازمان و عراق در اروپا منتشر شده است می نویسد:

مجاهدین خلق نه تنها به راحتی آب خوردن اطلاعات سرّی کشورشان را در اختیار عراقی ها قرار می دادند، بلکه رهبرشان برای خوش رقصی نزد افسران اطلاعاتی عراق، نه تنها ایرانی

بودنش را منکر می شد، بلکه صریحا وطن خود را «عراق» و خون خود را هم «عراقی» می خواند.(۳)

جمشید طهماسبی یکی دیگر از جداشدگان سازمان چنین نوشته است:

... مجاهدین خلق تبدیل به عوامل نفوذی ارتش عراق و حزب بعث در ایران شدند، با «خلوص» و «اخلاص» به نفع ارتش عراق و رژیم صدام حسین جاسوسی کردند...(۴)

به نوشته اعضا و مسئولان جداشده سازمان، علاوه بر روش های مرسوم کسب اطلاعات، سازمان از ارتباطات خانوادگی اعضا و هواداران نیز در بسیاری اوقات بدون اطلاع و موافقت آنان، بهره برداری نموده و اطلاعات محرمانه نظامی را از داخل کشور گردآوری کرده و به رژیم صدام انتقال می داد.(۵)

۱- همان.

۲- همان: صص ۳۰۶ - ۳۰۷.

۳- برای قضاوت تاریخ: ص ۱۳.

۴- همان: ص ۴۵.

۵- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: صص ۳۰۴ - ۳۰۷.

جاسوسی سازمان با امکانات صدام

در کنار پشتیبانی نظامی - مالی - اطلاعاتی و تبلیغاتی رژیم بعثی صدام از سازمان - که بخش قابل

توجهی از اسناد به دست آمده پس از سقوط صدام حسین به جزییات این مسائل اشاره دارد - نظر به اهمیت تخلیه تلفنی، علیرغم مشکلات متنوع عراقی ها، بهترین و گسترده ترین امکانات با دستور شخص صدام حسین در اختیار منافقین قرار می گرفته است.

اسناد موجود(۱) حاکی است یکی از وظایف اصلی مقرهای مختلف سازمان در مناطق همجوار با ایران، تخلیه تلفنی و جمع آوری اطلاعات جبهه و جنگ بوده است.

راه اندازی شبکه ارتباطات بین پادگان ها و مقرهای تاکتیکی سازمان در عراق علاوه بر نقش کاربردی در انسجام تشکیلاتی و به تعبیر خود سازمان، اعمال رهبری رجوی بر سازمان، تأثیر بسزایی در انتقال سریع اطلاعات به دست آمده از جاسوسی ها و تخلیه تلفنی و انتقال به موقع این اطلاعات به سرویس اطلاعاتی عراق داشته است. در نوار جلسه شماره ۴۰ - از اسناد افشا شده پس از سقوط صدام(۲) - که بین عباس داوری(۳) و افسران سرویس اطلاعاتی عراق برگزار شده، چنین آمده است:

عباس داوری: در رابطه با پروژه شبکه تلفنی که آخر کار رسیده فعلاً- کار ارتباط بین پادگان ها برقرار است و در پادگان مرکزی فعال است اما گویا این تلفن ها خیلی ضعیف است و پارازیت

دارد و من فکر می کنم دارند این را آزمایش می کنند. ولی فکر می کنم اگر این مجموعه مسئولین

فنی ما در همان پادگان مرکزی با مهندسین هدایتی ما هماهنگی و صحبت کنند، یعنی اگر

۱- همانگونه که در گفتار پیشین اشاره شد، پس از فروپاشی رژیم صدام حسین اسناد منتشره ارتباط منافقین و صدام اعم از صوتی و تصویری و مکتوب در خارج کشور عرضه شده و بر روی سایت های اینترنتی قرار گرفت که بخشی از آنها توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی جمع آوری و نگهداری شده است. در بخش های مختلف کتاب به این موارد استناد شده که از جمله بحث حاضر مبتنی بر آنها نگاشته شده است.

۲- پس از سقوط صدام ، توسط نیروهای مردمی و مبارز که به مراکز اطلاعاتی رژیم بعث حمله کرده بودند، بعضی از نوارهای ویدیویی ضبط مخفی استخبارات از جلسات فیمابین مقامات عراقی با سران سازمان رجوی، ابریشمچی، داوری و... افشا گردید که از طریق برخی فعالان سیاسی مخالف سازمان و جداشدگان در اروپا منتشر شد. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نیز توانست به بخشی از این اسناد و نوارها دسترسی پیدا کند. در این کتاب قسمت هایی از این نوارها پس از ترجمه، برای اولین بار منتشر می شوند.

۳- عباس داوری که از معدود سران سازمان بود که با مقامات ارشد اطلاعاتی و امنیتی عراق مذاکره می کرد، خود شخصا در

مذاکرات به زبان عربی صحبت می کرد و در برخی ملاقات های سرّی مسعود رجوی با مقامات عراق یا سایر کشورهای عربی، صحبت های فیمابین را نیز ترجمه می کرد.

(مهندسین شما) بروند آنجا و هماهنگ کنند اشکالات مشخص خواهد شد و هم نتیجه بهتری خواهند گرفت. یعنی مسئله ارتباطات تلفنی مورد تأکید و موافقت شخص رییس جمهور (صدام) بوده است. حالاـ شما این همه زحمت کشیدید و ارتباطات برقرار شد. لازم است که اشکالات جزئی نیز برطرف شود. مخصوصا در رابطه با فرماندهی برادر مسعود که لازم است فرماندهی خود را از این طریق برقرار کنند.

افسر اطلاعاتی عراق: یکی از نیروهای شما اخیرا حضور ما رسیده و در زمینه بعضی از موارد صحبت هایی با ما داشته است و قصد دارند یک سری برنامه ها را پیگیری نمایند.

عباس داوری: بله برادران فنی ما هستند. حالا که شما این همه زحمت کشیدید باید بتوانیم بهره برداری کنیم.

در ادامه که موضوع جاسوسی از طریق تخلیه تلفنی خارج، از مناطق کردنشین عراق مطرح می شود رابط سازمان بر اخذ امکانات بیشتر تأکید دارد:

عباس داوری: مسئله دیگر تلفن سلیمانیه به خارج است که ما الآن در آنجا خیلی در مضیقه هستیم. شما یک بار گفتید که امکانش نیست از سلیمانیه مستقیما صحبت شود. اگر این امکان

نیست ما چند تلفن دیگر به شما بدهیم تا آنها بتوانند از اپراتور شما استفاده بکنند.

افسر سرویس اطلاعاتی عراق: ارقام را می شود اضافه کنیم. تماس های خارجی و اصلی همه نزد شما است. بیش از ادارات و وزارتخانه های دولتی در خدمت شما است و به شما می دهند و باید صبر کنید.

عباس داوری: در مورد ترددهای اضطراری در شمال است و یک شماره ای هم در کرکوک می خواستیم تا صفر آن باز شود.

درباره داوری و نقش وی در روابط با مقامات اطلاعاتی عراق، محمدحسین سبحانی از مسئولان

سابق اطلاعاتی سازمان چنین نوشته است:

... عباس داوری با نام تشکیلاتی رحمان اهل تبریز [متولد ۱۳۲۲] و از اعضای قدیمی سازمان می باشد... وی بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مسئولیت روابط خارجی سازمان را برعهده داشت... و در ردیف افراد انگشت شماری است که در مدت سه دهه گذشته سازمان خلع رده نشده و تحت برخورد تشکیلاتی قرار نگرفته است. وی از سال ۱۳۶۱ به بغداد رفت و ابتدا تحت مسئولیت

محمد حیاتی و سپس تحت مسئولیت مهدی ابریشمچی، معاونت «ستاد روابط» با عراق را برعهده گرفت. عباس داوری از افرادی است که در ملاقات با مقامات سیاسی و امنیتی عراق به همراه رجوی و ابریشمچی حضور داشته است. اخیرا نیز فیلم این ملاقات های مخفی توسط

شبکه «الجزیره» قطر و شبکه انگلیسی «اسکای نیوز» پخش شده است که عباس داوری در حال دادن اطلاعات محل پل ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران به مأموران صدام حسین هنگام جنگ ایران و عراق می باشد.(۱)

مهدی ابریشمچی در یکی از جلسات سری با یکی از افسران استخبارات عراق صمیمیت خود را این گونه اظهار می کند که در صورت عدم انجام درخواست وی، اعضای سازمان را جهت راهپیمایی به درب خانه وی خواهد برد.

مهدی ابریشمچی: اگر یک خط مستقیم برای کوت راه اندازی کنید خیلی خوب خواهد بود. اگر تلفن را راه نیندازی می گویم مجاهدین بیایند درب منزل شما و راه پیمایی کنند.

افسر استخبارات: در خصوص شبکه ارتباطات ما آماده همکاری هستیم مثلاً ارتباط از ایران به پاریس و... شما در استفاده از اولین بخش از شبکه ارتباطات موفق بودید.

در بخشی دیگر از ملاقات با رابط سازمان، افسر ارشد اطلاعاتی عراق می گوید:

در خصوص درخواست های قبلی از جمله درخواست ۱۰۰ دستگاه خودرو ما از نظر اداری با این درخواست شما موافقت داریم فقط پی گیری در خصوص کسب موافقت ادارات دیگر است که در حال پی گیری می باشد. می دانید که ورود خودرو نیاز به اخذ مجوز از مبادی ذیربط

دارد که با توجه به ورود کالاهای خارجی اخذ مجوز ضروری است مانند معاملات سابق، ۲۸ خودرو از داخل عراق خریداری می شود و ۷۲ دستگاه از خارج خریداری خواهد شد.

در رابطه با تلفن هایی که شما ۱۲۰ خط تلفن برای بغداد درخواست کرده بودید که با ۲۴ خط آن

موافقت شده که باقیمانده خطوط تلفن ۹۶ خط می باشد. در خصوص مسئله خانه مسکونی که شما ۷ آپارتمان و ۷ منزل ویلایی و ۵ قطعه زمین خالی در کنار این مجموعه [در بغداد] و همچنین ۳ دستگاه برای موضوع حفاظت و ۲ تا در سلیمانیه خواسته اید که نسبت به این امر

موافقت شده است شما با برادر رضا (کارمند مخابرات) هماهنگی کنید فقط شروط سابقی که به

شما اعلام کرده بودیم در خصوص مسئله اجاره بها و مسئله حفاظت که به عهده شما می باشد

رعایت قوانین اداری و امنیتی لازم است. دو خط تلفن ویژه درخواست کرده بودید که در این

خصوص موافقت حاصل گردید.

۲۱ دستگاه مرکزی تقسیم خطوط تلفن درخواست داشتید که با تهیه آن بر اساس وضع موجود موافقت شده است. در خصوص تأمین نیازمندی ها سه یا چهار روز دیگر تماس بگیرید.

۱- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۲۳۳.

طرح فریب سازمان

در نبردهای اطلاعاتی دو کشور متخاصم به ویژه در زمان جنگ، با دادن اطلاعات گمراه کننده می توان از افشای اسرار واقعی و اطلاعات طبقه بندی شده جلوگیری نمود و ضربات کاری بر دشمن وارد کرد. در این قسمت یک نمونه طرح فریب ارتش عراق از طریق سازمان، که در عملیات والفجر ۸ به اجرا گذاشته شد و ضربات مهلکی به دشمن وارد آورد، به نقل از یک مسئول عملیات ضداطلاعات زمان

جنگ در زیر می آید:

اوایل سال ۶۴ بود. در قرارگاه جلسه ای تشکیل شد که فردای آن روز در جریان کِیْس [پرونده] جدید خندق ۳ قرار گرفتم. مسئولیت هدایت عملیات به عهده وزارت اطلاعات گذاشته شده بود. ... در آن زمان منافقین با جاسوسی تلفنی کمک شایانی به عراق برای آگاهی از اوضاع و احوال جبهه های ایران می نمودند و با استفاده از این حربه خطرناک چند عملیات را کشف و به اطلاع نیروهای عراقی رسانده و باعث شکست عملیات شده بودند.

در جلساتی که با مسئولین منطقه ای سپاه داشتیم آنان از ما درخواست می کردند طوری منافقین را فریب دهیم که یقین کنند عملیات زمستان ۶۴ در اطراف شهر العماره و هورالعظیم است و

محل استقرار نیروها و امکانات عمدتاً بستان، سوسنگرد و هویزه است. در یکی از جلسات سؤال شد که حدود منطقه عملیاتی کجاست، تا لااقل در تماس با منافقین اسمی از آن منطقه

نبریم؟ مسئولین حفاظت اطلاعات سپاه پاسخ می دادند که خود ما نیز منطقه عملیاتی آینده را نمی دانیم و این طرح از مرکز رسیده و خود نیز جهت فریب جاسوسان و ستون پنجم در حال انجام یک سری کارهای تاکتیکی در منطقه هستیم.

... برای هر یگان، تیپ، لشگر و سپاه مستقر در منطقه، پرونده سازی جداگانه ای نمودیم. هر

پرونده دارای اطلاعات دقیقی از وضعیت نیروها، فرماندهان و محل استقرار آن یگان بود؛ لذا برای فریب منافقین، اطلاعات غیرواقعی را آماده و در پرونده قرار می دادیم و در تماس با آنها، اطلاعات غیرواقعی را می دادیم.

ارتباطات منافقین از طریق طرح کاملاً زیرپوشش قرار گرفت و کار اصلی شروع شد. برای اینکه منافقین متوجه طرح فریب نشوند هرازچندگاهی ارتباطات آنان را قطع می کردند و یا اینکه در میان ارتباطات [مخابراتی] آنها رفته و هشدارهای حفاظتی را گوشزد می کردند. پس از چند روز... این طرح بیشتر از آنچه که انتظار می رفت در حال پیشرفت و بهره دهی بود و مطلب

موردنظر به منافقین و عراق تلقین شده بود، نیروهایی که با ارتباطات سروکار داشتند نیز به نحو احسن از ارتباطات استفاده نموده و ضریب حفاظتی ارتباطات نتیجه مطلوبی را بوجود آورد.

ص:۲۶۴

بعد از گذشت مدت زیادی از اجرای طرح، در ارتباطاتی که از منافقین داشتیم آنان سرمست از اینکه توانسته بودند اطلاعات ذی قیمتی را به دست آورند، اعلام می کردند که عملیات بعدی به شکست خواهد انجامید.

گاهی اوقات برادران به علت کمبود نیرو و ضرورت، با چند لهجه و زبان با منافقین صحبت می کردند. به عنوان مثال یکی از برادران که در کار خود استاد شده بود با پوشش سرآشپز،

مسئول تدارکات، مسئول موتوری، مسئول جهاد، مسئول خط، فرمانده قرارگاه، سرباز عادی، بسیجی، راننده خط، راننده آمبولانس و... با منافقین صحبت می کرد و روز بعد که مکالمات را گوش می دادیم متوجه نمی شدیم که واقعاً تمام صداها مربوط به یک نفر است. زیرا هنگامی که با پوشش سرآشپز جواب منافقین را می داد، آن قدر ماهرانه جواب می داد و محیط اطراف را با سروصدای قابلمه، نوار نوحه و صداهای دیگر رانندگان که برای گرفتن غذای رزمندگان آمده

بودند طبیعی جلوه می داد که تصور می شد واقعا تماس عادی است...

از اطلاعاتی که ما به منافقین ارائه می کردیم وآنان به عنوان ستون پنجم مستقر در منطقه به عراق می دادند برای عراق مسجل شد که ایران قصد دارد از طریق هورالعظیم و اطراف العماره حمله

خود را انجام دهد، لذا یک سری اقدامات تحکیمی در خطوط مقدم و پشت جبهه خود نمود.

با توجه به رسیدن فصل زمستان و بیم عراق از حمله قریب الوقوع ایران، منافقین تلاش خود را

دوچندان کرده بودند. بنابراین ما نیز چاره ای جز بالا- بردن توان کاری خود نداشتیم و باید با تلاش فراوان نمی گذاشتیم منافقین از مطالبی که به آنان تلقین کرده بودیم منحرف شوند. در اواخر، کارها طوری پیش می رفت که تمامی مسئولانی که منافقین سراغ آنها را از منشی ها یا خانواده آنها می گرفتند، مخاطبین می گفتند به سوسنگرد، بستان یا هویزه رفته است. از سوی دیگر سپاه نیز با استقرار اردوگاهِ تاکتیکی نیرو و ادوات سیّار، منطقه فریب را شلوغ کرده بود.

در تاریخ ۲۰/۱۱/۶۴ ساعت ۲۰ دقیقه بامداد متوجه شدیم که یکی از دستگاه های فنی از کار افتاده است. در پیگیری هایی که انجام دادیم متوجه قطع ارتباط از طریق تهران شدیم. در تماس با حفاظت اطلاعات سپاه آنان اعلام نمودند که عملیات والفجر ۸ برای آزادسازی شهر فاو

شروع شده، جایی که اصلاً فکرش را نمی کردیم. در بامداد روز ۲۰/۱۱/۶۴ فاو آزاد شد و رزمندگان اسلام به پیش می رفتند. صدام اعلام کرد که این عملیات ایذایی است و ما در جای

دیگری منتظر نیروهای ایرانی هستیم، و به خیال خود قصد منصرف کردن ایران، از حمله اصلی

را داشت و نمی دانست که حمله موردنظر و اصلی ایران همان حمله والفجر ۸ است. عراق پس

از چنـد روز که متوجه شد چه کلاهی بر سـرش رفته است با جمع آوری نیروهای خود و انجام چندین پاتک، تلاش مسـتمری نمود تا فاو را بازپس گیرد، لیکن به حول و قوه الهی و مقاومت

رزمندگان اسلام تمام تلاش های دشمن در آن مقطع بی نتیجه ماند.(۱)

نقش سازمان در کشتار مکه

اشاره

در مراسم حجّ سال ۱۳۶۶ تهاجم خونینی به تظاهرات حجاج ایرانی رخ داد که منجر به شهادت صدها نفر شد. در آن زمان، دولت عربستان سعودی مقصّر این فاجعه را نظام جمهوری اسلامی اعلام کرد. جمهوری اسلامی نیز، علاوه بر رژیم آل سعود، «عوامل عراق و منافقین» را هم از مسبّبان حادثه معرفی کرد. به تصریح یکی از عناصر سابق «سازمان»، رجوی با استفاده از فرصت ایّام حجّ، «طبق یک

طرح از قبل تعیین شده و با همکاری دولت عراق»، تظاهرات آرام اعلام برائت زایران ایرانی را «به خون کشید تا به اهداف خاصّ خود برسد»!(۲)

سبحانی در کتاب خود عکس رجوی و همراهانش در لباس احرام را چاپ کرده و نوشته است:

تصویر بالا مربوط به سفر مسعود رجوی به عربستان سعودی همزمان با آشوب های مکه در سال ۱۳۶۶ می باشد. این عکس برای اولین بار در ۱۶ اسفند ۱۳۷۹ در نشریه مجاهد به چاپ رسید و سازمان مجاهدین بعد از ۱۳ سال اعلام کرد که وی در سال ۱۳۶۶ برای زیارت به مکه رفته است. آیا جای سؤال وجود ندارد که چرا این خبر و عکس، ۱۳ سال پنهان نگاه داشته شده است.(۳)

افراد همراه رجوی در عکس مزبور عبارتند از: عباس داوری، علیرضا باباخانی، محمد سیدالمحدثین،

علی رضا صدر حاج سیدجوادی و رضا درودی، که همگی از مسئولین روابط خارجی و اطلاعاتی و حفاظتی سازمان بودند.

در سال ۶۶، دولت عربستان سعودی در حال نزدیک شدن به ایران بود و تمایل داشت بسیاری از مشکلات و اختلافات فی مابین را حل نماید، و روابط خود را با ایران بهبود بخشد. نزدیکی عربستان سعودی به جمهوری اسلامی ایران، در حالی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به اوج خود رسیده بود، هم برای صدام و هم برای رجوی بسیار هولناک بود؛ چرا که هر دو به کمک های مالی سعودی نیازمند بودند، و این در صورتی ممکن بود که آن رژیم را - هرچه بیشتر - از جمهوری اسلامی دور سازند. از این

۱- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: صص ۱۳۵ - ۱۳۸؛ گفت و گو با یکی از مسئولان اطلاعاتی - عملیاتی.

۲- نشریه نگاه، سازمان مجاهدین...، بیانیه رضوانی: ص ۳۳۰.

۳- سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۹۲.

رو، می بایست تضادّ بین آنها را دامن بزنند تا نزدیکی آن دو را مانع شوند.

تدارک امکانات اوّلیه و مقدمات اجرای توطئه را مأموران عراقی، در پوشش مصونیت دیپلماتیک، بر عهده داشتند. اینان مواد منفجره و نیز تصاویر امام را با خود به فرودگاه جده آوردند، بدون آنکه بازرسی و کنترلی در کار باشد. افراد سازمان، با گذرنامه های عراقی، به عنوان حجّاج عراقی، وارد خاک عربستان شدند. ریاست کاروان سازمان را عنصر قدیمی مرکزیت عباس داوری (رحمان) به عهده داشت. نیروهای رجوی در این مأموریت، که از خارج کشور و منطقه جمع آوری و اعزام شدند و از هفته ها قبل ریش گذاشته بودند، با یک اتوبوس از ساختمان موسوم به «سعادتی» در بغداد حرکت کردند. این جمع، پس از ورود به عربستان، خود را به راحتی در میان زایران ایرانی جای دادند تا تحرّکات آنان، به نام ایرانیان تمام شود. نوروزعلی رضوانی، عضو سابق سازمان می نویسد:

اسامی بعضی از افراد کاروان را، که توانسته ایم به دست آوریم، عبارت اند از:

۱ – حاج مسیح ۲ – حاج صادقی ۳ – حسین مسلمی ۴ – بهرام (تقی) ۵ – اصغر (معروف به اصغر رادیو) ۶ – جواد صالح تهرانی (بیژن روابط) ۷ – کاوه روابط ۸ – حسین فیلی (عبّاس روابط) ۹ – حمید باطبی (رحیم روابط) ۱۰ – جواد ۱۱ – حسن عنایت (صادق روابط).

رییس اکیپ عراقی، فردی به نام «سروان خالد» بود.(۱)

پس از بازگشت کاروان مزبور از عربستان، عدّه ای از این افراد – به مرور زمان – «مسئله دار» شدند و

احتمال جدایی آنها از سازمان افزایش یافت. به تصریح همان عضو جدا شده، «به منظور جلوگیری از انتشار خبر در بیرون، سازمان افراد مسئله دار را – یکی پس از دیگری – سر به نیست می کند»(۲) موارد مستند این امر که تعدادی از آنها در صفحات پیشین نیز ذکر شده اند، بدین قرار نقل شده است:

۱) «اصغر رادیو»: وی پس از مدتی از مجاهدین خلق جدا شد و سازمان او را به پاکستان اعزام کرد. بعد از چندی، اعلام نمودند که اصغر توسط مأموران جمهوری اسلامی به قتل رسیده است.

۲) «بهرام» (تقی): اهل تبریز پس از کشتار مکّه، مسئله دار شد و تحت برخورد قرار گرفته به رده پایین تر تشکیلاتی تنزّل یافت. چندی بعد، از سوی سازمان اعلام شد که نامبرده، به علت بلد نبودن شناو در حالی که جز او کسی در استخر نبوده، در استخر پایگاه بدیع زادگان غرق شده است.(۳)

۱– نشریه نگاه: سازمان مجاهدین...: بیانیه رضوانی: ص ۳۳۱.

۲– همان.

۳- همان.

۳) «جواد» (؟)؛ وی را به دار آویخته در تعمیرگاه یکی از قرارگاه ها یافتند. به اظهار دوستانش، نامبرده در شب حادثه وضع نامطلوب روحی نداشته است. همسر اول جواد در عملیات مرصاد کشته شد. و به هنگام قتل وی، همسر دوم او باردار بوده است. بنابه گفته افراد قرارگاهِ محل اتفاق، صحنه حلق آویز بسیار مرتفع بوده است و برای اجرای طرح، دخالت دو نفر دیگر - دست کم - ضرورت داشته است. این نکته مسلّم است که جواد، به هنگام مرگ، مسئله دار بوده و قصد جدایی از سازمان را داشته است.(۱)

به غیر از موارد مذکور، در همان مقطع مرگ های مشکوک دیگری نیز در «قرارگاه اشرف» روی داده است که حداقل ۱۸ مورد آنها تاکنون توسط برخی اعضای سابق سازمان افشا شده اند،(۲) ولی معلوم نیست افراد مقتول یا متوفّی در واقعه حجّ سال ۶۶ دخالت داشته اند یا خیر؛ لیکن قطعی است که همه این مرگ ها مدتی پس از آن حادثه پیش آمده است.

اظهارات و گواهی های برخی از جداشدگان سازمان در اروپا مبنی بر اطلاع از نقش سازمان در کشتار حجاج ایرانی در سال ۶۶، در اسفندماه ۷۳ و بهار ۷۱ بازتاب وسیعی در نشریات فارسی زبان خارج از کشور یافت و بعد از آن نیز به تناوب در مصاحبه ها و نوشته های آنان به این موضوع اشاره شده است. همچنین سابقه اقدام سازمان برای اعزام مخفیانه افراد به حج با هویت عراقی و تلاش برای نفوذ در کاروان های ایرانی، در نوارهای ویدئویی مذاکرات رابط سازمان و مقامات استخبارات عراق، وجود دارد.

در بخشی از مذاکرات افشا شده عباس داوری نماینده سازمان در جلسه با افسران امنیتی عراق که بعد از سقوط صدام به دست آمده است، به موضوع حضور افراد سازمان در حج اینگونه اشاره می شود:

عباس داوری: ما می خواستیم اگر امکان داشته باشد در درون هیئت های عراقی اعزامی به حج حضور یابیم و به گونه ای که مشخص نگردد که از مجاهدین و غیرعراقی هستیم و همان روزی

که ایرانی ها وارد می شوند ما هم ملحق شویم البته می دانید که ایرانی ها به صورت کاروانی به حج می آیند و می خواهیم نیروهای خود را در آنها نفوذ دهیم و ارتباط گیری کنند.

افسر امنیتی: ما چگونه برای شما ویزا بگیریم؟ این نیروهای شما کجا می خواهند ارتباط گیری

کنند.

عباس داوری: در جده، که همه زائرین ابتدا آنجا پیاده می شوند. و فعلاً چند نفر مدنظر ما است

۱- همان: ص ۳۳۲.

۲- همان: صص ۳۳۳ - ۳۳۴. گفت و گوها: محمد محمدی گرگانی، درباره مرگ مشکوک برادرش حسن محمدی

گرگانی.

که [هم اکنون] در عراق نیستند.

افسر امنیتی عراق: ما پس از موافقت می توانیم برای آنها گذرنامه عراقی درست کنیم و به همراه

برخی از کاروان های حج بفرستیم. برای هر فرد گذرنامه را می فرستند و به دست او می رسانند و در موعد مقرر هم گذرنامه را بازگرداند. راه دیگری نداریم.

عباس داوری: به خاطر حساسیت موجود اگر بشود که بازگشتش به کشور دیگری باشد و از آنجا به عراق بیاید بهتر است.

افسر امنیتی عراق: چون گذرنامه اش با یکی از کاروان های ما خواهد رفت نمی تواند با این کاروان بازنگردد. چون عربستان از هر کاروانی لیست دارد و نفر شما می تواند به مجرد رسیدن

به آنجا از بعثه جدا شود و دنبال کارش برود و کسی او را شناسایی نخواهد کرد و در پایان به فرد تعیین شده از سوی ما مراجعه می کند و گذرنامه اش را تحویل می گیرد و می آید.

عباس داوری: نفرات مجاهدین می خواهند در داخل کاروان های ایرانی جای بگیرند و شب و روز با آنها باشند و مشخص نگردد که از کاروان دیگری آمده اند.

البته جزئیات پیچیده نقش سازمان در زمینه سازی و سوق دادن دولت وقت عربستان به کشتار خونین حجاج ایرانی و حتی مشارکت در عملیات کشتار، هنوز کاملاً روشن نشده است. اما این واقعیت، مسلم است که سازمان با ایفای نقش دوگانه از یک سو افراد خود را به عنوان عوامل دولت ایران برای انجام اقدامات تخریبی در عربستان به داخل ایرانیان فرستاد و از سوی دیگر با ارائه اطلاعاتی گمراه کننده به مقامات عربستان آنان را برای اقدام پیشگیرانه و خشونت بار علیه حجاج ایرانی، فریب داد و تحریک نمود.

سفر محرمانه رجوی به عربستان

بعـد از موفقیت سازمـان به کمـک رژیم بعث عراق در جلب اعتمـاد حکومت عربسـتان، که بعـد از انتشـار اطلاعیه سازمان در محکومیت فاجعه مکه و انتساب مسئولیت آن به جمهوری اسلامی به بالاترین حدّ خود رسید،(۱) روابط تشکیلات با عربستان سعودی توسعه یافت. در یک نوار ویدئویی مذاکرات مهدی ابریشمچی با افسران ارشد اطلاعاتی عراق، در آبان ۱۳۶۶، چنین آمده است:

مهدی ابریشـمچی: روز پنجشـنبه از سـفارت سعودی بعد از اطلاعیه ای که ما راجع به قضیه مکه صادر کردیم تماس گرفتند و گفتند که ملک فهد برای شما پیامی فرستاده است. ما به خاطر

رعایت مسائل امنیتی با شما مشورت نمودیم. سعودی ها خواستند که روز شنبه با ما جلسه ای

داشته باشند و امروز موافقت کردیم ملاقات ما در روز شنبه در ساختمانی خواهد بود که می شناسید. اگر ملاحظه ای دارید بفرمایید.

افسر اطلاعاتی عراق: راجع به مطلبی که برادر مسعود [رجوی] به وزارت خارجه ارسال نموده است شما چه اطلاعاتی راجع به این موضوع دارید؟

باید هماهنگی صورت پذیرد. موضوع ملاقات با سفیر سعودی را قبلاً طرح ننموده اید. من نمی دانم، گویا مطلبی در این رابطه به وزارت خارجه فرستاده شـده است. چون گمان خواهد شد که شـما این رابطه و ملاقات را با هماهنگی قبلی با ما انجام داده اید، لذا مناسب است ما را در جریان بگذارید. ما در هر زمینه می خواهیم آبروی سازمان حفظ شود. من به عنوان یک فرد

کارشناس و جناب دکتر [= رییس سازمان اطلاعات عراق] هم در این رابطه احساس مسئولیت می کنیم.

آیا به نظر نمی رسد که خوب بود ما را در جریان می گذاشتید. ما برای تحرک برادر مسعود و دیدار ایشان با سـفیر سعودی محدودیتی نمی گذاریم.

مهـدی ابریشـمچی: این دعوتنامه رسـمی را که ملک فهـد برای ما فرسـتاده است ما فکر می کردیم در رابطه با اطلاعیه ما بوده است ولی وقتی رفتیم این دعوتنامه را به ما تحویل دادنـد، لـذا ما جهت هماهنگی با شـما مسـتقیما این مسـئله را بیان نمودیم تا ملاحظـات و نقطه نظرات شـما را در نظر بگیریم. به دنبال اطلاعیه ای که بعـد از قضـیه مکه دادیم که رونوشت آن به سـفارت سعودی

در بغداد فرستاده شده بود، آقای سفیر تماس گرفته و گفته بود که حامل پیام ملک فهد بوده و امروز به دیدار من آمد. سفیر با ابلاغ توجهات ملک فهد، هیئتی را از سازمان جهت سفر به جده

۱- سازمان در این اطلاعیه که در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۶۶ صادر شد، مسئولیت وقوع کشتار خونین حجاج ایرانی را برعهده دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود و به تبرئه دولت عربستان پرداخت.

و ملاقات با مسئولین عربستان سعودی دعوت نموده اند و تاریخی مشخص کرده اند که روز سه شنبه این هفته را منتظر هیئت هستند.

مسعود

گفت حدس می زنم این دعوت ملک فهد از هیئت ممکن است در ارتباط با توصیه هایی باشد که جناب رییس جمهور [صدام]) گفته اند.

ابریشمچی در ادامه این جلسه، پیام رجوی خطاب به رییس سازمان اطلاعات عراق را قرائت می کند که در بخشی از آن چنین آمده است:

آن چنان که دکتر می دانند ما به دنبال متقاعد کردن سعودی به برقراری ارتباط مستحکم با عراق هستیم و همین طور خواستار این هستیم که خمینی را به قوی ترین صورت طرد کنند و جناب دکتر خوب می دانند که خبر این رابطه باید بین ما و شما محفوظ بماند. همچنین اگر دکتر

ملاحظه ای دارند قبل از آنکه هیئت روز سه شنبه برود بیان کنند. و به اطلاع می رسانم که هیئت ۳ نفر است که مسئول آن سیدالمحدثین می باشد.

افسر اطلاعاتی عراق: شما هر موقع کار داشتید تلفنی تماس بگیرید ما در خدمتتان هستیم. اگر

لازم باشد ما نیز با سفیر سعودی دیدار می کنیم ارتباط سازمان را با همه کشورها می خواهیم.

هیئت مزبور به عربستان سفر نمود و بعد از مدتی مقدمات سفر محرمانه رجوی به عربستان، در پوشش انجام مناسک عمره فراهم شد.(۱) در بخشی دیگر از مذاکرات، افسر اطلاعات عراق می گوید:

ما برای اینکه مخفی بودن سفر را تأمین کنیم حتی برای مخفی ماندن از دید کارکنان فرودگاه،

یک جدول زمان بندی شده داریم که به شما اطلاع می دهیم تا بر اساس آن عمل شود و انتظار

داریم بر اساس آن عمل شود و غیر از ما سه نفر هیچ کس از آن اطلاع ندارد.

... الآن اطلاعات هواپیما از امور خارجه بما رسید. هواپیما g۳ و شماره پرواز ۳۸۰ می باشد و پرواز ساعت ۱۰ است... ما از ساعت ۸ صبح نفراتمان در فرودگاه هستند.

در جلسات دیگر بین رابط سازمان مجاهدین و سازمان اطلاعاتی عراق تأکید می شود که سفر مزبور در جهت جلب حمایت بیشتر عربستان از سازمان برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، سازمان خبر این مسافرت را ۱۳ سال مخفی نگاه داشت و اولین بار در

۱- به نظر کارشناسان مسائل سازمان و برخی اعضای سابق، سفر شخص رجوی به عربستان، نشانه ای از عمق روابط و همکاری های اطلاعاتی و امنیتی مشترک عراق و عربستان و سازمان در آن مقطع زمانی بوده است و نمی توان آن را صرفا یک تشکر ساده عربستان به خاطر صدور یک اطلاعیه محسوب نمود. زیرا اگر مسئله فقط دعوت رجوی برای انجام مناسک عمره به میزبانی دولت عربستان می بود، نیازی به اعزام یک هیئت مقدماتی و دخالت سازمان اطلاعات عراق نبود.

سال ۱۳۷۹، ظـاهرا به دلیل اسـتفاده تبلیغاتی از چاپ عکس رجوی در لباس احرام حـج، آن را علنی نمود. البته همواره سازمان موضوع نقش خود در کشـتار حجاج در سال ۱۳۶۶ را تکـذیب نموده و مانند سایر موارد افشا شده از سوی جداشدگان، ماجرا را از اساس منکر گردیده است.

ص:۲۷۳

فصل دوم: ارتش «سازمان» در استراتژی عراق

استراتژی جنگ جبهه ای سازمان

رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح آمریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری

اسلامی، رسما و علنا در کنار عراق قرار گرفت. از این رو رجوی در پی امضای معاهده ای در فرانسه با «طارق عزیز» - معاون نخست وزیر وقت عراق - و به بهانه تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد بغداد گردید. پس از ورود وی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از سال ۶۱ به تدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه های تشکیلاتی سازماندهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه، ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند.(۱) در این عملیات ها تلفات جانی و

تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان ها و پایگاه های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد گردید.

۱- برگرفته از بولتن نظامی - تحلیلی سپاه پاسداران، قرارگاه غرب - سال ۱۳۶۷.

بر اساس آمار، این عملیات ها از یک طرف برای سازمان یک موفقیت محسوب می شد و از طرف

دیگر بـا طراحی و خواست ارتش عراق و در قـالب برنامه های جنگی رژیم صـدام سـیر صـعودی داشت. با توجه به این نکته و ضربه وارده به سازمان در پاکسـتان در آن زمان و ضـربات وارده به تیم های ترور سازمان در داخل کشور، تشـکیلات عملاً با قبول شکست استراتژی جنگ چریک شهری، که از ابتدای

تشکیل سازمان مدعی آن بود، به استراتژی «جنگ جبهه ای» یا به تعبیر خود «جنگ آزادیبخش» روی آورد.

جابانی در این باره می نویسد:

مبـارزه مسـلحانه چریکی وقتی در داخـل کشور به علـل مختلف تـدارکاتی و تاکتیکی و نظامی و از همه مهم تر [شـکست در] جلب حمـایت و همراهی توده هـا نتوانـد به حیات خود ادامه دهـد، بایـد از نقطه ای خارج از مرزها و با حمایت خارجی راهی برای ادامه حیات خود بیابد. سازمان

مجاهدین به خاطر کسب سریع قدرت از طریق عملیات نظامی جبهه ای... همه نیروهای خود را

بسیج و به عراق اعزام نمود تا از نعمت جنگ ایران و عراق برای بسط قدرت نظامی خود بهره

جوید.(۱)

رجوی در نشست های خصوصی، این تغییر استراتژی را چنین توجیه کرد:

جنگ چریک شـهری با هدف زدن سرانگشـتان رژیم در شهرها (پاسدارکشی و شکستن طلسم اختناق) اگرچه نسبت به جنگ منطقه ای در فـاز مترقی تری قرار دارد - زیرا که با نیازها و ملزومات فرماسـیون بورژوازی وابسـته انطباق بیشتری داشـته و منبع نیرو و مکان عملش را در

شهر جست و جو می کند - اما از آنجا که زمان بر است و در تور پلیس نظامی و در احاطه کامل

دشمن عمل می کند، میکرو و در کوتاه مدت بلاجواب است.

وقتی کسـی پاسدارکُشـی را در دسـتگاه ذهنی خود می کنـد، رژیم را به اثبـات می انگارد و می پنـدارد که این رژیم پوسـیده حالاحالاهـا هست. در این دسـتگاه تـا قبـل از تشـکیل ارتش آزادیبخش تعـادل قوا بین ما و دشـمن به وضوح مبیّن آن بود که سقوط شتابان یا سرنگونی ضربه ای و سریع جواب نداشت.

در پاسدارکشـی عملاً روی آزادی کار می کردیم و نه روی جنگ؛ در حالی که این با شـعارمان «صـلح صـلح تا آزادی» نمی خواند. تنها [تیم های ترور] به داخل می رفتند و عملیات قهرمانانه انجام می دادند و ما روی پایه اساسـی رژیم یعنی جنگ کار نکردیم.

۱- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: ص ۶۷.

جنگ آزادیبخش تجربه کاملاً جدیـدی در تاریـخ معاصـر جهان و در مداری چپ تر و کیفی تر و تکاملی تر از همه استراتژی های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم شکنی در کوتاه مدت و با

توسل به اصل طلایی حدّاکثر تهاجم در جنگ تمام عیار و تحرک مطلق، خود را در جنگ انقلابی تجلی می کند.

مهمترین مختصات جنگ آزادیبخش نوین عبارت اند از:

الف: این افق در مقابـل جنـگ آزادیبخش گسـترده است که چنـد بـار دسـتگاه نظـامی رژیم را می لرزانیم و می رویم و برمی گردیم و یک بار هم می زنیم و می رویم که می رویم. بنابراین - چشم انداز سرنگونی وجود دارد.

ب: در مرحله نهایی جنگ آزادیبخش نوین از توقف و سـکون و اسـتقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران خیز آخر هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما را می شکند و یا ما کمر رژیم را.

ج: تفـاوت طلسم شـکنی در جنـگ شـهری و جنگ آزادیبخش نوین این است که اولی فقط به اختناق می زنـد و دومی هم به اختناق می زنـد و هم به سرپوش اختناق [یعنی جنگ]. تزریق نکردن عنصـر جنگ در رگ و ریشه خطوطمان پیوند ما و توده ها را آنچنان که باید برقرار نمی کرد. استراتژی مجاهدین در گذشته اساسا از بی توجهی یا کم توجهی به عنصر جنگ رنج

می برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی یافته، در جوهر جنگ آزادیبخش نوین، ما

درسـت حلقـه ای را چنـگ زده ایـم کـه قبلاًـ از دسـت در رفته بـود و آن جنـگ ایران و عراق است و دیگر اینکه در دسـتگاه چریک شهری ما باید دنبال پاسدارها می گشتیم اما در جنگ آزادیبخش

نوین این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ما باید کمرش را پای مرز بشکنیم.(۱)

به نوشـته مسـعود جابانی عضو سابق سازمان: «جایگزینی جنگ جبهه ای به جای جنگ چریک شهری، به دلیل شکست جنگ چریک شهری در داخل ایران، ضرورت وابستگی به دولت عراق را که

در حال جنگ با ایران بود می طلبیـد... پذیرش جنگ جبهه ای آن هم از مرزی که دشـمن متجاوز، آن را شـروع کرده و بمب ها و موشک های آن هر روز بر سـر مردم کوچه و بازار فرود می آمد و خانه های مردم را خراب می کرد و مردم را به عزا می نشاند، بسـیار ضدملی و نامشـروع تر از جنگ چریک شهری بود... سال ۱۳۶۵ رسـما و علنا پایان جنگ بی نتیجه شهری اعلام [شد] و آقای رجوی در نشستی اعلام داشت

ص:۲۷۷

۱- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: صص ۲۲ - ۲۳؛ برگرفته از متن نوار ویدئویی سخنرانی رجوی.

که من بعد جنگ میکروشهری جای خود را به جنگ ماکروی مرزی می دهد. و این سرآغاز ادای دین به رژیم بعثی بود و سازمان مجاهدین را در مناسبات رژیم صدام به سمت حل شدگی سوق داد.»(۱)

مهندس علی اکبر راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان که مدتی هم در بخش نظامی داخل عراق فعالیت داشته است، چگونگی تغییر استراتژی سازمان را این گونه توضیح می دهد:

در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی های سیاسی - استراتژیک سازمان، دست غیبی به

یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد. شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه ای اعلام کرد که «برای خنثی کردن توطئه های دشمن از یک سو و پاسخ گویی به الزام های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می داند. «... به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازماندهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. در همین راستا، شیوه جنگ ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ های

گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازماندهی شد. ضمن اینکه این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت ساله بین ایران و عراق.

با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ های چریکی و پارتیزانی نامگذاری شد، استراتژی جنگ

آزادیبخش در آذرماه ۱۳۶۵ پاگرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود طرف عراقی تمام می شد، سیل آموزش های نظامی، کمک های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و

سلاح های عراقی به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد.(۲)

هادی شمس حائری عضو سابق شورای مرکزی سازمان که خود تا سال ۱۳۷۰ در عراق با تشکیلات همکاری می کرد، درباره حضور مسعود رجوی در عراق و تغییر استراتژی سازمان چنین نوشته است:

در سال ۱۳۶۵ به دلیل پاره ای مسائل که بر ما معلوم نیست، و آن طور که مجاهدین می گویند در

۱- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: صص ۶۸ - ۶۹.

۲- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۹۲ - ۳۶۹۳.

یک معامله پنهانی بین فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی، رجوی از فرانسه اخراج و به عراق عزیمت می کند. رجوی در درون روابط ادعا کرد که از مدت ها قبل قصد داشته که به عراق بیاید. (رجوی چند روز پس از ورودش به عراق از محل اقامتش در بغداد طی یک مکالمه تلفنی به نگارنده گفت که من مدت ها پیش می خواستم به عراق بیایم اما شرایط اجازه نمی داد.)

اما در روابط بیرونی چنین وانمود می کرد که دولت فرانسه در اثر زد و بندهای امپریالیستی و توطئه چریک های فدایی خلق، او را اخراج نموده و ناگزیر گشته به عراق بیاید. با آمدن رجوی به عراق که از روی ناچاری و اجبار بود، بار دیگر ماشین تحلیل سازمان به کار افتاد و طی نشست های متعدد این پرواز را پرواز سرنوشت ساز و نقطه عطف پرخیر و برکت برای «مقاومت» ایران برآورد کردند و گفتند: «با آمدن رهبری به عراق ما اکنون در فاز سرنگونی

[جمهوری اسلامی] قرار گرفته ایم»... پس از چند ماه گفتند که «سازمان به این نتیجه رسیده که جنگ چریک شهری و فرماندهی از پشت خط تلفن، راست روی بوده و جوابگوی به میدان کشیدن عنصر اجتماعی و سرنگونی نیست و به منزله عبور از سوراخ سوزن است و حالت میکرو دارد... با آمدن «برادر» به عراق اوضاع دگرگون شده و ما در آستانه حاکمیت قرار

گرفته ایم و لذا عملیات نظامی هم باید متناسب با این مرحله، یعنی ماکرو باشد. از طرف دیگر ما تا به حال از فرصت جنگ ایران و عراق، آنچنان که باید و شاید استفاده نکرده ایم و به آن بهای کافی نداده ایم. در صورتی که چنین موهبتی در کنار ما وجود دارد و ما می توانیم جنگ جبهه ای

را با رژیم شروع کنیم...»... در اثبات و درستی خط تشکیل ارتش و اندر مزایا و برکات و تردیدناپذیری آن، چنان با شور و شوق و خوش باوری سخن می گفتند که گویا این آدم های آنها

نبودند که در مورد خط و خطوط قبلی هم با همین اصرار و پافشاری، آنها را درست ترین می خواندند.(۱)

در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) انتشار یافت، ماجرای رفتن رجوی به عراق برای همکاری نظامی مستقیم با ارتش صدام، این گونه تشریح شد:

در ژوئن سال ۱۹۸۶ [خرداد ۱۳۶۵]، فرانسه رجوی را طبق آنچه رسانه ها حدس می زدند معامله ای با دولت ایران باشد، مجبور به ترک آن کشور ساخت. طبق این گزارشات، سفر رجوی، بهایی بود که فرانسه برای آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان پرداخت. سازمان مجاهدین خلق این اخراج را به عنوان «پرواز تاریخ ساز رجوی برای صلح و آزادی» جلوه

۱- شمس حائری، مرداب نسخه اینترنتی: صص ۵۵ - ۵۶.

دادنـد. وکیل سابق رجوی، که یک حقوقـدان ایرانی مقیم فرانسه بود،(۱) این حرکت را چنین بیـان می دارد: «وقـتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند.

دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در درازمدت، آنان به عوامل رژیم

عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.»

پژوهشـگر نظـامی «آنتونی کوردزمن» تجزیه و تحلیـل دیگری را ارائه داد: «نتیجه نهایی اقـدام فرانسه، در هر حال، دادن امکان دسترسی بسیار بیشتر رجوی به تسلیحات، امکانات آموزش در

نزدیکی مرز، و منابع مالی بیشتری بود.»

طبق گـزارشـات مطبوعـات، بیش از هزار عضو مجاهـدین در اسـقرار رجوی در بغـداد به وی پیوسـتند. عراقی هـا نیز برای دهن کجی به دولت ایران، از او در مراسمی که معمولاً در مورد رهبر یک دولت صورت می گرفت، استقبال نمودند...

برای انجام عملیات نظامی که میزان تهدید آن برای ایران به طرز مضحکی با «پشه» مقایسه شده

است، مجاهدین اتحاد جانبدارانه ای با عراق تحت حاکمیت صدام حسین به پیش برده، ارتش آزادیبخش ملی مجاهدین که به لحاظ پول، تسلیحات، پایگاه (تقریبا ۵ پایگاه و اجازه وارد

آوردن ضربه) به صدام متکی بود، به ابزاری در جنگ عراق با ایران مبدل گشت.(۲)

سازمان هم در پاسخ به بیانیه وزارت خارجه آمریکا با تأکید بر ناگزیر بودن انتقال تشـکیلات به عراق، تشـکیل ارتش در ادامه «سیاست صلح» را «موجب شکوفایی» خواند «و آلت دست بودن» آن توسط رژیم صدام را «ادعای کذب» توصیف نمود،(۳) و هم سویی سازمـان بـا دول غربی در همکاری با عراق به دلیل روابط حسـنه آمریکا و اروپا و رژیم صـدام در آن مقطع (۶۵) را یادآوری کرد:

تهیه کنندگان گزارش وزارت خارجه عمدا از یاد می برند که مجاهدین زمانی به عراق رفتند که،

۱- منظور عبـدالکریم لاـهیجی است که در سال ۵۸ و ۵۹ وکیل محمـدرضا سعادتی عضو مرکزیت سازمان در ماجرای رابطه اطلاعـاتی بـا کشور شوروی، بود. وی تـا مـدت هـا از سازمـان حمـایت می کرد و در خـارج کشور نیز از حامیان و وابسـتگان سازمـان محسوب می شـد امّـا از سال ۶۲ به بعـد به تدریـج روابـط او با سازمـان تیره شـد و در زمره مخالفان سازمان درآمـد. لاهیجی کاندیدای سازمان برای مجلس بررسی قانون ساسی در سال ۵۸ بود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، هم خـود عضـو اصـلی شورای معرفی نماینـدگان ترقی خواه در کنـار رجوی و خیابـانی بود و هم به عنوان کاندیـدای سازمـان

معرفی گردید. در پاریس نیز ارتباطات و امکانات لاهیجی در خدمت تثبیت موقعیت سازمان و شورای مقاومت قرار گرفت. نشریه مجاهد، ش ۱ و ش ۲ و ش فوق العاده ۵ و ش ۲۷ و ش ۵۸.

۲- بال شکسته: صص ۱۸ و ۲۰.

۳- دموکراسی خیانت شده: صص ۱۴۸ - ۱۵۳.

قبل و بعد از آن، عالی ترین روابط بین آمریکا و اروپا با عراق برقرار بود و عالی رتبه ترین

سناتورهای آمریکایی یا مقام های وزارت خارجه به عراق رفت و آمد داشته و مقام های عراقی

توسط رییس جمهور آمریکا، پذیرفته می شدند.(۱)

در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق، پیام رجوی در آستانه ۳۰ خرداد مبنی بر اعلام تأسیس «ارتش آزادیبخش ملی» منتشر شد.(۲) بعدها روز ۳۰ خرداد به عنوان زمان تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش

مسلحانه علنی سازمان در سال ۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید در ادامه همان استراتژی خرداد ۶۰ شکل گرفته است.

در اطلاعیه تأسیس ارتش سازمان، رجوی چنین اعلام کرد:

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابه بازوی استقرار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بود و کمبود

آن یکی از مهمترین حلقه های مفقود در تاریخ جنبش های رهایی بخش مردم ایران در دوران

معاصر است.(۳)

دو هفته پس از تشکیل ارتش سازمان، خبر یک ملاقات دیگر مسعود رجوی و صدام حسین انتشار یافت:

در این دیدار، رییس جمهور عراق تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را به رهبر مقاومت ایران تبریک گفت، و آن را ارتشی که برای صلح مبارزه می کند نامید. متقابلاً برادر مجاهد

مسعود رجوی از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، روز ملی عراق و جشن های سی ژوئیه را به رییس جمهور عراق تهنیت گفت.(۴)

۱- همان: ص ۱۵۷.

۲- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۹۸: ص ۱.

۳- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: ص ۲۳. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۹ خرداد رجوی مندرج در نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۹۸، ۲۹/۳/۶۶: ص ۱.

۴- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۱: ص ۱.

عملیات های سال ۱۳۶۶

با اعلام تشکیل ارتش آزادیبخش که با تبلیغات زیاد و اغراق آمیز در رسانه های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، کمیت و کیفیت عملیات های خود را شدت بخشید.

شمس حائری که خود در آن زمان در داخل تشکیلات و به عنوان عضو شورای مرکزی از نزدیک ناظر وقایع بوده است، می نویسد:

ارتش آزادیبخش آخرین استراتژی از نوع مسلحانه بود که به گل نشسته بود. تعداد نفرات این ارتش هرگز از دو هزار نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمامی اروپا و آمریکا

نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز [با تهدید و تطمیع] در آن وارد نمودند و رقم نفرات را به شش هزار نفر رساندند)، تجاوز نکرد. سربازان مسعود و مریم (اصطلاحی که

به رزمندگان داده بودند) طی چند عملیات توانستند ضرباتی به رژیم بزنند و تعدادی از پاسداران و سربازان ایرانی را به اسارت بگیرند. در تمامی این عملیات، دیده بانی و توپخانه

ارتش عراق به کمک ارتش آزادیبخش می آمدند و آنها تعیین می کردند که از کدام نقطه باید

حمله شود و اساسا بدون حمایت عراق عملیات غیرممکن بود. این حملات اما از خاک دشمن و در بحبوحه جنگ ایران و عراق قبل از اینکه نتایج و دستاوردهای مثبت سیاسی داشته باشد،

تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد، و به علت نامشروع بودن نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند. این حملات اگرچه پیروزی های مقطعی و ناچیز نظامی دربر داشت، اما بهره های تبلیغاتی و سیاسی آن به جیب رژیم جمهوری

اسلامی ریخته می شد.(۱)

آنچه که به نام ارتش آزادیبخش سازمان، در عرصه تبلیغات ارائه می شد، در واقع چیزی نبود جز بخشی از ارتش عراق، با این تفاوت که نفرات آن دارای ملیت عراقی نبودند و به زبان فارسی سخن می گفتند ولی در کنار نیروهای صدام علیه کشور سابق خود می جنگیدند. در طول جنگ هشت ساله، به دلایل مختلفی از جمله تحولات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی،

مناطقی از خاک ایران و عراق مدتی توسط دیگری تصرف می شد و دست به دست می گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز رژیم بعث عراق که با حمایت ابرقدرت ها و سایر متحدان منطقه ای و غربی به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشته است.

۱- شمس حائری، مرداب نسخه اینترنتی: ص ۵۷.

در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی های قبلی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با

افزایش پشتیبانی علنی شوروی، آمریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد، تا آنجا که شتاب برنامه های تسلیحاتی عراق در آن سال، «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی» این کشور خوانده شد.(۱) تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید «تهاجمی» ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق صورت پذیرفت.

عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۰ لشکر مجهز و آموزش دیده به مصاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان در دل این

مجموعه بزرگ وظیفه مشارکت در برخی عملیات ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده

نظامی ایران در مناطق مرزی را برعهده داشت. و چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می توانستند عملیات فریب را در موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرا را به انجام برسانند، به یگان ویژه ای با توانایی ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق، تبدیل شدند. به نوشته کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثلاً در مناطق جنوبی «بیشترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و با هدف گرفتن اسیر و تخلیه

اطلاعاتی آنجا انجام می شد.»(۲)

از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات آنها در داخل خاک عراق و مناطق جنگی علیه ارتش صدام روند رو به افزایشی یافته بود. به گونه ای که می توان، تشکیل ارتش سازمان را از این زاویه، واکنش و حرکت انفعالی رژیم بعث در مقابل شکل گیری تیپ ها و لشکرهای مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نیز

محسوب نمود. البته کمیت و کیفیت عملیات های نیروهای مبارز عراقی به مراتب بسیار بیشتر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بود. به طور نمونه در طول دو ماهه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها «بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق» انجام دادند.(۳)

۱- پایان جنگ...: صص ۲۰ - ۳۳.

۲- همان: ص ۵۱.

۳- روزشمار جنگ...، ج ۵۰: ص ۱۴.

ارتش عراق نیز برای بهره برداری هـای اطلاعـاتی و جنـگ روانی، در بعضـی حملات پراکنـده، نیروهای سازمان را به کار می گرفت و گاه گروه هایی از آنها را در برخی مناطق متصـرفی خود مستقر می کرد و تعدادی از ضربات معمول و متداول دوران جنـگ را به نـام سازمـان ثبت می نمود. در مواردی هم نیروهـای سازمـان در عملیـات های ایـذایی علیه واحـدهای کوچک و پراکنـده مناطق جنگی، خود به تنهایی اقدام می کردند، که در این موارد هم، پشتیبانی لازم اطلاعاتی و لجستیکی ارتش عراق کماکان وجود داشت. در چند مورد نیز بخشـی از غنائم جنگی متصرفی ارتش عراق و اسرای ایرانی در اختیار سازمان قرار می گرفت تـا در تبلیغـات رسـانه ای، به نمـایش گذاشـته شونـد و برای ارتش آزادیبخش سازمـان هـویت و عظمت و ابهت فراهم سازند.

در تبلیغات سازمان مانند سایر موارد، تصویر به شدت اغراق شده و خلاف واقعی از عملیات های

نظـامی ارتش آزادیبخش ارائه می گردیـد که بر اساس آن، این ارتش کوچک توانسـته بود، ده ها هزار تن از نیروهای مسـلح ایران را کشته و هزاران تن را اسیر کند.

پس از تصویب قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر

۱۳۶۶، و عدم پذیرش فوری آن توسط ایران، ارتش عراق و سازمان، حملات نظامی خود را به شکل

وسیعی افزایش دادند.

در اول مرداد ۶۶ تعـداد زیـادی از نیروهای ارتش سازمان در نیمه شب به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه مرزی چنگوله در نزدیکی شـهر مهران، حمله کردند که طی آن ۱۶ تن از افراد مسـتقر در آن به اسارت درآمدند.(۱) اما نشریه سازمان اعلام کرد که در عملیـات مزبور ۳ پایگاه سـپاه منهدم گردید و ۷۸ نفر از نیروهای آن ها کشـته و مجروح شدنـد و ۱۶ تن به اسارت درآمدند.(۲)

در ادامـه عملیـات نظـامی ارتش عراق در منطقـه میمـک و سومـار، در نیمـه شـب ۳ مرداد، نیروهـای ارتش سازمـان «بـه همراه نیروهـای «فرسـان» [نیروهـای محلی سازمـان دهی شـده در ارتش عراق] و بـا پشتیبانی آتش تهیه ارتش عراق به یکی از پایگاه های لشکر ۸۱ زرهی بـاختران در منطقه عمومی سـرپل ذهاب هجوم آوردنـد.» در این شبیخون با اسـتفاده از عملیات فریب، از ۲۴ نفر نیروی ایرانی موجود، ۲۰

۱- همان: ص ۵۹.

۲- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۳: صص ۱ - ۳.

نفر اسیر شدند و یک نفر زخمی شد.(۱) نشریه سازمان در مورد نتایج این عملیات اعلام نمود که ۸ پایگاه ارتش را منهدم ساخته و تلفات نیروهای ایران، ۲۱ اسیر و ۶۷ کشته و مجروح بوده است.(۲)

به گزارش سازمان، در عملیات مورخ ۹ مرداد به ۹ پایگاه سپاه در منطقه گیلانغرب تهاجم شد که طی

آن ۷۶ نفر از نیروهای ایران کشته و ۷۵ تن مجروح شدند و ۳ نفر هم به اسارت درآمدند.(۳) در حالی که بنا به گزارش محرمانه حفاظت اطلاعات سپاه در همان زمان، «این حمله که در موقعیت تیپ ۵۹ مسلم بن

عقیل سپاه انجام گرفت، با مقاومت شدید نیروهای خودی رو به رو شد. در این حمله، ۱۲ تن از نیروهای خودی شهید و ۲۰ تن دیگر مجروح شدند.»(۴)

در تاریخ ۲۶ مرداد تعدادی از نیروهای ارتش سازمان «با کمین در سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی «سورن» از توابع شهر بانه، چهار تن از نیروهای ایران را شهید و سه تن را زخمی کردند و سیزده تن را نیز به اسارت درآوردند.»(۵) اما نشریه سازمان این اقدام را «نبرد پیروزمند گلوگاه استراتژیک سورن» نامید و تلفات نیروهای ایران را ۱۴ نفر اسیر و ۱۴۰ نفر کشته و مجروح، برشمرد.(۶)

در تاریخ ۳۱ مرداد، ارتش سازمان «به دو پایگاه ارتش [جمهوری اسلامی ایران] در منطقه سردشت حمله کرد... در این حمله، سه تن شهید و چهار تن زخمی شدند و ده تن به اسارت درآمدند.»(۷) آمار اعلام شده سازمان درباره تلفات ایران در این تهاجم، ۱۱۰ نفر کشته و مجروح و ۱۱ تن اسیر، بود.(۸)

به گزارش سازمان در عملیات تهاجمی علیه ۳ پایگاه ایران در منطقه موسیان و دهلران در تاریخ ۱۱ شهریور، ۱۱۳ نفر از نیروهای ایران کشته و ۱۶ تن اسیر شدند.(۹) گزارش محرمانه نظامی ایران در آن

زمان نشان می دهد که «نزدیک به ۳۰۰ تن از افراد سازمان مجاهدین خلق از حدود ساعت ۲۲ با پشتیبانی آتش توپخانه عراق، پایگاه گردان ۲۰۵ ژاندارمری را در منطقه [از توابع دهلران] در شرق

۱- روزشمار جنگ...، ج ۵۰: صص ۸۸ – ۸۹.

۲- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۳: صص ۱ و ۴ – ۵.

۳- همان، ش ۱۰۴: صص ۱ و ۴ – ۵.

۴- روزشمار جنگ...، ج ۵۰: صص ۱۵۸ – ۱۵۹.

۵- همان: ص ۳۴۰.

۶- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۶: صص ۱ – ۴.

۷- روزشمار جنگ...، ج ۵۰: ص ۴۰۱.

۸- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۷: صص ۱ و ۱۲ – ۱۴.

۹- همان: صص ۱ و ۱۰ – ۱۱.

مهران مورد حمله قرار دادنـد [۶ تن] از نیروهای پایگاه به شـهادت رسـیدند و ۱۶ تن اسـیر شدنـد... [و در روز ۱۲ شهریور] به یک پایگاه نظامی در سقز حمله کردند که این حمله... دفع شد و مهاجمان با دادن پنج کشته مجبور به عقب نشینی شدند.»(۱)

در نیمـه شب ۳۱ شـهریور «یکی از پایگـاه های مرزی سـپاه پاسـداران در منطقه مهران هـدف حمله غافلگیرانه اعضای سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت... هشت تن از نیروهای خودی شهید، تعدادی

زخمی و ۱۸ تن نیز اسیر شدنـد. قرارگاه نیروی زمینی جنوب در گزارشـی، عامل غافلگیر شدن نیروهای خودی را وجود یک فرد نفوذی اعلام کرد که قبلاًـ به عنوان پاسـدار وظیفه مسئولیت سـنگر کمین را به عهـده داشت.»(۲) سازمـان این عملیات را «پیروزی درخشان» نامید و تلفات وارده بر نیروهای ایران را ۱۸ اسیر و ۵۰ کشته و زخمی اعلام نمود.(۳)

مرداد ۶۶، مسعود رجوی، در مصاحبه ای کارنامه ارتش سازمان را این گونه اعلام کرد:

ارتش آزادیبخش، چنانکه اعلام شده، تا به حال [مرداد ۱۳۶۶] ده ها رشـته عمل بزرگ و بسیار موفق داشته است. آمار تلفاتی که به دشمن وارد کرده حدود ۲۵۰۰ نفر است و حدود یکصد و

سی نفر را هم اسـیر گرفته است. در مقابـل، شـهدا و مجروحین جـدی خودمان، در مجموع این عملیات که نگاه کنیم، بیش از سه درصد نبوده است.(۴)

وی با توصیف های اغراق شده از توان و جایگاه نظامی ارتش سازمان، تأکید نمود که:

... ارتش آزادیبخش در مسـیر پیشـرفت هایش پیوسـته به درگیری ها و به رودررویی هایی نزدیک می شود که کمر دشمن را هدف قرار داده است و کمرش را خواهد شکست.(۵)

رجوی همچنین در توضیح نوع رابطه سازمان و ارتش آن با رژیم عراق، به سخنان صدام استشهاد کرد و چنین گفت:

عراق اصـلاً کـاری به این کارهای ما نـدارد. یادتان هست که در اولین دیـدار من با رییس جمهور عراق، آنچه که در ابتـدا در اعلامیه رسمی روی آن تأکید شد، به رسمیت شناختن استقلال کامل

ما در جمیع جهات و به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به آزادی عمل کامل ما تا رسیدن به

۱- روزشمار جنگ...، ج ۵۰: صص ۵۳۲ و ۵۴۰.

۲- همان: ص ۷۴۰.

۳- نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۹: صص ۱ و ۴ - ۵.

۴- همان، ش ۱۰۸: ص ۶.

۵- همان: ص ۳۴.

اهدافمان بود... هر کس هم شک دارد ما دعوت می کنیم، می تواند بیاید و از نزدیک ببیند.(۱)

به همین ترتیب، ظاهرا برای کسانی که در آمار و ارقام شگفت عملیات های نظامی ارتش سازمان، شک و تردید داشتند نیز، جز قبول دعوت سازمان و رفتن به عراق و مشاهده از نزدیک، راه دیگری وجود نداشت.

در تبلیغات سازمان، اخبار وقوع عملیات های نظامی متعددی توسط ارتش آزادیبخش اعلام می گردید، که هرگز رخ نداده بود و هیچ گاه در هیچ یک از گزارش های نیروهای ایران به ثبت نرسیده است. در پایان سال ۶۶، سازمان بیلان کار ارتش خود را به این شرح اعلام نمود: ۹۹ رشته عملیات، و وارد ساختن ۹۳۰۰ تن تلفات به نیروهای ایران و گرفتن ۸۶۰ تن اسیر.(۲)

مجموع گزارش های نیروهای نظامی در سال ۶۶، نشان می دهد که از تیر تا دی ماه ۶۶، ارتش سازمان کمتر از ۴۰ مورد عملیات انجام داده بود و تلفات وارده به نیروهای ایران نیز کمتر از یک صدم آمار اعلامی سازمان، بوده است.(۳)

پس از عملیات سازمان در منطقه جنوب، سه ماهه زمستان ۱۳۶۶ دوره توقف عملیات های ارتش سازمان است. در این مدت، سازمان به شناسایی، جمع آوری، آموزش، تبلیغ و برنامه ریزی پرداخت و گاهی برای شناسایی در جدار مرز به درگیری پراکنده می پرداخت. شواهد و قراین نشان می دهد که در این دوره توقف، در چارچوب آماده سازی و طراحی عملیات بازپس گیری فاو توسط ارتش عراق، برای بهار ۱۳۶۷، سازمان قصد آموزش نظامی کافی و سازماندهی و نقل و انتقال نیرو و ارتقای توان نظامی خویش را داشته است. همچنین در این راستا باید توجه داشت:

- تبلیغات سازمان در این دوره کاملاً فعال و حول محور براندازی مسلحانه نظامی ادامه داشت.

ص:۲۸۸

۱- همان. یک عضو سابق سازمان درباره پیوند صدام و رجوی چنین نوشته است: «معمای بزرگ اینکه چگونه صدام ضدایرانی و دیکتاتور، با تعدادی ایرانی مدعی انسان دوستی و آزادی خواهی تا بدین حد از انطباق می رسند، را باید در وحدت ایدئولوژیک آنها یافت. صدام حسین بعضی از بهترین دوستان و بعضی از اقوام خود را با تیغ کینه خود آشنا کرد، ولی همواره حامی بی چون و چرای مجاهدین بود.» جابانی، روانشناسی خشونت و ترور: صص ۶۹ - ۷۰.
۲- همان، ش ۱۳۱: ص ۵۴.
۳- مجموعه گزارش های حفاظت اطلاعات ستاد نیروهای مسلح غرب کشور از تاریخ ۲۱/۱/۱۳۶۶ تا ۱۸/۹/۱۳۶۶.

هواداران سازمان در خارج از کشور چندین تظاهرات نیز انجام دادند و حضور تبلیغاتی سازمان در رسانه های غربی را تأمین می کردند.

- آموزش سازمان در این دوره کاملاً فعال بود.

- خروج باقیمانده هواداران از کشور برای پیوستن به ارتش سازمان، به صورت گسترده دنبال می شد.

- خطّ عملیات شهری متوقف شده و در این دوره عملیات تروریستی در شهرها به حال تعلیق درآمده

بود.

- خطّ جاسوسی تلفنی (تخلیه تلفنی) کماکان از طریق تلفن ادامه داشت.

عملیات های بهار ۶۷

سیر عملیات های نظامی و تبلیغات گسترده روی آنها و افزایش حمایت حامیان عراق از سازمان، موجب شد که سازمان به حرکت جهشی (ماکرو) روی آورد و خواستار سهم و نقش بیشتری در استراتژی

نظامی رژیم بعث عراق گردد. نتیجه آن پس از چند ماه توقف، تغییر و تقویت سازماندهی ارتش سازمان بود که اولین نمود آن اقدام به عملیات موسوم به «آفتاب» در آستانه حمله گسترده عراق برای بازپس گیری فاو، در منطقه فکّه بود.

شرایط نظامی و سیاسی ایران در بهار ۶۷ در حال تغییراتی بود که یادآوری آن، شناخت بهتر زمینه اقدامات گسترده تر نظامی سازمان را امکان پذیر می سازد. به نوشته کتاب «پایان جنگ»:

در فروردین سال ۱۳۶۷ به دلیل تحولاتی که به تدریج در حال وقوع بود، ساختار الگوهای موجود از کنش و واکنش های حاکم بر جنگ دستخوش تغییر شد... صرف نظر از ملاحظات سیاسی و نظامی که به طور آشکاری به سود عراق در حال تغییر بود، اوضاع داخلی ایران نیز به دلیل افزایش اختلاف نظرات سیاسی و مناقشات جناحی در آستانه فرارسیدن انتخابات سومین

دوره مجلس شورای اسلامی در نیمه دوم فروردین، از حساسیت خاصی برخوردار بود. فضای داخلی کشور عمیقا درگیر انتخابات مجلس و فارغ از روند حساس و نگران کننده روند جنگ بود، چرا که پیروزی در عملیات والفجر ۱۰ [در ۲۳/۱۲/۶۶]، نوعی احساس آرامش نسبت به جبهه ها ایجاد کرده بود.(۱)

۱- پایان جنگ...: ص ۶۲.

از سوی دیگر در شرایطی که از نیمه اسفند ۶۶ حملات موشکی عراق به شهر تهران آغاز شده بود و در سال نو (۶۷) نیز ادامه داشت، برخی عملیات های نظامی عراق برای زمینه سازی و تمهید اجرای طرح عملیات بزرگ در جنوب که در اواخر فروردین برای تسخیر فاو برنامه ریزی شده بود، صورت می گرفت. سازمان هم در این زمینه «کمکی» برای ارتش عراق بود.

در ساعات اولیه بامداد هشتم فروردین ماه ۱۳۶۷ (حدود ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب) در منطقه مرزی فکّه، از سوی ارتش عراق و ارتش سازمان، عملیاتی صورت گرفت که به گفته سازمان با شرکت ۱۵ تیپ رزمی(۱) (دو تیپ رزمی زنان و یک تیپ زرهی جدیدالتأسیس نیز در زمره این تیپ ها بودند) و در منطقه وسیعی شروع شد.

در این عملیات که از سوی سازمان «آفتاب» نام گرفته بود با هدف انهدام لشکر ۷۷ خراسان (مستقر در غرب منطقه شوش) صورت گرفت، چند تیپ مکانیزه ارتش عراق نقش اصلی را ایفا می کردند. آنها با استفاده از اصل غافلگیری و فریب، نیروهای خط پدافندی را دور زده خود را به گروهان تانک مستقر در منطقه رسانده و پس از بی اثر کردن این گروهان به سمت بقیه خطوط پدافندی حرکت کردند.

نیروهای ارتش سازمان پس از تصرف خط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق، تمامی سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیدند و سپس به برافراشتن پرچم های سازمان بر روی خاکریزها و پخش اعلامیه اقدام نمودند.

عراقی ها و نیروهای سازمان تا حدود ظهر روز تهاجم، تمامی امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده را به پشت خط و به درون خاک عراق منتقل کردند و نیز کلیه اسرا را انتقال داده و در حدود ساعت ۱۳ از خاک ایران تا پشت خط پدافندی رژیم بعث عراق عقب نشینی کردند. براساس گزارش منابع نظامی ایران، تلفات سنگینی به مهاجمان وارد آمد و آنان مجبور به عقب نشینی از خاک ایران شدند.

درباره دستاورد سازمان از این عملیات، راستگو با استناد به منابع سازمان می نویسد:

تلفات وارده به لشگر ۷۷ خراسان ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح و ۵۰۸ اسیر، از طرف سازمان اعلام شد... سازمان مجاهدین (ارتش آزادیبخش) توانست با همراهی و همکاری ارتش کشور دشمن

ص:۲۹۰

۱- در منابع داخلی سازمان هر تیپ دارای ۲۵۰ نفر نیرو اعلام می شد. تعدادی از اسرای ایرانی از اردوگاه های اسرا در سراسر عراق با تطمیع و فریب و وعده شرایط بهتر زیستی، نیز گردآوری شده و در این تیپ ها سازماندهی شده بودند.

(عراق) کاری را که آن ارتش نتوانسته بود بر علیه کشور ایران عملی سازد، انجام دهد و یکی از لشگرهای زبده رژیم ایران را به نفع طرف عراقی از کار بیاندازد... رجوی در نشستی در همین

رابطه گفت که «این سربازان مانع ورود ما به خاک ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی

هستند و باید از سر راه کنار زده شوند.(۱)

پس از چند عملیات نظامی انحرافی ارتش عراق در نیمه دوم فروردین ۶۷، «... آمریکایی ها در تاریخ

۲۸/۱/۱۳۶۷ به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس حمله کردند و همزمان با آن، عراقی ها غافلگیرانه و پس از حمله گسترده شیمیایی به خطوط پدافندی خودی در فاو، با سپاهی مجهز به فاو یورش آوردند... سقوط فاو در عرض ۳۶ ساعت - پس از آنکه دو سال و ۳ ماه در اختیار ایران بود - و در حالی که عراق از حضور عمده قوای ایران در منطقه غرب اطلاع داشت، با به کارگیری سلاح های شیمیایی، و با استفاده از گاز خردل و سیانور، انجام گرفت.»(۲)

بعدها روشن شد که اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان از وضعیت جبهه ها و نیروهای نظامی ایران، در به ثمر رسیدن عملیات مزبور نقش داشت.(۳) ضمن آنکه ارتش سازمان با عملیات «آفتاب» و سایر اقدامات ایذایی، در مقدمات آن سهیم بود.

عملیات آفتاب و دستاوردهای تبلیغاتی آن سازمان را در مسیر جدیدی از عملیات های گسترده تر قرار داد و در آستانه اولین سالگرد تأسیس ارتش سازمان، در ۲۸ خرداد ۶۷ عملیات ارتش عراق و سازمان، در منطقه مهران انجام شد. در سالنمای تحلیلی جنگ ایران و عراق درباره این عملیات چنین آمده است:

در روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۷، منافقین به کمک ارتش عراق به مهران و دهلران - که در کنترل پدافندی ارتش قرار داشت - حمله کردند... در بهار همین سال بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای پی ام پی در اختیار منافقین قرار گرفت

و افسران عراقی آموزش فشرده ای را برای آنها برگزار کردند. رجوی قبل از عملیات تهران طی نشستی برای تحریک و تشویق نیروهایش جهت حمله به خطوط ارتش می گوید: «توان یک یگان ما با ۳ یا ۴ یگان ارتش ایران برابر است. یک گردان برای درهم شکستن چند گردان

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۹۶ - ۳۹۸.

۲- آغاز تا پایان...: صص ۱۹۷ - ۱۹۸، این کتاب توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و مبتنی بر اسناد نیروهای نظامی تهیه شده است.

۳- پایان جنگ...: ص ۷۷.

کلاسیک ارتش.» منافقین پس از حمله به مهران شعار «امروز مهران فردا تهران» را سر دادند.(۱)

سازمان با دعوت از خبرگزاری های خارجی پس از ورود به مهران، اقدام به راه اندازی یک برنامه بزرگ تبلیغاتی نمود. پس از این عملیات رهبری تشکیلات مدعی شد که «وقتی می توانیم در یک عملیات، شهری را آزاد نماییم پس دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود.»(۲)

عملیات مزبور که از سوی سازمان «چلچراغ» نام گرفته بود، توسط تیپ های زرهی عراق و پیاده سازمان انجام شد و در چهار محور به طول ۵۰ کیلومتر و عمق ۲۰ کیلومتر نیروهای جمهوری اسلامی انجام گردید.

قبل از شروع عملیات، از ابتدای شب تمام محورهای منطقه توسط توپخانه ارتش عراق زیر آتش

قرار گرفت و با شروع عملیات، تبدیل به آتش تهیه پیشروی مقدماتی شد.

به گزارش راستگو از این عملیات، مطابق منافع سازمان:

... از چهار محور به شهر مرزی مهران واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله بردند و آن شهر

را تسخیر کردند. شهر مهران در طول جنگ ایران و عراق چندبار بین طرفین دست به دست شده

و در آن تاریخ، خالی از سکنه بود. در این شهر به علت شدت آتش توپخانه عراقی ها، حتی یک ساختمان سالم نیز بر جای نمانده بود. به گفته سازمان، در «عملیات چلچراغ» لشگر ۱۶ زرهی

قزوین، لشگر ۱۱ سپاه پاسداران و گردان های مختلف توپخانه و کاتیوشای حکومت اسلامی به

طور کامل در هم کوبیده شد و ۸ هزار تن از نیروهای حکومت اسلامی کشته و زخمی شدند. ۱۵۰۰ نفر نیز در داخل این عملیات اسیر شدند.(۳)

در عصر روز تهاجم، نیروهای ارتش سازمان، کلیه امکاناتی را که قابل انتقال بوده به پشت خطّ عملیاتی منتقل و سنگرها و مقرهای خط عقب و اکثر سنگرها و سوله ها و مقرهای خطوط و پایگاه های

بعدی را منهدم کرده، به آتش کشیدند.

روز دوم تهاجم تعداد دیگری از نیروهای سازمان منطقه را ترک و به داخل عراق عقب نشینی کردند و روز سوم، کل منطقه را تخلیه کردند.

بخشی از امکانات و کمک های ارتش عراق در این تهاجم به شرح ذیل بود:

۱- آغاز تا پایان...: ص ۲۰۲.

۲- برگرفته از اصل نوار سخنرانی رجوی، پس از عملیات تصرف مهران - تیرماه ۱۳۶۷.

۳- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۹۸ - ۳۹۹.

۱- در اختیار گذاشتن معابر و امکانات لازم در طول مدت شناسایی منطقه

۲- باز کردن میدان مین و معبر

۳- تأمین عمده تانک ها و نفربرهای عملیاتی سازمان

۴- تأمین توپخانه و ادوات دیگر به همراه مهمّات مربوطه

۵- آتش پشتیبانی و آتش تهیه، قبل و حین عملیات

۶- پشتیبانی هوایی و بمباران شدید منطقه در طول عملیات

۷- پشتیبانی ترابری جهت انتقال امکانات به خط حمله و تخلیه غنایم به پشت خط

۸- جابه جایی نیروهای سازمان و اسرا به پشت خط به صورت جداگانه

۹- تکذیب انجام عملیات از سوی عراق و نسبت دادن انجام کامل آن به سازمان و ارتش آزادی بخش.(۱)

اسنادی از روابط نظامی سازمان با عراق

اشاره

در ابتدای استقرار نظامی سازمان در کردستان عراق، گزارش عملیات نظامی پراکنده و کوچک سازمان در مناطق مرزی علیه جمهوری اسلامی ایران که با مجوز قبلی ارتش عراق انجام می گرفت،

تماما می بایست از سوی سازمان به صورت کتبی به سرویس اطلاعاتی عراق تحویل می گشت. همچنین

جلسات کارشناسی بین فرماندهان نظامی عراق با مسئولان سازمان برگزار می شد و موضوعات مختلفی نظیر نتایج عملیات، اقدامات نظامی ایران، تلفات و غنایم و... مورد بحث و گفتگو قرار می گرفت.

در یکی از جلسات اولیه(۲) عراقی ها از کشف اطلاعات همکاری نظامی خود با سازمان نگرانی دارند و افسر عالیرتبه عراقی تأکید می کند: «این جلسه بازجویی نمی باشد بلکه می خواهیم نسبت به این مسئله به نتیجه برسیم که آیا دشمن [ایران] اطلاعاتی دال بر همکاری سازمان و ارتش عراق در انجام عملیات

۱- بولتن ویژه ارتش آزادی بخش؛ موجود در دانشکده امام باقرع: صص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۲- همان گونه که قبلاً اشاره شد، پس از سقوط صدام، اسناد و مدارک محرمانه سازمان های امنیتی عراق به دست مردم افتاد

و برخی از آنهـا در داخـل عراق یـا در اروپا انتشار یافت. بخشـی از این اسـناد که تاکنون انتشار نیافته، در اروپا توسط مؤسسـه مطالعات و پژوهشـهای سیاسی تهیه گردیده که صورت جلسه ها و فیلم های ویدئویی برخی جلسات مسئولان نظامی سازمان با فرماندهان ارتش عراق، از آن جمله می باشند.

نظامی داشته است یا خیر؟»

در این جلسه که با توجه به مطالب مطروحه در تیرماه ۱۳۶۲ برگزار شده، علاوه بر مهدی ابریشمچی و عباس داوری، ابراهیم ذاکری که در آن زمان مسئولیت فرماندهی نظامی سازمان در کردستان را برعهده داشت، حضور داشته است. قسمتی از این مذاکرات که به جزئیات همکاری های نظامی اشاره

می شود به شرح زیر می باشد:

افسر سازمان اطلاعات نظامی عراق خطاب به نظامیان عراقی حاضر در جلسه:

این آقایان در خصوص موضوعی که با هم صحبت کرده ایم به اینجا آمده اند و این یک تحقیق و یا بازجویی نیست بلکه می خواهیم به یک نتیجه برسیم در خصوص بعد از عملیات انجام شده،

از برادر ابراهیم [ذاکری] من سؤال کرده بودم که آیا دشمن اطلاعاتی دارد دال بر اینکه سازمان اقدام به انجام عملیات با همکاری نیروهای نظامی ما بر علیه نیروهای ایران می کند؟ این سؤال اول است که می خواهیم در این جلسه به بررسی آن بپردازیم و سؤال دوم این است که در اثنای

عملیات آیا نیروهایی از نظامیان دشمن به طرف نیروهای ما آمده اند؟ می خواهیم که برادر

ابراهیم نسبت به این موضوع توضیح دهد.

یکی از نظامیان عراقی شرکت کننده در جلسه که از استخبارات ارتش عراق است می افزاید:

بنا به اظهارات ابراهیم نیروهای رژیم از این مسئله اطلاع داشتند که ارتش عراق با همکاری

نیروهای مجاهدین اقدام به انجام عملیات در منطقه «گرمی گردکوی» کرده اند که این مسئله را من از ابوعمر و یک افسر عالی رتبه دیگر شنیده ام و همان گونه که ابوعمر گفته اند ما می خواهیم در رابطه با اوضاع و شرایط که به نیروهای ما بر می گردد رسیدگی کنیم.

ابراهیم ذاکری: ضربه ای که به دشمن زدیم در این منطقه بسیار سهمگین و با همکاری با هم بوده که طبعا اگر همکاری شما نبود ما نمی توانستیم این ضربه را بزنیم و اشتباهاتی هم بود که تذکر هم دادیم و تأکید داشتیم که انتقادات ما اجر کار را کاهش ندهد. این مطلب را من در همان روز به فرماندهان تذکر دادم. اما در رابطه با موضوعی که من در جریان صرف غذا اظهار داشتم، یک سری اطلاعات اولیه به دست آمده از طریق اسرا بود و مطالبی که من گفتم نزدیک به مطالب

اصلی می باشد و مقصود از نزدیک، ظرافت کلام است. در مورد سؤال اول گفتم که ما سندی [از ایران] به دست آوردیم که ارتش عراق می خواهد با همکاری مجاهدین عملیاتی را انجام دهند، بدون [ذکر] تاریخ معینی. و مطلب دیگری هم گفتم که

رژیم از تجمع ما در منطقه «رواندوز» قبل از یک هفته مطلع بود. که در آن تاریخ، رژیم یک آماده باشی داده بود در رابطه با تحرکات ارتش عراق.

ص:۲۹۴

افسر عراقی: من این گونه فهمیدم که نیروهای شما قبل از عملیات به منطقه گودی کوران منتقل

شدند. من این طور فهمیدم که شما در جریان نهار اظهار داشتید که بنده یک مدرک و سندی به دست آوردم که [ایران مطلع شده بود] عراقی ها می خواهند با هماهنگی و همکاری مجاهدین حمله ای را به ایران انجام دهند و مجاهدین یک شب قبل از عملیات به منطقه منتقل شدند. و نیروهای رژیم با توجه به آگاهی از این موضوع یک سری موانع برای هرگونه حمله قرار دادند.

ابراهیم ذاکری: دو خبر بود: یکی در مورد «رواندوز» و خبر دوم در خصوص اطلاع ایران از نیت حمله عراق و همکاری با مجاهدین، دو خبر جداگانه بودند. که یکی از طریق مدرک و سند

می باشد و دیگری از طریق کسب اخبار از اسرا می باشد. آماده باش اینها در منطقه گرده کوه، بر اساس اخبار ما از طریق نیروهای استراق سمع ما و اسرای دستگیر شده، این به واسطه تحرکات

امکانات شما بود. با توجه به دقت شما در این خصوص، بنده می خواهم با دقت و ظرافت کامل

مطلب را بازگو کنم. مقصود من از این موارد که اظهار داشتم این را می خواستم بگویم که رژیم از قصد ما اطلاعی نداشته و اطلاعاتش کلی بوده از یک هفته قبل و ما نیروهای خود را از

«رواندوز» برگرداندیم تا رژیم اطلاعاتی در دست نداشته باشد و بنا به اظهارات اسرا و شنود، ایران اطلاعی در مورد نقل و انتقال نیروهایمان نداشته.

افسر ارتش عراق درخواست سند سازمان را می کند که نمایندگان سازمان حاضر در جلسه سند را در اختیار عراقی ها قرار می دهند.

سپس افسر ارتش عراق متن سند را می خواند و می گوید:

در این سند که به صورت تلفنگرام می باشد نوشته شده: «از تیپ دوم رکن دو.

موضوع: تک احتمالی دشمن.

بر اساس اخبار واصله دشمن بعثی با همکاری گروه های منافق و دمکرات و کومله قصد دارند اقداماتی در روزهای آینده علیه یگان های لشکر انجام دهند. اخبار فوق با آتش توپخانه دشمن در منطقه کونشین احتمال تک دشمن علیه یگان های تیپ به خصوص احتمال هلی برد در جناحین و عقب یگان ها و همکاری گروه ها متصور است»، تا آخر.

سند شما حاکی از این است که از نظر آنان، دشمن بعثی قصد دارد امشب و یا شب آینده با همکاری نیروهای مجاهدین و یا کومله عملیاتی را در منطقه کونشین انجام دهد، آیا این طور

نیست؟

ابراهیم ذاکری: بله.

ص:۲۹۵

افسر ارتش عراق: نکته دیگر، آیا شما از پشت خط به دشمن حمله کرده بودید؟

ابراهیم ذاکری: بله.

افسر ارتش عراق: آیا مشاهده کردید که نیروهایی که شما به آنها ضربه از پشت وارد کرده بودید

و به آنها فشار وارد کردید، به طرف قسمت هایی در یگان های ما حمله ور شوند؟

ابراهیم ذاکری: اول من یک کروکی از منطقه عملیاتی را برای شما توضیح می دهم. اولاً طرح رژیم را برای شما توضیح می دهم. عملیات در ساعت ۴ شروع شده، پیشروی آنها ساعت ۳۰/۳ انجام شده بود.

افسر عراقی: اطلاعیه نظامی دشمن اعلان می داد که عملیات فجر ۲ را در منطقه حاج عمران انجام داده،(۱) در ساعت ۳۰/۴ دقیقه صبح، البته این برای ما مهم نیست.

ابراهیم ذاکری: ولی به این دلیل که می گویم برای ما مهم است.

عملیات در چهار نقطه در حالت پیشروی بودند یکی از حرانه، یکی از [ارتفاع] تخته سنگی،

یکی از [ارتفاع] ۱۸۸۵ و یکی به طرف [ارتفاعات] گردمند و هدف آنها این بود که از گردمند تا دربند تا چومان بروند ولی ما در سه نقطه آتش باری داشتیم - یکی مرانه - یکی تخته سنگی و سوم گردمند.

به همین دلیل نیروهای آنها در این سه نقطه چون خارج از سنگر بودند متوقف شدند، ولی نیروهایی که ابتدا از ۱۸۸۵ شروع به پیشروی کرده بودند به علت عدم قرار گرفتن در اهداف ما توانستند خودشان را به گردمند برسانند.

حالا من جواب شما را می دهم در رابطه با تخته سنگی به من گفته اند نیروهای ایران از تخته سنگی پایین آمده بودند که این مطلب برایم منطقی نبود و من به برادران ارتش شما گفتم اگر اینها از تخته سنگی پایین آمده باشند فرار کرده اند چون پایین آمدن امکان نداشت. به عبارت دیگر حرف من تأیید آمدن آنها نبود و من در ردّ تهاجم گفتم نه در تأیید کلام. و من می خواهم

یک توضیح دهم، از تخته سنگی امکان آمدن نیرو وجود ندارد بلکه راهی وجود دارد اینها به

طرف محل گردان سرازیر شدند.

افسر عراقی: در اینجا همه چیز برایمان واضح و روشن شد و دیگر نیازی به بحث نمی باشد.

ابراهیم ذاکری: برادر مسعود [رجوی] همواره ذهن ما را برای هرگونه اتفاق آماده می کرد و می گفت اگر نیروهای شما در عملیات از دست بروند حتی یک گردان، نگران نباشید و ما خودمان را به این وضع عادت دادیم و ما از نیروهای شما

متشکریم و آنها را از خودمان بهتر

می دانیم.

ص:۲۹۶

۱- «... عملیـات والفجر ۲ در غرب پیرانشـهر، در حـدفاصل ارتفاعـات قمطره و تمرچیـن در ۲۹ تیر ۱۳۶۲ اجرا و منطقه حـاج عمران به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد.» آغاز تا پایان...: ص ۷۹.

بچه های درگیر در صحنه اطلاعاتی بوده اند و حتی از سربازان کارت می خواستند. کارت های سپاه در اختیار داشتند و حجم این نیروها را ما نمی دانیم و ابعاد آنها را نمی دانیم.

افسر عراقی: اینها نیروهای جنگاور تیپ سوم لشکر ۶۴ هستند و ارتشی می باشند و قطعا سپاهی در میان آنها نیست.

ابراهیم ذاکری: ما گفتیم اینها نیروهایی از سپاه دارند و ما ریز سازماندهی آنها را به شما دادیم و آنها بعدا قصد دارند که تیپ جنگاوران را تشکیل دهند. ما از ده گردان اسیر داریم البته تکاور هم وجود دارند و اینها غیر از آنها هستند.

افسر عراقی: لشکر ۶۴ که دفاع می کند از منطقه محصوره گرمین و سیرآباد شمال شرقی که منطقه گستردگی حاج عمران است، از ۱۲ گردان بیشتر ندارد و همه پیاده هستند و در اختیار آنها گردان ۲۰۹ تانک است و نیروهای مهندسی، ولی امکانات تهاجمی ندارند. گردان ۲۰۹ گردان تانک است که ما دو دستگاه تانک آن را از بین بردیم. منطقه کوهستانی محلی برای مانور تانک ندارد.

همان گونه که گفتند نیروهای پیاده و تانک از راه و طریق مشخص تا رواندوز می توانند مستقر

شوند. ولی از [سال] ۸۲ [میلادی] به بعد از تانک استفاده نشده. در مجموع به نظر می رسد با توجه به وجود نیروهای پشتیبانی در منطقه به گستردگی حاج عمران، شما از زدن نیروهای پشتیبانی از عمق عمل کردید و تا رسیدید به نیروهای عملیاتی.

ابراهیم ذاکری: بله درسته.

افسر ارتش عراق: شما نیروهای ایران را بشمارید.

ابراهیم ذاکری: گردان ۱۰۹ تیپ سوم ۷۷۷ تیپ دوم که دو گروهان از آن مانده اند. گردان ۱۱۷ تیپ دو یک تعدادی را برای پدافند به ۱۰۹ اعزام کرده ولی در محل استقرار آنها در [ارتفاعات] رایات زیر ضربه رفتند. گردان ۲۰۹ مستقل تانک، گروهان در گرده کوه و دشت رایات داشته و گردمند، ولی ۳۰۰ نفر در این عملیات شرکت داشتند.

افسر عراقی: هر گروهان چند تانک دارد؟

ابراهیم ذاکری: نمی دانم.

افسر عراقی: هر گروهان، ۷ تانک.

ابراهیم ذاکری: تعداد آنها را ما زیاد بالا زدیم. ۱۰ تا تانک بیشتر، را بچه ها زدند در گرده کوه و پنجوین و تخته سنگی زدند.

افسر عراقی: در نظام جنگی در زمان شاه، گردان ۲۸ تا ۳۰ تانک داشت و یا ۲۰ تانک، و این هم اشکالی ندارد، گردان در جنگ با تمام امکانات حاضر نمی شود. در هیچ درگیری در هیچ

جنگی، نیروهای جنگی از داخل تانک خارج نمی شوند و به صورت پیاده روی وارد جنگ شوند. و هم در زمان به اسارت درآوردن سربازان و افسران که آدم های کم سوادی هستند و

می گویند ما ۳۰۰ نفر هستیم، در صورتی اگر حساب کنیم ۲۰ تانک و هر تانکی هم ۴ نفر می شوند

۸۰ نفر می شوند، پس چگونه شما ۳۰۰ نفر حساب کردید؟ یعنی آیا امکان دارد که گردان همه اش در عملیات شرکت کنند، من شخصا، رفیق ابراهیم، ابدا قبول نمی کنم که این ۳۰۰ نفر

حمله کردند، شاید در منطقه بودند ولی همه در عملیات شرکت نکردند.

ابراهیم ذاکری: من کی گفتم اینها پیاده آمده اند؟

افسر عراقی: من اینگونه فهمیدم.

ابراهیم ذاکری: اگر من عربی بلد بودم برای شما توضیح می دادم.

افسر عراقی: خداوند مترجم را کمک کند...

ابراهیم ذاکری: در رابطه با روابط فی مابین اعم از سیاسی و نظامی، به مرور روحیات بهتر به دست می آید. البته در رابطه با امور نظامی به نظر می رسد ترجمه باید کارشناسانه انجام شود ولی در مسائل سیاسی شاید این طور نباشد. مثلاً ما حالا با ابوخلود [افسر اطلاعاتی] دیگر مشکلی نداریم.

افسر اطلاعاتی عراق: کاملاً درست است.

ابراهیم ذاکری: گردان ها و نیروهایی که در تهاجم شرکت داشتند عبارتند از: گردان ۱۰۳ تکاوران، گردان مستقل ۷۹۵ که همه شرکت کرده بودند. گردان جنگاوران، گردان ۱۹۸، این گردان به طور کامل بودند از جمله تعدادی از آنها نیز به گردان ۱۰۹ مأمور بودند، گردان

مهندسی ۴۰۷ نیز هم به خاطر حمله آمده بودند.

افسر ارتش عراق: من می خواستم حقیقت روشن شود. در جریان جنگ گردان تکاور، جنگاوران و گردان ۱۰۳ شرکت داشتند. و من این را اضافه می کنم که اطلاعات به دست آمده

حاکی است از این که نیروهای نظام ایران از هماهنگی فی مابین ارتش عراق و مجاهدین کاملاً

اطلاع داشتند که همراه مجاهدین معارضه کردی – دمکراتیک و کومله نیز بودند، و هفت روز

قبل از عملیات، نظام [ایران]نسبت به موضوع اطلاع داشت. بدین وسیله نیروهای نظام، نیت های نیروهای عراق را به دست

آورده بود و از طرفی نظام فهمیده بود که نیروهای مجاهدین

یک شب قبل از عملیات به نقطه ۱۸۸۵ نقل مکان کرده بودند. و این اطلاعات حاکی است که به

منظور مقابله با این تهاجم، نظام اقدام به ایجاد خاک ریز و موانع نموده است.(۱)

۱- متن پیاده شده نوار مذاکرات فرماندهان نظامی عراق و نمایندگان سازمان، سند ۱۳۳.

همان گونه که مشاهـده می شود در جلسه مزبور که با حضور مسئولان استخبارات ارتش عراق و نمایندگان سازمان تشکیل شـده، پیرامون جزیی ترین مسائل جبهه به بحث و بررسی می پردازند و در مواردی که نیروهای ایران توانسته اند عراقی ها را غافلگیر کنند، سازمان و رژیم بعث عراق در جستجوی کشف نقاط ضعف کار خود شده اند.

در جلسه دیگری در فروردین ۶۷ که عملیات نظامی سازمان در منطقه فکه مورد بررسی قرار گرفته

است، مهدی ابریشمچی با اشاره به جزئیات عملیات سازمان از افسر اطلاعاتی ارتش عراق درخواست می کند یک گروه از سازمان اطلاعات بیایند و غنایم موجود در دست سازمان را ببینند. او می گوید:

همان طور که می دانید دشمن اعلام نموده نیروهای عراقی حملاتی کرده اند و این عملیات را به

عراقی ها نسبت داده است. آنان در منطقه فکه تیپ کماندو لشکر ۴ و تیپ یک مکانیزه را آورده اند که دو گردان آنها را حمایت می کردند.

افسر اطلاعاتی عراق: قبل از اینکه به جلسه بیایم با وزیر تبلیغات ملاقات داشتم که به توافقاتی

رسیدیم. ایشان سلام رساندند. وزیر تبلیغات دستور دادند که تکذیبیه صادر شود و در رادیو

[بغداد، بخش] فارسی منعکس و انتشار یابد و به تمامی خبرگزاری های خارجی و مطبوعات و روزنامه های خارجی داده خواهد شد. مضمون این تکذیبیه این است که این عملیات را ارتش

آزادیبخش ایران و در داخل خاک ایران انجام داده و رژیم بر آن سرپوش می گذارد.

مهدی ابریشمچی: از این مساعدت های سیاسی شما و دیگر مساعدت های شما متشکرم که روش و دستورات برادر مسعود تشکر از این مساعدت های شما است. مساعدت های غیرسیاسی شما خیلی زیاد است. ولی ببینید مساعدت سیاسی شما چقدر مؤثر است.

افسر سرویس عراق: من خلاصه بیانیه را نوشتم. اگر مطلب جدید بود ملاقات فوری و اضطراری تشکیل می دهیم. عملیات تشریح شود اگر نواقصی باشد تکمیل کنیم. در آینده بتوانیم

از نقاط منفی کم کنیم.

مهدی ابریشمچی: همانطور که در جمع بندی عملیات، برادر مسعود [رجوی] در مقابل رییس

جمهور [صدام حسین] بیان کرد و از نتایج این عملیات گفت ما هنگامی موفق شدیم که توانستیم نسبت به عملیات گذشته، نیروهای خود را به هفت برابر افزایش دهیم، یعنی ۳۵۰۰ جنگجو و

رزمنده.

بدیهی است که بدون توجیهات [= رهنمودهای] سیدالرییس [صدام] اجرای چنین عملیاتی امکان پذیر نبود.

در جمع بندی کامل این عملیات و درس های اخذ شده می توان به این موارد اشاره کرد:

ص:۲۹۹

- هماهنگی قبلی با نیروهای مسلح [عراق]

- پیش بینی های مربوط به آتش باری و توپخانه

- حل نمودن مشکل ارتباطات

- تعیین کردن پیشاپیش موقعیت فرماندهی برای عملیات های آینده.

مخصوصا ما به این نتیجه رسیدیم که از این پس ما بایستی مورد به مورد نیازمندی های خود را از قبل مشخص کنیم. ما برای ۳ ماه آینده در بهار نیازمندی های خود را ارائه خواهیم داد.

در این زمینه ها نیاز به آموزش از جانب ارتش عراق داریم:

- تانک

- تکرار دوره های مشابه قبلی برای نفربرهای زرهی

- آموزش ماشین های فرماندهی

- آموزش توپ ۱۰۶

- آموزش کاتیوشا و مینی کاتیوشا

- آموزش توپ ۱۲۲

- آموزش شناسایی.

ما هنوز هدف عملیات آینده را انتخاب نکرده ایم چون احتیاج به بررسی داریم و هنوز نمی دانیم در کدام سپاه [عراق] مستقر خواهیم شد.

لذا سؤال داریم اگر عملیات در منطقه بصره بخواهد انجام شود جواب شما چیست؟

افسر عراقی: شما منطقه را مشخص کرده اید؟

مهدی ابریشمچی: این منطقه یکی از مناطق پیشنهادی است ما می خواهیم ببینیم آیا باز هم دست ما، باز است؟

افسر عراقی: امکان انتخاب برای شما فراهم است. در منطقه جنوبی نیاز به بررسی و شناسایی است. در خصوص مشکلاتی که

اشـاره کردیـد هر عملیـاتی برای خود روش هـایی اعم از مثبت و منفی دارد ولی هر انـدازه که روی مشـکلات واقعی انگشـت بگـذاریم در عملیـات های بعـدی موفق خواهیم بود. خوشـحال خواهیم شـد اگر مشـکلات چه کوچک و چه بزرگ مشـخص شود. و ما به عنوان شکایت تلقی نخواهیم کرد بلکه به نفع طرفین خواهد بود و روش دمکراتیک همین

است. برخی از امور کوچک است ولی در چارچوب عملیات نظامی مسئله بزرگی است مثل ایجاد ارتباطات.

در خصوص دوره آموزش، مورد نظر ما نیز بود و من خود پیگیری کرده ام و شـما این موارد را آماده کنید: شما تعداد شرکت کنندگان در هر آموزش را مشخص کنید. در رابطه با سلاح و

ص:۳۰۰

مهمات ماه های آینده هم مشکلی نخواهیم داشت. در خصوص زمین مانور هم ظرف این هفته به شما جواب می دهیم.(۱)

دستور ویژه صدام در تأمین نیازهای سازمان

در جلسه دیگری از مذاکرات با سازمان اطلاعاتی عراق در سال ۶۷، مهدی ابریشمچی تأکید می کند امکانات ویژه ای که عراق بنا به دستور صدام، در اختیار سازمان قرار می دهد باعث شده تا با ضربه زدن سازمان، جمهوری اسلامی ایران در جنگ علیه عراق موفق نباشد.

وی تصریح می کند:

اینها توجهات ناشی از دستورات سیدالرییس [صدام] است. تمام امکانات شما در حالت جنگ که مورد نیاز خودتان هست در اختیار ما گذاشته اید، این نشانه آن است که شما با احساس

مسئولیت این اهتمام را دارید. در برابر این خدمت شما، نیرو به داخل ایران می فرستیم و ضربه می زنیم تا در جنگ علیه شما موفق نباشند.(۲)

در کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، با استناد به اسناد نظامی چنین آمده است:

در بهار همین سال [=۱۳۶۷] بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای پی ام پی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده ای را برای آنها برگزار کردند.(۳)

در جلسه دیگری برای بررسی نقاط ضعف عملیات و انسجام بیشتر بین سازمان و ارتش عراق، که در تیرماه ۶۶ برگزار شده ابریشمچی می گوید:

من در تأیید ضرورت نشست ها نکته ای را بگویم. برادر مسعود همیشه به فرماندهان نظامی می گوید که: «درست است که مسئولین عراقی تسهیلات زیادی مانند راه، پادگان و سلاح در

اختیار شما می گذارند که به جای خودش خیلی مهم است، ولی از همه اینها مهمتر عبارت است

از اشکالاتی که مسئولین عراقی از کار نظامی شما می گیرند به خصوص در موارد منفی کارهایتان. درست است که شما عجله زیادی برای کشتن پاسداران دارید و بیشتر به طرف شهرهای ایرانی و پیوسته می خواهید با خون جاده را باز کنید و می خواهید زمان و تاریخ را با

۱- متن پیاده شده نوارهای مذاکرات نمایندگان سازمان و مسئولان اطلاعات نظامی ارتش عراق.

۲- همان.

۳- آغاز تا پایان...: ص ۲۰۲.

خون کوتاه کنید، ولی هیچ کس بدون تجربه و دانش پیروز نمی شود.

بنابراین بهترین هدیه ای که فرماندهان عراقی به شما می دهند شناخت نقاط منفی کار است.» بنابراین من مطمئن هستم که حتی در عملیات موفقی مانند عملیات دهلران،(۱) به تجربیات

فرماندهان شما نیازمندیم... ولی به هر حال ما با آموزش های مسعود و تجربیات شما می توانیم

موفق باشیم و من عین این نکات [گفته شده توسط فرماندهان عراقی] را به فرماندهان [ارتش سازمان] خواهم گفت و شما به آقای دکتر(۲) بگویید مهدی این کار را خواهد کرد.(۳)

ص:۳۰۲

۱- منظور، عملیات حمله به پایگاه ژاندارمری در منطقه مرزی دهلران بوده است که در اول تیرماه ۱۳۶۶ صورت گرفت و طی آن ۵ تن از سربازان ایران به شهادت رسیدند و ۷ تن مجروح شدند ولی سازمان آمار داد که ۱۳۸ تن از نیروهای ایران را کشته و زخمی کرده است، نشریه اتحادیه انجمن های...، ش ۱۰۰: صص ۱ - ۳.

۲- منظور، دکتر فاضل برّاک است که در آن زمان رییس سازمان کل اطلاعات عراق مخابرات بود.

۳- متن پیاده شده نوار مذاکرات.

فصل سوم: از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد»

«فروغ جاویدان»: چند گام به تهران

صدام رییس جمهور عراق و حامی تمام عیار سازمان، در هشتم تیرماه ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی درباره جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح طلبی خود و محکوم نمودن ایران به دلیل تداوم

مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخله علنی آمریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق، احساس پیروزی می کرد، درباره سازمان رسما اینگونه

اظهارنظر نمود:

عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره

کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی

است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می باشد. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید.(۱)

ص:۳۰۳

۱- بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸/۴/۱۳۶۷.

در تیر ماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. در حالی که از بدو تصویب این قطعنامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را «رد» نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیرکل سازمان ملل، برای پذیرش قطعنامه شروطی را طرح نموده بود و در واقع عملاً- آن را به صورت «مشروط» پذیرفته بود. اما به دلیل کارشکنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم آمریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیرماه سال ۶۷ ایران اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است.(۱) اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیرماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیشروی نمود. پس از ضدحملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند.(۲) در نتیجه نیروهای عراقی عقب نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مردادماه رسما عقب نشینی خود را از جبهه های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما همزمان عملیات مشترک عراق و سازمان آغاز گردید. نکاتی چند در علل و زمینه های شکل گیری این عملیات قابل توجه و بررسی هستند:

پس از عملیات مهران، در جمع بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای

رسیدن به حدّاکثر توان برای انجام این عملیات یک مقطع ۳ ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعالتر شده بود. افراد تازه وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش های جدید،

آموزش سلاح های ضدهوایی هم منظور شده بود.(۳)

«پیش از این منافقین در تحلیل درون گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطعنامه را غیرممکن دانسته و به صراحت اعلام می کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطعنامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی - نظامی و اقتصادی به بن بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی

۱- پایان جنگ...: صص ۱۴۷ - ۱۶۳.

۲- همان: صص ۱۷۵ - ۱۸۰.

۳- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: صص ۴۸ - ۴۹.

نظام خواهد بود...»(۱)

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش بس و صلح

غیرممکن تر می شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.

با اعلام خبر پذیرش قطعنامه از سوی ایران، نقشه ها و طرح های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد. در آن شرایط، سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه خرده عملیات های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای آمریکا را نیز یدک می کشید. در ۳۰ خرداد ۶۷، ۱۳۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی طیّ نامه ای به «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت آمریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش های مقاومت داخلی در ایران توجه کند، و در همین راستا حمایت از سازمان – مستقر در عراق – را اکیدا توصیه کرده بودند. «مروین دایملی» نماینده کنگره آمریکا در روز دوشنبه ۶ تیر ماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد اظهار

داشت: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.» (۲) سازمان نوار ویدئویی سخنرانی مزبور را برای کلیه کادرهای سازمان پخش کرد.

اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطعنامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی با اعضا بود. شرح نشست عمومی با نیروهای سازمان در کتاب منتشره اعضای سابق سازمان، چنین آمده است:

عصر روز جمعه ۳۱/۴/۶۷، حدود ساعت ۶ بعدازظهر به قسمت های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف

و اردوگاه های دیگر ابلاغ شد که همه برای سخنرانی رجوی رأس ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند...

ساعت در حدود ۳۰/۱۱ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند... رجوی شروع به سخنرانی کرد.

حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت:

کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران، بعدا تهران»؟ [دست زدن

۱– همان: ص ۱۸۴.

۲– ترجمه از اصل نوار «مروین دایملی» به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸/ ۶ تیر ۱۳۶۷.

حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران»]

در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلاً وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت:

رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می شود. (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به

ماکت و کالک منطقه ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. [دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران»] البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان»(۱) نام گذارده ایم. (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین(ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید! (با

چوب دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه ها - حتی کوچکترین لحظه ها - باید استفاده کرده، نباید هیچ لحظه ای را از دست بدهیم زیرا در این عملیات لحظه ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این

عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود

رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلاً به فکرش هم نمی رسد که ما بتوانیم در

عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی تواند هیچ عکس العمل مؤثری انجام بدهد. البته

در عملیات چلچراغ از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریان عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟

پس از بحث و بررسی های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکلترین عملیات های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشگر می توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات ها به صورت تصاعدی عمل کرده اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است - آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب - حالا- باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هرچه که باید باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این

۱- تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع پیش از این توسط رژیم شاه در مهرماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که

توسط ۳۲ فیلمبردار تهیه شـده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان ها نمایش داده شد.

صورت مگر ما دیوانه ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟! خوب، یا همان جا می مانیم، یا به طرف تهران حرکت می کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است. (با لحن طنزآلود:) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را

بگیرید! اگر بخواهید وسیعتر از عملیات های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات.) البته یک سری می گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک

سری می گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق

کرمانشاه برویم زیرا اولاً تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده ایم نسبت به قبل

مناسب تر و بهتر است، چون عراق تا قصرشیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط شکنی نداریم و به راحتی می توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیا نزدیکترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد بر اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران

خواهیم رسید. البته روی لشگر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل

می کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یکراست می رویم و تهران را می گیریم.(۱)

باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می خواستیم آن را دیرتر

انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و

مشکلی بود و ما چاره ای جز عمل نداریم و اگر الآن اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت

زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می شویم و دیگر نمی توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را

هم بکنیم و یک بار دیگر کلّ سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از

هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می گویم.

اگر ما به تحلیل هایی که در مورد رژیم داشته ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می شود

و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نبایـد این فرصت تاریخی را از دست بـدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و

۱- از همین رو تعدادی از کارشـناسان سیاسی نظامی، عملیات فروغ را به عملیات «کرگدن وار» تشبیه می کنند. چون کرگدن با گردنی کوتاه و چاق عملاً توان دیدن اطراف را ندارد و صرفا جلوی خود را دیده و به شاخص روبروی خود امیدوار است.

نمی توانـد نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسـته مناطقی را پس بگیرد و هرچه خواسـته جلو رفته است. «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چنـد نقطه دیگر را با چنـد ساعت جنگ باز پس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده اند و

همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که

آنها را به زور از شـهرها و روستاها دستگیر کرده اند و به جبهه فرستاده اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشگرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما

آمد و آن حضـرت علی(ع) بود که به شـما کمک کرد و این بار هم حضـرت محمد(ص) و امام حسـین(ع) به کمک شما می آینـد و شـما بایـد به انـدازه چنـدین نفر کار کنید و سـختی را تحمل کنید. البته در این چند روز که اعلام آماده باش بود شـما خیلی کار کردیـد و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده اید. از حالا باید همگی آماده باشـید که هر وقت گفتیم حرکت می کنیم آماده باشید.

شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند.

ما از طرف قصرشیرین می رویم. در آنجا لشگر ۸۱ با عراق درگیر است، لشگر ۵۸ و لشگر ۸۸ در

سومار درگیر هستند، لشگر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشگر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. [در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می زند و می پرسد:] اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می کنی؟

[آن فرد جواب داد]: نمی آید.

رجوی: نگو نمی آید؛ بگو اگر آمد داغانش می کنیم. [بلند می شود و روی نقشه به دنبال شـهرها می گردد.]کاری که ما می خواهیم انجـام دهیم در حـدّ توان و اِشل یک ابرقـدرت است؛ چون فقط یک ابرقـدرت می توانـد کشوری را ظرف این مـدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران

۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سـال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می خواهیم برویم تهران را بگیریم.

(بـا طنز:) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضـی وقت ها این طور پیش میاد دیگه! [دوباره به نقشه اشاره می کنـد.] ما به ترتیب به قصرشـیرین، سـرپل ذهاب، اسـلام آباد و بعـد کرمانشاه می رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکسـتان، کرج، و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصرشیرین که در دست عراق است وارد می شویم و تا سرپل ذهاب می رویم؛ البته از طریق

جاده آسفالته. بعد کرند و اسلام آباد را توسط یک لشگر که فرمانده آن احمد واقف(۱) است. پس از فتح اسلام آباد یک تیپ در کرند و ۲ تیپ در اسلام آباد مستقر می شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نامگذاری

کرده ایم. بعد از اسلام آباد به سمت کرمانشاه حرکت می کنیم، که اسم این عملیات «سعید

محسن» است و دو لشگر به مسئولیت صالح(۲) در کرمانشاه عمل می کنند. صالح، آماده ای؟

صالح: بله.

رجوی: مسئولین همه آماده اند؟

صالح: بله.

رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟

صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صداوسیما می رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل آباد می رود و زندانیان را آزاد می کند و آنهایی را که می خواهند مسلح می کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل(۳) دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می فرستیم که زندانیان دیزل آباد را آزاد کنند.

رجوی: اول شهر را بگیرید، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهمتر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می کنیم. این تیپ ها در کرمانشاه مستقر می شوند و ۲ تیپ به

سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می کنند. نام عملیات محور همدان را به نام «بدیع زادگان»

گذاشته ایم. محمود قائم شهر(۴)، آماده ای؟

محمود: بله.

رجوی: می دانی باید به کجا بروید و چه هدف هایی را در شهر در دست بگیرید؟

محمود: بله، همدان.

رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ های زیرنظر خودت را برای

کمک به تهران بده. وقتی همدان و صداوسیمای آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می آییم.

۱- مهدی براعی؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است.

۲- ابراهیم ذاکری.

۳- مهدی مددی.

۴- محمود مهدوی.

محمود: باشد.

رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند. از پایگاه نوژه هم

ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا

را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد.

نادر(۱)، از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟

نادر: در دست ماست و می توانیم کنترل کنیم.

رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوژه بلند شود چه کار می کنید؟

نادر: می زنیم. اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلاًّ فرودگاه را می زنیم.

رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟

نادر: بله، می توانیم.

رجوی: علاوه بر آن ضدّهوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟

نادر: بله، داریم.

رجوی: فتح اللّه (۲)، تو می روی قزوین و تاکستان را می گیری. یکی از هدف ها علاوه بر مراکز سپاه لشگر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز

هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می شود و پشت سر آن منوچهر(۳) با یک لشگر راهی کرج می شود و آنجا را تصرف می کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده ایم. پس از آن ۴ لشگر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می شوند، که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این

عملیات است. [محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را می فشارند.] ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم که یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار)

مریم: (با اطوار:) چرا این اسم را گذاشتی؟

۱- حسن نظام الملکی.

۲- مهدی افتخاری.

۳- فرهاد الفت.

رجوی: می بخشید که بدون مشورت جناب عالی این اسم را گذاشتم.

در آنجا تیپ لیلا فرودگاه مهرآباد، تیپ ... سلطنت آباد، تیپ فرهاد صداوسیما، تیپ فرشید

زندان اوین،(۱) تیپ ... مراکز سپاه، تیپ ... نخست وزیری، تیپ ... مجلس شورا، تیپ ... ستاد ارتش و تیپ کاظم(۲) در جماران عمل می کند. (هورا و کف زدن حضار.) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای

عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین ها به صورت ستون حرکت می کنند.

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین ها خیلی طولانی است اگر ماشین هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج

کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد.

هرجا که رسیدید سر راه جاده ها را باز کنید. تیپ های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده های آن شهر می باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستون بلافاصله به حرکت خود ادامه می دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام

شهرهاست، چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم شهر:) محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یکدفعه به قائم شهر نروی! تو اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می دهم. (رو به قاسم(۳):) حیف که مردم اصفهان بی بخارند و الّا یک تیپ را هم به تو می دادم که به اصفهان برویم. [محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می کند و او پای میکروفون می آید از او پرسید:] وضعیت چطور است؟

عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ ها تا حدودی توجیه شده اند و تا رسیدن به شهرها بهداری

هم آمادگی لازم را دارد و هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه لای ستون تعمیرکار سیّار و

۱- سازمان به تشکیلات درون زندان ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از

آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر.ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل»، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲.

۲- حسین ابریشمچی.

۳- محمدعلی جابرزاده.

فیلمبردار سیّار هم در حال حرکت هستند.

رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما بر می خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از

پادگان ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هرچه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان ها که باز شود آنها

هم با ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان بالقوّه با ما هستند.(۱) البته هرجا رفتید اگر مردم آن جا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگید، و هرجا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه دار می شوند و چه خواهد شد. محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام

من را به ساکنین آنجا می رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگه دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. [رو به فرید(۲):]خوب، فرید، شما چه کار می کنید؟ در اولین روزی که نیروها به

مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران

برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه تان تنظیم شده است؟

۱- هواداران مجاهدین که در آن زمان در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند به زعم و تحلیل مسعود رجوی به سه گروه تقسیم می شدند: ۱- خائنین - کسانی که همراهی خود با جنبش مجاهدین را یک اشتباه اعتقادی و تاریخی می دانستند و آن را یک حرکت ضدخلقی قلمداد و مترصد جبران بدهی خود به مردم بودند. ۲- خرده بورژوازها - شامل آن دسته از کسانی که بنا به شرایط سخت زندان، خود را نادم و پشیمان جلوه داده تا از حداکثر تسهیلات زندان بهره برده و با عبور محافظه کارانه از پروسه سیاسی و مبارزاتی در پی آینده سازی برای خود و خانواده هایشان می باشند. ۳- اسرای مجاهد خلق - دسته سوم به آن دسته از افرادی اطلاق می شد که یا علنا بر سر مواضع سازمانی مانده بودند و یا کاملاً تاکتیکی برخورد می کردند تا شرایط موسوم به X (وضعیتی غیرقابل پیش بینی) فراهم آید - تشکیلات نیم بندی که از طریق این افراد در تعدادی از زندان های کشور به وجود آمده بود و خبر آن از طریق خانواده هایشان به سازمان در اروپا منتقل گردیده بود، مجاهدین را بر آن داشت که روی این نیروها به عنوان ذخیره ای برای عملیات فروغ حساب ویژه ای باز کنند - مسعود رجوی باور داشت که رهایی هر یک از آنها در جریان فتح نظامی شهرها؛ می تواند به مثابه اضافه شدن صد نیروی با انگیزه به رزمندگان ارتش آزادیبخش باشد. پس از شکست عملیات فروغ؛ از اسناد به دست آمده و اعترافات عناصر دستگیر شده، مشخص گردید تعدادی از زندانیان منافق، برای همراهی با فاتحین جنگ اعلام آمادگی و حتی شورش کرده بودند، به همین دلیل تجدید

محاکمه گردیدند.

۲- محمدعلی توحیدی.

فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت.

رجوی: برای ثبت در تاریخ می خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. [همه دست ها را بلند کردند. رجوی تک تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات:] شما چرا دستتان را بلند نمی کنید؟ [آنها هم دستشان را بلند کردند. رو به حضار:] آیا ما دیوانه نیستیم که می خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند.

رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می کردند.

رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف های خودت را بگو.

زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می گویید مردم با ما هستند فکر نمی کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده ام.(۱) مردمی که من دیده ام با آنچه که شما می گویید تفاوت دارند. فکر نمی کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جوّ سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی دهند و از مجاهدین هم به کلی بی خبرند. شما

چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما

حمایت کنند؟

رجوی: درست می گویی و درست صحبت کردی ولی من الآن تو را قانع می کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش برمی گردد و الآن ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خودمان حساب می کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می چرخد(۲) یک قدم

۱- «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده اند و... بر پایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازماندهی در بیرون، شتاب بیشتری به خود گرفت، در این مرحله طی مردادماه و پاییز ۱۳۶۶ نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند.». ر.ک: رویدادها و تحلیل»، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲.

۲- رجوی متأثر از جامعه شناسی قدرت از منظر عراقی ها، بر این باور بود که «الحقُ لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد». رجوی با حضور طولانی خود در عراق و فاصله ای که با مردم ایران و خواسته های آنها پیدا کرده بود، عموما تحلیل هایش متناسب با فضای عراق و مردم آن کشور تنظیم شده بود.

بیرون می گذارند و ما در شهر می گردیم و اعلام می کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرئت می کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می کنند و ما هم کارها را به دست مردم می دهیم، ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟

زن: ۹۰ درصد.

رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده اند حتماً از آنها حمایت می کنند

و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتماً نمی ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند

خودشان همه کاره می شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می کنید. البته اگر در این عملیات

شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی

را که در سال های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می فرستیم. ما در این عملیات می خواهیم

تمام سازمان و تمام ارتش آزادیبخش را به میدان جنگ ببریم. این، خودش ریسک بالایی دارد،

چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می افتد. [یک نفر از ته سالن: خون اشرف می جوشد، مسعود می خروشد.] ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات ها را می کردند که سپاه و کمیته ها هیچ کاری نمی توانستند بکنند. این ساسان(۱) کجاست؟ (رو به ساسان:) شما در سال ۶۰ در عملیات های تهران چه کار می کردید؟

ساسان: بالطّبع با این نیرویی که داریم می رویم و حتماً برایمان موفقیت آمیز خواهد بود زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می ایستاد،

یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری

نمی توانستند بکنند و از ما می خوردند.

مریم: (رو به زن:) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح ها دقیق می باشد. شما ناراحت نباشید. ما نباید مردم را زیاد هم دست کم بگیریم؛ چراکه در میان خود ما هم عده

زیادی از اسرا وجود دارند که به ما پیوسته اند و این نشان دهنده حمایت زیادی است که در شهرها از ما خواهد شد. اسرا

دستشان را بلند کنند! [حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر دست بلند می کنند.

]

ص:۳۱۴

۱- مهدی کتیرایی.

ما در ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل

شکست های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم

همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقّی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی ها در این مدت کوتاه، آموزش های پیچیده ای نظیر کار با

تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده ای هم راجع به وضعیت بچه های کوچک سؤال کردند که ما بچه ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می کنیم و به تهران

می آوریم.

رجوی: از هر کس می پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره(۱)، چه کار کردی؟ کارها روبه راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی آورید؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟

طاهره: نه، این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک ها

و خودروها هم اکثرا رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر می رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید.

رجوی: محمود(۲)، وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای موردنیاز رسیده است؟

محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می شود.

رجوی: فاطمه(۳)، وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟

فاطمه: بله، آماده است.

رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی کوپتر بگیرید و داشته باشید. گرفته اید؟

۱- ثریّا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی.

۲- محمود عضدانلو، مسئول ترابری.

۳- مسئول امداد.

فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد.

رجوی: دکتر حمید(۱) را هم ببرید. کاظم(۲) هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید.

ما در این راه عاشوراگونه می رویم اما این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق

می کند، چون در آن موقع چشم انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار

چشم انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می خواهند

چه کار کنند. ما کاری می خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یکدفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد.

مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه ای که داریم عاشوراگونه وارد می شویم ولی در اینکه ما

حتما پیروز می شویم هیچ شکی نداریم. الآن جبهه ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف تر

برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس

که مجروح شد باید خودش مسئله اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود.

رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع بندی عملیات هم در همان جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده ایم شاهد بوده ایم

که بچه ها چقدر کار کرده اند. دیدم جیپی را نفربر کرده اند و تویوتایی را زرهی کرده اند، که اینها همه نشان دهنده آمادگی ماست [با خنده:] روی جیپ های رزمی آرم ایران را زده اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است.(۳) [رو به یکی از فرماندهان:] کمرشکن ها را

خالی کرده ایم؟ تانک های ۶ چرخ آماده اند؟

فرمانده: بله.

رجوی: تانک های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه اش جو وحشت را حاکم می کند. ما برای همین از این تانک ها استفاده می کنیم.

مریم: در پایان مطلبی بود که می خواستم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ ها می خواهم که

بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند.

در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و نهایتا سرودی پخش شد و افراد شروع به

ص:۳۱۶

۱- حسن جزایری.

۲- کاظم رجوی.

۳- تمامی سلاح های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر.ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

بیرون رفتن از سالن کردند. ساعت ۳۰/۲ بود که سخنرانی پایان پذیرفت و افراد تا ۳۰/۳ بعد از نیمه شب از یکدیگر خداحافظی می کردند.(۱)

در روزهای شنبه و یکشنبه کارها جنبه آماده سازی داشت و اسرایی که قرار بود در عملیات شرکت کنند سازماندهی شدند و طی یک نشست در روز شنبه فرمانده گردان ها، سرگروه ها و فرماندهان دسته در رابطه با آرایش ستون و مکانیزم عملیات توجیه شدند. در این نشست ها به افراد گفته می شد که تا باختران درگیری نخواهیم داشت و ستون تحت هیچ شرایطی نباید توقف داشته باشد.

در روز یکشنبه قرار شد کلیه قسمت ها حدّاکثر تا ساعت ۱۴ همه کارها را انجام داده و استراحت کنند، که غالب آنها موفق نشدند و بعضا تا نیمه شب کار آماده سازی ادامه داشت. تانک ها نیز از چندین روز قبل تحویل تیپ ها شده بود. مادرها قرار شد در روز یکشنبه فرزندانشان را ببینند و خداحافظی کنند. طی همین ۲ روز افراد پایگاه بدیع به مرور آزاد شده و به قرارگاه اشرف رفته و در سازمان تیپ ها قرار می گرفتند. همچنین در روز یکشنبه کلیه تیپ ها در قرارگاه اشرف مانور داشتند. در این مانور آرایش ستون تمرین داده می شد و بعدازظهر همین روز بعضی از تیپ ها که توانسته بودند نشست توجیهی را در روز شنبه بگذرانند در جلسه توجیهی شرکت کردند. در این نشست ها به افراد گفته می شد روی جاده حرکت کنند و سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت در پیشروی الزامی است و از هر طرف که به شما شلیک شد به همان سمت شلیک کنید. در همین نشست ها برگه هایی جهت پر کردن به افراد داده می شد که برگ شناسایی محسوب می شد.

همه ماشین ها شماره گذاری شده و تیپ ها کدبندی و نامگذاری شده و به همه ابلاغ شده بود که مدارک عراقی را بگذارند و مقداری پول ایرانی بین افراد تقسیم شده بود و با برنامه و امکانات و سازماندهی، در انتظار دوشنبه و شروع عملیات بودند.

تحلیل سازمان که موجب تصمیم گیری آن در آن مقطع بود به شرح زیر است:

۱- با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چشم انداز آینده نظامی سازمان در جدار مرز مبهم خواهد بود و رجوی در پیشبرد خطّ فعلی با مشکل روبه رو خواهد شد. (بن بست در عملیات نظامی)

۲- ظاهرا عراق به سازمان فشار می آورده است و از قول افراد رده بالای سازمان نقل می شده است

۱- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۵۳ - ۶۴، نقل از فروغ بی دروغ.

که: «صاحبخانه (عراق) به ما فشار می آورد» یا به عبارت دیگر: «صاحبخانه ما را جواب کرده

است.»

۳- براساس تحلیل سازمان، جمهوری اسلامی از دو عامل ثبات و پایداری، یعنی «جنگ» و «اختناق

داخلی» برخوردار است، که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خودبه خود عامل جنگ را از دست داده و

صرفا اختناق باقی مانده است. در پی این برداشت، سازمان به این استدلال رسیده بود که: «اولاً جمهوری اسلامی از حیث نظامی در حدّاقل توان خویش و از حیث روحیه و توان عملیاتی و تدافعی بسیار ضعیف است، ثانیاً از حیث کمک های مردم حدّاکثر نارضایتی وجود دارد و نظام در مقابل سؤال مردم بی پاسخ مانده است.(۱)

نیروهای متشکله حاضر در عملیات «فروغ» به سه گروه عمده در سازمان تقسیم می شوند:

۱- نیروهایی که از قبل در مجموعه ارتش آزادیبخش متشکل بودند و در عملیات های مختلف شرکت

داشتند و تجربیات خوبی از آن عملیات ها کسب کرده بودند. اینها از توانایی خوبی برخوردار بوده، آموزش دیده، و از تابعیت تشکیلاتی و توانایی برخوردار بودند، تا آخرین لحظه می جنگیدند و هنگامی که مهمّاتشان تمام می شد با نارنجک خودکشی می کردند و حاضر به تسلیم نبودند.

۲- نیروهایی که بنا به ضرورت طیّ یک فراخوان عمومی از اعضا و هواداران سازمان در کشورهای

مختلف، بخصوص اروپا بسیج شده و به عراق روانه شده بودند. این دسته از نیروها با توجه به مدت محدود آموزش نظامی از کیفیت پایینی در عملیات برخوردار بودند. این تیپ ها روحیه

جنگی نداشتند، آموزش دیده نبودند و حتی لوازم آرایش خود را به همراه آورده بوده اند و با اقوامشان در ایران قرار ملاقات گذاشته بودند. تعدادی نیز مدارک تحصیلی خود را آورده بودند تا پس از فتح ایران، سهمی در قدرت بگیرند! به عبارت دیگر این گروه جهت سیاهی لشگر فراخوانی شده بودند.

۳- اسرایی که در عملیات های قبلی به اسارت سازمان درآمده بودند و با اقدامات توجیهی سازمان به آن جذب شده بودند و پس از آموزش های لازم در تیپ ها سازماندهی شده بودند. این عده حدود

۸۰۰ نفر برآورد شده اند که با وعده آزادی آمده بودند و انگیزه بسیار پایینی داشتند و توانایی

ص:۳۱۸

۱- همان: صص ۳۷ - ۳۸ متخذ از بولتن «مرصاد» متعلق به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، قرارگاه غرب - ۱۳۶۷.

نظامی مطلوبی نیز نداشتند و طبعا در عملیات تلفات زیادی داشتند. البته عده کثیری از آنان از

ابتدای درگیری های اسلام آباد فرار کرده از کوهستان های مجاور خود را به استان های دیگر

رسانده بودند.(۱)

قابل توجه است که عمدتا فرماندهان عملیاتی سازمان در عملیات «فروغ» از رده های بالای تشکیلاتی بوده اند که نظامی نبوده اند و بعضا اصول اولیه فرماندهی یک عملیات نظامی را نمی دانستند. کلیه نیروهای سازمان، اعم از کادر و عضو و هوادار، به استثنای تعدادی که هدایت و پشتیبانی را به عهده داشتند، که در این عملیات شرکت کردند، مجموعا در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده اند، که در حدود ۲۵ درصد از آنان را زنان و دختران تشکیل می دادند.(۲)

ستاد کل، تحت فرماندهی مسعود و مریم رجوی و مرکب از ۴ نفر ستادی و ۵ فرمانده محور به شرح زیر بود:(۳)

الف - ستادها

۱ - ستاد تبلیغات، به فرماندهی محمدعلی جابرزاده

۲ - ستاد سیاسی، به فرماندهی محمد سیّدالمحدّثین

۳ - دفتر فرماندهی: به مسئولیت شهرزاد حاج سید جوادی

۴ - تدارکات کلی، به مسئولیت ثریا شهری

ب - محورها

۱- محور کرند و اسلام آباد غرب، به فرماندهی مهدی براعی

۲- محور باختران، به فرماندهی ابراهیم ذاکری

۳- محور همدان، به فرماندهی محمود مهدوی

۴- محور قزوین، به فرماندهی مهدی افتخاری

۵- محور تهران، به فرماندهی محمود عطایی وبه معاونت مهدی ابریشمچی

ستاد نظامی تحت فرماندهی مستقیم رجوی، مرکب از ۷ فرمانده ستاد نظامی و ۲۵ فرمانده تیپ

۱- همان: ص ۴۱، متخذ از اسناد بازجویی های به دست آمده از اسرا.
۲- همان: صص ۴۱ - ۴۲؛ آمار منتشره از سوی قرارگاه غرب سپاه پاسداران - ۱۳۶۷.
۳- همان: ص ۴۲؛ متخذ از اسناد مذکور در پی نوشت ۴۷.

رزمی به شرح زیر بوده است:

۱- اردوگاه اسرا، به مسئولیت صادق سادات دربندی

۲- هوانیروز، به مسئولیت حسن نظام الملکی

۳- ترابری، به مسئولیت محمود قجرعضدانلو

۴- دفتر ستاد نظامی، به مسئولیت سهیلا صادق

۵- تسلیحات، به مسئولیت یوسف

۶- امداد، به مسئولیت افسانه زهری

۷- مخابرات، به مسئولیت حشمت

به اضافه ۲۵ فرمانده تیپ، که علاوه بر آنان، ۴ نفر در رده فرمانده تیپ در محور تهران سازماندهی شده بودند.

هر تیپ شامل ۱۶۰ تا ۱۸۰ نیرو مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزمی و یک دفتر بوده است. هر گردان پیاده شامل ۵ نفر که در ۵ دسته ۱۰ نفره سازماندهی شده بودند، می شد.(۱)

تجهیزات هر تیپ عبارت بود از ۴ تانک، ۶ دستگاه هینو حامل تیربار سبک، ۴ دستگاه جیب حامل تیربار، ۲ دستگاه جیپ حامل دوشکا، ۲ دستگاه جیپ حامل توپ ۱۰۶، ۲ دستگاه جیپ حامل تیربار

دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضدهوایی چهارلول، یک دستگاه ماشین دو پداله و یک دستگاه وانت دوکابینه حامل تیربار با یک دستگاه جیپ، ۲ دستگاه لندکروز، یک دستگاه وانت دو کابینه برای فرماندهی، ۴ دستگاه ایفا حامل نیرو، یک دستگاه کامیون، ۲ تانکر سوخت و یک دستگاه آمبولانس.

ضمناً در هر تیپ دو گروه فیلمبردار جهت ثبت کلیه وقایع سازماندهی شده بود.(۲)

پس از فراهم آمدن مقدمات، ستون ارتش آزادیبخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی، رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۳/۵/۶۷ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت

درآمده و پس از طیّ مسیر تعیین شده در ساعت ۴ بعدازظهر از مرز خسروی عبور کرده و طبق

پیش بینی، ستون ساعت ۵ بعدازظهر از قصرشیرین و ۶ بعدازظهر از سرپل ذهاب عبور کردند. از این پس

۱- همان: ص ۴۳.

۲- همان: صص ۴۳ - ۴۴.

وظیفه فرماندهی محورها و تیپ های تحت امر به قرار زیر آغاز شد:

۱- محور اول به فرماندهی مهدی براعی، ۳ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف شهرهای کرند (تا ساعت ۸

شب) و اسلام آباد (تا ساعت ۱۰ شب) را به عهده داشته است.

۲- محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف کرمانشاه را تا ساعت ۱۲ شب به عهده داشته است. در کرمانشاه قرار بوده است مراکز مهمی چون صدا و سیما، هوانیروز،

مراکز قرارگاه های سپاه و... به تصرف درآید و تعدادی از تیپ ها مستقر و بقیه جهت کمک،

محورهای بعدی را همراهی کنند. به منظور پاکسازی کرمانشاه یک ساعت توقف تا ساعت ۱ بامداد در نظر گرفته شد.

۳- محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف همدان را تا ساعت ۳۰/۷ صبح روز سه شنبه ۴/۵/۶۷ به عهده داشته است. تصرف پایگاه هوایی نوژه نیز به عهده

این محور بوده است. یکی از تیپ ها در همدان مستقر و تیپ دوم ستون را همراهی می کرده

است. تصرف همدان و پایگاه نوژه تا ۳۰/۹ صبح به طول می انجامیده است.

۴- محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تسخیر و پاکسازی قزوین را به عهده داشته است. یک تیپ جهت نگهداری در قزوین مستقر و تیپ دیگر ستون را همراه می کرده است.

۵- محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی، که ریاست ستاد فرماندهی کل را نیز بر عهده داشت، و با معاونت مهدی ابریشمچی با ۱۳ تیپ تحت امر، مسئولیت اجرای مرحله نهایی عملیات یعنی تصرف تهران را داشته است. مراکز حساس تهران از قبل شناسایی و بین یگان های رزمی تقسیم

مسئولیت شده بود. زمان پیش بینی شده برای عملیات در تهران ۴ بعدازظهر روز سه شنبه ۴/۵/۶۷ در نظر گرفته شده بود. نیروهای این محور از جمله زبده ترین نیروهای سازمان بودند.(۱)

سازمان در مورخ ۳/۵/۶۷ ساعت ۳ بعدازظهر عملیات خود را موسوم به «فروغ جاویدان» آغاز کرد. در لحظه حرکت تیپ ها رهبری سازمان برای بدرقه در محل حاضر شده و اظهارات مختصری برای نیروها

ایراد کرد.

۱- همان: صص ۴۵ - ۴۶.

عراق پیشاپیش حملات گسترده ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی

برای ایجاد جوّ رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً همزمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین گیر کردن قویترین لشگرها و تیپ های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کرند و اسلام آباد را نیز بمباران کرد.(۱)

نیروهای سازمان پس از شروع عملیات در ساعت ۴ بعدازظهر از مرزهای بین المللی عبور کرده وارد خاک جمهوری اسلامی شدند. از آنجا که رژیم عراق تجاوز خود را تا شهرهای قصرشیرین و سرپل ذهاب گسترش داده بود، نیروهای سازمان بدون درگیری و عبور از خط وارد شهرهای قصرشیرین و سرپل

ذهاب شده و پس از عبور از کرند به سمت اسلام آباد پیشروی کردند و حدود ساعت ۳۰/۹ شب به اسلام آباد رسیدند و شهر را تصرف کردند.

در این شرایط عراق با توپ گردنه پاطاق را می زد. از طرفی هواپیماهای عراقی منطقه شمال گردنه موسوم به «ریجاب» و چند روستای پرجمعیت آن حوالی را بمباران شیمیایی نمود، که عده زیادی کشته و مصدوم بر جای گذاشت. هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی، از جمله کرند غرب نمودند مبنی بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود که با در دست داشتن آن اطلاعیه خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. در واقع سازمان تا بالای گردنه پاطاق هیچ نیروی بازدارنده ای جلو روی خود نداشت و تا زمانی که بلندگوی سازمان در اسلام آباد غرب اعلام ننمود کسی باور نمی کرد که سازمان دست به چنین عملیاتی زده است و همه گمان می کردند نیروهای عراق عاملان این عملیات اند.(۲)

منافقین در قالب تیپ های ۲۰۰ نفره، با تانک های برزیلی بسیار پیشرفته با ۸۰ آمبولانس و صدها خودروی سبک، دو کامیون اسلحه، آزمایشگاه و بیمارستان های صحرایی و به طور کلی بسیار

مجهز وارد ایران شده بودند. آنان در سر راه خود بسیاری از مردم بی دفاع را به شهادت

۱- همان: صص ۳۹ - ۴۰، متن بازجویی از اسرای عملیات مرصاد - ۱۳۶۷.

۲- همان: صص ۴۷ - ۴۸ از متن مصاحبه با یکی از کارشناسان اطلاعاتی - عملیاتی منطقه غرب کشور، در سال ۱۳۷۶.

رساندند. در شهر اسلام آباد اوج این فجایع رخ داد. منافقین در بیمارستان اسلام آباد تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که در بیمارستان بستری بودند را سربریدند و ۱۳ نفر از بچه های جهاد سازندگی را هم تیرباران و اعدام کردند. منافقین بعد از اسلام آباد راهی کرمانشاه شده بودند که در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چارزبر که بعدها به تنگه مرصاد معروف شد با مقاومت

رزمندگان مواجه شده و متوقف شدند. شهید صیاد شیرازی آن موقع فرماندهی هوانیروز را به

عهده گرفت و با بمباران ماشین های آنها، موقتا آنها را متوقف کرد و ستون های آنها را به آتش کشید. در درگیری تنگه مرصاد منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین گیر شدند و از همان جا تصمیم

به فرار گرفتند. مشکلی که رزمندگان با آن مواجه بودند تعقیب منافقین بود. آنان با قرار دادن نیروهای انتحاری در گردنه های مختلف، مقاومت جدی از خود نشان می دادند تا سایر نیروها

موفق به فرار به خاک عراق شوند. این جنگ و گریز تا پل ماهی در نزدیکی سرپل ذهاب ادامه

یافت ولی منافقین با انفجار پل ماهی مانع ادامه تعقیبشان شدند.

هواپیماهای عراقی هم در این موقع عملاً وارد کار شدند و با بمباران وسیع رزمندگان، تعداد زیادی از نیروهای ما را به شهادت رساندند.(۱)

در ساعت ۳۰/۱۱ شب یکی از تیپ های باختران راه را اشتباه رفته همین امر باعث شده بود که ترافیک سنگینی در شهر [اسلام آباد] و در خارج شهر به وجود بیاید. همچنین به علت فرار وسیع مردم از شهر ستون سازمان کاملاً متوقف شد.(۲)

پس از خروج ستون نیروهای سازمان از اسلام آباد پس از یکی دو درگیری کوچک، در ساعت ۲ نیمه شب ۴/۵/۶۷ در منطقه حسن آباد، یکی از تیپ های سازمان گرفتار درگیری سنگینی شد و با اینکه اولین تیپ گردنه حسن آباد را پشت سر می گذارد اما بعد از آن هم درگیر نبرد سنگینی در منطقه می شود.(۳)

پس از کمک رسانی گردان های متعدد از تیپ های مختلف به نیروهای درگیر، در نزدیکی های صبح مجددا ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهار زبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتبا تعداد زخمی ها زیاد شد و تعداد لاشه های کامیون ها و کشته ها و... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات غالبا فرار

۱- روزنامه همشهری، تاریخ ۴/۵/۸۴ به نقل از سردار رضوان مدنی.

۲- فروغ بی دروغ...: ص ۱۶.
۳- همان: صص ۱۶ – ۱۷.

کردند و بی نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد.

بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام آباد، یگان های سپاه پیش روی را ب سوی کرند آغاز کردند. قبل از رسیدن نیروهای خودی به این شهر در ساعت سه نیمه شب، ۳ فروند هلی کوپتر ترابری در کرند به زمین نشستند و تعدادی از کادرهای منافقین و رهبری سازمان [برابر اطلاعات موجود رجوی و همسرش

طی مدت اشغال، در شهر کرند به سر می بردند.] را از شهر خارج کردند.(۱)

از ساعت ۷ حملات هواپیماها و سپس حملات هوانیروز باختران بر روی ستون سازمان شروع شد. همین امر موجب شد که نفرات، که پیش از آن در ماشین های خودشان بودند، از ماشین ها خارج شده و در اطراف جاده لای شیارها و پناهگاه های طبیعی، کنار جاده، و زیر پل ها سنگر بگیرند و ستون کاملاً متوقف شود. در ضمن، همزمان، در اطراف کارخانه قند درگیری سنگینی درگرفت. در هر سه جبهه درگیری،

نیروهای جمهوری اسلامی برفراز ارتفاعات، بر نیروهای سازمان اشراف کامل داشتند و ضمنا با حملات هوایی نیروهای سازمان را به شدت سرکوب کردند. در این میان تعدادی از نیروهای ارتش آزادیبخش

ناگزیر از فرار و عقب نشینی شدند. این در حالی بود که تعدادی از بی سیم های آنها از کار افتاده بود و آمبولانس ها مرتبا زخمی های سازمان را به عقب بر می گرداندند.(۲)

ظهر روز سه شنبه ۴/۵/۶۷، توسط نیروهای جمهوری اسلامی، جبهه دیگری از پشت پادگان اللّه اکبر، به قصد قطع ارتباط میان نیروهای ارتش آزادیبخش در اسلام آباد و کرند، باز شد که حملات و سرکوبی نیروهای سازمان تا نیمه های شب ادامه داشت.(۳)

صبح روز چهارشنبه ۵/۵/۶۷ نیروهای جمهوری اسلامی از دو جبهه، از طرف پادگان اللّه اکبر و از منطقه جنوب اسلام آباد، به سمت اسلام آباد هجوم آوردند و مناطق غربی و جنوبی شهر را کلاًّ زیر فشار قرار دادند، به طوری که حتی در جنوب شهر پیشروی داشتند. در ساعات آغازین روز چهارشنبه نیروهای ارتش آزادیبخش با امیدواری به پیشروی به سمت باختران، برای گرفتن تنگه چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند که تلاششان ناکام ماند.

جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه لای شیارهای کوهستان به

۱- پایان جنگ...، ج ۵: ص ۱۹۰.

۲- همان: ص ۱۷.

۳- همان: ص ۱۸.

طور مستتر استراحت می کردند، تا اینکه در اولین ساعات بامداد هلی کوپترهای عراقی جهت باز کردن تنگه به کمک ارتش آزادیبخش آمدند و با آمدن آنها دستور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد. درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکست اولین تهاجمات ارتش آزادیبخش، فرار نیروهای سازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شده است به سمت جلو در حرکت بودند و در همین حال با نیروهایی روبه رو می شدند که در حال فرار بودند و علت عقب نشینی را هم توضیح

نمی دادند. نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنه درگیری و حرکت به سمت عقب متوقف شدند.(۱)

حملات هوایی مکرر و هجوم هلی کوپتر و کاتیوشا به منطقه، از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازماندهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تعجیل در ماشین های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد به جاهای مختلف ماشین آویزان بودند عقب نشینی می کردند.(۲)

غروب روز چهارشنبه درگیری تنگه چهارزبر با عقب نشینی نیروهای ارتش آزادیبخش به پایان رسید و از شب پنجشنبه عقب نشینی کامل آغاز شد. چهارشنبه شب در ساعت ۷ بعدازظهر شدت حملات ارتش جمهوری اسلامی حتی فرصت عقب نشینی را هم از نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه

۶/۵/۶۷ نیروهای در حال فرار آنها، در حوالی اسلام آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحین یا خود را می کشتند یا امیدوارِ بازگشت نیروهای تازه نفس می ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حدّاکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند.(۳)

یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تشریح عملیات می گوید:

۱۱ روز قبل از حمله منافقین به داخل کشور، باخبر شدیم که تغییرات جدیدی در آرایش ناوگان های مستقر در خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده است. به طور مثال ناو هواپیمابر

وینسنس به طرف دهانه تنگه هرمز آمده بود و ناوهای انگلیسی حرکات مشکوکی را انجام می دادند. در همین موقع ۵۳ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا (به نقل از رادیو منافق) طی نامه ای از وزارت امور خارجه خواسته بودند که دولت ریگان در جهت تقویت سازمان منافقین به عنوان آلترناتیو آینده حکومت ایران برنامه ریزی بکند. دو روز بعد از این قضایا یعنی ۹ روز قبل

۱- همان: ص ۱۹.

۲- همان: ص ۲۰.

۳- همان: ص ۲۱.

از حمله آنها و درست بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران اسلامی، عراق در دو جبهه غرب

و جنوب دست به تحرکات وسیعی زد. در جنوب خود را تا جاده خرمشهر - اهواز رساند و به طرف جاده اهواز حرکت کرد و قصد داشت خرمشهر را دور بزند و در غرب از محور ازگله - قصر شیرین - سر پل ذهاب - گیلانغرب - سومار - نفت شهر و میمک به عمق ۳۰ کیلومتر به داخل کشور تعرض کرد. به لطف خداوند، در جنوب بچه ها با آمادگی که داشتند و همچنین با

حضور وسیع و به موقع مردم ضربه مهلکی را به دشمن وارد آوردند و او را تا مرزهای بین المللی عقب راندند. اما درغرب دشمن تجاوزش را گسترش می داد. در این مدت سعی کرد

که از محور سومار خودش را به سه راهی استراتژیک اسلام آباد - ایلام - ایوان غرب و همچنین

در منطقه گیلانغرب هم می خواست خودش را به سه راهی دیگری برساند. اما خوشبختانه همان طور که از رادیو شنیدید مردم ایوان دلاورانه مقاومت کرده و تعدادی از تانک هایشان را منهدم کردند و سه دستگاه از آنها را هم به غنیمت گرفتند و تعدادی هم اسیر گرفتند. و دشمن بعثی ناچار شد که ۱۱ کیلومتر از آن سه راهی مهّم عقب نشینی کند. رزمندگان یکی از تیپ ها نیز ۱۱ تانک دشمن را منهدم کردند و دشمن به ناچار عقب نشینی کرد.

قرار بود وقتی منافقین به تهران رسیدند، با پخش یک اعلامیه شدیداللحن از کشورهای دیگر درخواست حمایت کنند و آنها نیز منافقین را حمایت نمایند.(۱)

عملیات فروغ جاویدان پیامدهای زیادی - عمدتا به زیان سازمان - برای سازمان داشته است که، به طور گذرا به آنها اشاره می کنیم.

یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان، به تبع آن زیرسؤال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه های مختلفی را از ابتدای تأسیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادیبخش، همه آنها را به نوعی مردود و بی جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را نبرد مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادیبخش دانسته بود. با مطرح کردن این مسئله که «صلح طناب دار رژیم است» و «هیچ گاه رژیم صلح نمی کند»، اقدام به عملیات های جدار مرز و نهایتا چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شد و صلح و آتش بس نیز میان ایران و عراق برقرار شد، لذا برای جبران این مسئله، رجوی علت شکست و ناکامی را در خود پرسنل سازمان و بی ایمانی و ضعف آنها عنوان کرده و

۱- مجله پیام انقلاب، شماره ۲۲۰: صص ۱۸ الی ۲۱، شهریور ۱۳۶۷، به نقل از سردار شعبانی، از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

گفت: «اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خط مشی ما مشکلی نداشته است.»(۱) این خط در وادار کردن نیروها به اعتراف به خسّت و کم کاری و بی ایمانی و عدم باور به توانایی های خویش که در جلسات عمومی انجام شد، نمود پیدا کرد. به رغم این کار، شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند. همچنین در این راستا شعار محوری سازمان هم که «صلح و آزادی» بود زیر سؤال رفت. در راستای همین بحث است که رجوی همیشه در سخنرانی هایش پس از عملیات فروغ، تأکید می نماید که «ما زاییده جنگ نبودیم که با صلح از بین برویم» و دایم بر این موضوع توقف و تأکید خاصی داشت زیرا در ذهن افراد این سؤال مطرح شد که «ما برای تحقق صلح مبارزه می کردیم. اکنون که صلح محقق شده چرا باید مبارزه کرد؟» پس از این نیز رجوی استراتژی «جرقه و جنگ» را دنبال می کرد (جرقه از سازمان، جنگ از دو رژیم ایران و عراق)(۲)

ص:۳۲۷

۱- سازمان همواره با فرافکنی و برخوردهای ایدئولوژیک مترصد توجیه عملکرد خود می باشد، پس از شکست در عملیات فروغ، رجوی در یک نشست طولانی در عراق، علت شکست را به نیروها و ضعف ایدئولوژیک آنان معطوف داشت تا سرپوشی بر محاسبات غلط (اطلاعاتی و تحلیلی) خود بگذارد. رجوی آخرین نطقه پیشروی (تنگه چهارزبر) نیروهایش را بهانه کرد و اعلام داشت: «شما در تنگه چهارزبر گیر نکردید بلکه در تنگه توحید، زمین گیر شدید» و اضافه کرد «ضعف ایدئولوژیک شما باعث گردید تا در تنگه آرزوها و خصلت ها و خواسته هایتان درجا بزنید» - سپس با یک برنامه ریزی قبلی تعدادی از نفرات را صدا زد و از آنان سؤال کرد: «وقتی به تهران می رسیدی چه کاری برایت اولویت داشت؟» و سؤال شونده بی درنگ پاسخ می داد: «قصد داشتم پیش پدر و مادرم بروم و این پیروزی را به آنها تبریک بگویم»، رجوی خطاب به بقیه نیروهای حاضر، از این روحیه به مثابه ماده شدن خصلت های بورژوازی یاد نمود و آن را در تضاد با ایدئولوژی مجاهدین خواند و گفت: «خب، معلوم است با این تفکر، بایستی هم در چارزبر گیر می افتادیم، وقتی دیدار با فامیل بهانه ای برای رسیدن به هدف می شود، بالتبع از جوهر و تقدس هدف غائی می کاهد.»

۲- استراتژی جرقه و جنگ: قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف نظام و شکست عملیات فروغ، استراتژی جنگ مسلحانه سازمان را به بن بست کشاند و یا حداقل این نگرانی را به دنبال داشت که پس از آتش بس میان تهران و بغداد، تکلیف سازمان - ارتش آزادیبخش و مشی مسلحانه چه خواهد شد؟ رجوی در یک نشست اختصاصی با اعضا به این مهم پرداخت و با رسم یک مثلث روی تابلو عنوان داشت: «یک ضلع این مثلث صحیح است، یک وجه اش جنگ است و ضلع سوم نه جنگ و نه صلح است. - ضلع سوم شرایط فعلی است که ما را قفل کرده و اگر این حالت به سمت صلح برود، بی شک مجاهدین در خاک عراق به پایان خواهند رسید، لذا وظیفه ما این است که زمان را جلو بکشیم...» «جامعه شناسی و روان شناسی طرف عراقی و رژیم، مبیّن آن است که هیچ کدام در پی صلح دائم نیستند و قطعا روزی جنگِ دومی آغاز خواهد شد، وظیفه ما این است که ضلع فعلی این مثلث نه جنگ و نه صلح را به سمت ضلع دوم یعنی جنگ دوم سوق دهیم». این استراتژی بعدها تحت نام «جرقه و جنگ» - جرقه از مجاهدین، جنگ از آنها - معروف شد و همه نیروها روی این استراتژی کوک شدند تا با ایجاد فتنه روابط و مذاکرات دو طرف را مخدوش کنند. رجوی معتقد بود که استخبارات و مخابرات رژیم عراق زمینه مناسب تری نسبت به سیستم سیاسی و اجتماعی عراق دارند تا او بتواند با تحریک آنان استراتژی خود را جلو ببرد. از همین رو بخش

عـارفی (رابطه بـا دو سـرویس عراقی) بسـیار فعال شـد تا دائما برای پیشبرد سـیاست خود، فضاسازی نماینـد. اگرچه عمر رژیم صـدام به آنجـایی نرسـید که خواسـته سازمان (جنگ دوم) تحقق یابـد؛ ولیکن فضا به انـدازه ای باز شـد که آنها توانسـتند در راسـتای عینی کردن مشی مسلحانه خود و ارتقاء روحیه نفرات پاسیو شده، مسیر جنگ شهری را مجددا باز کنند و با خمپاره و ترور، تاکتیک قدیمی خود را دنبال کنند.

شکست در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشگرکشی نیروهای چندملیتی بر علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هرچه بیشتر عراق به ایران و سعی جدّی عراق بر حلّ ریشه ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همه این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدد ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده اند.

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه های اپوزیسیون بوده است.

عمده گروه های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی ها و سلطنت طلبان،

عملیات فروغ را نتیجه توهّمات و خیال پردازی های رجوی دانسته و حتی بعضی ها سازمان را عامل ایجاد

وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده اند. پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته را خود رسما تأیید و با عکس و زندگی نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شد که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سرپایی و سطحی داشته اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضاً جان سپرده اند. بر اساس اعترافات دستگیرشدگان و عکس هایی که از بعضی اجساد شناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان (مرکزیت) حدّاقل ۳۳ نفر از آنها در صحنه عملیات حضور داشته اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده اند. لذا حجم ضربه به بدنه سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه بر تعداد مجروحین و از کار افتادگانی است که به عقب انتقال داده شده اند. رضا پورآگل، مهدی افتخاری و مهدی

کتیرایی از جمله کشته شدگان مرکزیت در این عملیات می باشند.

تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع

مختلف، ۷۲ تانک و زره پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی متری که عمدتاً بدون خودرو حمل کننده بودند برآورد گردیده است. آمار غنایم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع

خودرو مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بُعد تبلیغاتی بوده است. یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و ژست تشکیلاتی آنان پیشروی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب مانور تبلیغاتی می داده اند.

از زمان عملیات فروغ تاکتیک های سازمان تغییرات فاحش داشته است اما استراتژی سازمان کاملاً

حفظ شده است. سازمان معتقد است که در عملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده است عملیات به شکست منجر شده است. در توجیه شکست عملیات، رجوی گفت: تمامی اتکاء ما به ارتش و ایدئولوژیمان بود و روی عنصر سیاسی کار جدی صورت نداده ایم و آن را با قیام کربلاـ قیاس نمود که امام حسین(ع) نیز تمامی اتکاء را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله های سیاسی چشم پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید! از آن پس و با همین توجیه و در پی بن بست نظامی

تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ گاه دنباله روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد.(۱)

ص:۳۲۹

۱- نشست عاشورا: پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی را فراهم نمود. در مرتبه قبل که رجوی همراه با کلیه عناصر سازمانی از فرانسه به عراق منتقل شدند، مهدی ابریشمچی عنوان داشته بود که منبعد هر که در اروپا بماند خواهد سوخت و ماندن هیچ نیرویی نه مشروعیت دارد و نه کاری از پیش خواهد برد و اساسا خط قرمز ما روی همین ماندن یا نماندن تعیین شده است. رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، نتیجه گرفت که شکست نظامی امام حسین ع نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می گردد که امام حسین (ع) تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیوی خود در عرصه بین المللی باشیم... منبعد مجاهدین و ارتش آزادیبخش در عراقِ تحت مسئولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملاـ مبحث حمایت های سیاسی؛ جذب نیرو و مالی سازمان را در اروپا و آمریکا سازماندهی نمودند.

فصل چهارم: سازمان و کردهای عراق

ماهیّت عملیات موسوم به «مروارید»

مجاهدین خلق محافظان مرزهای ایران و عراق، و همانند ارتش عراق اند؛ از آنها حرف شنوی داشته باشید.«صدّام حسین»(۱)

در جریان جنگ خلیج فارس، کردهای عراق با استفاده از ضعف حکومت مرکزی، فرصت را غنیمت شمرده مناطق کردنشین را به دست گرفتند. رجوی به خواست مستقیم ارتش عراق، جهت حفظ حکومت

صدام و با بهانه حمله نیروهای جمهوری اسلامی به پایگاه های مجاهدین خلق، نیروهای خود را به سمت مناطق کردنشین حرکت داد و اقدام به سرکوب اکراد عراقی نمود تا لشگریان صدّام از جنوب برسند.(۲)

در ابتدای اشغال کویت توسط عراق، مجاهدین خلق در منطقه ای به نام «نوژول» (واقع در شمال عراق) مستقر شده بودند(۳)در این منطقه، پیش از حضور عوامل رجوی، کردهای عراقی زندگی می کردند؛ لیکن به هنگام واگذاری آن به مجاهدین خلق، کاملاً تخلیه شده بود! بدین معنی که ارتش صدّام شهرک ها و روستاهای این منطقه را مورد حمله قرار داده و مردم آن را کشته یا به کشورهای ایران و

۱- شمس حائری، مرداب: ص ۲۷. نویسنده توضیح داده است که «این پیام را از رادیو عراق در زندان دانشکده» [= از جمله زندان های مجاهدین در عراق] در پادگان اشرف، به اتفاق سایر زندانیان شنیدم».

۲- متن اصلی و ترجمه شده گزارش وزارت خارجه آمریکا؛ مستند به مصاحبه جلال طالبانی و گزارش ۴ اکتبر ۹۴ وال استریت ژورنال که در پی نوشت های بعدی خواهد آمد. نیز متن ترجمه شده گزارش تحقیقی حزب سبز آلمان.

۳- این منطقه در حدّفاصل شهر «کرکوک» عراق و شهرهای کردنشین «کفری» و «طوز» قرار دارد.

ترکیه متواری کرده بود. چند ماه پس از عملیات «فروغ» (مرصاد)، صدام حفاظت و نگهبانی «نوژول» را به عوامل رجوی سپرد؛ که در آنجا - برای پر شدن وقت شان - گندم و جو کاشته بودند. با شروع جنگ خلیج فارس، نیروهای رجوی از پادگان موسوم به اشرف به منطقه «نوژول» رفتند.

در جریان حملات هوایی متحدین به مناطق نظامی و استراتژیک عراق، پناهگاه های مجاهدین خلق - با نوعی توافق - از آسیب در امان ماند؛ به عنوان مثال، در قرارگاه های اشرف و نوژول دو پرچم بزرگ ایران همراه با عکس مسعود و مریم نصب شده بود که برای هواپیماها به خوبی قابل رؤیت بود.(۱)

صدّام، که با شکست مواجه شده بود کلیه نیروهای باقیمانده خود را نیز به مرز کویت برد؛ در نتیجه مناطق شمالی از نیروهای بعثی تخلیه شد. در این حال فرصت مناسبی ایجاد شده بود تا گروه های کرد عراقی به این مناطق یورش برند و دوباره در شهرهای کردنشین ساکن شوند.

کردها، در قسمت شمالی، شهرهای بزرگ و اصلی «موصل» و «سلیمانیه» را اشغال نمودند و سپس

به سوی شهرهایی مثل «طوز»، «کفری» و «جلولا» پیشروی کردند. با اشغال این شهرها، کافی بود که کردها از سه راهی «سلیمان بیگ» عبور کرده به جاده اصلی برسند و مستقیم به طرف شهرهای «خالص» و «بغداد» پیشروی کنند. در چنین موقعیتی، هیچ نیرویی نمی توانست مانع آنها شود.(۲)

برخورد کردها و نیروهای رجوی و سرکوب کردها در همین مرحله پیش آمده است. ما در اینجا سه روایت از این ماجرا را نقل می کنیم. روایت نخست مطالبی است که در بخشی از گزارش وزارت خارجه آمریکا به کنگره آن کشور آمده است:

در ماه مارس ۱۹۹۱، به دنبال عملیات «توفان صحرا» بر طبق گزارش ها، ارتش آزادی بخش ملی [= معدود نیروهای رجوی] با پاسداران انقلاب ایران، در نزدیکی شهر مرزی قصرشیرین به نبرد پرداخت. تحلیل گران چنین می پندارند که صدّام به ارتش آزادی بخش ملی اجازه داد تا در این زمان به داخل ایران نفوذ کند؛ تا بدین وسیله نشان دهد که حمایت ایران از قیام شیعیان در جنوب عراق را تحمل نخواهد کرد.(۳) در آن زمان، کردهای عراقی نیز ادّعا کردند که مجاهدین در سرکوب کردها به ارتش عراق کمک کرده اند؛ ادعایی که از سوی پناهندگانی که به نزدیکی

۱- اسدی، واپسگرا: صص ۸۶ - ۹۳.

۲- همان.

۳- گزارش «مایکل تودولو» در روزنامه تایمز لندن/ دوم آوریل ۱۹۹۲؛ و گزارش «آلن کوول» در روزنامه نیویورک تایمز/ ۵ ژوئن ۱۹۹۱.

مرز ایران گریخته بودند، مورد تأیید قرار گرفت.(۱) جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان، به خبرنگاران گفت: «... مجاهدین در نبرد کرکوک به نیروهای صدّام پیوستند.»(۲)

گزارش اخیر وال استریت ژورنال می گوید: «تنها تهاجم عمده ارتش آزادی بخش ملی، طی شش سال گذشته، در سال ۱۹۹۱ و درست پس از جنگ خلیج [فارس]صورت گرفت؛ و این زمانی بود که صدّام حسین به رجوی دستور داد برای فرو نشاندن شورش کردها در شمال عراق

به کمک بیاید؛ و این را شرکت کنندگان در آن عملیات بیان می دارند.»(۳)

یک عضو سابق سازمان مجاهدین خلق که در عراق بوده، گفت که اختلاف او با رهبری مجاهدین زمانی آغاز شد که او عملیات سازمان علیه کردها را زیر سؤال برد.(۴)

روایت دوم از شخص حائری، عضو قدیمی و جدا شده سازمان است که ضمن شرح وقایع، زمینه هایی نیز به دست می دهد که نشانگر برنامه ریزی قبلی در مورد نقش سرکوبگر مجاهدین خلق علیه کردهاست؛ چنانکه در ابتدای این بخش نیز اشاره کردیم، مناطقی از عراق که کردنشین بود، توسط صدّام – به طور موقت – به رجوی «حاتم بخشی» شده بود. حائری می نویسد:

طبق شهادت بسیاری از اعضای مجاهدین خلق – که در محل حاضر بودند و من قبل از رفتن به زندان، [چه] در مهمانسرا و چه در زندان با همه آنها گفت و گو کردم – سازمان مجاهدین قسمت بزرگی از مناطق کردنشین شامل شهرهای «طوز»، «خرماتو»، «کفری»، «سلیمان بگ» و «خانقین»

را قبل از اینکه کردها به این مناطق بیایند، به اشغال خود درآوردند.

در شهر سلیمان بگ، اولین عملیات مجاهدین خلق علیه کردها، در محدوده ساختمان راه آهن، با وارد شدن یک مینی بوس به شهر آغاز شد. این مینی بوس پر از پیشمرگ بود که قصد داشتند

شهر را آزاد کنند. یک تیپ از ارتش آزادی بخش، به فرماندهی حسن، و تیپ دیگر، به فرماندهی اَحَد، در دو جبهه به این مینی بوس حمله کردند. در اولین لحظات، مینی بوس آتش

گرفت و سرنشینان مینی بوس، که قبلاً پیاده شده بودند، به سرعت پراکنده شدند و به سمت

«کفری» عقب نشینی کردند.

سلاح این پیشمرگ ها کلاشینکف و قناسه بود [ولی] مجاهدین خلق آنها را با B.M.P و تانک های A۵۵ و سایر سلاح های سنگین مورد حمله قرار دادند. چند نفر از این عدّه [کردها

[

ص:۳۳۹

۱- گزارش «آسوشیتدپرس» / ۱۰ مه ۱۹۹۱.

۲- گزارش مذکور در تایمز لندن.

۳- گزارش «پیتر والدمن» در وال استریت ژورنال/ ۱۴اکتبر ۱۹۹۴.

۴- همان.

زیر پل راه آهن مخفی شدند و مجاهدین خلق، بدون اینکه قصد دستگیری و اسارت آنها را داشته باشند، با توپ پل را منهدم کردند و روز بعد آنها را در همان نزدیکی پل دفن کردند.

پیشمرگ ها مجموعاً شانزده نفر بودند که اکثر آنها کفش های لاستیکی و لباس های ژنده به تن داشتند.

در سه راهی «طوز - سلیمان بگ - کفری»، مجاهدین خلق یک کامیون بنز قرمز رنگ را، که حامل

ده تُن مهمّات برای کردها بود، متوقف کردند. راننده و نفر همراه و دو کودک را از کامیون پیاده کردند؛ و آنها به حالت تسلیم ایستادند. مجاهدین خلق، با توپ ۲۳ میلی متری، آن دو را به گلوله بستند؛ یکی از آنها مغزش متلاشی و دیگری مجروح گردید. یکی از کودکان روی جسدی که مغزش متلاشی شده بود، افتاد و گریه و شیون سر داد؛ به نظر می رسید که راننده مقتول، پدر کودک بود... از سرنوشت آن مجروح و دو کودک خبری در دست نیست.

بسیاری از سربازهای کرد عراقی، که از جبهه فرار کرده و قصد رفتن به نزد خانواده های خود را

داشتند و از ترس ارتش عراق و ناامن بودن جاده ها از کوه ها عبور می کردند، در بین راه مورد تهاجم و حمله مجاهدین خلق قرار می گرفتند و کشته می شدند.

در حین جنگ، یکی از فرماندهان [مجاهدین خلق]، به نام رضا کرمعلی... پس از صدور دستور تیراندازی به سوی خانه اکراد در شهر «طوز»، توسط مدافعین کرد کشته شد؛ و بعد جسد او را به عنوان شهید در پادگان اشرف به خاک سپردند. علاوه بر رضا کرمعلی، ده ها نفر از اعضا نیز - که بعضاً مخالف جنگ با کردها بودند امّا به علت اطلاعات غلطی که مجاهدین خلق به آنها داده

بودند فکر می کردند که با... [مأموران] رژیم که لباس کُردی به تن کرده اند می جنگند - ناخواسته در مناطق کردنشین کشته شدند.

مجاهدین خلق، برای سرپوش گذاشتن روی کُردکشی و دخالت در امور داخلی کردها، جنگ با کردها را «عملیات مروارید» نامگذاری کردند، و مدّعی شدند که نیروهای رژیم به قرارگاه آنها حمله و آنها این حمله را دفع کرده اند؛ در صورتی که تنها در «خانقین»، یعنی ناحیه مرزی ایران و عراق، بخشی از نیروهای مجاهدین خلق که در محلی به نام «محور سوسن» مستقر بودند، مورد حمله نیروهای رژیم [جمهوری اسلامی] قرار گرفتند؛ امّا در بقیه نقاط، مانند «طوز» و «جلولا» و «سلیمان بگ» و «کفری»، هیچ خبری از پاسداران [جمهوری اسلامی]نبود. در این عملیات، چهار نوجوان زیر بیست سال را دستگیر کردند و به عنوان «پاسدار» جلو دوربین تلویزیون [عراق] آوردند تا ثابت کنند که کردهای عراقی - همه - کرد نبوده بلکه عوامل رژیم [جمهوری اسلامی] نیز بین آنها بوده اند.

اگر طبق ادعای رجوی، رژیم به مجاهدین خلق حمله کرده بود، می بایست درگیری در اطراف

پادگان اشرف صورت می گرفت؛ نه کیلومترها دورتر از محل استقرار مجاهدین خلق، و در شهرهای کردنشین عراق! از طرفی مجاهـدین خلق، در این جنـگ، گوسـفند و مرغ و خروس زیادی از مناطق کردنشـین – همراه خود – به پادگان اشـرف آورده بودند؛ آیا این گوسفند[ها] و مرغ و خروس ها را هم رژیم [جمهوری اسلامی] به عراق آورده بود؟!

این نشان می دهد که مجاهدین خلق از پایگاه های خود، همراه با توپ و تانک، خارج شده و در

نقاطی بسـیار دورتر از پادگان با کردها درگیر شدنـد. اگر بپذیریم [که]رژیم ایران به علت ضـعف ارتش صدّام قصد حمله به عراق را داشـته، با شـرایطی که آن روز حاکم بود، ایران می توانست تا بغـداد – بـدون هیـچ مانعی – پیشـروی کنـد... این ادعا کاملاً دروغ است....

رجوی می گوید: «قوای ما با نیروهای سپاه پاسداران درگیر شدند»؛ این دروغ وقتی بیشتر آشکار

می شود که یکی از نفرات رده بالاـی سازمـان، به نـام نادر افشار، همراه با دو نفر دیگر که یکی از آنها مترجم و به زبان عربی کاملاً مسلّط بود، در مناطق شیعه نشین جنوب عراق به وسیله

«شمشیر» کشته می شوند. این سه نفر برای جاسوسی به جنوب رفته بودند؛ و اجساد آنها رابه

پادگان اشرف می آورند و برایشان سنگ یادبود بنا می کنند.(۱)

جزئیـات دقیق تری از برخوردهـای نیروهـای رجوی و کردهای عراقی در خاطرات و نوشـته های یک خلبان و افسـر فنّی نیروی هوایی (که در جریـان فرار بنی صـدر و رجوی، از کادرهـای پرواز بوده و سـال ها در سازمان به سر برده، و اکنون چنـد سالی است که از آنها جدا شده است) آمده؛ که به عنوان روایت سوم، عیناً – با اندک تصّرف ویرایشی – نقل می کنیم.

[نیروهای رجوی]، با تجهیزات کامل، در حال برگشت به سـر راه سـلیمان بیگ و در حال اسـتقرار در اطراف شهرهای «طوز» و «کفری» بودند. آن گروهی که در حال عبور از شهر «طوز» بودند،

بنا به دسـتور فرمانده، سرِ لوله های توپ ها و مسـلسل ها را به طرف شـهر «طوز» هدف گیری کرده بودند. مردم شـهر در جلو مغازه ها، جهت تماشا، گرد آمده در ضمن به کسب و کار خود مشغول

بودند.

یکی از فرماندهان کُرد پیش آمد و خواست با فرمانده مجاهدین خلق، به نام رضا کرمعلی، صحبت کند؛ آن فرد کرد گفت:

– ما که با شـما قصد جنگ و دعوا نداریم؛ هدف ما آزادی مناطق مان از دست صدّام حسـین است و شـما در این صورت، در این کشور هیچ مشکلی نخواهید داشت. آیا بهتر نیست که لوله های

۱- شمس حائری، مرداب: صص ۱۲۷ - ۱۳۰.

توپتان را به جهت ما نشانه گیری نکنید؟!

رضا کرمعلی گفت:

– شما مزدور رژیم خمینی هستید و همیشه دشمن ما بوده و خواهید بود؛ و قبلًا هم نفرات ما را کشته و یا به جمهوری اسلامی تحویل داده اید...

در این موقع بود که یک گلوله از محلّ نامشخّصی شلّیک و رضا را نقش بر زمین کرد... مجاهدین خلق شروع به تیراندازی – بدون هدف مشخّص – به طرف شهر نموده و با گلوله توپ،

بسیاری از اماکن و مغازه ها را خراب کردند...

مجاهدین خلق به صدّام قول داده بودند که تا رسیدن نیروهای عراقی، جلو کردها بایستند و راه را بر آنها ببندند؛ لذا اقدام به بستن راه ها و جاده های اصلی ورودی و خروجیِ شهرهای «کفری» و «جلولا» و «طوز» کردند. ابتدا، حدوداً دو روز، گروه های کرد سعی در جلوگیری از درگیر

شدن با مجاهدین خلق را می نمودند. این بدان معنی نبود که آنها توان این کار را نداشتند؛ بلکه نمی خواستند خود را در دو جبهه – جنگ با مجاهدین خلق [از یک طرف] و صدّام] از طرف دیگر] – مشغول کنند. مجاهدین خلق نیروها و اعضای خود را این طور توجیه کرد که اینها – در واقع – کُرد نیستند؛ بلکه نیروها و سربازان رژیم جمهوری اسلامی هستند که به لباس کردها

درآمده اند!

کردها به تلاش در راه مذاکره با مجاهدین خلق ادامه دادند؛ تا اینکه یک گروه از مجاهدین خلق

به داخل شهر «کفری» حمله بردند. آنها با تانک و نفربر وارد شهر شدند. درگیری در داخل شهر شروع شد و این گروه یازده نفره مجاهدین خلق – تماما – کشته شدند... پس از آن، تلاش برای

مذاکره بین کردها و مجاهدین خلق از بین رفت و طرفین به یکدیگر حمله کردند؛ و بخصوص مجاهدین خلق سعی در کشتن و دستگیر کردن بسیاری از کردها داشتند تا آنها را به دولت عراق

تحویل دهند.

این عمل مجاهدین خلق و بستن راه کردها باعث شد تا صدّام تعدادی از نیروهای باقیمانده اش

را به این مناطق بیاورد و با استفاده از هلیکوپترهای توپدار و توپخانه، کردها را به عقب بنشاند؛ و شهرهای «جلولا» و «طوز» و «کفری» را مجدّدا به تسلّط خود درآورد.(۱)

۱- اسدی، واپسگرا: صص ۹۱ - ۹۳.

فصل پنجم: سراب ارتش آزادیبخش

نمونه ای از نقدهای درونی در مورد ارتش آزادی بخش

از جمله مواردی که «ارتش» رجوی - از درون - مورد نقد قرار گرفته، اشاراتی است که در نامه دو تن از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق به مسعود رجوی (مینو محمدی زاده - مجید بازگونه) آمده

است. البته این نکته را باید در نظر گرفت که تاریخ این نامه پنجم تیرماه ۱۳۶۷ است و از این رو مشخص است که پیش از عملیات فروغ (مرصاد) نوشته شد. به عبارتی دیگر، زمانی ارتش آزادی بخش سازمان مورد نقد و بازنگری این دو عضو جداشده یا «سابق» قرار گرفته که شکست بزرگ این «ارتش» هنوز رخ نداده بود!

در رابطه با ارتش آزادی بخش، که هم اکنون تبدیل به یکی دیگر از حماسه های سازمان شده، لازم است توضیح دهیم [که] چیزی که امروز از آن به عنوان مهم ترین دستاورد نظامی سازمان بعد از انقلاب ایدئولوژیک نام برده می شود، نیز ضعف های برشمرده(۱) را در درون خود دارد. در رابطه با ارتش آزادی بخش و استقرار نیروهای رزمنده در قرارگاه های اطراف شهرهای

عراق، تذکر این نکات را لازم می دانیم:

۱- «استقرار در خارج از کشور - آن هم در خاک عراق، و بدون ارتباط با مردم، و در یک محیط بسته و کنترل شده»؛ این عناوین در صفحات قبل متن موردنظر آمده است.

۱- با توجه به استقرار ارتش آزادی بخش در خاک عراق، که هیچ گونه ارتباطی با مردم ندارد، عملاً پاسخ به مسئله جذب نیرو و گسترش آن حل ناشده باقی مانده است. تو [= مسعود رجوی] در سخنرانی روز عید فطر سال گذشته (۶۶) گفتی که ما نیروهایمان را از آگاه ترین و فداکارترین

نیروهای جامعه می گیریم؛ ولی چطور؟! معلوم نیست!

خودت خوب می دانی که اعزام از طریق مرزها به مینیمم رسیده و از طریق مرز عراق هم کسی به آن صورت نمی آید که بتواند تنها جای تلفات مختلفی را که ارتش آزادی بخش طی فعالیتش

می دهد، پر کند.

اعزام از خارج از کشور هم مشخص است؛ اولاً مقدارش محدود است؛ و ثانیا - به قول خودت - به آن صورت رزمنده نیستند، و تازه پس از مدتی می خواهند برگردند.

از نیروهای دیگر هم، که حاضر باشند به ارتش آزادی بخش بپیوندند، خبری نیست؛ حتی گروه «مهدی سامع»(۱)، که تعدادشان از مجموع انگشتان دست و پا تجاوز نمی کند، اعلام پیوستگی نکردند!

یادمان می آید که در بهار سال ۶۵، که از کمبود نیرو رنج می بردیم و گروهان های ما ۱۸ و ۲۵ نفره

بودند، برای رفع این کمبود مجبور شدیم که با نیروهای بومی منطقه در کردستان برخورد کنیم و با پرداخت پول از آنان بخواهیم که در عملیات های ما شرکت کنند! این خط که در نشست بخش

ما مطرح شد، یکی از بچه ها در جواب گفت: «یعنی می گویی که ما هم مزدور اجیر کنیم؟!» در جواب او مسئول بخش گفت: «چون ما مسئله رهبری را حل کرده ایم(!) و از طرف دیگر، تمامی

فرماندهان از نفرات خودمان هستند؛ و چون ما سازماندهی می کنیم و از آنها فقط برای عملیات

استفاده می شود، لذا این کار با اجیر کردن مزدور فرق می کند(؟!).

بله، مسعود! وقتی در میان خلق نباشیم و نتوانیم از دریای خلق بنوشیم و سیراب شویم،

۱- مهدی سامع بیژن عضو مرکزیت اسبق چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت)، پس از کنگره اول اقلیت، طی نشست خرداد ماه ۱۳۶۲، از آن تشکیلات اخراج شد. وی در نامه ای خطاب به رجوی به تاریخ پنجم مرداد ماه ۱۳۶۲ تبعیت از او و شورایش را اعلام داشت و مدعی رهبری سازمانی با نام «سازمان چریک های فدایی خلق ایران» (پیرو برنامه هویت) شد. نشریه مجاهد،

ش ۱۶۲: صص ۲۰ – ۲۶. نامبرده، از لحظه اخراج از اقلیت تاکنون، «از مخارج خانه گرفته تا خرج سفر و زندگی و چاپ نشریه (نبرد خلق)» توسط مجاهـدین خلق تأمین شـده است. محمـدی زاده – بازگونه، نامه دو تن...: ص ۳۱. «در بیرون سازمان کمتر کسـی است که برای گروه سامع هویت سیاسـی مستقلی قایل باشد؛ بلکه بیشتر آن را به عنوان سازمان چریک های فدایی خلق – بخش مارکسـیستی سازمـان مجاهـدین [خلق] می نامنـد» در طی این سـال هـا، «سامع نتوانست هیـچ موفقیتی در این زمینه به دست بیاورد و نفرات وی از مجموع انگشـتان دست و پا تجاوز نمی کنـد؛ بنابراین، این گروه هیـچ وقت نیروهای مارکسـیستی ایران را نمایندگی نکرده و نمی کند.» همان.

مجبوریم با پرداخت پول، نفر نظامی بخریم! این همان مشکل جدّی است که سازمان مجبور می شود در «صـدای مجاهـد» به نقل از روزنامه جمهوریت ترکیه، حدود چند ماه قبل [چند ماه قبل از تاریخ نامه که ۵ تیر ۶۷ است] اعلام کند که ۱۲ هزار نفر از سربازان و ارتشیان... فرار کرده و به ارتش آزادی بخش پیوسته اند! در حالی که خودت می دانی طی مدت یک سال تعداد این افراد به ۸۰ نفر هم نمی رسید.

چرا سازمـان مجبور می شود در ارگـان رسـمی اش، این گونه اخبـار جعلی را پخش کنـد؟! حتما می گوییـد که «منبع خبر، ما نبودیم؛ ما تنها از روزنامه جمهوریت نقل قول کرده ایم»! چرا باید اخبار دروغ از صدای مجاهد پخش شود؟ چرا؟!

۲- فعّـالیت هـای نظـامی مـا بـا فعّالیت های جنگی عراق (به لحاظ مکان و زمان) درهم آمیخته؛ و لـذا خصوصـیت ویژه جنگ آزادی بخش را تحت الشّعاع قرار داده است. واقعیت این است که... [نظام جمهوری اسلامی] نیروهای خود را نه برای مقابله با نیروهـای ارتش آزادی بخش، بلکه دقیقـا برای جنـگ بـا عراق به مرزها بسـیج می کنـد؛ و این همان عامل مهمی است که در جنگ های

داخلی و آزادی بخش تعیین کننده است.

... برای سـرباز ایرانی، که نه فالانژ است و نه عامل سـرکوب، تمیز دادن جنگ داخلی از جنگ خارجی مشکل شده است. اگر شمـا بـه جـای آنهـا بودیـد، آیـا می توانستیـد حملـه ارتش عراق را از حملـه ارتش آزادی بخش تشـخیص دهیـد؟! ایـن درهم آمیختگی حتی به عملیات هم کشـیده شـده است. به طوری که خودت می دانی، قبل و بعد از عملیات، توپخانه عراق به عنوان پشتیبانی از

نیروهای ما بایستی به سـمت پایگاه های رژیم ... شـلّیک کنـد تا بچه ها بتوانند عقب نشـینی نمایند؛ و یا اینکه فرماندهان ما در رصدخانه های آنان مستقر می شوند تا بتوانند عملیات را فرماندهی

نمایند.

۳- فعالیت های نظامی ما تحت الشّعاع سیاست های جنگی عراق قرار داشـته و از تحرّک کافی برخوردار نمی باشـد. درسـت است که عراق در سراسـر مرز ایران و عراق به مـا اجـازه می دهـد که عملیـات نظـامی انجام دهیم ولی خودت می دانی که در تعیین مکان و زمان عملیات، دستمان باز

نیست.

یادم می آید که با یکی از فرماندهان قرارگاه اشرف که در رابطه با اُفت عملیات سازمان در آن

منطقه صحبت می کردیم، وی گفت که در این منطقه، در بسیاری از نقاط، عراق به ما اجازه

نمی دهد که عملیات کنیم؛ زیرا پس از حمله ما، رژیم ایران حسّاس شده و ممکن است حمله

نمایـد؛ و چون ارتش عراق برای پاسـخ به تهاجمات احتمالی ایران نیرو به انـدازه کافی در آنجا نـدارد، لذا ترجیح می دهد که در آن منطقه جنگ فعّال نشود.

ص:۳۴۷

...خودت بهتر می دانی که قبل از هر عملیات، چه انرژی زیادی باید برای هماهنگی با نیروهای عراقی، جهت تعیین محل و زمان عملیات، مصرف می شد؛ به ویژه آنکه قرارگاه های سازمان،

در اطراف شهرهای عراق می باشد - برخلاف «حزب» [دموکرات] و «کوموله» که در مناطق محروم و نوار مرزی مستقر هستند؛ حتی اعزام نیرو از این قرارگاه ها به نوار مرزی هم باید با ضوابط خاص و تحت کنترل عراق انجام شود... حتی ماشین تدارکات ما هم نمی توانست بدون مأمور عراقی وارد شهر شده و خرید نماید. این محذورات مسلما جلو تحرّک ارتش آزادی بخش را می گیرد و آن را تحت الشّعاع سیاست های جنگی عراق قرار می دهد.(۱)

نمایشی بودن ارتش آزادی بخش

اشاره

از جمله مواردی که گاه توسط بعضی از عناصر گذشته سازمان فاش گردیده، روشن ساختن واقعیت نمایش ها و مانورهای نظامی گروه رجوی است؛ که صریحا به مشابه بازوی نظامی شورای ملّی مقاومت - بارها - مطرح شده است. در سال ۱۳۷۱ رژه مفصّلی در پادگان موسوم به اشرف، از سوی رجوی، تدارک شد تا خبرنگاران و ناظران خارجی هم بتوانند آن را، طبق دلخواه رجوی، ببینند و گزارش نمایند. هادی شمس حائری، که خود ناظر صحنه بوده است، می نویسد:

...کامیون های متعددی افراد را از محل رژه، مجدّدا به ابتدای نقطه شروع می آوردند تا افراد مزبور مجدّدا با وسیله نقلیه دیگری از جلو جایگاه خبرنگاران رژه بروند. این عمل پنج بار برای هر نفر تکرار می گردید. در نتیجه ناظران خارجی ارتش رجوی را پنج برابر بزرگ تر می دیدند.

در فیلمبرداری ها نیز سروته رژه و ستون وسایل نقلیه را به هم مونتاژ می کنند تا آن را طولانی

نشان دهند. خبرنگاری که آنجا ایستاده بود، می دید که چهار ساعت می آیند! مگر اینها چند هزار نفرند؟! سی هزار نفر، پنجاه هزار نفر؟! دیگر خبر نداشتند که از آن پشت، آنها را سوار آیفا می کنند و دوباره با تانک می آیند! در همه این صحنه سازی ها خبرنگاران فکر می کردند که اینها خیلی زیاد هستند؛ در صورتی که همان موقع از ۱۵۰۰ نفر بیشتر نبودند.(۲)

به نظر می رسد جز در مقطع عملیات فروغ (مرصاد) که سازمان اغلب نیروهای هوادار را از اروپا و آمریکا و دیگر نقاط مثل پاکستان احضار و بسیج کرده بود، تعداد افراد ارتش آزادی بخش هیچ گاه از دو هزار تن تجاوز نکرده است. موارد معدودی پیش آمد که نفرات این تشکیلات نمایشی عملیاتی انجام

۱- همان: صص ۲۸ - ۲۹.

۲- نشست فرانکفورت: ص ۴۶.

می دادند و احیانا عدّه ای از پاسداران و سربازان جمهوری اسلامی را به اسارت می گرفتند. همه این فعل و انفعالات می باید در چارچوب «اوامر» صدام و حزب بعث صورت می گرفت تا آنان نیز سرویس لازم را ارائه دهند.

در تمامی این عملیات ها، دیده بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادی بخش می آمدند؛ و آنها تعیین می کردند که از کدام نقطه باید حمله انجام شود؛ و اساسا بدون حمایت عراق، عملیات غیرممکن بود. این حملات، از خاک دشمن و در بحبوحه جنگ ایران و عراق، قبل از اینکه نتایج و دستاوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضدّ خود تبدیل شد؛ و به علت نامشروع بودن نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند.(۱)

آنچه اکنون از سازمان مانده است، «جریانی است حرفه ای همانند ارتش مزدور در کنار مرزهای کشور؛ که با امکانات مالی و تکنیکی بیگانه، یک سری سرباز چشم و گوش بسته تربیت می کند و سرنوشت او وابسته به مناسبات ایران و عراق است» و بدین ترتیب، افراد فرقه رجوی «هرچه بیشتر این راه را طی کنند، به پایان عمر خود نزدیک تر می شوند».(۲)

ماجرای مرضیه

در اوایل تابستان ۱۳۷۳ ناگهان در نشریات فارسی زبان خارج از کشور اعلام شد که خانم «اشرف السادات مرتضایی» معروف به «مرضیه»، خواننده معروف ایرانی، از ایران خارج شده و برای همیشه قصد اقامت در فرنگ کرده است. مرضیه که از یک بیماری مزمن رنج می برده، ابتدا به آمریکا می رود و پس از دیدار و توقف در این کشور و انجام معاینات پزشکی، به پاریس برده شد تا در آنجا با مریم رجوی ملاقات کند.(۳) اخبار مزبور حکایت از این داشت که «مرضیه» در تاریخ ۲۷ مرداد ۷۳/۱۸ اوت ۱۹۹۴ با مریم رجوی رئیس جمهور انتصابی «شورای ملی مقاومت» ملاقات کرده و «حمایت» خود را از سازمان و شورا و «مخالفت» خود را با نظام جمهوری اسلامی ایران ابراز داشته است. اخباری که انتشار یافت،

۱- شمس حائری، مرداب: ص ۱۰۵.
۲- نشریه پیام امروز، ش ۳۰: ص ۸۱ نقل از خانبابا تهرانی.
۳- نشریه نگاه: سازمان مجاهدین...: ذیل مرضیه: ص ۳۷۰؛ خبر مخابره شده از «رویتر». نقل از ایران تایمز / ۲۶ آگوست ۱۹۹۴.

حاوی نکاتی بود؛ از جمله:

- دفتر مرکزی «شورای ملی مقـاومت» وابسـته به «سازمـان مجاهـدین خلق»، که در پاریس قرار دارد، روز جمعه ۲۸ مرداد (۱۹ آگوست) با صدور بیانیه ای اعلام کرد: مرضـیه خواننده معروف روز پنجشـنبه ۲۷ مرداد ماه (۱۸ آگوست) در پاریس با مریم رجوی «دیـدار» کرد و ضـمن اعلام «پیوسـتن» خود به مخالفـان حکومت جمهوری اسـلامی، «حمایت» خود را از «شورای ملی مقاومت» اعلام کرد.(۱)

- «شورای ملی مقاومت» در بیانیه خود اعلام کرد که از «حمایت» مرضیه، «ستاره تابناک موسیقی ایران» خشنود است.

- مرضیه در «مقالات» خود با مریم رجوی گفت که «مطمئن» است مقاومت ایران رژیم جمهوری اسلامی را «سرنگون» خواهد ساخت.(۲) رویـتر، خبرگزاری فرانسـه و آژانس هـای نزدیـک بـه «اورسـواواز» (اقامتگـاه مریم رجـوی) از بهره برداری وسیع سازمان مجاهـدین خلق، طی چند روز، از دیدار مرضـیه و مریم رجوی گزارش کردند. نوار ویدئویی مربوط به این ملاقات نیز چندین بار در برنامه تلویزیونی سازمان به نمایش گذاشته شد. در همین حال گفته می شد که هنگام اقامت مرضیه در آمریکا، از سوی نماینـدگان سازمـان، به وی وعـده داده شـد که - علاوه بر امکانات مالی گسترده - خانه ای مجلّل برایش خریـداری خواهـد شـد و در اختیارش قرار خواهد گرفت.(۳) چنـد ماه بعـد اعلام شد که مرضـیه اولین کنسـرت خود - پس از خروج از ایران - را برای نیروهـای نظـامی مجاهـدین خلق در عراق اجرا کرد. «شورای ملی مقـاومت»، طی یـک اطلاعیه، اعلام نمود که مرضیه، در طول سفر ۱۰ روزه خود به عراق، از چنـدین واحـد ارتش آزادی بخش بازدید به عمل آورد. در این اطلاعیه آمده بود که مرضـیه، در حـالی که صـدها تانک و هزاران نفر از افراد ارتش آزادی بخش دور او را محاصـره کرده بودنـد، به بالای یکی از تانک ها رفت و اولین کنسـرت خود را اجرا کرد! اطلاعیه شورا تأکیـد داشت که تقاضای عضویت خانم مرضـیه مورد تصویب

شورای مقاومت قرار گرفته و شورا این خواننده ۶۹ ساله را به سمت مشاور هنری مریم رجوی منصوب کرده است!(۴)

ص:۳۵۰

۱- نشریه ایران زمین، ش ۱۳: صص ۱ و ۳. ایران تایمز - همان؛ به نقل از «فرانس پرس» و «رویتر».
۲- نشریه ایران زمین - پیشین: ص ۳.
۳- نشریه نگاه - پیشین: همان صفحه.
۴- همان: ص ۳۷۱؛ نقل از «رویتر».

روایتی آمریکایی و دست اول از مجاهدین خلق

در ماه اکتبر ۱۹۹۴/مهر ماه ۱۳۷۳ روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال گزارش و مصاحبه هایی را در مورد سازمان به صورت مقاله ای - نسبتا - جامع به چاپ رساند.(۱) این روزنامه، برای تهیه مقاله خود با مسعود رجوی رهبر سازمان، محمد سیدالمحدثین رییس کمیته روابط خارجی «شورای ملی مقاومت»،

مقامات کنگره و وزارت امور خارجه آمریکا و نیز با چندین نفر از اعضای سابق سازمان مصاحبه به عمل آورد. اهمیت درج این مقاله از آنجاست که در آستانه انتشار گزارش وزارت خارجه آمریکا به کنگره آن کشور درباره مجاهدین خلق صورت گرفته است.(۲)

وال استریت ژورنال، در این گزارش، زعم خود را چنین نوشت که «مخارج» سازمان مزبور از طریق «دشمنان عرب ایران» پرداخت می شود؛ اما مسعود رجوی، در گفت و گو با خبرنگار روزنامه آمریکایی،

مدعی شد که هزینه آن سازمان از محل کمک های «ایرانیان مقیم خارج از کشور» تأمین می شود؛ وی

خاطرنشان ساخت که در سال ۱۹۹۴ مبلغ ۴۵ میلیون دلار از این طریق به دست آورده است(۳)! هر چند

۱- متن ترجمه گزارش وال استریت ژورنال/ چهارم اکتبر ۱۹۹۴.

۲- گزارش وزارت خارجه آمریکا نیز در اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد.

۳- در نشریه ایران تایمز، که خبر مقاله روزنامه وال استریت ژورنال را در شماره مورخ ۱۵ مهر ۱۳۷۳ درج کرده بود، نامه ای به چاپ رسید که یک ایرانی مقیم کالیفرنیا آن را ارسال داشته بود. این نامه - کلاًّ - ادّعای رجوی مبنی بر دریافت کمک از «ایرانیان مقیم خارج از کشور» را نقد می کرد که اهم آن بدین قرار است: «... در ایران تایمز خواندم که رهبر سازمان مجاهدین خلق اعلام کرده بود [که] بودجه سالانه این سازمان ۴۵ میلیون دلار است که توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور تأمین می شود... پرداخت چنین مبلغی از طرف ایرانیان خارج از کشور که آقای مسعود رجوی مدعی آن شده بود، بعید به نظر می رسد؛ به ویژه اینکه در مقاله مذکور نوشته بود: «امروز محبوبیّت سازمان مجاهدین خلق در بین ایرانیان داخل و خارج از کشور، از جمهوری اسلامی کمتر است». ... ما چقدر مهاجر ایرانی در خارج از کشور داریم و چه تعداد از این افراد امکان کمک مالی دارند؛ و نهایتاً چه تعداد از این افراد که امکان کمک مالی دارند، موافق و هوادار سازمان مجاهدین خلق هستند که به این سازمان کمک کنند؟! آن هم به سازمانی که به نظر من بیشترین سهم را در آواره کردن ایرانیان داشته است. اکثریت ایرانیان ثروتمند خارج از کشور، که بیشتر ساکن آمریکا و اروپا هستند، سلطنت طلب بوده یا هستند و اتّحاد با این سازمان و گروه های چپ را - اصولاً - قبول ندارند، چه برسد به اینکه کمک مالی هم به این سازمان بکنند! بقیه ایرانیان هم که از یک طبقه زحمتکش هستند که شب و روز می دوند تا خرج زندگی خودشان را درآورند... هموطنانِ به اجبار ساکن ترکیه، پاکستان و... هم که نمی توانند کمکی به آقای مسعود رجوی بکنند. با توجه به این مطالب، چند نفر ایرانی می ماند

که هوادار این سازمان باشند؟ و اینها چقدر درآمد دارند که بتوانند سالانه ۴۵ میلیون دلار کمک مالی بکنند؟! پس یا بودجه سالانه ۴۵ میلیون دلاری دروغ است و یا کمک از جایی دیگر دریافت می کنند! شاید از صدام حسین، در مقابل حمله و تخریب تأسیسات نفتی ایران به همراه کشتن سربازان ایرانی که وظیفه نگهداری و حفاظت مرزهای کشور را به عهده دارند؛ چراکه گزارش این گونه حملات را هرچند مدّت، با افتخار، در نشریات خود اعلام می کنند! و یا اینکه داشتن یک ارتش ۴۰ هزار نفری حقیقت ندارد؛ خصوصاً که منابع غربی، نفرات... را حدود چند هزار نفر تخمین می زنند؛ و به گفته یک عضو سابق به روزنامه وال استریت ژورنال، حدود ۷۰۰ نفر با چند عدد تانک و مقداری اسلحه ساخت روسیه، این ارتش [!] را تشکیل می دهند. حالا با این مقدار کم اسلحه و مهمّات بدون نیروی هوایی و دریایی می خواهند ارتش و سپاه پاسداران را ظرف چند هفته نابود کنند! گویا آقای مسعود رجوی فراموش کرده است که صدام حسین، با ارتش یک میلیون نفری خود، کمک های مالی از کشورهای عربی، و اسلحه بدون حساب و کتاب که از شرق و غرب به او می رسید، نتوانست در عرض هشت سال کاری از پیش ببرد. باید گفت که رهبر سازمان مجاهدین خلق، در خواب، رؤیاهای شیرینی می بیند؛ و در آخرین سخنرانی خود، از آمریکا - که قبلاً خود را دشمن قسم خورده امپریالیسم آن می دانست - تقاضای کمک مالی کرده است! باید به آقای مسعود رجوی گفت: «ما را به خیر تو امّید نیست، شر مرسان»! اگر واقعاً مردم سالانه ۴۵ میلیون دلار هزینه سازمان او را در این ۱۵ ساله داده اند، بهتر است چند مورد از خدمات مهم و کارهایی را که سازمان مجاهدین خلق در این سال ها انجام داده است، مشخص کند. البته تخریب تأسیسات نفتی و انفجار چاه های نفت ایران را نباید جزء خدمات مجاهدین خلق به شمار آورد؛ چون آن وقت توضیح این نکته ضروری است که فرق مجاهدین خلق با صدام حسین، که دشمن ایران و ایرانی است و در جنگ ۸ ساله تأسیسات نفتی و پالایشگاه [آبادان] را به آتش کشید، چیست؟!» نشریه نگاه: سازمان مجاهدین...: منابع رجوی: صص ۲۵۲ و ۲۵۴؛ نقل از ایران تایمز / ۴ نوامبر ۱۹۹۴ ۱۳ آبان ۱۳۷۳.

پیش از آن هفته نامه فرانسوی «لوپوئن» در سال ۶۶ مدعی شد که: «حکومت بغداد هر ساله مبلغ ۵۰۰ میلیون فرانک به سازمان مجاهـدین و رجوی کمک مالی می کند و ۸۶ میلیون فرانـک از این مبلغ به هزار عضو مقیم فرانسه اختصاص دارد. هر یک از آنها ماهانه ۶ هزار فرانک دریافت می دارند(۱) و با بدست آمدن اسناد و مدارک تازه از حزب بعث بعد از فروپاشی حکومت صدام فیلم های حمل و تحویل پول های صدام به فرقه رجوی حیرت جهانیان را برانگیخت.

وال استریت ژورنـال، بـا اشـاره به اینکه کنگره آمریکـا از وزارت امور خـارجه این کشور گزارش جـامعی را دربـاره سازمـان مجاهدین خلق طلب کرده است، یادآور شد که سازمان مزبور امیدوار است که گزارش وزارت امور خارجه آمریکا مقدمه ای برای تغییر طرز تلقّی رسـمی آمریکا نسـبت به این سازمان باشد و «راه را برای دریافت کمک از آمریکا هموار سازد». روزنامه مزبور نوشت که مسعود رجوی می گوید: «این

ص:۳۵۳

۱- روزنامه همشهری ۴/۵/۱۳۸۴.

مقدمه امیدوارکننده ای برای کمک های آمریکا به سازمان مجاهدین خلق است»!

به گفته خبرنگار وال استریت ژورنال، مسعود رجوی در حالی به پرسش های وی پاسخ می داد که در یک مراسم تمرین (مانور) نظامی نیروهایش در خاک عراق شرکت کرده بود. رجوی از فاش کردن تعداد افراد مسلّح تحت فرماندهی خویش خودداری کرد و آن را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی،

«کافی» توصیف نمود. وال استریت ژورنال، به نقل از یک عضو سابق ارتش آزادی بخش رجوی، تعداد افراد آن را حداکثر ۷۰۰ نفر گزارش داد.

به گزارش روزنامه آمریکایی، جمعی از اعضای سابق سازمان، مقامات آن را متهم ساختند که با مخالفان خود در درون تشکیلات با شدت برخورد می کند، اعضای ناراضی را ماه ها در بازداشت های

انفرادی محبوس می سازد و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می دهد. این افراد، که اینک به طور پراکنده به عنوان پناهنده سیاسی در اروپا زندگی می کنند، همچنین اظهار داشتند که سازمان مجاهدین خلق با اعضایی که بخواهند از عراق خارج شوند، بدرفتاری کرده، پس از مدت ها شکنجه و بازداشت، آنها را به یک اردوگاه آوارگان سازمان ملل در نزدیک بغداد تحویل می دهد تا توسط آنها به کشورهای اروپایی انتقال یابند. به گزارش وال استریت ژورنال، محلّ زندگی مسعود رجوی در عراق «کاخ کوته» است. خبرنگار این روزنامه به وفور چندین نوع خوراک و میوه سرِ میز رجوی اشاره می کند و می افزاید که این در حالی است که عراق، با توجه به تحریم اقتصادی، از نظر مواد غذایی و سایر مایحتاج، در مضیقه و تنگنا به سر می برد. روزنامه مذکور می نویسد: در حالی که سازمان مجاهدین خلق می کوشد از طریق نامه نگاری و تماس با مقامات کنگره آمریکا، خود را «تنها آلترناتیو دموکراتیک» رژیم جمهوری اسلامی قلمداد کند، برخی از ایرانیان [مخالف جمهوری اسلامی] می گویند: «این سازمان تنها سازمان سیاسی است که محبوبیت آن از خود رژیم اسلامی کمتر است»!

وال استریت ژورنال، به نقل از عبدالکریم لاهیجی که در دو سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی وکیل مدافع سازمان مزبور بوده است، می نویسد که مسعود رجوی، «پل پوت»(۱) ایران است.(۲)

ص:۳۵۴

۱- رهبر «خِمِرهای سرخ»، که طی سال ها حکومت خودکامه بر کامبوج، میلیون ها نفر از هموطنان خود را کشت و در گورهای جمعیِ چندهزار نفری مدفون نمود.

۲- همان، پیشین: صص ۲۰۲ - ۲۰۵؛ نقل از وال استریت ژورنال/ ۴ اکتبر ۱۹۹۴، مندرج در ایران تایمز/ ۷ اکتبر ۹۴ ۱۵مهر ۱۳۷۳.

گفتار بیست و چهارم: در سراشیب

اشاره

ص:۳۵۵

فصل اول: آخرین چرخش ها و دگردیسی ها

تلاش برای تثبیت الگوی «رهبری – ریاست جمهوری»

در یـک چرخش غیرمنتظره و عجیب، از اوایـل سال ۷۲، سازمـان و شورای ملی مقـاومت و به عبارت دقیق تر مسـعود رجوی و همسـرش، نمادهـای سوسـیالیستی و شـبه مارکسـیستی همچـون داس و سـندان (به جـای چکش) و شـعارها و فریادهـای صـرفا ایدئولوژیک را به کناری نهادند و

نمادهـای ملی و وطنی – آن هم از نوع شـبه سـلطنتی آن – را مطرح ساختنـد. یکی دو ماه بعـد از این چرخش، مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور منتخب شورای ملی مقاومت، اعلام و از عراق به فرانسه اعزام شـد. این دگرگونی پاسـخی دیگر به بحران های مکرر در داخل تشـکیلات بود و از قضا وجود اختلاف ارزشی و بنیادین میان این دگرگونی با آنچه در گذشته عنوان می شد، نشانگر این واقعیت بود که بحران مبتلابه سازمان فوق العاده حاد و ریشه ای بوده است. مراحل این چرخش – فهرست وار – بدین قرار است:

۱) طرح و تأکید روی «پرچم سه رنگ» ایران همراه با «شیر و خورشید» با توجیه فراگیر شدن وحدت

مبارزاتی حتی میان اپوزیسیون سلطنت طلب؛

۲) پخش مکرر و رسمیت بخشیدن به سرود «ای ایران» باز در جهت نشان دادن عِرق ملی و ایران

دوستی، به جای انترناسیونالیسم نهفته در ایدئولوژی مجاهدین خلق؛

۳) برگزاری کنسرت های موسیقی توسط خوانندگان معروف زمان شاه، به منظور زدودن انتساب

ص:۳۵۷

دگماتیسم و سختگیری مذهبی از ساحت مجاهدین خلق؛

۴) و مهم تر از همه، «انتخاب» و «اعلام» ریاست جمهوری همسر رجوی، در جهت اثبات نقش مهم

زن در سازمان و نیز جمهوری خواه بودن تشکیلات تحت فرماندهی ایشان.

تقارن برخی از اتفاقات و رویدادها با اعلام ریاست جمهوری مریم رجوی، از نکاتی است که نباید پوشیده بماند. در زمانی که خانم چیللر اولین نخست وزیر زن در ترکیه به حکومت رسید، بی نظیر بوتو نیز نخست وزیر پاکستان بود. با توجه به جوّ جهانی گرایش زنان - و حتی مردان - به فمینیسم و طرح مشکلات قضایی زنان ایران در مجامع مختلف داخلی و خارجی، نشریه ای ایرانی و فارسی زبان موسوم به «عصر امروز» متعلق به سلطنت طلبان، فرح پهلوی همسر محمدرضا پهلوی را برای رهبری مبارزات علیه جمهوری اسلامی برگزید و اعلام نمود که این گزینه یک «انتخاب برتر» است. دو هفته پس از این اتفاق رسانه سازمان مجاهدین خلق، مریم رجوی را - دقیقا با همان عنوان «انتخاب برتر» - به عنوان رئیس جمهور ایران برگزید! شاید نخستین بار بود که فردی، بدون آنکه انتخاباتی - حتی در میان یک جمع محدود - در کار باشد، رئیس جمهور «انتخاباتی» خوانده می شد.

نکته ای که توجه بسیاری را به خود جلب می کرد، الگوی حکومتی مجاهدین خلق بود که همواره به نظام جمهوری اسلامی نگریسته و آن را سرمشق وارونه قرار داده اند. ماجراهای بهار ۱۳۶۴ و انقلاب ایدئولوژیک، تمرینی بود برای جا انداختن رجوی به مثابه یک رهبر مقدس و فرّهی. رجوی و سازمان متبوع وی بر این گمان بودند که چنانچه نوع رهبری امام(ره) را تقلید کنند، هواداران و اعضا بیش از گذشته مطیع و منقاد خواهند بود، از این رو پله به پله رجوی را بالا بردند. در ماجرای اعلام ریاست جمهوری «انتخابی» مریم رجوی نیز الگوی جمهوری اسلامی مدنظر بوده است: ترکیب حاکمیت از «رهبر» و «رئیس جمهور». یکی از فعالان چپگرای اپوزیسیون خارج از کشور، با توجه به پارادوکس

حضور این دو عنصر در یک جریان ضدجمهوری اسلامی نوشت:

مجاهدین مدعی حکومت اند و این خواسته برای آنها بسیار جدی است. باید این سؤال را نیز برای آنان جدی کرد که آنان چه حکومتی را برای ایران طلب می کنند. ...مسعود رجوی] در این میان [کیست؟

«واقعیت این است که مسعود گنجینه عظیم، گوهر گران بها، دریای ژرف، کوه سر به فلک کشیده، آسمان لایتناهی و آتشفشان خاموشی است که شما تاکنون فقط بخش بسیار ناچیز و جزئی از آن

را که در حیطه نظرتان بوده دیده اید و قسمت اعظم آن ناپیداست.»

توصیف فوق پاسخ خانم مریم رجوی، همسر مسعود رجوی و رئیس جمهور منتخب مجاهدین به سؤال ماست که در آستانه انتقال به فرانسه اعلام کرده است. ...

با تغییر و تحولاتی که مجاهدین اخیرا پشت سر گذاشته اند، ظاهرا اکنون تکلیف تمام ساختار

حکومتی موردنظر این سازمان، از رئیس جمهور گرفته تا هیئت دولت و کابینه و مجلس و کمیسیون روشن شده است و فقط متأسفانه هنوز روشن نیست که جایگاه حقوقی و قانونی رهبر

اصلی آن، در این ساختار کجاست؟!

در سازمان مجاهدین از پی انقلاب ایدئولوژیک، وحدت مسعود و مریم اعلام شد و ارائه آرایش تازه در بافت و ساختار نظام حکومتی در دستور قرار گرفت و در فرجام کار، با شور و شوق بسیار، همان فرمول «رهبری - ریاست جمهوری» با تبریک به ملت ایران اعلام شد. ...

]با توجه به گفته مریم رجوی] وقتی از خودِ مجاهدین خواسته می شود که رابطه دو سر محور «رهبری - ریاست جمهوری» را رابطه کوه و کاه تصور کنند، تکلیف ما ملت ایران از قبل... نیک روشن است:... به ما حق خواهند داد که کاهی را به ریاست جمهوری برگزینیم که سجده گر کوهی سر به فلک کشیده است! کوهی که حق انتخاب وی، حتی تکان دادن وی از جایگاهی که برگزیده است، از مردم ایران سلب شده است!...

اگر مسعود رجوی رهبری را می خواهد، اما نه به رأی مردم، پس جمهوری خواه نیست. اگر او رهبری را می خواهد، اما به رأی مردم، پس چرا از ریاست جمهوری و نخست وزیری کناره می گیرد و اگر اصلاً ترک رهبری کرده است، پس این شعار «رجوی ایران» دیگر به چه معناست.؟!(۱)

رفت و برگشت مریم رجوی

بازی های رهایی از بحران

... علاقه مجاهدین به قدرت دولتی، زمینی نیست؛ یک شیفتگی نیمه مذهبی - نیمه کودکانه است...

قدرت دولتی برای مجاهد یک رؤیای مجذوب کننده است. کلمات رئیس جمهور، رهبر، نخست وزیر، کابینه، وزیر، فرمانده و امثالهم، طنین عجیبی در میان اینها دارد و درست مانند کودکانی که عروسک هایشان را گرد می چینند و رؤیاهاشان را بازی می کنند. اینها هم غالبا

مشغول «دولت بازی» هستند: «حالا من رئیس جمهور»، «حالا تو نخست وزیر». پایان این بازی

۱- فرخ نگهدار، دمکراسی برای ایران: صص ۶۶- ۱۶۳؛ با تلخیص.

معلوم نیست. این دور اخیر، که قرار شده در آن «حالا مریم رئیس جمهور» شود و با تعدادی از عروسک ها - در شکل هنرمند و شاعر و نویسنده و ورزشکار - در اروپا مهمان بازی کند، قطعا

بازی آخر نیست. با سجده ای که اینها بر نام فامیل خود می کننـد، آخرِ این ماجرا - چه در تهران و چه در واحه ای در جنوب عربستان - به احتمال قوی، اعلام سلطنت و برگزاری خصوصی مراسم تاجگذاری خواهد بود.(۱)

در هفتم شهریور ماه ۱۳۷۲ ناگهان اعلام شد که شورای ملی مقاومت، طی اجلاسی که در عراق برگزار شد، مریم رجوی را به عنوان «رئیس جمهور» برگزیـده است. انـدکی بعـد اعلام گردیـد که در همان اجلاس، تعداد اعضای شورا از ۱۰۹ نفر به ۲۳۵ نفر، افزایش پیـدا کرد. فهرست اسامی جدیـد نشان می داد که رجوی اعضای سازمان را عضو شورا کرده است! در اواخر سال ۱۹۹۳/پاییز ۱۳۷۲ مسعود رجوی از یک «انتخاب تاریخی» و از یک پرواز توسط «سیمرغ رهایی» سخن راند. وی تصریح کرد که:

... شورا گسترش یافته و کمیسیون های آن، که پایه ریزی بنای دولت شورایی و ائتلافی آینده

اسـت، به ۱۸ کمیسـیون رسـیده؛ رئیس جمهـور و آرم رسـمی نیز معیـن شـده و بـا قطعیت و یقین می تـوان گفت که آلترنـاتیو سیاسی ما به اوج بلوغ و کمال خود رسیده است!

هیـچ تنگه ای، هیـچ کوه و دشت و دریـایی - ولو به هفت دریـای دیگر خون نیـاز باشـد - نبـایستی مـانع رسـیدن «سیمرغ» به مقصدش گردد!

[...] در سیِ مهر، پرواز [سیمرغ رهایی] مردم ایران بر همه شما مبارک باد.(۲)

مریم رجوی نیز در پیام تودیع خود تأکیـد کرد که عزیمت وی به فرانسه، بنا به خواسـته شورای ملی مقاومت و مسئول شورا و شورای رهبری مجاهدین خلق، در چارچوب «مأموریت به خاطر آزادی و

حاکمیت ملی و مردمی و در راستای آزادی خلق و میهن»(۳) انجام می گیرد.

پیش از آن خود تصریح کرده بود:

ما پیوسـته سـعی داشـته ایم قبل از اینکه چیزی را اعلام کنیم و یا به مردممان ارائه بدهیم، یک دوره تست و آزمایش در درون خودمان داشته باشیم تا پایه های آن محکم و استوار شود.(۴)

واقعیت این بود که به زعم رجوی، مقاومت دو بال داشت: بال سیاسی و بال نظامی. بال نظامی هم

۱- حکمت، مجموعه آثار، ج ۸: ص ۱۸۷.

۲- نشریه مجاهد، ش ۳۱۹: صص ۲ و ۳.

۳- همان: ص ۲.

۴- همان، ش ۳۱۸: ص ۳.

محدودیت کمی و کیفی - به عنوان ارتش آزادی بخش - داشت و هم در تنگنای معیارها و خط و ربط های

دیپلماتیک و آنچه بین ایران و عراق می گذشت، فاقد اختیار بود و از این رو سرمایه گذاری اصلی رجوی و شورا و سازمان - که در واقع همه یکی است - روی حرکت های سیاسی انجام گرفت. سه ماه قبل از حرکت مریم رجوی به فرانسه. رجوی وی را «به نمایندگی از طرف اکثریت قاطع مردم ایران» به ریاست جمهوری منصوب کرده و نام مستعار و نمادین «مهر تابان» بر او نهاده بود.

افشاگری های وسیع نیروهای جدا شده از سازمان، در گوشه و کنار جهان، باعث شده بود که اندک اعتماد بعضی از محافل و دستگاه های سیاسی غرب نسبت به مجاهدین خلق نیز زایل شود؛ بر

تروریستی بودن این تشکیلات تأکید کرده و حتی محافل حقوق بشری نیز روی اعمال و کارهایی که به سازمان نسبت داده می شد، به خصوص شکایات برخی از جداشدگانی که در زندان های سازمان مورد ایذاء و شکنجه قرار گرفته یا از همسر و فرزندانشان دور افتاده بودند، حساس شده بازرسی و پی گیری شکایات علیه سازمان و رجوی را در دستور کار قرار دهند. یکی از همکاران سابق شورای ملی مقاومت بر این باور است که مریم رجوی برای بازگرداندن وجهه از دست رفته سازمان بود که از عراق به اروپا رفت:

... آمده بود تا به مرمت روحیه آسیب پذیر هواداران اندک بپردازد و برای گرفتن حمایت از محافل بورژوای جهان، کنگره آمریکا و پارلمان های اروپایی، به تکاپویی جدی برخیزد.(۱)

یکی از اهداف دیگر، که به مثابه نقشی واسطه ای تلقی می شد، جذب ایرانیان مقیم خارج از طریق مانورهای تبلیغاتی و برنامه های فرهنگی - هنری بود. در کنار این برنامه ها، برای حذف رسانه های مخالف مجاهدین خلق، نظیر: رادیوهای فارسی زبان، کانال های ماهواره ای لوس آنجلسی، مطبوعاتی

مثل «نیمروز» و... نیز باید تدابیری اندیشیده می شد.

در مجموع، این اقدامات به منظور رسیدن به اهداف برنامه ریزی شده رجوی باید انجام می شد و به تحقق می پیوست:

۱) برگزاری میهمانی های مجلل در پاریس و تمهید «زیارت» و دست بوسی «رئیس جمهور برگزیده»، در جهت بالا بردن مایه های عاطفی - هیجانی، احساسی هواداران. رجوی می خواست تمایلات

عاطفی و شور غریزی اندک هواداران باقی مانده را از این طریق دامن زند تا هواداران تحت تأثیر

فرم و مضمون ملاقات (یا زیارت) شبه مذهبی با مریم رجوی قرار گیرند. در صورت توفیق در

۱- نشریه پژواک آرا، فوریه ۱۹۹۷: ص ۱۰.

این امر، بـار هیجانی این هواداران بالا می رفت و این افراد دیگر آماده بودنـد تا به عنوان وسایل جـذب نیرو در اروپا و آمریکا پراکنده شوند.

۲) مضـمون جلسـاتی کـه نماینـدگان رجـوی در نقـاط مختلـف برگزار می کردنـد، بر ایـن محـور دور می زد کـه بخشـی از پناهنـدگان سازمان و شـخص رجوی شونـد. از رجوی نقل می شد که گفته است: «با آوردن آن نیروها، بال سیاسـی را معالجه (یا تکمیل) کنید؛ چرا که من آخرین دارایی خود – یعنی مریم – را برای شما فرستاده ام.»(۱)

۳) فعـالیت های دیپلماتیک – که زمانی آن را «دیپلماسـی انقلابی» نام داده بودنـد – بایـد تشدیـد می شـد و مجـددا مانورهای تبلیغاتی درباره حمایت نمایندگان پارلمان های دنیا از شورا و سازمان را از سر می گرفتند.

۴) به رغم آنکه در گذشـته شـنیدن صـدای خواننـدگان را – از هر جنس و طیـف – «مبتـذل» و «ممنـوع» و «حرام» اعلام کرده بودنـد، می بایست در این مرحله جدید – در جهت جذب ایرانیان تبعیدی – برگزاری کنسـرت برخی از خوانندگان در دسـتور کار قرار می گرفت. هدف چنین مانوری تلطیف

چهره خشـک و ایـدئولوژیک سازمـان و تـألیف قلـوب و افکـار عمـومی فرنگی هـا بـود تـا بـه آنـان بباورانـد که آن سازمـان استالینیست و دگم که مبنای وجودی اش یک سانترالیسم فرقه ای بوده

است، هنرپرور و فرهنگ دوست شده است.

۵) حمله و تهاجم رسانه ای وسیع به دیگر شخصـیت ها، سازمان ها، جمعیت ها و احزاب اپوزیسـیون – با وسـعتی فراتر از سال های گذشته – باید تشدید می یافت. «برای جذب یک میلیون از سه میلیون،

سایر نیروهای سیاسـی و شخصـیت هایی که بنا به تعبیر رجوی «نیم سوز» شـده بودنـد، باید به کلی می سوختند تا حریفی باقی نمی ماند. برای دستیابی به این هدف، باید بازار تهمت، افترا و دشـنام را داغ تر می کردند و چنین وانمود می کردند که کسی جز ایشان (مجاهدین) در میان نیست و اگر

هست، با رژیم است و اگر با رژیم درگیر است، مصلحتی است.»(۲)

ص:۳۶۲

۱– همان، اقتباس از مقاله «شکستی دیگر، درسی دیگر»: ص ۹.

۲– همان: ص ۱۱.

تدارک پرهزینه سیاست های جدید رجوی، در همه مواردی که برشمردیم، بی نتیجه ماند و اغلب نتایج معکوس به بار آورد. در ذیل مروری بر این نتایج خواهد آمد و تحلیل برخی از ناکامی ها نیز - با رعایت ایجاز و اجمال - ارائه خواهد شد.

۱- با وجود برقراری ارتباط گسترده و تدارک وسیع، حضور مریم رجوی با عنوان «رئیس جمهور

منتخب شورا»، نتوانست کلید گشایشی برای بن بست ها و بحران های پیاپی باشد. مدت زیادی از اقامت همسر رجوی در پاریس نگذشته بود که سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه به وی اخطار کرد که تا زمانی که به عنوان پناهنده در خاک آن کشور به سر می برد، حق اظهارنظرهای سیاسی و شرکت در مصاحبه ها را ندارد. ریشاردوک سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه، هنگام گفت و گوی روزانه خود با خبرنگاران رسانه های جمعی، اظهار داشت: «خانم رجوی مجبور است که در انطباق با موقعیت خود، به عنوان پناهنده، از برخی اظهارنظرها خودداری کند. ما این موضوع را در گذشته نیز به وی یادآوری کرده ایم.»(۱)

مدتی بعد، دولت آلمان رسما از سخنرانی مریم رجوی در شهر دورتموند جلوگیری کرد. دولت آلمان در توضیح این ممنوعیت، «مصالح عالی کشور» را مطرح نمود. منابع رسمی آلمانی اعلام کردند: «از آنجا که خانم رجوی دارای گذرنامه پناهندگی فرانسوی است، ورودش به آلمان بلامانع است؛ ولی نمی تواند به عنوان رهبر سازمان مجاهدین، به ویژه در یک مقام رسمی - هر چند که خود این عنوان را به خودش داده باشد - در میتینگ سخنرانی کند؛ زیرا این اقدام، مخالف پروتکل های دیپلماتیک رایج است.»(۲)

شایعات شنیده شده از منابع نزدیک به مجاهدین خلق، گویای این مطلب بوده که سازمان حدود ۴۰ میلیون دلار برای برگزاری این مراسم خرج کرده بود و با آنکه اعلام شده بود که قریب ۲۰ هزار نفر شرکت خواهند کرد، حدود ۷ - ۸ هزار نفر بیشتر حضور نیافتند. این جمعیت مجبور شدند تا سخنرانی مریم رجوی را از طریق یک کانال ماهواره ای مشاهده و استماع کنند.(۳)

از سوی دیگر، بنا به گزارش خبرگزاری های فرانسه و رویتر، اهالی شهرک «اور - سور - اوآز» در حومه

ص:۳۶۳

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بولتن خبری، اکتبر ۱۹۹۴/مهرماه ۱۳۷۳.

۲- همان، ژوئن ۱۹۹۵/خرداد ۱۳۷۴.

۳- همان.

پاریس – که منزل صالح رجوی برادر مسعود رجوی در آنجا واقع است و مریم رجوی نیز در مدت اقامتش در پاریس در آنجا ساکن بوده است – در روز ۱۷ آوریل ۱۹۹۵/۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ از دولت فرانسه

درخواست کردند که مقر مجاهدین را از این شهرک به جای دیگری منتقل کند. شورای منطقه ای شهر «وال دو آز» طی قطعنامه ای از وزیر کشور فرانسه «شارل پاسکوا»، درخواست کرد که هر چه زودتر به وضعیت ناامن شهرک مزبور خاتمه داده، آرامشی را که حق مسلم ساکنان آن است، بدان بازگرداند.

یکی از ساکنان محل در گفت و گویی با رادیو «فرانس انفو» اظهار داشت: «من برای این مالیات

نمی دهم که در معرض مخاطره قرار گیرم. بگذارید آنها به جای دیگر بروند. من میل دارم که در شهرک محل اقامتم، آزاد زندگی کنم...این طور که از آنها (مجاهدین) مثل ساکنان یک دژ محافظت می کنند، به این معنی است که خطر بزرگی در اطراف آنها وجود دارد.» به گفته همسایگان، گاهی اوقات اوراق هویت آنها ده بار در روز توسط مأموران بازدید شده است. به گفته یکی از ساکنان، «در غالب مواقع، نیروهای امنیتی مهمانان ما را می رانند. آنها از این که خودشان و اتومبیل هایشان مدام تفتیش شوند، به ستوه آمده اند و به همین جهت در انزوای کامل قرار گرفته ایم.»(۱)

۲- اغلب کسانی که از طریق انجمن ها و کانون های واسطه، سازماندهی شده به ملاقات مریم رجوی رفته بودند، با پی بردن به تناقضات مکرر در ادعاها و تکرار مستمر گزاف های پیشین درباره شکست قریب الوقوع جمهوری اسلامی ایران، خود را از این مجموعه کنار کشیدند و پیش بینی رجوی و نزدیکانش دایر بر جذب صدها هزار ایرانی را به شکستی سخت بدل نمودند. در این میان، نکته عبرت آموز این بود: رجوی که حتی در جلب و جذب جدی تر هواداران سمپاتیک خود نیز شکست خورده بود، چگونه می توانست انتظار داشته باشد که حمایت کسان دیگری را که این فرقه را یا اصلاً نمی شناختند و یا تصویری ناخوشایند و منفی از آن داشتند، جلب نماید؟!

پس از این که در اکتبر ۱۹۹۴ وزارت امور خارجه آمریکا در گزارشی مفصل به درخواست کنگره، ضمن بیان تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران، بر تروریست بودن این جریان و وابستگی آن به رژیم صدام حسین تأکید نمود، سازمان با مشکلات متعددی مواجه شد. مشابه چنین گزارش هایی در کشورهای اروپایی نیز انتشار یافت و سازمان نیز – طبق معمول – در تکذیب مطالب آنها تلاش فراوانی کرد.

۱- همان، آوریل ۱۹۹۵. نیز تلکس «ایران خبر» از واشنگتن، ۲۱ آوریل ۱۹۹۵.

مهمترین تلاش، چنانکه پیش تر نیز آمده است، انتشار کتاب قطوری با عنوان «دموکراسی خیانت شده»

بود که همزمان به دو زبان انگلیسی و فارسی، ظاهرا توسط شورای ملی مقاومت تدوین و منتشر شد.

برکنار از این رویه ها و تکذیب ها، رسوایی دیگری نیز پدید آمد که بسیاری را نسبت به ماهیت خشونت بار سازمان و شورای رجوی مطمئن نمود. گروهی از ایرانیان که نامشان در پایان گزارش وزارت

امور خارجه آمریکا آمده بود، از سوی اعضای سازمان مورد بازخواست و تهدید قرار گرفتند. سازمان مجاهدین خلق در پی آن گزارش گفته است که ایرانی های مذکور، آنها را به دولت ایران فروخته اند. نشریه «ایران پرس دایجست» که به زبان انگلیسی منتشر می شود، در این باره نوشت:

سازمان مجاهدین، به دنبال انتشار گزارش وزارت امور خارجه آمریکا علیه سازمان، آن دسته از ایرانیان مقیم آمریکا را که نظراتشان در تنظیم گزارش نقش داشته است، با تلفن تهدید کرده

است... برخی از ایرانیان یاد شده، با توجه به حجم زیاد تهدیدات تلفنی، خواهان کنترل و استماع مستقیم تلفن خود توسط اف. بی. آی شده اند.(۱)

در فضای انتظارات و رؤیاها

به رغم آنکه سفرهای مریم رجوی به اروپا - و عمدتا مانورهای تبلیغاتی وی در فرانسه - نتوانست دستاورد مثبتی برای فرقه رجوی داشته باشد، باز رجوی چشم اندازی را در رؤیاهای خویش تصور می کرد که تنها پتانسیل و امید مستور و نهانی آن، نسل جدید جوان ایران بود. اما نسل جوان ایران نه از «فاز سیاسی» مسعود رجوی خبر داشت و نه از «فاز نظامی» او سر در می آورد. کلمه «منافق» و شعار «مرگ بر منافقین»، برای اکثریت قاطع آنان تنها یادآور ماهیت یک جریان سیاسی - نظامی و تروریستی بود و بس.

به دنبال شکست رویکردهای تبلیغاتی و واریته ای مجاهدین خلق برای جا انداختن یک رئیس جمهور زن، مریم رجوی به عراق بازگشت و سازمان مجاهدین خلق این بازگشت را نزدیکتر شدن

«سیمرغ رهایی» به مرزهای ایران وانمود کرد. مریم رجوی در مصاحبه ای، هنگام عزیمت از فرانسه، تأکید نمود که عزیمتش به عراق نیز بنا به خواسته «شورای ملی مقاومت» و مسئول شورا و شورای رهبری مجاهدین خلق، در چارچوب مأموریت به خاطر آزادی، و حاکمیت ملی و مردمی و در راستای

ص:۳۶۵

۱- نشریه نیمروز، ش ۳۱۰، ۲۵ فروردین ۱۳۷۴؛ به نقل از نشریه نگاه، ش ۵، اکتبر ۱۹۹۶: ص ۱۰۶.

«آزادی خلق و میهن» صورت می گیرد.(۱)

به دنبال بازگشت مریم رجوی به عراق، طرح ریزی سلسله عملیات نوینی توسط رجوی عنوان گردید و نشریه وابسته به سازمان این تیتر را به چاپ رساند: «مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده کل ارتش آزادی بخش ملی، ورود مقاومت به مرحله جدید را اعلام کرد.»(۲)

«رادیو مجاهد» هم برای کمک به این اوهام هر روز اخباری از آمادگی و استعداد نیروهای ارتش سازمان را در بوق و کرنا می کرد.

ص:۳۶۶

۱- نشریه مجاهد، ش ۳۱۹.

۲- نشریه ایران زمین، ش ۱۳۲، ۲۶ آذر ۷۵.

فصل دوم:

سردرگمی و بحران استراتژیک اپوزیسیون

(1)

اپوزیسیون نه از سطح شعور و مبارزه مردم باخبر است و نه شرایط را درک کرده است. از جمله خود نگارنده. برای نمونه، اکثر سازمان های اپوزیسیون نه تنها انتخابات را تحریم کردند بلکه از مردم نیز خواستند تا در انتخابات شرکت نکنند. اما مردم هیچ اعتنایی به این گونه فراخوان ها

نکردند. حالا باید دید کدام یک از جریاناتی که فراخوان تحریم داده بودند، تا به این حد نرمش و واقع بینی سیاسی دارند که در ارزیابی های پیشین خود تجدیدنظر کنند و تحلیل کم و بیش

درستی از آنچه رخ داده ارائه کنند.(2)

انتخابات دوم خرداد بسیاری را متحیر کرد. اپوزیسیون خارج از کشور، که فلسفه وجودی خود را از ادعای غیردمکراتیک بودن جمهوری اسلامی استنتاج می کند، در دوم خرداد ظرفیت هایی را برای

مردم سالاری در ایران مشاهده کرد که در مخیله اش نمی گنجید. از این رو ناچار شد در قبال شرایط جدید، تعیین وضعیت کند و تفاسیر جدیدی برای علت مخالفت خود با نظام جمهوری اسلامی ارائه دهد.

۱- کلمه Opposition متخذ از زبان فرانسه و به معنی «مخالفت» و «مخالفان» است. در معنای مصطلح علوم سیاسی، اپوزیسیون صرفا به جریانی گفته می شود که در چارچوب قانون و غالبا در فعالیت های پارلمانی یا در فعل و انفعالات انتخاباتی حضور دارد. (برای آگاهی بیشتر درباره مفهوم آکادمیک و اخص اپوزیسیون آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی: صص ۸ – ۹).

۲- حجاریان، جمهوریت؛...: صص ۴۴۸ – ۴۴۹؛ به نقل از «علی کشتگر» علی محمد فرخنده جهرمی، یکی از رهبران اسبق سازمان چریک های فدایی خلق.

اجزای این اپوزیسیون - که طیف متنوعی را از نیروهای سلطنت طلب، جمهوری خواه، مارکسیست،

سوسیال دموکرات، مشروطه خواه و نمونه خاص مجاهدین خلق تشکیل می دهد - هر یک به تناسب

شرایط و وضعیت سیاسی خود، در قبال هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، موضعی گرفتند. عموم

جریان های مخالف نظام (به جز چند جریان کوچک سیاسی که مشارکت در انتخابات را - آن هم اغلب در جهت دادن رأی سفید و اعتراضی - به هواداران خود توصیه کردند) سیاست تحریم انتخابات را در پیش گرفتند و با این ادعا که نظام در کلیتش نامشروع است و یا مکانیسم انتخابات غیرمنصفانه است، همگان را به عدم شرکت فراخواندند. اما ... هنگامی که با استقبال عظیم حدود سی میلیون نفر از ایرانیان مواجه شدند که رکورد مشارکت را - حتی در میان پیشرفته ترین دموکراسی های جهان - شکست و به فراخوان تحریم نیز وقعی ننهاد، در میان بهت و ناباوری، ناچار شدند به تحلیل این رخداد بنشینند و - اغلب - در مواضع خود تجدیدنظر اساسی کنند.

در این میان، سازمان - که هرگونه «استحاله طلبی»، مذاکره جویی و دل بستن به انتخاباتی آزاد را منتفی می دانست و با نیروهایی که از شکست «مرصاد» باقی مانده بودند، امیدوار بود که «در جوار خاک میهن» و به اتکای حمایت دولت و ارتش عراق و کمک های مالی پراکنده، نظام جمهوری اسلامی را ساقط کند و به عنوان «تنها آلترناتیو دموکراتیک» بر مسند قدرت بنشیند، انتخابات را تحریم کرد و در مواجهه با پدیده دوم خرداد ادعا نمود که مردم به فراخوان سازمان پاسخ مثبت داده و جز معدودی، در انتخابات شرکت نکرده اند.

«شورای ملی مقاومت» - پوشش سیاسی سازمان - نیز ادعا نمود که «اطلاعات دقیق گردآوری شده

در داخل ایران، از طرف ستادهای مقاومت در ۲۵۰۰ حوزه رأی گیری و در بیش از یکصد شهر، مبین آن است که حداکثر ۵، ۶ میلیون نفر به پای صندوق های رأی رفته اند»!(۱)

دستپاچگی و بحران

اشاره

شوک وارد شده بر سازمان و شورای رجوی پس از اعلام نتایج هفتمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، موجب شد تا مواضع رسمی و عریان شورای ملی مقاومت - قبل و بعد از اعلام آرا -

---

۱- شورای ملی مقاومت، اطلاعیه ۳ خرداد ۱۳۷۶.

سرشار از تناقضات فاحش و گزاره های ناهمخوان باشد. در این قسمت، این مواضع مرور می شود.

پیش از اعلام آرای انتخابات هفتم

شورای مزبور در اول اردیبهشت ۱۳۷۶، تحت عنوان «مسئول شورای ملی مقاومت تحریم نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم را اعلام کرد»، مواضع و نظرات رسمی خود را در نشریه ایران زمین انتشار داد که اهم مطالب آن به قرار زیر است:

حکومت ... از انتخابات آزاد ریاست جمهوری دم می زند، غافل از اینکه به صحنه آوردن بازیگرانی مانند وزیر پیشین ارشاد - که سال ها در رأس دستگاه دروغ پردازی و سانسور رژیم

قرار داشته است... با مطرح کردن پاسداران سیاسی رژیم از قبیل ابراهیم یزدی، پیمان و عزت سحابی و مأمورین جیره خوار وزارت اطلاعات در داخل و خارج کشور، هرگز نمی تواند به انتخابات رونق و اعتبار بدهد.

... بدیهی است مردم ایران این بار هم نمایش انتخابات ریاست جمهوری حکومت آخوندی را به طور کامل تحریم می کنند و به این مناسبت باز هم برای تمام دنیا تأکید و تکرار می کنیم که راه حل همانا تنها جایگزین مردمی و دموکراتیک، یعنی شورای ملی مقاومت ایران و کلید پیروزی همانا ارتش آزادی بخش ملی است. ... تحریم نمایش انتخاباتی رژیم ... یک وظیفه ملی و میهنی است. مرعوب صحنه سازی ها و تهدیدهای رژیم ... نشوید. آخوندها و پاسداران سیاسی و نظامی شان در برابر عکس العمل عمومی ناتوان و زبون اند. به افشای توطئه های دشمن برخیزید. پیام مقاومت برای تحریم خیمه شب بازی انتخاباتی را در سراسر کشور به آگاهی

عموم برسانید.(۱)

پس از اعلام تأیید صلاحیت آقایان محمدی ری شهری، خاتمی، ناطق نوری و زواره ای (کاندیداهای هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری)، توسط شورای نگهبان، رجوی چنین اظهار داشت:

این تصمیم شورای نگهبان بار دیگر همه کسانی را که به تغییراتی در درون رژیم چشم دوخته بودند، کور نمود و ثابت کرد [که] هرگونه دل بستن به تغییرات، سرابی بیش نیست؛ و تنها راه حل، سرنگونی رژیم توسط ارتش آزادی بخش ملی و جایگزینی رئیس جمهور مریم رجوی است. شورا در گذشته نیز با آمدن مریم رجوی در کنار مرزهای جمهوری اسلامی اعلام داشته

بود که بر اساس نظر سنجی های مشخص در داخل کشور، رئیس جمهور مقاومت اکثریت مطلق

۱- نشریه ایران زمین، ش ۱۳۶، ۱/۲/۷۶: صص ۳ و ۱۰.

آرا را [به دست] خواهد آورد.(۱)

پس از اعلام آرای انتخابات

به دنبال اعلام مجموعه آرای شرکت کنندگان، به رغم تأیید همراه با ابراز شگفتی همه جریان های اپوزیسیون، اظهارنظرها و اعلام مواضع شورا و سازمان، مصداق کامل «مخالف خوان» بود؛ چرا که در نخستین واکنش ها، ابتدا چنین نوشتند:

در خاتمه نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم آخوندی، حقایق مسلم و بسیار مهمی درباره وخامت اوضاع رژیم ... و بر هم خوردن تعادل درونی آن برملا می شود که مبیّن تغییر

دوران و فرا رسیدن مرحله تعیین سرنوشت و عبور حاکمیت از یک نقطه عطف سیاسی است.(۲)

ادامه بحران؛ گسست های جدید

خروج متین دفتری از شورا

مبارزه مسلحانه یک گروه معدود، در جامعه ایران که مردم و جوانان مسائل شان را به روشنی بیان می کنند، جایی ندارد. مردم از خونریزی و ترور خسته شده اند. راه مجاهدین خلق عملاً به نوعی تروریسم کور ختم شده است. بمبی را که پس از انتخابات در دادسرای انقلاب منفجر کردند به کشته شدن سه نفر بی گناه و یک کودک منجر شد. این حرکات نه مبارزه است و نه

مبارزه مسلحانه؛ بلکه تروریسم عریان است. به این جهت است که کسی مثل متین دفتری دیگر

نمی تواند در چارچوب چنین نهادی کار کند. مجاهدین با نقض حقوق بشر در چارچوب سازمانشان و زندان و آزار افراد جدا شده از سازمان، روی شخصیت متین دفتری سایه انداخته

بودند. این چارچوب تنگ برای افراد قابل ادامه نیست.

رویداد دوم خرداد صحنه را آشکار و روشن ساخته است. مجاهدین خلق در گفت و گوی سیاسی درون ایران شرکت ندارند. سازمانی که در خاک عراق و بدون حضور و رأی مردم، رئیس جمهور انتخاب کند، بزرگترین توهین را به اراده ملت کرده است. مردم نشان داده اند که حاضرند. می بینیم که ابعاد تحولات اخیر از تمام حرکت های سیاسی صدساله اخیر وسیع تر و گسترده تر بوده است.

۱- رجوی، تحلیل وضعیت رژیم...: ص ۱۰.

۲- شورای ملی مقاومت، متن اطلاعیه سوم خرداد جزوه - رقعی.

خروج متین دفتری هم با چاپ مقاله ای در نشریه آزادی شروع شد. او در این مقاله نوشته بود:

«آن کس که با ما نیست، الزاما دشمن ما هم نیست.» این به تعبیری، نوعی دگراندیشی است؛ در حالی که رجوی عقیده دارد: «هر کس با ما نیست، دشمن ماست!»(۱)

دوم خرداد ۱۳۷۶ بخش های وسیعی از اپوزیسیون خارج از کشور را منفعل کرد و به واکنشی تأمل برانگیز واداشت. در این میان، عده ای از وابستگان نهاد پوششی سازمان - یعنی «شورای ملی مقاومت» - نیز واکنشی قابل پیش بینی نشان دادند. هدایت اللّه متین دفتری، یکی از وفادارترین یاران شورای مزبور و رجوی، از جمله افرادی بود که عکس العمل دیرهنگام وی بالاخره به جدایی و تعبیر درست تر «اخراج» از شورا منجر شد.

جدایی متین دفتری از شورای مقاومت، حتی به زعم همفکران سابقش نیز بسیار دیر اتفاق افتاد. هر چند برخی از منفردان و یا وابستگان به جریان های اپوزیسیون خارج از کشور، به هر حال، از این امر استقبال کردند، لیکن برای عده ای دیگر این پرسش مطرح شد که چرا او نیز در کنار افرادی چون بهمن نیرومند، ناصر پاکدامن، مهدی خانبابا تهرانی، حسن ماسالی، عبدالکریم لاهیجی، عبدالرحمن قاسملو و ابوالحسن بنی صدر «شانه از زیر بار رهبری رجوی خالی نکرد و اقامت خود را در دستگاه رجوی آن چنان به درازا کشاند که سرانجام رجوی با سیاست فرار به جلو، بر او سبقت گرفت و حکم اخراج او را صادر کرد»؟(۲)

متین دفتری، در جریان انتشار مجدد نشریه آزادی - که به نوشته خودش، انتشار آن هشت سال در محاق تأخیر بوده است - در نخستین شماره، زیر عنوان «چند کلامی به عنوان سرسخن» و با امضای «جبهه دموکراتیک ملی ایران - هدایت متین دفتری»، در ضمن استناد به بند نهم قطعنامه مهرماه ۱۳۷۶ شورای ملی مقاومت با تأکید بر ضرورت دموکراسی و «ساختن زمینه برای قبول و رعایت پلورالیسم در جامعه از «اعتلای فرهنگ و آرمان های دموکراتیک» سخن راند و با صراحت اعتراف کرد که شورا در جهت «فعال کردن عنصر اجتماعی» ناکام بوده و «این نیرو» نه «به سویی که باید و شاید» هدایت شده و «نه رهبری اجتماعی خود را یافته است». در همان جا متین دفتری با تعریضی به ماده هفتم قطعنامه مذکور، در کارآیی ارتش آزادی بخش تردید و سپس و تأکید می کند که این - به اصطلاح - ارتش، «بدون

۱- چهره ها و گفته ها، گفتگوی حسین مهری با مهدی خانبابا تهرانی:: صص ۱۲۷ - ۱۲۸.

۲- نشریه پیوند، ویژه نامه، سال دوم، ش ۳، شهریورماه ۱۳۷۷: ص ۱۳.

پشتیبانی کافی و وافی عنصر اجتماعی، با شرایط مشکل تری رو به رو خواهد شد.»(۱)

طرح چنین مسائلی، مقدمه مطالب دیگری بود که گره اتصال متین دفتری و شورا را باز کرد. متین دفتری، در شماره بعدی نشریه آزادی و این بار تنها با امضای «هدایت متین دفتری، پاریس - ۲۱ ژوئن

۱۹۹۸» که می شد آن را به مثابه پذیرش پیامدها و تبعات چنان نوشته ای تلقی کرد، به چون و چرای بیشتر پرداخت. وی در «سرسخن» شماره ۱۳ نشریه خویش با نوعی انتقاد از خود، حقایقی را آشکار کرد که طی یک سال (و نیز تاکنون) تلاش زیادی شده بود تا مکتوم بماند. متین دفتری، از همان نخست، با نقل فرازی از بند سوم همان قطعنامه درباره انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب دوم خرداد که در آن آمده است:

... به رقم سازی شیادانه ای دست زدند و مدعی شرکت ۲۹ میلیون نفر رأی دهنده در این انتخابات شدند. حقیقت این است که با وجود بالا گرفتن تضاد آشکار بین دو جناح و تلاش

بی سابقه هر کدام برای کشاندن مردم به پای صندوق ها به نفع خود، تنها کمتر از بیست درصد از صاحبان حق رأی در این انتخابات شرکت کردند...(۲)

به سوی نفی آن موضع گرفت و نوشت:

نارسایی و عدم انطباق این بند با ارقام واقعی آرا[ی] انتخابات و نقش مردم پس از وقوف بیشتر به شرایط و اطلاعات جدید، انتقادی را بر ما ایجاب می کرد که آن را در نامه شاهدی عینی و تحلیل گری خبره که از ایران رسید، دیدیم و نکوهش هایش را پذیرفتیم.(۳)

متین دفتری سپس با نقل دو صفحه ای نامه آن «شاهد عینی» و «تحلیل گر خبره»، که از قبل عنوان کرده که آن را پذیرفته است، موضعی جدید در قبال مسائل داخلی ایران اتخاذ کرد. در نامه مزبور می خوانیم که:

... در روزهای آخر قبل از رأی گیری، جوانانی که در رژیم گذشته نبودند و یا کودکانی خردسال بودند، پدر و مادرها و بزرگترها را تشویق و وادار کردند که پای صندوق ها بروند و به خاتمی رأی بدهند. نتیجه آن شد که لابد شنیده اید. ... موضع گیری شما [= شورای ملی مقاومت] در

مورد صحنه سازی رژیم و تعداد اندک شرکت کنندگان، خلاف واقع بود ... وجود خاتمی را مردم

غنیمت می شمارند و این وضع را امکانی می دانند که می توانند در آن شرکت کنند. ... روزنامه ها

۱- نشریه آزادی، دوره دوم، ش ۱۲، پاییز - زمستان ۱۳۷۶: صص ۴-۶.

۲- همان، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۷: صص ۳ - ۴.

۳- همان: ص ۴.

و مجلات، تـا انـدازه ای، از یکنواختی بیرون آمـده انـد و مردم بـا وجود قیمت هـای گران و درآمـدهای کم می خرنـد و می خواننـد. مردم تشـنه اطلاعـات و آگـاهی هسـتند و از شـعارها و گفته های یکطرفه (مونولوگ) و خود بزرگ بینی گوینـدگان خسته و متنفرند.(۱)

در آخرین بنـدهای مقـاله، مـتین دفـتری از ارزش هـا و مقولاـتی سـخن می گویـد که نزدیـک به ۱۸ سـال بـا حمایت خود از مجاهدین خلق، آنها را نفی کرده بود:

... تحمـل یکـدیگر توأم با اتحاد نیروهای اجتماعی، در غیاب انحصارطلبی سیاسـی و قبول این اصل که هر کس بر ما نیست با آنکه عقیده و روشی دیگر را دنبال می کند - با ماست، عنصر

اجتماعی را فعال تر کرده و مانع بروز انفعال می شود. ...

امروز دیگر برخلاف تجربیات یکصـدساله اخیر، داده های اجتماعی ... نشان می دهـد که آزادی ضـرورتی ملموس شـده ... و می تواند توأم با رشد مطبوعات، ارتباط های فردی و گروهی و رسانه ای، نسل امروز را ... واکسینه کند.(۲)

آنچه در مجمـوع از مقـاله مـتین دفـتری مسـتفاد می شـد، این بود که وی واقعیت حضور مردم در انتخابـات و رأی ۲۰ میلیونی آقای خاتمی را پذیرفته است و این پذیرش، به معنی قبول شکست

استراتژی و بی بنیاد بودن تحلیل های مجاهدین خلق - به خصوص شخص رجوی - و عدم مقبولیت آنان در میان مردم است.

اولین واکنش سازمان به مقاله مزبور در نشریه مجاهد شماره ۳۹۷ انعکاس یافت. در گوشه پایین

صفحه ۲ و با عنوان «اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت»، در این نشـریه از قول دبیر ارشد شورای ملی مقاومت، متین دفتری و جریان منتسب به وی تهدید به اخراج شده بودند:

تاکنون بسـیاری از اعضای شورا این وضع را نقض مرزبندی های سیاسی با رژیم، و نقض الزامات شورایی دانسته اند. همچنین اعتراض های کتبی خطاب به مسئول شورا به دبیرخانه

واصل شده که در آنها رسیدگی به موارد نقض التزام و اخراج از شورا درخواست شده است.(۳)

متین دفتری در واکنش به اخطـار فوق، به تاریـخ ۲۴ تیر ۱۳۷۷/۱۵ ژوئیه ۱۹۹۸ اطلاعیه ای صادر و منتشـر کرد که اهم مطالب آن چنین بود:

ص:۳۷۳

۱- همان: صص ۴ و ۵.

۲- همان: ص ۸.

۳- نشریه مجاهد، ش ۳۹۷، ۲۲ تیر ۱۳۷۷: ص ۲.

جبهه دموکراتیک ملی ایران، با ابراز تأسف از صدور اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران به تاریخ ۱۹ تیرماه و مندرج در نشریه مجاهد ۳۹۷ (۲۲ تیرماه ۱۳۷۷) کلیه تعابیر و تفاسیر مندرج در آن را قویا مردود شناخته و صدور چنین اطلاعیه ای را با چنین روشی برخلاف آیین نامه شورا می داند...(۱)

به دنبال این اطلاعیه، در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۷۷، یعنی سه روز پس از اطلاعیه متین دفتری، جلسه میان دوره ای شورا را برگزار کردند و نتیجه آن را زیر عنوان «اطلاعیه شورای ملی مقاومت» (که مدعی شده بودند به عنوان مصوبه شورا به اتفاق آرا(۲) تصویب شده است) در اولین شماره در دست انتشار مجاهد به چاپ رساندند. اطلاعیه مزبور در صفحه «گزارش» - همراه با نقل قول های ناقصی از رادیوها و نشریات در واکنش به حرکت متین دفتری و نامه ای مفصل از محمدرضا روحانی، عضو اسبق جبهه دموکراتیک، خطاب به هزارخانی - چاپ شد.

مقدمه مفصل چهاربندی اطلاعیه شورا حول تأیید و تأکید مواضع قبلی، در مورد دوم خرداد و لزوم التزام اعضا به مفاد آن، دور می زد؛ آنگاه به اصل موضوع پرداخته و طی دو بند احکام محکومیت و اخراج متین دفتری - به عبارتی، جبهه دموکراتیک ملی - صادر شده است:

بر اساس موارد یاد شده در بالا و عطف به اطلاعیه ۱۹ تیرماه دبیرخانه شورا، پس از بحث و

بررسی های لازم:

۱- مواضع سیاسی اخیر آقای هدایت متین دفتری نماینده جبهه دموکراتیک ملی ایران را زیر پا

گذاشتن التزام های شورایی و نقض آشکار و شک برانگیز التزام های مربوط به بندهای ۳ و ۵ و ۶ و ۸ قطعنامه مهر ۱۳۷۶ می شناسد و آن را به شدت محکوم می کند.

۲- بر اساس ماده ۹ آیین نامه داخلی که نقض مرزبندی سیاسی با رژیم ... و عدم رعایت تصمیمات شورا و فعالیت مستمر علیه مبانی وحدت و انسجام شورا [را]موجب اخراج می داند، اخراج جبهه دموکراتیک ملی از سوی شورای ملی مقاومت را اعلام می کند.(۳)

آنچه ماهیت و ساز و کار سرکوب مخالف توسط سازمان را در این اطلاعیه روشن می کند، استفاده از حرفه تهمت و تصریح به «ارتباطات آلوده و وجود دست های پشت پرده» در بند ۳ آن است:

۱- نشریه پیوند ویژه نامه، سال دوم، ش ۳، شهریورماه ۱۳۷۷: ص ۵.

۲- همان طور که پیشتر نیز بیان شد، اکثر اعضای شورا همان عضوها و کادرهای سازمان اند که نام بعضی از آنها، به عنوان نیروهای منفرد و مستقل، در فهرست شورا آمده و می آید.

۳- نشریه مجاهد، ش ۳۹۸، ۲۹ تیر ۱۳۷۷: ص ۳.

۳- یادآور می شود که خوشامدگویی های محافل و ارگان های ارتجاعی و استعماری، به ویژه نقل قول روزنامه نیمروز نشریه وابسته به وزارت اطلاعات رژیم ... در خارج کشور از مکالمه تلفنی مسئول شورا با آقای متین دفتری را حاکی از ارتباطات آلوده وجود دست های

پشت پرده می داند.(۱)

این بار متین دفتری با تفصیلی بیشتر، در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۷۷ اطلاعیه جوابیه ای صادر و منتشر نمود که در آن، با تأکید بر مواضع ضدجمهوری اسلامی «جبهه دموکراتیک ملی ایران» و تصریح به اهداف مشترک نیروها و عناصر ضدانقلاب اسلامی، آورده بود:

۴- انتخاب بهترین ابزار برای دستیابی به این اهداف، همان گونه که در بیانیه اخیر این جبهه به مناسبت ۳۰ تیر آمده(۲) منتج از تحلیل مشخص از شرایط مشخص، به دور از فرقه گرایی، دگم های ایدئولوژیک و تصفیه حساب های سیاسی است. از این رو هرگونه انحصارطلبی را

مردود می شماریم.

۵- تا زمانی که در عملکرد مستمر با هر فرد و یا جریان، این اصول ظاهر نگردد و به محک آزمایش

گذاشته نشود، تنها در قالب شعارهای دلفریب و عامه پسند باقی می ماند! و عدم رعایت آن به پایانی غم انگیز منجر می شود؛ که ملت ما متأسفانه بارها و به بهایی گزاف آن را تجربه کرده است. ...

۶- در جلسه میان دوره ای شورای ملی مقاومت شرکت نکردیم؛ زیرا به هیچ روی حاضر نیستیم که

مسائل نظری تحت هر عنوان و بهانه هایی از جمله «نقض التزام» ممیزی شده؛ چرا که به آزادی

اندیشه، بیان و انتقاد عمیقا باور داریم! و بیان و باور هیچ فرد یا جریانی را موضوع محاکمه نمی دانیم.

۷- جدایی تأسف انگیز است؛ اما اگر قیمت ادامه وحدت، چشم پوشی از اصول و اهداف پایه ای باشد، نبود آن وحدت بهتر از بودنش است.

۸ - جای تأسف است که هم پیمانان دیروز ما، در شورای ملی مقاومت ایران، در آزمایش انتقادپذیری، بردباری سیاسی و تحمل گرایی ناموفق بوده اند و خط بطلانی بر محوری ترین پایه دموکراسی، یعنی آزادی بیان کشیده اند.

۹- جبهه هرگونه شایعه پراکنی و نیز برچسب زنی، افترا و هتک حرمت - از قبیل موارد مذکور در بند

۱- همان.

۲- ارجاع به بیانیه ای در سابق، نوعی تأکید به این امر است که مواضع اخیر متین دفتری به طور خلق الساعه پدیدار نشده، بلکه مسبوق به سابقه است.

۳ اطلاعیه شورا – را قویا محکوم می کند و اصرار می ورزد که هر کس، اعم از شورای ملی مقاومت و یا هر شخص دیگر – حقیقی یا حقوقی – که از «ارتباطات آلوده» و «وجود دست های

پشت پرده»ی مذکور در بند فوق سند و مدرکی در دست دارد، مدارک خود را فورا برای قضاوت ملت ایران منتشر کند.(۱)

در تبیین این واقعیت که چرا متین دفتریدیرتر از دیگران از شورا بیرون آمد، بسیار گفته اند ولی اغلب این گفته ها به یک علامت تعجب و تکرار «چراها» می رسد. مسئله این است که – به تعبیر برخی صاحبنظران مخالف سازمان – «مسخ شدگان»، «فریب خوردگان»، «فرصت طلبان» و «نوکرصفتان» قادر به تغییر مواضع خویش نیستند؛ چرا که اراده ای ندارند. دیگری به جای آنها می اندیشد، اختیار می کند و تصمیم می گیرد. در این فاصله ۱۷ ساله (۷۷ – ۱۳۶۰) آیا متین دفتری «عمیقا» به «آزادی اندیشه، بیان و انتقاد» باور داشته است؟! آیا پیش از حرکت اخیر و جریان اخراج یا خروج، مجاهدین و شخص رجوی هرگز «بر محوری ترین پایه دموکراسی یعنی آزادی بیان» خط بطلان نکشیده بودند و در «آزمایش

انتقادپذیری، بردباری سیاسی و تحمل گرایی» توفیق داشتند؟! به گفته یکی از چهره های معروف

اپوزیسیون، که از قضا در ضدیت با جمهوری اسلامی نیز کارنامه پر و پیمانی دارد، این که چرا متین دفتری در کنار افرادی چون بنی صدر و نیرومند و پاکدامن و خانبابا تهرانی و قاسملو و ماسالی، «شانه از زیر بار رهبری رجوی خالی نکرد و اقامت خود را در دستگاه رجوی آن چنان به درازا کشاند که سرانجام رجوی با سیاست فرار به جلو بر او سبقت گرفت و حکم اخراج او را صادر کرد.»، سؤالی است که پرسش های مقدر دیگری را نیز به همراه می آورد:

آیا در آن سال ها، متین دفتری شیوه های عمل رجوی را در داخل «شورای ملی مقاومت» و سازمان مجاهدین تأیید می کرد؟(۲) آیا اصولاً ـ متین دفتری شیوه تفکر و مایه فرهنگی و عقلی و روحی و کردار و عملکرد سیاسی و اجتماعی و اخلاقی رجوی را با مقولات مربوط به آزادی، دموکراسی، تسامح و حرمت و حیثیت شئون انسانی هماهنگ می دانست؟ آیا متین دفتری تصور می کرد که ذهن و شعور او در قضاوت نسبت به اعمال رجوی در شورا و در سازمان، نسبت به ذهن و شعور کسانی که عضویت در شورا

۱– نشریه پیوند، همان: صص ۶ و ۷.

۲– نظیر ازدواج ایدئولوژیک، تئوری سه طلاق، جدایی کودکان از خانواده ها، همکاری تنگاتنگ با عراق، گسیل جوانان عضو سازمان برای درگیری با پاسداران در مرزها و کشتارهای جمعی آنان، تلاش برای ایجاد رابطه با آمریکا، منابع درآمدها و مخارج سازمان، شورا و... .

را همزمان با او پذیرفتند اما پس از مدتی، یکی پس از دیگری، فرار را برقرار ترجیح دادند و از گردن نهادن به مسئولیت و رهبری رجوی سر برتافتند، هشیارتر و عقلانی تر و منطقی تر است؟ آیا متین دفتری، به عنوان عضو «شورای ملی مقاومت»، از نظر اخلاقی و انسانی و عقلانی، بر این همه سیلاب فحش و ناسزا و تهمت و هتک حرمتی که رجوی و دستگاه تبلیغاتی او علیه منتقدان خود در این سال ها سرازیر کرد، صحه می گذاشت و رجوی را - چه در رهبری سازمانی و چه در مسئولیت شورا - در تمسک به این گونه شیوه های خودکامگی و در تحویل و تبدیل سازمان و شورا به صورت یک فرقه متعصب

مذهبی و جدا از مردم محق می دانست؟ و...(۱)

یکی دیگر از شخصیت های سیاسی اپوزیسیون، یکی از ابعاد نقش و شخصیت متین دفتری(۲) در طول حضورش در کنار رجوی را بدین گونه تبیین می کند:

... یکی از موارد غم انگیز این نقش آقای متین دفتری زمانی بود که «سازمان نگهبان حقوق بشر»

رهبری مجاهدین را متهم کرده بود که اعضای جداشده خود را زندانی کرده است و تقاضا داشت که از بازداشتگاه های مجاهدین در عراق دیدن کند. آقای متین دفتری با نوشتن نامه ای به «سازمان نگهبان حقوق بشر» رفتار خصمانه مجاهدین را با اعضای ناراضی و دگراندیش تکذیب کرد و مدعی شد که اتهامات وارده به سازمان مجاهدین بی اساس است. این امر که چرا

آقای متین دفتری هیجده سال وقت می خواست تا قانع شده که «شورای ملی مقاومت» نقشی خارج از اراده رهبری مجاهدین ندارد، سؤالی است که فقط شخص ایشان می تواند بدان پاسخ

گوید.(۳)

واقعیت این است که عکس العمل آقای هدایت اللّه متین دفتری و جبهه دموکراتیک ملی، در مقابل عملکرد رجوی سکوت محض بوده است. اینها در واقع «دکوری در تجمع شورای ملی مقاومت بودند که ۱۶ سال آزگار به صورت ابزاری در خدمت سیاست های به غایت ارتجاعی و ضدملی آن تشکیلات قرار داشتند.» گوینده این اظهارات، سنگ محکی نیز برای تشخیص صداقت متین دفتری و جبران گذشته ها به میان می اندازد و می گوید:

۱- همان - پیشین؛ اقتباس از متن گفتگوی دکتر علی اصغر حاج سید جوادی: ص ۱۳. نیز فراز و فرود...: صص ۶۷- ۶۹.

۲- منظور استفاده از وجهه متین دفتری به عنوان نوه دکتر مصدق است.

۳- همان، ش ۴، دی ماه ۱۳۷۷، گفتگوی دکتر منصور فرهنگ: ص ۴۵. نیز فراز و فرود...: صص ۱۶۸ - ۱۶۹.

اگر آقای متین دفتری علاقه دارد که گفتار ایشان در رابطه با «دفاع از آزادی بیان و کثرت گرایی

و مخالفت با هرگونه شایعه پراکنی، برچسب زنی، افترا و هتک حرمت» جدی تلقی شود، قبل از

هر چیز ضروری است تا مواضع خود را در رابطه با سیاست و عملکرد شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی، در مدت ۱۶ سال همکاری، روشن نماید و از روابط پشت پرده با صدام حسین و حزب بعث عراق، سازمان های جاسوسی کشورهای غرب و کشورهای عربی و سناتورهای استعمارگر آمریکا پرده بردارد و در رابطه با حبس و شکنجه آن

عده از مجاهدین، که به خاطر مخالفت با سیاست ها و عملکردهای شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در زندان های دولتِ - به اصطلاح - مقاومت مریم خانم قجر عضدانلو

در عراق گرفتارند، سکوت را بشکنند.»(۱)

شاید گویاترین تمثیلی که می تواند خروج یا اخراج متین دفتری را از شورا تبیین کند، مطلبی است که یکی از هم جبهه ای های سابق وی بیان کرده است:

در زبان آلمانی ضرب المثلی است مبنی بر اینکه «موش ها از کشتی ای که دارد غرق می شود، می گریزند»، جدایی متین دفتری از «شورای ملی مقاومت» نیز جز این نیست. استعفای ایشان

شبیه به کار آدمی است که پس از سوار شدن در اتوبوس و به ایستگاه آخر رسیدن و پیاده شدن

اتوبوس باز هم به راه خود ادامه خواهد داد؛ اما پس از مدتی انتظار، پی می برد که به آخر خط رسیده است و باید از آن پیاده شود!(۲)

ص:۳۷۸

۱- همان، پیشین، اقتباس از گفتگو با دکتر منصور بیات زاده: ص ۱۲؛ با تلخیص.

۲- همان، گفتگو با مهندس منوچهر صالحی: ص ۴۳. نیز فراز و فرود...: ص ۱۶۳.

جدایی معترضانه شهره بدیعی

در پی «اخراج» دکتر متین دفتری و جبهه دموکراتیک از شورای ملی مقاومت، شهره بدیعی از دیگر عناصر غیرمجاهد شورا (همسر نوری دهکردی یکی از مقتولان رستوران میکونوس) که در میان

اپوزیسیون خارج از کشور شهرت و اعتبار ویژه ای داشت، با انتشار متنی با عنوان «استعفانامه» کناره گیری خود را از شورای ملی مقاومت - با دستاویز اعتراض به اهانت به متین دفتری در اطلاعیه شورا - اعلام نمود. در پی انتشار این متن، نشریه سازمان - به تفصیل - وی را تخطئه کرد. ادبیات حمله به شهره بدیعی، کماکان همان گفتمان انگ زنی و وصل مخالفان رجوی به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

است. در قسمتی از پاسخگویی مجاهدین خلق آمده است:

۱- استعفانامه وی به رادیو ۲۴ که ارگان مورد استفاده وزارت اطلاعات است، میکس گردیده است.

۲- این امر توسط پاسداران سیاسی و نظامی دامن زده می شود.(۱)

۳- وی از سه سال پیش به عضویت شورا پذیرفته شده بود و از مهرماه ۷۶ عضویتش در شورا در حالت تعلیق و موکول به تصمیم گیری در اجلاس آتی شورا بوده است ...(۲)

۱- اشاره و تصریح به افرادی همچون مهدی خانبابا تهرانی است که سازمان به آنها لقب «پاسداران سیاسی نظام» داده است. تهرانی در پاسخ حسین مهری مصاحبه گر رادیو ۲۴ ساعته که نظر وی را درباره استعفای شهره بدیعی استفسار می کند و وی را «همسر یکی از رهبران حزب دموکرات کردستان» معرفی می نماید، اظهار می دارد: «... این گونه برخورد سیاسی - یعنی هتاکی - کار روزمره مجاهدین است. آقایی به نام دکتر راستین این فحاشی ها را جمع آوری و منتشر کرده است. سهم من هم در این فحاشی ها کم نیست. مثل بنی صدر و [حاج] سیدجوادی و دیگران! ... خانم شهره بدیعی نه کرد است و نه عضو حزب دموکرات کردستان! شوهر ایشان هم آقای نوری دهکردی است که نه کرد بوده و نه عضو حزب دموکرات کردستان. نوری دهکردی عضو سازمان ما یعنی شورای متحد چپ بود. ... شهره بدیعی همسر نوری دهکردی دوست نازنین من بود. خود شهره بدیعی هم دوست همسر من است. آنها با هم از ایران فرار کرده اند. خانم بدیعی پس از جریان دادگاه میکونوس عضو شورای ملی مقاومت شده.» چهره ها و گفته ها...: ص ۱۲۵؛ گفتگوی ۱۱ اوت ۱۹۹۸.

۲- نشریه مجاهد، ش ۴۰۲، ۲۹/۵/۱۳۷۷.

فصل سوم: بن بست استراتژیک و بحران موجودیت

زمینه بازگشت به تروریسم شهری

سازمان مدت ها بود که از یک سو حرکت های تروریستی و ورود تیم های نظامی به داخل کشور را متوقف کرده بود و از سوی دیگر با ایجاد ارتباط های گسترده تر با محافل و احزاب و مجالس غرب سعی داشت که خود را به عنوان «آلترناتیو» دموکراتیک جمهوری اسلامی مطرح سازد تا اقبال بین المللی را نسبت به خود کسب نماید. این سازمان تا بدانجا بر این امر – که یک جریان «سالم» معتقد به دموکراسی است – اصرار داشت که با صرف هزینه های هنگفت، به برگزاری کنسرت های موسیقی و راه انداختن

ضیافت های مجلل برای سیاسیون و نمایندگان مجالس کشورهای اروپایی و آمریکایی دست زد و حتی انتساب ترور آمریکایی ها را در ایران از خود سلب کرد و آن را به جریان مارکسیست شده – و به تعبیر خودشان اپورتونیستی – نسبت داد. همه این تلاش ها برای این بود که خود را از اتهام تروریسم و خشونت طلبی تبرئه کند.

مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۴ آخرین تیم های عملیاتی اعزامی را – نه از مرز عراق که ضربه پذیر بود بلکه – از مرزهای شرقی کشور به داخل فرستاد و عده ای از آنها پس از انجام یک عملیات و بقیه قبل از هر عملیاتی ضربه خوردند.

ورود رجوی به عراق و زمینه سازی برای تأسیس ارتش آزادی بخش، تاکتیک ها را نیز دگرگون کرد؛ بدین معنا که از آن پس حمله به پاسگاه های مرزی را در غرب کشور آغاز نمود و در حادترین مرحله،

ص:۳۸۱

توانست - با کمک نیروهای عراق - ۳ روز شهر مرزی «مهران» را به تصرف درآورد. بعد از آن نیز عملیات

«فروغ جاویدان» (مرصاد) را تدارک و اجرا کرد که به رغم حمایت و همکاری همه جانبه عراق، شکست سنگینی خورد.

پس از شکست «مرصاد»، رجوی بحران های درونی سازمان را با ترتیب دادن نشست های پی در پی و انداختن تقصیرها و قصورها به گردن افراد و اعضا، آرام کرد؛ و مجددا نگاه خود را به سمت حمایت گیری از قدرت های جهانی و به خصوص آمریکا معطوف نمود. زیگزاگ ها و چرخش های مختلف،

از تکیه به مصدق و شیر و خورشید گرفته تا برگزاری مجالس طرب، همه در راستای همین نگاه بود. ولی... نتیجه انتخابات دوم خرداد ۷۶ او را در جایی گیر انداخت که به هیچ وجه تصور آن را نداشت. یکی از کارشناسان در این باره می گوید:

پس از برگشت مریم قجر به بغداد، اعلام نتایج دادگاه میکونوس و بالاخره انتخابات ریاست جمهوری، مسعود رجوی خود را در تنگنایی دید که پیش از آن سابقه نداشت.

از گذشته، سازمان دو شعار محوری داشته است که پیوسته روی آنها مانور می داد:

۱- صلح در مقابل جنگ؛

۲- آزادی در مقابل اختناق.

زمانی که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و ما به سمت صلح رفتیم، این شعار از رجوی گرفته شد. از این رو پیوسته تلاش می کرد که جنگی دیگر را بین ایران و عراق دامن بزند. او یک لوزی ترسیم کرده بود که در رأس بالای آن جمهوری اسلامی قرار داشت و یک سوی آن «جنگ» و یک سوی آن «صلح» بود؛ رأس پایین لوزی سقوط جمهوری اسلامی بود که رجوی ادعا می کرد «جمهوری اسلامی از هر ضلع (جنگ یا صلح) پایین بیاید به فروپاشی و براندازی منتهی

خواهد شد.»

هنگام ترسیم این تابلو، رجوی می گوید: «ایران و عراق در شرایط نه جنگ و نه صلح اند. ما باید

کاری کنیم که اینها به سمت جنگ بروند. جنگ دوم اجتناب ناپذیر است ولی فقط ما باید زمان

آن را جلو بکشیم.»

در راستای همین تحلیل، در سه بُعد کار را شروع کرد: با استخبارات عراق، با ارتش عراق و با دولتمردان عراق. این شیوه موفق بود تا زمانی که عراقی ها گفتگو با ما را شروع کردند و سازمان به بن بست رسید. در همان زمان هم در تلاش بودند که ما را در عملیات مرزی درگیر کنند. به رغم همه کارشکنی ها و مانورها، روند صلح بین ایران و عراق تقویت شد و شعار «صلح در

مقابل جنگ» از رجوی گرفته شد.

یک شعار دیگر مانده بود و آن «آزادی در مقابل اختناق» بود. در جریان انتخابات دوم خرداد،

می دید که همه حرف هایی که می خواست بزند، در جامعه شیوع دارد و رئیس جمهور منتخب خیلی داغ تر از اپوزیسیون درباره «آزادی» سخن می گوید. در اینجا بود که گفت: «وظیفه من این است که این نقاب را از صورت خاتمی بردارم.»

از طرف دیگر سازمان و به خصوص رجوی روی پتانسیل نسل دوم حساب باز کرده بودند. در واقع، رجوی روی جوان هایی که انقلاب و جریان های دهه ۶۰ را مستقیما تجربه نکرده بودند و لوح صاف بودند، حساب می کرد. حال می دید که نسل دوم انقلاب هم با رئیس جمهور چفت شده است! این واقعیت و فضای به وجود آمده جدید، خیلی برای سازمان و رجوی گران تمام شد.

رجوی در یک نشست صریحا می گوید: «باید مملکت را به هم بریزیم و نسل دوم را خودمان بگیریم؛ باید نقاب را از صورت خاتمی بردارم و اثبات کنم که این فیگورهای دمکرات منشانه ای که خاتمی می گیرد، همه اش شعر است.»

بر همین اساس است که با همه خسارات سنگینی که به سازمان تحمیل می شود، ناچار دست به ریسک صدور خشونت می زند تا جامعه را به خشونت بکشاند. او بمب منفجر می کند و خمپاره

می اندازد تا نیروهای نظام را به واکنش خشونت بار و پلیسی کردن کشور وادار نماید و شعار

«آزادی» را از آنها بگیرد.

واقعیت این است که بستر وجودی مجاهدین خلق، انسداد سیاسی و شرایط بسته پلیسی است. سازمان نمی تواند بدون اتکا به سلاح و خشونت به زندگی خود ادامه دهد. رشد و حیات سازمان مجاهدین خلق تنها در فضای بسته، غیرشفاف و خفقان آلود ممکن خواهد بود. شرایط جدید پس از دوم خرداد، چنان که پیشتر گفته شد، اپوزیسیون را به رویکرد مسالمت و رفرم راند؛ لیکن برای مجاهدین خلق خارج شدن از مدار مبارزه قهرآمیز و جنگ مسلحانه «آزادی بخش» به معنی مرگ و نیستی بود. رجوی، که جز قدرت طلبی و تمامیت خواهی، انگیزه دیگری نداشت، راه گریز از وضعیت جدید در ایران را دست یازیدن به اقدامات تروریستی تشخیص داد تا فضای موجود کشور را خشونت آمیز کرده مسئولان را به اقدامات متقابل وادارد. واکنش خشونت بار نظام، دو گزینه را پیش روی می آورد:

۱- جنگ و گریز بین معدود نیروهای سازمان یا آشوب طلبان و نیروهای نظامی و انتظامی که نهایتا کنترل شدید امنیتی و فضای بسته پلیسی را به همراه داشت. در چنین صورتی، شعارهای آقای

خاتمی و وعده ایجاد جامعه مدنی و برقراری آزادی رنگ می باخت و نظام به هر دو بحران مشروعیت و مشارکت دچار می شد.

۲- واکنش عجولانه نیروهای مسلح و مسئولان جمهوری اسلامی در حمله به قرارگاه های سازمان در عراق که طبق تحلیل آنها همراه با هجوم به مرزها و ایجاد برخورد و درگیری بین نیروهای ایرانی و عراقی بود و نهایتا آتش جنگی دوباره میان دو کشور زبانه می کشید.

به دنبال آن شکست ها و بر اساس این تحلیل ها، سازمان از روز ۱۲ خرداد ماه ۱۳۷۷ دست به سلسله عملیاتی زد که در عین تنوع و پراکندگی در اهداف حملات و نیز معروفیت چهره هایی که ترور شدند، نه تأثیری بر جامعه و شرایط عمومی کشور گذاشت و نه توانست وضعیت نامساعد و بحرانی سازمان را بهبود بخشد.

فاز جدید تخریب و ترور

اشاره

روز سه شنبه ۱۲ خردادماه ۱۳۷۷، یعنی ده روز پس از سالگرد دوم خرداد ۷۶، سازمان یک سری عملیات تخریبی جدید را از طریق بمب گذاری و خمپاره اندازی در سه نقطه تهران با عنوان «سرآغاز مقاومت مسلحانه انقلابی»(۱) صورت داد که عبارت بودند از:

۱- انفجار بمبی در راهرو ورودی دادگاه انقلاب اسلامی واقع در خیابان دکتر شریعتی، چهارراه شهید قدوسی، در ساعت ۲ بعد از ظهر. بمب در یک کیف دستی جای گرفته بود و انفجار آن باعث کشته شدن سه نفر و زخمی شدن چندین نفر گردید. دو تن از کشته شدگان کودک بودند.(۲) سازمان مدعی شد که ده ها تن از بازپرسان و قضات دادگاه انقلاب کشته و زخمی شده اند و ساختمان دادگاه به کلی ویران شده است!(۳) اینان اقدام به این عمل تخریبی را «حق مسلم و مشروع» خود عنوان نمودند(۴) و ضمنا مدعی

شدند که در جریان بمب گذاری مزبور، هیچ غیرنظامی کشته یا زخمی نشده و مردم از این اقدام «استقبال

۱- نشریه مجاهد، ش ۳۹۲، ۱۹/۳/۱۳۷۷: ص ۱.

۲- روزنامه ها، ۱۳ خرداد ۱۳۷۷.

۳- نقل از اطلاعیه دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق، در واشنگتن د. سی، دوم ژوئن ۱۹۹۸/دوازدهم خرداد ۱۳۷۷. نیز: نشریه مجاهد - پیشین: ص ۳؛ اطلاعیه سازمان تحت عنوان «عملیات مجاهد شهید هادی همایون» به تاریخ ۱۲/۳/۱۳۷۷.

۴- رادیو مجاهد، ۱۷/۳/۷۷.

زیادی» به عمل آوردند!(۱)

۲- شلیک دو خمپاره به مقرّ ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوشان تپه، در ساعت ۸:۳۰ بعد از ظهر. این انفجارها تلفاتی نداشت و خسارات آن نیز اندک بود. عاملین با یک شتابزدگی آشکار، دستگاه خمپاره انداز و چند گلوله خمپاره را به جا گذاشتند و گریختند.(۲) سازمان در اطلاعیه خود مدعی شد

که «چندین مجموعه بزرگ ساختمانی از دوایر مختلف فرماندهی» مورد اصابت قرار گرفت و «شمار قابل توجهی از پاسداران» از پای درآمدند.(۳) این ادعا توسط هیچ منبع مستقل رسمی تأیید نشد.

۳- شلیک سه خمپاره به ساختمان «خلیج» در چهارراه پاسداران - در فاصله چند صد متری مهمات سازی

صنایع دفاع، در ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر. خمپاره ها به مکان غیرمؤثر و نسبتا متروکه ای اصابت کرد و هیچ تلفاتی نداشت.(۴) سازمان در اطلاعیه خود مدعی شد که «انبار مهمات مرکزی منفجر گردید.»(۵) این ادعا نیز مورد تأیید هیچ یک از منابع خبری قرار نگرفت.

۱- نشریه مجاهد - پیشین: همان صفحه.

۲- روزنامه ها، ۱۳ و ۱۴ خرداد ۷۷. رادیو مجاهد، ۱۲ و ۱۳/۳/۷۷.

۳- نشریه مجاهد: پیشین، همان صفحه؛ اطلاعیه سازمان تحت عنوان «عملیات مجاهد شهید وحید لشکری پور»، به تاریخ ۱۲/۳/۷۷.

۴- روزنامه ها، ۱۳ و ۱۴ خرداد.

۵- نشریه مجاهد - پیشین، همان صفحه؛ اطلاعیه سازمان با عنوان «عملیات مجاهد شهید فرشته اسفندیاری» به تاریخ ۱۳/۳/۷۷.

بازتاب ها و واکنش های رسمی سیاسی

در پی ایـن رخـدادهای تخریـبی، سـیل محکـومیت آن از سـوی دولـت هـا و مجـامع بیـن المللی و داخلی به راه افتـاد. در وهله نخست، وزارت امور خـارجه آمریکـا طی بیـانیه ای انفجارهایی که مسـئولیت آن را سازمان به عهـده گرفت، محکوم کرد. در این بیانیه آمده است:

... دولت ایالات متحده اقدامات تروریستی را در تهران شدیدا محکوم می کند و به بازماندگان

این حادثه تسـلیت می گویـد. دولت آمریکا هرگونه اقدام تروریستی - در هر نقطه از جهان - را محکوم می کند و یادآور می شود که سازمان مجاهدین خلق در فهرست سازمان های تروریستی خارجی قرار دارد...(۱)

از سوی دیگر، یک سـخنگوی وزارت امور خارجه بریتانیا طی اظهاراتی این عملکرد را محکوم کرد. ناگفته نمانـد که وزارت خارجه این کشور اطلاعیه ای رسمی در این مورد در اختیار رسانه ها قرار نداد. سخنگوی وزارت خارجه بریتانیا از جمله اظهار داشت:

... بریتانیـا خبر غم انگیز این انفجـار را با تأسف شـنید و ضـمن ابراز همـدردی با مردم ایران در حادثه اخیر، تسـلیت خود را به خانواده های قربانیان این حادثه تقدیم کرده است... ما حرکات

تروریستی را - در هر کجـا که انجـام گیرد و بـا هر انگیزه ای که باشـد - محکوم می کنیم... بریتانیا به عنوان ریاست دوره ای اتحادیه اروپا به تشویق راه های مؤثر علیه تروریسم ادامه می دهد.(۲)

کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان نیز چند روز پس از حادثه انفجار در تهران، طی اعلامیه ای این حرکت را که تعدادی بی گناه در آن کشته و مجروح شدند، شدیدا محکوم کرد. در این اطلاعیه

همچنین - ضمن ابراز همدردی با قربانیان این سوءقصد - آمده است:

... تروریسم ابزار برخورد سیاسـی نیست و آلمـان فـدرال بـا هر نوع پدیـده تروریسم مخالفت می ورزد و بر تصـمیم خود برای مبارزه جدی با آن - در هر کجا که پدید آید - تأکید می نماید...(۳)

دولت استرالیا نیز با انتشار بیانیه ای رسـمی، مجموعه عملیات خشونت آمیز سازمان مجاهـدین خلق را به شدت محکوم نمود و عاملان انفجارهای تهران را تروریست نامیـد. الکساندر داونر وزیر امور خارجه استرالیا، در این بیانیه، بمب گذاری را که منجر به کشته شدن سه تن و زخمی شدن تعدادی دیگر شد،

۱- بخش فارسی رادیو ۱۲/۳/۷۷، B.B.C.

۲- همان.

۳- روزنامه ها، ۱۶/۳/۷۷.

محکوم کرده با خانواده قربانیان بی گناه این حوادث ابراز همدردی نمود. وزیر امور خارجه استرالیا، با توجه به پذیرش مسئولیت این اقدامات توسط مجاهدین خلق، تصریح کرده است که «استرالیا این گروه را تروریست قلمداد کرده و اقدامات آنها را محکوم می کند».(۱)

علاوه بر واکنش های سیاسی از سوی دولت ها، مجامع رسمی و غیررسمی نیز نسبت به عملیات خشونت بار این گروه موضع گیری کردند. اظهارات خانم الهه هیکس سخنگوی «سازمان نظارت بر حقوق بشر» از جمله این موضع گیری ها بود. وی اعلام داشت: «سازمان نظارت بر حقوق بشر، کشته شدن سه نفر و زخمی شدن عده ای را که بر اثر انفجار یک بمب در محل دادگاه انقلاب اسلامی تهران اتفاق افتاده است، به شدت محکوم می کند.»(۲)

نمونه ای از تحلیل های رسانه ای

از میان واکنش ها و تحلیل های خبرگزاری ها و رسانه های معروف، گزارش تحلیل گونه بری میگزارشگر خبرگزاری رویتر قابل توجه است؛(۳) که اهم مطالب آن ذیلاً نقل می شود.

سازمان مجاهدین خلق که می گوید هفته گذشته سه حمله مسلحانه در تهران انجام داده است، از سال ها پیش به این سو با حکومت جمهوری اسلامی در نبرد است. این سازمان در عراق و در

نزدیکی مرزهای ایران، چند پایگاه نظامی دارد و نیز دفاتری در جهان غرب دایر نموده است.

این گروه تاکنون مسئولیت حمله به بسیاری از هدف های نظامی، اقتصادی و دولتی ایران را به عهده گرفته است...

از سوی ایران، سازمان مجاهدین خلق مسئول بمب گذاری های متعددی است که در نخستین سال های بعد از انقلاب باعث کشته شدن یک رئیس جمهور، یک نخست وزیر و بیش از دویست نفر از مقامات حکومتی، پارلمانی و روحانی گردید...

مجاهدین بعدا در طرف مقابل ایران، در جنگ هشت ساله با عراق، قرار گرفتند و شبکه ای از تبلیغات بین المللی را در پایتخت های اروپایی به وجود آوردند و حتی دفتری در واشنگتن

گشودند که فاصله چندانی با کاخ سفید ندارد. این سازمان بازوی سیاسی خود را «شورای ملی

مقاومت» می خواند و آن را پارلمانی در غرب می داند که ۵۷۰ عضو دارد. در طول جنگ، که از

۱- نشریه ایران آینده ویژه نامه، خردادماه ۱۳۷۷/ژوئن ۱۹۹۸، [چاپ و پخش در] هلند - فرانسه: ص ۲۰.

۲- بخش فارسی رادیو B.B.C - پیشین.

۳- تاریخ مخابره این گزارش دهم ژوئن ۱۹۹۸ است.

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به درازا انجامید، مجاهدین خلق با نیروهای صدام حسین رئیس جمهوری عراق همکاری کردند و این اقدام – طبق نظر تحلیل گران – باعث کاهش محبوبیت آنها در داخل ایران

شد.

در این میان، پایگاه های مجاهدین در داخل عراق بارها هدف حملات هوایی و موشکی قرار گرفته که بیشترین حملات در سپتامبر گذشته (۱۹۹۶) انجام شد.

دور تا دور دفتر مجاهدین در پایتخت عراق، دیواری از کانکریت کشیده شده که در برابر حملات با خمپاره و بمب مقاوم است.

مریم رجوی، همسر مسعود رجوی رهبر مجاهدین، که از سوی این گروه به عنوان رئیس جمهوری در تبعید ایران معرفی شده، گفته است که رژیم روحانیون در ایران تا قبل از پایان قرن بیستم واژگون خواهد شد.

... تصمیم واشنگتن در تروریست خواندن مجاهدین باعث شد تا روادید سفر به آمریکا به اعضای آن داده نشود و در عین حال، هرگونه کمک مالی به این گروه نیز ممنوع اعلام گردد. این تصمیم در تهران مورد استقبال قرار گرفت و ایران آن را نخستین نشانه مثبت از حسن نیت

آمریکا در قبال دولت میانه رو خاتمی قلمداد کرد. تحلیلگران می گویند: امیدهای پدید آمده از طریق اصلاحاتی که خاتمی به آن دست زد، باعث شده که مجاهدین برای کسب مجدد محبوبیت در میان مردم ایران شانسی نداشته باشند.(۱)

تحلیل ها و مواضع نیروهای سیاسی

همزمان با سیل جریان محکومیت سازمان از سوی دولت ها و مجامع بین المللی، شخصیت ها و گروه های سیاسی داخل و خارج نیز – چه در طیف اپوزیسیون و چه برخی از جریان های نزدیک به حاکمیت در جمهوری اسلامی – طی اطلاعیه ها و تحلیل هایی که انتشار دادند، این حرکت های سازمان را محکوم کردند.(۲)

موضع روشنفکران لائیک مقیم ایران، که پیوسته مرزبندی مشخصی را با «حکومت دینی» اعلام داشته اند و اصولاً حضور نهاد دین را در چرخه های اصلی اداره سیاسی کشور برنمی تابند، لابه لای سلسله

۱– همان: ص ۲۴؛ با اندکی تلخیص.

۲– از جمله نهضت آزادی در اطلاعیه به تاریخ ۱۵/۳/۷۷؛ و جنبش مسلمانان مبارز نیز در برخی از مطبوعات ۱۵ و ۱۶ خرداد ۱۳۷۷.

مقالاـتی در یکی از نشـریات بینـابینی انعکـاس یـافت. نوشـته ای که بخشـی از آن ذیلاً نقل می شود، چنـد روز قبل از عملیات مبتنی بر رویکرد مجـدد مجاهـدین خلق به تروریسم فاحش به نگارش درآمـده است؛ از این رو، فاز جدیـد بن بست این گروه در آن منعکس نشده لیکن مواضع نویسنده را نسبت به سازمان روشن می سازد:

... این گروه هیچ وجهه ای در جامعه ایران ندارد. مجاهدین خلق، به سرعت و پس از خروج از ایران، تبدیل شد به یک جریان وابسته به سیاست هـای خارجی. همین امر موجب شـد که این گروه، سیاست های خود را بنا به تمایل سیاست های خارجی تنظیم کند نه از سر تأمل یا بازاندیشی. رهبری این گروه در میان نظام های ارزشی گوناگون سرگردان گشت و هر روز با

تشبث به وسیله ای تازه کوشید تا اعضا و هواداران خود را سرگرم کند.

مجاهدین خلق – در اساس – به صورت گروهی بسته، مافیایی و فرومانده و مأیوس، به فعالیت می پردازد. قدرت جذب ندارد و تنها با به کارگیری روش های ترور و وحشت، به حیات زوال

یابنـده اش تـداوم می بخشـد. آنچـه از مجاهـدین خلق بـه جـای مانـده، چیزی نیسـت جز یـک سیرک نظـامی. شـماری افراد سرخورده، مجهز به تسلیحات نظامی شده اند، بی آنکه در میدان رزم قرار

داشته باشند. در نتیجه با برپایی مجالس تفریحی و سرگرم کننده، هر چند تهوع آور، از سلاحی

که قرار می بود در پیکار با دشمن به کار افتد، در فعالیت های نمایش بهره می گیرند. سلاح رزم وسیله ای است برای بزم.(۱)

ابتـذال انـدیشه [و] تعهـد بی چون و چرا به یـک رهبری مضـحک و چنـدش آور، سازمـان مجاهـدین خلق را فاقـد کـارآیی و اثربخشی کرده است.

حضور این گروه دلقـک مـآب – در واقع – وسـیله ای است منـاسب، از سویی در دست گروه هایی از حکومتگران برای آنکه خشونت های بی حساب خود را موجه جلوه گر سازند و از سوی دیگر

در دست خارجیان برای آنکه فشارهای سیاسی خود را بر ایران، با توسل به این مترسک، جلوه ای عینی بدهند.(۲)

پس از فاز جدید تروریستی سازمان، موضع بخشـی از فعالان فرهنگی سیاسی منتسب به «جبهه دوم خرداد» نیز در نشریه ای که مطالب پیشین در آن درج شده بود انتشار یافت که در بخشی از آن آمده است:

۱– اشاره به کنسرت مرضیه روی یک تانک روسی است.

۲– نشریه راه نو، ش ۶، ۹ خرداد ۱۳۷۷: ص ۶؛ قسـمتی از سلسله مقالاتی تحت عنوان اصلی «دوم خرداد ۱۳۷۶ و بحران گذار» و عنوان فرعی «بررسی وضعیت گروه های اپوزیسیون»، نوشته دکتر چنگیز پهلوان.

... این اقدامات در واقع عکس العمل یک گروه تروریستی به بن بست رسیده در مقابل فرایندی است که به نفی کامل هستی و هویتش منجر می شود. گروه تروریستی رجوی از سه لحاظ به بن بست رسیده است: از نظر ایدئولوژی، از لحاظ راهبرد (استراتژی) و از لحاظ سازمان دهی،

ایدئولوژی گروه رجوی نوعی از تمامیت خواهی (توتالیتاریسم) است. راهبرد این گروه، خشونت و اقدام قهرآمیز و تلاش برای براندازی است و سازمان دهی آن متکی است بر تشکیلاتی منزوی، بسته، مطلق گرا، آمرانه و مبتنی بر کیش شخصیت.

حرکتی که در دوم خرداد رخ داد، در واقع اقدامی عمومی برای نفی تمامی ارکان سه گانه حیات و اهمیت این گروه بود. در واقع فرایند دوم خرداد، در مسیر خویش، جایی برای تداوم حیات و حضور گروه های وابسته به بیگانه (که در جنگ ملی - میهنی ایران و عراق، به عنوان ستون پنجم و پیاده نظام عراق عمل کردند) در عرصه سیاست ایران باقی نمی گذارد.

گروه رجوی می کوشد با ایجاد فضای خشونت و رعب، جامعه را با محدودیت های انتظامی و امنیت مواجه ساخته و گردهم آیی ها و تماس های میان مسئولان و مردم را با مشکل رو به رو سازد. کیست که نداند چنین حرکتی از پیش محکوم به شکست است. در مقابل اراده خردمندانه

یک ملت چه کسی می تواند بایستد؟!(۱)

تحلیل هایی که در مطبوعات کشور انتشار می یافت، بیشتر مبتنی بر این نگرش بودند که از عمده ترین علل اقدامات جدید تروریستی مجاهدین خلق، «فلاکت» و «بن بست در مشی» است.

بر اساس دیدگاه منافقین، اختلاف در بین سران حکومت به وجود آمده و این اختلاف درونی، رژیم را به سمت «میرایی» می برد. در این تحلیل، دو چیز به عنوان علل قدرت نظام فرض شده

است و تأکید گردیده که اگر این دو علل به نحوی تضعیف [شوند] یا از بین بروند، نظام با مشکلات جدی رو به رو خواهد شد:

اولین عامل از نظر منافقین، محوریت رهبری است که معتقدند خاصیت این رهبری باید از بین برود؛ چرا که در این صورت از هم پاشیدگی شتاب می گیرد. دومین علل از نظر آنها (که به

عنوان «اتفاق ناگوار» روی آن تأکید گردیده و بر اساس آن، این جریان منحط از مردم نیز ناامید شده است) گرد آمدن جوانان و مردم، حول محور «خاتمی» به عنوان مانعی بزرگ می باشد. این

گروهک بر این باور است که اگر مردم از «خاتمی» برگردند و به نوعی ناامید شوند، برنده نهایی سازمان خواهد بود!

منافقین در تحلیل خود با تعابیر بسیار بد از «خاتمی» نام می برند و معتقدند که باید به نوعی عمل

۱- همان، ش ۸، ۲۳ خرداد ۱۳۷۷: ص ۲؛ نویسنده این مقاله عباس عبدی است.

کرد که رئیس جمهور از ادامه برنـامه هـای خود نـاتوان شود. نکته مهمتر اینکه این گروه به این باور رسـیده که اگر جامعه در فضای فعلی دولت خاتمی به جلو برود، هیچ گونه گرایش به جریان مخالف نظام رشد نخواهد کرد و لذا باید فضا پلیسـی شده و بـا عـدم احسـاس آزادی از سوی مردم، نیّات شوم این گروهـک به ثمر برسـد. از سوی دیگر و بر اسـاس دیـدگاه سازمـان، حضور

مردم در انتخابات و حمایت از دولت خاتمی موجب گردیده که انگیزه مخالفت با نظام کمتر

شده و مجموعه شعارهایی که علیه نظام مطرح می شود، کم رنگ تر نشان داده شود. در این راستا

لازم به یادآوری است که شواهد امر، بریدگی گسترده طرفداران محدود منافقین را نشان می دهد.

نکته دیگر این که در منظر تمامی اپوزیسیون، مشی مبارزه مسلحانه علیه نظام کاملاً رنگ باخته

[است] و چون این گروهک تنها با ابزار فوق علیه نظام و ملت مبارزه می کند، لذا طبیعی است که عمده ترین ضربات را نیز از این ناحیه متحمل شده باشد. این در حالی است که شـنیده های ما حکایت از این دارد که در شورای – به اصطلاح – مقاومت، به شـدت در مشـی مسـلحانه تردید حاصل شده؛ و به این ترتیب به نظر می رسد که افراطی گری در آینده ایران راهی نخواهد داشت

و هر روز – بیش از پیش – تنفر از خشونت بیشتر می شود و اتفاقا رمز عملیات چند روز گذشته

نیز همین نکته اساسی است و برای همین است که بسیاری از ناظران از – به اصطلاح – عملیات

هفته گذشته منافقین اظهار تعجب کرده اند.(۱)

ترور لاجوردی

اشاره

(۲)

روز دوشـنبه اول شهریور ماه ۱۳۷۷، «سـید اسداللّه لاجوردی» – رئیس سابق سازمان زندان های کشور و دادسـتان اسبق دادگاه های انقلاب اسلامی تهران – در حجره خود در بازار تهران توسط دو تروریست به

۱- روزنامه کار و کارگر، ۱۶ خرداد ۱۳۷۷: ص ۲.

۲- اسداللّه لاجوردی در سال ۱۳۱۴ ه.ق در تهران به دنیا آمد. وی تحصیلات دروس رسمی و حوزوی را همزمان آغاز کرد و

بعـدها برای کسب معاش در بازار تهران مشـغول به کار شد. لاجوردی در اوایل دهه چهل به عضویت شورای مرکزی جمعیت های مؤتلفه اسـلامی درآمد و در سال ۱۳۴۳ بدلیل مرتبط بودن با اعدام حسـنعلی منصور دسـتگیر شد و دو سال به زندان افتاد. وی در سال ۱۳۴۸ بار دیگر دسـتگیر شد و شـکنجه های فراوانی دید. او از عوامل اصلی انفجار دفتر هواپیمایی اِل عال اسرائیل بود. آخرین بـار در سال ۱۳۵۳ دسـتگیر و به ۱۸ سال زنـدان محکوم شـد. با پیروزی انقلاب اسـلامی از زندان آزاد شد. اولین سمت لاجوردی، دادسـتانی انقلاب اسـلامی تهران بـود. او سـال هـا ریـاست سازمـان زنـدان هـای کشور را بر عهـده داشت. لاجوردی در تاریخ اول شهریور ماه سال ۱۳۷۷ در حالی که محافظی نـداشت، در مغازه محل کارش در بازار تهران توسط دو تروریست اعزامی سازمان به شهادت رسید.

شهادت رسید. این ترور زمانی صورت گرفت که آقای لاجوردی از ریاست سازمان زندان ها استعفا داده به حرفه اصلی خود در بازار بازگشته بود و هیچ محافظتی از وی به عمل نمی آمد. از این رو می توان گفت این ترور فاقد هرگونه ارزش سیاسی و نظامی بود. در همان روز، سازمان طی اطلاعیه ای اعلام کرد که این ترور توسط یکی از تیم های عملیاتی آنان صورت گرفته است.(۱)

واکنش های مختلف نیروهای سیاسی داخل و خارج، برخلاف تصورات و گمان های رهبری سازمان، در این موردِ به خصوص نیز سمت و سوی محکومیتِ این اقدام را داشت. کسانی که - حتی - خود زمانی در جرگه مجاهدین خلق بودند نیز واکنشی محکوم کننده داشتند. یکی از جداشدگان سازمان، این عمل را «نه یک ترور سیاسی بلکه یک انتقام گیری» برآورد نمود و نوشت:

... جنایتکاران و دشمنان مردم که خود باید در یک دادگاه خلقی محاکمه شوند، حق ندارند به

وکالت از جانب مردم، نقش قاضی را بازی کنند... مبارزه یک امر اجتماعی و در نتیجه منطقی و عقلایی است. مبارزه برای ارضای حس انتقام جویی و تسکین احساسات فردی و شور و نشورهای نوعِ مجاهدینی نیست؛ و ابزارها و وسایل نیل به هدف باید از جنس هدف باشد و نه

در تضاد با آن.

... مجاهدین با تحلیلی مشابه تحلیل عملیات «فروغ جاویدان»، که به قول خودشان جلو تحولات اجتماعی پس از آتش بس را گرفتند، دوباره می خواهند فضایِ به وجود آمده که مردم

وارد صحنه مبارزات شده اند را خراب کنند و - به اصطلاح - این بارهم «میز لیبرال ها» را به هم بزنند؛ اما این موجودات منزوی و مطرود آن قدر در خواب و خیال های خرگوشی خود فرو رفته اند که فکر می کنند اوضاع همان اوضاع ده سال پیش است.(۲)

۱- نشریه مجاهد، ش ۴۰۳: ص ۱.

۲- نشریه پیوند، ش ۳، شهریور ماه ۱۳۷۷: ص ۹؛ مقاله هادی شمس حائری.

شرح حادثه توسط تروریست

«علی اصغر غضنفرنژاد جلودار»، یکی از دو تروریستی که مرحوم لاجوردی را به شهادت رساند، ماوقع را بدین نحو بیان کرده است که هنگـام خروج از عراق برای این عملیات، سازمان به وی دو قرص سیانور، دو نارنجک و دو کلت «برتا» و «برونینگ» (با شش خشاب) و یک «کلاشینکوف» (با خشاب های

اضافی) داد. این دو پس از خروج از بصره و ورود به مرز ایران، ابتدا به آبادان رفتند و از آنجا روانه اهواز شدند. مسیرهای بعدی آنها ایذه، بروجن، اصفهان، گلپایگان، اراک و تهران بوده است.

تروریست ها صبحگاه دوشنبه اول شهریور، با راهنمایی کروکی ویژه ای که حفظ کرده بودند، از مسجد به سمت بازار رفتند؛ ولی به دلیل خلوت بودن محل منصرف شدند و عمل را به تأخیر انداختند:

فکر می کردیم داریم شهید می شویم و به بهشت می رویم. ... ما می خواستیم کارمان خارق العاده

و خیلی بهتر از تیم های قبلی باشد. رفتیم و از مغازه بغلی اش آینه خریدیم. چک کردیم و دیدیم [که شهید لاجوردی در محل موردنظر] هست.

تروریست ها به خیابان ۱۵ خرداد باز می گردند و پس از یک ساعت توقف در یک مسافرخانه دوباره به بازار می روند:

داخل بازار رفتیم و چند بار دور زدیم. از او [= شهید لاجوردی] پرسیدیم: «مغازه معافی و رحمانی کجاست؟» به ما گفت که این آدم ها آدم های سرشناسی هستند. بعد، از مغازه رو به

رویش روسری خریدیم. شهید لاجوردی با دو سه نفر دیگر نشسته بود. سمت چپ شهید لاجوردی به ما بود. وقتی روسری را می خریدیم، شکم بند رضا مشکل پیدا کرد و آن را داخل

ساکش گذاشت. کلاشینکوف رضا مسلح بود و دستش روی ماشه بود.

روسری خریدیم و برگشتیم. من به رضا گفتم: «اول تو رگبار ببند.» به هر جهت کلت را درآوردم.

فاصله نزدیک بود. تیر اول را من زدم. دو تا تیر زدم که به سرش خورد. چون صدا خفه کن

داشت، متوجه نشدم [بعدا] چند تیر زدم. بعد از من رضا رگبار گرفت.

بعدش من می دویدم و تیرهوایی شلیک می کردم که مردم کنار بروند؛ چون فکر می کردیم این کار را برای مردم می کنیم، نمی خواستیم مردم را بزنیم. به ما گفته بودند: «اگر کسی خواست شما را بگیرد، تیر بزنید.» من پشت سر هم صدای تیراندازی و رگبار می شنیدم... بعدا شنیدم که [بجز شهید لاجوردی]یک نفر دیگر در آنجا تیرخورده و شهید شده...(۱)

۱- گفتگوی علی اصغر غضنفرنژاد جلودار، پاییز ۱۳۷۷.

حمله خمپاره ای به یکی از مراکز بسیج

در دوم فروردین ماه ۱۳۷۸، سازمان طی اطلاعیه ای اعلام نمود که مرکز مخابرات ستاد فرماندهی بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را با خمپاره مورد حمله قرار داده است و با لحنی تبلیغی، وانمود کرد که این خمپاره زنی را به مردم کردستان - در پاسخ به عملکرد جمهوری اسلامی - «تقدیم» نموده است![(۱)] سازمان در راستای سیاست تشنج آفرین خود می پنداشت با چنین اظهاراتی، موفق به تحریک احساسات

قومی مردم کردستان بر ضد جمهوری اسلامی خواهد شد، اما در این زمینه هم پاسخ مثبتی دریافت

نکرد.

ترور سرلشکر صیاد شیرازی

[(۲)]

شهید صیاد شیرازی از فرماندهانی بود که نظامیان عراقی کینه و عداوتی خاص نسبت به وی داشتند و به خصوص صلابت و شجاعت او را در جریان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از یاد نمی بردند؛ از این رو برنامه شهادت این قهرمان را ضمن «امریّه»ها و «فرمان»های ویژه خود از گروه رجوی خواستار شدند. سرانجام سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی در صبحگاه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۸، طی عملیاتی که مجاهدین

خلق نام آن را «طلوع» نهادند، توسط این گروه به شهادت رسید. گروه رجوی طی اطلاعیه مخصوص

۱- نشریه مجاهد، ش ۴۳۴: ص ۲.

۲- امیر سپهبد علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ شمسی در شهرستان درگز در استان خراسان به دنیا آمد و پس از تحصیلات دبیرستان، وارد دانشگاه افسری شد. وی در سال ۱۳۴۶ موفق به اخذ درجه کارشناسی از دانشگاه افسری گردید و پس از طی دوره تخصصی توپخانه، به عنوان استاد در مرکز آموزش توپخانه اصفهان مشغول به تدریس شد. او از مخالفان رژیم شاه بود تا جایی که توسط عوامل آن رژیم دستگیر و زندانی شد. شهید صیاد شیرازی نقش حساسی در عدم توفیق تجزیه طلبان در کردستان و آزادسازی خرمشهر ایفا نمود و حضور او در هشت سال دفاع مقدس، پیروزی های متعددی را برای کشور اسلامی به همراه داشت. وی در تیرماه ۱۳۶۵ به فرمان امام به عضویت شورای عالی دفاع منصوب شد و در اردیبهشت ۱۳۶۶ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت. سپهبد صیاد شیرازی در سال ۱۳۶۸ به سمت معاونت بازرسی ستاد ارتش، در شهریور ۱۳۷۲ به سمت جانشین رئیس ستاد کل ارتش و در فروردین ۱۳۷۸ از طرف مقام معظم رهبری به درجه سرلشکری نائل آمد که این درجه با افتخار شهادت به سپهبدی ارتقاء یافت. سرانجام امیر سپهبد صیاد شیرازی، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح در بامداد بیست و یکم فروردین ۱۳۷۸ به دست عوامل گروهک تروریستی مجاهدین خلق در تهران به شهادت رسید و در تشییعی باشکوه، با

حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی و انبوه مردم در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

این عملیات مدعی شده بود که این اقدام در منطقه ای «به شدت حفاظت شده» در شمال شهر تهران

صورت گرفته است.(۱) و در حالی این ادعا مطرح شد که مرحوم صیاد شیرازی نیز - همچون مرحوم شهید لاجوردی - حتی یک محافظ و گارد شخصی نداشت.

واکنش سراسریِ داخلی و خارجی نسبت به این اقدام شدیدا محکوم کننده بود و انزجار و نفرت

عمومی را بازتاب می داد؛ و از آنجا که صیاد شیرازی یک نظامی وطن دوست و پای بند به آرمان ها و ارزش های دینی و ملی شناخته می شد و قهرمانی های وی هرگز رنگ و بوی خاص سیاسی و گروهی

نداشت، شهادتش به دست تروریست های شناخته شده تأثر و همدردی کم نظیری را در میان مردم کشور و همه اقشار و طیف های اجتماعی به دنبال داشت. به گونه ای که حتی کاردار عراق در ایران نیز این عمل را تروریستی و ناجوانمردانه خواند و محکوم کرد. در پی مصاحبه کاردار عراق مسعود رجوی به ملاقات رئیس سرویس اطلاعات عراق ژنرال طاهر حبوش شتافت و نسبت به انجام این مصاحبه اعتراض کرد.

رجوی در ملاقات قبل خود با حبوش در مورد ترورها و عملیات خود گزارشی ارائه می کند:

«ژنرال حبوش: اگر اهدافی را ما مشخص کردیم و از مجاهدین خواستیم آن را انجام دهند باید این کار را انجام دهند چون من از شما در اینجا (عراق) حمایت می کنم و در این وقت باید شما نیز این کار را انجام دهید تا من بتوانم آن کسی را که به عراق برای زدن مجاهدین می آید ضربه بزنم. و آنچه که من فهمیدم این است که بعضی اهداف را شما مایل نیستید روی آن عمل کنید و مخالف آن هستید... - برادر مسعود به تو می گویم که ما سر هر مسئله که به توافق برسیم با شما خواهیم بود در اجرای آن.

اما اگر به شما گفتیم ایست (عملیات متوقف شود) باید شما علت آن را بدانید تا برای شما ابهامی پیش نیاید و نباید به شما بگوییم ایست و علت آن را ندانید و در ابهام باشید. با توجه به دشمن مشترک چه بسا در آینده نزدیک با توجه به ایده و چشم انداز مخابرات، شما را برای

مأموریت هایی مکلف کنیم. من بعد ما به عنوان یک تیم کار می کنیم یعنی از شما کارهایی را خواهیم خواست.

- مسعود رجوی: اینکه شما شنیدید که ما بعضی از اهداف و عملیات ها را قبول نکردیم هر چند

که شما خیلی مختصر به عدم انجام عملیات موردنظر اشاره کردید ولی تصویر واضح و جامع این نیست.

۱- همان، ش فوق العاده، ۲۱/۱/۱۳۷۸: صص ۱ و ۸.

– آنچه در خصوص عملیات که گفته می شود و عدم انجام آن از طرف مجاهدین، باید بگویم بعد

از جریان عملیات صیاد شیرازی و تصفیه(۱) و زدن او، برادران مخابرات تعدادی اهداف و درخواست های عملیاتی به ما دادند که ما آنها را قبول کردیم و تمام آن را انجام دادیم. در کرمانشاه و دزفول برادران مجید و مهدی و رحیم در این ملاقات ها بودند و من شنیدم این

مطالب را و رفتیم با استاد طارق (عزیز) و ایشان نیز همان را که گفتید و من نیز به صورت مفصل توضیح دادم و آن را در دو نکته بیان می کنم و یقینا شما آن را تأیید می کنید.

بحث این نیست که ما با عملیات مخالفیم چنانچه که خود شما الآن گفتید در صحبت های خود شما قضاوت کنید گفتید مثلاً شما با چند عملیات موافقید ولی احتراز دارید و می خواهید موازنه کنید بین این احترازهایی که دارید. ما چه می خواهیم؟ می خواهیم طوری نباشد که دشمن ما را با این عملیات تضعیف کند و بگوید آنها در دست دشمن ما (عراق) هستند و مجاهدین جزئی از گارد جمهوری شده اند و به نیروهای آمریکایی ارائه کنند و به سازمان عفو بین الملل ارائه نمایند و نیز شورای امنیت.

ما فقط این را می گوییم اما می توانیم برای آن راه حل پیدا کنیم کمااینکه کردیم.

ژنرال حبوش: ما اختلافی روی این مسئله نداریم.

– مسعود رجوی: مثلاً ۱۰ عملیات را انجام می دهیم تا بگوئیم که طرف ما مستقیما آخوندها

هستند تا مشروعیت داخلی و بین المللی داشته باشیم در کنار آن هدف موردنظر شما را انجام

می دهیم که مورد بحث و دستور شما باشد.

– عملیاتی که شما می خواهید ما انجام دهیم یعنی می خواهید که ما و شما جلو برویم و نمی خواهید برای برادرتان سم باشد و من مطمئن هستم که شما این را نمی خواهید چیزی که با آن دست افکار عمومی ایران بر سر ما بخورد این است و مسئله سیاسی که مشروعیت را حل کند.

ژنرال حبوش: «اختلافی نداریم، باشد».(۲)

در ملاقات سال ۲۰۰۱ مسعود رجوی اعتراض خود به اظهارات کاردار عراق در تهران را این گونه بیان می کند:

کاردار شما در تهران علیه ما صحبت کرده، در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه رسالت علیه ما

۱- واژه تصـفیه در فرهنگ اطلاعاتی و نظامی عربی به کشـتن و ترور اطلاق می شد که رجوی این واژه را در خصوص صـیاد شیرازی بکار می برد.

۲- برای قضاوت تاریخ: صص ۱۰۵ - ۱۳۶ با تلخیص.

حرف زده است. [رجوی بلند شده و روزنامه را به ژنرال حبوش نشان می دهد]

ژنرال حبوش: این جریان کاردار و مصاحبه آن چه بوده است؟

مسعود رجوی: مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه رسالت است. من فقط دنبال این مطلب هستم که این مصاحبه بعد از جریان صیاد شیرازی شده است و این عملیات را تروریستی و ناجوانمردانه

علیه صیاد شیرازی خوانده که در این عملیات صیاد شیرازی کشته شده است و آن را محکوم کرده است و من در آن زمان با استاد طارق تماس گرفته و این مطلب را گفته ام و ایشان از من عذرخواهی کردند. استاد طارق گفت از طرف من اطلاعیه صادر کنید و من در تاریخ ۲۰/۵/۱۹۹۹ (۳۰/۲/۷۸ شمسی) این پیام را صادر کردم و این توافقی بود که با استاد طارق

داشتم که شما آن را مشاهده می کنید (متن توافق) و این توافق بین ما و استاد طارق با هماهنگی سیدالرئیس (صدام) از قبل بوده و قرار بر این بوده است.

ژنرال حبوش: من این نامه را می خواهم [رجوی بلند شده و نامه را به ژنرال حبوش نشان می دهد]

مسعود رجوی: آیا نامه سیدالرئیس را مشاهده کردید؟

ژنرال حبوش: بله مربوط به سال ۱۹۸۸ است.

مسعود رجوی: بله و یک مرتبه دیگر در سال ۱۹۹۹ نیز تأکید روی این مطلب کرده اند (صدام حسین) و همچنین استاد طارق نیز تأکید کرده اند که دیپلمات های عراقی و رسانه های عراقی

بدستور سیدالرئیس حق بیان مطلب و دخالت در کار مجاهدین را ندارد.

و این امر به کار و دستور مخابرات است و به دستور سیدالرئیس می باشد.

ژنرال حبوش: من می خواهم با جناب صحبت کنم بعنوان یک رهبر تاریخی.

حقیقت این است که تا وقتی که ما با هستید من یک نصیحت برای تو دارم که به دو دلیل است:

الف – منزلت سیاسی که شما دارید.

ب – به عنوان یک دوست عزیز که برای من هستید.

نصیحت من به برادر مسعود این است که در همان مصیبت که جمال عبدالناصر افتاد قرار نگیرید. جمال عبدالناصر دچار این مشکل شده که گوش خود را به رسانه ها داده بود. بیشتر باید حواست جمع مسائل سیاسی و استراتژیکی باشد. لابی صهیونیست دوستان و نیروهای خود را توجیه و بسیج کرد برای تحریک کردن جمال عبدالناصر به سمت شعار دادن بیشتر و

بیان مطالب خود بدون بینش سیاسی و این در تاریخ موجود است و می خواهم به شما یادآوری کنم

- ما کار مناسب و خوب را پشت آن هستیم و دستور از سیدالرئیس و سید نائب است که پس از

خروج شما از آنجا به من داده شده - برادر مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق غریبه برای من

نیستند و یا یک هم پیمان تجاری در اینجا و یا حضور ایشان در عراق به عنوان پیمان کار نفتی نیست بلکه به عنوان رهبر مجاهدین خلق برای آزادسازی و رسیدن به آرمان های خود در این

کشور هستند و ما به این اعتقاد داریم یعنی ما قبول داریم که ما هیچ برخورد و کار تاکتیکی با تو نداریم. چونکه هر چه سر سر ما بیاید بر سر شما نیز خواهد آمد یعنی سیدالرئیس وقتی به طاهر (حبوش) دستور می دهد و به مسعود (رجوی) نیز دستور می دهد.

استاد عزت [ابراهیم] و هر کدام از وزرا را مورد خطاب قرار می دهد. استاد مسعود رجوی یعنی جزء ما و مثل ما می باشد (نزد سیدالرئیس) شما داستان ما را می دانید ما احتیاج به چیزی در عراق نداریم فقط بهاء نظارت و اهداف خودمان را می پردازیم و اگر با یک کمی (به اندازه یک کشمش) با طرف های دشمن کوتاه بیائیم، وضعیت به صورت دیگری می شد و اما وقتی که من به تو برای انجام این عملیات دستور دادم بیان این مطالب تاکتیکی است زیرا ما نمی خواهیم

بیش از یک جبهه بجنگیم و پیام سیدالرئیس را شنیدم که گفت هر دشمنی علیه ایران از جانب

آمریکا (هر حرکتی علیه ایران) به عنوان دشمنی و حمله علیه عراق محسوب می شود و فقط تهدید را کردیم و این را برای جناب تو گفتم و بعد از جلسه مطلبی که فقط به تو می گویم. تا به تو یک تصویر کاملی بدهد از آنچه سیدالرئیس گفته است. این مطلب بعد از بازگشت وزیر خارجه از ایران گفته شد و نظرات ایشان را بیان می کند، من نمی خواهم فکر تو مشغول رسانه ها

و اخبار این طرف و آن طرف شود چون آنچه ثابت (قطعی و استوار) است بین ما بوده و هست.

مسعود رجوی: من شکی ندارم.

ژنرال حبوش: آیا من از تو سؤال کردم که جواب می دهید نه؟

مسعود رجوی: چون مسئولیت مخابرات و مجاهدین با شما است باید این مطالب را به شما بگویم که بدانید زیرا که کاردار شما در تهران این حرف را می زند نه کاردار رژیم آخوندی که ما را به عنوان تروریست محکوم می کند و ما را در چنین وضعیتی قرار می دهد در سال ۱۹۹۹.

[ژنرال حبوش خطاب حبوش به نیروهای امنیتی حاضر در جلسه] خوب کاردار را احضار کنید و از او توضیح بخواهید در بغداد.

مسعود رجوی: و در حال حاضر ما را جزء استکبار جهانی قرار می دهد. آقای سلطانیان بهش گفته است هر کاری می کنیم لذا عملیات متوقف شده است دیگر روی زخم نمک نزنید و این مطلبی که در بغداد و رسانه ها گفته شد و ملاقاتی با وزیر تبلیغات داشته ام و شماها بهتر می دانید در این خصوص و ما نمی خواهیم کار شما را زیاد کنیم، چه فایده ای دارد که یک مسئول عراقی

این مطالب را بیان کند. آمریکا هم به ما می گوید تروریست و...

ژنرال حبوش: من مطالب شما را تکمیل کنم آیا یک مسئول ایرانی تاکنون حاضر شده در

ص:۴۰۰

خصوص سپاه ۹ بدر صحبت کند همانطور که در خصوص مجاهدین صحبت شده است. من پس از این جلسه می روم و سفیر (کاردار) عراق در تهران را خواهم دید و به او می گویم آیا تاکنون در ایران کسی به سپاه بدر توهین کرده است که تو این کار را می کنی (توهین به منافقین).

مسعود رجوی: در جلسه قبلی تصویب شد که موقعیت ما همینطور باشد و نه اینکه علیه ما مصاحبه شود و حداقل این است که شما یک اطلاعیه بدهید و این موارد را تکذیب کنید از طرف وزارت خارجه و وزارت تبلیغات که نه چنین چیزی نیست همانگونه که استاد طارق گفتند یک جمله گفته شود این مطلب را تکذیب می کنیم.

ژنرال حبوش: آن را برای من بیاورید.

مسعود رجوی: ما موشک ها را می خوریم و عملیات قطع می شود و نفراتی که به شما دادیم و خودتان خواستید و آنها را به رژیم تحویل دادید تا اسراء خودتان را بگیرید و اعلام و تبلیغات ما را نیز قطع کردید حتی یک پیام دیگر پخش نمی شود.

ژنرال حبوش: چطور تبلیغات رسانه های شما قطع شده است؟

یکی از افراد مخابرات: خیر قربان منظور اینها پیام هایی است از تحرکات و کارهای آنها که در رسانه های عراقی دیگر منعکس نمی شود.

مسعود رجوی: کاملاً قطع شده است در رسانه های عراقی.

ژنرال حبوش: رسانه های خودشان مشغول و فعال است فقط رسانه های ما قطع شده و پیام های (مجاهدین) را پخش نمی کند. چرا پخش نمی شود مگر دستور مجلس و دولت نیست این ایستگاه رسمی خودشان است و این مطلب مربوط به ۲ ماه گذشته است خوب فعلاً برنامه تبلیغات را کنار بگذارید.

مسعود رجوی: من روز گذشته با وزیر (تبلیغات) بودم و گفتم شکایت مرا پیش سیدالرئیس ببرید تا خودشان تصمیم بگیرند که چرا دستور خودشان اجرا نمی شود.

ژنرال حبوش: من خودم شکایت پیش سیدالرئیس خواهم برد.

مسعود رجوی: و بگوئید همانطور که خود شما (سیدالرئیس) در سال ۱۹۹۹ آن را مورد تأکید قرار دادید و نوشته ام پیش شما موجود است.

ژنرال حبوش: [نامه سیدالرئیس خوانده می شود] این نامه را وقتی خواستم بروم می خواهم تا خدمت رئیس جمهور ارائه کنم.(۱)

۱- همان: صص ۲۱۵ - ۲۴۳، همراه با گزینش.

آخرین موارد از خمپاره زنی های زنجیره ای

بنا به اطلاعیه هایی که مجاهدین خلق، به صورت فوق العاده و در «ویژه نامه»های خود درج و منتشر

نمودند، در دی ماه و بهمن ماه ۱۳۷۸ در سلسله عملیاتی که تحت عنوان «سهراب» و «بهمن بزرگ» از آنها یاد کردند، در ایلام و محل استقرار یگان های رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جدار مرزی، با خمپاره های ۸۲ و ۱۲۰ اقدام به حمله کرده - مقارن آن در تهران - ضمن حمله خمپاره ای به یک پارکینگ در حوالی بزرگراه رسالت (با هدف اعلام شده تهاجم به «وزارت اطلاعات» و یک شهرک مسکونی در شمال غرب تهران (با هدف اعلام شده حمله به «قرارگاه ثارالله») تعدادی از مردم و خانواده ها را شهید و مجروح کردند.

تحلیل نهایی بازگشت سازمان به تروریسم

به دنبال شکست های مکرر سیاسی و نوسان های تاکتیکی در نخستین سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص، با گره زدن سرنوشت بنی صدر و سازمان به هم، مسعود رجوی در چارچوب «شورای ملی مقاومت»، براندازی نظام جمهوری اسلامی را هدف اصلی خود اعلام نمود. در ابتدا و حتی قبل از تشکیل شورا، با گزینش شیوه های جنگ چریکی شهری، سلسله عملیات خشونت بار و خونینی (همچون انفجار حزب جمهوری اسلامی، انفجار نخست وزیری، انفجار دادستانی انقلاب اسلامی و بمب گذاری ها و انفجارها و ترورهای پی در پی دیگر) انجام شد که طی آن، سازمان سعی می کرد تا با محروم ساختن جمهوری اسلامی از چهره های مؤثر و زمینه سازی های پس از آن، سرنگونی نظام را حتمی سازد.

پایداری نیروهای مردمی، تدبیر مسئولان و ناکامیِ ذاتیِ چنین شیوه هایی موجب شد تا سازمان شکست بخورد؛ افراد خود را از کشور فراری دهد و با تغییر گرایش (از شرق به غرب)، با نیروهای خود در کشورهای بلوک سرمایه داری مستقر گردند تا این بار با حمایت آنان به اهداف خود دست یازند؛ اما چنین نشد و ناچار به عراق گریختند و این بار به تشکیل چیزی به نام «ارتش آزادی بخش» دست زدند تا با حمایت ارتش بعث عراق، بخش هایی از مناطق مرزی را اشغال کنند؛ در آنجا دولت موقت تشکیل دهند و - باز امیدوار به حمایت مجدد غرب - به کمک صدام حسین راه تهران را در پیش گیرند و جایگزین نظام اسلامی شوند. چنین نشد و باز - پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران - مقاومت رزمندگان و مردم در

عملیات «مرصاد»، شکستِ سیاسی - نظامی سختی را بر مجاهدین خلق تحمیل کرد؛ به حدّی که آنان با

بحران های درونی لاینحلی مواجه شدند.

ناگزیر روش مبارزاتی رجوی و مریدانش تغییر کرد تا آنجا که در صدد برآمدند تا تبعات منفی اقدامات و فعالیت های گذشته خویش را - به نوعی - بزدایند. نتیجه، روی آوری مجاهدین خلق به راست رویِ

افراط گونه و تمسّک شان به ابتذال و استفاده از ابزار فرهنگ «لذت» و «خوشباشی» بود! اینان می خواستند به غرب - که نزد آنها معنای همه جهان را دربر دارد - ثابت کنند که «قابل اصلاح و تغییر» و حتی آماده تأمین خواسته های فرهنگی و اجتماعی آنها نیز هستند. در این «فاز» نیز به بن بست خوردند؛ چرا که نتیجه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران، همه مؤلفه ها و علل «موجده» و «مُبْقیه»ی مجاهدین خلق را به یکباره به چالش کشید.

آنچه باعث شد تا رجوی و کمیّتِ ناچیز همراه با وی، بار دیگر رویکرد فاحشِ قهرآمیز و مسلحانه را برگزینند، به ماهیت رجوی و سازمان برمی گردد. اینان در پوشش «شورا» سه پایه آمادگی را برای موفقیت آتی و فرضی خود عنوان می نمودند:

اول - عنصر بین المللی؛

دوم - آمادگی عوامل داخلی؛

سوم - آمادگی ارتش آزادی بخش...

و هر چند گاه یکی از این عوامل را در موقعیت برتری نسبت به دو عامل دیگر تصور می کردند!

حقیقت این است که «سازمان» و «شورا» و هر فرد یا تشکلی که به رجوی منسوب باشد، نمی توانست و نمی تواند بدون اتکا به سلاح و ابزار خشونت زنده بماند و به حیاتِ خود ادامه دهد. از این رو دو راه بیشتر در پیش رویشان نبود: نخست، پذیرفتن واقعیت و دیگر نفی آن! وجه نخست، به منزله اقرار به بیهوده بودن اقدامات گذشته و به مفهوم قبول مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و در حقیقت، به معنی نفیِ خود بود؛ چرا که مبارزه با نظام مفهوم خود را از دست می داد و این بدان معنا بود که «آن جریان دیگر نباید وجود داشته باشد» و به عبارت دیگر، فروپاشی سازمان و شورا و نابودی سیاسی رجوی و طیف همراه وی جای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را می گرفت.

جریان سازمان و شورا و به تعبیر دقیق تر شخص رجوی، ناگزیر شد تا راه دوم (نفی واقعیت) را برگزیند... که البته هزینه های گزافی را تحمیل می کرد؛ از جمله پدیداری انشقاق در صفوف سازمان و

شورا، عـدم توانایی در جـذب نیرو، محـدودیت های بیشتر بین المللی، تعطیلی نشـریه پوششـی «ایران زمین» و تبعات سـنگین و خسارت بار فعالیت های تروریستی. خارج شدن از مدار مبارزه مسلحانه و مشی خشونت بار، برای جریانی که جز قدرت طلبی و تمامیت خواهی انگیزه و هـدف دیگری نـدارد، ممکن نبوده و نیست. تنها راه گریز از وضـعیتِ بحرانیِ پدیـدار شده، دست زدن به اقـدامات تروریستی بود تـا خشونت در فضای موجود تسرّی یابـد و مسئولان جمهوری اسـلامی نیز به اقـدامات متقابل بپردازند و فضا را پلیسی سازند.

اما این بار نیز این فتنه با تدبیر نظام و خاصه هوشمندی نیروهای امنیتی و به ویژه وزارت اطلاعات خاموش شد.

«عقب نشینی تاکتیکی»: طرح جبهه همبستگی

بن بست های مکرر و بحران های زنجیره ای از یک سو و شرایط بین المللی و منطقه ای از سوی دیگر، رجوی و نزدیکانش را در جریان پوشش «شورای ملی مقاومت» به نوعی «عقب نشـینی تاکتیکی» واداشت. البته ناگفته نماند که این «عقب نشـینی» را از یـک بُعـد نمی توان «تـاکتیکی» فرض کرد؛ چرا که عـدول از همه آن شعارها و فریادهایی بود که بیش از ۲۰ سال سرداده بودند.

مـاجرا از این قرار بود که مسعود رجوی، به عنوان مسئول «شورای ملی مقاومت» در ۱۳ آبان ماه ۱۳۸۱ طرحی را رسما اعلام نمود که طبق تصریح وی، در سه ماده و یک تبصره به تصویب جملگی

اعضای شورای مزبور رسیده بود و عنوان آن چنین بود: «طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی

استبداد مذهبی».

در مـاده یک مصوبه جدیـد، «شورای ملی مقاومت» - ضـمن تأکیـد بر التزام اعضای خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و طرح ها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا(۱) - آمادگی خود را برای همکاری با

«دیگر نیروهای سیاسی» در چارچوب «جبهه همبستگی ملی...» اعلام می نمود. ماده دو مشتمل بر بیان شرایط عضویت در جبهه مزبور بود؛ یعنی:

۱- همـان طور کـه روشـن اسـت، «برنـامه شـورا و دولـت مـوقت» از جمله بر لزوم حتمی «مبـارزه مسـلحانه» و تشـکیل «دولت دموکراتیک اسلامی» مبتنی است؛ دیگر طرح ها و مصوبات و... نیز مغایرت اساسی با ادعاهای مصوبه مزبور دارد!

- جمهوری خواه بودن؛

- التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه (با همه جناح ها و دسته بندی های درونی آن)؛

- اعتقاد به استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک، مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت؛

در بیانیه شورا که امضای مسعود رجوی پای آن به چشم می آمد، دو خط قرمز نیز ترسیم شده و آن را «محک تشخیص دوست و دشمن و معیار تنظیم رابطه با کلیه افراد و جریانات» بیان نموده بودند؛ خطوط قرمز اینهاست:

- تبلیغ به سود حکومت ... و هر یک از جناح های آن؛

- مذاکره و برقرار کردن رابطه با آنها؛

در انتهای مصوبه، ضمن تبصره ای، آمده بود که «دبیرخانه شورای ملی مقاومت، تدارک برگزاری

اولین گردهمایی جبهه را برعهده دارد.»(۱)

این «تغییر موضع» یا «عقب نشینی تاکتیکی»، ظاهرا بازتابی بود در قبال بحران ها و بن بست های مکرری که رجوی و گروه وی با آن مواجه بودند. علاوه بر وجود آینده ای نامعلوم در عراق و تشکیک از وابستگان و هواداران سازمان نسبت به وعده های سرنگونی، به دنبال تحلیل های مختلف گروه های

اپوزیسیون در خصوص آینده اصلاح طلبی در ایران، اغلب این گروه ها ادعاهایی درباره لزوم وحدت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی عنوان نمودند. در این میان، رجوی و گروه وی که ایزوله شده بودند، به فکر چاره افتادند. چاره ای که با موجودیت و حیات آنها در تضاد است!

۱- متن بیانیه منتشر شده توسط شورا. نیز هفته نامه پیوند کانادا، ش ۴۵۷.

گفتار بیست و پنجم: دیپلماسی سازمان؛منفعل فعال

اشاره

ص:۴۰۷

فصل اول:مانورهای اولیه

سیاهی لشکر تبلیغاتی و نمایشیِ خارجی

در نخستین سال های پس از فرار رهبری سازمان به فرانسه و پیش از تشکیل نهاد مستقرّی برای ارتباطات خارجی و - به اصطلاح - دیپلماتیک، اعضا و هواداران، خطّی را برای پیاده کردن در سطح اروپا و دیگر نقاط جهان (و عمدتا متشکل در انجمن های دانشجویان مسلمان) از رهبری دریافت و به اجرا گذارد که صرفا کاربرد نمایشی داشت. در نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور اعلام حمایت هایی درج می شد که نقل بخشی از آنها روشن می سازد که تیغ سازمان، در آن زمان، تا چه حدی بُرش داشته است.

اغلب شخصیت های حقیقی و حقوقی، که نام شان در این نشریه آمده است، افراد و نهادها و

انجمن های معمولی و بی اهمتی اند که شاید صرف امضا گرفتن از اغلب آنها (برای هر امری - چه رسد به ظاهرسازی های مبتنی بر انسان دوستی و حقوق بشر) مطلوب شان بوده است؛ چراکه - به هر حال - از این طریق مطرح می شدند. دوره گشتن چند هوادار در شهرها و محلّه های ایتالیا و انگلستان، و هر شورا و انجمن و اتحادیه ای را به دادن امضا در جهت حمایت از «حقوق انسان ها» وادار یا تشویق کردن، آسان ترین کار ممکنه در آن روزها بوده است - آن هم با ضدّتبلیغات و فضاسازی ای که از پیش علیه جمهوری اسلامی و مردم انقلابی آن در غرب صورت می گرفت.

فهرست منتشر شده در شماره های مختلف نشریه اتحادیه دانشجویان در حالیکه، صرفا دو کشور را

شامل می شود، گویای این واقعیت است که وقتی سازمان و تشکیلاتی جدای از مردم زیست کند و رودرروی آنها بایستد، سرانجامی جز این نخواهد داشت که به سراغ شهروندها و نهادهای کوچک و بزرگ سرزمین های بیگانه برود و برای جلب حمایت آنها گدایی بکند؛ فرایندی که از این فهرست آغاز شد و در آخر سر از کنگره آمریکا و کاخ سفید درآورد.(۱)

جلب حمایت شخصیت ها و نهادهای غربی

در بیان سازوکار جلب حمایت از شخصیت ها و نهادهای غربی و نیز نحوه جمع آوری کمک های مالی، مطالب روشنگری از اعضای کیفی جداشده از سازمان نقل شده است. این اظهارات و دیگر شواهد و نقل قول ها گویای این حقیقت است که سازمان از «هر وسیله»ای - حتی غیراخلاقی - برای رسیدن به اهداف خود بهره گرفته است.

از مسائلی که سازمان در خارج از کشور با آن درگیر شد، موضوع ارتباط با دولت ها و شخصیت های

خارجی بود.(۲) سازمان می خواست پشت جبهه مناسبی برای بهانه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی بیابد؛ چراکه سازمان از این طریق گذران می کرد و به توجیه حضور می پرداخت. از سوی دیگر، مسئله جاانداختن آلترناتیو بودن سازمان نیز مطرح بود. چنین بود که بعد از ماجرای «انقلاب ایدئولوژیک» در آغاز سال ۱۳۶۴، بخشی به نام «نهاد روابط خارجی و دیپلماتیک» به وجودآمد و مشی سازمان، به لحاظ سیاسی - دیپلماتیک، ترسیم «خط بی آیندگی رژیم و آلترناتیوی شورا» شد.

بدنه سازمان چنین باور داشتند که یک جریان چریکی چپ اند و دیگر نیروهای شورا همگی جناح

راست آن محسوب می شوند؛ و در برابرشان «امپریالیسم» و طیف های گوناگونش قرار دارد. در این میان، یکی از مشکلات آنها این بود که آیا با احزاب راست ارتجاعی هم می توان صحبت کرد و از آنها در مورد خواست های سازمان استمداد نمود؟!

۱- برای آگاهی بیشتر از این فهرست نشریه اتحادیه انجمن های...، شماره های ۲۷ بهمن ۶۰، ۳۷ (اردیبهشت ۶۱)، ۵۰ (شهریور ۶۱)، ۵۶، ۵۸ و ۵۹ (مهر ۶۱)، ۶۰ و ۶۱ (آبان ۶۱) که در آنها نام ۴۸ فدراسیون، اتحادیه، مجتمع، شورا، گروه و کنفدراسیون از دو کشور ایتالیا و انگلستان ذکر شده است.

۲- آنچه در اینجا مطرح می شود ورای ارتباط با سازمان های جاسوسی و آژانس های اطلاعاتی کشورهای مختلف و به ویژه جاسوسی برای صدام است؛ که تجربه ناموفق ارتباط محمدرضا سعادتی با «فیسینکو»، افسر سازمان اطلاعاتی K.G.B از آن جمله است. در این خصوص جلد دوم کتاب حاضر، گفتار سیزدهم، فصل دوم.

... خط آمـد که «از آنجـا که مـا دولتیم و دولت ها بایـد روابط دیپلماتیک با دیگر کشورها داشـته باشـند، پس به هیـچ عنوان اشکال ندارد که با احزاب راست هم تماس برقرار کنیم»!(۱)

بایـد ترتیبی داده می شد که از نمایندگان مجالس و یا وزرا و دیگر شخصیت های سیاسـی - به هر نحوی - امضا گرفته شود. خـط کسب حمـایت از این افراد، در ابتـدا، به عنوان «محکومیت نقض حقوق بشـر در ایران» مطرح می شـد و در نهـایت، روی حمایت از سازمان و شورا و شخص رجوی متمرکز می گردید.

دست ایـادی سازمـان برای بیـان دروغ باز بود، از جمله اینکه افراد مـذکور وابسـته به سازمان بودنـد ولی خود را نماینـده شورا معرفی می کردند؛ چراکه این نحو معرفی دست شان را برای انکار خیلی از واقعیت ها باز می گذاشت:

مسـتشاران آمریکایی را که ما نکشـته بودیم؛ آن، یک شاخه افراطی در درون سازمان بود که سرِخود این کار را کردند و الآن هم دیگر نیستند! شعار «مرگ بر امپریالیسم» [را] ما نمی دهیم؛

قبلاً می دادند برای مصرف داخلی!

آیا در شورا «لیبرال» داریـد؟ بله، داریم! آیا «سوسـیال دموکرات» دارید؟ بله، داریم! «دموکرات»؟ بفرما! «محیط زیستی»؟ بفرما! «کرد»؟ بفرما! «کمونیست» دارید؟ بفرما! «لائیک»

دارید؟ بفرما! «حتی «ملاّ»»؟ بفرما!

شورا خوشبختانه به همه چیز می خورد و می شد راحت آن را خرج کرد.(۲)

پس از انقلاب ایدئولوژیک، دیگر مسـئله زنان هم حل شد: وابستگی هایشان، از طریق طلاق های پی درپی، به خانواده از بین می رفت و نیروی شان هم «آزاد» می شـد. تردیـدی نبود که در «نهاد دیپلماسـی» - که پیش از این «مـذکر» بود - زنان نیز باید وارد می شدنـد و شایسـتگی خود را ثابت می کردند... «روسـری» مشـکل عمده ای بود؛ نمایندگان و شخصـیت های غربی در این مورد کوتاه نمی آمدند و قطعاً روسـری دارها را به کنگره هایشان دعوت نمی کردند. مشکل دیگر «دست دادن» بود که - تا آن زمان - هیچ «خواهر مجاهد»ی بدان مجاز نبود؛ و در سطح سازمان، فقط «خواهر مریم» اجازه داشت در ملاقات های

دیپلماتیک دست بدهد.

با الهام از روح کبیر لنین، که به نماینده اش در آلمان - که ابا داشت کراوات بزند - گفته بود اگر

۱- نشریه پژواک، ش ۳: ص ۴۳.

۲- همان: ص ۴۸.

لازم باشد دامن [هم] باید بپوشد و به ملاقات فاشیست های حاکم در آلمان برود،(۱) مقرر شد که

برای بعضی از ملاقات های حساسیت برانگیز اشکال «حجاب» برداشته شود و خواهران اجازه

داشته باشند [که] حجاب را بردارند! منوط بر اینکه مواظب باشند نه در سالن بلکه در اتاق های محل ملاقات این کار صورت بگیرد و طبعا عکسی یا فیلمی [هم] در این رابطه گرفته نشود؛ مهم این است که خط پیش برود.

از جمله [دیگر] مسائلی که سازمان در سطوح دیپلماتیک با آن روبه رو بود، مسئله «مشروبات الکلی» ...برای ما که به عنوان یک نیروی دموکرات - و نه اسلامی - در آن جلسات [کوکتل پارتی های دیپلمات ها و یا جلسات احزاب]شرکت می کردیم، وقتی همه بالاـ می رفتند، ما نمی دانستیم چه کار بکنیم! لیوان در دست به همدیگر نگاه می کردیم که البته صورت خوشی

نداشت تا اینکه این مسئله به یمن وجود رهبری حل شد و گفته شد: «اگر آب در دسترس نیست

می شود آن [مشروب] را بالا انداخت و یا جرعه جرعه [نوشید]؛ تا در حدّ همان یک گیلاس بماند!(۲)

شیوه متداول گرفتن امضا و حمایت بدین ترتیب بود که - مثلاً - به سکرتر نماینده مجلس تلفن می زدند و قرار ملاقاتی با او می گذاشتند. در ابتدا از امضا و حمایت سخنی به میان نمی آمد و ظاهر امر چنین بود که نماینده «شورا»یِ آلترناتیو جمهوری اسلامی می خواهد با آن نماینده

سخن بگوید و او را در جریان آخرین رویدادها قرار دهد. نماینده مزبور اگر - مثلاً - عضو

کمیسیون کشاورزی پارلمان بود، موضوع را به کمیسیون امور خارجی احاله می داد.

... برای هر سؤالی جواب آماده داشتیم و آن قدر سر طرف را می خوردیم تا طرف مجبور به دادن

امضا می شد. با خیلی از نماینده ها حتی [از نظر]خانوادگی دوست شده بودیم؛ تاریخ تولد همه آنها (۶۵۰ نماینده مجلس) و افراد خانواده آنها را در آورده بودیم و برایشان کارت تبریک

می فرستادیم حتی محلّ تعطیلات آنها را هم درآورده بودیم و اگر لازم بود به آنها زنگ

می زدیم.(۳)

وضع به گونه ای درآمد که با شروع هر «آکسیون»ی که مجاهدین خلق بدان دست می زدند، به طور

۱- سفارش «لنین» به «لئو تروتسکی» بود که به عنوان نماینده دولت جدید شوروی در مذاکره با ارتش آلمان اعزام شده بود.

۲- همان.

۳- همان: ص ۴۹.

اتوماتیک، نماینده هایی که زودتر اطلاع پیدا می کردند دست به کار صدور بخشنامه ای داخلی در حزب

خود می گشتند؛ و چون می دانستند که ایادی سازمان به زودی یقه همه مقامات (وزیر و وکیل و...) را می گیرند، تعداد امضاها را که - بسته به موقعیت - تغییر می کرد و نیز مشخصات آن مقامات را معیّن می کردند. از قضا مأموران سازمان به این بخشنامه ها دست می یافتند و بدین ترتیب از قبل می دانستند که چه قدر امضا و از چه کسانی اعلام حمایت خواهند گرفت.

یکی از نکات جالب این نوع فعالیت ها این بود که هرگاه یکی از شخصیت های غربی می خواست به ایران برود و یا جمهوری اسلامی در صدد انجام خرید بزرگی بود - یکباره - الطاف این شخصیت ها به سازمان روبه فزونی می گذاشت:

اکثریت قریب به اتفاق [آنها] متون پیشنهادی ما را امضا می کردند؛ مرتب به کنگره ها و یا حتی میهمانی ها دعوت می شدیم؛ [و آنها با] دست و دل باز[ی] با ما عکس می انداختند؛ و حتی بعضی از آنها در میتینگ هایی مثل ۳۰ خرداد و یا ۱۹ بهمن شرکت می کردند.

این موضوع را ما بارها گزارش کردیم که [آیا] این امضاها هیچ فایده دارد؟ بله برای آنها این فایده را دارد که به رژیم بفهمانند اگر با آنها راه نیاید برایش آلترناتیو می تراشند. سازمان همه اینها را به حساب بالندگی مقاومت و شناساندن آن به عنوان آلترناتیو می دانست.(۱)

«گِنشِر»، وزیر امور خارجه وقت آلمان، اولین وزیر اروپایی بود که بعد از حوادث بهار و تابستان ۱۳۶۰،

در نیمه دوم سال ۱۳۶۲، به همراه یک هیئت بزرگ اقتصادی به ایران آمد. وی - طبق معمول - از نقض حقوق بشر در ایران اظهار نگرانی کرد؛ و در عین حال، قراردادهای کلان اقتصادی را امضا کرد و برگشت. یک هفته پیش از این دیدار، مهدی ابریشمچی با «گنشر» ملاقات نموده او را از این سفر بازداشته بود. عکس و گزارش این ملاقات، در همان زمان منتشر شد ولی ثمری به همراه نداشت. وزیر امور خارجه آلمان، در یکی از ملاقات های بعدی با ایادی سازمان، در پاسخ به اعتراض آنها اظهار داشت: «آلمان همیشه در جهت منافع ملی خودش حرکت می کند...».

در تمام این مدت، هیچ یک از [کشورهای] بلوک شرق آن زمان و کشورهای به اصطلاح انقلابی نظیر کوبا، نیکاراگوئه و... حاضر به حمایت از سازمان نشدند! نمایندگان شوروی، آلمان شرقی، چین و غیره در کنگره های بین المللی هنگامی که ما را می دیدند، انگار جن دیده اند ما

۱- همان: ص ۵۰.

نمی توانستیم با آنها [حتی] دو کلمه حرف بزنیم.(۱)

در همین ارتباط ها (و شاید اندکی پیش از آن) تدارک «کمک های مالی» سازمان، در چارچوب جدیدی، قرار گرفت؛ بخصوص از سال ۱۳۶۳ نیازهای سازمان به منابع جدید مالی آشکارتر شد. آن سال، سال بدی برای سازمان بود: «دم و دستگاه» به راه انداخته شده در پاریس، هزینه های سرسام آور جدید – از جمله – تهیه جیره و تدارک سور و سات متحدان غیرمجاهد و پناهنده های فریفته شده توسط وعده ها، و دیگر مخارج غیرقابل پیش بینی، نیاز شدید به پول بیشتر را فراروی رهبری سازمان قرار داده بود. کمک های متداول کشورهای میزبان نمی توانست کفاف این مخارج را بدهد؛ «برادر صدام» هم که – فعلاً – در چشم انداز نبود شرایط بدین نحو بود که رهبری سازمان «تصمیم مهم»ی اتخاذ کرد:

تحلیل این بود که «چون امپریالیست ها از نفت ما بهره می برند، همه چیزشان – در اصل – مال ماست» به عنوان یک خط تشکیلاتی دستور داده شد که دیگر برای مواد ضروری انجمن های دانشجویان

مسلمان (وابسته به سازمان) مانند مواد غذایی، پوشاک و... نباید هیچ مبلغی هزینه شود؛ همه اعضای انجمن ها باید در «مصادره انقلابی» (بخوانید سرقت از سوپرها و مغازه ها) شرکت کنند. نتیجه روشن بود:

... دستگیر شدنِ – تقریباً – همه بچه های انجمن؛ که با پرونده های قطوری از دزدی، آن هم چند بار، دیگر امکان زندگی عادی را هم از دست می دادند. بگذریم از زدوخوردهای ناهارخوری

دانشجویی، سفارت گیری و غیره – که آنها نیز باعث دستگیری خیلی از بچه ها و قطورتر شدن

پرونده آنها شده بود. من – شخصا – یکی را می شناسم که بعد از ۲۱ سال تازه پرداخت قسط هایش تمام شده است.(۲)

سازمان بجز تیم های عملیاتی مزبور، که در کوچه و بازار کشورهای غربی جولان می دادند، سازمان ها

و مؤسسات پوشش خیریه – با نام های مختلف – نیز داشت که زیر عنوان «کمک به آوارگان ایرانی» یا «کمک به کودکان آواره ایرانی»، از شهروندان غربی تکدّی می کردند. به این مقوله، به طور مستقل و با ذکر شواهد و اقوال متعدد، خواهیم پرداخت.

۱– همان.

۲– همان: ص ۵۱.

فصل دوم: شورای مقاومت، وابستگ و هژمونی

دوره های فعالیت خارجی

اشاره

بعـد از اعلام فاز نظامی و حرکت مسلحانه ناکام مجاهـدین خلق، مهمترین اقـدام سازمان، خارج کردن ابوالحسن بنی صـدر و مسعود رجوی از کشور بود. سازمان در این حرکت سه هدف اساسی را دنبال می کرد:

۱- هماهنگی مستقیم و نزدیک با غرب در جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی؛

۲- حفاظت از مرکزیت سازمان و فرار از تیررس و تعقیب مأمورین امنیتی نظام؛

۳- تبلیغ و جا انداختن خود در خارج از کشور.

پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، در خارج از کشور، سه هدف مشخص در ارتباطات با دولت ها و محافل غربی و تبلیغ در خارج، پی گیری می شد:

الف) آلترناتیو معرفی شدن شورا؛

ب) جلب کمک های تبلیغاتی و مالی کشورها و نیروهای خارجی؛

ج) تضعیف اعتبار و تخریب چهره جمهوری اسلامی در صحنه بین الملل.

برای رسـیدن به این اهـداف، شورا و در رأس آن سازمان با آشـکار شـدن و افزایش پیوندها با قدرت های غربی می بایست به توجیه اعمال خود می پرداخت. از این رو، در برابر سؤالات پدید آمده

نسبت به چرخش علنی و عدول از شعارهای ضدامپریالیستی سازمان در سال های قبل و بعد از پیروزی

انقلاب، تلاش می گردید تا با طرح توهم تبدیل شدن سازمان به یک تشکیلات فراگیر و سراسری که ناگزیر در روابط بین المللی قرار می گیرد و قصد دگرگونی در این سطح را دارد،(۱) از سازمان و شورا دفاع شود:

همچنین در جهت مشروعیت بخشیدن به ارتباطات وابسته گرایانه با قدرت های غربی، تبلیغات سازمان و شورا، موضوع را در قالب روابط و معادلات «دیپلماتیک» گنجانده و با تکرار اصطلاحات و مفاهیم مربوط به روابط خارجی «دولت ها» با یکدیگر، سازمان در چهره یک «شبه دولت» که تا کسب قدرت فاصله چندانی نداشت، تصویر می گشت: ... شورای ملی مقاومت با تکیه بر پتانسیل انقلابی مردم و پایبندی به مصالح میهنی از طریق استحکام بخشیدن

به پایه اجتماعی و قدرت رزمندگی در معادلات پیچیده دیپلماتیک وارد می شود.(۲)

بدین ترتیب سازمان با دوری جستن از سابقه شعاردهی در باب اهداف ضدامپریالیستی می کوشید حمایت کامل اردوگاه امپریالیسم را حاصل کند. هرچند سازمان این کار را از ابتدا، یعنی حتی قبل از شروع فاز نظامی به صورت غیر آشکار انجام می داده در قالب شورا این مسئله به این صورت توجیه گردید:

... استفاده از امکانات و فضای مساعد بین المللی به هیچ وجه نامشروع و غیرمجاز نیست و اصولاً هیچ انقلابی بدون بهره گیری از شرایط متناسب بین الملل به نتیجه مطلوب دست نیافته

است.(۳)

ارتباطات آشکار خارجی سازمان چه در هویت شورا و چه به عنوان سازمان را می توان در چهار دوره بررسی نمود:

دوره اول (۶۴-۱۳۶۰)

با حضور بیشتر نیروهای سازمان در خارج از کشور و شکست های پی در پی در داخل، فعالیت سیاسی بین المللی برای سازمان عمده شد. در آن شرایط چون جمهوری اسلامی نوپای ایران به دلیل تکیه بر اسلام و پافشاری بر استقلال و نفی امپریالیسم، با واکنش خصمانه قدرت های غربی مواجه بود، همّ و غم

۱- نشریه شورا، ش ۲۴: ص ۵۵.

۲- همان: صص ۵۶ - ۵۷.

۳- همان: ص ۵۸.

سرویس های اطلاعاتی غرب، سرنگونی نظام انقلابی ایران بود.

در این دوره، از طرفی به دلیل قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در محاصره سیاسی غرب و از طرف دیگر عدم توانایی گروه های سلطنت طلب در به دست آوردن قدرت، و افزایش شانس شورای ملی مقاومت که عملاً ـ در سیاست براندازی تروریستی شکست خورده بود فعالیت تبلیغاتی و شبه دیپلماتیک در معادلات جهانی، محوریت یافت. مهم ترین حرکت های سازمان در این دوره، دیدار با ملک حسین پادشاه اردن، طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق و کلود شیسون وزیر خارجه فرانسه بودند.(۱)

اهداف اعلام شده سازمان در این مرحله، حول این محورها بود:

۱- طرح اتهام نقض حقوق بشر در ایران؛

۲- معرفی سازمان به عنوان تنها آلترناتیو؛

۳- جلب حمایت های بین المللی.(۲)

از فعالیت های تبلیغاتی سازمان، در باب ترتیب دادن مصاحبه ها و ارسال پیام به مراکز مختلف می توان به این موارد اشاره کرد:

- ماهنامه «هرالد»، چاپ پاکستان؛

- روزنامه «تانئا»، چاپ یونان؛

- روزنامه «آستودنت»، چاپ یوگسلاوی؛

- مجله «گرافیا»، چاپ سوئد؛

- مجله «الدستور»، چاپ کویت؛

- روزنامه «لس آنجلس هرالد اگزمینر»؛(۳)

- پیام به سومین کنگره حزب کمونیست ایران؛

- تلگرام مسعود رجوی به سران جبهه پایداری؛

- نامه مسئول شورای ملی مقاومت به رییس اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد؛

- تلگرام مسئول شورا به خانم گاندی، رییس هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد؛

۱- گزارش سمینار...، دفتر اول: ص ۱۰.

۲- نشریه مجاهد، ش ۱۵۹: صص ۲ - ۳.

۳- همان، ش ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲ و ۱۷۲.

- نامه مسعود رجوی به شصت و نهمین کنفرانس سازمان بین المللی کار در ژنو؛

- تلگرام مسئول شورا به دبیرکل سازمان ملل متحد.(۱)

در این دوره به علت افزایش اختلافات درونی شورای ملی مقاومت از یک طرف و پیروزی های نظامی ایران در جبهه های جنگ و تثبیت نظام جمهوری اسلامی از طرف دیگر، برخلاف محاسبات و برنامه ریزی های قدرت های غربی شرایطی پدید آمد که حتی بسیاری از محافل سیاسی غرب نتوانستند

استقبال خوبی از شورا به نمایش بگذارند.

دوره دوم: (۶۶-۱۳۶۴)

در این دوره با تحول سیاست فرانسه که در پی اوج گیری اعتبار و نفوذ بین المللی و تحرکات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران صورت می گیرد، فعالیت ارتباطی - تبلیغی سازمان در اروپا رو به افول می گذارد، تا آنجا که به اخراج رجوی و سایر کادرها از فرانسه می انجامد.

در این مقطع، شورا با خروج مهم ترین اعضای غیروابسته به سازمان، از هم گسسته می شود. به دلیل همین اختلاف ها و تشدید دیکتاتوری و خودمحوری مسعود رجوی فعالیت های شورا در این دوره به مسائل داخلی و توجیه عملکردهای خود در خروج افراد و گروه های تشکیل دهنده شورا معطوف می شود.

در این مقطع، شورا که عملاً به چهره دیگر سازمان تبدیل شده بود، در طرح آمریکا برای محکومیت جمهوری اسلامی ایران - به دلیل نقض حقوق بشر - در مجمع عمومی سازمان ملل مشارکت فعال

داشت.

در انگلستان که از ابتدا یک پایگاه اصلی حمایت از سازمان محسوب می شد، در همین مقطع چند اقدام تبلیغاتی و سیاسی برای تقویت شورای رو به زوال صورت پذیرفت که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

اعلام حمایت از طرح صلح شورا از سوی کنگره سالانه حزب لیبرال و حزب کارگر انگلستان.(۲)

در این دوران طرح صلح شورا که با همکاری رژیم بعثی صدام به عنوان یک اهرم فشار تبلیغاتی ارائه

۱- رویدادها و تحلیل، ش ۴۰. نشریه مجاهد، ش ۱۳۷: ص ۱۵۶. همان، ش ۱۴۳: ص ۱۶۹.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷.

می شد، از طرف تعدادی از فعالان سیاسی کشورهای مختلف مورد حمایت قرار می گیرد.(۱)

در حالی که اغلب آنان یا به دلیل الزامات حزبی و متأثر از نوع روابط دولت های متبوع خود با ایران، و

یـا بـدون اطلاع از ماهیت تروریستی سازمان و شورا، صـرفا به عنوان اقـدامی در جهت ایجاد صـلح در جنگ ایران و عراق، به درخواست حمایت از این طرح تبلیغاتی و غیررسمی پاسخ مثبت داده بودند.

دوره سوم (۶۸ – ۱۳۶۶)

فعـالیت تبلیغـات خـارجی سازمـان در این دوره زیـاد می شود؛ چرا که با حمایت عراق و برخی کشورهای غربی در بعضـی از جبهه ها توانست دو عملیات ایذایی موسوم به آفتاب و چلچراغ را در مناطق مهران و فکه به انجام برساند.

در این مرحله، در طی ۳ روز اشغال شهر مرزی مهران که در طول جنگ چند بار توسط ارتش متجاوز

صـدام اشـغال و مجـددا آزاد شـده و در آن تاریـخ خـالی از سـکنه بـود و همواره زیر آتش شدیـد توپخـانه عراق قرار داشت، سازمـان بـا دعوت از خبرنگـاران غربی تبلیغات زیادی مبنی بر آلترناتیو بودن سازمان راه انـداخت که در نهایت به سـخنرانی و اعلام حمایت «مروین دایملی» عضو کنگره آمریکا منجر شد.

شورا، بـا توجه به تغییر شـرایط جنـگ به زیـان ایران در آن زمـان و افزایش حمایت های علنی برخی از سیاسـتمداران غربی از آلترناتیوی سازمان، فعالیت های سیاسی خود را در زمینه ارسال پیام به مقامات طراز اول سیاسی بین المللی گسترش داد.

در دو سال ۶۶ و ۶۷ بیش از ۷ نامه و تلگرام به دبیرکل سازمان ملل و چند نامه به رؤسای

سازمان های بین المللی مانند صلیب سرخ و نامه هایی به سران فرانسه، پاکستان، کویت، ترکیه و سازمان آزادی بخش فلسطین از سوی شورا ارسال گردید.(۲)

این تماس ها در دو محور انجام می شد: یکی اینکه شورا اوضاع سیاسـی دنیا را با توجه به ضـعف موقت موقعیت نظامی و بین المللی جمهوری اسلامی ایران، کاملاً مساعد برای افزایش حملات به نظام

ایران می دید و از طرف دیگر، این فرصتی بود برای سازمان و شورا تا با جلب حمایت بیشتر کشورهای

غربی و مجامع بین المللی و همراهی آنان برای سرنگونی نظام، به اهداف خود برسد. اما استحکام نظام

۱– همان، ش ۲۲، ۲۶، ۲۷ و ۲۸.

۲– همان، ش ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳ و ۴۶.

جمهوری اسلامی و پشتوانه مردمی آن به گونه ای بود که به سرعت شرایط سیاسی و نظامی و موقعیت جهانی ایران بهبود یافت و به افزایش اقتدار داخلی و خارجی آن انجامید، تا آنجا که حتی برخی از سازمان ها و مقامات غربی که دشمنی و عداوتی دیرینه با انقلاب اسلامی داشتند، به میزان اندك و محدودی و با احتیاط و گاه چند پهلو به حمایت از شورا پرداختند.

پس از پذیرش قطعنامه توسط ایران و بن بست استراتژی سازمان مبتنی بر عدم امکان پایان جنگ، با پشتیبانی و هدایت ارتش بعثی صدام، سازمان دست به انجام عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» زد که با شکستی فجیع روبرو شد. یأس و سرخوردگی و از هم پاشیدگی ناشی از این شکست، سازمان را کاملاً وارد شرایط متفاوتی ساخت که به تبع آن شورا را نیز دربر می گرفت.

پیشینه همکاری با ایادی روس ها در افغانستان

در اواخر شهریور ماه ۱۳۶۶ دفتر فرماندهی منطقه ۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی گزارشی مستند به دفتر فرماندهی کل سپاه اعلام نمود که سازمان مجاهدین خلق در صدد ایجاد پایگاهی در استان «فراه» افغانستان است تا از این منطقه اقداماتی را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کند. بر اساس این گزارش، «نجیب اللّه» رئیس جمهور وقت افغانستان و دست نشانده شوروی سابق، قول همکاری به این گروه داده بود. «نجیب اللّه» در دیدار ماه ژوئن ۱۹۸۷ از عراق، با وساطت طرف عراقی، قراردادی را با مجاهدین خلق منعقد نمود که در جهت این همکاری تنظیم شده بود.(۱)

دوره چهارم (از ۱۳۶۸ به بعد)

بعد از شکست عملیات فروغ (مرصاد)، سازمان نه به لحاظ نظامی و نه به لحاظ سیاسی توان انجام عملیات دیگری را نداشت. از این رو رحلت حضرت امام (ره) را به عنوان شرط اصلی برای انجام هرگونه عملیات مطرح می کرد. بعد از ارتحال امام نیز از نظر سازمان هفت شرط دیگر وجود داشت که با تحقق آنها شرایط عملیات در مرز فراهم می گردید. از جمله این شرایط، اوضاع مساعد بین المللی عنوان گردید، که دیگر هیچ گاه فراهم نشد.

۱- روزشمار جنگ، ج ۵۰: ص ۶۹۰؛ به نقل از سند شماره ۶۰۱۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

بعد از ارتحال امام، قدرت های غربی با جمع بندی طرح های ناکام قبلی، چشم امید به تحولات تدریجی در آینده دوختند و این سیاست با طرح براندازی نظامی مشترک رژیم صدام و سازمان، کاملاً ـ متفاوت بود. از این رو، فعالیت در جهت جلب توجه افکار عمومی و ایفای نقش متناسب با سیاست

قدرت های غربی، در اولویت سازمان قرار گرفت.

در این مقطع که در واقع سازمان و شورا صرفا به یک گروه فشار تبلیغاتی در دست قدرت های غربی و به ویژه آمریکا تبدیل شد، کماکان این گونه اعلام و تظاهر می شد که سازمان این مقاصد را دنبال می کند:

۱- متقاعد کردن افکار عمومی جهان مبنی بر آلترناتیو بودن سازمان؛

۲- سلب مشروعیت از جمهوری اسلامی ایران؛

۳- تلاش در جهت نفی نظریه رفرم پذیری نظام که مبنی بر میانه رو شدن جمهوری اسلامی در دیدگاه رسانه های غربی بود؛

۴- جلب حمایت های بین المللی برای برخورد قهرآمیز با جمهوری اسلامی ایران.(۱) اما در چارچوب مواجهه آمریکا و غرب با ایران، اقدامات سازمان فقط در حدّ نمایش تهدید و به قصد اعمال فشار برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی، مفهوم و کاربرد می یافت. شورا و سازمان در این دوران رسما و کاملاً به زائده تبلیغاتی و عامل جنگ روانی در موارد مورد نیاز آمریکا تبدیل شده بودند که دیگر حتی در مطبوعات غربی نیز کسی داعیه آلترناتیوی آنها را جدی نمی گرفت.

اعلام حمایت های «غیردولتی» و یا فاقد تأثیر عملی در دولت ها از شورا یا سازمان، توسط اعضای پارلمان های اروپایی و آمریکا صورت می پذیرفت و عمدتا کارکرد تبلیغی داشتند. که از جمله آنها می توان به این موارد اشاره کرد:

- اعلام حمایت ده ها تن از اعضای پارلمان اروپا؛

- اعلام حمایت چندین تن از اعضای کنگره آمریکا؛

- اعلام حمایت تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان ایتالیا؛

- نامه نمایندگان چند کشور به دبیرکل سازمان ملل متحد، جهت محکوم کردن جمهوری اسلامی و

۱- همان فوق العاده، گزارش سمینار... - پیشین: ص ۱۱.

حمایت از شورای ملی مقاومت؛

- درخواست اخراج جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل متحد، توسط نیل کیناک، رهبر حزب کار انگلستان؛

- درخواست ۱۱۴ تن از نمایندگان پارلمان ۶۲۶ نفری اروپا، برای اخراج جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل متحد و به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت؛

- درخواست ۷ تن از نمایندگان مجلس عوام انگستان برای به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت.(۱)

روند فعالیت سیاسی این دوره، حول جا انداختن شورا در سطح بین المللی دور می زد که این جریان پس از ارتحال امام خمینی(ره) به امید ایجاد بحران در ایران - از دید سیاستمداران غربی - به اوج رسید. حوادثی که پس از خرداد ۱۳۶۸، در پهنه سیاسی - اجتماعی جامعه ایران رخ داد، ناکامی سازمان - و پوشش سیاسی آن، «شورا» - را به دنبال داشت.

جنگ خلیج فارس و شرایط و عوارض همراه با آن، عامل مؤثر مهمی در فعالیت های سیاسی شورا

بود. بحرانی بودن منطقه، فعالیت های سازمان و شورا را کاملاً محدود می نمود؛ بنابراین وجود این وضع و مواضع ضد و نقیض جریان رجوی (سازمان یا شورا)، حمایت های راست و دروغ شخصیت های سیاسی غرب را از شورا و سازمان تنزل داد. پس از خاموش شدن جنگ خلیج فارس و ویرانی عراق، شورا،

نزدیکی به آمریکا، و حمایت علنی آمریکا از سازمان و شورا را تنها راه ادامه حیات و حفظ امید به آینده برآورد کرد. تبریک رجوی به بیل کلینتون و پاسخ محبت آمیز رییس جمهور آمریکا، نشانه تحقق این خواست بود:

آقای بیل کلینتون رییس جمهور منتخب آمریکا

با خوشوقتی بسیار از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی که علیه دیکتاتوری تروریستی - مذهبی حاکم بر ایران مبارزه می کند، پیروزی شما را که برحسب آرمان ها و اهداف

اعلام شده تان یک پیروزی برای دموکراسی و حقوق بشر در دنیای امروز به شمار می رود، تبریک می گویم. از آنجا که طی مبارزات انتخاباتی مستمرّاً بر روی دموکراسی و حقوق بشر در نقاط مختلف دنیا تأکید نموده اید، بسیار طبیعی است که امروز تمام نیروهای دموکراتیک و

۱- همان: ص ۱۲. نشریه شورا، ش ۴۹: صص ۵۰ - ۵۱.

مدافعان و مبارزان حقوق بشر از پیروزی شما خرسند شده و در آن احساس اشتراک کنند.

با بهترین آرزوها و با ایمان به آزادی میهن اسیرم

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۳ آبان ۱۳۷۱(۱)

پاسخ رییس جمهور آمریکا

مسعود رجوی۲ / دسامبر / ۱۹۹۲

شورای ملی مقاومت

مسعود عزیز!

سیاست خارجی ایالات متحده نمی تواند از اصول اخلاقی مورد اشتراک اکثر مردم آمریکا جدا باشد. ما نمی توانیم نحوه رفتار سایر دولت ها با مردم خودشان را نادیده بگیریم. دموکراسی ها

طرف حساب های قابل اتکاتری در قیاس با دیکتاتورها هستند. آنها به حفاظت از محیط زیست

و تبعیت از حقوق بین الملل علاقه مندتر هستند. ما باید به اختصاص کمک بیشتر برای یاری

دموکراتیک، به عنوان بخش مشروعی از بودجه امنیت ملی خود بنگریم. من به عنوان رییس جمهور به مردم امپراتوری شوروی سابق کمک خواهم کرد تا از نظامی گرایی خارج شده

و نهادهای آزاد سیاسی و اقتصادی بنا کنند. نهایتاً من از تشکیل یک سپاه دموکراسی برای اعزام هزاران داوطلب بااستعداد آمریکایی به کشورهایی که نیاز به تخصص های حقوقی، مادی و سیاسی داشته باشند، حمایت می نمایم. از علاقه شما نسبت به طرح هایم برای اولویت دادن به مردم و به جلو راندن کشورمان قدردانی می کنم. در حالی که من و اَل گور برای رویارو شدن با چالش هایی که پیش روی داریم اقدام می نماییم، از نظریات شما استقبال می کنیم. از نامه تبریک شما تشکر می کنم.

ارادتمند

بیل کلینتون(۲)

سازمان و شورا در رؤیای این چشم انـداز به سـر می بردند که با حمایت آمریکا توسط سایر دولت ها و افکار عمومی جهان به رسمیت شناخته شوند.

ص:۴۲۳

۱- تاریخ نامه و مناسبت تاریخی آن قابل توجه به نظر می رسد.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۹۴.

توافق نامه طالبان و رجوی

در تاریخ هفتم ژوئن ۱۹۹۸/۱۷ خرداد ۱۳۷۷ روزنامه عرب زبان الحیات خبر داد که عده ای از عناصر سازمان مجاهدین خلق، که برای انجام عملیات خرابکارانه به ایران اعزام گشته اند، از طریق مرز عراق و جمعی نیز از طریق مرز افغانستان وارد ایران شده اند. بنا به نوشته این روزنامه، طالبان و مجاهدین خلق، یک سال پیش از عملیات خرابکارانه تهران، توافق نامه ای برای هماهنگی و همکاری مادی و لجستیکی براساس خصومت ورزی با نظام جمهوری اسلامی امضا کردند. بر اساس این توافق نامه، طالبان به مجاهدین خلق اجازه می دهد که با سلاح های خود، از طریق مرز افغانستان، به درون ایران نفوذ کنند.(۱)

سیطره رجوی بر «شورا» و جدایی ها

اشاره

شورای ملی مقاومت، که آلترناتیو بودن خویش را – در مراحل اولیه – مستلزم وحدت صوری و نزدیک شدن به دیگر گروه ها می دانست، پس از علامت هایی که از قدرت های غربی دریافت کرد، دیگر نیازی به این نزدیکی و هماوایی – حتی صوری – نمی دید.

حسن ماسالی عضو جدا شده شورا می گوید:

مجاهدین که پایه های تشکیلاتی خود را در داخل کشور از دست داده بودند و در شکل گیری اتحاد ملی [با سایر گروه ها] نیز ناکام شده بودند، به قدرت های خارجی روی آوردند تا از این طریق به قدرت برسند. تماس آنها با قدرت های بزرگ این توهم را در آنها تقویت کرد «که دیگر کار تمام شده است و نیازی به متحدین ایرانی ندارند.» اما آمریکا و فرانسه ابتدا از آنها به عنوان عامل فشار علیه جمهوری اسلامی استفاده کردند و...(۲)

منصور فرهنگ نماینده سابق شورا در آمریکا چنین گفته است:

حقیقت امر این است که شورای ملی مقاومت از بدو تأسیس حربه ای در اختیار مجاهدین بود و هیچ هویت مستقلی نداشت... سازمان مجاهدین خلق تشکیلاتی لنینیستی (هر فرد را تابع بی چون و چرای مافوق قرار دادن) است... همان طوری که لنین خدای حزب کمونیست شوروی بود و انتقاد از او گناه کبیره و غیرقابل برگشت محسوب می شد، مسعود رجوی نیز

ص:۴۲۵

۱– الحیات، ژوئن ۱۹۹۸؛ نقل از ویژه نامه ایران آینده، خرداد ۷۷، ژوئن ۹۸: ص ۱۶.

۲– فراز و فرود شورای...: ص ۱۸۰.

خدای سازمان مجاهدین خلق است...(۱)

هدف سازمان از آوردن گروه ها و افراد به داخل شورا، تفوق تشکیلاتی سازمان و شخص رجوی، و مطرح شدن «آلترناتیوی» سازمان بود. به تعبیر خانبابا تهرانی:

آنها از روز نخست، شورا یا جبهه متحد را به مفهوم اخص کلمه نمی خواستند، بلکه در پی تشکیلاتی به عنوان دنبالچه سازمان خود بودند؛ یعنی شرکت کنندگان در شورا نقش میهمان و اجاره نشین را داشتند، که این تصور و برداشت دقیقاً کپی برداری از الگوی سازمان الفتح

فلسطین است، منتها به صورت کاریکاتور.(۲)

علی اصغر حاج سیدجوادی از متحدان و حامیان سابق سازمان و شورا می گوید:

شورای ملی مقاومت ساخته و پرداخته آقای رجوی، عملی بر اساس شکست سیاسی و نظامی سازمان مجاهدین در مبارزه با آخوندها بود نه محصول احساس ضرورت در تداوم مبارزه و مقاومت در چارچوب نظام شورایی... رجوی و رفقای او در تشکیل شورای ملی مقاومت... نه تنها سهم بیشتر را در مدیریت و مسئولیت شورا نصیب خود کردند، بلکه در نیت و قصد نهایی

خود هدفی جز تبدیل شورای ملی مقاومت به صورت ابزار و وسیله ای در خدمت سازمان مجاهدین خلق (بخوانید در انحصار قدرت رجوی) نداشتند.(۳)

خروج بنی صدر

تبدیل شدن شورای ملی مقاومت به عنوان آلت دست سازمان از یک طرف، رفتار دیکتاتورمآبانه رجوی از طرف دیگر، موجب افزایش اختلاف های داخلی شورا و در نتیجه کناره گیری بعضی گروه ها و اعضای اصلی از قبیل بنی صدر و اطرافیانش، حزب دمکرات کردستان، و دیگر گروه ها شد. عمده دلایل این تشتّت و انشعاب ها، عبارت اند از:

الف) ملاقات رجوی با طارق عزیز و عزیمت سازمان و شورا به داخل خاک عراق؛

ب) مذاکرات حزب دمکرات کردستان با جمهوری اسلامی ایران؛

ج) انقلاب ایدئولوژیک در سازمان (ازدواج مسعود رجوی و مریم ابریشمچی)؛

۱- همان: صص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۵۲۸ - ۵۲۹.

۳- فراز و فرود شورای...: صص ۶۲ و ۶۴.

د) ایجاد دیکتاتوری رسمی و آشکار توسط رجوی در شورا.

موارد، دلایل و مستندات مربوط به اختلافات به وجود آمده در شورای ملی مقاومت را - به اجمال - بررسی می کنیم.

یکی از مسائل اصلی در اختلافاتی که مابین بنی صدر و رجوی پیش آمد، انتقال پایگاه سازمان و شورای ملی مقاومت به خاک عراق بود. البته از دیدگاه بنی صدر، بی نتیجه بودن جلب حمایت عراق و بدنامی ناشی از همکاری علنی با رژیم صدام دلایل اصلی این مخالفت بود. همان گونه که بعدها در نامه اش به سازمان چنین تصریح کرد:

... مسئله همکاری با عراق برای سرنگون کردن رژیم... از این راه رژیم [امام] خمینی سرنگون

نمی شود، با کمال تأسف تثبیت می شود.(۱)

نحوه ملاقات رجوی با طارق عزیز و زمینه سازی انتقال به عراق از مهم ترین مواردی بود که باعث بروز اختلاف در شورا گردید، این ملاقات در ۱۹ دی ۱۳۶۱، با اینکه از قبل در شورا هماهنگی هایی روی آن انجام گرفته بود، مخالفت هایی را از طرف بعضی اعضای شورا از جمله بنی صدر برانگیخت. از موضع گیری های اعضای شورا در قبال این رویداد برمی آید که رجوی به جز شخص بنی صدر، آنان را از

ملاقاتی قریب الوقوع با یکی از مقامات عراقی قبلاً مطلع نساخته بود. مسعود رجوی طی جلسه ای که پس از این ماجرا توسط شورا جهت پاسخگویی برپا می شود، توجیهاتی عرضه می کند.

به ادعای رجوی یکی از دیپلمات های وزارت امور خارجه فرانسه به او تلفن کرده و گفته بود

«طارق عزیز برای دیداری دیپلماتیک با مقامات فرانسوی به فرانسه آمده و علاقمند است با

شما ملاقات کند و من به همراه ایشان برای ملاقات شما به اوور خواهم آمد و به این ترتیب ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند.»(۲)

خانبابا تهرانی اعتقاد دارد که رجوی تلاش کرد تا نشان دهد که شورا برای اولین بار از سوی وزیر خارجه کشوری، به طور رسمی مورد شناسایی قرار گرفته و این یک گام بزرگ دیپلماتیک به شمار می آید:

رجوی توضیح داد، برای رفع نقیصه ای که پیش آمده است، اعضای شورا می توانند تمام گفتگوی میان او و هیئت نمایندگی دولت عراق را که ضبط شده است، گوش کنند. سپس رو به مهدی ابریشمچی کرد و گفت: «نوارها را بیاورید و پخش کنید» متن نوارهایی که ما به آن گوش

۱- همان: صص ۱۱ - ۱۲. نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس، ش ۸۲، مورخ ۳۱ شهریور ۶۳.
۲- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۵۰.

دادیم چیز عجیب و غریبی نبود. مقداری همهمه خبرنگاران و سپس سخنرانی کوتاه طارق عزیز را در پست ریاست جمهوری یا نخست وزیری ایران ملاقات کنم». اعلام این نکته بسیار آگاهانه

و دیپلماتیک انجام گرفته بود. آقای طارق عزیز درست در زمانی که بنی صدر خود را رییس جمهور منتخب مردم دانسته و در اتاق بغلی به عنوان رییس جمهور نشسته بود، این حرف

را می زد. معنی این حرف این بود که رجوی را منهای بنی صدر هم قبول دارند، و این سنگ بنای یک دیپلماسی جدیدی بود که از این طریق در شورا، توسط دیپلمات های بزرگ تر از رجوی گذاشته شده و سیم برق اتصال آن را با شورا وصل کردند. به خاطر دارم وقتی این جمله از نوار پخش می شد، رجوی چندین بار به مهدی ابریشمچی گفت: «این قسمت از نوار روشن نیست. لطفاً دوباره آن را پخش کن» و این قسمت از نوار سه بار تکرار شد.(۱)

با توجه به رواشناسی بنی صدر و کیش شخصیت او و اینکه شورا در ابتدا با محوریت وی و بهره برداری از ارتباطات قبلی او با غربی ها و عنوان رییس جمهور سابق ایران شکل گرفت و شناخته شد، به نظر می رسد یکی از علل مخالفت بعدی بنی صدر با ارتباط شخصی و علنی رجوی و عراقی ها، بیشتر از این موضوع نیز ناشی می شد که عملاً این امر به مفهوم کنار زدن بنی صدر و زمینه سازی سلطه مطلق رجوی بر شورا محسوب می گردید.

مسعود رجوی بعدها در مورد نظر بنی صدر درباره ملاقات با طارق عزیز چنین گفت:

او [بنی صدر] صد در صد با این دیدار موافق بود. چند روز قبل از ملاقات، از او (بنی صدر) خواستم که اگر چنین دیداری محقق شود خود او هم شرکت کند ولی او به تأکید گفت که شما

بروید از طرف من هم صحبت کنید... دو شب قبل از ملاقات، بنی صدر به من اطلاع داد که از او نیز تقاضای ملاقات شده اما او باز هم به من احاله داده است... بنی صدر در گفتگوی فیمابین

مشخصا به من اظهار کرد که اگر اصل بر مذاکره کردن است، اصرار بیش از حد بر علنی بودن

ملاقات و اینکه حتما در محل اقامت ما باشد، چندان ضروری نیست...(۲)

بنی صدر به رغم موافقت پشت پرده و حمایت تبلیغاتی آشکار از روابط شورا و عراق و طرح صلح مصوب آن، به گونه ای پیچیده با موضع گیری های متناقض و رفتارهای دوگانه تلاش می کرد از

آسیب های تبلیغاتی این موضوع، حتی الامکان خود را برکنار نگاه دارد و امکان مانور و توجیه را برای خویش فراهم سازد.

۱- همان: ص ۵۵۱.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۰.

در همان هنگام و بعد از جدایی از شورا، ابوالحسن بنی صدر در مخالفت با این دیدار و طرح صلح، به ویژه در سال ۶۳ مواردی را در مصاحبه ها و روزنامه خود مطرح کرد.

نشریه انقلاب اسلامی چاپ پاریس متعلق به بنی صدر پس از ملاقات رجوی و طارق عزیز، گزارش آن را بدون اظهارنظر خاصی در انتقاد از آن به چاپ رساند(۱) ولی در همان شماره برای دور ماندن از ننگ آشکار همکاری با رژیم متجاوز بعث، طی مقاله ای مواضع خود را در مورد متجاوز بودن عراق و تأکید بر ضرورت خاتمه جنگ در آن شرایط نابرابر و صلح با رژیم صدام اعلام کرد که البته همین اعلام نظر و مواضع دوگانه بعدی بنی صدر موجب برانگیختن واکنش سازمان در جلسه خصوصی با وی گردید.

بنی صدر در شرایطی که تلاش می کرد در این ماجرا نقش خود را نشان دهد و از رجوی عقب نیفتد، در یک ژست تبلیغاتی موافقت خود را با این ملاقات مشروط می کند به اینکه طارق عزیز به متجاوز بودن عراق در جنگ اعتراف نماید:

ابوالحسن بنی صدر، رییس جمهور معزول ایران اعلام کرد که وی با دیدار طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق و مسعود رجوی رهبر سازمان اپوزیسیون مجاهدین موافقت نمی کند، مگر اینکه عزیز اعتراف کند که عراق تجاوزگر است و در جنگ شکست خواهد خورد. بنی صدر در بیانیه صادره در پاریس توضیح داد که تجاوز عراق به ایران به منظور تجاوز به آزادی ها

محسوب می گردد...(۲)

پس از پخش گزارش و تفسیر مواضع بنی صدر در تاریخ ۳۰/۱۱/۶۱ از رادیو بی. بی. سی و واکنش سازمان در این مورد، اطلاعیه ای از طرف بنی صدر در تکذیب خبر بی. بی. سی منتشر شد. در این تکذیب نامه چنین آمده بود:

بخش فارسی بی بی سی در برنامه پنج شنبه ۳۰ دی ماه [۶۱] تفسیری درباره آمدن آقای طارق عزیز به دیدار آقای مسعود رجوی، منتشر کرده و در آن مطالبی از قول آقای بنی صدر را عنوان

نموده است که نادرست بوده...(۳)

مسعود رجوی ماجرای جلسه با بنی صدر و ارائه تکذیب نامه مزبور را بعدها چنین تشریح نمود:

آقای بنی صدر کمی پس از وقوف بر آنچه بی بی سی بر روی دایره ریخته بود با من تماس

۱- نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس، ش ۴۴، ۲۱/۱۰/۶۱.

۲- روزنامه الخلیج، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۳، به نقل از مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۴.

۳- نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس، ش ۴۶، ۱۹/۱۲/۶۱.

گرفت و ضمن ابراز تأسف و ناراحتی، از تفتین مربوطه به شدت انتقاد کرد و به من اطمینان داد

که همین الآن به آنها (بی بی سی) تلفن خواهد زد و تفرقه اندازی و اکاذیبشان را به باد انتقاد خواهد گرفت.

فردا صبح با برادران مجاهد مهدی ابریشمچی و محمدعلی جابرزاده برای یک سره کردن کارمان با بنی صدر و اطرافیانش به سراغ او رفتیم. لدی الورود نوار صحبت تلفنی خود با بی بی سی را برایمان گذاشت. تکذیبیه کتبی را هم که با امضای دفتر رییس جمهور آماده نموده [بود]... به ما نشان داد... کوتاه آمدیم و نسخه ای از تکذیبیه او را گرفتیم و رفتیم... به توصیه خود بنی صدر یکی از نوارهای مصاحبه اش با خبرنگاران عرب را... به ما دادند تا ابعاد کدورت ما افزایش پیدا نکند... آقای بنی صدر... تصریح می نمود که گرچه نفس ملاقات بلامانع است اما به او مربوط نیست و او تقاضای ملاقات آقای طارق عزیز را نپذیرفته و به نظرش «استقلال اولویت اولویت هاست و ماهیت رژیم ها مسئله ای ثانویست. بنی صدر می افزود که با توجه به موضعش... و با توجه به [سابقه] موضعگیری هایش در قبال عراق نمی توانسته است نایب نخست وزیر عراق را بپذیرد.(۱)

از فحوای آنچه که نقل شد برمی آید که سازمان نیز در ابتدا نوعی تقسیم نقش و تفاوت موضع گیری توسط بنی صدر را پذیرفته بوده و اظهارات کنترل شده وی در «پذیرش مشروط ملاقات» و تظاهر به تأکید بر «استقلال خواهی» را عاملی در کاهش آثار منفی ارتباط با رژیم عراق محسوب می کرده است؛ زیرا موضع گیری های بنی صدر با عناوین خودخوانده «رییس جمهور منتخب ملت ایران» و یا رییس جمهور شورای ملی مقاومت صورت می گرفت و در واقع در نقش مکمل اقدامات و مواضع رجوی و سازمان عمل می کرد. اعتراض خصوصی سازمان به وی هم غالبا در خصوص بهره برداری تبلیغاتی برخی از رسانه ها

در تضعیف موقعیت شورا و یا زیاده روی در نحوه بیان مواضع دوگانه بوده است. یک دلیل آشکار این امر، تداوم همکاری بنی صدر با شورا و سازمان به مدت بیش از یک سال پس از ملاقات مزبور است.

حمایت از طرح صلح شورا در ادامه ارتباط با دولت عراق و در پی ملاقات با طارق عزیز نیز شاهد دیگری بر همراهی و همکاری بنی صدر با سازمان بود. رجوی، خود در سال ۶۳ با ارائه اسناد و مدارک در این باره چنین گفت:

... در اواخر سال ۶۱، طرح صلح شورا به اتفاق آرا به تصویب و امضا رسید. صرف نظر از بگو

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۵.

مگوهای جزئی که در همین رابطه با آقای بنی صدر پیش آمد، با چند تصحیح جزئی (به پیشنهاد آقای بنی صدر) آن را امضا و در نشریه اش نیز منتشر نمود. بدین وسیله او بر پای ملاقات و بیانیه مشترک (که در مقدمه طرح از آن نام برده شده بود) نیز رسما صحه می گذاشت و سوءتفاهمات

فیمابین به خیر و خوشی پایان می یافت... اول فروردین ۱۳۶۲ دولت عراق که طرح صلح شورا

را دریافت کرده بود، رسما به موضع گیری پرداخت و از طرح صلح شورا به عنوان مبنای قابل

قبولی برای آغاز مذاکرات صلح استقبال نمود.(۱)

همچنین نشریه سازمان تصویر دستخط بنی صدر مبنی بر تصویب طرح مزبور در پی نوشت نامه رجوی را بعدها منتشر ساخت. بنابراین در شرایطی که ملاقات رجوی با طارق عزیز با موافقت پنهانی بنی صدر در همان مکانی صورت گرفت که محل اقامت وی نیز بود و گزارش این ملاقات و آثار و ابعاد سیاسی و خبری آن و طرح صلح مبتنی بر این ملاقات و مصوب خود وی در نشریه انقلاب اسلامی هم به چاپ می رسید، سایر مواضع و انتقادات ملایم او در آن زمان را می توان این گونه نیز تفسیر نمود که بنی صدر با فاصله گیری اندک از موضوع، در انتظار نتایج آن بوده است و در صورت موفقیت از ثمرات آن بهره مند می گشت ولی با شکست سیاسی و تبلیغاتی این پروژه، به تدریج مدعی مخالفت اساسی و قبلی گردید تا آن که به جدایی وی از شورا در زمستان ۶۲ و بهار ۶۳ انجامید.

پشت صحنه تأکید بعدی بنی صدر بر مسئله عراق و هژمونی سازمان در شورا به عنوان علل اصلی جدایی وی، با واکنش های رجوی بیشتر آشکار گردید. به ویژه آن که در ۴ فروردین ۱۳۶۳ پس از دو سال

و نه ماه پیوند رسمی، ابتدا این جدایی از سوی شورای ملی مقاومت، رسما اعلام گردید(۲) و بنی صدر در این مورد نه تنها پیش دستی نکرد بلکه به نظر می رسید که در صورت امکانِ تداومِ موضع گیری های

چندگانه، کماکان مایل بود که از منافع سیاسی و تبلیغاتی همراهی با شورا بهره مند شود و هم زمان از تبعات منفی مواضع و اقدامات آن خود را دور نگاه دارد. به قول رجوی:

البته آقای بنی صدر همچنان که در مندرجات اخیر روزنامه اش نیز آمده است [= ۳۱ شهریور ۱۳۶۳] به غایت خواستار آن بود که در عین تعهدناپذیری خودش و برخورداری از آزادی

۱- همان: صص ۲۵ - ۲۶.

۲- این اطلاعیه علاوه بر درج در نشریه سازمان، در نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس متعلق به بنی صدر، مورخ ۱۵ فروردین ۶۳ نیز انتشار یافت.

کامل... همچنان رییس جمهور همین شورای ناشورا! و همین مجاهدین کذا و کذا باشد.»(۱)

«... مشکل اصلی بنی صدر این نبود که شورا آلت دست مجاهدین است والاّ ـ فعالانه در مباحث آن و در حل مسائل آن شرکت می کرد و نمی گذاشت آلت دست مجاهدین شود... درد اصلی بنی صدر این بود که مجاهدین آلت دست و نردبان قدرت او نمی شدند.(۲)

بنی صدر هم همان گونه که اشاره شد تأکید داشت:

آقای رجوی... هر سه اصل میثاق [= آزادی و استقلال و عدم هژمونی] را نقض کرد... امروز دیگر هیچ ارزش و حق جهان شمولی نمانده است که زیرپا نگذاشته و نقض نکرده باشد...(۳)

همچنین هم بنی صدر و هم رجوی در دعاوی متقابل، یکدیگر را به دروغ گویی متهم ساختند و کوشیدند تا تبیین دقیق و درست ماجرا را برای سایرین دشوار سازند. بنی صدر در نشریه خود رهبری مجاهدین را «معتاد قدرت پرستی» و «دچار انحطاطی که حد نمی شناسد» و «در دروغ پردازی گوی سبقت ربوده» توصیف کرده و شخص رجوی را بسیار گستاخ، دروغگو، زورمدار و دارای اخلاق منحط سیاسی خواند.(۴) رجوی نیز بنی صدر را «فاقد شهامت»، «پریشان حال و درمانده»، «داعیه دار کذب و تناقض»، «گوینده اباطیل»، «بسیار بی انصاف و گزافه گو» که «در سپاس مندی از خودش حد و مرز نمی شناسد و در جعل آشکار و در تفسیر کج و معوج از روشن ترین و ساده ترین قضایا، بسا دستِ باز دارد. فی الواقع پدیده غریبی است که از این جوانب در ردیف نوادر است.»(۵)، «خائن»، «کاسه لیس»، «لاف زن»، «دارای ماهیت لیبرال - ارتجاعی» و دارای صفاتی از این دست(۶)، برشمرد. رجوی که از حیث تنوع و تعدد فحاشی، بر بنی صدر برتری محسوسی داشت در مورد رابطه با عراق تأکید کرد:

... دعاوی بنی صدر درباره مواضع خودش در قبال مسئله عراق و در قبال مذاکرات و پیشنهادات داخلی شورا و آنچه را مدعی است به خود من و به اجلاس شورا در این رابطه گفته،

کاملاً ناصادقانه و آکنده از دروغ است.(۷)

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۲۸: ص ۳۲.

۲- همان، ش ۲۲۳: ص ۳۹.

۳- فراز و فرود شورای...: ص ۳۲.

۴- نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس، مورخ ۳۱ شهریور ۶۳.

۵- نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۹.

۶- همان: ش ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۸، گزارش رجوی درباره جدایی از بنی صدر.

۷- همان، ش ۲۲۳: ص ۶.

خانبابا تهرانی که در آن زمان هنوز عضو شورا بود به دو تن دیگر از اعضا چنین گفت:

مسئله به این سادگی ها نیست و هر دو طرف اصل و حقیقت مطلب را آشکارا به ما نمی گویند.(۱)

از سوی دیگر، مجید شریف که در آن زمان در پاریس به سر می برد و از وابستگان سازمان و شورا بود، طی مقاله ای در نشریه سازمان با تمجید و دفاع بسیار از رجوی به تحلیل و ردّ مواضع بنی صدر اقدام نمود و چنین نوشت:

نیروهای واپسگرا یا عقب مانده، زمانی که خود را با نیرویی پیشرو روبرو دیده اند که... جای را

ظاهرا بر آنان تنگ نموده است... پای مسائلی از قبیل «انحصارطلبی»، «وابستگی به خارج» و... رابه میان کشیده اند که اتفاقا در مورد خودشان بیشتر صدق می کرده است... و امروز نیز نوبت مجاهدین است... آقای بنی صدر نیز... به گونه ای دیگر از «توتالیتاریسم» مجاهدین سخن

می گویند... افراد و نیروهایی که حد و جایگاه خویش را فراموش کنند و خود را در موقعیتی

برتر از آنچه هستند تصور نمایند و حقی بیش از آنچه شایستگی دارند طلب کنند، هر مقدار

عقب بودن را از آنچه برای خویش آرزو تصور می کنند به حساب «بداخلاقی»، «انحصارطلبی»،

«توتالیتاریسم» و... نیروی پیشتاز می گذارند... نمونه آقای بنی صدر باید درس عبرت و هشداری باشد برای همه ما...(۲)

رجوی هم در این زمینه با اشاره به توهم بنی صدر درباره آنچه که مشروعیت سازمان می نامید، و در واقع خود آن هم جز توهم چیزی نبود، چنین نوشت:

... آقای بنی صدر و اطرافیان (به رغم التزامات و امضاهای مکرر پیشین در پای برنامه دولت

موقت [شورا] و برخی اسناد دیگر و در پای التزام نامه اطرافیانش به برنامه دولت موقت به هنگام اعلام پیوستگی به شورا) بر این عقیده بودند که گوئیا مجاهدین مشروعیت خود را از ایشان

گرفته اند. در ثانی، در دنیای توهم، آقای بنی صدر و اطرافیان بر آن بودند که گوئیا زمینه ها و قوای ذخیره بسیار در داخل کشور دارند و حالا شورا و علی الخصوص مجاهدین می خواهند نامردی بکنند و زیر چتر سیاسی آقای بنی صدر، قدرت را برای خودشان قبضه نمایند.(۳)

مهم ترین موردی که بنی صدر فرصت یافت تا امکان گریز از ماجرا پیدا کند، موضوع انتقال سازمان و شورا به داخل خاک عراق تحت کنترل رژیم صدام بود. پرویز یعقوبی از اعضای پیشین کادر مرکزی

۱- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۹۴.
۲- نشریه مجاهد، ش ۲۲۴: صص ۲۱ و ۲۲ و ۲۴.
۳- همان، ش ۲۲۵: ص ۵۳.

سازمان در این باره چنین گفته است:

... سازمان در اثر یورش ها و تهاجمات رژیم و در آخر با اشغال منطقه آزاد شده «آلان» در کردستان تقریباً تمامی پایگاه های خود را در داخل از دست داده بود، لذا مرکزیت به خاطر

خروج از بن بستی که بدان دچار شده بود رفتن به عراق و تغییر کیفی در استفاده از امکانات آن را به عنوان تنها راه نجات و حفظ موقعیت خود و رسیدن به حاکمیت تشخیص داد. تصمیم می گیرد و به اجرا درمی آورد و برای اینکه در این ماجرا تنها نباشد تصمیم می گیرد که برای شریک کردن شورا در این جریان مسئله را در شورا مطرح و تأییدیه آن را کسب نماید که بعد از طرح مسئله با مخالفت بنی صدر مواجه می شود.(۱)

البته رجوی گزارش دیگری از نظر بنی صدر در مورد رفتن شورا و سازمان به داخل عراق داده است:

در جلسه ۱۲ و ۱۳ دی ماه [۶۲] نیز با حضور خود بنی صدر مفصل بحث کردیم و با توافق خود او قرار شد مجاهدین بروند و در مورد این ایده و شرایط ملازم با آن تحقیق کنند و حتی طرح بیاورند. خلاصه کلام، جوهر و پیام نظر او اگر چه آن را با چاشنی به اصطلاح استقلال طلبی

قاطی می نمود، این بود که اگر طرح موفق باشد و به سرنگونی [امام] خمینی منجر شود «مشروع» است و هیچ کس «برنده» و «پیروز» را به زیر علامت سؤال نخواهد کشید که چطور پیروز شد. اما در عین حال عمیقا حواسش جمع بود که خود هیچ ریسکی نپذیرد و مسئولیتی نداشته باشد و همه ریسک ها و مسئولیت ها برعهده مجاهدین و شخص من باشد... هدف او از این نحوه برخورد دوگانه این بود که راه اما و اگر کردن و راه محکوم نمودن احتمالی ما را برای

استفاده های ضروری! در آینده نبندد و باز نگهدارد و در عین حال منافع احتمالی را نیز از دست ندهد... در مشروع بودن ایده و طرح [رفتن به عراق] نیز حرفی و مخالفتی نداشت... در آغاز، عمده نگرانی های بنی صدر درباره ایده جدید، نه بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن و مسئله استقلال یا عدم استقلال ما (مجاهدین و شورا)، بلکه اکیدا بر سر خطرات اجرایی و

عملی آن بود... [بنی صدر] روی تضمین های سیاسی و امنیتی تأکید می کرد... گاه می گفت خیلی خطرناک است، مثل خودکشی است، ممکن است شما را بسوزاند...(۲)

بنی صدر بعدها در سال ۱۳۷۷، همچون گذشته، یکی از دلایل متلاشی شدن شورا را رفتن سازمان در سال ۶۵ به داخل خاک عراق تحت حکومت صدام برشمرد و این واقعیت را برای بهره برداری خویش این گونه اذعان نمود:

۱- یعقوبی، جمع بندی دو ساله...: ص ۱۱.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۴۰.

نقض اصل استقلال با رفتن به عراق و به خدمت جنایت کارترین و فاسدترین رژیم ها [= رژیم صدام] درآمدن، در جامعه ایران، این گروه [= سازمان مجاهدین] را ضدایرانیت، ضدانسانیت، ضدعاطفه ملی گردانده و محکوم به انزوا کرده است.(۱)

اما مسعود رجوی در یک دیدار محرمانه با رییس سازمان اطلاعات رژیم صدام در سال ۱۹۹۹، در مورد اهمیت پیوند سازمان و عراق چنین گفته بود:

... این روزنامه واشنگتن تایمز عکس سیدالرئیس [صدام] را با من چاپ کرده و نوشته اند که آنها [مجاهدین] ورق هایی در دست صدام حسین هستند... این روزنامه های ارتجاع و استعمار حرف روشنی دارند، یک حرف می زنند و آن هم این است که از عراق دور شوید، فاصله بگیرید از عراق. ما می گوییم مگر می شود؟ می خواهیم از مرز عراق کشورمان را آزاد کنیم... ما انتخابمان مرز عراق است. به یاد می آوریم که در سال ۱۹۸۲ وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم و من جلوی خبرنگاران گفتم... که [امام] خمینی شکست می خورد و این مقاومت [= سازمان] و مردم و عراق هستند که پیروزمندانه از این جنگ خارج خواهند شد...(۲)

سازمان با تأکید بر اهمیت مسئله رفتن به عراق شکاف بین خود و بنی صدر را تا به آنجا گسترش داد که نهایتاً به بیرون راندن بنی صدر از شورا انجامید. اما در قبال جریان اختلاف و جدایی بنی صدر و رجوی

تحلیل های موجود را می توان به این صورت دسته بندی و ذکر کرد:

الف) اختلافات بنی صدر و شورا از دید هواداران بنی صدر.

برای آگاهی از موضع و دیدگاه هواداران بنی صدر نسبت به این جریان بهتر است اشاره ای شود به مطلبی از نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس) که تحت عنوان «چرایی جدایی مجاهدین از بنی صدر»

منتشر شد:

۱- تنها مجاهدین بودند که از بنی صدر جدا شدند و اعضای شورا هنوز هم پیمان با بنی صدر می باشند.

۲- شورا وجود خارجی ندارد، و اگر چیزی به این نام وجود داشته باشد، آلت دست سازمان است.(۳)

۱- فراز و فرود شورای...: ص ۳۲.

۲- برای قضاوت تاریخ: صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳- نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس، ش ۸۲، ۳۱/۶/۶۳: ص ۲.

بـا این تحلیـل و موضـع گیریِ هـواداران بنی صـدر، آشـکار بـود که وی هنـوز گوشه چشـمی به شورا داشت و در صورتی که امکان پذیر می بود، در قالب همان شورا یا ائتلافی دیگر مایل بود که سایر اعضاء را بر محور رهبری خود گرد آورد. همچنین به نظر می رسید که بنی صدر این موضع را از روی ناچاری و به دلیل ضعف در رقابت با سازمان بیان کرده است. چرا که این امر کاملاً روشن بود که بنی صدر نه مخالف ماهوی شورا بود و نه مخالف واقعی استراتژی سازمان مجاهدین.

ب) اختلاف میان بنی صدر و شورا از دید سازمان

همچنین سازمـان تحلیل ها و دلایلی را در خصوص نهایی شـدن جـدایی از بنی صـدر ذکر می کنـد که اهمّ آنها را از نظر می گذرانیم:

... گام کیفی جدیدی که روزنامه ناشر افکار آقای بنی صدر علیه مجاهدین برداشته... و بالمآل

بویی جز یک گام به سوی خداحافظی با ما و شورای ملی مقاومت نمی داد...

... آقای بنی صدر در بهمن ماه سال گذشته [سال ۶۲] در مصاحبه اش با ارگان حزب سوسیالیست فرانسه ضمن مخالفت با قیام عمومی که به زعم بنی صدر، حیات مملکت را به خطر می افکند،

در قبال رژیم... از راه حل «هضم کردن» سخن گفته بود. در همین حوالی به مناسبت سالگرد

انقلاب ضدسـلطنتی در یک مصاحبه با روزنامه «کوتیـدین دوپاری» عنوان نموده بود که «چریک ها در ایران انقلاب نخواهند کرد» که معلوم بود منظورش عمدتاً مجاهدین هستند. ...

چنـد هفته پس از قطع موقت (یک هفته ای) بمباران شـهرها [اسـفند ۶۲]... توسـط دولت عراق که به درخواست مسئول شورا صورت گرفته بود، روزنامه ناشر افکار بنی صدر به بهانه «دروغ های

طارق عزیز»، به ناگهان قدم جدیدی برداشت و آقای بنی صدر بدان وسیله با شورا و بالاخص با

مجاهـدین، فصـل نوینی بـاز گشود... هـدف بنی صـدر و روزنامه ناشـر افکارش قبل از هر چیز، مشـخصاً خالی کردن زیر پای مجاهدین و شـخص مسئول شورا بود... [بنی صدر] ۴ ماه بعـد، کتباً از [امام] خمینی تقاضای تشـکیل یک دولت لایق و نجات اسـلام و ایران را نمود. پس ما، به عکس، می بایـد خودمان را... نجات می دادیم و دیگر در آن نقطه عـذر آقای بنی صـدر را هرچه

زودتر می خواستیم.(۱)

رجوی در گزارش خود از جریان پیوند و جدایی بنی صدر چند بار تأکید می کند که سازمان از ائتلاف و اتحاد سیاسی با وی متأسف و پشیمان نیست:

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۲۸: صص ۲۳ - ۲۴.

... ما به هیچ وجه از ائتلاف با بنی صدر پشیمان نیستیم. یعنی اگر بتوان نوار زمان را تکرار نمود، ما باز هم با همان «بنی صدر فردای ۳۰ خرداد» مؤتلف و متحد می شویم. منتها با هوشیاری و محکم کاری بیشتر... اگر چه باید تأکید نمود که... برای خود او فوق العاده متأسفیم.(۱)

«... ما از اتحاد سیاسی با بنی صدر در چارچوب شورای ملی مقاومت به هیچ وجه متأسف و پشیمان نیستیم... مادر شرایط مشخص داخلی و بین المللی... به تأسیس شورا و ائتلاف با آقای بنی صدر همت گماشتیم و ۲ سال و ۹ ماه نیز در رابطه با بنی صدر با سعه صدر کامل آزمایش پس دادیم...(۲)

رجوی همچنین یادآوری می کند که:

... وقتی بنی صدر به تازگی رییس جمهور شده بود با برادر مجاهدمان عباس داوری به دیدارش رفتیم و تبریک گفتیم... بنی صدر در پاسخ گفت می دانم که شما [= سازمان] نیروی آینده اید...(۳)

ج) اختلاف میان بنی صدر و رجوی از دید یک عضو شورا

خانبابا تهرانی، نماینده شورای متحد چپ در شورا، درباره اختلافات بنی صدر و رجوی مطالبی را بیان کرده است که در اینجا بخشی از آن را می آوریم:

[...] پس از رفتن به «اوور سور اوواز» و تشکیل جلسه، رجوی شروع به صحبت کرد و گفت: «رفقا و برادران، سازمان مجاهدین خلق به تصمیم جدیدی رسیده است... ما دیگر نمی توانیم به همکاری با آقای بنی صدر ادامه بدهیم، و این امر را دیشب، آخر وقت، طی یک نامه به ایشان

ابلاغ کرده ایم. اکنون این متن نامه ما به آقای بنی صدر و این هم جوابیه ایشان به نامه ما...

... در نامه مجاهدین دلایلی مبنی بر عدم امکان همکاری با بنی صدر آمده بود. بنی صدر هم در

پاسخ، نامه کوتاهی به عنوان جوابیه نوشته بود که در آن آمده بود: «من با شما در یک منزل و در زیر یک سقف زندگی می کنم، اما از اموری که در اینجا می گذرد، کمتر از مردم کوچه و بازار

اطلاع دارم. چندماه پیش، از ایران به من اطلاع رسید که در تهران شایع است مجاهدین بزودی

رابطه شان را با بنی صدر قطع خواهند کرد، چون قصد وحدت با فدایی ها را دارند.» بنی صدر سپس اضافه کرده بود: «من می دانم تمامی موارد دیگری را که برای عدم همکاری با من ذکر

کرده اید بهانه پوچی بیش نیست. دلیل اصلی این است که شما قصد دارید به عراق نزدیک شوید

و من با این موضوع مخالف هستم و به چنین رابطه ای تن نمی دهم.»...

۱- همان: ص ۳۵.

۲- همان، ش ۲۲۳: ص ۴۴.

۳- همان: ص ۴۲.

...مسئله به این سادگی ها نیست، و هر دو طرف اصل و حقیقت مطلب را آشکارا به ما نمی گویند، آنچه را هم که می گویند حرف ها و ادعاهایی است که ظاهر جریان است. اختلاف بر سر یک اصل اساسی است. به عقیده من داماد آقای بنی صدر می خواهد از این باغ بیرون برود و سید [= بنی صدر] مچ پای او را گرفته و می گوید: «نمی گذارم دَدَر بروی»... به باور من رجوی سفر دوری را در پیش دارد. بزودی در عراق کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی برگزار

می شود و مجاهدین قصد دارند به عنوان یک مانور دیپلماتیک در این کنفرانس شرکت کنند.

عراقی ها هم می خواهند با دعوت رجوی به این کنفرانس و استقبال نمایشی از او در بغداد به عنوان نماینده مشروع مردم ایران و رییس دولت موقت از یک سو راه کشاندنش به عراق را هموار کرده و از سوی دیگر با این مانور دیپلماتیک در عرصه جهانی... ضربه ای وارد کنند.(۱)

برآیند کل مباحثی که درباره جدایی بنی صدر و سازمان مجاهدین طرح شده است می تواند ما را به این سمت سوق دهد که اختلاف بین این دو عمدتا از جهت قدرت طلبی طرفین بوده و دلیل اخراج شدن بنی صدر از شورا می تواند این باشد که او رقیبی در مقابل سازمان بود و از طرفی هم او دیگر برای شورا بهره دهی لازم را نداشت. و بالاخره شورا طی بیانیه ای علناً جدایی بنی صدر را اعلام کرد:

... از آنجا که در شرایط کنونی عملاً همکاری میان آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می نماید. مصلحت بر این قرار گرفت که به ائتلاف سیاسی فی مابین

در شکل کنونی خاتمه داده شود. آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنانکه همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی... بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ ائتلاف های سیاسی میهن ما باشد.

بدیهی است آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت ضمن قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر... دستاوردهای مشترک فعالیت ائتلافی گذشته خود... را مورد تأیید

قرار داده و آنها را بسیار ثمربخش می دانند. شورای ملی مقاومت - ۴ / فروردین / ۱۳۶۳(۲)

اما این لحن محترمانه جز اندک مدتی دوام نیاورد و در بیانیه های بعدی و اظهارات متقابل رجوی و بنی صدر که آکنده از انواع زشت گویی و خشونت کلامی بود، سال ها تداوم داشت و هیچ نشانی از سنت حسنه ادعایی بیانیه، جز همین چند سطر تعارف گذرا، مصداق واقعی دیگری نیافت.

۱- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۵۹۱ و ۵۹۵؛ ضمنا آن کنفرانس برگزار نشد و چنان طرحی نیز اجرا نگردید.

۲- نشریه مجاهد، ش ۱۹۶: ص ۱. نیز نشریه انقلاب اسلامی چ پاریس، ش ۷۰، ۱۵/۱/۶۳.

خروج حزب دموکرات

بـا اینکه رجوی ائتلاف مجاهدین بـا بنی صـدر و حزب دمکرات را ائتلافی بی سابقه در طول تاریخ خوانده بود و به آینده اقدامات این شورا امیدوار بود، عمر این ائتلاف دیری نپایید؛ چرا که بـا رفتن بنی صدر، تزلزل شورا شدت گرفت و روند اختلافات به اینجا ختم نشد. چند ماه بعد زمزمه دیگری از درون شورا شنیده شد و آن جدایی حزب دمکرات کردستان بود. شورا پس از بنی صدر با از دست دادن حزب دمکرات، «یکی دیگر از سه پایه مهم آن ائتلاف» عملاً تک پایه شد و حتی ظاهر شورایی خود را از دست داد.

اولین واکنش های مخالفت سازمان با حزب دمکرات، پس از اعلام رسمی حزب دمکرات در شهریور

۶۳ مبنی بر وجود تماس هایی با مقامات دولت ایران و آمادگی برای مذاکره درباره خودمختاری، آغاز می شود:

... [سازمان] هیچ گاه هیچ مذاکره و گفتگوی سیاسی با این رژیم را روا نداشته و با آن مخالفت ورزیده و خواهیم ورزید... تا هر زمان که آتش سلاح های حزب دمکرات کردستان ایران... برقرار و پابرجاست، ما (مجاهدین) در چارچوب شورای ملی مقاومت بر التزامات مشترک... استوار خواهیم ماند و به اتحاد خود با حزب هم پیمانمان ادامه خواهیم داد.(۱)

می توان اهمّ تحلیل هایی را که بر ماجرای مذاکره حزب دمکرات کردستان با نظام جمهوری اسلامی شده است، در دو بخش، به صورت زیر بررسی نمود:

۱- با توجه به شرایط ثبات سیاسی نظام در آن دوران و موفقیت های مکرر در جبهه های دفاع در برابر تجاوز عراق، نظام توانایی ایجاد تفرقه و شکاف در شورا را داشت.

۲- شرایط شکست ها و تضعیف مستمر حزب دمکرات کردستان پس از درگیری مسلّحانه با نظام از سال ۵۸ به بعد، موجب بریدن رو به تزاید افراد از حزب و پیوستن به جمهوری اسلامی شده بود. علاوه بر این، مسائلی از قبیل قدرت طلبی رجوی، عدم کارایی حزب و ایجاد تفرقه بین حزب و سایر گروهای چپ، چون کومله و فداییان به دلیل پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت، شرایطی را پدید آوردند که آمادگی حزب دمکرات کردستان را برای مذاکره با جمهوری

اسلامی ایران به قصد تقویت موقعیت و کسب امتیاز فراهم می نمود.

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۴۴.

قاسملو، رهبر حزب، در باب مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی چنین اعلام کرده بود:

... تاکنون، چند بار از سوی مقامات رژیم تماس هایی گرفته شده و تقاضای مذاکره و گفتگو شده

است. رفقای حزبی در منطقه مهاباد، ابتدا چند نماینده رژیم را ملاقات نمودند، سپس در اوایل سال ۶۳ از طرف دفتر حزب، هیئتی برای مذاکره اعزام شد... اگر دولت رسماً اعلام کند که

حاضر به مذاکره به منظور اعطای خودمختاری است حزب نمی تواند آن را رد کند.(۱)

قاسملو با بیان این مطالب از سویی قصد تحکیم موقعیت خویش را داشت، و از سویی برای رهایی از اعتراضات سازمان و اعضای شورا و توجیه مشکلات به وجود آمده در خود حزب، ناچار بود که چنین موضعی را اختیار کند.

به گفته رجوی، در پاییز و زمستان ۶۳ «شورا» پس از سه جلسه بحث، در جلسه مورخ ۱۷ دی ۶۳ به استثنای خود حزب، «مذاکره سیاسی با رژیم [امام] خمینی را محکوم و آن را خلاف التزامات امضا شده شورایی» اعلام کرد.(۲)

خانبابا تهرانی ماجرای شورا را این گونه گزارش کرده است:

در آن روزها حزب دمکرات پیشنهادی مبنی بر گسترش شورا ارائه داده بود. موضوع گرفتن فرستنده رادیویی از عراق نیز در میان بود... مجاهدین موضوع گسترش شورا و رادیو را از

دستور جلسه خارج کرده و مسئله ملاقات هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان با جمهوری اسلامی را پیش کشیدند و اعلام کردند «شورا» می بایست در این مورد به بحث پرداخته و موضع بگیرد... قاسملو می گفت: «... ما چنین حقی را به هیچ کس تفویض نمی کنیم و به شورا هم نخواهیم داد. همان گونه که حق مذاکره برای سازمان شما [= مجاهدین خلق] وجود دارد و با عراق به مذاکره پرداخته اید، ما نیز حق مذاکره داریم...» مجاهدین معتقد بودند که تنها مرجع تعیین کننده حق مذاکره، شورای ملی مقاومت است و حزب دمکرات یا هر سازمان دیگری دارای چنین حق جداگانه ای نیست و باید متعهد شود که از آن پس مذاکره ای نخواهد کرد. در غیر این صورت می بایست تکلیف خود را با شورا، روشن کند.(۳)

در ۵ بهمن ۶۳ دفتر سیاسی حزب دمکرات طی یک نامه رسمی به امضای قاسملو در پاسخ به

۱- نشریه کردستان، ش ۹۹: ص ۶.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۳۶: ص ۵۵.

۳- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۶۱۰ - ۶۱۲.

مصوبه شورا، بر «حفظ حق مذاکره» تأکید کرد و از پذیرش درخواست سازمان و شورا خودداری نمود.(۱)

همچنین قاسملو در پاسخ گویی خود چنین نیز اظهار داشت:

... حزب دمکرات کردستان حق دارد در هر مذاکره ای که مایل باشد شرکت کند و این به هدف حزب برمی گردد و آقای رجوی باید بداند که در حالی که هدف سازمان مجاهدین سرنگون کردن رژیم کنونی است، هدف حزب، خودمختاری در خاك ایران است.(۲)

با مطرح شدن این مباحث زمینه خروج حزب دمکرات از شورا قوّت گرفت. رجوی از مسئله مذاکره حزب با جمهوری اسلامی به عنوان تنها دلیل خروج حزب از شورا یاد می کرد، اما حزب دمکرات علاوه بر آن به دلایل دیگری نیز اشاره داشت:

قاسملو بیان می دارد که موضوع اختلاف او با شورای ملی مقاومت و مجاهدین، دمکراتیک نبودن روابط درونی شورا است.(۳)

قاسملو، پس از خروج از شورا، عامل اصلی درگیری با سازمان و مسعود رجوی را چنین مطرح کرد:

[...] ما متوجه شدیم که در آن شورا، مجاهدین سعی می کنند که به هر قیمتی سایر نیروها را تحت هژمونی خود درآورند و زمانی که متقاعد شدیم که دیگر شورا در بعد دمکراتیک قابل ترمیم نیست از آن خارج شدیم... رجوی... اعلام می کند که برای اعمال خود تنها در برابر خدا مسئولیت دارد، ما نمی توانستیم چنین چیزهایی را قبول کنیم و از این رو از شورا جدا شدیم.(۴)

قاسملو با طرح مسئله اعمال دیکتاتوری سازمان و دمکراتیک نبودن روابط درونی شورا، تأکید داشت که دلایل رجوی برای القای جدا شدن حزب دمکرات از شورا، بهانه هستند و بلکه عامل اصلی جدایی، نظریات حزب دمکرات بوده است مبنی بر اینکه می بایست درهای شورای ملی مقاومت به روی دیگر

اشخاص و گروه های اپوزیسیون باز باشد تا از حالت آلت دست بودن سازمان مجاهدین خارج شود.

خانبابا تهرانی هم معتقد است که ماجرای مذاکره یا بهانه گیری سازمان علیه حزب دمکرات بود:

به باور من این مسئله نوعی بهانه جویی از طرف مجاهدین بود... پس از بیرون رفتن بنی صدر

دیگر نوبت به حزب دمکرات رسیده بود که می بایست یا به مجاهدین تمکین می کرد و یا به سرنوشت بنی صدر دچار می شد... اعتراض آنها به ماجرای مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی،

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۳۶: ص ۵۵.

۲- ورشکستگی قاسملو: ص ۵۵.

۳- همان: ص ۱۶.

۴- همان: ص ۱۳۷. نیز متن ترجمه شده ملخّص قاسملو با روزنامه ایتالیایی پاییزه سرا و نشریه اسپانیایی YA.

در واقع بهانه مجاهدین برای دامن زدن به اختلاف با حزب دمکرات جهت تثبیت هژمونی و اتوریته مطلق در شورا بود.(۱)

رجوی، در بیانیه بهمن ۶۳ در مقابل ادعاهای حزب دمکرات کردستان چنین اعلام کرد:

... مجاهـدین پیوسته با متحدین سیاسـی خود در منتهای احترام و انعطاف برخورد نموده... اما از ماه ها پیش ما مشـخصاً اعلام کردیم که دست یازیدن به مذاکره با این رژیم... خلاف اصول

مبارزاتی و انقلابی و التزامات شورایی بوده و برای ما مطلقاً قابل قبول نیست و هریک از متحدین مان نیز که چنین خطی داشته باشد، ناگزیر آن را به مثابه خداحافظی از اتحاد فی مابین

تلقی می کنیم.(۲)

مسـعود رجوی، بـا ردّ ادعـای حزب دمکرات مبنی بر رفتار دیکتاتوری سازمان در شورا، بر دمکراتیک بودن عمل شورای ملی مقاومت تأکیـد می کند؛ اما در عین حال با عنوان کردن مضامینی چون «مذاکره با رژیم» آزادی اعضای شورا را زیر سؤال می برد:

... یا ماندن در شورا، و یا مذاکره سیاسی با رژیم... هر سازمان و حزبی که به مذاکره با رژیم

دست یازد، خودبخود از چارچوب وحدت با ما خارج شده است.(۳)

سرانجام، شورا طی یک مصوبه بـدون حضور نماینـده حزب دمکرات و چند عضو دیگر، در تاریخ ۲۰/۱/۶۴، حزب دموکرات را در مقام انتخاب قرار داد تا اینکه یا مذاکره با جمهوری اسـلامی را انتخاب کند یا از شورای ملی مقاومت کنار بکشد. حزب نیز در ۲۸ فروردین با صدور اطلاعیه ای این قطعنامه را رد نمود و خواستار تشکیل شورا گردید. اما با بی اعتنایی رجوی و اوج گیری تبلیغـات سازمـان علیه حزب، در دهم اردیبهشت ۶۴ حزب دمکرات بـا صـدور اطلاعیه ای رسـما خروج خود را از شورا اعلام کرد و به همکاری با سازمان و شورای آلت دست آن پایان داد.(۴)

تأثیر «انقلاب ایدئولوژیک» بر «شورا»

در خرداد ۱۳۶۴، ماجرای طلاق اجباری همسر ابریشمچی و ازدواج، غیرشرعی رجوی با وی و

۱- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۶۱۲ - ۶۱۳.
۲- ورشکستگی قاسملو: صص ۱۵ - ۲۰. نیز نشریه مجاهد، ش ۲۳۶: ص ۵۵.
۳- همان، ش ۲۴۰: ص ۲.
۴- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۴۳ - ۳۴۶.

بهره برداری او از آن برای سرکوب مخالفان و تغییر در مرکزیت و ساختار سازمان و جار و جنجال های بی سابقه حول و حوش این موضوع، در ادبیات سازمانی «انقلاب ایدئولوژیک»(۱) نام گرفت و سرپوش شکست های قبلی و استراتژی وابستگی آشکار به عراق، شد. رجوی در مراحل اولیه انقلاب ایدئولوژیک، آن را به صورت یک حرکت سمبلیک معرفی می کرد و با بزرگ نمایی در قالب ادبیات خاص سازمان،

هدف آن را برداشتن قدم اول برای «بستن بار ده سال آینده»ی سازمان بیان می کرد.

... می خواهیم بار ده سال آینده را ببندیم، اگر توانستیم پیروزیم، در آن حالت حلقات مفقوده

عقیدتی پیدا و مجاهدین، مجاهدین می شوند. در قدم اول هم ردیفی مریم، آزاد شدن زن ها

مدّنظر بود، اما بدون اینکه قصد و غرضی از پیش در کار باشد به تارک ایدئولوژیکی جدیدی

رهنمود گشت.(۲)

رجوی با ترفندهای تبلیغاتی، تشکیلاتی و جنجال آفرینی مبتذل، سعی کرد این حرکت را به عنوان یک «تحول» و «راه عبور از جهل» و «رسیدن به تابش نور عقیدتی»، وانمود سازد. ولی آثار منفی این حادثه در داخل و خارج از سازمان گسترش وسیعی یافت.

همان گونه که دو تن از اعضای اولیه سازمان و دوستان قبلی رجوی نوشتند: مسئله انقلاب

ایدئولوژیک از آن جهت اهمیت دارد که بیانگر عمق فجایع فکری و نظری در سازمان مجاهدین است. و نمود اصلی این انحطاط در درک نظری سازمان از مفاهیمی که خودشان در بیانیه ها روی آنها تأکید بسیاری کرده اند مشهود است؛ مفاهیمی چون:

- رهبری و رهبری نوین

- انقلاب دمکراتیک نوین خلق های قهرمان ایران

- رهایی و اعاده حقوق زن

- جهش عظیم ایدئولوژیک و انقلاب ایدئولوژیک.(۳)

این ماجرای شبه رمانتیک موسوم به انقلاب ایدئولوژیک، رسوایی بزرگی را برای سازمان به بار آورد. به طوری که حتی بسیاری از گروه های ضدنظام جمهوری اسلامی از طیف چپ و راست در خارج کشور

۱- در فصول بعد، این موضوع به تفصیل شرح داده خواهد شد.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۳.

۳- بن بست رجوی: ص ۱۵؛ متن اعلامیه مشترک پوران بازرگان و تراب حق شناس.

نیز نسبت به این حرکت اعتراض کردند؛ اما تنها جوابی که رجوی به آنها داد این بود:

... حالا اگر توانستید بفهمید، وگرنه صبر کنید، نمی دانم یک سال یا پنج سال دیگر خواهید

فهمید.(۱)

برخوردهای بعدی سایر اعضای مرکزیت سازمان با این موضوع و فشار متراکم تبلیغات تشکیلاتی نیز نشان می داد که او می خواست به نحوی مسئله را ختم کند تا دیگر کسی از اعضای شورا، کادرها و هواداران سؤالی را در این مورد مطرح نکنند.

ابریشمچی که همسرش را برای تحقق این انقلاب ایدئولوژیک صمیمانه تقدیم دوست و رهبر خود کرده بود «در یکی از سخنرانی هایش در رابطه با انقلاب [ایدئولوژیک]سال ۶۴ می گفت بعد از دست یافتن به این رهبری، مسئولیت همه ما با مسعود [رجوی] است «و مسئول مسعود فقط خداست.» یعنی مسعود از ما حسابرسی می کند و حساب مسعود با خداست.»(۲)

آخرالامر این «حرکت انقلابی» سازمان به گسترش شکاف و اختلاف در شورا و حتی خود سازمان منتهی شد؛ پیش و پس از کنار زدن بنی صدر و حزب دمکرات کردستان از شورا، گروه هایی چون جنبش دمکراتیک زحمتکشان، حزب کار، جنبش متحد چپ و چند عضو انفرادی از سوی دیگر، با خروج خود

موجبات اضمحلال عملی شورای ملی مقاومت را فراهم کردند.

از مراحل اولیه تشکیل شورا، رجوی سعی بر تثبیت دیکتاتوری خودش بر شورا داشت، به طوری که برای به کرسی نشاندن حرف خود، گاهی حتی به قهر کردن از شورا و تعطیل نمودن چند ماهه آن متوسل می شد. رفته رفته برای تمامی اعضای شورا این موضوع جا افتاده بود که مسائل طرح شده از سوی رجوی می بایست که مورد قبول همه افراد واقع شود.

خانبابا تهرانی در این باره چنین می گوید:

این هم یکی از خصوصیات جالب شورا بود که هویت مستقل نداشت و وقتی مجاهدین نمی خواستند تعطیل می شد؛ چرا که میهماندار و صاحب خانه آنها بودند و همه چیز در اختیارشان بود... اساسا سیستم شورا را به حضور شخص یک نفر، یعنی مسعود رجوی بند کرده

بودند. این نشانه وضعیت واقعی شورا بود.(۳)

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۲.

۲- چه باید کرد؟: ص ۱۶۸؛ نقل از کتاب سخنرانی مهدی ابریشمچی.

۳- شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۸۹.

رجوی بـا ایجاد دیکتاتوری و قـدرت بی چون و چرا سـعی در پوشانـدن ضـعف های سازمان و ناتوانی شورا در هرگونه اقـدام عملی و مؤثر در داخـل کشور را داشت تـا در راه جلب حمـایت قـدرت های غربی موفق شود، از این رو، هرگونه انتقاد به این شیوه را به مثـابه مانعی در رسـیدن به هـدف خود که همانا آلترناتیوی شورا بود، می دانست. مهـدی خانبابا تهرانی در این باره چنین می گوید:

... شورایی که خود را آلترناتیو آینـده کشور می دانست، تحمل یک نشـریه ۱۲۰۰ نسـخه ای ایرانشهر یا فردی که عمری را در اپوزیسیون سپری کرده و مثلاً حرفش این بود که «شورا

آلترناتیو نیست» را نداشت.(۱)

بدین ترتیب مهره هایی که از نظر رجوی، دیگر فایده ای برای اهداف شورا نداشتند، کنار گذاشته شدند. در دلایل مطرح شده از سوی هر یک از اعضا و گروه های جـدا شـده از شورا، برای جـدا شـدن، مشترکا بر غیردمکراتیک بودن شورا تأکیـد بسـیار شـده است. این در حالی است که هریک از آنان، در بـدو تأسیس، با امیـد رسـیدن به حاکمیت در ایران، اقدام به شـرکت در شورا کرده بودنـد؛ امّا حالا ـ در مقابـل رویه رجوی عرصه را برای خویش تنگ می دیدنـد و از رسـیدن به اهـداف خویش در شورا مأیوس می شدند.

خانبابا تهرانی در مورد سرنوشت شورا این گونه سخن گفته است:

واقعیت این بود که با خروج بنی صدر از شورا و در پی آن شورای متحد چپ و حزب دمکرات کردستان و برخی از شخصیت های عضو و ماجرای انقلاب ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین به مناسبت ازدواج رجوی با مریم عضدانلو، چراغ حیات واقعی شورا... خاموش شد.(۲)

آنهـا زمـانی که درگیر تضادهای درون سازمان خود و شورا بودنـد، ناگهان تحت عنوان «انقلاب ایـدئولوژیک» و برگزیـدگی مسعود و مریم به عنوان رهبری نوین انقلاب ایران، خود را رهبر

بلامنازع انقلاب ایران معرفی کرده و با چنین روشی هر نوع تفکر سیاسی را به ریشخند گرفتند...

آنها در ادامه چنین روشی، با استقرار در خاک عراق تیرخلاص را به شانس تاریخی خود شلیک

کردند. البته هنوز اینجا و آنجا به نام شورای ملی مقاومت سخن می گویند؛ اما همه می دانند که چنین پدیده ای وجود مستقل و واقعی نداشته و از میان رفته است.(۳)

در مقابل تمامی این مسائل، رجوی همچنان بر ادعای وجود شورا و تحکیم موضع و موقعیت خودش

و سازمان در آن اصرار می ورزید:

۱- همان.

۲- همان: ص ۵۲۹.

۳- همان: ص ۶۱۸.

این ما بودیم که بنی صدر را از دست رژیم رهانیدیم، شورا را برپا کردیم و به آن قوام بخشیدیم،

در بُعد دیپلماسی آن را شکوفا نمودیم؛ پس چه کسی جز ما بر رهبری آن شایسته است؟ و آیا

این درست است که چنین محصول رسیده ای را در اختیار هر رهگذری قرار بدهیم؟(۱)

حال آنکه به نوشته کتاب «مجاهدین خلق در آئینه تاریخ»:

از سال ۱۳۶۵ یعنی سال ورود رجوی به خاک عراق تا ۲۴ مهرماه ۱۳۷۰ شورا عملاً هیچ گونه وجود خارجی نداشت... سازمان که شورا را کنار گذاشته بود... بعد از شکست... و ناامید شدن از سرنگونی رژیم، دوباره به شورا روی آورد... گسترش شورا از درون روابط سازمان و از میان اعضای سازمان آغاز شد... در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۷۰، شورا در پاریس اعلام کرد که با عضویت ۱۱ عضو جدید موافقت کرده است... یعنی در حقیقت هواداران و اعضای سازمان به عضویت شورا درآمدند.(۲)

و به این ترتیب به طور رسمی و ظاهری هم از آن پس شورا به عنوان یک بخش کاملاً ـ وابسته «سازمان» موجودیت جدید تبلیغاتی یافت. «در شرایط کنونی و در کشورهای غربی سازمان مجاهدین

خلق، عمده فعالیت های سیاسی، دیپلماتیک، مالی و تبلیغی خود را تحت پوشش شورای ملی مقاومت

انجام می دهد. شورایی که وجود خارجی ندارد.(۳)

تحلیل عناصر چپ از «شورا»

اشاره

سه تن از افراد چپ که در شکل گیری جبهه دمکراتیک ملی نقش داشتند و یک تن آنان عضو اصلی «شورا» بود، طی یک مصاحبه رادیویی تحلیل خود را درباره شورا و سازمان ارائه دادند که بخش هایی از آنها ذیلاً می آید.

مهدی خانبابا تهرانی، نماینده شورای متحد چپ در شورا، در جمع بندی نهایی خود نسبت به سازمان و شورا، چنین اظهار می دارد:

ما مجاهدین خلق را یک نیروی ضدملی می دانیم و آنها را جزو اپوزیسیون ملی دمکراتیک ایران به حساب نمی آوریم. آنها در سخت ترین شرایطِ کشورمان، در کنار دشمن مردم ایران

۱- متخذ از رونوشت سندی از تحلیل درون گروهی؛ موجود در مرکز مطالعات کاربردی.

۲- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۳- فراز و فرود شورای...: ص ۲۰.

قرار گرفتند و برای سازمان های اطلاعاتی جهان تبدیل به یک دستمال شدند و از این طریق به منافعی هم دست یافتند که امروزه [از آنها] برای بنگاه های شادمانی خود استفاده می کنند.

برای اثبات مسئله ارتزاق سازمان از خارجی ها، [هیچ] سند و مدرکی از این مهم تر نمی باشد که آنها به عنوان نیروی کمکی در کنار ارتش عراق، به عنوان بلد، مواضع نظامی ایران را نشان

می دادند و [البته این کار] برای خودش مزد دارد. [مجاهدین خلق]در سرکوب کردها و شیعیان عراق شرکت کرده اند، دلیلی هم که می آورند این است که «چون ما مخالف جمهوری اسلامی هستیم، هر کاری بکنیم مجاز هستیم.

محمود راسخ عضو سابق جبهه دمکراتیک ملی در نسبت رابطه «رجوی و صدام» چنین می گوید:

هشت سال است که به قول «برادر مسعود» سازمان ایشان در عراق است. اول اینکه صدام به چه دلیل به آنها اجازه داده است که بیایند عراق؟ صدام به این دلیل به آنها اجازه داد که از آنها به عنوان وسیله ای برای پیشبرد اهداف خودش علیه ایران استفاده کند.

رژیم ایران، اگر بدترین رژیم [هم] باشد، هیچ بخشی از اپوزیسیون حق ندارد با دشمنان ایران، آن هم یک رژیم درجه سوم و یک دولت مستبد آدم خوار، [همکاری کند و] برود زیر دست او، و نان و نمک آن را بخورد و جاهای حساس ایران را به آنها نشان بدهد؛ چرا؟ چون با رژیم

مخالف است!... هیچ دلیلی و توجیهی وجود ندارد که با دشمنان ایران همگام شود... هرکس با دشمن مردم ایران دوست می شود، دشمن مردم ایران است.

منوچهر صالحی عضو سابق جبهه دمکراتیک ملی در خصوص پاپوش دوزی سازمان در اروپا علیه مخالفانش اظهار می دارد:

فردی که از سازمان جدا شده و در فرانسه زندگی می کند، برای اینکه پاسپورت پناهندگی خود را تمدید کند به پلیس مراجعه می کند. اما وی را دستگیر می کنند و به او می گویند که شما عضو سازمان امنیت رژیم تهران هستید. بعد از مدتی معلوم می شود که سازمان لیستی از افراد در اختیار دولت فرانسه گذاشته است. این افراد کسانی هستند که از سازمان جدا شده اند و یا

مخالفان سیاسی سازمان بوده اند. این یک نمونه کوچک از همکاری اطلاعاتی سازمان با سرویس های غربی است. در آلمان و دیگر کشورها هم این کار را کرده اند، و این مشت نشانه

خروار است...

سازمان مجاهدین خلق همیشه مصالح و منافع خود را ورای مصالح ملی، استقلال و تمامیت ارضی ایران قرار داده است و چون این طور فکر می کند، رفته است و با عراق همکاری می کند.

تلاشی که این سازمان می کند، نشان می دهد که سازمان خودش را محور کرده نه جامعه ایران

ص:۴۴۸

را، و استقلال و تمامیت ارضی ایران را، بلکه مسأله بلاواسطه فقط خودش است. وقتی چنین باشد به راحتی در دام صدام خواهیم افتاد و هم فریب پول های دیگران را خواهیم خورد و تا آنجا نزول خواهیم کرد که با سرویس های غربی و آمریکا و حتی اسراییل همکاری اطلاعاتی

کنیم (تا آنجا که بنده اطلاع دارم).

این نوع کارها که با هدف ضربه [زدن] به نظام جمهوری اسلامی توجیه می شود، تماماً منافع ملی و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می دهد.

در ادامه بحث، خانبابا تهرانی در جواب سؤال یکی از شنوندگان درباره تبلیغات رسانه ای سازمان و همکاری با عراق گفت:

من چون عضو شورا بودم، در آنجا شاهد بودم که افرادی اطلاعات می بردند و به خبرگزاری ها

می دادند...

مجاهدین الآن به عنوان نیرویی دست و دل باز که پول فراوان و عوامل متعددی دارد که در اطراف خبرگزاری ها و رسانه های جمعی، اخبار خودش را منعکس می کند، به نظر من این نمی تواند راه گشای مجاهدین باشد.

آنها باید به این سؤال مردم ایران پاسخ بدهند که چرا در دوران طولانی ترین جنگ، آنها در کنار

متجاوزین بوده اند؟ که هیچ نیرویی در تاریخ ایران این کار را نکرده است.

سازمان در استراتژی خودش که فکر می کرد کوتاه مدت است شکست خورد ولی قادر نبود که اعلام کند و کسب تجربه کند و به یک جمع بندی برسد.

این شکست در سال ۱۳۶۳ بود. تمامی نیروهایشان را از داخل ایران خارج کرده بودند و پشت سر حزب دمکرات ایران پناه گرفته بودند.

در آن سال به خاطر این شکست، بحث بین اعضای خود سازمان بالا گرفت. در نتیجه با یک تاکتیک و جهش ایدئولوژیک و وصلت مریم قجر [عضدانلو] با مسعود رجوی، مقدمه حضور در کشور عراق فراهم شد...

این که رجوی امروز این حرف را می زند و فردا آن حرف را می زند، اهل فیل هوا کردن است. به قول خود ابریشمچی که می گفت: «اگر لازم باشد، ما شلیته می پوشیم و جلوی پادشاه افغانستان دولّا می شویم تا به حکومت برسیم». اینها برخاسته از تفکرات ماکیاولیستی آنها، در جهت رسیدن به قدرت است...

این که آرم «شیر و خورشید» زدند، مثل آن رسیدن به طاق نصرت ایدئولوژیک ازدواج مریم بود...

این حرف هایی هم که می زننـد تاکتیکی است و می گوینـد که بقیه هم بایـد به دنبال آنها برونـد. شـیر و خورشـید را هم که [رجوی] قبول کرده است، یک تاکتیک است؛ چون راه دیگری برای آمدن به اروپا نداشت یک فیل دیگر باید هوا می کرد.

... شـورا در سـال ۶۴ شـکست خـورد و از هم پاشـید. خـود رجـوی از من پرسـید: «حالا ـ که شـورایی در کـار نیست آیـا تو با مجاهدین تا آخر هستی؟»...

شورا برابر بـا اصـل سازمان مجاهـدین است. خودشان گفته انـد که این [شورا] را لازم داریم برای کارهای بیرون و محافل بین المللی. حتی اینها به نام شورا و با امضای آنها رفتند رادیو گرفتند و بردند عراق و ۱۰ ساعت برنامه با آن پخش می کنند.

پرسشـگر مصاحبه در خصوص مقاله ای با عنوان «سوته دلان بر گِرد هم» مندرج در یکی از شـماره های نشریه رجوی [مجاهد شماره ۴۳۹]، که علیه سه نفر حاضـر در جلسه مصاحبه چاپ شـده است، از منوچهر صالحی سؤال می کنـد. وی در جواب می گوید:

من این شـماره را خوانـده ام. این نشـان می دهـد مصـاحبه ای که [قبلاً ـ] مـا کرده ایم، بایـد تـأثیر زیـادی روی مجاهـدین خلق گذاشته باشد و باید بسیار آنها را ناراحت کرده باشد که این چنین عکس العمل نشان داده اند. یک سازمان سیاسی سالم نباید احتیاجی به چنین برخوردهایی داشته

باشد. سازمانی که با هزاران رشـته مرئی و نامرئی به عراق و عربسـتان سـعودی و انگلستان و آمریکا و اسرائیل وصل است، این حرف ها را می زند ولی از طرف کسی جدی گرفته نمی شود.

جهت [بیان]وابسـتگی این سازمان بایـد بگویم که چند شب پیش سازمان در شـهر هامبورگ یک مراسم جشن اجرا کرد. این جشن در سالن «موتزارت» که متعلق به فراماسونری آلمان است برگزار شـد. بایـد گفت پیوند سازمان و فراماسیون هم مبارک باد!

در ادامه بحث، تهرانی به ویژگی هـای اسـتبدادی مجاهـدین خلق می پردازد و تمایز مهم آنها را با دیگر دیکتاتورها چنین بیان می کند:

مجاهدین نسـبت به بقیه دیکتاتورها یک برجسـتگی دارند و آن این است که از اول [شـرایطشان را]با آدم طی می کنند و می گویند. مجاهدین [با اینکه] هنوز به جایی نرسیده اند این طور برخورد می کنند که هر کس دشمن آنهاست هرزه است، فاسد است، ولگرد سیاسی است و هرچه از دهانشان بیرون می آید، به آنها می گویند.

عـده ای می گویند مجاهدین خلق اهمیت ندارند که درباره شان بحث کنید؛ اما من می گویم که بحث مجاهدین خلق اهمیت دارد. خودشان شانسی ندارند. در ایران اگر جنازه ملت هم افتاده

باشد، اینها نمی توانند به قدرت برسند. قبل از عملیات فروغ هم گفتم اگر ارتش ایران هم خواب

باشـد، همـان گیوه دوزهـای کرمانشاه با گزنک تکه پاره تان می کننـد؛ چون با ارتش عراق می خواهیـد ایران را بگیریـد. این برای من روشن است، ولی مجاهدین مروج فرهنگ فساد هستند.(۱)

بابک امیر خسروی از عناصر چپ که در ابتدا از حامیان شورا بود درباره شکست شورا می گوید:

... هژمونی سازمـان مجاهـدین خلق در دل شورای ملی مقـاومت، از همان آغاز نهفته بود. منتهی معایب و خصوصـیات منفی و مخرب آقای رجوی آن را تا حـد ابتـذال تشدیـد می کرد و غیرقابل تحمل می نمود. اشـکال اصـلی چنـدان در هژمون بودن یا نبودن این یا آن سازمان نیست. اشکال

در آن بود که سازمان مجاهـدین خلق و شورای ملی مقاومت از ابتدا ارزیابی درستی از جمهوری اسـلامی و محبوبیت و اقتدار آیه اللّه خمینی و خـط امـامی هـا نداشـتند. به بـاور من، نبود یک ارزیابی درست از حاکمیت جمهوری اسـلامی و فقـدان یک سیاست واقع بینانه در قبال آن،

معضل اصلی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق به طور اخص در تمام طول فعالیت آن بود.(۲)

کامبیز روستا از عناصر سابق چپ «شورا» چنین گفته است:

سازمـانی که این گـونه عمـل می کنـد لنینیست است... لنینیست در برداشت اسـتالینیستی آن هیـچ راهی جز سـرکوب نـدارد... مســعود رجـوی یـک مهره کوچـک اسـت از یـک مکـانیزم، از یـک رونـد بســیار پیچیـده سازمـانی کـه بر اصـل سـرکوب و اتوریتاریسم [= اقتدارگرایی] بنا شده است...

رجوی هم خودش اسیر آن مکانیزم است. خودش به عنوان یک عنصـر، سازنده آن سیستم است و خودش هم اسیر آن سیستم است. فکر نکنید که او خیلی عنصر درخشانی است، همان طور که استالین عنصر درخشانی نبود.(۳)

حسن ماسالی عضو سابق چپگرای شورا به گونه ای دیگر نیز از شکست «شورا» می گوید:

... عـدم موفقیت شورای ملی مقاومت، فقط متوجه مجاهدین نیست. همه ما که در شورای ملی مقاومت بودیم (از جمله خودم) اشکالات بینشی داشتیم. ما درک درستی از دموکراسی نداشتیم.

اگر واقعا دمکرات می بودیم، می باید در جریان انقلاب از دکتر شاهپور بختیار حمایت

۱- تلخیصـی از متن مصـاحبه حسـین مهری بـا مهـدی خانبابـا تهرانی، محمود راسـخ و منوچهر صالحی در رادیو ۲۴ ساعته در آمریکا، در تاریخ ۲۴/۸/۱۹۹۴م. - ۲/۶/۷۳.

۲- فراز و فرود شورای...: صص ۲۵ - ۲۶.

۳- همان: صص ۱۳۹ - ۱۴۱.

می کردیم. در واقع ما باید به جای اتحاد با مجاهدین و بنی صدر، با بختیار پیمان می بستیم.(۱)

بهمن نیرومند دیگر عضو سابق چپگرای شورا، پیوند سازمان با عراق را عامل اصلی متلاشی شدن «شورا» می خواند:

[سازش با عراق] یکٔ ننگ بود که به نظر من تا ابـد بر پیشانی مجاهـدین باقی خواهد ماند. سازش مجاهدین با حکومت صدام در عین حال حاکی از این تفکر حاکم بر این سازمان بود که هـدف هر وسـیله ای را توجیه می کنـد. مجاهـدین شـیفته قدرت بودند و برای دستیابی به آن به هر ننگی تن می دادند و می دهند... چه کسی می توانست تصور کند که مجاهدین... روزی به این سرنوشت رقت بار دچار شوند... افسوس برای همه آن جوانی هایی که به عبث در این راه تلف

شد[ند].(۲)

تحلیلی دیگر از شکست «شورا»

نگاهی دیگر به ناکامی و شـکست «شورای ملی مقاومت»، تحلیلی است که «یرواند آبراهامیان» نویسـنده چپگرای مقیم آمریکا ارائه می دهد. خلاصه ای از تحلیل مزبور در پی می آید. وی در پژوهش مسـتقل خود درباره سازمان، این شکست را به چهار عامل اصلیِ مرتبط به هم، نسبت می دهد:

اول – بسیاری از افراد و گروه هایی که برای پیوستن به شورا، در پاییز ۱۹۸۱ / ۱۳۶۰، شتاب ورزیدند، در لحظه ای این کار را انجام دادنـد که به سـقوط فوری رژیم تهران خوش بین بودنـد. با روشن شـدن این امر که سـقوط وعـده داده شده در دسترس نیست، بسـیاری از پیوسـتگان به شورا اتحاد خود را بازنگری کردنـد و در این بازنگری، به اختلافات بنیادین خود با مجاهـدین خلق توجّه بیشتری نشان دادند.

دوم – نیروهـای پیوسـته به این اتّحـاد، به زودی دریافتنـد که شـیوه رأی گیری در شـورا به گـونه ای است که کنـترل کامـل بر تصمیمات مهم را تنها مجاهدین خلق و نیروها و افرادی که به هژمونی طلبی رجوی

تمکین کرده اند، در اختیار دارند. آنها بودند که مشـخص می کردند چه کسانی می توانند به شورا بپیوندند؛ چه کسـی ارزش داشتن حقّ کامل رأی به عنوان «شخصیت سرشناس ملّی» را دارد؛ و چه کسانی می توانند

نمایندگی شورا را در جلسات بین المللی بر عهده گیرند. رجوی، به عنوان مسئول شورا، نقش سخنگوی

۱– همان: ص ۱۸۱.

۲– همان: صص ۲۰۲ و ۲۰۶.

اصلی آن را نیز به عهده داشت.

سوّم - تمایل جسورانه سازمان در همسویی علنی با رژیم عراق، در جنگ علیه ایران، برخی از متّحدان آنها را ناراضی کرد. این موضوع در ژانویه ۱۹۸۲ / دی ماه ۱۳۶۱، در بحبوحه نبردهای شدید در جبهه جنگ، پس از ملاقات پر سروصدای رجوی و طارق عزیز - معاون نخست وزیر عراق - علنی شد. اعتقاد بسیاری از ناظران این بود که مخارج سرسام آور برنامه های سازمان توسط دلارهای عراق تأمین می شود: نیروهای در حال جنگ، پایگاه ها، ایستگاه رادیویی در مرز عراق، شبکه زیرزمینی ارتباطی سازمان که از ایران به ترکیه و تا اروپا امتداد داشت و نیز دفاتر سازمان در پاریس، بغداد، کراچی، لندن، برلین و واشنگتن؛ منازل وسیع و بزرگ مخصوص آنها در دهلی، کراچی و بیشتر پایتخت های اروپایی؛

هیئت های اعزامی آنها به کنفرانس های بین المللی در اروپا، آمریکای شمالی و آسیا؛ نشریه فارسی آنها - مجاهد - که مرتّب بیرون داده می شد و در بعضی موارد بیش از ۷۰ صفحه حجم داشت؛ هفته نامه انگلیسی زبانشان به نام ایران لیبراسیون که آن هم مرتب انتشار می یافت؛ نشر کتاب هایی به زبان های انگلیسی و فرانسوی (و گاه عربی) درباره جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی و انعکاس حمایت های

بین المللی از سازمان و شورا، همه در ظاهری مناسب. آری، برای برخی از منتقدان مجاهدین خلق، مسلّم بود که مخارج این برنامه های گسترده توسط آن کشور خارجی تأمین می شود که بخش های وسیعی از خاک ایران را مورد تجاوز قرار داده و تخریب کرده است.

چهارم - یعنی آخرین - و چه بسا مهم ترین - عامل عدم موفقیت «شورای ملّی مقاومت»، تغییراتی بود که در درون خود سازمان مجاهدین خلق رخ داده بود.

طی دو سال اول تشکیل شورا، سازمان با فرض قریب الوقوع بودن «انقلاب نوین» علیه جمهوری

اسلامی، موضوعات کلّی و مورد اتفاقی مثل صلح و دموکراسی سیاسی و آزادی های فردی را زمینه یک ائتلاف فراگیر در شورا قرار داد.

پس از اینکه سازمان دریافت که انقلاب مورد نظرش در دسترس نیست، این جهت گیری متوقف شد؛

و جنگجویی و مبارزه طلبی سازمانی بر مصلحت سیاسی مقدّم گشت.

از اینجا بود که سازمان با اغلب متّحدین خود، به مشابه نیروهای بالقوّه دشمن برخورد کرد. نقطه نظر برجسته این مرحله، مخالف دیدن آنهایی بود که به صورت تمام عیار از مجاهدین خلق حمایت و تبعیت نمی کردند.

سازمان برای تحمیل هژمونی ایدئولوژیک خود بر دیگران، حتی از سمبل های مشخص نیز بهره

جست. به عنوان مثال، الزام کرد که تصویر بزرگ مسعود رجوی در محلّ جلسات علنی شورا به نمایش گذارده شود تا شرکت کنندگان حضور ایدئولوژیک «مسئول کبیر» را - آگاهانه - احساس کنند. این گونه رفتار، بی تردید می توانست متحّدان و طرفداران مدعی و تسلیم نشده را از شورا و سازمان بیگانه و دور سازد.

این تغییرات، زندگی روزمره اعضا را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. بیشتر اعضای سازمان، به صورت «کمونی» در خانه هایی که «پایگاه» خوانده می شد، زندگی می کردند. این افراد موظّف بودند گزارش های کاملی از فعالیت های روزانه خود و دیگران را به مسئولانشان بدهند. حقّ تماس و ارتباطی بیرون از چارچوب تشکیلاتی را نداشتند. از خواندن کتاب ها، نشریات و آثاری که بیرون از سازمان منتشر شود، ممنوع بودند.

مجاهدین خلق از یک جنبش توده ای - که می خواستند بدان برسند - به یک «فرقه» درونگرا که در بسیاری از جنبه ها مشابه گروه های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد.(۱)

ص:۴۵۴

۱- ۱. Radical Islam: PP ۲۴۷ - ۲۵۶.

فصل سوم:تغییرات مواضع در قبال آمریکا

مواضع متلوّن

اشاره

در آذر و دی ماه ۱۳۵۸، مطبوعات و خبرگزاری ها از نامه «سناتور ادوارد کندی» به امام خمینی(ره) خبر دادند که در جهت تلاش برای آزادی گروگان های سفارت آمریکا در تهران ارسال شده بود. مجاهدین خلق با تیتر طنزآلود «کندی حامی اسلام می شود!!»، طی مقاله ای در نشریه رسمی خویش، وی را مورد حمله قرار دادند. سوتیتر مندرج در صدر این مقاله چنین بود: «در پشت پرده همه توطئه های علیه ایران، دست سرمایه داران و کارتل ها، تراکت ها، و کورپریشن های عظیم امپریالیستی نهفته است.»

در این مقاله، پس از اشاره به فرازهایی از نامه مزبور «ادوارد کندی» که ضمن آن نوشته بود: «ما صددرصد حامی جمهوری اسلامی هستیم. من خون خود را به خاطر شما خواهم داد. من هم مانند شما و به راه شما می اندیشم...»، ضمن نامگذاری حرکت کندی تحت عنوان «سیاست مزوّرانه»، آمده است:

... آیا تعجّب آور و حتّی مضحک نیست که یک سناتور امپریالیست خود را حامی جمهوری اسلامی قلمداد کند؟... زمانی «ماهیت» اقدامات انسان دوستانه آقای کندی روشن می شود که

وقتی تیرش به سنگ خورد، به یکباره منکر حتّی تقاضای ملاقات و نوشتن نامه به امام خمینی

می گردد.(۱)

همین نشریه در اردیبهشت ماه ۱۳۷۲، از پیام «سناتور ادوارد کندی» به راهپیمایی و تظاهرات

۱- نشریه مجاهد، ش ۱۶: ص ۹.

شورای مقاومت رجوی خبر می دهد و از جمله می نویسد: سناتور کندی در پیام خود خطاب به جامعه

ایرانیان مقیم ماساچوست، با ستایش از تلاش های آنان برای تحوّل دموکراتیک در ایران، از اینکه در روز تظاهرات به علت کار نخواهد توانست «برای اعتراض علیه نقض حقوق بشر در ایران» حاضر شود، اظهار تأسف نموده و در قسمتی از پیام خود می نویسد:

امروز رژیم ایران یکی از بزرگترین تهدیدها علیه صلح و امنیت خاورمیانه به شمار می رود. در

ماه جاری وزارت خارجه [ی آمریکا] حکومت ایران را «خطرناک ترین دولت حامی تروریسم در جهان» توصیف کرد. این رژیم، مخالفان تبعیدی خود را مورد سوءقصد قرار می دهد و این

چیزی است که در قتل تأسف انگیز کسانی همچون «کاظم رجوی» و «علی اکبر قربانی» دیده می شود...(۱)

تکذیب مواضع و عملکردهای ضدآمریکایی

سازمان و پوشش سیاسی آن، «شورای ملی مقاومت»، در جواب شتابزده و عجولانه ای که به گزارش وزارت خارجه آمریکا داده است، ادّعا و اصرار دارد که این سازمان در دوران فعالیت خویش - بخصوص دوران ۲۸ ماهه فاز سیاسی از بهمن ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۶۰ - نه تنها در جبهه ضدّآمریکا قرار نداشته که حتی در تقابل با جریان های ضدّآمریکایی بوده است!

از سال ۱۹۷۹، سیاست ایران به دو جریان اصلی تقسیم شد که اهداف و شعارهای آنها مغایر یکدیگر بود.

در یک طرف [امام] خمینی و متّحدانش قرار داشتند که شامل «حزب توده» و طرفداران شوروی و «فداییان» (سازمان مارکسیستی طرفدار شوروی) می شد. به نظر آنها مسئله اصلی ایران،

مبارزه با آمریکا بود و بزرگ ترین تهدید داخلی نیز لیبرالیسم محسوب می شد. این خط، در

نهایت، منجر به تصرّف سفارت آمریکا و حذف رقبای داخلی آخوندها، مثل «بازرگان» یعنی اوّلین نخست وزیر رژیم مزبور، شد.

در طرف دیگر، «مجاهدین»، «آیه اللّه طالقانی» (یک روحانی مهم ضد [امام]خمینی و هوادار مجاهدین) و متّحدان آنها قرار گرفته بودند. این جناح اصرار داشت که مسئله اصلی در ایران،

آزادی های سیاسی است...(۲)

۱- همان، ش ۲۹۶: ص ۴۱.

۲- بال شکسته: ص ۸۵. همین مضمون با تفصیل و بسط بیشتر در کتاب دموکراسی خیانت شده: صص ۱۲۳ - ۱۲۴ آمده است.

تلاش گروه رجوی در زدودن «اتّهام ضدّآمریکایی» از سازمان، به حدّی منفعلانه و از موضع ضعف صورت گرفته است که بی شک همه کسانی را که در سال های پیش شاهد «سوپر رادیکالیسم» سازمان در برخورد با مقوله امپریالیسم بوده اند، به حیرت می اندازد.

در تیر ماه ۱۳۵۸ «برادران عسکری»، از هواداران فعال مجاهدین در استان فارس، به اتّهام فعالیت به نفع امپریالیسم، به دستور حاکم شرع ... دستگیر و بعدا اعدام شدند. درست به دلیل همین پافشاری بر آزادی های سیاسی بود که رهبران «حزب توده» همواره مجاهدین را «پایگاه

لیبرالیسم و امپریالیسم معرفی می کردند ... بی جهت نبود که توطئه شمارِ «حزب توده» اقدام های

مجاهدین را در آن سال ها، یکی بعد از دیگری، توطئه آمریکایی معرفی می کرد. همه می دانند

که زمانی هم که مجاهدین گروه گروه اعدام می شدند، اتّهام آنها «عوامل آمریکا» بود و آنها را در پرچم آمریکا دفن می کردند.(۱)

در این مخاطبه سازمان کوشیده است با تشبث به جریان مرده ای مثل «حزب توده»، آن را به نحوی که خوشایند آمریکاییان باشد، خرج کند. به زعم رجوی و گروهش، وابستگی «حزب توده» به شوروی

سابق در حافظه سیاسی دولتمردان آمریکایی نقش بسته است و - لابد - هر جریانی که (به هر علّتی) با آن حزب در چالش بوده، می تواند در خطّ موافقت با آمریکا قلمداد شود.

با توجه به سوابق سازمان و با استناد به منابع مکتوب و رسمی آن، دو فرض را می توان در نظر گرفت: نخست آنکه مواضع مجاهدین خلق در سال های ۱۳۵۸ - ۵۹ همان بوده است که رسما اعلام

می شده؛ و آنچه اکنون در تلاش برای نفی آن، به طور شتابزده، عنوان می کنند، «واقعا» و «جدّا» وجود داشت؛ دوم اینکه اظهارات فعلی سازمان، «عین حقیقت» است و گروه مزبور هیچ گاه «واقعا» و «جدّا» ضدّآمریکایی نبوده است.

نتیجه ای که از صحّت فرض نخست حاصل می شود، جز این نیست که سازمان، در روند رو به رشد

جدایی از مردم و فرو رفتن در لاک فرقه ای، به دگردیسی دچار آمده و از یک «نیروی ضدامپریالیستی»

به متکدّی حمایت کاخ سفید و کنگره آمریکا بدل شده است. صحّت فرض دوم، دلیلی دیگر بر مجموعه دلایل نفاق سازمان افزوده و روشن تر می سازد که مردم ما در اطلاق عنوان «منافق» به سازمان

مجاهدین خلق، به خطا نرفته اند و این صفت، برازنده چنین تشکیلاتی است.

۱- همان: صص ۸۵ - ۸۶.

مدارکی که پس از این خواهد آمد، ادّعاهای فعلی گروه رجوی را نقض میکند. در تبیین جایگاه و علل مواضع مستندی که از سازمان نقل می شود، باید گفت که این جریان، در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، در جهت بهره برداری از خشم ملت نسبت به آمریکا و جذب نیروهای جوان انقلاب، خود را «ضدّآمریکایی ترین» نیروی سیاسی جامعه قلمداد می نمود. سازمان، در تداوم این جهتگیری و به منظور بالا بردن مدّ رادیکالیسم و در نتیجه میدان دار شدن در عرصه چالش های سیاسی، همواره به امام خمینی(ره) تأسّی می جست و از آمریکا با عناوین «دشمن اصلی» و «شیطان بزرگ» نام می برد؛ تاکتیکی مقطعی و پراگماتیستی، و نه موضعی جدّی و راهبردی.

مواردی که نقل می شود (و تنها مشتی از خروار است) مربوط به سال های خیلی دور نیست و در حافظه بسیاری از مردم ما نقش بسته است. نمونه هایی همچون تلگراف های متعدّد به امام خمینی(ره) و نیز اعلام حمایت «سیاسی - نظامی» از دانشجویان پیرو خط امام - که در گزارش وزارت خارجه آمریکا نیز از آنها یاد شده - در اینجا نیامده است؛ و اغلب به مواردی همانند دستورالعمل های اجرایی داخلیِ (درون گروهی) سازمان به هواداران و اعضا استشهاد شده که قاعدتا هیچ گونه شایبه «بازی» و «نمایش» در آنها نیست. مضمون همه این اسناد، «مبارزه اصلی ایران: مبارزه با آمریکا» و «بزرگ ترین تهدید داخلی: لیبرالیسم» است؛ یعنی همان مضامینی که گروه رجوی بعدها به طرف مقابل نسبت داده و سازمان را از آن بری دانسته است. برای نمونه:

۱) رهنمود سازمان به دانشگاهیان و دانشجویان؛ اصل ندانستن مبارزه با آمریکا انحراف است:

هر نوع موضعگیری سیاسی - فقط و فقط - آن گاه بُعدِ واقعگرایانه خواهد داشت... که در آن به ماهیّت مبارزه ضدامپریالیستی... توجه شده باشد؛ والاّ بناگاه متوجه خواهیم شد که با اصل کردن مبارزه با ارتجاع... نه تنها خدمتی به انقلاب نکرده ایم، بلکه آن را از مسیر اصولی به انحراف کشانده ایم.(۱)

۲) رهنمود به دانش آموزان هوادار؛ آمریکا دشمن خونخوار تمامی خلق ها و مدافع دروغین حقوق بشر:

... امّا رهنمودهای عملی:

۱ - در شرایط فعلی که اصلی ترین مسئله و بالطّبع اصلی ترین وظیفه هر فرد یا نیروی انقلابی، مبارزه ضدّامپریالیستی - ضدّآمریکایی است... با استفاده از تاکتیک های مختلف، تمامی انرژی

ص:۴۵۸

۱- نشریه مجاهد، ش ۸: ص ۲.

و توان خود را در جهت این نبرد ضدّامپریالیستی قرار دهید...

۲ - با توجه به لزوم حمایت هرچه بیشتر از برادران و خواهرانی که در داخل سفارت هستند(۱)... لازم است که هرچه بیشتر با راهپیمایی یا به طور انفرادی، در مقابل سفارت جمع شده و در حفظ جوّانقلابی و مترقّی آنجا بکوشید...

۳ - برای هرچه بیشتر عینی تر شدن خودتان نسبت به جنایات آمریکا، این دشمن خونخوار تمامی خلق های تحت ستم جهان... به مطالعه کتاب هایی در این زمینه بپردازید. برای این

منظور، کتاب هایی که... جنایات این به اصطلاح مدافعین حقوق بشر را در قرن بیستم نشان

می دهد، بسیار مناسب است.

۴ - مدرسه خود را تبدیل به کانون ضدّامپریالیستی نمایید... با نوشتن نشریه های دیواری، با مضمون و محتوای ضدّآمریکایی...، خواندن سرودها و شعرهای ضدّامپریالیستی - ضدّآمریکایی در سر کلاس و...

۵ -... بر شماست که هرچه بیشتر در افشاگری توطئه های آمریکا بکوشید؛ و بایستی تلاش نمایید

تا با تراکت ها، اعلامیه ها، پوسترها و پخش آنها در سطح شهر، نوشتن شعارهای ضدّامپریالیستی

(با محتوای افشاگرانه) در محلّات مختلف شهر، به آتش این پیکار انقلابی دامن بزنید.

۶ -... در آگاه کردن مردم بکوشید. تلاش کنید با صبوری و متانت خاص خودتان، مردم پیرامون

خود را هرچه بیشتر در این زمینه بسیج کنید. در این راه می توانید از خانواده - پدر، مادر، خواهران و برادرانتان - شروع کنید و آنها را در فعّال شدن در این مبارزه یاری کنید.

۷ -... یک سخن با معلّمین، دبیران، آموزگاران و مدیران انقلابی:... علاوه بر روشنگری،

افشاگری و... امکانات و تسهیلات لازم را در جهت شرکت و فعالیت هرچه بیشتر محصّلین در

مبارزه ضدّآمریکایی نیز فراهم نمایید...(۲)

۳) رهنمود به ارتشی ها؛ «شوراهای آماده باش»:

... ما با تأکید بر اینکه، حسب فرمان امام خمینی، تمام دستگاه ها و سازمان های ما بایستی اساساً علیه دشمن اصلی (امپریالیزم آمریکا) سازمان یابند، پیشنهاد می کنیم که:

۱ - کلیه پایگاه ها و دستگاه های اطّلاعاتی و رادار، به ویژه پایگاه هوایی دزفول، از جهت رسوخ امپریالیست قوّیاً بررسی و

علیه خود آنها به گونه ای انقلابی تجدید سازمان شوند.

۲ - کلیه مدارک و اسناد ننگین جاسوسی و وابستگی در این مراکز، به هر قیمت حفظ و در

۱- منظور «دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام» است که در لانه جاسوسی مستقر بوده اند.

۲- نشریه مجاهد، ش ۱۱: صص ۲ - ۳.

معرض افکار تمام ملّت ایران قرار گیرد.(۱)

۳- به منظور خنثی کردن هر توطئه امپریـالیستی - آمریکـایی، «شوراهـای آماده باش» در کلیه پایگاه ها و پادگان های ارتش و مخصوصاً نیروی هوایی، زیرنظر پرسنل انقلابی... ایجاد گردد.(۲)

۴) چه باید کرد؟! درمان همه دردها:

... علاج همه دردهای بی درمان امروز، در ادامه دادن و هرچه عمیق تر کردن مبارزه ضدّامپریالیستی - آمریکایی نهفته است.

پیام مجاهدین خلق به تمام مردم و نیروهای انقلابی و مردمی: پیش به سوی ریشه کن کردن نفوذ

آمریکا، عمده ترین داروی کنونی دردها.(۳)

۵) سؤال مجاهـدین خلق از شورای انقلاب، در خصوص تأخیر در قطع رابطه با آمریکا؛ در اطلاعیه ای به تاریـخ ۲۳ آبان ۵۸ - آمریکا؛ امپریالیست اصلاح ناپذیر:

... دلایل تأخیر در قطع رابطه با آمریکا و الغای قانونی و رسـمی همه وابسـتگی ها و قراردادهای ننگین در چیست؟ تأخیری که چه بسا با اقدامات و توطئه چینی های مزدوران آمریکا منجر به

۱- در تأیید به «فرصت طلبی» و ماکیاولیسم پراگماتیستی سازمان، در اینجا به سـندی آمریکایی در مورد سرهنگ معزّی استناد می کنیم که تحت شـماره ۱۹۹ در چاپ جدید اسـناد لانه جاسوسـی، درج شده است. در توضـیح سند آمده است: «...این سند لوحه قـدردانی است که از طرف مستشاری نظـامی آمریکـا در ایران و به مناسـبت پنجـاهمین سالگرد سلسـله منفور پهلوی، به بهزاد معزّی داده شـده بود. معزّی در یکی از مانورهـا... بهترین کیفیت کـار را ارائه داده است. بـا اوج گرفتن انقلاـب اسـلامی ملت ایران، به رهبری امـام خمینی، معزّی به عنوان خلبـان مخصوص شـاه جنایتکار، وظیفه شناسـی خود را ثابت کرد و او را از چنگ این ملت شریف به دامان ارباب طغیانگرش فراری داد. معزّی پس از انقلاب نیز با فراری دادن دو نفر دیگر... [بنی صدر و رجوی]وظیفه شناسـی خود را به طور کامـل به ثبوت رسانـد. به هر جهت این سـند گویای سوابق مبارزاتی این مجاهـد خلق است!» تردیـدی نیست که انتخـاب معزّی، به عنـوان خلبـان مورد اعتمـاد شـاه، بـدون شـناسایی دقیق نبوده است و حتمـا عوامل اطلاعاتی خارجی وی را کاملاً تأییـد کرده اند. در سال های ۵۹ - ۱۳۵۸ سرهنگ معزّی فرمانده پایگاه هفتم ترابری مستقرّ در شیراز بود که با همت پرسـنل مسلمان پاکسازی شد. یک بار هم در سال ۵۹ توسط بنی صدر به کار بازگردانده شد ولی بر اثر فشار مردمی مجدّدا اخراج شـد. در زمان فرار بنی صـدر و رجوی، بهزاد معزّی در نیروی هوایی معلّق بود ولی همچنان نفوذ و ارتبـاط داشت. وی در نمایش های «ارتش آزادی بخش» بارها به درد سازمان خورده است؛ ولی قراین حکایت از آن دارد که او نیز در حال «بریدن» است. برای تفصیل و آگاهی بیشتر اسدی، واپسگرا.

۲- نشـریه مجاهـد، فوق العـاده ش ۲ ۶ آذر ۵۸: صـص ۱ - ۲. زمینه صـفحه نخست این فـوق العـاده تصویری بزرگ از امـام

خمینی(ره) است و مناسبت آن «شکرگزاری مجاهدین خلق ایران به مناسبت فرمان بسیج سیاسی - نظامی امام خمینی» ذکر شده است.

۳- همان.

لوث شدن و منحرف شدن حرکت شکوهمند ضدّامپریالیستی در انظار جهانیان گردد... آیا انتظار می رود که آمریکا توبه کرده و به صراط مستقیم بازگردد؟(۱)

۶) آیا رابطه با آمریکا می تواند بر اساس مودّت و دوستی یا عدم مداخله باشد؟ مجاهدین خلق در کار تئوریزه کردن قطع دائمی رابطه با آمریکا:

... آیا می توانیم به آمریکا بگوییم که اگر قول بدهی که توطئه نکنی، ما هم با تو روابط حسنه

خواهیم داشت؟... این رابطه دو وجه بیشتر ندارد؛ یا اسارت آمیز است و یا قهرآمیز. به عبارت دیگر، اگر ما بر علیه امپریالیسم و سردمدارشان، امپریالیسم آمریکا، در یک پیکار گسترده و عمیق نباشیم، الزاما و بدون شک، سرانجام در چنگال های خونین شان اسیر خواهیم بود.

... آمریکا در حقیقت نمی تواند توطئه نکند، و ما نمی توانیم از او بخواهیم که توطئه نکند؛ چراکه اساسا رابطه ما با امپریالیسم – به قول امام – رابطه ظالم و مظلوم است.

... آیا وقت آن نیست که شعار قطع کلیه روابط اقتصادی – سیاسی – نظامی با امپریالیسم آمریکا،

این جهانخوار جنایتکار – و به قول امام، این شیطان بزرگ، این طاغوت زمان – را برای همیشه

بدهیم؟!(۲)

۷) انتقاد شدید به دولت موقّت و ابراز تأسف مجاهدین خلق از قطع نشدن رابطه با آمریکا و حمایت قاطع از «دانشجویان قهرمان پیرو خطّ امام»؛ مرگ بر امپریالیسم آمریکا:

سازمان مجاهدین خلق ایران تأسف عمیق خود را از اینکه تا این ساعت وابستگی ها و قراردادهای ننگین استعماری با امپریالیسم آمریکا ملغی نشده است، اعلام می دارد.

... خلق قهرمان ایران، از همان بدو قیام، انتظار داشت تا دولت موقت انقلاب که کاملاً مورد

تأیید شخص امام بود، زنجیرهای خفّت بار استعماری را قاطعانه بگسلانند؛ لکن متأسفانه آن قدر

این مهم را به باد فراموشی سپردند که حتی آمریکا امکان یافت تا در قلب پایتخت ما جاسوسخانه اش را گسترش داده و برعلیه انقلاب ایران توطئه چینی کند...

تا آنکه، پس از ماه ها انتظار، دانشجویان قهرمان پیرو خطّ امام بار دیگر شور ضدّامپریالیستی مردم را وسیعا برانگیختند و طی آن مردم ما یکپارچه خروشیدند و الغای وابستگی های ننگین را خواستار شدند... اما افسوس که هنوز مقامات مسئول، این اراده مردمی را اجابت ننموده و حتی موضع صریح و روشنی نیز در قبال الغای قراردادها و مصادره سرمایه ها اتّخاذ ننموده اند؛

به

حدّی که امپریالیسم آمریکا برای تحت فشار قرار دادن ما پیشقدم شده و یک روز واردات

ص:۴۶۱

۱- همان، ش ۱۱: ص ۷. مجموعه اعلامیه ها...، ج ۲: صص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۲- همان، ش ۱۱ و ۱۲: ص ۶ در هر دو شماره.

نفتی اش را قطع می کند، و روز دیگر میلیاردها دلار پول مردم ستمزده ما را توقیف می نماید...

مرگ بر امپریالیسم آمریکا. نابود باد همه وابستگی های اقتصادی، سیاسی و نظامی.(۱)

نمونه تکذیب «افتخارات»

عرض توبه و عذر تقصیر

چه در گزارش های بلند و کوتاه وزارت خارجه آمریکا و چه در اظهارنظرها و موضعگیری های گاه و بیگاه برخی از شخصیت ها، نمایندگان کنگره، مطبوعات و دیگر مواردی که آمریکایی ها و غربی ها اظهار کرده اند، اقدام سازمان به ترور مستشاران آمریکا در ایران، جای مشخص و غیرقابل انکاری دارد. با این همه، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳/۲۳ شهریور ۱۳۷۲ محمد سیدالمحدثین در نامه ای به دو تن از نمایندگان

کنگره ایالات متحد آمریکا(۲) با صراحت اعلام داشت:

بایستی تأکید کرد که سازمان مجاهدین خلق ایران به هیچ وجه مسئول قتل هیچ آمریکایی نیست؛ و این امر در مواقع متعددی توسط نمایندگان شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین

خلق تصریح شده است.(۳)

نامبرده سپس زمینه رفع این «اتّهام» بدین گونه تمهید می کند که سازمان در دوران غیبت رجوی از صحنه مبارزه،(۴) «دچار یک کودتا شد که توسط برخی افراد انجام گرفت».

این افراد، از دستگیری و یا اعدام رهبران مجاهدین در سال های ۷۲ - ۱۳۷۱ [=۵۱ - ۱۳۵۰ه . ش]بیشترین استفاده را برای نفوذ در صفوف سازمان کردند. این عناصر، که بعدها خود را مارکسیست اعلام کردند، ایدئولوژی اسلامی و دموکراتیک سازمان را کنار گذاشته آیه قرآن را از آرم سازمان حذف کردند... و برای مدّت چند سال از اسم مجاهدین [خلق]سوءاستفاده نمودند. کشتن اتباع آمریکایی در زمانی صورت گرفت که مجاهدین خلق در واقع هیچ گونه

۱- همان، ش ۱۲: ص ۶. مجموعه اعلامیه ها... - پیشین: صص ۱۳۴ - ۱۳۵.
۲- «رونالد ردافرو» و «دَن برتون». نامه مزبور چنین آغاز می شود: «آقایان: با عنایت به توجهات شناخته شده شما به مسائل حقوق بشر و دموکراسی در ایران، فکر می کنم به خوبی آگاه هستید که افراد خاصی در میز ایران و خلیج فارس، در وزارت امور خارجه، متأسفانه به سؤالات اعضای کنگره طی نامه ها و بیاناتی، پاسخی حاوی یک سری اتهامات بی اساس بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران ارائه نموده اند...»، بال شکسته: ص ۶۷.
۳- همان: ص ۸۷.

۴- منظور سال های زندان رجوی ۵۷ - ۱۳۵۰ است. م

حضور سازمان یافته خارج از زنـدان نـداشت؛ و در عوض، یک گروه مارکسیستی از عنوان مجاهدین [خلق] سوءاستفاده می کرد.

آقای رجوی، از درون زنـدان - از همان آغاز، سوءاستفاده از عنوان مجاهـدین [خلق] را توسّط این عناصـر محکوم کرد و بین سازمان مجاهـدین [خلق] و این گروه خاص، قایل به تفکیک کامل شـده و بر ایـدئولوژی اسـلامی مجاهـدین [خلق]تأکید می کرد.(۱)

در مرحله بعـد، پوشـش سیاسـی سازمان مجاهـدین خلق (شورای ملی مقاومت) کتابی با عنوان دموکراسـی خیانت شده(۲) در دفـاع از خود در برابر «اتهام»های وزارت خارجه آمریکا تألیف کرد. در کتاب مـذکور نیز همین تلاش، منتها مبسوط تر و - به تصوّر سازمان - مستدل تر، صورت گرفته بود تا این «اتّهام» از دامان سازمان پاک شود! در این کتاب، تنها به متن اعلامیه های ترور مسـتشاران در بهار ۵۴ و تابستان ۵۵ است.(۳) یعنی ترورهـایی که توسط بانـد مرکزیت تقی شـهرام و بهرام آرام صورت گرفتـه، اسـتناد شـده و بنـابراین به ترور «ژنرال پرایس» و «سـرهنگ هـاوکینز» اشـاره ای نشـده است. در این «ردیّه» یـا جـوابیّه، مواردی هم در خصوص وحید افراخته مورد یادآوری قرار گرفته که صحیح و غلط آن - به عمد - در هم آمیخته شده اند!(۴) لابد فکر می کرده اند که حوصله آمریکاییان کمتر از آن است که بروند تحقیق کنند

ص:۴۶۳

۱- همان: صص ۸۷ - ۸۸.

۲- نسـخه فارسی کتاب در ۲۸۸ صـفحه و نسخه انگلیسی آن در ۳۸۴ صـفحه، به چاپ رسید؛ عنوان نسخه انگلیسی کتاب این است: DEMOCRACY BETRAYED. تاریخ نسخه فارسی اردیبهشت ۱۳۷۴ و تاریخ نسـخه انگلیسی ۱۹۹۵ میلادی درج شده است. عنوان ناشر نیز چنین است: «کمیسیون خارجی شورای ملی مقاومت ایران».

۳- دموکراسی خیانت شده: صص ۳۴ - ۴۰.

۴- برای نمونه: به اسم «رحمان وحید افراخته» - که به همین شکل در گزارش آمده - اشاره کرده و چنین نوشته اند: «فردی به نـام «رحمان وحیـد افراخته» وجود خارجی نـدارد. در واقع این اسمِ اختراع شـده، اسامی دو برابر است؛ یکی «وحیـد افراخته» و دیگری «رحمـان افراخته که هیـچ وقت درگیر فعـالیت هـای سیاسـی جدّی نبوده است.» همان: ص ۳۳. جالب است! نویسـنده «ردیّه» علاـوه بر دروغ پردازی، به جعـل در «انسـاب و رجال» هم دست زده است! در مجموعه پرونـده های ساواک و روزنامه های رژیم شاه، اسم افراخته بـدین گونه ثبت شـده است: «رحمان وحیـد افراخته» یا «رحمان (مشـهور به وحیـد) افراخته»؛ و نام برادران وی نیز «حمیـد» و «مجیـد» و «فرید» ثبت شده است. در واقع «رحمان» اسم شناسـنامه ای «وحید» بوده است! خلاصه ها: افراخته، رحمان (وحیـد). مطبوعات و کتاب های متعـدد نیز همواره به همین شـکل از افراخته یاد کرده اند. در جای دیگری از متن مزبور، سازمان وحیـد را قاتل محمـد یقینی نیز معرفی کرده می نویسـد: «وی در ترور چنـد تن از مجاهـدین از جمله مجید شریـف واقفی و محمـد یقینی در سـال ۵۴ دسـت داشت. وی در بهـار ۵۴ توسـط ساواک دسـتگیر و در اواخر ۵۴ اعدام شد.» دموکراسـی خیانت شده: همان صفحه. با اینکه سازمان اذعان دارد که وحید افراخته در بهار ۵۴ دستگیر شد، ولی قتل یقینی را که در نیمه دوم سال ۵۴ - یعنی در دوران زندانی بودن افراخته - رخ داده، به او نسبت می دهد!

و حقیقت مسئله را به دست آورند.

این درست است که بخشی از ترورها در دوران حاکمیت مارکسیست شدگان، به رهبری تقی شهرام،

سامـان داده شـد. لیکن آنچه رخ داد، در ادامه رونـدی بود که توسـط مرکزیت اسـبق، به رهبری رضا رضایی، پایه ریزی شـده بود. از قضا جریان مارکسیست سازمان، در فرایند ثنویت زدایی و رهایی از دوالیسم فکری و التقاط حاکم بر ایدئولوژی و آثار اولیه سازمان، سـرانجام عملیات هایی از این دست را رها کرد؛ تا آنجا که - به کلّی - مشـی مسـلحانه را نفی نمود و به کناری نهاد.

نکته حایز اهمیت این است که سازمان، از بـدو پیروزی انقلاب اسـلامی تا آخر خرداد ماه ۱۳۶۰، در دوران حضور علنی خود در صـحنه سیاسـی ایران، ترورهـای مزبور را به کرّات و با تأکیـد فراوان به خود نسبت می داد؛ و تمسّک به این «افتخارات» را وسـیله ای مؤثر برای جذب نیروهای هوادار تشخیص داده بود. در اینجا، از میان موارد فراوان، - به اجمال - چند مورد را برای نمونه نقل می کنیم:

۱- «استقبال مجاهدین از نیکسون جنایتکار با بمب و سلاح: عملیات مجاهدین خلق در خرداد ۵۱»؛

همراه با نقل بخش هایی از اطلاعیه نظامی شماره ۳:

... و این مجاهـدین خلق بودنـد که ژنرال های آمریکایی را مورد حمله مسلّحانه قرار داده و لانه های جاسوسـی آنها (از جمله اداره اطلاعات آمریکا) را منفجر می کردند...

[بند اول اطلاعیه نظامی شـماره ۳- خرداد ماه ۱۳۵۱:]صـبحگاه امروز در ساعت ۵/۷ اتومبیل مسـتشاری شماره ۲ حامل ژنرال هوایی هارولد پرایس سرمسـتشار هوایی آمریکا در ایران و همراهانش در خیابان قیطریّه، در حالی که به وسیله اتومبیل دیگری از مأمورین امنیتی آمریکا

محافظت می شد، مورد حمله مجاهدین قرار گرفت و به کلّی منهدم شد. اتومبیل بعد از انهدام

کامل آتش گرفت و شعله های آن تا مدتی از آن زبانه می کشید...(۱)

۲- در مورد افتخارات ضدامپریالیستی و سابقه کشتن آمریکایی ها توسط مجاهدین خلق:

... پنـج فرزنـد مجاهـد خلق نیز در روز چهارم خرداد [۱۳۵۱] مقـارن با ورود نیکسون جنایتکار، بعـد از قریب ۸ ماه شکنجه و آزار، به جوخه های آتش سپرده شدند. دشمن که با اعدام این

مجاهدین قهرمان قصد مرعوب ساختن خلق را داشت، بلافاصله با انتقام خونین مجاهدین

۱- نشریه مجاهد، ش ۷۷: صص ۱ - ۲ و ۵.

مواجه شد: ژنرال پرایس آمریکایی، با انفجار بمب تکّه تکّه شد. این کمترین پاسخی بود که دشمن شنید.(۱)

۳- قسمتی از اظهارات محسن [= ابوالقاسم] رضایی (عضو فعلی مرکزیت سازمان در عراق)، در سالگرد شهادت برادرش احمد رضایی - خطاب به او:

... پس از تو، مبارزه قهرآمیز و مسلّحانه بر علیه امپریالیسم و رژیم مزدور شاه اوج گرفت و لرزه بر اندام دشمنان خلق افکند. ژنرال های آمریکایی، جاسوسان امپریالیسم، لحظه ای از بیم

مسلسل و بمب مجاهدین خلق آسوده خاطر نبودند.(۲)

۴- «سنّت انقلابی اعدام ژنرال های آمریکایی»:

... مردم که از جریان مبارزه فرزندان مجاهدشان، سنّت انقلابی اعدام ژنرال های آمریکایی و

سگ های دست آموزشان را به خوبی آموخته اند ... در طول حرکت شان، مواضع ضدامپریالیستی

را فراموش نمی کنند.(۳)

۵ - «در شرایط خفقان و دیکتاتوری، رگبار مسلسل چه کسانی سینه مزدوران و مستشاران آمریکا را می شکافت؟»:

... مواضع ضدامپریالیستی سازمان حدّاقل برای خودِ جنایتکاران آمریکایی جای هیچ شك و شبهه ای ندارد؛ زیرا آنها از اوّلین سال های عملیات مسلحانه سازمان (سال ۵۱ به بعد)(۴) با آتش مسلسل های مجاهدین خلق، که سینه مستشاران و مزدوران شان را می شکافت، روبه رو بوده اند.(۵)

۶- قسمتی از سخنرانی موسی خیابانی در دانشگاه تهران - ۲۰ دی ماه ۱۳۵۸:

... ما، در ورای مبارزه با رژیم شاه، به طور اساسی تر و اصولی تر، مبارزه با امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را دنبال می کردیم؛ و البته هر زمان که مقدور می شد، ضرباتی

۱- همان، فوق العاده، ش ۲ ۶ آذر ۵۸: ص ۴.

۲- همان، فوق العاده، ش ۴ ۱۱ بهمن ۵۸: ص ۲.

۳- همان، فوق العاده، ش ۵ ۲۱ بهمن ۵۸: ص ۴ - ۵.

۴- «سال ۵۱ به بعد» یعنی همان سال هایی که - به تأکید سیدالمحدثین در نامه اش و کتاب پس از آن - رجوی در زندان به سر می برده است. افتخار به عملیات آن سال ها را با آنچه گروه رجوی در نفی کارنامه همان سال ها مطرح می کند، مقایسه

کنید.

۵- همان، ش ۱۸: ص ۷.

مستقیم بر پیکر این شیطان بزرگ وارد می نمودیم.(۱)

۷- نقل قسمتی از «اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۱۶»(۲):

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران/اعدام مستشار آمریکایی

... صبحگاه روز شنبه ۱۳ خرداد به خاطر پیمانی که در دفاع از حقوق ستمدیدگان با شما بسته

بودیم، یکی دیگر از مهره های سیاه امپریالیسم تجاوزگر و دزد آمریکا در ایران، سرهنگ لوئیس هاوکینز - معاون اداره مستشاری آمریکا در ایران - را اعدام کردیم...(۳)

رسوایی دلارهای تبلیغاتی سازمان

(۴)

جریان یک افتضاح مالی، مربوط به کمک های مالی مجاهدین خلق به گروه خاصی از نمایندگان کنگره و کانون فعالیت های دموکراتیک مجلس سنا، در ۸ سپتامبر ۱۹۹۷ در یک نشریه چاپ آمریکا افشا گردید و واکنش هایی را برانگیخت. ماجرا از این قرار بود که طبق اطلاعات موجود در کمیسیون انتخاباتی

فدرال، کمک های مالی مزبور که بیش از ۲۰۴ هزار دلار بود، طی یک دوره ۳ تا ۵ سال، از آوریل سال ۱۹۹۳ تا نوامبر سال ۱۹۹۶، به چند نفر از نمایندگان کنگره پرداخت شده اند. این نمایندگان از حامیان سازمان بودند. طی دوره پرداخت کمک های مالی، دریافت کنندگان این کمک ها اظهارنظرهای رسمی حمایت آمیز فراوانی ابراز داشته و نامه هایی خطاب به همکاران و رییس جمهور، وزیر امورخارجه و سایر مقامات بلندپایه نوشته اند و از دولت ایالات متحده خواهان شناسایی و حمایت از مجاهدین خلق، و نیز تشکیلات سیاسی آن، شورای ملی مقاومت و شاخه نظامی آن مستقر در عراق (ارتش آزادیبخش ملی)

شده اند.

ارشدترین دریافت کننده کمک های مالی سخاوتمندانه سازمان، نماینده دمکرات ایالت نیوجرسی،

رابرت توریسلّی بوده است که در انتخابات سال ۱۹۹۶ به مجلس سنا راه یافت. یکی از اولین کمک های

۱- همان، ش ۱۹: ص ۷.

۲- این قسمت از اطلاعیه مزبور را صرفاً به منظور نقض ادّعای فعلی گروه رجوی آوده ایم که در «دفاعیات» خود در برابر کاخ سفید مکرّر یادآور شده اند که ترور آمریکایی ها در ایران توسط مارکسیست ها صورت گرفته است؛ و نشانه اش را حذف

عبارت «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران» دانسته اند!

۳- شاه: دشمن خلق...: ص ۴۶.

۴- نقل از عین گزارش ترجمه شده انتشار یافته در خارج از کشور، با اندکی تلخیص و تصرف.

مـالی به فعـالیت هـای تبلیغاتی توریسلّی در کنگره، چکی به مبلغ ۱ هزار دلار بود که در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۹۳ توسط خانم رامش سپهرراد، در اپرینگ فیلد ایالت ویرجینیا پرداخت شده است. به گفته ایرانیان تبعیدی و طرفداران سازمان، خانم سپهرراد در تشکیلات زنان سازمان فعالیت می کند و در شمار زیادی از گردهمایی های آن شرکت داشته است. او در طی یک دوره دوساله مجموعا ۵ هزار دلار به فعالیت های

تبلیغاتی مختلف دفتر شورای ملی مقاومت در واشنگتن، پرداخته است.

اسناد کمیسیون انتخاباتی فدرال نشان می دهد که توریسلّی در موضع کاندیدای مجلس، مجموعا ۴۹ هزار دلار از دفاتر، حامیان و طرفداران سازمان دریافت کرده است. وی همچنین، در حد فاصل زمانی اوت ۱۹۹۵ تا نوامبر ۱۹۹۶ نیز، مجموعا ۸۲ فقره چک هزار دلاری و دو فقره چک ۵۰۰ دلاری دریافت داشته است. مجموع کمک های مالی سازمان به توریسلّی به ۱۳۲ هزار دلار می رسد. همچنین چک هایی

به مبلغ ۱۳ هزار دلار نیز از طرف شهریار کیامنش به [کانون]فعالیت های دمکراتیک مجلس سنا، در حد فاصل ماه مه ۱۹۹۴ تا اکتبر ۱۹۹۶، ارسال شده بود. کیامنش یکی از فعالان رده بالای سازمان می باشد

که سال های زیادی را همراه با سازمان در بغداد سپری کرده است. در ماه مه سال ۱۹۹۴، آقای کیامنش، کارفرمایی خود را در شرکت «فن آوری های برتر آمریکا» مستقر در الکساندریای ایالت ویرجینیا قید نمود. این اعتقاد وجود دارد که این شرکت وابسته به سازمان بوده و از آن - به طور گسترده - برای دادن کمک های مالی وی در سال ۱۹۹۶ تحت نام «جامعه ایرانیان در آمریکا» در شهر فالز چرچ ایالت ویرجینیا به ثبت رسیده اند. این انجمن با گروه وابسته دیگری به مجاهدین خلق به نام «جامعه ایرانیان در ویرجینیا» ارتباط دارد که از آن به طور وسیع برای جلب حمایت اعضای کنگره در سال ۱۹۹۵ استفاده شده است. اگر مبالغ فوق الذکر به کمک های مالی داده شده به توریسلّی اضافه شود مجموع کمک های مالی سازمان به او بر ۱۵۵ هزار دلار بالغ خواهد شد.

چک های مزبور به تعداد زیادی به مرکز تبلیغاتی توریسلّی در سنا ارسال شده اند تا بدین وسیله در میان دیگر کمک ها از نظرها پنهان بمانند. همه چک ها، به جز سه مورد، در کنار سایر کمک های مالی سازمان ارسال شده اند. در اول اوت سال ۱۹۹۵، مرکز مبارزات تبلیغاتی توریسلّی چهارده چک مرتبط با سازمان را، به مبلغ ۱۴ هزار دلار، دریافت کرد. قابل ذکر است که چهار نفر از ارسال کنندگان چک ها به صندوق تازه تأسیس شده توریسلّی در سنا، همچنین در همان روز چک های دیگری به مبلغ هزار دلار به صندوق مبارزات تبلیغاتی توریسلّی در مجلس نمایندگان ارسال کرده بودند. در تاریخ ۲۲ دسامبر، ۱۷

هزار دلار، و در تاریخ ۲۹ دسامبر، ۱۹ هزار دلار دیگر به صندوق توریسلّی در سنا واریز گردیده است. در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۶، ۹ هزار دلار، ۲۵ مارس، ۱۴ هزار دلار، و ۱۳ مه مبلغ ۸ هزار دلار دیگر به حساب این صندوق واریز شد. آخرین پول پرداختی به مبلغ ۳ هزار دلار در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۶، یعنی یک روز قبل از برگزاری انتخابات، واریز شده است. از مجموع این کمک های مالی، هزار دلار از سوی یکی از فعالان رده بالای سازمان به نام فاضله رسولی، و ۲ هزار دلار دیگر از سوی مدرسه فارسی زبان «مهر ایران» در شهر برک ایالت ویرجینیا پرداخت شده است. مدرسه مزبور از سوی سازمان اداره می شود و بخشی از شبکه خدمات عمومی آنها است تا در برابر مدرسه فارسی زبانی که از سوی جمهوری اسلامی ایران در مرکز اسلامی پوتماک تأسیس شده است، قد علم کند. چک مدرسه «مهر ایران» از سوی مدیر مدرسه به نام منصوره زمانی ارسال شده است. دیگر آمریکاییان ایرانی تبار، در مقاطع مختلف، کمک هایی به فعالیت های تبلیغاتی توریسلّی نموده اند، چراکه علاوه بر حمایت علنی این نماینده از سازمان، او یکی از مدعیان نقض حقوق بشر در ایران است. در میان سرشناس ترین این افراد می توان از سفیر سابق ایران، هوشنگ انصاری، نام برد. وی که مدیر چندین شرکت سرمایه گذاری است، به نماینده

جمهوری خواه ایالت نیویورک، الفونسو... [جا افتادگی در متن انگلیسی]، ۴ هزار دلار به توریسلّی و نیز ۵۰ هزار دلار به کاندیداهای مختلف جمهوری خواه و ... کمک کرده است. دیگر آمریکایی ایرانی تبار

سرشناسی که به [کانون]فعالیت های توریسلّی در مجلس سنا کمک کرده است، حسن نمازی است که مدیر یک شرکت سرمایه گذاری در نیویورک است. خسرو سمنانی، یک کارخانه دار ساکن سالت لیک سیتی

ایالت یوتا، نیز پیشتر چکی به مبلغ ۵۰۰ هزار دلار برای [کانون]فعالیت های توریسلّی در مجلس نمایندگان ارسال داشته بود. البته کمک های نمازی، سمنانی و انصاری به طور جداگانه و بدون ارتباط با سایر کمک های مالی، ارسال شده اند. به علاوه که آنها به هیچ عنوان ارتباطی با افراد کمک کننده وابسته به سازمان نداشته اند. هر سه نفر فوق الذکر در جامعه بازرگانی آمریکا، شناخته شده اند.

نکته جالب توجه آن است که افراد امضاکننده چک ها از ذکر شماره تلفن خودداری کرده اند، و در اکثر موارد نیز شماره تلفن کارفرمایان آنها ذکر نشده است. برخی از این شرکت های کمک کننده نیز به طور آشکار از سوی آگاهان به عنوان شرکت های پوششی سازمان شناخته شده اند. به گفته منابع ایرانی و دولتی آمریکا، دیگر شرکت ها نیز از سوی سازمان های مجری قانون در آمریکا، به عنوان شرکت های

پوششی سازمان معرفی گشته اند.

پس از توریسلّی، دیگر دریافت کنندگان کمک های مالی سازمان عبارت بودند از: نماینده جمهوری خواه ایالت ایندیانا، دَن برتون ۱۰ هزار دلار؛ گری اکرمن، نماینده دمکرات نیویورک ۱۸ هزار و ۲۵۰ دلار؛ باب نِی، نماینده جمهوری خواه از ایالت اوهایو ۴ هزار دلار و ادولفوس تانز، نماینده دمکرات ایالت نیویورک که هزار دلار دریافت کرده است. ۷ هزار دلاری که جیمز ترافیکنت، نماینده جمهوری خواه ایالت اوهایو، از منابع سازمان دریافت داشته است، بالاترین مبلغ کمک ها به فعالیت های تبلیغاتی وی بوده است که دربرگیرنده ۵/۱۷ درصد کل کمک های سازمان ها و افراد، در چرخه انتخاباتی ۹۶-۱۹۹۵، می شده است. هر پنج نماینده کنگره و سناتور توریسلّی از حامیان آشکار بوده و در اغلب اوقات بانی نامه هایی شده اند که در آنها، خواهان حمایت نمایندگان از شورای ملی مقاومت و رهبران آن، یعنی مسعود و مریم رجوی، می شدند و از وزارت امور خارجه [آمریکا]می خواستند که با این سازمان به گفتگو بپردازد. به نظر می رسد که همین اقدامات موجب افزایش کمک های مالی سازمان شده است. زیرا سرازیر شدن پول ها زمانی آغاز شد که سازمان در سال ۱۹۹۳ با مشکل بزرگی در کنگره مواجه بود. در این دوران مخالفت با سازمان، به رهبری سناتور جان مک کین و لی همیلتون، رییس وقت کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان، در جریان بود. همیلتون و مک کین نامه هایی در سال ۱۹۹۳ از وزارت خارجه به تاریخ ۲۰ دسامبر، برای مجاهدین خلق فرستادند که ویرانگر بود.

در پی وخامت چشمگیر جوّ کنگره و خصومت علنی وزارت خارجه علیه این گروه، دفتر شورا در

واشنگتن دی سی برآن شد که با استفاده از کمک های مالی آمریکاییان ایرانی تبار، حمایت نمایندگان کنگره را که برای فعالیت های سازمان در آمریکا مهم است، جلب کند.

یک روز پس از دریافت نامه وزارت خارجه، هریک از چهار تن افراد مظنون به حمایت از سازمان،

مبلغ هزار دلار برای کمک به فعالیت های تبلیغی نماینده جمهوری خواه کنگره، دَن برتون ارسال داشتند. از اکتبر ۱۹۹۳ تا آوریل ۱۹۹۴، حامیان سازمان و سمپاتیزان های آن، ۱۳ هزار دلار دیگر به نماینده کنگره، توریسلّی کمک کرده اند. این کمک مقدماتی، ظاهراً به منظور مقابله با تلاش های همیلتون و مک کین صورت گرفت.

در اوایل سال ۱۹۹۴، سناتور مک کین مصوبه ای را ارائه داده بود که طبق آن به سازمان و شورای مقاومت، رسماً، عنوان سازمان های تروریستی داده می شد و از وزارت خارجه خواسته می شد تا گزارشی علنی از فعالیت های سازمان منتشر سازد. به تحریک توریسلّی و برتون، اعضای مجلس حاضر در آن

جلسه، لحن درخواست مک کین در لایحه قانونی ۴ آوریل وزارت خارجه را حذف کردند. هم زمان، دفتر شورای مقاومت در واشنگتن، علناً مک کین را به تسلیم شدن در برابر خواست جمهوری اسلامی متّهم ساخت، و ادّعا نمود که یک فرد ذی نفوذ که مأمور دولت جمهوری اسلامی بوده است، به گرمی از تلاش های مک کین بر ضد سازمان استقبال کرده است.

زمانی که از سخنگوی دفتر شورا در واشنگتن دی سی در مورد کمک های مالی آن به مبارزات

تبلیغاتی برخی از نمایندگان، سؤال شد، او قول داد تا در زمان دیگری موضوع کمک های مالی شورا و سازمان را با سؤال کنندگان مورد بحث قرار دهد.

در اواسط سال ۱۹۹۴، در زمانی که وزارت خارجه آمریکا گزارش سالانه خود را درباره تروریسم

بین المللی منتشر ساخت، شرایط سازمان وخیم گشت. در این گزارش برای اولین بار، نام سازمان و شورای مقاومت در بین سازمان های تروریستی آمده بود. به گفته یکی از سخنگویان دفتر ضد تروریسم وزارت خارجه آمریکا، آنها همواره مجاهدین خلق را به عنوان یک گروه تروریستی تلقی می کرده اند،

اگرچه نام آنها تا سال ۱۹۹۴ در فهرست این دفتر ذکر نشده است.

در اواسط سپتامبر ۱۹۹۴، این خبر در کنگره پیچید که وزارت خارجه آمریکا در آخرین مراحل تهیه گزارش خود درباره سازمان است. نمایندگان، در تلاش برای جلوگیری و خنثی کردن گزارش مزبور،

خواهان انجام گفتگو با شورای مقاومت گردیدند. بیانیه جداگانه ای نیز در همین راستا از سوی نمایندگان کنگره آمریکا انتشار یافت.

دو روز بعد، هواداران سازمان به رهبری رییس سازمان زنان مجاهدین خلق، به نام بهجت دهقان، ۵ هزار دلار به ستاد فعالیت های برتون ارسال داشتند. دهقان، در تاریخ ۹ اکتبر، مبلغ ۳ هزار دلار نیز برای اکرمن فرستاد. در تاریخ ۲۴ اکتبر، هدایت مصطفوی که در دفتر شورای مقاومت در واشنگتن دی سی مشغول فعالیت بود، به همراه ۸ تن دیگر، مبلغ ۹ هزار دلار به توریسلّی کمک کردند. از ماه اکتبر ۱۹۹۴ تا دسامبر ۱۹۹۵، مصطفوی، شخصاً، هزار دلار دیگر به توریسلّی و ۳ هزار دلار به برتون کمک کرد، اگرچه اسناد فعالیت های تبلیغاتی بیانگر آن هستند که هزار دلار از مبلغ فوق الذکر پس داده شده است، قابل توجه است که احتمالاً ـ به دلیل فراتر رفتن کمک های مزبور از حد مجاز – هزار دلار برای هر مورد فعالیت تبلیغاتی – بوده است که این کار صورت گرفته است.

گام بعدی این نمایندگان در راستای شناسایی و حمایت از سازمان، نامه حمایت آمیز آنان، یعنی

توریسلّی، اکرمن، ترافیکنت، و برتون در بهار و تابستان سال ۱۹۹۵، خطاب به سایر نمایندگان بود. در تاریخ ۸ ژوئن، نمایندگان مزبور یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند تا اعلام کنند نامه ای به حمایت از شورای مقاومت، توسط ۱۹۴ نماینده کنگره به امضا رسیده است و در تاریخ ۳۰ مه برای کلینتون ارسال شده است. در ۵ ژوئیه، این نمایندگان متن نامه ای را منتشر ساختند که مدعی بودند از امضاء ۲۰۲ تن از نمایندگان برخوردار است. در این نامه از رییس جمهوری آمریکا خواسته شده بود تا «از خواست مردم ایران برای دستیابی به دمکراسی حمایت شود» و اعلام شده بود که شورای ملّی مقاومت به رهبری مسعود رجوی، به تحقق امر دمکراسی در ایران کمک خواهد کرد. بیان این قسمت از نامه باعث شد که چندین تن از نمایندگان کنگره آمریکا، از جمله نماینده دمکرات ایالت ویرجینیا به نام جیمز موران، اعلام

کنند که آنها این نامه را تحت عنوان دیگری امضا کرده اند. این اقدام، چندین تن از نمایندگان کنگره را برآن داشت تا امضاهای خود را پس بگیرند. بسیاری از این نمایندگان در پی ارسال نامه های شخصی از سوی رییس حزب جمهوری خواه کالیفرنیا، جان هرینگتون، به این کار ترغیب شدند.

پس گرفتن امضاء از سوی موران، نماینده کنگره، حائز اهمیت زیادی بود، چراکه، قبل از آن، توسط

حسین پناهی از وی درخواست شده بود که در یک گردهمایی اعضای سازمان در واشنگتن دی سی سخنرانی کند. دکتر حسین پناه که به عنوان یک جراح قلب شهرت دارد، در تاریخ ۲۴ ژوئیه، به نام نماینده یک گروه غیرانتفاعی ایرانی در ویرجینیا، به دفتر موران مراجعه نمود تا اعتراض خود را نسبت به

پس گرفتن امضا به وی ابراز کند. به همراه او تعداد ۹ نفر از دیگر سمپاتیزان های سازمان نیز بودند که به دلیل تغییر موضع این نماینده، اعضای دفتر وی را مورد تهدید قرار دادند.

هواداران سازمان، تعهد خویش را نسبت به بانیان نامه حمایت آمیز برخی از اعضای کنگره به کلینتون، با افزایش کمک های مالی به فعالیت های تبلیغاتی آنان تقویت کردند. آنها، در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۵، مبلغ هزار دلار به مبارزات تبلیغاتی برتون کمک کردند، و در تاریخ اول اوت، ۱۴ هزار دلار دیگر نیز به توریسلّی داده شد که به تازگی به عضویت مجلس سنا درآمده بود. در تاریخ ۲۷ اکتبر، مبلغ ۷ هزار دلار از منابع سازمان، به گری اکرمن کمک شد. با افزودن ۷ هزار دلار پرداختی به توریسلّی در تاریخ ۴ آوریل، و ۹ هزار دلار دیگر در این میان، مجموع مبالغ پرداختی بابت یک نامه حمایت آمیز، به ۴۰ هزار دلار رسید.

مشاورین تبلیغاتی این نمایندگان، هیچ گاه توضیح شفافی در رابطه با این کمک ها نداده اند. از طرفی کمک کنندگان نیز از گفتگو درباره کمک های مالی شان به مبارزات تبلیغاتی این نمایندگان، خودداری

ورزیدند.

یک مقام عضو سازمان های مجری قانون در آمریکا که با فعالیت های سازمان و موضوع کمک های

مالی به مبارزات تبلیغاتی آشنایی داشت، ضمن مرور مستندات این جریان اظهار داشته است: «این کمک ها به طور حتم بیانگر یک فعالیت هماهنگ، برای تأثیر گذاشتن بر کنگره می باشد». نکته قابل ذکر این است که طبق قانون آمریکا دریافت کمک های مالی از اتباع خارجی، برای مبارزات تبلیغاتی

نمایندگان، غیرقانونی و ممنوع است، مگر آن که این اتباع خارجی از کارت سبز - که سند شهروند آمریکایی بودن است - برخوردار باشند. یک مقام آمریکایی کمیسیون انتخابات، در این باره اظهار داشت که برخی از این کمک کنندگان فاقد کارت سبز بوده اند و به این ترتیب، کمک های آنها به وضوح جنبه غیرقانونی پیدا می کند. البته در کمک های سازمان، از این گونه موارد نقض آشکار قانون فعالیت های انتخاباتی آمریکا، بسیار دیده می شود که از جمله آنها می توان از کمک های شورای ملی مقاومت، که در آمریکا یک سازمان خارجی محسوب می شود، نام برد. کمک های مالی افراد شاغل در شورا، در واشنگتن، را نیز باید مطابق مورد فوق طبقه بندی کرد، از جمله کمک ۵ هزار دلاری هدایت مصطفوی به مبارزات تبلیغاتی توریسلّی و برتون، و ۵۰۰ دلار ارسالی از جانب عبدالناصر به ادولفوس تانز و ۳۵۰۰ دلار کمک داده شده از سوی پزشک ساکن برک ایالت ویرجینیا، حسین پناهی، نیز جزو کمک های گروه مزبور تلقی می شود، زیرا دکتر پناهی شخصاً در کنگره به نفع تشکیلات مزبور به فعالیت پرداخته است.

قانون انتخاباتی کشور آمریکا همچنین به طور خاص پرداخت کمک های مالی به نام دیگران را منع کرده است. این حقیقت که چندین تن از افراد خاص در شرکت های وابسته به سازمان (اکس کامپیوتر،

آمریکن لیدینگ تکنولوژیز، و فینیکس توراند تراول) از این شرکت ها برای پرداخت کمک های مالی به نمایندگان طرفدار سازمان در کنگره استفاده نموده اند، می تواند به تحقیقات «کمیسیون انتخاباتی فدرال» آمریکا بینجامد که آیا قوانین مبارزات تبلیغاتی نقض گشته اند یا خیر؟ به همین ترتیب، قانون انتخاباتی ایالات متحده آمریکا الزامی می سازد که تک تک افرادی که به صورت یک گروه در امر فعالیت انتخاباتی فدرال شرکت می جویند، می بایست که به عنوان یک گروه سیاسی ثبت نام کنند.

ص:۴۷۲

ادعای بمب گذاری در انتخابات

مهدی ابریشمچی:

بعد از دو هفته تأخیر که داشتیم خواستیم که یک گزارش به آقای رییس جمهور بدهیم و به همین

مناسبت می خواستیم چند دقیقه هم شده تقاضای ملاقاتی از رییس جمهور داشته باشیم.

و اما در مورد اخبار نظام که مصطفی گفته بود. دیروز مشخص شد که (امام) خمینی با شکست بزرگی روبرو شد. در رابطه با انتخابات دیروز ما از بیش از ۸۰۰ حوزه رأی گیری گزارش مستقیم

داشتیم و همه اش نشان دهنده عدم استقبال مردم از انتخابات است. برای هر حوزه ۵۰ نفر مأمور مسلح قرار داده بودند و هر کسی که برای رأی دادن می رفت همه را بدون استثناء بازرسی

می کردند. ما دیروز ۲۱۱ بمب در سراسر ایران منفجر کردیم و شدت این جریانات خیلی زیاد

بود و به خصوص در تهران که در نماز جمعه مهدوی کنی به آن اشاره کرد و دیروز با یک خمپاره ۸۰ میلی متری از آبادان پایگاه پاسداران را بچه هایمان زدند و یکی از زاغه های مهمات را در آبادان منفجر کردند. آماری که قبلاً- مصطفی به ابوعمره داده بود ما به استثناء دو آر.پی.جی تمام برنامه را اجرا کرده ایم. یعنی آقای عمر اگر آمار را داشته باشد ما بمب را بین ۶۰ تا ۷۰ مورد گفته بودیم ولی ۲۱۱ بمب را منفجر کردیم. آتش زدن مراکز رژیم ۳۵ مورد گفته

بودیم در صورتی که ۵۸ عملیات انجام دادیم.

در رابطه با سؤالی که از برادر رضا داشتید در خصوص صحبت های ری شهری دیروز واقعیتش این است که رژیم (امام) خمینی هیچ وقت به این اندازه درمانده نبود. دیروز نتوانستند

رفسنجانی را برای نماز جمعه بیاورند و نمی توانستند در یک زمان هم از نماز جمعه و هم از مراکز اقتراح (انتخابات) و رأی گیری محافظت کنند. تقریبا حتی از ژاندارم ها در شهرها استفاده کرده اند. بعد به این دلیل از اول صبح خواستند یک جنگ روانی بر علیه ما راه اندازی کنند و مهمترین مسئله که ری شهری در این مسئله دنبال می کرد روحیه دادن به نیروهای خودشان بود.

این اولین باری نبود که می گفتند اینها از عراق آمده بودند. در سال ۱۹۷۱ سپتامبر، شاه هم گفت اینها از عراق می آیند. در حالی که ما در آن زمان مطلقا با شما هیچگونه ارتباطی نداشتیم اما این واقعیت داشت که ۲ تا از آر.پی.جی های ما را رژیم توانسته بود بگیرد و چهار نفر از رفقای ما را گرفته بودند اما این می شود گفت هر روز و هر هفته تکرار می شود. منتها تأکید آنها روی وابسته بودن ما به شما بود شاید این بیش از صد بار است که می گویند مجاهدین را گرفته ایم و تمام شدند. جمله ای که آقای ری شهری گفت توطئه را کشف کردیم و تمام کردیم در حالی که تا ساعت ۷ بعد ازظهر دیروز جمعه ما در

تمام شهرهای ایران به عملیات های خود ادامه می دادیم.

لذا اطلاعیه ری شهری یک اطلاعیه سیاسی است تا یک اطلاعیه عملیاتی و اطلاعاتی و بیشتر به

ص:۴۷۴

درد رادیو اسرائیل می خورد که دیروز در تفسیر خود استفاده می کرد. این گزارشی از آنچه واقع

شده بود.

افسر سرویس (ابواحمد): رادیو ایران اعلام کرده بود که عده ای به استعداد ۴۰ نفر از عناصر

عراقی را دستگیر کرده است.

ابریشم چی: بله گفتند ۴۰ نفر ولی از ما ۴ نفر را دستگیر کردند.

(ابواحمد): این چهار نفر بر کار شما تأثیر نگذاشته است.

ابریشم چی: این چهار نفر بر کار ما تأثیر نگذاشته به سبب آنچه شما مشاهده می کنید ما می توانیم

عملیات انجام بدهیم و باز هم در هر هفته از این عملیات خواهیم داشت به طور مثال ۴۰ روز

پیش آقای ری شهری مصاحبه ای با روزنامه نگاران داشت و در آن مصاحبه اشاره داشت که آنهایی که به دادستانی با آر. پی. جی شلیک کرده بودند را دستگیر کرده بودیم. از طرفی دیگر ما خودمان را برای خیلی از مسائل آماده کرده بودیم. درگیری، شهادت یا دستگیری، دلیلش این

بود که ما یک ماه قبل اعلام کرده بودیم که در این پانزده روز کار خواهیم کرد. طبیعی است که این دستگیری و ضربه هم خواهد داشت اما اگر بخواهیم محاسبه هم بکنیم درآمد ما بیشتر از

خرج ما است.

یعنی تمام کارهای ما در این هفته هایی که اعلام می کنیم پنجشنبه دفعه قبلش تعداد عملیات هایمان بیشتر و تعداد بیشتر بود.

بیان سخنان بی پایه در اظهارات منافقین نسبت به نتایج انتخابات نشان دهنده خشم آنان از حضور گسترده مردم و پای بندی به انقلاب اسلامی و آرمان های آن می باشد. در نوار ۱۱۶ که مربوط به انتخابات مجلس است نسبت به جزییات اینچنین حساسیت نشان می دهند:

افسر عراقی: از انتخابات چه خبر؟ دیشب شنیده ایم که (فخرالدین) حجازی دو میلیون رأی آورده و رفسنجانی یک ۵/۱ میلیون.

نماینده سازمان (مصطفی): ۳۰٪ بیشتر از جمعیت رأی داده شده است. ممکن است از نیروهای عراقی که شما بیرون کرده اید هم رأی داده باشند و یا از پاکستان و غیره. ظاهرا بیش از جمعیت ایران رأی داده شده.

نماینده سازمان: همه انتخابات نظام سری بود و اعلام نمی شد.

افسر عراقی: با توجه به آماری که در مورد رفسنجانی داده شده احتمال وجود اختلاف هست.

نماینده سازمان: مردم به خاطر اینکه اگر نیایند و شرکت نکنند کوپن هایشان را قطع می کنند مجبورند در انتخابات شرکت می کنند و از طریق مساجد شناسنامه ها را چک می کنند تا مردم در

ص:۴۷۵

انتخابات شرکت کنند در هر ماه یک کیلو و نیم برای هر نفر برنج می دهند.

افسر عراقی: اطلاعات شما در رابطه با مشارکت مردم چه مقدار است؟

نماینده سازمان: تعداد پنج میلیون شرکت کرده اند. انتخابات در این نظام معنی ندارد بلکه انتصابات است.

وساطت حسنی مبارک

اسناد موجود حاکی از فراز و نشیب در روابط منافقین و رژیم عراق با آمریکا است.

در سال های حضور رجوی در فرانسه، تلاش برای جلب اعتماد آمریکایی ها از جانب منافقین بسیار قابل توجه است. متن یک ملاقات بدین شرح است:

داوری: ما چند تا مطلب داشتیم که می خواهیم با شما مطرح کنیم. اولین مسئله مسافرت آقای حسنی مبارک به آمریکاست. قبلاً در این خصوص با شما صحبت کرده بودیم و خواستیم در این

مسافرت آقای حسنی مبارک ما را به آمریکا معرفی کند. مخصوصا الآن هم در خلیج دارد قطب بندی می شود و ما در سیاست هایمان ضروری است تحرکی داشته باشیم.

در همین راستا مهدی ابریشمچی ایجاد امکان برای برقراری ارتباط سازمان با آمریکایی ها را بسیار مثبت و ارزشمند تلقی می کند.

ابریشم چی: شما می دانید که آمریکایی ها در این خصوص نقش مهمی را ایفاء می کنند. (تبلیغات و فضاسازی علیه ایران).

ما اگر بتوانیم از طریق مطبوعات و محافل سیاسی بین الملل، آمریکا را نسبت به توانایی مجاهدین آشنا سازیم مسلما تحولات آینده بیشتر به نفع سازمان خواهد بود. پیروزی های ما به حدی زیاد است که برخی تا لمس نکنند باور نخواهند کرد.

آنان همچنان اصرار دارند عراقی ها افرادی را در وزارت خارجه آمریکا معرفی کنند تا آنها بتوانند در

راستای جلب اعتماد آمریکایی ها فعالیت کنند. البته عراقی ها، شیوه های اجرایی برای ارتباط گیری با آمریکایی ها و جلب اعتماد آنها را مطرح می کنند.

داوری: شما می دانید که هفته گذشته ریچارد مورفی در کنگره آمریکا علیه ما زیاد صحبت کرد، این مطلب را قبلاً به شما داده ام. تحلیل دو نماینده کنگره آمریکا در خصوص سازمان است.

لوموند هم در خصوص حرف های مورفی تحلیلی داده است. (این تحلیل) و رادیو آمریکا و اسرائیل نیز سخن مورفی را نقل کرده اند.

او گفته که سازمان مجاهدین تروریست و ضدآمریکاست و در زمان شاه ۷ آمریکایی را کشته اند. این اسامی ۷ عضو کنگره و ۱۵۰ عضو مجلس است که سازمان را تأیید نمودند و مورفی برای آنها سخن می گفت و علیه ما جوسازی می کرد و سلطنت طلب ها نیز همینطور.

متأسفانه خبرگزاری شما هم این را نقل کرده است و با تلکس همه جا مخابره نموده است. اگر چه واقعیت را منعکس نموده ولی در سطح بین الملل تأثیر منفی دارد. این متن تلکس خبرگزاری شما است. بله وزارت خارجه آمریکا دیدش به ما منفی است و به سناتور طرفدار ما

اخطاریه داده است و بدین سبب ما از شما پرسیدیم که آیا در وزارت خارجه آمریکا کسی را

می شناسید، گفتید خیر؟

افسر سرویس: شما می توانید افرادی را به سفارتخانه های آمریکا در هر کشوری بفرستید یا با

مقام دوم سفارت به آرامی با آنها صحبت نموده و رفع سوءتفاهم کنید. چند جا که این کار را بکنید ۱۰۰ گزارش به وزارتخارجه آمریکا خواهد رفت. این گزارش ها به سیا هم خواهد رسید و مدارک خوب و مثبتی برای شما خواهد بود.

پیشنهاد دیگر اینکه شخصیت هایی عراقی و ایرانی اعم از اسلامی و یا سرمایه داران هستند که با

آمریکا ارتباط دارند و می توانند در راستای نقل تصویر مناسبی از شما فعالیت نمایند.

خلیل حسن را که می شناسید با حسن صباغ دوستی دارد و با آمریکایی ها بسیار نزدیک است.

بروید و بگویید از سوی سازمان آمده ام تا مطالبی را عنوان کنم، سیا، کاخ سفید، وزارتخارجه

تجدیدنظر خواهند کرد و همینطور از طریق ارتباط گیری با شبکه های عربی مثلاً ملک عبداللّه و...

رژیم عراق در بهبود و گسترش رابطه سازمان با آمریکا نقش مؤثری داشته است. در نوار شماره ۶۵ مربوط به اوایل ورود سازمان به عراق در سال ۶۵ اشاره های مهمی درباره روابط با آمریکا وجود دارد. از یک جانب سرویس اطلاعاتی عراق صریحا بیان می کند که رابطه ما (عراق) با آمریکا، رابطه جوانی (جدید و تازه) است و احساس می کنیم که این موضوع (معرفی شما به آمریکایی ها) از جانب ما مطرح نشود. (آمریکایی ها) از شما چندان رضایتی ندارند. از شما نگرانی دارند. آنها هراس دارند، فعلاً باید با آمریکایی ها در خصوص شما غیرمستقیم صحبت کرد. اما از جانب دیگر، سازمان در این سند اشاره به برقراری ارتباط و ملاقات با آمریکایی ها دارند.

متن این مذاکرات چنین است:

داوری: دو تا سؤال سیاسی داشتم:

۱) راجع به کنفرانس دارالبیضاء؛

ص:۴۷۷

۲) در رابطه با پیام ریچارد مورفی.

افسر سرویس: با چشم پوشی از نتایج کنفرانس دارالبیضاء، آن کنفرانس برای عراق یک پیروزی محسوب می شد در برابر لیبی و سوریه و در این کنفرانس سوریه را متوجه ساختیم که بدون

حضور آنها کشورهای عربی کنفرانس منعقد می کنند. یمن و الجزایر فقط بر محل برگزاری اشراف داشته اند. مهمتر از آن، کنفرانس سران در عربستان است که در آن تصمیم گیری های

سرنوشت ساز اتخاذ خواهد کرد. این کنفرانس حمایت معنوی بزرگ برای عراق بود.

در مورد مورفی در همان روزی که شما به من گفته بودید وی به اسرائیل سفر کرده بود و پس از

آن به مصر مسافرت کرد. از نظر اصولی چون رابطه ما با آمریکا رابطه جوانی است و احساس

می کنیم این موضوع از جانب ما مطرح نشود و از شما چندان رضایتی ندارند و از شما تصویری

همچون... کمونیست ها دارند و نمی شود در خصوص شما با آنها مستقیما صحبت کرد. بلکه غیرمستقیم، با اردن و امیرعبدالله رابطه خوبی برقرار کنید. نتیجه خوبی حاصل خواهید کرد.

موضوع سرّی و مهمی را می خواهم به شما بگویم و آن اینکه یک سال پیش من شخصا از طریق وزارت خارجه پیگیر ایجاد رابطه شما با آمریکا شدم ولی از شما نگرانی دارند و ملاقات با شما را نمی پذیرند. آنها می ترسند... آنها هراس دارند و قبل از آنکه شما بگویید ما موضوع را پی گیری کرده ایم. آنها دنبال جانشین رژیم برای (امام) خمینی هستند و دنبال آلترناتیو هستند و آنها هنوز کسی را برای جانشینی انتخاب نکرده اند و با توجه به این، دیگر گروه ها را دعوت می کنند ولی هنوز انگشت روی کسی نگذاشتند و مسئله خاورمیانه مسئله سوم و چهارم آنها

است. شما در جهت شناسایی خودتان به آنها تلاش کنید شما جدید هستید، نسبت به دیگران که

قدیمی هستند آنها از کلمه تروریست می ترسند.

داوری: در گذشته در ملاقاتی که با آمریکایی ها داشتیم، گفتند که خودتان را جدی بگیرید و وقتی شما اسم دو هزار نفر را در نشریه خود منتشر می کنید از آمریکایی هایی که به شما کمک می کنند، این امر باعث خواهد شد که جناح های دیگر در آمریکا بر علیه شما فعال شوند.

آمریکایی ها می گفتند برخی از جناح ها نسبت به شما حالت بی تفاوت دارند و ضد شما نیستند و بعضی دیگر شما را اجبارا قبول می کنند چون هیچ راه حلی در برابر خمینی نمی بینند. اما

نمایندگانی مانند مورفی هم ضد شما هستند.

همانطور که شما گفتید علاقه و روابط شما با آنها جدید است و آمریکا حدود یک سال است که اسم شما را از لیست سیاه خط زده است و همانطوری که اشاره کردید از طریق بعضی از دوستان مانند اردنی ها ساده تر باشد و به اطلاعتان هم برسانم ملک حسین در ازدواج برادر

مسعود شخصا یک دسته گل بسیار زیبایی فرستاده بود.

ص:۴۷۸

افسر سرویس: باید مطمئن شوید، آمریکایی ها نمی خواهند که ایران از دایره قدرتشان خارج شود و منطقه امنی را می خواهند. آمریکایی ها دنبال مبارزه با تروریست ها هستند و محور لیبی سوریه ایران را به عنوان یک محور قرار داده اند.

داوری: مسئله تروریست مسئله مهمی است.

میزان حساسیت سازمان به دیدگاه آمریکا مشخص است. در جلسه ای ابریشمچی برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز عراق از داخل ایران کاملاً اعلام آمادگی می کند و در مقابل، درخواست تلاش برای برقراری رابطه با آمریکایی ها و جلب اعتماد آنان را دارند.

افسر سرویس: این کار تبلیغی شما بسیار خوب بود، برای نظام خمینی دردسر درست کردید، هفته آینده در خصوص دو موضوع مهم دیداری خواهیم داشت:

۱) اطلاعات در خصوص منابع گاز که مطرح کردید؛

۲) اطلاعات، نه تحلیل، در خصوص ارتباط و روابط آمریکا با نظام (خمینی) مدنظر حاکمیت آمریکا است. آمریکا در بسیاری از مواضع خود مسیر خود را مشخص می کند ولی تصریحات مسئولین آنها اختلاف را نشان می دهد که برخی مثلاً می گویند رابطه برقرار کنیم

و برخی مخالفند.

افسر سرویس: برای روشن شدن این موضوع اگر در داخل ایران جمع آوری داشته باشیم بهتر از سردرگمی ما در اظهارات مسئولین آمریکایی است و حتی رابطه اروپایی ها نیز روشن خواهد شد. مثلاً اگر آمریکا بخواهد به ایران به صورت غیرآشکار سلاح بدهد، اروپا

در این راستا باید همکاری و نقش ایفاء کند، خصوصا کشورهایی که نیاز به ارز دارند و دنبال فرصت می باشند.

ابریشمچی: در داخل ایران هرگونه اطلاعات لازم باشد، جمع آوری آن برای ما میسر است. اما در راستای روابط خارجی ایران نیاز به همکاری شما داریم و طی جلسه ای باید نیازمندی های شما را در این خصوص دریافت کنیم و پی گیری کنیم.

این اسناد حاکی است در سال های ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵ عراقی ها در اوج برقراری ارتباط با آمریکا هستند و نماینده سرویس عراق تصریح دارد که از سال ۱۹۸۲ رابطه ما با آمریکا رو به بهبودی رفت.

اهمیت مذاکرات این جلسه در آن است که به دنبال سفر هیئت آمریکایی به ریاست ریچارد مورفی به عراق. نماینده سازمان چندین مرتبه سؤال می کند آیا شما (عراقی ها) با مورفی در مورد ما صحبت نکردید؟ و حتی از این مسئله اظهار ناراحتی می کند که حکومت ایران درصدد است رابطه آمریکا را با ما

(سازمان) تیره سازد. البته سرویس اطلاعاتی عراق تصریح می کند سازمان باید از رابطه برقرار شده بین آمریکا و عراق خوب استفاده کنند. پیشنهادات عملی سرویس عراق نیز قابل توجه است.(۱)

داوری: در رابطه با تلاش های آمریکا جهت برقراری صلح چه اطلاعاتی دارید؟ مثلاً نسبت به صداقت آنان مانند اتحاد شوروی؟

افسر سرویس: موضع آمریکا روشن است. رابطه ما از سال ۸۲ (میلادی) به بعد با آمریکا رو به بهبودی رفت. مواضع آمریکا از سال ۸۲ تاکنون می توان گفت الآن خیلی بهتر از گذشته است و میزان جدیت آنان نسبت به صلح بستگی به میزان نفوذشان بر روی مسائلی دارد که زودتر از

صهیونیست ها عمل کنند.

داوری: شما خودتان چشم انداز صلح را چه می بینید چون تمامی جوامع بین المللی تلاش دارند که صلح میان ایران و عراق برقرار شود.

افسر سرویس: احتمال دارد شورای امنیت در این زمینه تصمیماتی اتخاذ نماید. مثلاً فراخوانی

صورت پذیرد و نسبت به تصمیمات قبلی پیشرفتی صورت بگیرد تا وقتی تمام مجتمع جهانی تصمیم نگیرد که رژیم (امام) خمینی را به طور کامل از نظر توان جنگی به خط صفر برسانند،

جنگ ادامه خواهد داشت.

در عین حال احساس می کنیم تلاش های بین المللی مثبت و ایجابی است از جنبه جنگ. برای ما

مهم است که ببینیم از نظر بین المللی و منطقه ای راجع به جنگ چه می گویند. البته هیچ انتظار حرکت غیرمترقبه ای نداریم و اینکه ما را از مسئله ای بترسانند. چرا که این التهاب جنگ به نقطه اوج خودش رسیده و الآن در شرف فروکشی است. کمااینکه در موضع گیری کشورهای عربی هم چیز خاصی رخ نداده است. از نقطه نظر مادی هم وضع بهتر شده است. در منطقه هم مسئله

غیرمترقبه ای اتفاق نیفتاده و در داخل عراق هم مشکل خاصی نیست.

داوری: در رابطه با سازمان هم چه شما و چه مورفی صحبتی نکردید؟

افسر سرویس: در رابطه با مورفی، موضوعات جلسه خیلی محدود و مشخص بود.

داوری: در رابطه با سوریه آخرین سؤال را بکنم. فکر می کنید که شوروی می تواند به سوریه فشار بیاورد که موضعش را تغییر دهد؟

افسر سرویس: (با نگاه و تکان دادن سر) تردید دارم.

داوری: خوب راجع به موضعگیری آمریکا، رژیم (امام) خمینی درصدد است که روابط آمریکا

ص: ۴۸۰

۱- حدود سال های ۶۴ - ۶۵ شمسی، به طور هم زمان، دو هیئت آمریکایی و شوروی سابق از عراق بازدید داشته اند. رییس هیئت آمریکایی ریچارد مورفی بوده است.

را با ما تیره سازد و حتی برای خود ما تعجب آور است و این نشان دهنده رابطه جدیدی است که

در موازنه داخل ایران به وجود آمده است و فکر می کنم رژیم (امام) خمینی هر چه می خواسته

بگوید به ضرر خودش تمام شده است. یعنی احتمالاً در داخل نظام حاکم یعنی میانه ها به نفع ما تمایلاتی ایجاد شود. یعنی به نفع سازمان تمایلاتی در میان اعتدالی ها خواهد شد.

افسر سرویس: در رابطه با ایالات متحده، ما صادقانه خواستار و خواهان پیشرفت سازمان (منافقین) هستیم و فشرده تجارب خود را در منطقه در اختیار داریم.

خلاصه تجارب نشان می دهد این اشتباه است که بخواهیم نقش مردم و احزاب جامعه را نادیده بگیریم. باید تمام احزاب و گروه ها را مؤثر دانست حتی در رابطه با سوسیالیست ها هم در

مبارزه با فئودالیزم نتوانسته اند آن طبقه را کامل از بین ببرند و آنان برخی باقی ماندند و اینها (سوسیالیست ها) مجبور به استفاده از آنان بوده اند.

می خواهم به این نتیجه برسم که تا آنجایی که به رابطه سازمان با آمریکا برمی گردد صرفا بکارگیری این روابط علیه خمینی نیست. بیشتر از آن، موضوع اقشار مختلف اجتماعی ایران

مانند فراریان ایرانی و یا افسران ارتش و یا افرادی از این قبیل و حتی در رده های بالای نظامی که گرایشی هم به شاه ندارند. در رابطه با جذب این افراد باید تلاش کرد و حتی طبقات ثروتمندان و حتی روشنفکران و... اینها همه مهم هستند.

خیلی از فراریان مایلند رژیم خمینی برداشته شود و به ایران برگردند. آنان اعتمادشان را به هر تحولی از دست داده اند و فقط می خواهند برگردند و در بازسازی کشورشان شرکت کنند. طبیعی است که شعارهای ما در این رابطه می تواند معنا دهد مثلاً ما شعار می دهیم که یک نظامی خوب، بعثی خوبی خواهد بود. و یا اگر یک افسر و یا سرباز خوب بود آن فرد بعثی خوبی هم

هست و شما باید از رابطه با ایالات متحده استفاده کنید و از رابطه جدید برقرار شده بین آمریکا و عراق و سازمان (منافقین) باید در این رابطه استفاده کرد و این رابطه می تواند در جذب افراد بسیاری مورد استفاده قرار گیرد.

نباید فقط تحت شعار تأیید و یا عدم تأیید سازمان تلاش باشد بلکه باید تحت شعار سقوط رژیم خمینی صورت گیرد نباید فقط سیاسیون را جذب کنید.

باید تمام ضررکنندگان از این رژیم را جذب کنید. تمام ضررکنندگان و آسیب دیدگان را.

رژیم خمینی مثل نظام شاه نیست و اشتباهات رژیم شاه را تکرار نخواهد کرد و هر زمانی که احساس خطر نماید سرکوب و

جنایت ها را افزایش خواهد داد چون می خواهند عمر خود را طولانی کنند.

در دیدار رجوی با رییس سرویس وقت عراق، ژنرال صابر الدّوری که تاریخ آن سال ۱۹۹۱ میلادی

است.

مسعود رجوی به ارائه اطلاعـات در زمینه ارتباطات خود با آمریکایی ها می پردازد. رونـد مـذاکرات با آمریکایی ها – فروش اطلاعات تأسیسات اتمی و... در این جلسه مطرح شده است. این جلسه بعد از جریان اشغال کویت صورت گرفته است و طبعا روابط عراق با آمریکا به هم خورده است.

رجوی تصریح می کند ما با تمام قوا کار می کنیم تا نشان دهیم تهدید، خمینیسم است و کسی که این تهدید را فراموش کند خودش ضرر می بیند. ما می خواهیم آمریکایی ها را قانع کنیم نسبت به توانایی خودمان در سرنگونی حکومت ایران.

رجوی: الآن رسیدیم به سطح مسئولین عالیرتبه در وزارت خارجه آمریکا، مثل مورفی که می شناسید و همچنین سیسکو و آدم هایی در این سطح. هفته گذشته روز پنجشنبه آخرین ملاقات بین نماینده ما و مورفی صورت گرفت در آمریکا.

شروع کردند با اشتیاق که بشنوند حرف های ما را در این حالت که چنین نبود حتی سال ها قبل از

آتش بس. مـا تلاش کردیم نقشه و توطئه هـای رژیم (امـام) خمینی را برایشان برملا کنیم و ثابت کنیم که نه عراق بلکه رژیم ایران تهدید شـماره یک است. و با صراحت آن را گفتیم که این خطر و تهدید برای عربستان سعودی نیز می باشد. و این خود شما بودید که ما را ارتباط دادید با عربسـتان سـعودی و حتی ملک فهد از من دعوت کرد تا به عربسـتان سـفر کنم و رفتم و با ایشان

ملاقـات کردم و دوسـتان شـما جریـان را می داننـد. توی این یـک ماه که آمریکایی ها حرف ما را گوش می دادنـد، در مورد خودمان حالت ضدیت ندارند ولی با آن مخالف بودند و می پرسیدند

که شما اوضاع را در منطقه چگونه می بینید و سرکلاف از کجا شروع می شود؟ ما می گوییم

مسائل از ایران است، آنها می گویند این ایده جدید و حتی وسوسه انگیز است و اگر شما ملاحظه

داشتید در هفته اخیر روی تأسیسات اتمی رژیم افشاگری کردیم، مخالفین ما می گویند که این

برگه را عراق رو کرده در قبـال تأسـیسات اتمی خودش تـا مسائل هسـته ای با مسائل هسته ای رژیم توازن کنـد. شـما بهتر می دانید. اصلاً ما با شما در این مورد صحبت نکردیم و مشورت نکردیم.

دیروز باز هم تمام خبرگزاری ها، خبر یکی از آنها همین بود، به نحوی که حبیبی معاون رفسـنجانی مجبور شـد تکـذیب کند. من در راه بودم به ابوارکان می گفتم گزارشـی خوانـدم که برای اولین بار یک مقام بالای سـرویس اطلاعاتی آمریکا سـر این قضیه وارد بحث شد و چنین ابراز

نظر کرده بود:

«که امروز تهران از نظر هسته ای عراق (بغداد) سال ۱۹۹۰ است» که این برای ما خیلی مهم است البته ما هیچ وقت رابطه با سرویس اطلاعاتی آمریکا نداشتیم و نمی خواهیم داشته باشیم، دلایل

ص:۴۸۲

این بـازی برایتان روشن است چون سودی نـدارد، این حرف را حتما از وزارت خارجه آمریکا گرفتنـد و با انحاء مختلف به ما می رساننـد که مخـالفتی بـا روی کار آمـدن ما در ایران ندارنـد، چون شوروی سابق در شـمال ایران دیگر نیست و ما نخواهیم رفت که ایران را به شوروی تحویل دهیم و از طمع های ولایت فقیه نیز مطلع هستیم و برخی از آنها به ما می گویند که: عراقی ها باید خیلی شـما را دوست داشـته باشند، پرسیدیم چرا؟ گفتند که به نظر می رسد بهترین دیپلماسی این است حرف هایی که نمی خواهـد بزنـد و اعتماد به آن نخواهند کرد شـما دارید می زنید. یعنی اگر خود عراق میگفت رژیم (امام) خمینی اینطوری است و خطر شـماره یک بنیادگرایی است ما باور نمی کردیم. اما کاست نوارهای ویـدئویی که برای آنها بردیم راجع به اینکه (امام) خمینی آمده بود بر روی کار. اسیرانی که آمدند دیدند مدارکی که بردیم شنیدند و با تمام هواداران و نیروهایی که در خود آمریکـا بسیج کردیم، به سـمت کنگره، وزارت امور خـارجه، مطبوعـات و شخصـیت هـای علمی دانشـگاهی که نظرگاه استراتژی شان خیلی مؤثر روی تصمیم گیرندگان است و این باعث شد که آنها یک کمی واقع بین تر بشوند.

داخـل پرانـتز می خـواهم بگـویم که شوروی، شوروی قبلی نیست. این مطلب که شوروی قبلی نیست و اینکه دیگر کسـی فکر نخواهـد کرد که مـا ایران را تسـلیم شوروی بکنیم این نکته ای بود که آقای رییس جمهور سه سال پیش به من گفته بود و من اهمیت آن را الآن می فهمم. آقای

رییس جمهور گفتنـد این مسـئله برای شـما و تعـادل قوای جهـانی خیلی مؤثر است، به هر حال مورفی که او را می شناسـید در جواب نماینده ما که گفت: به عراق بیایید و با رهبری سازمان

ملاقات کنید، ایشان گفت اگر خودتان فرودگاه می داشتید من می آمدم یعنی بدانید مشـکل ما با عراق است نه با شـما و تازه اگر من بیایم ممکن است به ضرر باشد.

ولی ایـده هـا و اطلاعـاتی که شـما دادیـد بعهـده من است که به وزارت امور خارجه و کاخ سـفید منتقل می کنم. منظورم این است که ما با تمام قوا کار می کنیم که نشان بدهیم تهدید، خمینیسم

است و کسی که این تهدید را فراموش کند خودش ضرر می بیند و ما آنها را قانع کنیم به توانایی

خودمان برای سرنگونی رژیم.

ضدیت های سابق علیه ما از بین رفته است. گاهی می گویند که عراق نخواهد گذاشت شما عملیاتی را انجام بدهید و گاه می گویند اگر می توانید سـرنگون کنید چرا نمی کنید؟ از این مطالب می خواهم نتیجه بگیرم علاوه بر اینکه از کارهای سیاسی و دیپلماتیک، کارهایمان به نفع هر دومان هست، تا آنجاییکه به رژیم (امام) خمینی باز می گردد، آمریکایی ها ما را به عنوان

جایگزین و آلترناتیو رژیم می دانند و این چیز بدی نیست و این یک فرصت تاریخی است برای

ما و شما.

چیزی که می تواند مشکلات ما را حل کند، صحبت هایم را با آن دو نظریه شروع کردم و گفتم که

نظرم کدام است و این هم فضای بین المللی برای آن.

فقط یک مسئله می ماند که ما از لحاظ نظامی آماده باشیم و شاید شما با نظر من (همراه) باشید

ولی این مسئله بین ما نیست. باز هم خواهان آنم که در این موقعیت یک روز زودتر ما آماده

باشیم بهتر است، خصوصیات ویژه ای که ما و شما در آن هستیم به نظر من از این قرار است:

اولاً – اوضاع نامعین است (فاقد ثبات است) نه من و نه شما نمی دانیم شش ماه دیگر چه می شود؛

ثانیا – اوضاع متلاطم است (متشنج است) به دلایلی که شما بهتر از من میدانید.

ثالثا – تحولات گسترده ای در راه است لاجرم به این منطقه خواهد آمد و زمان هم زمان محدودی است. شما بهتر از من می دانید بعد از جنگ های ۶۷ و ۱۹۷۳ چه تغییراتی گسترده در

منطقه بود.

در حالی که در این جنگ شما، تغییرات بسیار بسیار بزرگتر از آن است. حالا تغییرات در ترکیه

است نمی دانم یا خود کویت یا ایران یا عراق یا اسرائیل یا مصر یا سوریه، چیزی که من روی آن مصرّم ما و شما باید دست به دست هم بدهیم و خودمان را تثبیت کنیم. این بوش باید بتواند تا آخر سال ۱۹۹۱ بیلان بدهد راجع به جنگ خلیج، از طرف دیگر خودش تا آخر سال ۱۹۹۲ بیشتر

فرصت ندارد، این شرایطی که مرا بر می انگیزد، با برادر و متحد استراتژیکی که سرنوشت

واحدی داریم، بخواهم بگویم، که آمادگی ما به سود هردومان است. من نمی دانم که آیا شما

باور می کنید که ما می توانیم این رژیم را سرنگون کنیم یا خیر؟ اگر شما با تمام عیار کمکمان کنید.

در این رابطه نکته آخر من در این مقوله این است تا آنجایی که به رژیم (امام) خمینی مربوط

می شود، برای موجودیت خودشان هم که شده است، ولایت فقیه باید شما را سرنگون کند و این نیاز حیاتی اش بوده و از قبل هم بوده است، از بدو حکومت (امام) خمینی.

من می خواهم که ما و شما فرصت را از دست ندهیم، همین و بس. اینها حرف های اصلی و تحلیل های سیاسی من بود، که تمام شد. آن چیزی که باقی مانده یک نکته هست. یک مقدار مسایل و خواست هایم است مسایلی که بین ما و شما در

جریان است.

منظورم این نیست جواب مثبت هم بگیرم، فقط مشکلاتمان را می گویم، صحبت هایم تمام شد.

صابر رییس وقت سرویس عراق: آیا برادر مسعود فکر نمی کند که یک گشایشی در روابط فیمابین رژیم (امام) خمینی و آمریکا به وجود آمده است.

رجوی: فعلاً رابطه دارند، می دانید که بوش با یک کارت بازی نمی کند، تا وقتی که دشمن اصلی

ص:۴۸۴

آنها شـمایید، با رفسـنجانی بازی می کنـد و رفسـنجانی این را خوب فهمیـده است و به همین دلیل این دو تا نمی توانند از نظر استراتژیک با هم کنار بیاینـد، مخصوصا که مدلاسـیونی (اعتـدالی) در کار نیست، همانگونه که درباره رفسـنجانی می گویند. اهداف اول من این است نگذاریم آمریکا و رژیم (امام) خمینی علیه ما و شما جوش بخورند.

صـابر: می خواسـتم بگویم که یـک سـری فاکتورها هست که نشان می دهـد رفسـنجانی با آمریکایی ها به هم رسـیده و توافق کردند بر سر یک هدف و آن سرنگونی ما است و برای اینکه

انصاف داشته باشیم اگر این توافق قبل از جریانات ماه مارس بوده است و وضعیت کنونی ما

مانند وضعیت گذشته بود و بر این اساس من با تحلیل برادر مسعود موافقم و اینکه کار سازمان

این است که به آمریکایی ها این تضمین را بدهد. اگر بشود اینگونه بیان کرد که جلب اعتماد

آمریکا را به دست آورد تا هدف موردنظر خودمان تحقق یابد. ولی به نظرم اگر هدف آمریکا

عملاً سرنگونی ما (رژیم بعث) باشد، قطعا جانب رژیم ایران را خواهند گرفت تا سازمان را.

تمام فاکتورها نشان می دهد که یک توافق آمریکایی عربستانی ایرانی و ترکیه و سوریه و قطعا انگلیس جهت سرنگونی دولت عراق، صورت گرفته است، بنـابراین تـا آنجـایی که من فکر می کنم چیزی که به مـا کمـک می کنـد... بر اساس این اصل که چنانچه رژیم عراق سرنگون شود،

کار سازمان هم تمام است. آن امری است که بر سر آن با هم اختلافی نداریم. پایان سازمان این نیست که عراق را ترک کند و به ترکیه یـا اروپـا برود. آنهـا چیزی که می خواهنـد سازمان را از عراق خارج کننـد، دیگر چیزی برایش باقی نمانـد. و برای اینکه مستقیما به سـراغ منظورم و هـدفم بروم و با در نظر گرفتن گفته برادر مسـعود که بایـد کاملاً آماده و قوی باشـیم بایستی تلاش کنیم که این طرح بـا شـکست روبرو شود و برای این کـار بایـد پـل هـا را برقرار کنیم و شـرایط روابـط بـا رژیم ایران و کشورهایی که برادر مسعود بـدان اشاره کرد و در رأس آنها آمریکا، آرام کنیم و برقرار باشد. در رابطه با آمریکا، آمریکایی ها طبق آنچه من می دانم...

البته با توجه به سـرنوشت خفت بار رژیم عراق در حمله به کویت و اشـغال آن کشور، رییس وقت سـرویس عراق به شـدت از روند تحولات منطقه احساس نگرانی می کند و هرگونه رابطه بین ایران و عربسـتان را در راسـتای سرنگونی رژیم عراق تحلیل می کند.

صابر: این مسئله را عربستان به آن فکر نمی کند. آمریکا و عربستان با یکدیگر می گویند که دولت

اسلامی در عراق نباشد، نمی خواهند رژیمی روی کار آید که وابسته به رژیم (امام) خمینی

باشد. می خواهم بگویم که آمریکا و عربستان نمی خواهند دولت اسلامی وابسته به رژیم ایران در عراق تشکیل شود و این مسئله ای است که روی آن کاملاً توافق کرده اند و تمام شده است.

ص:۴۸۵

بنابراین چه چیزی باعث شده که آمریکایی ها و سعودی ها، با ایران به توافق رسیده اند که سعودی ها مخالف ادامه حضور نظام صدام در عراق باشند. انشاءاللّه این زمان و این بحران بخیر تمام شود و رژیم در عراق تقویت شود، آن وقت فراموش نخواهد کرد که موضع عربستان چه بوده است.

با توجه به تیرگی روابط عراق و آمریکایی ها بعد از جریان اشغال کویت، این بار رجوی است که به عراقی ها دلداری می دهد و از رابطه خوب سازمان با آمریکایی ها صحبت می کند و اینکه شما مطمئن باشید ما تا آخر خط به عنوان هم پیمان استراتژیک شما باقی خواهیم ماند و تلاش می کنیم به آمریکایی ها بفهمانیم که خطر شماره یک در منطقه بنیادگرایی و خمینیسم است و با تأسیس حکومت اسلامی در عراق، دودش به چشم آمریکایی ها خواهد رفت.

این بخش از اظهارات رجوی بیانگر سیر صعودی ارتباط سازمان با آمریکایی ها و محافل داخل

آمریکا است. از جمله:

رجوی در دیدار با صابر، رییس وقت سرویس عراق:

«انتهای خط یا مجاهدین در تهران هستند و به عنوان متحد استراتژیک شما در مقابل همه توطئه ها، و یا هم ما و هم شما نخواهیم بود. این واقعا برایم واضح است در سراسر دنیا هم داریم تلاش می کنیم برای اینکه برای همه به خصوص آمریکایی ها هم بفهمانیم که خطر شماره یک در منطقه بنیادگرایی و خمینیسم است و مقداری پیشرفت کردیم. به خصوص توی آمریکا حول و حوش وزارت خارجه آمریکا، خود بوش و حلقات وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا.

حرف ما این بود و هست که تأسیس حکومت اسلامی در عراق دودش به چشم شما خواهد رفت. از ما سؤال کردند خب نظر شما چیست؟ می دانید ما با خیلی از اعضای کنگره آمریکا

ارتباط داشتیم از قدیم.

با توجه به روند تیرگی در روابط عراق و آمریکا در مذاکرات بعدی تقریبا سازمان به کتمان روابط خود با آمریکایی ها می پردازند ضمن اینکه بعضا اخباری به عراقی ها می دهند که گویا رابطه آنها با آمریکایی ها خراب شده است. هر چند عراقی ها اعتماد به این اخبار ندارند لیکن امید عراقی ها به بهبود روابط با آمریکایی ها از بین نرفته است.

رجوی در دیدار با حبوش در سال ۲۰۰۰:

رژیم آخوندها پول زیادی خرج کرد تا نظر وزیر دادگستری آمریکا را به نفع خودشان جذب

کننـد. این فرد زمانی که سـناتور بود به نفع ما اطلاعیه ها صادر می کرد ولی الآن رژیم توانسـته او را جـذب کند تا علیه ما در روزنامه ها مطلب بنویسد.

از اعترافات بسـیار مهم در مـذاکره رجوی با ژنرال حبوش در سال ۲۰۰۰ اطلاع آمریکایی ها از جریان انفجار ساختمان حزب جمهوری اسلامی و ترور شهید رجایی و باهنر توسط سازمان مجاهدین است.

رجوی: همانگونه که اطلاع دارید در سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم و در این سال ها دشـمنی به اینگونه با ما نبوده است و به ما تروریست نمی گفتند هر چند که کاخ سـفید و کاخ الیزه می دانسـتند و با کاخ الیزه ارتباط داشتم و می دانستند که چه کسی حزب جمهوری در ایران را منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رییس جمهوری و علیه نخست وزیر انجام داد.

آنها می دانسـتند و صـفت تروریست به ما نزدنـد و خوب می دانسـتند که تا مقطع آتش بس، عددی که خاتمی به عنوان وزیر ارشاد اعلام کرد که مجاهدین ۱۱ (هزار) نفر از ما را کشته اند.

امـا از روزی که عراق آمـدیم این یـک گزارشـی از وزارت خارجه آمریکا به عربی است که در کشورهای عربی پخش کرده است. مثلاً لیست جنایات من و مجاهدین را بیان می کند. به عنوان

مثال اوت/۱۹۹۴ ملاقـات من (مسـعود) بـا عزت ابراهیم و علی حسن مجیـد وزیر کشـور و یوسف حمـادی وزیر تبلیغـات عراق جلسه و ملاقات داشـته ام، در پشت پرده و حرف ها خیلی مواضع دیگر را می زننـد و کلمات روشـنی که در مجلات خودشان چاپ می کنند. مثلاً در این روزنامه

واشنگتن تایمز عکس سیدالرییس با من (رجوی) را چاپ کرده اند و نوشته اند آنها (سازمان)

ورق هایی در دست صدام حسین هستند و همچنین مسائلی که بین من و سیدالرییس گذشته را به

آن اشاره می کنند.

ص:۴۸۷

گفتار بیست و ششم:پارادوکس مجاهدی خلق و آمریکا

اشاره

ص:۴۸۹

فصل اول:ظهور مشکلات سازمان در آمریکا

اطلاعیه آمریکا درباره سازمان های تروریستی

وزارت امور خارجه آمریکا در روز ۱۷اکتبر ۱۹۹۷/۱۶ مهرماه ۱۳۷۶ سازمان مجاهدین خلق و ۲۹ سازمان و گروه خارجی دیگر را رسما به عنوان «سازمان های تروریستی» اعلام نمود. خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا، طی اظهاراتی به خبرنگاران، ضمن اعلام ۳۰ سازمان خارجی به

عنوان سازمان های تروریستی، تصمیمات متخذه از سوی دولت آمریکا علیه این سازمان را نیز تشریح کرد. به دنبال این اعلام، آمریکا اقدامات قانونی علیه این سازمان را آغاز نمود.

«قانون ضد تروریسم» که در سال ۱۹۹۶ به تصویب کنگره آمریکا رسید و تهیه این فهرست نیز بر اساس آن انجام شد، پرداخت پول یا هر نوع کمک مادی دیگر به هر یک از این ۳۰ گروه را غیرقانونی

اعلام کرده است. این قانون هر کس را که در داخل آمریکا به سر می برد یا مشمول مقررات آمریکا قرار دارد، شامل می شود. خانم آلبرایت، هنگام اعلام فهرست گروه ها و سازمان های تروریستی گفت:

پیام ما به هر کس که به قصد جمع آوری پول برای یک سازمان تروریستی به کشور ما می آید، این است که چنین کاری با خطر زندان همراه است... پیام ما به هر کسی که بخشی از یک سازمان تروریستی است و می خواهد وارد آمریکا شود، این است که انتظار نداشته باشد کسی

از آنها استقبال کند. ما می دانیم [که]برخی از این گروه ها و سازمان ها ممکن است به دادگاه شکایت کنند. قانون چنین فرصتی را در اختیار آنها قرار می دهد... ما یقین داریم [که] فهرست تهیه شده کاملاً قابل توجیه است.

ص:۴۹۱

سازمان، به دنبال این اطلاعیه، بیانیه ای را در واشنگتن دی. سی انتشار داد که محور اصلی و عمده آن، متهم ساختن آمریکا به سازش با جمهوری اسلامی ایران بود. سازمان در این بیانیه، اقدام آمریکا در تروریست شناختن خود را «ادامه سیاستی که با اجرای ایران گیت به عنوان بخشی از معاملات پنهانی با دیکتاتوری تروریستی - مذهبی حاکم بر ایران آغاز شده [است].» تبیین نمود. مجاهدین خلق جمع آوری

پول در آمریکا را حاشا کردند و تهدید نمودند که «از طریق مجاری مناسب قانونی و قضایی در آمریکا، علیه این اتهام تروریستی» اقدام خواهند کرد.

بر اساس قانون مصوب کنگره و تصمیم وزارت خارجه آمریکا، هر کس که هر مقدار پولی - پس از ۸ ااکتبر ۹۷/۱۷ مهر ۷۶ - به مجاهدین خلق پرداخت کند، مشمول جریمه ای بالغ بر ده سال حبس می گردد. در ضمن، اعضای سازمان مزبور که در خارج از آمریکا به سر می برند، نمی توانستند ویزای ورود به آمریکا را دریافت نمایند. وزارت خزانه داری آمریکا اعلام کرد که فهرستی نیز از «نام های پوششی»، که بسیاری از این سازمان ها برای جمع آوری یا هزینه کردن پول از آنها استفاده می کردند، تهیه کرده و در اختیار بانک های آمریکا گذارده است. نام های پوششی گروه رجوی در ذیل گزارش وزارت امور خارجه آمریکا بدین قرارند:

- انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی

- شورای ملی مقاومت

- ارتش آزادی بخش ملی ایران

- سازمان مجاهدین خلق ایران.(۱)

اغلب گروه های ۳۰ گانه تروریستی، دفتری در آمریکا ندارند؛ و در این میان سازمان یک استثناست که دفتر نمایندگی رسمی آن در ساختمان باشگاه مطبوعات، در خیابان ۱۴ واشنگتن دی. سی است. طبق اظهارات یک مقام اداره مهاجرت و تابعیت، آن دسته از افراد سازمان که اقامتشان در آمریکا صورت قانونی دارد، چنانچه مرتکب اقدامات تروریستی شوند یا به جمع آوری اعانه بپردازند و یا در صدد

۱- برخی از «نام های پوششی» سازمان که در این لیست نیامده است، عبارت اند از: جامعه ایرانیان در ویرجینیا، مدرسه فارسی زبان مهر ایران، اکس کامپیوتر کورپوریشن، اَمریکن لیدینگ تکنولوژیر، فینیکس تورانـدتراول و... ایران بریف، ۸ سپتامبر ۱۹۹۷.

عضوگیری افراد جدید برای سازمان برآیند، اخراج خواهند شد.(۱)

بررسی موردی فعالیت های یک انجمن خیریه وابسته به سازمان

در فصل های پیشین، نحوه جمع آوری پول و پوشش ها و محمل های مختلفی که برای این امر تمهید می شده، بررسی شده است. در اینجا با توجه به ممنوعیت فعالیت سازمان ها و انجمن های پوششی توسط مقامات برخی از کشورهای غربی - به خصوص در ایالات متحده آمریکا - یکی از این انجمن ها در انگلیس آنالیز شده و شبهات مطرح شده پیرامون آن بررسی می گردد.

افرادی تحت پوشش انجمنی با نام Iran Aid در کمبریج انگلیس به فعالیت می پرداختند. داوطلبانی

که برای این انجمن کار می کردند، مدعی بودند که کمک های جمع آوری شده به آوارگان ایرانی و قربانیان شکنجه تعلق می گیرد. آنها سعی می کردند دانشجویان را تحت تأثیر قرار داده از آنان پول بگیرند. حداقل مبلغی که برای این کار قرار داده بودند ۴۰ پوند می شد. عکس هایی از کودکانی که ادعا می شد فرزندان آوارگان ایرانی اند و جزوه ای درباره جنایات نسبت داده شده به دولت ایران نیز توسط افراد «ایران اید» ارائه می شد. داوطلبان به خصوص از دانشجویان دختر می خواهند تا به زنان تحت تعقیب و آزار رژیم ایران کمک نمایند.

از سوی جامعه ایرانیان انگلیس و به خصوص انجمن ایرانیان دانشگاه کمبریج، «ایران اید» متهم است که پول های دریافتی را به مجاهدین - که یک سازمان مسلح افراطی است - می دهد. سخنگوی

«ایران اید» - با نام حمیدرضا - مدعی است که این انجمن، تشکیلاتی غیرسیاسی است که هدف آن «فراهم آوردن امکانات پزشکی، غذا و سرپناه برای قربانیان و آوارگان بی گناه» است.

یک دانشجوی سال دوم که از سوی این انجمن با وی در خیابان برخورد شده است، می گوید: «نگرانی آن است که مردم پول های زیادی به سازمانی می دهند که شناخت چندانی نسبت به آن ندارند. دچار احساس فشار و مضیقه شدن (هنگام رویارویی با افراد انجمن مزبور) کار بسیار ساده ای است.» یک دانشجوی ایرانی نیز شیوه های آنان را نوعی باج گیری احساسی توصیف می کند و معتقد است که جامعه

ایرانیان مقیم کمبریج نسبت به «ایران اید» خوش بین نیستند.

ص:۴۹۳

۱- پژواک، ش ۳، دسامبر ۱۹۹۷/آذر ۱۳۷۶: صص ۵۵ و ۶۰.

از سوی دیگر، اندرو گرینج، سخنگوی بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه انگلیس به خبرنگار نشریه ای که این گزارش را منعکس کرده، گفته است:

ایران اید بخشی از «شورای ملی مقاومت ایران» است و پول ها را برای آن جمع آوری می کند. این سازمان که خود را به عنوان آلترناتیو دموکراتیک در برابر رژیم ایران جلوه می دهد،

تاریخچه ای آمیخته با توسل به خشونت دارد. ما تلاش می کنیم تا مردم را بر آن داریم که آنها را بدون نقاب دموکراسی خواهی شان ببینند. «شورای ملی مقاومت ایران» ائتلافی است به رهبری

مجاهدین که در جنگ با ایران در کنار عراق بود.(۱)

ص:۴۹۴

۱- ۱- Varsity (The Cambridge Student Newspaper); Issue ۴۶۱,۲۱st February ۱۹۹۷; P۱ ۲.

فصل دوم ضعف آمریکا در تحلیل سازمان

ناتوانی یا تجاهل در شناخت سازمان

در پی قرار گرفتن جمعیت های وابسته به مجاهدین خلق در لیست گروه های تروریست، صدای آمریکا از سوی وزارت خارجه آمریکا (در اواخر سال ۱۹۹۹) طی گزارشی بیان داشته است: «آمریکا با قراردادن گروه اصلی مخالفان دولت ایران در خارج از کشور در فهرست گروه های تروریستی،

محدودیت هایی علیه این گروه وضع و اعمال کرده است. این اقدام، فراهم ساختن هرگونه کمک مالی را در آمریکا برای شورای ملی مقاومت ایران غیرقانونی می سازد. این اقدام همچنین نمایندگان و اعضای این شورا را از دریافت ویزای سفر به آمریکا محروم می کند. وزارت امور خارجه آمریکا شورای ملی مقاومت ایران را نامی مستعار برای سازمان مجاهدین خلق دانسته است. مجاهدین خلق ایران تعدادی از مقامات ایرانی را ترور کرده است و از دو سال پیش به عنوان یک گروه تروریستی در فهرست وزارت خارجه آمریکا قرار گرفته است. شورای ملی مقاومت، که در واشنگتن دفتر دارد، تاکنون مشمول

محدودیت هایی نبود که دولت آمریکا در مورد مجاهدین خلق، شاخه اصلی آن، اعمال می کرد.»

صدای آمریکا همچنین گزارش داد: «۲۸ تن از نمایندگان سنای آمریکا معتقدند که اتخاذ ژست های

آشتی جویانه در مقابل دولت ایران اقدامی اشتباه است. آنان از وزارت امور خارجه آمریکا خواسته اند تا در مورد حمایت از گروه های مخالف دولت ایران از جمله مجاهدین خلق بررسی های جدیدی انجام دهد.»

این رادیو با نقل گفته های مارتین ایندایک، معاون امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا افزود: «ایران

قربانی اقدامات تروریستی بوده است. در سال ۱۹۹۸، چند تن از مقامات بلندپایه دولت ایران مورد حمله قرار گرفتند که دو تن از آنـان کشـته شدنـد کـه گروه تروریسـتی مجاهـدین خلـق مسـئولیت ایـن قتـل هـا را برعهـده گرفتـه است. همچنین اخیرا هم مجاهدین خلق مسـئولیت قتل جانشـین رئیس سـتاد ارتش ایران را پذیرفته است.» معاون وزارت خارجه آمریکا همچنین افزوده است: «ما این حملات و این اقدامات

تروریستی را محکوم می کنیم؛ همان گونه که اعمال تروریستی هر رژیم و هرگروه دیگری را محکوم می کنیم.» وی در ادامه مطـالب خود اظهار داشت: «در این زمینه، ما گروه مجاهـدین خلق را به عنوان گروه خارجی تروریستی شـناختیم و شورای ملی مقـاومت را نیز همـان مجاهـدین خلق شـناسایی کردیم. این اقـدام مـا ارسـال هرگونه کمـک مـالی یـا حمـایت از این گروه را غیرقانونی اعلام می کند و مانع جلب حمایت و کمک مالی برای آنان در آمریکا می شود.»(۱)

به رغم این گونه اظهارنظرها و یا - پیش از این - شـرح تفصیلی وزارت خارجه آمریکا برای کنگره، آمریکاییان نشان داده اند که نسـبت به جریان های سیاسی ایران، راه خطا پیموده اند و این امر تنها اختصاص به ضعف آنها در پیش بینی نکردن انقلاب ایران ندارد، این ضعف مفرط، مطبوعات و

رسانه های آمریکا را نیز بیمار کرده است.

از نخستین سال هایی که پای دولت آمریکا به ایران باز شد، این کشور با طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد، دولت قانونی ایران را ساقـط کرده شـاه را، که از ایران گریخته بود، به تخت بازگردانـد و به تدریـج دیکتاتور مطلق العنانی از او ساخت که تنها با زور نهادهـای امنیتی بـدنامی چون «سـاواک» می توانست بر مردم حکومت کنـد. بی دلیل نبوده است که از ابتـدا مردم ایران و بسیاری از غیر ایرانیان، شاه را عروسک کوکی آمریکا لقب دادند.

فرایند انقلاب اسـلامی، از زایش نخستین در اوایل دهه ۱۳۴۰ تا اوج آن در بهمن ۱۳۵۷، واکنش ایرانیان در برابر نفوذ آمریکا در این کشور بود؛ امـا پس از پیروزی این انقلـاب، ایالـات متحـده به اتکـای داشـته های ضـعیف اطلاعاتی و تحلیل های یک جـانبه، نتـوانست سیـاست منسـجم و اسـتواری در برابر ایران در پیش گیرد. هرچنـد بسـیاری از صـاحبنظران معتقدنـد در موارد زیادی، «تجاهل» در رفتار دولتمردان

آمریکایی برای پنهان ساختن انگیزه ها و نیات واقعی آنان از مواضع عجیب و غیرمنطقی آنان نیز وجود

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بولتن ویژه [رادیوهای فارسی زبان]، ۱۸ تیر ۱۳۷۸ / ژوئیه ۱۹۹۹: صص ۳۱- ۳۴.

دارد و تفکیک بین ناتوانی واقعی در فهم و درک وقایع و پدیده ها با تظاهر به نادانی و ناتوانی از تحلیل درست وقایع به سادگی همواره امکان پذیر نیست. زیرا چنین وضعیتی برای آمریکا امکان و فضای مانور برای توجیه تغییر در شیوه های سیاسی این دولت را فراهم می سازد. البته باید به تنوع و تفاوت ها و رقابت های درونی موجود در دستگاه ها و احزاب حاکم آمریکا نیز توجه نمود. اما این واقعیت را نمی توان نادیده انگاشت که سیاست غالب، در مرکز دیپلماسی آمریکا، دشمنی با ایران و انقلاب آن بود. بر این اساس بود که در دوران دفاع مقدس، آمریکا - به رغم اعلام بی طرفی - آشکارا از عراق جانبداری کرد. روابط قطع شده دیپلماتیک خود را با عراق از سر گرفت و در حمایت از عراق تا آنجا پیش رفت که ناوگان عظیمی به خلیج فارس ارسال نمود و انهدام اسکله های ایرانی و هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران و کشتن مسافران بی گناه جنگی اعلام نشده را با جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت.

مطالعه و مرور نمونه هایی از تحلیل ها و گزارش های رسمی مقامات آمریکایی مقیم ایران، در سال های پیش از پیروزی انقلاب تا آستانه پیروزی، «ضعف مفرط اطلاعاتی» دستگاه ها و شخصیت های

رسمی آمریکا را درباره ایران روشن می سازد.

چند نمونه:

خاطرات «سولیوان»

ویلیام سولیوان سفیرکبیر ایالات متحده آمریکا، از دسامبر ۱۹۷۶/دی ۱۳۵۵ تا ماه های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، در خاطرات خود اشاراتی دارد که عجز سیستم ارتباطی و اطلاعاتی آمریکا را به عیان ترسیم می کند. وی برای آگاهی یافتن از نهاد روحانیت تشیع در ایران، از طریق یک بازرگان آمریکایی، با تجربه سی ساله داد و ستد در ایران، با «یکی از تجار معروف بازار که با روحانیون روابط نزدیکی» داشته است آشنا می شود و «تاجر مزبور آمادگی خود را برای همکاری» با او اعلام می دارد تا سفیرکبیر آمریکا از طریق وی، «برای نخستین بار از عقاید و نظرات روحانیون مخالف رژیم و چگونگی فعالیت های آنها اطلاع یابد.(۱) چکیده آنچه سولیوان در پی این ارتباط به دست می آورد، در خاطرات وی

۱- تأکید از ماست.

طی یکی دو فراز آمده است.

اطلاعـاتی که در نتیجه این تماس ها به دست می آمـد نشان می داد که مخالفت با رژیم در میان قشـری از مردم که معتقـدات مـذهبی دارنـد در حـال گسترش است و روحانیون مخالف هم به هیـچ وجه خود را در مبارزه با رژیم ناتوان نمی بیننـد. روش جدیـد مبارزه، تطبیق آیات و تعلیمات قرآن با سیاست و مسائل اجتماعی روز و تأکید بر عدم انطباق اعمال حکومت با احکام قرآن و شـریعت بود. حتی روشنفکران و جوانان تحصیلکرده هم تحت تأثیر سخنرانی ها و نوشته های یکی از متفکرین مذهبی به نام «علی شـریعتی»، گرایش های مـذهبیِ مبارزه جویانه ای یافته بودند؛ زیرا گفته ها و نوشـته های «شـریعتی» این فکر را القا می کرد [که] تشیع یک مذهب مبارزه و جهاد است و یک شیعه واقعی نباید در مقابل حکومت جور و ستم تسلیم شود.

اما هیچ یک از اقدامات ما برای تماس با محافل مذهبی، در رفع سوءظن آنها نسبت به آمریکایی ها و سیاست آمریکا در ایران مؤثر واقع نشد. احساسات ضدآمریکایی در میان بعضی

از گروه هـای افراطی، کـه زیر پوشــش مـذهبی بـه وجـود آمـده بودنـد، شدیـدتر بـود و عملیـات تروریسـتی کـه شـش نفر از آمریکاییان هم قربانی آن شده بودند، از طرف همین گروه ها انجام

می شـد. ترورهـای سیاسـی از طرف این گروه هـا در سـال های آخر حکومت شاه، بر خشونت و شـدت عمل ساواک افزود و قسمت عمده فعالیت ساواک در این سال ها به مبارزه با این گروه ها و تلاش برای از میان بردن آنها اختصاص داشت.

در دوران انقلاب ما سعی کردیم روابط نزدیکتری با رهبران مذهبی ایران برقرار کنیم و تماس ها

و آشنایی هایی هم حاصل شد ولی هرگز نتوانستیم اعتماد و اطمینان آنها را به خود جلب کنیم و سایه سوءظن و عدم اعتمادی که بر اثر دوری مـا از روحـانیت و دست کم گرفتن آنهـا - سـال هـا - ریشه دوانیـده بـود، همواره بر تمـاس هـا و گفتگوی ما سنگینی می کرد.(۱)

جدا از ابهاماتی که در این روایت به چشم می خورد، چند نکته روشن نیز از آن بر می آید:

الف) قشری از مردم که معتقدات مذهبی دارند، با رژیم شاه مخالف بوده اند و مخالفتشان رو به گسترش بوده است.

ب) روحانیون مخالف رژیم، خود را قدرتمند می بینند.

ج) مبارزه نوین، مبتنی بر برداشتی سیاسی از قرآن و شریعت است.

د) آموزه های دکتر شریعتی، آگاهی و احساسات مذهبی روشنفکران و تحصیلکرده های

۱- سولیوان، مأموریت در ایران: ص ۶۷.

دانشگاهی را گسترش داده و تقویت کرده است. او تشیع را مذهب مبارزه و جهاد معرفی کرده است.

ه) سوءظن و بدبینی محافل مذهبی ایران به دولت آمریکا و آمریکاییان ریشه دار است.

و) شش آمریکایی توسط یک گروه افراطی مذهبی (مجاهدین خلق) ترور شده اند.

ز) رهبران مذهبی ایران هرگز اعتمادی به آمریکا پیدا نکردند و «دیوار بی اعتمادی» همواره

بر جای بوده است.

گزارشی از «جان. دی. استمپل»

این گزارش استمپل، که معاون سرپرست بخش سیاسی سفارت بود، بخشی از یک مجموعه گزارش هاست که تحت عنوان «کتاب تشریح وضع کلی ایران: سال های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۷ میلادی» (۱۳۳۴

تا ۱۳۵۶ هجری شمسی) در سفارت آمریکا در تهران، جهت ارسال به وزارت خارجه آمریکا تدوین شده است.

خیلی محرمانه

الف. خلاصه بخش سیاسی

...

۳- مخالفت و تروریست ها

امروز جناح مخالف سازمان یافته ای در حیات سیاسی ایران وجود ندارد. طی ۱۵ سال گذشته، شاه تا حدود زیادی اقدامات مخالفین خود (از جمله جبهه ملی و عناصر مصدقی) را با برنامه های اصلاحی خود یعنی «انقلاب سفید» خنثی نموده است. برای آنهایی که جذب این نظام ایرانی شده اند، «حزب رستاخیز» وسیله ای برای ایراد انتقادات سازنده شده ولی طوری

محدود گردیده که نمی تواند به صورت جناحی مخالف با برنامه های ملی قدعلم کند...

در جناح راست، روحانیون مسلمان متعصب نیروی مخالفی را تشکیل می دهند که از نفوذ سیاسی عمده ای برخوردار نیست؛ لیکن پیروان آنها قادرند برنامه های دولتی را که به نظر آنها انحرافی است با روش های (قرن هفدهم) دودمان صفوی با وقفه رو به رو سازند [؟] در دهه گذشته این نیروها برابر موج فزاینده عمران اقتصادی غیرمذهبی به نبردی دست زدند که همیشه

در آن بازنده بوده اند. در صورت بروز رویدادی غیرمنتظره (مانند درگذشت شاه، فاجعه نظامی،

یا بحران اقتصادی بسیار شدید) و آماده ساختن مردم به مبارزه علیه دولت، روحانیت مسلمان

می تواند (بسته به موضوع) پیروان خود را به خیابان ها گسیل دارد. از آنجا که از نظر آنها آمریکا

یکی از حامیان سرسخت رژیم اصلاح طلب ایران است و روحانیت همیشه مخالف با سلطه بیگانگان بوده، در صورت بروز تجدید ناسیونالیسم مذهبی، آمریکا آماج حملات سیاسی بسیار

شدید خواهد شد.

مخالفت های دانشجویی در ایران بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و در رابطه با مسائل محلی و آموزشی صورت می گیرد. «کنفدراسیون» دانشجویی ایران، که در اکثر کشورهای اروپای غربی

و آمریکا شعباتی دایر کرده است، هسته اصلی مخالفت با رژیم شاه را در خارج از کشور تشکیل می دهد و نظریات خود را چنان تعمیم داده که رژیم را دچار تشویش نموده است. این

گروه ها با بسیاری از جناح های مخالف غربی و نیز چهره هایی در داخل ایران ارتباط برقرار

کرده اند. جنبش دانشجویی خارج کشور نقش مهمی را در افشای وضع حقوق بشر، که یکی از مسائل زیربنایی در رابطه بین ایران و غرب می باشد، ایفا نموده است.

گروه های تروریستی به خاطر قتل شش آمریکایی و تعداد زیادی از ایرانی ها، در پنج یا شش سال گذشته، از حمایت بسیاری برخوردار شده اند. در چهار سال گذشته، جنبش تروریستی ایران به صورت دو سازمان مهم یعنی «سازمان مجاهدین خلق» و «سازمان چریک های فدایی خلق» جلوه گر شده و احتمالاً از منابع خارجی همچون «لیبی» کمک های شایان توجهی دریافت

می دارند (ولی تا جایی که می دانیم شوروی به آنها کمک نمی کند). هر دو سازمان مزبور زاییده فعالیت های تروریستی مخالفان می باشند. گرچه هر یک از آنها دارای اصول ایدئولوژیک متفاوت (مارکسیست – مسلمان) می باشد ولی طی دو سال گذشته با یکدیگر همکاری نزدیک داشته و برای ایدئولوژی مارکسیستی نیز اهمیت بسیاری قائل اند.

«مجاهدین» به صورت مرکز مخالفت مسلحانه محافظه کار و مذهبی با شاه درآمده و خود را منتسب به جناح مذهبی «جبهه ملی» قدیمی می دانند. علی رغم مرگ بسیاری از رهبران عملیاتی شان مانند «بهرام آرام» در نوامبر ۱۹۷۶ توسط پلیس، زیربنای تشکیلاتی آنها آسیب

چندانی ندیده و خطری بسیار جدی علیه آمریکاییان به حساب می آیند. «چریک ها» سازمان نیمه کمونیستی می باشند که در سازمان «حزب توده» سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ریشه دارند. این

گروه همیشه با گروه های دانشجویی تندرو ایرانی در اروپا و نقاط دیگر ارتباط برقرار نموده

است. «چریک ها» اولین کسانی بودند که یک سازمان چریک واقعی را در ایران در سال های ۱۹۷۰ – ۱۹۷۱ تشکیل دادند و

ظاهرا با «جرج حبش» رهبر «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» -

که چندین چریک ایرانی را آموزش داده - در ارتباط هستند. علیرغم چند حمله تروریستی علیه

آنها در سال ۱۹۷۶، «چریک ها» توانستند توان عملیاتی خود را حفظ کنند و اما از توان سیاسی یا

ص:۵۰۰

زیربنایی لازم برای نفوذ در سیاست های رژیم، آن هم در دوران پس از کودتا و یا سوءقصد، محروم می باشند. استمپل(۱)

گزارش «میکلوس»

در ادامه گزارش استمپل، در همان «کتاب تشریح...»، گزارشگری به نام میکلوس اشاراتی به مخالفان فعال رژیم شاه دارد. آنچه او نوشته است با گزارش استمپل تفاوت چندانی ندارد ولی برای نشان دادن

«پریشان گویی» آمریکاییان تأثیرگذارتر است.

تاریخ: ۸ ژوئیه ۱۹۷۶ - ۱۷ تیرماه ۱۳۵۵ طبقه بندی سری

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت خارجه

موضوع: سلطان تجددگرای ایران: یک ارزیابی سیاسی

...

ناراضیان

دو دسته از مردم را می توان گروه های ناراضی نامید: یکی محافظه کاران مذهبی و دیگری تروریست ها. البته گروه سومی به نام دانشجویان و روشنفکران نیز وجود دارد که هنوز مشخص

نکرده اند که راضی اند یا ناراضی [!]. گروه های تروریستی تنها گروه های فعال و سازمان یافته مخالف رژیم شاه هستند. گرچه تبلیغات زیادی در مورد آنها به راه می افتد و به عنوان راه فراری در رابطه با تخلف حقوق مدنی به کار می روند ولی در حال حاضر در حاشیه نظام ایرانی واقع

شده اند (تهران الف - ۲۱۱، ۲۳ نوامبر ۱۹۷۵). دو سازمان تروریستی عمده (که شاید دو شاخه

از یک تشکیلات بوده باشند) [!] حتی قادر به جلب حداقل حمایت «خلق» نیز نبوده اند. در حقیقت اکثر عملیات موفقیت آمیز پلیس علیه آنها، ناشی از همکاری مردم با پلیس بوده است.

با پیدایش شواهد مربوط به حمایت تروریست ها توسط نیروهای بیگانه (تهران الف - ۱۰، ۲۷ مه ۱۹۷۶ و الف ۵۲۰۵، ۱۸ مه ۱۹۷۶) و نیز سرکوب موفقیت آمیز چند گروه تروریستی از دسامبر

۱۹۷۵، دولت ایران با تلاش بسیار وجهه تشکیلات تروریستی را خدشه دار ساخته است. تعداد

آنها زیاد نیست (بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر عضو درون کشوری فعال که در اختفا به سر می برند و نیز حدود ۱۲۰۰۰ نفر هوادار دارند)؛ می توان گفت که تروریست ها یک نیروی منتظر را تشکیل

ص:۵۰۱

۱- اسناد لانه جاسوسی ویرایش جدید، ج ۱: صص ۱۵۵ - ۱۵۶.

می دهند تا در صورت بروز یک اشتباه جدی از سوی دولت و یا وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران ضربه خود را وارد سازند. گرچه خطری علیه نیروهای نظامی – امنیتی و دیپلمات ها به خصوص دیپلمات های آمریکایی، به شمار می آیند ولی تأثیر آنها در سیاست های

داخلی کشور ناچیز بوده است. با این وصف، از طریق فعالیت های ضدشاهی توانستند مانع از

تبلیغات مثبت مطبوعاتی در خارج از کشور بشوند.

مسئله پیچیده تری که رژیم با آن رو به روست، گروه محافظه کاران مذهبی مرکب از روحانیون و مردم مذهبی پیرو آنهاست که از ناحیه راست طیف سیاسی به شاه حمله ور شده و او را متهم

می سازند که با عدم ممانعت از نفوذ نوگرایان، در برابر «شرارت یا شیطان» تسلیم شده است. در مورد پیشرفت های عمرانی ایران، نخبگان جدید و ابهام آمیز بودن تغییرات آن، مطالب بسیاری

گفته شده است. با این وصف، اقلیتی نزدیک به اکثریت ایرانیان – به خصوص در مناطق روستایی – نه طرز برخورد خود را تغییر داده و نه نسبت به پذیرش معیارهای مدرن (غربی)

تمایل نشان داده اند. آنها برخی از اقدامات شاه (از جمله دادن حق رأی به زنان) را مردود

شمرده و مغایر با خواست خدا و منافع دین اسلام خوانده اند [!]. دانشجویان دانشگاهی دارای چنین طرز فکری، همیشه هدف اصلی «مجاهدین خلق» – یا گروه تروریستی نزدیک به مسلمانان جناح راست – بوده و به جذب آنان می پردازند...(۱)

تحلیل سفارت درباره سازمان

این سند گزارش تفصیلی کارشناسان سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه متبوع است. جز مقدمه سند – که آن را نقل کرده ایم – بخش های نخستین آن – که مربوط به چریک های فدایی خلق است – حذف شده است؛ ولی اطلاعات مربوط به مجاهدین خلق را – عینا – آورده ایم.

طبقه بندی: سری

ایران

موضوع: تفسیری در مورد تروریسم، در یک وضعیت انقلابی

(خیلی محرمانه – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) یک دوره طولانی بی ثباتی که به وسیله آشوب های مکرر دانشجویی – مذهبی که در دی ماه ۱۳۵۷ با چندین روز تظاهرات در شهر

۱- همان: صص ۲۰۵ و ۲۱۱ - ۲۱۲؛ گزارش سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه. امضای «میکلوس» در ص ۲۳۲ درج شده است.

مقدس قم شروع شد، هم اکنون به عنوان یک «انقلاب» شناخته می شود. تا پاییز اذیت و بی حرمتی فیزیکی بر علیه افراد جامعه آمریکایی در ایران افزایش یافته بود؛ آنها وادار به ترک ایران یا بعدا تخلیه شدند. در دی ماه ۱۳۵۷ شاه ایران کشورش را ترک کرد. اگرچه دو گروه

اصلی تروریستی ایران به این گرایش ملی عمومی، که تا وقتی شاه و حامیان خارجی اش از جا

برداشته نشوند هیچ چیز مثبتی نمی تواند انجام پذیرد، کمک کردند ولی آنها در اعمال ضدآمریکایی اواسط ۱۳۵۷ درگیر نبودند. (طبقه بندی شده) به هر حال آنها قسمتی از انقلاب

بودند. «آیه اللّه روح اللّه خمینی، سمبل و رهبر قیام، برجسته ترین حلقه ارتباط بین مخالفین مذهبی و تروریست ها بود[!]. او از ۱۳۴۲ به این طرف، در تبعیدگاه، از رژیم انتقاد می کرده است. در ۱۳۵۱ او اظهار داشت که وظیفه هر مسلمان خوبی است که «مجاهدین خلق ایران» را حمایت کند[!]. رگبار تبلیغات مداوم وی از طریق نوارهای کاست و به وسیله رهبران روحانی داخل کشور، جو شورش ۱۳۵۷ را به وجود آورد. از زمان برگشت آیه اللّه و ایجاد دولت موقت، سازمان های تروریستی نقش های اجتماعی مختلفی را به عهده گرفته اند. مجاهدین، پاسداران

انقلاب شده اند که به وسیله «شورای انقلاب» به عنوان یک نیروی شبه نظامی به کار گرفته شده است[!] «چریک های فدایی» به طور آشکار با دولت جدید ابراز مخالفت می کنند.

(بدون طبقه بندی) به خاطر این تغییرات اساسی و به خاطر کیفیت کاهش پیدا کرده جامعه آمریکایی در ایران، تعریف این گروه ها به عنوان تهدیدهای واقعی یا نهانی، برای پرسنل یا منافع آمریکا، بایستی که تعدیل شود...

مجاهدین خلق ایران

خلاصه اجرایی

مجاهدین پیش قراول مخالفین مذهبی شاه، با جنبه های غیرمذهبی برنامه مدرنیزه کردن او مخالفت ورزیدند و به پشتیبانی ایالات متحده و غرب از رژیم او حمله کردند. اکنون در مسیر

اصلی جنبش انقلابی، مجاهدین چندین هزار عضو دارد و هنوز به رشد خود ادامه می دهد. (سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - هشدار: شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است) سازمان مجاهدین خلق عمدتا در کشورهای عرب و یا فلسطینی ها آموزش دیده است؛ و لذا سازمان بندی خوبی دارد که به صورت شاخه های پشتیبانی مجزایی است که هر یک وظیفه ای انجام می دهند. انبار مهمات جنگی آن شامل منفجر شونده های پیکرات، مهمات ضدزره، تجهیزات ارتباطی پیچیده و مجموعه ای از اسلحه های گوناگون می باشد. لیبی یک تغذیه کننده

مهم است. (سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) مجاهدین تا سال ۱۳۵۶ پرسنل امنیتی ایران،

مؤسسات مرتبط به غرب (من جمله ایالات متحده) و پرسنل نظامی و غیرنظامی ایالات متحده (تماما در ایران) را مورد هدف قرار می دادند. در سال های اخیر مجاهدین عملاً از تروریسم

اجتناب ورزیده و آن را به مخالفین سیاسی سازمان داده شده ای که اهداف مجاهدین را بر

می آوردند، واگذار نمودند[!]

مجاهدین خلق ایران

جهت گیری - اهداف

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - هشدار شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است) مجاهدین - متعصبین سنتی مذهبی - [!] با رژیم شاه به خاطر جنبه های ضدمذهبی برنامه های مدرنیزه کرده آن، خصوصا آنهایی که قدرت رهبران مذهبی را کاهش می داد، مخالفت نمودند و آن را گناه نفوذ غرب می دانستند[!] مجاهدین، که به شدت هراسان از بیگانه هستند، ایالات متحده را به خاطر حمایت از شاه مورد حمله قرار دادند. مجاهدین، که مارکسیست های اسلامی

نامیده می شدند، مارکسیسم شان فعالیت های سیاسی را بیش از فلسفه تبلیغ می کند؛ در حالی که عنصر دینی تفکراتشان به مخالفت با نابرابری اجتماعی تأکید دارد.

(بدون طبقه بندی) آرم مجاهدین خلق مرکب از چندین سمبل که صفات ممیزه گروه را اعلام می کند، می باشد. آنها شامل «یک آیه از قرآن» که بیان کننده عقیده اسلامی [است]، «ستاره صبح» نشان دهنده امید که با اولین روشنایی آورده می شود، «داس و سندان» سمبل های کشاورزان و کارگران سخت کوش، «مسلسل» [کلاشینکوف] نمایانگر مبارزه مسلحانه «شاخه زیتون» نشان دهنده تمایل برای صلح، «نقشه ایران و کره زمین» که مبارزه برای غلبه بر ستم در ایران و دیگر جاها در دنیا را نشان می دهد.

نیروی تخمین زده شده

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - غیرقابل رؤیت برای پیمانکاران و مشاورین پیمانکار -

هشدار: شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است) مجاهدین، که در ماه های اخیر به طور واضحی

رشد کرده اند، اکنون می توانند ادعا کنند چندین هزار عضو یا هوادار دارند.

رهبر اصلی

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) «محمدتقی شهرام» یک ایدئولوگ مارکسیست، به طوری که گزارش شده، رهبری را از پاییز ۱۹۷۶ به دست گرفته[!]گفته شده است که «شهرام» بر

روابط بین مجاهدین خلق و چریک های فدایی [خلق] تأکید می کند.

سابقه

(سرّی) مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۰ بنیاد نهاده شد[!] در دهه بعدی چندین بار تجدید سازمان گردید. سازمان نام «مجاهدین» را در اواخر ۱۳۵۰ برگزید. در ۱۳۵۱ آیه اللّه روح اللّه خمینی، شخصیت برجسته شیعه، اظهار داشت که وظیفه تمام مسلمانان خوب است که مجاهدین را حمایت کنند و شاه را سرنگون سازند[!] این فرمان به مجاهدین خلق مشروعیت داد و آن را قادر ساخت که حمایت اجتماعی وسیع تری کسب کند. بازرگانان خیلی محتاط بازار مطلوب ترین پاسخ را دادند. (سرّی) پس از یک دوره عمل بر علیه هدف های غربی و ایرانی،

یک دوره زوال در تابستان ۱۳۵۲ وجود داشت که متأثر از تلاش های متقابل نیروهای امنیتی و نتیجه اولین ترور ضدآمریکایی بود.

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) در اردیبهشت ۱۳۵۴ به نظر آمد که یک شکاف بین مارکسیست های اصولی و متعصبین مذهبی مجاهدین خلق به وجود آمده. مارکسیست ها با چریک های فدایی خلق همکاری و فعالیت نمودند. این دوره در ۱۳۵۴ - ۵۵ منجر به سرکوبی دولت و در عوض منجر به سکون عملیاتی مجاهدین خلق از مرداد ۱۳۵۵ شد. در پاییز ۱۳۵۵ رهبر عملیاتی مجاهدین خلق کشته شد. اعضای دیگر [نیز] دستگیر و کشته شدند یا با کپسول های سیانور خودکشی کردند به هر صورت، گروه به وسیله این زیان ها شدیدا تحت تأثیر

قرار نگرفت.

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) با نگاهی به گذشته، سال ۱۳۵۵ نقطه پایان یک دوره برجسته از تروریسم مجاهدین خلق بود. در سال ۱۳۵۶ مجاهدین خلق و فداییان - به طور همزمان - بعضی از تاکتیک هایشان و محل استقرار پاسگاه هایشان را تغییر دادند (این تحول به عنوان مدرکی برای تجدید اتحاد ذکر شده).

با این حال، هر گروه رهبران و اعضای جداگانه شان را حفظ کردند. نشانه های بارزی که مجاهدین خلق را با «جبهه ملی» مرتبط می کند، یک ائتلاف در میان گروه های مخالف ایرانی با

جهت میانه روی سیاسی است. به نظر آمد که مجاهدین خلق موقعی که از جبهه ملی درخواست می کردند (یا جبهه ملی از مجاهدین خلق درخواست می کرد) که ائتلاف شانسی برای کمک کردن به اهداف دموکراتیک سیاسی است، مجاهدین خلق عملاً از آشوب امتناع ورزیدند.[!]

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) تا مهرماه ۱۳۵۷ هیچ دلیل محکمی در دست نبود مبنی بر اینکه مجاهدین خلق با آشوب مذهبی - دانشجویی سال ۵۷ مرتبط هستند. در آن زمان

مجاهـدین یک تظاهرات آشـکار در «دانشـگاه آریامهر» برگزار کردنـد و به عنوان «قهرمان ملی» مورد احترام قرار گرفتنـد. در تمـام این دوره، خمینی و دیگر آیه اللّه هـای مسـلمان تماس هایی با مجاهـدین خلق داشـتند و از طریق آنها احتمالاً روابط بین مخالفین مذهبی و تروریست ها حفظ

می شد.[!]

تاکتیک ها و روش های عملیات

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - غیرقابل رؤیت برای پیمانکاران و مشاوران پیمانکاران

- هشدار: شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است) مجاهدین در ابتدا برعلیه هدف هایی که

مستقیما با دولت ایران مرتبط می شد، از قبیل پاسگاه های پلیس و ساختمان های دولتی عمل

می کردنـد. به تدریـج مؤسـساتی وابسـته به غرب (برای مثال: مراکز فرهنگی، تجارتخانه و سـفارتخانه ها) هـدف قرار گرفتند. مجاهدین تکنیک ترور به وسیله بستن جاده را بر علیه مقامات

سـاواک و پرسـنل نظامی و غیرنظامی آمریکایی مورد اسـتفاده قرار دادنـد. در سال ۱۹۷۵ مجاهدین به سـفارت آمریکا و اداره موتوری هیئت مستشاری نظامی، به وسیله استفاده از کارمندان ایرانی، نفوذ کردند.

سازمـان در مورد قسـمت هـای مختلف جـامعه مقامـات آمریکـایی، خصوصـا آنهـایی که به نحوی وابسـته به سـفارت بودنـد، اطلاعاتی جمع آوری نمود. سازمان مجاهدین خلق معتقد بود که حمله

به هدف های آمریکایی اثر زیادتری از هدف های ایرانی دارد.(۱) آنها توجه رسانه های گروهی را به خود جلب کرده شاه را بی اعتبار می سازند(۲) و خروج دسته جمعی تکنسین های ایالات متحده را سبب می شوند.

(سرّی) مجاهدین قابلیت استراق سمع ارتباطات ساواک را دارا می باشند.

تشکیلات

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) سازمان مجاهدین خلق، که به وسیله یک کمیته اداره می شود، به گروه های سیاسی - نظامی تقسیم شده که به عنوان جوخه های ترور و جناح های

پشتیبانی آموزش داده می شونـد. جناح های پشتیبانی وظایف بی شـماری دارنـد: اطلاعات و نظارت (هدف های آینده ترور)، تبلیغات (نوشتن و تولید جزوات و گذاشتن آنها در محل های

۱- اصل: داشت.

۲- اصل: می ساختند.

عمومی)، تدارکات (انتخاب، به دست آوردن و حمل و نقل، تدارکات - من جمله قاچاق اسلحه)، تیم های پزشکی (شامل دکترها)، یک تیم انضباط داخلی و یک تیم مالی؛[که] تماما به قسمت های مجزا تقسیم شده اند و عملاً در فعالیت هایشان مستقل هستند. (سرّی - غیرقابل

رؤیت برای بیگانگان - غیرقابل رؤیت برای پیمانکاران و مشاورین پیمانکار) گمان می رود که تشکیلات گروه های اسلامی، زیر مجموعه ای از مجاهدین خلق باشد.[!]

ستادها - پایگاه ها

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - غیرقابل رؤیت برای پیمانکاران و مشاوران پیمانکار -

هشدار: شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است) این طور که مشخص شده روی خانه های تیمی

تکیه می کنند. در سال ۱۳۵۶، به طوری که گزارش شده، مجاهدین خلق (همراه با فداییان) تصمیم گرفتند که بعضی واحدهای مستقر در تهران، اصفهان، شیراز و مشهد را منحل کنند. پیشنهاد شد که مجاهدین خلق مجددا در شهرهای کوچک در شمال و جنوب مستقر شوند. این پیشنهاد ممکن است فریبی برای گمراهی مقامات بوده باشد. این پیشنهاد به خاطر تشکیلاتی که تروریست ها در صورت مبادرت به جذب در جوامع محلی احتمالاً با آن رو به رو می شوند، مورد تردید قرار گرفت.

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) یک واحد مجاهدین خلق ممکن است در پاریس وجود داشته باشد.

آموزش

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) تعلیمات در لبنان، لیبی، سوریه از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین، الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین و دیگر گروه های پایداری داده

می شود.

(سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - غیرقابل رؤیت برای پیمانکاران و مشاوران پیمانکار -

هشدار: شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است) جمهوری دموکراتیک خلق یمن ادعا نمود که

قاتلان غیرنظامیان ایالات متحده را در سال ۱۹۷۶ تعلیم داده است.

(بدون طبقه بندی) ادعای ساواک مبنی بر آموزش مجاهدین خلق در کوبا، هرگز مورد تأیید قرار نگرفته است.

تسلیحات

(سرّی – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) مجاهدین خلق در دوران تروریستی شان، خودکفایی تسلیحاتی را ترجیح می داد و مهماتی من جمله گلوله های ضدزره برای تپانچه های خودکار M – ۶۳ و منفجر شونده های پیکرات با کیفیت بالا برای استفاده در بمب، با تکنولوژی پیشرفته،

تولید کرده اند. مجاهدین خلق مواد منفجره را به مقدار خیلی زیاد تولید کرده ولی خیلی کم استفاده کرده است. بنابراین یک انبار بزرگ ممکن است وجود داشته باشد.

(سرّی – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) انبار مهمات جنگی مجاهدین خلق شامل تپانچه های کالیبر ۳۸، دیگر تپانچه های نیمه اتوماتیک، صدا خفه کن، تفنگ های M – ۶۷، تپانچه های

خودکار ۹ میلی متری M – ۶۳، تپانچه های اتوماتیک ۹ میلی متری «براونینگ»، تپانچه های اسپانیایی «استار» و مهمات مربوطه می باشد. تجهیزات شامل رادیو و بی سیم های دستی و

همچنین دستگاه هایی از قبیل اسیلوسکوپ، فرستنده، باتری، رله و مدارهای مجتمع می باشد.

(خیلی محرمانه – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) لیبی تسلیحات و مهمات را از طریق کویت و بحرین در اختیار آنها قرار داده است.

امور مالی

(سرّی – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) پس از دعوت آیه اللّه خمینی از مؤمنین برای حمایت از

مجاهدین در سال ۱۳۵۱، تجار بازار و افراد متمایل به مذهب و مخالف مادیت، وجوهی را از

طریق دانشجویان [= طلاب] و زائران مکان های مقدس عراق به خمینی منتقل کردند. (تا مهر ۱۳۵۷ خمینی در شهر نجف عراق مستقر بود) او قسمتی را رد کرد و بقیه را به مجاهدین داد.[!] (سرّی – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) لیبی کمک های مالی، هم برای خمینی و هم مجاهدین خلق فراهم نمود[!] به طوری که گفته شده است سفارت لیبی در بیروت هر سه ماهه، صدهزار دلار برای مجاهدین می فرستد.

(سرّی – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) مجاهدین گاه به گاهی به بانک ها دستبرد زده اند.

روابط بین الملل

(سرّی – غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) آموزش و کمک از طرف عراق، لیبی، جمهوری دمکراتیک خلق یمن، سوریه و فلسطین در بالا اشاره شد.

تحلیل واقعه

(خیلی محرمانه) تقریبا تمامی ترورهای مجاهـدین خلق از نوع مسدود کردن جاده به وسـیله اتومبیل بوده است. قربانیان به دقت مراقبت می شدنـد و ساعات و مسیر رفتنشان به سـر کار به وسـیله تروریست ها کاملاً مشـخص می گردید. یک تا چهار عامل اجرا در کار دخالت داشتند و

تقریبا بدون استثنا فرار کرده اند.

عملیات مهم

اردیبهشت ۱۳۵۱

(سرّی – غیرقابـل رؤیت برای بیگانگـان) مبـادرت به ترور یـک سـرتیپ نیروی هوایی ایالات متحـده به وسـیله بمب گـذاری نمودند.

خرداد ۱۳۵۲

(سرّی) یـک سـرهنگ دوم ارتش آمریکا را که عضوی از گروه مسـتشاری نظامی ارتش ایالات متحـده بود و به عنوان مشاور مالی وزارت جنگ ایران خدمت می نمود، ترور کردند. دو مرد

مسلح عملیات را انجام دادند که گمان می رود به تلافی اعدام چریک های محکوم بوده است.

آذر ۱۳۵۳

(خیلی محرمانه) سـرتیپ رضا زنـدی پور رئیس «کمیته مشترک ضـدخرابکاری» دولت را ترور کردنـد (در عملیات مشترک با چریک های فدایی خلق).

اردیبهشت ۱۳۵۴

(بدون طبقه بندی) دو افسر نیروی هوایی ایالات متحده را ترور کردند. صبح زود، زمانی که دو آمریکایی به وسیله یک راننده نظـامی ایرانی از خـانه شـان به محـل کارشان در سـتاد نیروی مسـلح ایرانی برده می شدنـد (جایی که آنها در گروه مسـتشاری نظامی کار می کردند)، حمله صورت

گرفت. یک اتومبیل ایرانی جاده را مسدود کرد و در همان حال یک وانت از عقب به اتومبیل

مستشاری کوبید. سه تروریست از اتومبیل وانت بیرون پریدند و به راننده ایرانی دسـتور دادند که عقب بکشد؛ بعد چندین بار از نزدیک آتش کردند و افسران را کشتند و با یک اتومبیل سوم فرار کردند.

خرداد ۱۳۵۴

(خیلی محرمانه) کنسولگری انگلیس را در مشهد بمب گذاری کردند. - (خیلی محرمانه) یک کارمند ایرانی سفارت آمریکا را ترور کردند (هدف اصلی یک مقام کنسولی ایالات متحده بود).

مرداد ۱۳۵۵

(بدون طبقه بندی) سه کارمند غیرنظامی و یک پیمانکار دفاعی ایالات متحده را در یک عملیات آدمکشی، به وسیله مسدود نمودن جاده، مشابه به اتفاق ۱۹۷۵ ترور کردند و فقط این بار چهار

تروریست در عملیات شرکت کردند. (خیلی محرمانه) مرکز مهاجرت یهودیان مرتبط با سفارت اسرائیل را تحت نظر گرفتند. [بدون امضا(۱)]

ص:۵۱۰

۱- اسناد لانه جاسوسی ویرایش جدید، ج ۳: صص ۲۵۸ - ۲۵۹ و ۲۶۷ - ۲۷۳. گزارش تامست به لینگن، مورخ ۷ اوت ۱۹۷۹.

فصل سوم:سیاست ها و ترفندها

پراگماتیسم توسعه نیافته

شایـد به نظر رسـد که سـابقه چپ بودن مجاهـدین خلق کـافی است تـا نیروهای سیاسـی درباره آنها به محاسـبه های عجیب و غریب و گـاه غیرمنتظره دست نزننـد. تلوّن سـیاست آمریکـا در قبـال مجاهـدین خلق آن چنان فرصت طلبانه و پراگماتیک (در کوتاه مـدت) است که صِرف شـنیدن و خواندن دسـته های ناهمگون اخبار نیز برای پی بردن به اشـتباهات آمریکا کفایت می کند. رهبر سابق حزب توده نیز به گونه ای دیگر، این روند را بررسی کرده است:

سازمان مجاهدین را همه گروه های دیگر طرد می کنند. هیچ کدام از این سازمان ها حتی سلطنت طلبان هم مجاهدین را قبول ندارند. به دلیل اینکه اینها رئیس جمهور علم کردند... ولی محافل مافوق ارتجاعی در ایالات متحده آمریکا با شدت بی سابقه ای از آنها پشتیبانی می کنند و این حمایت، این واقعیت را به روشنی نشان می دهد که این محافل به هیچ یک از گروه های

دیگر اعتمادی ندارند.

برنامه فارسـی صدای آمریکا (۳۱ شهریور ۷۳) خبری را منتشـر کرد که ۹۷ نفر از سـناتورهای حزب جمهوری خواه، طی نـامه ای، از دولت کلینتون درخواست کردند که بین آنان و مسعود و

مریم رجوی دیداری ترتیب داده شود، بعد هم، در تفسیر این خبر، گفتاری را درباره جنبش

ص:۵۱۱

مقاومت ملی(۱) پخش کرد که مضمون آن این بود که این سازمان، فعال ترین گروه مخالف جمهوری اسلامی است.

گرچه اقداماتی به این سازمان نسبت داده می شود که نمی تواند مورد توافق آمریکا باشد ولی این تفکر در مقامات آمریکا مطرح است که آیا نمی شود برای ایجاد تغییرات در ایران، از

گروه هایی که آمریکا با همه شیوه های عمل آنها موافق نیست، پشتیبانی کرد.

این موضع گیری عجیب از طرف آمریکا علیه جمهوری اسلامی کاملاً تازگی دارد و نشان دهنده آن است که آمریکا از دیگر گروه های مخالف ... به کلی ناامید شده است. در حالی که تا چندی پیش سیاست رسمی دولت آمریکا این بود که این سازمان را یک سازمان تروریستی به شمار می آورد، نه یک نیروی تعیین کننده.(۲)

رفت و آمدهای قضایی

در اکتبر ۱۹۹۷/ مهرماه ۱۳۷۶ نام سازمان مجاهدین خلق در فهرست سازمان های تروریستی خارجی وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت و مجاهدین در پی آن تلاش کردند با طرح درخواست استیناف با آن مقابله کنند ولی این درخواست رد شد. در اکتبر ۱۹۹۹/مهرماه ۱۳۷۸ مجددا نام سازمان مجاهدین خلق ایران تکرار شد و نام «شورای ملی مقاومت» در فهرست افزوده شد. مجاهدین در این مرحله نیز درخواست فرجام خواهی کردند لیکن رأی دادگاه برای پاسخ به این فرجام خواهی دو سال به طول انجامید. سرانجام در سال ۲۰۰۱ اعلام شد:

هم نام گذاری مجاهدین به عنوان یک سازمان تروریستی و هم نام گذاری شورا به عنوان هم نام

مجاهدین، با ضرورت های قانونی منطبق است.

این دادگاه همچنین اعلام کرد:

سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت می توانند مدارک خود را در اختیار وزارت امور خارجه قرار دهند تا موضوع مجددا از سوی این وزارتخانه بررسی شود.

در اکتبر ۲۰۰۱/مهرماه ۱۳۸۰ وزارت امور خارجه آمریکا مجددا مجاهدین و شورا را به عنوان

سازمان های تروریستی خارجی در فهرست خود اعلام نمود. در مه ۲۰۰۳/اردیبهشت ۱۳۸۲ وزارت

۱- احتمالاً منظور «شورای ملی مقاومت» است.

۲- کیانوری، گفتگو با تاریخ: صص ۳۴۰ - ۳۴۱.

خارجه آمریکا پس از بازبینی مدارک ارائه شده اعلام کرد:

پروسه بازبینی به اتمام رسیده و این همنامی به جای خود باقی است و شورا همنام سازمان است.

آخرین درخواست استیناف سازمان در خصوص همنام نبودن سازمان و «شورای ملی مقاومت» در یکی از دادگاه های آمریکا مورد پذیرش قرار نگرفت. در رأی دادگاه استیناف واشنگتن ذکر شده است:

دادگاه بعد از بررسی مدارک و مباحث ارائه شده و همچنین مدارک ارائه شده از سوی اف.بی.آی معتقد است که شورای ملی مقاومت در حقیقت تحت کنترل و سلطه سازمان مجاهدین است؛ لذا درخواست استیناف سازمان مجاهدین مردود اعلام می شود.

در بخشی از رأی این دادگاه درباره تحقیقات اف.بی.آی آمده است:

مدارک ارائه شده از طرف اف.بی.آی بر اساس مدارک به دست آمده از دفتر مقاومت در ویرجینیا(ست) که در دسامبر ۲۰۰۱ توسط اف.بی.آی مورد جست و جو قرار گرفته بوده است.(۱)

۱- بولتن ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، مردادماه ۱۳۸۲: صص ۱۲- ۱۴.

گفتار بیست و هفتم: گفتمان دروغ و خشونت فرقه نوین

اشاره

ص:۵۱۵

فصل اول: تعمیق استبداد فرقه ای

قدرت طلبی

اشاره

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان همه توان خود را - آن هم با شدت هر چه بیشتر و نادیده گرفتن اخلاق - برای کسب قدرت به کار گرفت. بیش از همه روی نسل جوان و نوجوان سرمایه گذاری کرد و سازماندهی خود را بر روی دو پایه دانش آموز و دانشجو بنا نهاد تا برای هر چه سریع تر به قدرت رسیدن، برنامه ها و مانورهایش را دنبال کند. در راه رسیدن به قدرت، ملاکِ رشد تشکیلاتی و ارتقای سازمانی در این دو عامل خلاصه شد: فعال تر عمل کردن؛ و سازمان پذیری و حل شدگی در تشکیلات؛ و در واقع بیشتر به تشکیلات وابسته شدن.

اطاعت طلبی: ساز و کار روابط درون سازمان

اطاعت طلبی از اعضا، روی دیگر سکه قدرت طلبی رهبران سازمان است. قدرت طلبی و جاه طلبی سیاسی، مبنای ساز و کار روابط میان فرادستان و فرودستان در درون سازمان شد و باعث گردید تا یک تشکیلات سیاسی به یک شبکه مخوف تروریستی و مجموعه ای از افراد مسخ شده تبدیل شود.

رابطه اعضا و هواداران سازمان با رهبری آن، رابطه ای است مبتنی بر «حقارت مطلق» در برابر «قدرت مطلق». در چنین سازمانی، هیچ اصلی جز سرسپردگی و خاکساری اعضا و هواداران نسبت به رأس سازمان، حاکم نیست. تبعیت «زیردستان» از «فرادستان» قانونی حتمی و لایتغیر است. این افراد از

اتکای به خویش عاری اند و به امکانات و استعدادهای خود باور ندارند. و همان گونه که در نشریه ارگان تشکیلات خویش آورده اند، معتقدند که: آقای مسعود رجوی کسی است که طومار مخالفین را درهم

می پیچاند و آثار نفیس ایدئولوژیک تدوین می کند و راست گرایان ارتجاعی و اپورتونیست های چپ نما را با قاطعیتی ستایش انگیز بر جای خود می نشاند. همه مجاهدین به شاگردیش افتخار می کنند و معترف اند که صلاحیت خود را در زمینه های مختلف از او کسب کرده اند.

او کسی است که نسل محبوب خود میلیشیا را بنیاد نهاد و طومار فتنه و فشار سیاسی از قبیل توده ای اکثریتی را در آن ایام در هم می پیچید و انقلاب عظیم مردم ایران را (عالی ترین ثمره تشکیلاتی خود یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران) از خاکستر شدن نجات می بخشد... و سرانجام به فرمان اوست که سرفصل ۳۰ خرداد انقلاب دموکراتیک از این رهبری به پیشتازی مجاهدین آغاز می شود... وی واضع و الهام بخش حرکت عاشوراگونه مجاهدین است...

اکنون نیز [مجاهدین] در پرتو رهبری مسعود در آستانه جهش ایدئولوژیک عظیم دیگری قرار دارند که آثار گسترده استراتژیکی و اجتماعی و سیاسی آن به موقع خود به منصه ظهور خواهد رسید.(۱)

گرفتن «خویشتن» و «خودآگاه» افراد

در انسان شناسیِ فرقه ایِ سازمان مجاهدین خلق، نه تنها آزادی و دموکراسی نیاز طبیعیِ انسان نیست، بلکه مانع رشد وی و اتصالش به رهبری خاص الخاص می شود؛ چرا که فکر و ذهن انسانِ

غیررهبر، قاصر و ناتوان است. نتیجه این می شود که دموکراسی فسادآور است نه صلاح آفرین. صلاحیت - که مقوله ای ایدئولوژیک است - فقط خاصِّ «مراد» است و از این منبع است که فیض اش به مریدان می رسد.مریم رجوی در نشستی عمومی (در فرقه) گفته است:

هر کس در طول زندگی خود، خصلت ها و بدآموزی های فردی و طبقاتی به دورِ خود تنیده، که مانع از کسب فیض از رهبرِ خارج از خود می شود. هر کس خود را پیشوا و رهبر خود بداند، در قبر اندیشه های خود است. باید این سنگ قبر را بردارید و خود را به نقطه ای در خارج از خود وصل کنید؛ [یعنی خود را به رجوی وصل کنید و او را پیشوا و امامِ خود بدانید.] دو شاخه خود

۱- اقتباس از نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۷.

را به پریزِ رهبری وصل کنید و از او انرژی بگیرید.(۱)

این تعبیر فهیمه اروانی که «هر کس بایـد با پایِ مریم و با سرِ مسعود راه برود»(۲)، بـدین معنی است که اگر یک لحظه رابطه «مریـد» بـا «مراد» قطع شود، سـقوط وی حتمی است. به فکر و انـدیشه خود نبایـد اعتماد کرد؛ چرا که فکر و انـدیشه مسـتقل و منقطع از رهبری، همواره خطاکار است.

به همین دلیل است که «آگاهی» مریدان بزرگ ترین آفت رهبری یک فرقه است. «آگاهی» وسیله

«آزادی انتخـاب» است یا بـدان منتهی می شود؛ بنابراین نه تنها ضـرورت نـدارد بلکه مانع تبعیت محض افراد از «مرکز» و «سَر» تشـکیلات می شود. «حصار آهنین» برای یک فرقه بسـته تروریستی، مثل اکسـیژن برای تنفس آدمیان است. هیـچ نوع ارتباط و تبادل فکر و اندیشه بین افراد با محیط خارج از تشکیلات نباید وجود داشته باشد.

در فرقـه ای ایـن چنینی، فقـط اخبـار و اطلاعـاتی اعتبـار دارد کـه از کانـال «سازمـان» منتقـل شـود. تحلیـل هـای مبتنی بر چنین اطلاعات و اخباری نیز همان خواهد بود که سـران تشکیلات به دنبال آن هستند و همه حاکی از «رشد» و «تعالی» و «رسیدن به اهداف» و «نزدیکتر شدن به پیروزی» است!

انسان در چنین حصاری، تک بُعدی، سطحی نگر، مطیع، زودباور و تسلیم به «مراد» و گرفتار

خوش بینی ها و بدبینی های افراطی - بنا به خواسـته و بسته به تمایل تشکیلات - خواهد بود. کسانی که در حصار اردوگاه ها و قرارگاه های سازمان در عراق به سر می برند، همه جهان را از همان زاویه محدود آنجا می بینند؛ فقط «مسعود» و «مریم»اند!

آگاهی به چنین موقعیتی باعث می شود که فرد به پوچی برسد و بنای باشکوه تشکیلات در ذهنش

ویران گردد. در نتیجه می بُرَد و به استیصال مطلق می رسد. ناآگاهی افراد نسبت به واقعیت شرایطی که در آن به سر می برند، به خصوص اگر بـا اشـتغالات متعـدد (اعم از مراسم صـبحگاه و شامگـاه عملیـات جـاری و نظـافت تانـک و نوشـتن گزارش از دیگران و انتقـاد از خود و...) همراه باشـد، ناکامی و بریـد گی به دنبال نخواهـد داشت. از این روست که یک فرد تشـکیلاتی، اولاً نباید بیکار باشد و ثانیا باید احساس کند که فعالیت های تشکیلاتی دچار یکنواختی و روزمرگی نیست.

حضور طولانی در چنین فرقه ها و تشکیلاتی چنان که جوانب و ابعاد آن گفته شد، باعث می گردد که

۱- شمس حائری، ارتجاع مغلوب...: صص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۲- همان.

«حیات عقلانی» فرد فلج شده به دلخواه رهبران فرقه، در اختیار نیروهای ناخودآگاهی قرار گیرد که به او تلقین شده است. چنین وضعیتی بدین معناست که شخصیت خودآگاه فرد به طور کامل محو می شود، قوه تمیز و تشخیص و اراده وی نابود می گردد و احساسات و افکارش همان خواهد بود که «می خواهند».

افراد پس از پیوستن به چنین جریانی و با اتصال به مغز فرقه، به موجودات خودکاری بدل می گردند که کارشان متکی به اراده دیگری است. از این رو می توان آنها را - در هر زمان که لازم باشد - به کام مرگ فرستاد.

سلب استقلال فردی

افرادی که با انگیزه ها و علل مختلف و گاه متضاد به یک فرقه می پیوندند، دچار این تصور می شوند که دوباره متولد شده اند، در پیکر واحدی ذوب گشته اند و دارای هویت و حیات تازه ای هستند که هیچ پیوند و سنخیتی با گذشته آنها (و در واقع «خودشان») ندارد. احساس می کنند که زندگی آنها به نظم و هدف نوینی گره خورده است.

فرد، در یک تشکیلات فرقه ای، باید باور کند که همه زندگی اش فقط در چارچوب تشکیلات معنا

خواهد یافت. در چنین وضعی، فرد همه چیز خود، حتی خوابش را در جهت اهداف متعالی تشکیلات و «کاری» برای کسب انرژی و شروع بهتر فعالیت در خدمت تشکیلات می داند. میزان گسستن فرد از گذشته و وابستگی شدید وی به رهبری و تشکیلات، موجبات رشد وی را تعیین می کند.

از جمله شعارهایی که سازمان، از گذشته روی آن تکیه و تأکید داشت، این بود که «در جریان عمل انقلابی و در یک کار جمعی است که فرد رشد یافته و با جمع وحدت پیدا می کند». به همین منظور، برای تأثیرگذاری بیشتر عمل روی افراد و در نتیجه وحدت پذیری بیشتر، کارها به صورت تیمی انجام می گرفت. از آنجا که فرد نباید هرگز بیکار بماند، در اغلب شرایط دوران قبل از فازِ تروریستی که فضای سیاسی جامعه اجازه تحرک بیشتر را به هواداران سازمان نمی داد، برای درآوردن آنها از بیکاری، به فعالیت های جنبی و گاه بی محتوا و پوچ وادار می شدند: بررسی روزنامه ها و خط کشیدن به دور بعضی از مطالب، نگهبانی دادن در اطراف محل اقامت جمعی هواداران، فروش نشریه، زدن دکه، نوشتن تراکت (گاه چند شبانه روز)، پخش تراکت و...

گاه یک تیم برای زدن دکه به جایی اعزام می شد. دو تیم نیز برای حفاظت و برقراری ارتباطات بین

افراد و انجمن گسیل می گشتند! در بعضی مناطق، گاه شعارنویسی از حد اشباع نیز می گذشت ولی باز

ادامه پیدا می کرد. در جریان راهپیمایی و تظاهرات، تیم های مختلف را با وظایف گوناگون مشغول می کردند. تشکیل دادن گروه های متنوع و مختلف نیز بدین منظور صورت می گرفت: گروه تحقیق در مسائل سیاسی، گروه مطالعه جمعی، گروه های شبه کارگری برای شناسائیی و تحقیق درباره کارخانه ها و... حضور بارز و چشمگیر هواداران سازمان در بیرون لانه جاسوسی و برگزاری تظاهرات ۲۴ ساعته نیز به منظور تحکیم مناسبات جمعی صورت می گرفت. در تحلیلی که سازمان پس از فعل و انفعالات مربوط به تسخیر لانه جاسوسی ارائه داد، هدف خود از تجمع هوادارانش در مقابل سفارت آمریکا را تحکیم

مناسبات جمعی هواداران عنوان نمود؛ «میلیشیا» نیز در همین زمان شکل گرفت.

تجمع هواداران در برابر ستادها و ساختمان های اشغالی سازمان و سازماندهی آنان برای مقابله با حملات احتمالی نیز بیشتر با این هدف صورت می گرفت که مناسبات و روابط درونی هواداران محقق گردد. دور بودن افراد از خانواده های خود، حضور شبانه روزی آنها در هر جا که تشکیلات مقرر می کرد، ملزم شدن آنها به رعایت ضوابط ستادها و مراکز تجمع و خوابگاه ها – از جمله نحوه استراحت و خواب و تغذیه و ورزش و کلاس های آموزشی – موجب می شد تا افراد از «فردیت»شان محروم بمانند و در همان مدت، از علایق و لذاید شخصی خود چشم بپوشند.

در خارج از کشور نیز – پس از فاز تروریستی – اغلب فعالیت های وابستگان سازمان (تظاهرات،

راهپیمایی ها، آکسیون ها، برخورد با شخصیت ها، حمله به سفارتخانه ها و...) در جهت تحکیم مناسبات جمعیِ تشکیلاتی و حفظ و جذب نیروها بود. در عراق نیز، شروع آموزش های نظامی فشرده – به دنبال قبول قطعنامه توسط ایران و پایان جنگ ایران و عراق – و انجام مانورهای ممتد و طولانی با عنوان های متنوع و دهان پرکن، مراسم سان و رژه، کندن سنگر، ساختن آسایشگاه، نظافت تجهیزات (از جمله شستشوی مکرر تانک های عراقیِ در دست سازمان) و حتی کشاورزی و کاشتن غلات و درختان، همه در جهت حفظ انسجام جمعی نیروها بود و حتی به هواداران فرصت تفکر و پرداختن به امور شخصی آنها داده نمی شد.

تسرّی استبداد به همه سطوح تشکیلات

نفوذ و اعمال قدرت رهبر درون یک تشکیلات توتالیتر و یک فرقه بسته، فقط از اختیارات ارزشی و

اصولی وی ناشی نمی شود؛ منشأ آن بیشتر صفات شخصی او مانند تفاهم، قابلیت انعطاف، روح خودخواهی، خویشتن پرستی و تمامیت خواهی است. در چنین وضعی است که ناگهان استبداد همه

سطوح تشکیلات را در بر خواهد گرفت.

اریش فروم بر آن است که در یک جامعه قدرت گرا، که از «فرادستان» و «فرودستان» تشکیل شده است، خوی قدرت گرایی اشکال متنوع و گوناگونی پیدا می کند: در شرایطی در شکل شدیدترین و خشن ترین سرکوب ها آشکار می شود و در شرایط دیگری که امکانات و پیش شرط های اعمال قدرت به اندازه کافی فراهم نیست، به صورت مظهر مهربانی و دموکراسی و معتقد به مشورت با دیگران بروز می کند.

برای فرد، همه چیز یا سفید است یا سیاه، یا کسی با اوست یا بر او، یا مرتجع است یا انقلابی، یا دموکرات است یا دیکتاتور و... . در این مدار سرگشتگی، همواره با همان شدت و حرارتی که به چیزی عشق می ورزد، از آن نفرت پیدا می کند و از آنجا که مدام در جست و جوی جانشینی برای ارضای شور سرکوب شده خویش است و نیز از آنجا که فاقد اتکای به نفس است، پیوسته در فکر است که مریدانش - به طور مطمئن - جمعی مطیع، مأمور، معذور، پرکار و سر به راه، فداکار و ایثارگر باشند و باقی بمانند. فروم

می گوید:

در فلسفه قدرت گرایی جایی برای مفهوم برابری وجود ندارد. ممکن است هر چند یک بار قدرت گرا برحسب عرف یا به خاطر پیش بردن مقاصد خویش از این لفظ استفاده کند؛ ولی معنی و اهمیتی برای آن قائل نیست؛ چه، از لحاظ هیجانی نمی تواند آن را به تجربه درک کند. دنیای قدرت گرا از اقویا و ضعفا، برتران و دونان تشکیل شده است. تلاش های سادیستی -

مازوخیستی که قدرت گرا دچار آنهاست به وی امکان نمی دهد که به تجربه دریابد همبستگی

چیست؛ چه، تجارب وی به تسلط و تسلیم ختم می شدند.(۱)

جلوه های الیناسیون

اشاره

مصادیقی از تملّق ها و تئوری سازی های برخی از کادرهای سازمان مجاهدین خلق، با سمت و سوی جاانداختن تقدس بی حد و منت های مسعود رجوی (و بعد مریم رجوی)، که گونه شناسی شفافی از نمونه

۱- فروم، گریز از آزادی: ص ۱۷۹.

انسان های ساخته و پرداخته سازمان و سطح بینش و منش آنها را نیز به نمایش می گذارد، در گفتار و

نوشتار این افراد تبلور دارد. چند مورد الگویی و عبرت آموز را می خوانیم.

مهدی ابریشمچی

(۱)

برای اینکه مرزهای ایدئولوژیک روشن باشد، باید مفسّر ایدئولوژی سازمان و کسی که حرف نهایی را به طور اخص در رابطه با ایـدئولوژی سازمان می زند، معرفی بشود. ... حرف آخر را کی می زند؟ راجع به ایدئولوژی سازمان و اندیشه مجاهدین چه کسی سخن می گوید؟ چه کسی آن را تئوریزه می کند و چه کسی...

در سازمان مجاهـدین خلق، اندیشه مسعود است که به لحاظ ایدئولوژیک راه گشایی می کند و مرزهای عقیدتی را تعیین می کند.(۲)

رهـبری در سازمـان هیـچ تعیّنی را به سـمت پـایین نمی توانـد بپـذیرد. ... یـک درجه پـایین آمـدن، فرمـالیسم است و محتـوای مسئولیت رهبری را مخدوش می کند.(۳)

در توصـیف مهـدی ابریشـمچی از رهبری، بسـیاری از مفاهیم پیشـین سازمان نیز معنایی دیگرگون می یابنـد. به عنوان مثال در فرهنگ مجاهدین خلق، اصـطلاح «جامعه بی طبقه توحیدی» مترادفِ با مفهوم شـیعی جامعه و نظام امام زمان(عج) و بدین معنا و با این ویژگی تبیین می شد:

۱) جامعه ای با حداکثر رشد، نعمت و فراوانی؛

۲) جامعه ای که هرگونه ظلم و ستم و بهره کشی و اختناق در آن ریشه کن شده است؛

۳) جامعه ای خالی از جنگ و تجاوز و برخوردار از صلح و صفا؛

۴) جامعه ای عاری از اقتصاد پولی و تفکر کالایی؛

۵) جامعه ای که مرزهای قومی و ملی و نژادی و طبقاتی در آن فروریخته است؛

۶) جامعه ای عاری از مفاسد اجتماعی و رذایل اخلاقی.(۴)

۱- در نشست های انقلاب ایدئولوژیک بهار ۱۳۶۴.

۲- نشریه مجاهد، ش ۲۵۲ و ۲۵۳؛ سخنرانی مورخ ۱۱/۳/۶۴.

۳- نشریه مجاهد، ش ۲۵۵: ص ۲۳.

۴- تشریح فلسفی...: صص ۸۷ - ۸۹؛ با تلخیص. تبیین جهان، ج ۹. صص ۱۷- ۱۹؛ با تلخیص. ناگفته نماند که تلاش در انطباق ویژگی های «جامعه بی طبقه توحیدی» با نظام دوران ظهور حضرت حجتعج بیشتر پس از پیروزی انقلاب اسلامی بارز است؛ و پیش از آن همان ویژگی های «جامعه بی طبقه کمونیستی» را منطبق می کردند.

مریم قجر عضدانلو

(۱)

برگ برنده مجاهدین، یعنی همان عنصر ایدئولوژیکی شان، یک چیز خیلی مادی، واقعی و روشنی است؛ و آن هم «انسانِ رها»ست. آن چیزی که سرچشمه خلاقیت ها[و]انرژی بی کران است ... خلاصه یک کلید بیشتر ندارد و آن این است که چگونه انسان می تواند از درونِ خودش

بیرون بیاید و آن سرچشمه انسانی و گوهر انسانی خود را بارز کند ... یعنی از پیله انفرادی در آمدن و به شاخص و موتور محرک ایدئولوژیکیِ خارج از خود متصل شدن، او را از حالت «درخود» بیرون آورده و «رها» می کند. ...

امر رهبری عقیدتی، نقش تعیین کنندگی دارد و هر کس – به هر میزان – از خود رها شده و به این

پدیده چنگ بزند، طبعا انرژی ها و خلاقیت ها و استعدادهایش متمرکز و شکوفا می شود. ...

هرکس در جای خودش، به هر میزانی که بیشتر توانسته باشد از پیله و جلدِ فردی خودش دربیاید و به عنصر ایدئولوژیکی و رهبری رو کند و خالص تر و جامع تر وصل شود و از آن

دینامیزم بگیرد، طبعا میتواند مسئولیت پذیری بیشتری داشته باشد.(۲)

مهدی خدایی صفت

(۳)

رمز انسجام و وحدت بی نظیر درونی مجاهدین چیست؟ جواب این سؤال و ده ها سؤال مشابه آن، در دفعه اول چیزی نیست جز اینکه بگوییم: باید به سراغ ایدئولوژی ناب توحیدی رفت و در آنجا جستجو کرد. و به راستی، آرمان والای مجاهدین از چه چیزی می جوشد و سرچشمه آن چیست؟ صداقت و فداکاری، به هر مقدار که لازم و ضروری باشد. فداکاری بی دریغ یعنی

درس اول هر مجاهد خلق. این همان عنصری است که از درون هر مجاهد خلق می جوشد و در محیط پیرامون خود جاری می شود. حلّال تمامی مشکلاتِ پایه و مایه ضروری انقلابی گری و

مجاهدت.

اما این هم – و تمامی این هم – در گرو یک شرط است؛ یک شرط بسیار مهم و ضروری، یعنی «رهبری». و اما در همین زمینه، مجاهدین قبل از هر چیز از نعمتی برخوردارند که واقعی ترین

واقعیت آنهاست: برخورداری از «حضور» و «وجودِ» شخصِ «مسعود»(۴)، که سیمای این رهبری

۱- در نشست شورای مرکزی مهرماه ۱۳۷۰.

۲- نشریه مجاهد، فوق العاده، پاییز ۱۳۷۰.

۳- از عناصر قدیمی.

۴- گیومه ها عینا در متن اصلی آمده است.

در او تبلور یافته و مریم در انقلاب درونی مجاهدین و با حضور مبارکش در رهبری نوین سازمان و انقلاب، جایگاهِ اخص او را به ما شناسانده.

کسی که لحظات ما، لحظات مجاهدین و لحظات انقلاب نوین ایران، از اندیشه او بارور می شود. از حضور او نشئت می گیرد. دیگر، واقعیت ها را اوست که برای ما تبیین می کند،

تشریح می کند، راه ها را بر ما می گشاید و در سخت ترین تنگناها فریادرسِ ماست. الگوی تمام عیار ماست، کعبه دل های ماست. به او عشق می ورزیم و از او درس عشق ورزیدن می آموزیم.

... این ماییم و این کعبه دل ها...(۱)

مسعود رجوی

(۲)

جایگاهی که عاری از تمام زنگارهای شرک آمیز و تبعیض آلود طبقاتی و به ویژه عاری از تلقی های سوداگرانه سیاسی و اجتماعی [است]... تعادل عقیدتی و تشکیلاتی و اجتماعیِ بسیار عالی تری را برای همه ما (چه زن و چه مرد) تأمین می کند. جایگاهی که در پرتو ایدئولوژی

انقلابی و توحیدی خود، از صدور محور انقلاب و ترقی به آن راه برده ایم و مشخصا بر تساوی

و یگانگی ماهوی زن و مرد تأکید می کنند.(۳)

همچنین وی در نشست شورای مرکزی پاییز ۱۳۷۰ می گوید:

... برای خودِ مجاهدین، شخصا فکر می کنم و بدون ذره ای مبالغه به آن معتقدم که همین مسئولِ

اول شما – مریم – برای ما یک رحمت ویژه ای است. آی بچه ها درست می گویم؟

[اعضای شورای مرکزی:] – بله.

هیچ مبالغه ای در کار هست؟

– نخیر.

تک تکِ شما یقین دارید؟

– بله.

در کار؟

- بله.

در رزم؟

ص:۵۲۵

۱- نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: صص ۲۹- ۳۰؛ با اندکی تلخیص.

۲- پیام ۷ بهمن ۱۳۶۳؛ اعلام هم ردیفی مریم.

۳- نشریه مجاهد، ش ۲۳۵: ص ۴.

– بله.

و در تشکیلات؟

– بله.(۱)

دفتر سیاسی و کمیته مرکزی

(۲)

فرماندهان و مسئولان بالاتر مجاهدین، امروز تا حدودی با ابعاد این جهش عظیم ایدئولوژیک درونی که ظرفیت و توان ما را هر چه پاکیزه تر و یگانه تر می سازد، آشنا شده اند.

فردا، در جریان سقوط محتوم رژیم ... و در جریان نوسازی و بنای ایران دموکراتیک، همگان با آثار و عوارض و ابعاد این قدمِ مهم تاریخی بیشتر آشنا خواهند شد ... بر همین روال، آثار عظیم ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعیِ رهبری مسعود و مریم در طول زمان به ظهور خواهد رسید.(۳)

شورای مرکزی سازمان

(۴)

«مریم رهایی» راهگشای همه استعدادات همه مجاهدین است. با قرار گرفتن مریم در موضعِ مسئول اول سازمان، انقلاب ایدئولوژیک درونِ سازمان به اوج بلوغ و کمال شایسته خود می رسد و سرچشمه خیرات و برکاتِ بس عظیم تر برای مجاهدین و خلقِ محبوبشان می گردد. بگذار

بگذار تا قید و بندهای استثماری – تماما – در هم بشکند و نسیم جامعه بی طبقه توحیدی، که در

دل و مزارِ هر مجاهد حک شده، به هر سو بوزد و فضای عطرآگینِ رهایی را بشارت دهد.(۵)

فهیمه اروانی

(۶)

مقایسه بین او [یعنی رجوی] و سایر شخصیت های ملی و تاریخی، کاری خنده دار و عبث

۱- همان.

۲- اطلاعیه به مناسبت انقلاب ایدئولوژیک خرداد ۱۳۶۴.

۳- همان، ش ۲۴۱: ص ۲۵.

۴- بیانیه آبان ماه ۱۳۷۰.

۵- نشریه مجاهد، فوق العاده، پاییز ۱۳۷۰.

۶- در مراسم انتصاب خود به همردیفی، مهرماه ۱۳۷۰.

است؛ زیرا او نه به اندازه یک سر و گردن بلکه کیلومترها با سایر رهبران و بزرگان فاصله دارد.

همه کارهای او تاریخ ساز است.

ما به مریم وصلیم. مستقیما نمی توانیم به خودِ مسعود وصل بشویم. ما نمی دانیم که مسعود به چه کسی وصل است و با چه کسی نشست می گذارد و از چه کسی خط می گیرد... مبادا خودتان مستقیما بخواهید به مسعود برسید.(۱)

من هم مثل همه مجاهدین، وقتی مریم را بالای سرم دارم، همه چیز دارم. در این دو سال بعینه

دیدم به هر میزان که او را شناختم، به هر میزان که فهمش کردم، به همان میزان در عرصه تغییر و تحولات - دنیای جدیدی رویم باز شده است ... روشن است که سرچشمه همه این فزایندگی ها،

بالندگی ها در خودِ خواهر مریم است. ...

من در اینجا در برابر خودِ مریم و تک تکِ شما و در برابر رهبر عقیدتیمان برادر مسعود و در مقابل کلام اللّه مجید تأکید می کنم [که] به واقع از خودم چیزی نداشته و ندارم و هر آنچه هست، از سرچشمه فزایندگی و بالندگی های مجاهدین یعنی از خود مریم است.(۲)

وقتی من می گویم که همه چیز مجاهدین مریم است، فقط یک بحث نظری و تئوریک و صرفا بحث عاطفه و یا بیان علاقه ما به خواهر مریم نیست، بلکه منظورم از همه چیز یعنی [اینکه مریم] سرسلسله و سرچشمه دارایی ها و توانایی های مجاهدین در دنیای واقعیِ مبارزه برای سرنگونی رژیم و در جریان تلاش برای رهایی خلق اسیرمان است. خواهر مریم آن اندیشه و راهنما و

راهگشایی است که در هر کاری - چه در کار نظامی و ارتش آزادی بخش، چه در کار سیاسی، چه در کار تشکیلاتی و ایدئولوژیک - اگر خودمان را با او کوک و تنظیم نکنیم، نمی توانیم

پاسخگوی الزامات خطیر مبارزه و صدق و وفا و پاکیزگی و پاکباختگیِ ضروری آن باشیم.(۳)

۱- نشریه مجاهد، فوق العاده، پاییز ۱۳۷۰.

۲- همان.

۳- همان.

فصل دوم: استبداد همه جانبه

گام به گام تا برکشیدن زنان

در شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فراخوان های عام و گسترده سازمان، ابتدا در چارچوب «جنبش ملی مجاهدین» و سپس در سازماندهی جدیدشان به خصوص در محدوده «نهاد دانش آموزی»

وابسته به «بخش اجتماعی»، باعث شد که تعداد کثیری از دختران دانش آموز، هوادار مجاهدین خلق شوند.

تشکیلات، تمهیداتی فراهم آورده بود که اولاً سازمان را در رأس همه آرزوها و آرمان های افراد قرار دهد و ثانیا «الگو» ارائه کند. برای دختران و پسران جوان، خواندن و شنیدن زندگی نامه های فاطمه امینی و مهدی رضایی کفایت می کرد. از سوی دیگر جاذبه هایی می آفرید که دختران را - به خصوص - به سوی خود می کشید. همه به یاد دارند که اولین پیام ها و اعلامیه های سازمان، پس از پیروزی انقلاب، مزین به نام امام خمینی(ره) بود؛ چرا که خارج از حیطه رهبری معنوی امام(ره) در کشور، فرد یا جریانی نمی توانست به نام ایدئولوژی اسلامی جذب نیرو کند. در این مرحله از تاکتیک های مؤثر سازمان، موازی حرکت کردن با برخی از اقدامات یا تصمیمات امام(ره) بود. در اینجا به دو مورد از این حرکت های موازی اشاره می شود:

۱) همزمان با اعلام تشکیل «جهاد سازندگی» توسط امام خمینی(ره)، سازمان با ایجاد جمع هایی به نام «اردوهای سازندگی»، زیر پوشش خدمت به روستاییان، تعدادی دختر و پسر را در گروه های

محدود سازمان داده به روستاها برد و ضـمن انجام برخی امور مربوط به روستاییان، آموزش های تبلیغاتی و ایدئولوژیک خود را صورت داد و ضمنا دست به گزینش زد و کسانی را که آموزش ها را بهتر می گرفتند، دستچین نمود.

۲) همزمان با اعلام لزوم تشکیل «ارتش بیست میلیونی» توسط امام خمینی(ره)، که منجر به تأسیس نهاد «بسیج» شد، سازمان دست به تشکیل «میلیشیا» زد و با شعار مبارزه با امپریالیسم و تحت این عنوان که خطراتی انقلاب را تهدید می کند، دانش آموزان دختر و پسر را آموزش نظامی

داد.

سازمان تلاش می کرد هویتی تازه و در عین حال جذاب به هواداران خویش دهد. عباراتی از قبیل «تا هنگامی که این جوانان پاکباخته «میلیشیا» هستند، هیچ ترسی از تهدیدات آمریکا نباید داشت. این جوانان آگاه، گور آمریکا و کارتر را خواهند کند.»(۱) و یا چنین تعبیراتی پس از درگیری های خیابانی سال های ۵۸ – ۵۹ که «آری! فرزندان شما، مجاهدین خلق، میلیشیای قهرمان، باز هم در آینده مضروب و مجروح خواهند گشت، شکنجه خواهند شد، به زندان ها و شهادت گاه ها خواهند شتافت. اما پرچم سرخ فام آزادی حسینی را در مسیر استقلال و جمهوری اسلامی از کف نخواهند داد»(۲)، در هواداران انگیزه ایجاد می نمود تا در هر زمانی که لازم باشد مشتاقانه در اختیار تشکیلات باشند.

فروش روزنامه و نشریه در چهارراه ها، میدان ها و خیابان ها توسط دختران و پسران (به خصوص دختران) از جمله تاکتیک های سازمان برای تقویت انگیزه و دادن شخصیت و هویت موردنظر به آنها بود. برای دختران، این نکته که عمل خود را «زینبی» می دانستند و باور داشتند که مردم برای شناخت اسلام راه دیگری جز سازمان ندارند، بار انگیزشی مهمی بود. به فرد تلقین می شد که با فروختن نشریه و درگیر شدن با «ارتجاع»، در حال ارائه دادن چهره جدیدی از «زن مسلمان» است.

خط اساسی سازمان در ارتباط با دختران هوادار، دادن هویت مردانه یا مشابه مردان به آنها بود که در چنین عباراتی بیان می شد: «زنان ما باید قید و بندها را پاره کنند و با نابود کردن تبعیضات، تحقیر تاریخی ای را که به زنان روا داشته شده، از بین ببرند و به برابری با مردان – که خواست برحق آنهاست –

۱– نشریه مجاهد، ش ۳۸: ص ۲. جالب است که این جملات در پیامی خطاب به امامره آمده است!

۲– همان، ش ۱۱۴: ص ۲۰.

دست یابند.»(۱)

پس از فرار سران سازمان از ایران، به دنبال اعلان رسمی جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی، مسعود رجوی با عملکرد خود نشان داد که نقشی ابزاری برای زن قائل است. ازدواج نخست او با اشرف

ربیعی، یک ازدواج نمادین بود. ازدواج دوم او، با فیروزه، دختر ۱۹– ۱۸ ساله بنی صدر، پس از کشته شدن اشرف ربیعی و موسی خیابانی، وحدت تاکتیکی «بنی صدر – رجوی» را (آنچنان که بنی صدر می پنداشت) یا «رجوی – بنی صدر» را (آنچنان که در واقع رخ داده بود) کامل می کرد. ازدواج سوم رجوی با همسر دوستش مهدی ابریشمچی نیز در جهت حل بحران ها و بن بست ها انجام شد. مریم قجر عضدانلو «همردیف مسئول اول» معرفی گردید؛ این ازدواج «انقلاب نوین ایدئولوژیک» نام گرفت؛ رجوی هم تا

سطح امامت و نبوت و الوهیت بالا کشیده شد... چرا که باید بحران ریزش نیرو و کمبود رهبری

کاریزماتیک – به زعم سازمان – برطرف گردد.

همان طور که یرواند آبراهامیان نیز یادآور شده، نتایج چنین ازدواجی کاملاً روشن بود. انزوای بیشتر مجاهدین خلق از جهان بیرون و تصفیه ای وسیع و هدفدار در تمام سطوح تشکیلات. اما در سطوح

بیرونی، علاوه بر پیامدهای ملامت بار چنین حرکتی از نظر عموم – به خصوص مسلمانان شیعه ایرانی – تأثیرات منفی شدیدی بر اقشار روشنفکر غیرمذهبی و حتی نیروهای مخالف نظام داشت.(۲)

رجوی که عادت کرده بود بحران ها را با بحرانی جدیدتر حل کند، پس از رودررویی با شکست عملیات موسوم به فروغ، «نشست های طلاق» را به راه انداخت و آخرین مأمنی را که دو تن عضو سازمان

می توانستند در آن از کنترل تشکیلات بیرون باشند، یعنی حریم خانواده، تصرف یا حذف نمود. محور اصلی «انقلاب طلاق» تصاحب قلب ها بود.

حرکت های نمایشی بعدی و مانور حضور زنان و دختران در «ارتش آزادی بخش»، به راستی از سوی هیچ جریان سیاسی و هیچ دولت و یا ارگان حقوقی بین المللی جدی گرفته نشد. در کنار دولت عراق زیستن، جریان های نمایشی ترتیب دادن، نمایش قدرت با تانک های صدام حسین و... . اعلام پی در پی

تفویض و «تعویض» مسئولیت ها به زنان و دختران، می توانست نیروهای سازمان را انگیزه دهد و آنان را در انزوای کامل، به دور از هر نوع زندگی آرام و عادی اجتماعی، همچنان دست به سینه و مطیع رهبری

۱- جمع بندی یکساله...: ص ۱۸۰.
۲- آبراهامیان، ترجمه دست نویس: ص ۱۹۳.

نگه دارد.

روندی که رجوی و تشکیلات وی، از هفتم بهمن ۱۳۶۳ با اعلام همردیفی مریم قجر عضدانلو آغاز

کردند، مثل یک سریال دنباله دار ادامه یافت:

– اعلام رهبری نوین مریم و مسعود؛

– ازدواج «ایدئولوژیک» مسعود و مریم؛

– معرفی مریم به عنوان مسئول اول سازمان؛

– اعلام حضور ۲۴ زن در شورای رهبری سازمان؛

– انتخاب مریم به ریاست جمهوری (توسط مسعود)؛

– معرفی فهیمه به عنوان مسئول اول و معرفی شهرزاد و مهوش و عذرا و حمیده و محبوبه به عنوان همردیف های مسئول اول؛

– معرفی شهرزاد به عنوان مسئول اول؛

– معرفی فهیمه به عنوان هماهنگ کننده دفاتر رئیس جمهور؛

– معرفی مهوش سپهری به عنوان مسئول اول؛

– معرفی بهشته شادرو به عنوان مسئول اول؛

– اخیرا معرفی مژگان پارسایی به عنوان مسئول اول و معرفی فائزه و ثریا و زهره به عنوان همردیف ها و معاونان مسئول اول.

اسماعیلیان و سازمان

اسماعیلیه یک سلسله مراتب منظم و اکید داشتند. بر رأس این سلسله مراتب خلیفه قرار داشت و او حجت های خود را به ۷ جزیره می فرستاد. پس از حجت، باب الابواب و یا داعی الدعاه بود که مأمور بحر بودند و سپس داعی که آنها را به مطلق و مأذون تقسیم می کردند. مطلق حق تبلیغ نداشت ولی مأذون داشت و سپس به مقام مستجیب می رسید. در سازمانی که حسن بن صباح ایجاد کرده بود بر رأس

سازمان داعی الدعاه یا شیخ الجلیل بود و سپس داعی کبیر و آن گاه داعی و اعضای ساده جمعیت را «رفیقان» یا «لاحقان» یا «فداییان» می خواندند. از نظر واحدهای تشکیلاتی، در تواریخ از چند واحد سازمانی نام برده می شود. مانند دعوت خانه، که اعضای آن حق عضویت می پرداختند و فراموشخانه که

انجمن های سری اسماعیلی بود. روزهای دوشنبه و پنج شنبه داعی الدعاه مجالس عامه و خاصه برای بحث و مناظره تشکیل می داد. برای اداره این سازمان ها و مجالس، مبلغی به نام حق النجوی به میزان سه دینار و ثلث از اغنیا و سه درهم و ثلث از فقرا می ستاندند. پنهان کاری و کتمانِ سر از اصول مسلمه سازمان های اسماعیلی بوده است. آنها در کار تبلیغ استاد بودند و قواعد آن را تنظیم و به پنج مرحله تقسیم کرده بودند:

۱) مرحله تفریس. یعنی جست و جو برای پیدا کردن شخص مناسب و مساعد برای قبول نظریات اسماعیلیان.

۲) مرحله تأسیس. یعنی مرحله ای که مُبلغ می کوشید با شخص مناسب دوست شود.

۳) مرحله تشکیک. یعنی مرحله ای که مُبلغ به تدریج می کوشید در عقاید شخصی که مورد تبلیغ اوست رخنه کند، تناقضات معتقدات او را بیرون بکشد. خطاهای فکری او را نشان بدهد بدون آنکه عقاید واقعی خود را بیان کند.

۴) مرحله ربط. یعنی مرحله ای که داعی و مُبلغ به تدریج عقاید خود و اهمیت و هویت فکری خویش را برای شخص مورد تبلیغ افشا می کرد. در این مرحله معمولاً داعی شخص مورد تبلیغ را به قید

قسم به «کتمانِ سر» وامی دارد.

۵) مرحله تعلیق. یعنی مرحله ای که مبلغ شخص مورد تبلیغ خود را به سازمان اسماعیلی وابسته می کند و به او نام «مستجیب» می دهد و او را وارد خاندان اسماعیلی جهان می سازد.

«مارکوپولو» جهانگرد ونیزی نخستین کسی است که درباره استفاده رهبران اسماعیلیه از مواد محرک و مخدر سخن گفته است. بر اساس این نگره، حسن صباح پیشوای «دعوت جدید»، علاوه بر این اسلوب های تعقلی، برخی اسلوب های دیگر نیز برای ایجاد ایمان در طرف خود به کار می برد و آن استفاده از مخدرها به ویژه حشیش بود. داستان بهشت الموت معروف است و مارکوپولو آن را در سفرنامه خود آورده است. برپایه این روایت، آنها ابتدا که فدایی را بی هوش می ساختند و حشیش بسیار به او می نوشاندند و سپس او را به جائی نزهت افزا که نمونه ای از غرفات و روضات بهشت بود می بردند و پس از آن که مدتی در آنجا او را در عیش و نوش نگاه می داشتند، باز بی هوش کرده به جای نخست باز می گرداندند. فدایی چون به هوش می آمد، آنچه که می گذشت مانند رویایی زنده و واقعی در نظرش مجسم بود. پس به او می گفتند که تو بهشت را دیده ای و اینک اگر خواستار بازگشت بدان بقعه خرم

هستی باید از فداکاری بازنایستی. مرگ تو این بار شرط ورود در این ساحت دل انگیز و زندگی ابدی در آن است. در اثر همین باورها بود که می گویند گاه مادر یک فدایی وقتی می دید او زنده از «مبارزه» بازگشته است از غصه می گریست.

آنچه تحت عنوان «ضوابط تشکیلات» در سازمان یا فرقه رجوی اعمال می گشته و به صورت انتزاعی تر و پیچیده تر تداوم یافته است، نوع مدرن و امروزی شیوه هایی است که امثال حسن صباح در فرقه هایی چون اسماعیلیه اعمال کرده اند؛ با این تفاوت که درجات مسخ و مغزشویی در فرقه رجوی، از مراحل پس از استعمال حشیش و دیگر مواد هم مؤثرتر بوده است.

«خشونت» پایه ای و ذاتی یک فرقه

اشاره

اکنون که ماجراهای درونی سازمان مجاهدین خلق در گذشته (عمدتا ترورهای داخلی و به خصوص ترور جواد سعیدی، مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیّه لبّاف، محمد یقینی، علی میرزاجعفر علاف و...، نیز خودکشی های مشکوک متعدد) و جریان های پس از خرداد ۶۰ (از عملیات انتحاری و ترورهای کور خیابانی گرفته تا عملیات مهندسی و دستور تشکیلاتی خودسوزی) برای همه روشن شدند، شاید بحث درباره «خشونت» نهفته در بطن این گروه غیرضروری به نظر آید؛ لیکن این واقعیت را هم نمی توان

نادیده گرفت که وجود رگه های «قهر» و «خشم» و «کینه» و «میل» یا «بی قراری» نسبت به کشتن و نابود کردن دیگران، از فاکتورها و عواملی بوده است که زمینه را برای اجرای صحنه های عملیات خشونت بار فراهم می کرده است.

سرودهایی که در یک گروه به اصطلاح «انقلابی» خوانده می شود، به خصوص با تکرار و بارها و بارها در ذهن و زبان مرور کردن، آثار غیرقابل انکاری در ایجاد این زمینه روانی خشونت دارد که می تواند خود به تنهایی موضوعِ یک پژوهش مستقل باشد. در اینجا دو سرود قدیمی سازمان مجاهدین خلق ایران و مضمون آنها مورد مطالعه اجمالی قرار گرفته است.

سرود اصلی مجاهدین خلق

بهمن بازرگانی، ضمن بیان بخش هایی از خاطرات خود در زندان مشهد، در یک گفت و گو، به سرودی اشاره می کند که آن را محمد سیدی کاشانی ساخته بود. سرود مزبور همین است که در اینجا

آورده ایم و به «سرود مجاهدین» معروف بود ولی بعدها عنوان «سرود خون» را روی آن گذاشتند.(۱) بازرگانی می گوید:

[در زندان مشهد] سیدی کاشانی هم بود که به او «بابا» می گفتند؛ سرود مجاهدین را هم او ساخت. یادم است که یک بار بچه ها در سلول ها این سرود را می خواندند؛ فیروزگوران – همان

روزنامه نویسی که به زندان افتاد و الآن جامعه سالم را منتشر می کند – هم بود. بچه ها

می خواندند: «غریو بمب و انفجار»... وحشتناک است! واقعا در آن موقع حالیمان نبود که اینها چیزهای بدی است و خیلی وحشتناک است. من جلسه گذاشتم که اینها را از سرود حذف کنیم [که توافق حاصل نشد].(۲)

سرود خون

زخون – زخون

شراره های انتقام توده ها

به خرمن وجود دشمنان گرفت

که از فروغ روشنش

فضای تیره جهان شود سپید(۲)

*

زجای خود – زجای خود

زجای خود بخیز و عهد راستین

وفا نما به خون و عزم آهنین

بپا بپا که انقلاب راستین

بپا شود زنهضت مجاهدین(۲)

*

زخشم ما – زخشم ما

گلوله های آتشین (۲)

به آتش افکند وجود دشمنان

غریو فتح و انقلاب

رسد زسرزمین ما به آسمان(۲)

ص:۵۳۵

۱- متن این سرود و سرود دیگری که جایگزین «ای ایران» بود، در پی خواهد آمد؛ به نقل از: مجموعه هم آواز با مجاهدین؛ مجموعه ای از سرودهای سازمان مجاهدین خلق ایران، به کوشش انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد، مهرماه ۱۳۵۸، صص ۱۱ و ۲۴.

۲- گفت و گوها: بهمن بازرگانی.

سرودی در ضدیت و تقابل با سرود «ای ایران»

در سال های اول دهه ۱۳۷۰ زمزمه ها و شایعات به شواهد عینی تبدیل شد و تعداد زیادی از کسانی را که با مواضع و دیدگاه های سازمان آشنا بودند، در حیرت فرو برد؛ و البته بودند کسانی که به دلیل آشنایی با مؤلفه ها و علایم حرکت رهبری سازمان به سمت قدرت مطلق فردی، هرگونه تغییر و وارونگی را محتمل می دانستند. رهبری سازمان تصمیم گرفت از اهرم ها و وسیله هایی که قبلاً نامشروع و به شدت «ممنوعه» بود، به نحو احسن استفاده کند: برگزاری کنسرت ها و شوها و میتینگ ها، برگزاری سالگرد ۳۰ تیر، استفاده از نقش شیر و خورشید و اضافه آن به پرچم ایران، فراگیر کردن و انتشار سرود «ای ایران» و...

از آنجا که در گذشته، سازمان بر آن بود که سرود «ای ایران» ارتجاعی و ضدانقلابی است (به جهت تکرار نام «سرزمین» و در نتیجه تقویت حس ناسیونالیستی - که گناه کبیره و ذنب لایغفر شمرده می شد) سرایش سرود دیگری را به جای آن تدارک دید و بدین منظور، محمد سیدی کاشانی (معروف به «بابا») سرودی را سرود که ابیاتی از آن در زیر می آید.(۱)

سرود پیکار خلق

ای رزم آور خلق قهرمان

ای رزمت الگوی همرزمان

ای.........

سرسختی ات در هم شکسته بساط ستم

بگسسته هر ظلمتی را زهم

ای پشتیبان تو کارگر

همرزمت دهقان و پیشه ور

۱- بخشی از خاطرات شفاهی یکی از مجاهدین خلق زندانی در رژیم شاه که مایل به معرفی خود نیست، در تنظیم این یادداشت مورد استفاده و اقتباس قرار گرفته است.

ای...........

رنج سالیان تو نشان جنبش است

پرطنین صدای تو زمان یورش است

راهِ تو چون راه خدا

چون ره نوردد سوی آسمان

ای پرچم دار پیام و خون

ای......

ره گم کنند دژخیمان

تنها شوند در این میان

شکنجه: از عملیات مهندسی تا زندان های عراق

در مردادماه ۱۳۶۱ افراد سازمان در تهران سه پاسدار به اسامی طالب طاهری، محسن میرجلیلی و طهماسبی را ربوده، به خانه امنی بردند و آنها را برای گرفتن اقرار و به قصد انتقام جویی تا سرحد مرگ شکنجه کردند. اعضای سازمان ناخن های این پاسداران را با انبردست کشیدند. پشت و شکمشان را با اتو داغ کردند. بعد هم جسدشان را به آتش کشیدند. در این خصوص اما صدایی از جایی به گوش نرسید و کسی پیدا نشد که این عمل فجیع را محکوم کند. برخی گفتند: اگر رژیم می کشد و شکنجه می کند، پس سازمان هم حق دارد چنین کاری را بکند. کسی به این چراغ سبز دادن ها برای شکنجه انسان ها اعتراضی نکرد و نتیجه همین شد که این روزها شده است.

سازمان تا وقتی چاردیواری نداشت و به لحاظ زیست محیطی (در محیط اروپا) در مضیقه بود،

نتوانست ماهیت اصلی خود را در خصوص برخورد با منتقدین - چه در درون سازمان و چه در بیرون آن - نشان دهد. ولی از همان آغاز ورود به عراق، زندان های بزرگی برپا کرد.

تا این اواخر در قرارگاه اشرف که بزرگترین و اصلی ترین پایگاه مجاهدین در عراق است بخشی به نام «قضایی» مسئولیت زندان های متعدد سازمان را بر عهده دارد. این بخش - که مسئول نادر رفیعی نژاد

است - همه گونه مشخصات یک مجموعه قضایی را دارد. متهم که همان ناراضی و متقاضی خروج از

سازمان است، ابتدا به انفرادی فرستاده می شود. پس از مدتی به «دادگاه» فراخوانده می شود. در این «دادگاه» که نقش رئیس و دادستان و بازجو را یک نفر بازی می کند، متهم نمی تواند وکیل مدافع داشته باشد. در این دادگاه متهم موظف است فرمی را امضا کرده، از «رهبری» سازمان طلب مغفرت کند. اگر متهم این فرم را امضا نکرد، به دستور رئیس دادگاه توسط گروه ضربت که اعضای آن نیز جزو مسئولین سازمان هستند، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد. این کتک زدن تا مرحله امضا گرفتن از متهم و زندانی ادامه پیدا می کند.

برخی از برخوردهای گروه ویژه ضربت بخش «قضایی» سازمان با افراد منتقد و خواستار جدایی، به قرار زیر است:

۱) رجوی خود شخصا به عنوان رهبر مذهبی فتوای «سیلی زدن» را صادر کرده است. وی در نشست «طلاق» روز ۲۷ شهریور ۱۳۷۰ در قرارگاه اشرف گفته است: «بریده آزاد است هر کاری بکند. هر حرفی بزند؛ اما اگر بریده ای بخواهد خمینی گرایی را مبلغ باشد، از جانب من دو سیلی محکم بر بناگوش او بنوازید»

۲) شلاق زدن شیوه مرسوم در همه زندان های سازمان به خصوص از تابستان ۱۳۷۰.

۳) حبس در سلول انفرادی.

سلول های ساخته شده برای زندانیان به شکلی است که برای هر زندانی یک فضای کوچک جهت هواخوری در مقابل سلولش ساخته اند، تا با سایر زندانیان ارتباط نگیرد و زندانیان از وجود یکدیگر بی خبر بمانند. با این شیوه هر زندانی گمان می کند که تنها اوست که زندانی است.

۴) تحمیل گرسنگی به زندانیان.

۵) قطع آب گرم حمام در زمستان.

۶) از کار انداختن سیستم های تهویه و خنک کننده در گرمای بالای ۵۰ درجه بغداد و دیگر شهرهای

عراق.

۷) حبس در سلول مملو از پشه، سوسک و...

۸) ناسزا، توهین، کتک زدن.

۹) دست های فرد را از پشت می بندند و با همین حال، او را از روی زمین بلند کرده و در حالی که بغل گوش زندانی نعره های گوش خراش می کشند، چند نفری با مشت و لگد و پوتین های نظامی بر

سر زنـدانی ریخته، او را به بـاد کتک و سیلی می گیرنـد. به عنوان نمونه می توان از محمدحسـین سـبحانی نام برد که توسـط ابراهیم ذاکری، نادر رفیعی نژاد و حسن محصل در تیرماه ۱۳۷۸ تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفته بود.

۱۰) شلاق زدن با کابل برق.

۱۱) «معبد» یا کتک زدن تیمی با مشت و لگد.

۱۲) «اتاق فوتبال» که در آنجا تعـداد ۶ نفر در دو تیم ۳ نفره، زنـدانی را مثل توپ فوتبال با مشت و لگد به هم پاس می دهند. در صورت بیهوش شدن زندانی، با ریختن یک سـطل آب روی سـر و صورتش، او را به هوش آورده، مجددا شکنجه را از سر می گیرند.

۱۳) «دهلیز قبر» این گونه است که زندانی را بین دو سطح چوبی قرار داده و به وسیله چرخاندن

اهرم های آن و در نتیجه نزدیک کردن این دو سطح، فشار کشنده ای به همه اعضای بدن زندانی

وارد می کنند.

۱۴) «کفن پیچ یا پتو پیچ» که زندانی را در پتو پیچیده و می چرخانند.

محاکمـات درون سازمـانی بسـته به اینکه سازمـان چه هـدفی را از محاکمه فرد دنبال می کنـد، معمولاً به دو صورت انجام می گیرد: فردی و جمعی. این محاکمات در یک محیط دربسته با حضور متهم و چند نفر به عنوان قاضـی یا در یک سالن بزرگ چنـد صـد نفره بـا حضـور چنـدین متهم صـورت می گیرد. افرادی که مـورد محـاکمه فردی قرار گرفته انـد، گزارش هـایی از بدرفتاری، تحقیر، کتک و آزار بدنی داده اند. در مواردی این افراد از جانب قاضی نیز مورد هتاکی و ضرب و شتم قرار گرفته اند. حکم صادره در تمامی این دادگاه های بسـته اعدام بوده است که اجرای آن را به دلائل سیاسـی مقدور نمی دانند. اجرای این حکم تـا زمان به قـدرت رسـیدن مسـعود رجوی معلق می مانـد. از افرادی که تا به حال حکم اعـدامشان در این دادگاه ها صادر شده و توانسته اند آن مناسبات را ترک کرده، به افشاگری بپردازند، می توان از اردشیر

پرهیزکـاری، فرهاد جواهری یار، محمدحسـین سـبحانی و جمشـید طهماسبی نام برد. آخرین گزارشـی که در این زمینه منتشـر شـده، گزارشـی است مفصـل از مسـعود طیبی، یکی از اعضای شورای مرکزی و عضو سـتاد تبلیغات سازمان مجاهـدین «که به عنوان فیلمبردار، خود ناظر و شاهـد محاکمه جمعی قریب به ۴۰۰ تن از ناراضـیان سازمان در تابستان ۱۳۸۰ در «پایگاه اشرف» بوده است. طیبی در آذرماه ۱۳۸۰ از عراق گریخت و به اروپا پناهنده شد. گزارش طیبی به عنوان یک شاهد عینی می تواند از اهمیت فوق العاده ای

برخوردار باشد.

نامه افشاگرانه درباره محاکمات سازمانی

با احترام به مسئولان سازمان غیردولتی عفو بین المللی و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد.

برای اطلاع شما اینجانب (مسعود طیبی) یکی از اعضای سابق شورای مرکزی و عضو سابق ستاد تبلیغات مجاهدین با رده تشکیلاتی (معاون عضو ستاد)،

احتراما به عرض می رسانم که فعالیت سیاسی ام را از سال ۱۳۵۷ با مجاهدین شروع کرده و در سال ۱۳۶۰ به زندان افتاده و به مدت یک سال در زندان اوین و قزل حصار زندانی سیاسی رژیم

جمهوری اسلامی بوده ام. سپس پس از آزادی مجددا فعالیت خود را با تنی چند از هواداران

ادامه دادم ولی رژیم جمهوری اسلامی متوجه شده و شبانه به خانه ما حمله می کنند که با طرح حساب شده از قبل موفق به فرار می شوم و پس از زندگی مخفی به مدت ۶ ماه در مشهد از طریق حزب دمکرات کردستان خود را به شمال کردستان و پایگاه های مجاهدین در سال ۱۳۶۳ رساندم. از این سال تا سال ۱۳۸۰ در قسمت های مختلف این سازمان از جمله در ستاد تبلیغات

سازمان مجاهدین مسئولیت هایی را بر عهده داشتم. در سال ۱۳۷۰ به عضویت شورای مرکزی سازمان مجاهدین انتخاب شدم که اسم و مشخصاتم در نشریه فوق العاده مجاهد به تاریخ پاییز

۱۳۷۰ درج و مدرک آن را به همراه دارم. در سال ۱۳۷۳ به همراه مریم رجوی به پاریس اعزام

شدم و سپس در سال ۱۳۷۵ با ایشان به خاک عراق برگشتم. در سال ۱۳۸۰ به عنوان معاون عضو

ستاد پس از ۲۰ سال کار حرفه ای شناخته شدم که عکس و تصویرم در نشستی به همین مناسبت

در نشریه مجاهد شماره ۵۶۲ به تاریخ مهرماه ۱۳۸۰ درج شده را به همراه دارم. من آخرین

مسئولیتم مجری و گوینده برنامه تبلیغ ارتش آزادی بخش در ماهواره ۲۴ ساعته سیاسی آزادی

می باشد که فیلم آن به همراه گویندگی و اجرای برنامه ای را در اختیار دارم.

من در دسامبر ۲۰۰۱ (آذرماه ۱۳۸۰) به دلیل محاکمات درون تشکیلاتی و سرکوب و تفتیش عقاید روزانه و همچنین تصمیم سازمان مجاهدین مبنی بر تحویل ناراضیان این سازمان به رژیم... از آن کناره گیری کردم تا به هر وسیله ممکن از این تصمیم گیری سازمان پرده برداشته و حقایق انکارناپذیر را به اطلاع مردم ایران و آزادی خواهان جهان برسانم تا به هر گونه ای که

امکان پـذیر است جلوی این عمل شـنیع و ضد دمکراتیک و ضدآزادی گرفته شود و حق مسـلم انتخاب راه و روش زندگی از طرف فداکارترین فرزندان مردم ایران که هم اکنون در خاک عراق

به عنوان ناراضیان این سازمان صدایشان به جایی نمی رسد محترم شمرده شود و سازمان

ص:۵۴۰

مجاهدین این اجازه را نداشته باشد که در سکوت و بی خبری دست به چنین رفتار ضدانقلابی و ضدمردمی بزنند.

من به دلیل سطح تشکیلاتی ام و همچنین به دلیل مسئولیت فیلم برداری در نشست هایی حاضر شده ام که افرادی به دلیل عقاید شخصی و همچنین اختلاف عقیده سیاسی و تشکیلاتی شان خواهان جدایی از سازمان مجاهدین شده اند ولی متأسفانه به خاطر همین تصمیم گیری مبنی بر خروج از سازمان، محاکمه شده و در این محاکمات سازمانی به دستور تشکیلات و رهبری مسعود رجوی هیچگونه هیئت منصفه و وکیل مدافعی حضور نداشته که از آنان و حقشان مبنی بر حق انتخاب آزاد زندگی در هر شرایطی دفاع کند. به دلیل اعتراض به این محاکمات و اختناق

و سانسوری که امروز در مناسبات این سازمان برقرار شده است، پس از ۲۲ سال فعالیت تشکیلاتی مستمر و حرفه ای از این سازمان کناره گیری کردم و جهت روشنگری سیاسی برای مردم ایران و جهان که بدانند سازمان مجاهدین امروز، در سال ۱۳۸۱، چه بلایی بر سر فرزندانشان می آورد با شما تماس برقرار کرده و شواهد انکارناپذیری را جهت رسیدگی و هر

اقدامی که برای خلاصی بیش از ۴۰۰ تن از ناراضیان این سازمان (بنابر گفته شخص مسعود رجوی در نشست های درون تشکیلاتی) که در شرایط بسیار بدی به سر می برند در اختیار شما

قرار می دهم:

۱) این محاکمات در تابستان ۱۳۸۰ برابر با ژوئن ۲۰۰۱ میلادی به مدت ۳ ماه ادامه داشته است.

۲) محل این محاکمات در قرارگاهی به نام باقرزاده در ۶۰ کیلومتری غرب بغداد بوده است.

۳) تعداد ناراضیان در حال جدا از کسانی که در زندان ها [به سر می برند] و یا به مقامات عراقی تحویل داده شده اند، به گفته شخص مسعود رجوی ۴۰۰ نفر می باشد.

۴) در صورت محاکمه، فردی که نپذیرد دیگر در مناسبات مجاهدین در عراق بماند، حداقل به مدت ۲ سال برای (عضو)، ۵ سال برای (معاون بخش) و ۱۰ سال برای (معاون عضو ستاد) زندان در نظر گرفته می شود با این توجیه که اطلاعات فرد باید بسوزد.

۵) افراد می بایست در جلوی دوربین ظاهر شوند و با مصاحبه تلویزیونی از اعمال خود اظهار

پشیمانی و ندامت کنند و به طور مکتوب خود را محکوم کنند. (این شیوه در سال ۱۳۶۰ به میزان زیاد در زندان های رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته می شد و به عنوان یک زندانی

سیاسی در این سال ها با آن مواجه بوده ام و اکنون در سال ۱۳۸۰ مجاهدین از همین شیوه

برای سرکوب مخالفان خود بهره می گیرند).

۶) پس از مراحل فوق فرد ناراضی را تحویل رژیم ایران می دهند. به این ترتیب که یا او را لب مرز ایران و عراق رها می سازند تا توسط پاسداران رژیم دستگیر یا کشته شود و یا اینکه از

ص:۵۴۱

طریق مقامات عراقی وی را تحویل رژیم ایران می دهند.

۷) در مسیر تحویل فرد ناراضی از مسیر مقامات عراقی، فرد مدت زیادی را نیز باید در زندان های عراق از جمله (زندان ابوغُرَیب) سپری کند که این موارد فشارهای خردکننده ای

را به فرد وارد می سازد تا نهایتا از خروج خود از تشکیلات مجاهدین، در عراق پشیمان شود. نکته خیلی مهم اینکه افرادی که به نام ارتش آزادی بخش در خاک عراق جمع شده اند

دارای پاسپورت پناهندگی از دولت عراق نیستند بلکه این سازمان مجاهدین است که به عنوان یک سازمان از مقامات عراقی پناهندگی دریافت کرده و لذا هر کس را که سازمان مجاهدین وی را تأیید نکند بلافاصله دولت عراق حق دستگیری وی را – به عنوان جاسوسی که از طریق کشور ایران اعزام شده است – دارد و سازمان مجاهدین از مدت ها قبل از این موضوع مطلع بود. ولی آن را به اطلاع اعضایی که حتی بیش از ۲۰ سال برای او

زحمت و رنج کشیده اند نرسانده بود.

با قوی تر شدن احتمال حمله قریب الوقوع آمریکا به عراق و همین طور حوادث بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر تعداد افراد خواهان جدایی از مجاهدین و نماندن در خاک عراق روز به روز بیشتر

می شود و به دلیل از هم نپاشیدن تشکیلات مجاهدین در عراق چنین تصمیمات ضدانسانی از طرف سازمان مجاهدین برای اعضای ناراضی اش گرفته شده است. بنابراین بعد از محاکمه ۲ راه پیش پای فرد می گذارند یا وی را تحویل مقامات عراقی دهند که از طریق صلیب سرخ به

آنها می گویند به اروپا اعزام می شوند که بعدا معلوم شد این هم دروغ است و (فرد ناراضی با تعویض اسرای عراقی از مسیر دیگر تحویل ایران می گردد).

و یا (راه حل دوم) که لب مرز ایران و عراق رها شده و خودشان مشکل خودشان را حل کنند و

کاری هم به سازمان مجاهدین نداشته باشند. و از طریق جرگه ها و آبراه هایی که از داخل خاک عراق به ایران و بالعکس وجود دارد اقدام به چنین اعمالی می کنند ولی به گفته خیلی از

ناراضیان در موارد مشابه، پس از رها کردن فرد از طرف مجاهدین اقدام به تیراندازی شده و فرد رها شده با تیراندازی متقابل نگهبانان لب مرزی رژیم جمهوری اسلامی کشته شده اند.

این احتمال را سازمان مجاهدین می دهد که اگر فرد گیر رژیم نیفتد فرد ناراضی در تاریکی شب

ناخواسته در میادین مین باقی مانده از زمان جنگ ایران و عراق بیفتد و این طوری از دست وی خلاص شوند و به این ترتیب

از حوادثی که هم اکنون در سازمان مجاهدین اتفاق می افتد کسی

مطلع نگردد و همه چیز در پرده ای از ابهام باقی بماند و هیچ کس صدایش در خاک عراق (کشوری که خود به قوانین بین المللی ترتیب اثر نمی دهد) به گوش سازمان های حقوق بشری و مجامع بین المللی نرسد.

ص:۵۴۲

به هر صورت این وظیفه شماست که به عنوان یک سازمان حقوق بشری با تحقیقات کامل از آنچه گفته ام و در هر دادگاه یا مجمع تصمیم گیری عالیه حاضر به شهادت آنها هستم هر اقدامی

که صلاح می دانید تا از حقوق افرادی که دیگر نمی خواهند به هر دلیل با این سازمان همکاری

کنند دفاع کنید و به عنوان یک انسان آزاد که برای رهایی مردم ایران از چنگ آخوندها اکنون در مسیر خود به چنین گردابی افتاده اند کمک برسانید.

محترما عرض می کنم اقدام سازمان شما بسیار تعیین کننده است چرا که سازمان مجاهدین به شدت از هرگونه پیگیری بابت این موضوع به شدت هراس دارد و به همین دلیل ماکزیمم تلاش

خود را کرده است که این حقایق جایی عنوان نشود و با انواع تهمت ها و دروغ گویی ها سعی

می کند صدای من را نیز که توانسته ام از آن جهنم خلاصی پیدا کنم خاموش سازد.

در ادامه به اسامی و مشخصات برخی از محاکمه شدگان تابستان ۱۳۸۰ (ژوئن ۲۰۰۱) در این سازمان تا جایی که برایم مقدور و ذهنم یاری می کرده اشاره می کنم و بار دیگر یادآوری می کنم جدا شدن افرادی که حداقل ۱۰ تا ۲۰ سال از جوانی و از زندگی خود را صرف این تشکیلات کرده اند فقط به این دلیل انجام می شود که سیاست های غلط و غیردموکراتیک این سازمان در مناسبات درونی و بیرونی اش را قبول نداشته و دیکتاتوری و فردپرستی مسعود رجوی را نمی پذیرند و یا بعضی ها انجام عملیاتی را که در داخل ایران با اسم عملیات رهایی بخش که بدون هیچ نتیجه گیری واقعی برای آزادی مردم ایران که منجر به کشته یا زخمی و دستگیر شدن تمامی افراد اقدام کننده شد و همچنین برخی از افراد عادی از جانب مردم ایران قربانی این اقدامات شدند را به عنوان یک تاکتیک صحیح که فقط به رژیم ضربه می زند درست تلقی نمی کنند و فقط به همین جرم!!!... مجبورند این فشارها و سختی ها را تحمل کنند و به هنگام

جدایی از سازمان علی رغم این که بخش اعظمی از عمر خود را صرف آن کرده اند بدون هیچ گونه چشم داشت یا کمترین حقی از سازمان مجاهدین فقط خواهان این هستند که اجازه دهند

برای ادامه زندگی شان خود افراد تصمیم گرفته و به دنبال زندگی خصوصی شان بروند ولی همین حداقل را هم سازمان مجاهدین نمی پذیرد.

ارادتمند: مسعود طیبی از مسئولین سابق ستاد تبلیغات مجاهدین و عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران - تاریخ ۲۵- اکتبر - ۲۰۰۲ (مهرماه ۱۳۸۲).

ص:۵۴۳

اسناد ضمیمه نامه سرگشاده مسعود طیبی

۱) مهدی افتخاری

مدت محاکمه: دو روز تمام

مشخصات:

۱) سن حدود ۶۰ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۳۰ سال.

۴) مسئول بخش اجتماعی سازمان در سال ۱۳۶۴.

۵) از زندانیان سیاسی زمان شاه.

۶) هم بند مسعود رجوی در زندان.

۷) فرمانده عملیات خروج مسعود رجوی و بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران.

۸) او از ناراحتی عصبی به شدت رنج می برد ولی برای معالجه او را برخلاف کسانی مثل ابراهیم ذاکری به خارج نمی فرستند و به کارهای سختی چون باغبانی وادار می کنند.

اتهامات:

۱) عدم پذیرش بحث انقلاب ایدئولوژی مجاهدین مبنی بر عدم ازدواج تا آخر عمر.

۲) ایجاد پاسیویسم و دلسردی در تشکیلات.

۳) مخفی کردن غذا و پوشاک برای فرار.

۴) عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید.

۲) هادی روشن روانی

مدت محاکمه: به طور مستمر ۱۶ ساعت.

مشخصات:

۱) سن حدود ۵۵ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

ص:۵۴۴

۳) مدت مبارزه: بیش از ۳۰ سال

۴) عضو دفتر سیاسی مجاهدین در سال ۱۳۶۴.

۵) مسئول بخش ضداطلاعات در سال ۱۳۷۴.

۶) وی مبتلا به بیماری قلبی است.

اتهامات:

۱) غیرفعال بودن در ستاد ضد اطلاعات.

۲) کنار کشیدن از مسائل و مشکلات مجاهدین.

۳) فعال نبودن در نشست های تفتیش عقاید روزانه.

۴) خود را به مریضی زدن.

۳) مسعود ضرغامی (اعزام شده به ترکیه)

مدت محاکمه: یک روز تمام به مدت ۱۴ ساعت.

مشخصات:

۱) سن ۴۱ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۲۱ سال.

اتهامات:

۱) قبول نداشتن عملکرد و خط سیاسی سازمان.

۲) ایجاد فضای سرد و ناامیدی به تصمیمات سازمان و تشکیلات.

۳) گوش کردن به رادیوهای خارجی از جمله رادیو امریکا و بی. بی. سی.

۴) تبلیغ فکر خود و منتقل کردن تحلیل رادیوهای خارجی به دیگران و مسئله دار کردن آنها.

۵) عدم شرکت در نشست های رهبری سازمان.

۶) وی یک بار در سال ۱۹۹۳ به همراه مریم رجوی به خارج از خاک عراق منتقل شد. او دارای

پاسپورت پناهندگی از کشور سوئد بود.

۷) وی در سال ۱۹۹۵ در خاک سوئد از سازمان جدا شد ولیکن پس از پیدا کردن وی او را با فریب به عراق برگرداندند.

۸) وی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین به ردیف شماره ۶۲۳ از همدان نامش ثبت شده است.

۴) حمید فلاحتی

مدت محاکمه: نزدیک به دو روز

مشخصات:

۱) سن ۴۲ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۹ سال.

۴) تمام مسئولیت های وی گرفته شده بود.

۵) وی به طور شبانه روزی تحت نظر مسئولینش قرار داشت.

۶) او از سال ۱۹۹۴ جزو ناراضیان درونی سازمان می باشد و رجوی به شدت مراقب است که وی نتواند به هیچ ترتیبی خاک عراق را ترک کند چرا که دارای اطلاعات زیادی از سازمان می باشد.

۷) او به صراحت مطرح می کرد در صورت اصابت موشک به قرارگاه مجاهدین اگر کشته شود مسئولیتش با شخص مسعود رجوی است چون نمی خواهد اینجا باشد.

اتهامات:

۱) گوش کردن به رادیوهای فارسی زبان.

۲) عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید روزانه.

۳) مخالفت با خط نظامی سازمان مجاهدین و اعتقاد به اینکه عملیات خمپاره باران در شهرها جواب نداد.

۵) حسین مشعوفی (اعزام شده از آلمان)

مدت محاکمه: بیش از سه روز تا مشخص شود خط تلفن آزاد را چگونه به دست آورده است.

مشخصات:

۱) سن ۳۵ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۸ سال.

۴) وی مدتی قبل از آوردن به سالن محاکمه در انفرادی به سر می برده است.

۵) دو برادر وی قبلاً در عملیات سازمان و یکی در زندان توسط رژیم اعدام شده است.

۶) در طی محاکمه اش درخواست می کرد تا آخر عمر در زندان بماند ولی در نشست های تفتیش عقاید روزانه شرکت نکند.

۷) روز سوم محاکمه در حالی که جمعیت همگی از شدت خستگی خوابیده بودند اما محاکمه بی وقفه ادامه پیدا کرد.

اتهامات:

۱) عدم پذیرش مسئولیت های سازمانی.

۲) درخواست رسمی مبنی بر جدایی بی قید و شرط از سازمان.

۳) تماس غیرقانونی به طور شبانه با خارج کشور (وی موفق شده بود به طور مخفی یک خط آزاد گیرآورده و جدایی خودش از سازمان را به اطلاع خانواده اش برساند).

۴) درخواست کمک از خانواده در این رابطه.

۶) غلامرضا شکری (تکاور گردان کماندوی ارتش)

مدت محاکمه: ۱۲ ساعت به طور مستمر

مشخصات:

۱) سن ۳۸ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

ص:۵۴۷

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۲ سال.

۴) او کمک های بسیاری در زمینه آموزش های نظامی به سازمان کرده بود.

۵) او اکنون به عنوان راننده تانک شناسایی می باشد.

اتهامات:

۱) اتهام نقشه کشیدن برای فرار از طریق شمال کردستان عراق، جایی که از همین طریق به ارتش آزادی بخش پیوسته بود.

۲) عدم شرکت فعال در عملیات مرز ایران و عراق.

۷) جمال امیری (اعزام شده از کشور آلمان)

مدت محاکمه: حدود ۱۵ ساعت.

مشخصات:

۱) سن ۳۰ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

۳) مدت مبارزه: حدود ۱۴ سال.

۴) وی مدت ۲۱ روز قبل از شروع محاکمه در یک سالن سرپوشیده که توسط ۳ نفر نگهبانی می شد زندانی بود و من از نزدیک شاهد این موضوع بودم.

۵) پدر و مادر وی در انگلستان می باشند و پدرش از کارکنان با نفوذ شرکت نفت در زمان شاه بود.

۶) یک برادر وی نیز در آلمان می باشد.

اتهامات:

۱) عدم شرکت در عملیات نظامی.

۲) مسئله دار بودن و خواهان جدایی از سازمان.

۳) عدم شرکت در نشست های رهبر سازمان.

ص:۵۴۸

۸) خلیل محمدی نسب

مدت محاکمه: حدود ۱۶ ساعت به طور مستمر

مشخصات:

۱) سن ۴۱ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

۳) مدت مبارزه بیش از ۲۰ سال.

۴) وی قبل از شروع محاکمه اش در محاکماتی با حضور حداکثر ۳۰۰ نفر حضور داشت.

۵) وی پس از امضای برگه جدایی از سازمان به شدت تحت شرایط سخت زندان انفرادی قرار گرفت.

۶) وی از فرماندهان پشتیبانی بود.

اتهامات:

۱) درخواست خروج از سازمان و امضای برگه آن، کمتر از یک دقیقه.

۲) عدم شرکت در عملیات نظامی.

۹) اردشیر پرهیزکاری

مدت محاکمه: دو روز تمام.

مشخصات:

۱) سن ۳۰ سال.

۲) رده تشکیلاتی: عضو سازمان.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۰ سال.

۴) وی در زمستان ۱۳۸۰ به طور ناجوانمردانه به مقامات عراقی تحویل داده شد تا از این طریق با اسرای جنگ ایران و عراق تعویض گردد.

۵) بنابر اعلام نشریه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین شماره ۵۹۸ وی تحویل رژیم ایران شده است.

۶) در مـدت محاکمه وی که از نظراتش دفاع می کرد بارها جلسه به هم خورد ولی از طریق انتظامات آرامش برقرار شد تا آن طور که باید وی خوار و ذلیل شود وی برخلاف میل رجوی که ریاست

ص:۵۴۹

جلسه را بر عهده داشت هرگز از نظراتش کوتاه نیامد و نهایتا قربانی شجاعتش شد.

اتهامات:

۱) او ترتیب رده بندی در سازمان مجاهدین را قبول نداشت و روی این موضوع گزارش به مسئولش داده بود.

۲) وی از دو پا فلج بود ولی این موضوع مانع از محاکمه وی نشده بود.

۱۰) شهاب اختیاری

مدت محاکمه: اطلاعی ندارم.

مشخصات:

۱) سن ۳۸ سال.

۲) رده تشکیلاتی: عضو سازمان.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۰ سال.

۴) اهل شهر کرند و پیرو اهل تسنن.

۵) به دلیل احتمال فرار از جانب وی در طول برگزاری این نشست ها هر شب ۷ پست ۳ نفره مجموعا ۲۱ نفر صرف حفاظت از وی می شد.

اتهامات:

۱) عدم اجرای دستورات سازمانی.

۲) عدم شرکت در عملیات سازمانی.

۳) برقراری محفل و پراکندن تحلیل رادیوهای خارجی.

۱۱) جواد اژدری

مدت محاکمه: دو روز تمام.

مشخصات:

ص:۵۵۰

۱) سن ۴۲ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۲۰ سال.

۴) وی موفق به فرار در شهر بغداد می شود ولی ۴ روز بعد توسط پلیس امنیت عراق شناسایی شده و دستگیر می گردد.

۵) وی پس از دستگیری اتهام جاسوس ایرانی به وی زده می شود.

۶) پس از یک هفته تحقیقات علی رغم خواست خودش مجددا به سازمان مجاهدین تحویل داده می شود و مدت ها در زندان انفرادی حبس بوده است.

اتهامات:

۱) ربودن ماشین و مقادیری پول.

۲) قصد فرار از داخل بغداد به خارج از خاک عراق.

۳) کارشکنی در دستورات سازمانی.

۴) قبول نداشتن بحث عدم ازدواج تا آخر عمر که سازمان مجاهدین نام انقلاب ایدئولوژیک را به آن داده است.

۱۲) محمد موسوی (اعزام شده از کشور آمریکا)

مدت محاکمه: حدود ۱۵ ساعت.

مشخصات:

۱) سن حدود ۴۴ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۲۲ سال.

۴) وی از قبل از انقلاب در کشور آمریکا فعالیت سیاسی داشته است.

۵) خواهر وی (مهدیه موسوی) نام دارد که از افراد بخش دیپلماسی سازمان مجاهدین می باشد.

۶) در روز محاکمه وی خواهرش را آورده بودند که با توهین و فحاشی وی را از جدا شدن از سازمان

ص:۵۵۱

برحذر دارد.

اتهامات:

۱) کناره گیری از تشکیلات.

۲) پراکندن فضای دلسردی و ناامیدی از پیروزی در جنگ مسلحانه.

۳) وی متهم به اعتیاد شده بود و اینکه چرا روزی ۲ پاکت سیگار می کشد.

۱۳) امیر موثقی (از اسرای جنگ ایران و عراق)

مدت محاکمه: حدود ۱۴– ۱۵ ساعت یکسره ادامه داشت.

مشخصات:

۱) سن ۳۶ سال.

۲) رده تشکیلاتی: عضو سازمان.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۲ سال.

۴) وی در مقابل فرستادن وی به ایران عقب نشست و اجبارا پذیرفت در روابط سازمان علی رغم

خواست خودش باقی بماند.

۵) در حین محاکمه بدترین فحش ها و حتی نام جاسوس وزارت اطلاعات در حالی که وی در روابط و مناسبات بود به وی می زدند و او هیچ حق دفاعی از خود نداشت و یک تنه همه فحش های رکیک را می شنود و چیزی هم نمی گوید.

اتهامات:

۱) عدم پذیرش هیچ گونه مسئولیتی در سازمان.

۲) عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید روزانه.

۳) خواستار جدایی از سازمان.

۱۴) منصور کرمی

مدت محاکمه: حدود ۸ ساعت.

مشخصات:

۱) سن ۴۰ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۹ سال.

۴) دست راست وی از ناحیه آرنج به شدت در یکی از عملیات مرزی که به شهادت ۵ نفر از دوستانش انجامید زخمی شده و هم اکنون تحت مداوای فیزیوتراپی قرار دارد.

۵) او در گذشته فرار ناموفق داشته است.

۶) وی از افراد قرارگاه چهارم ارتش آزادی بخش می باشد.

اتهامات:

۱) فرار از مناسبات در قرارگاه اشرف.

۲) پاسیو و دلسرد شدن از مبارزه مسلحانه.

۳) بدرفتاری با مسئولین.

۱۵) فتح اللّه فتحی

مدت محاکمه: به مدت ۷ شب در سالن دیگری با تعداد ۳۰۰ نفر در همین ایام ادامه داشت.

مشخصات:

۱) سن ۳۵ سال.

۲) رده تشکیلاتی: فرمانده دسته.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۴ سال.

۴) وی در حال حاضر در زندان (پذیرش) واقع در قرارگاه اشرف در ۴۰ کیلومتری شهر خالص به طور انفرادی زندانی است.

۵) شایعه شده بود که به خاطر خطاهایی که وی از نظر سازمان انجام داده بود هیچ وقت او را

ص:۵۵۳

نخواهند بخشید.

۶) وی از اردیبهشت ۱۳۸۰ از قرارگاه دوازدهم به قرارگاه باقرزاده منتقل و پس از محاکمه، دوران زندان را در قرارگاه اشرف سپری می کند.

اتهامات:

۱) خرید عکس های سکسی و آوردن به داخل قرارگاه دوازدهم ارتش از طریق کارگرانی که برای کار

به آنجا مراجعه داشتند.

۲) ایجاد روابط غیر انسانی با دیگران.

۳) افراد را از مبارزه دلسرد کردن.

۴) پشت سر مسئولین سازمان بدگویی کردن.

توجه ضروری:

از تمامی محاکمات فوق الذکر توسط ۴ دوربین جداگانه فیلمبرداری شده و کلیه فیلم ها جزو مدارک ۵ ستاره در ستاد تبلیغات در محل ویژه نگهداری فیلم های مخصوص نگهداری می شود.

آمار محاکمه شدگان ۵۰ نفر بوده که از این تعداد فقط اسامی فوق به یادم مانده است.

نکته مهم: به اطلاع می رسانم.

برای ادای شهادت در هر دادگاه صالحه آمادگی دارم و حاضرم در صورت توافق سازمان مجاهدین و

تضمین کافی برای حفظ امنیت ام از طرف سازمان امنیتی اینترنشنال و سازمان عفو بین الملل برای روشن شدن مطالب فوق و همچنین صحت و سقم آنها به همراه هیئتی از طرف سازمان های حقوق بشر بین المللی به خاک عراق رفته و از نزدیک آنان را همراهی کنم.

ارادتمند: مسعود طیبی ۲۵- ۱۰-/۲۰۰۱

ص:۵۵۴

فصل سوم: سازمان و «دروغ»

تکمله ای درباره جداشدگان و منتقدان

همان گونه که گفته شد، لجن مال کردن و آلوده وانمودن جداشدگان، از جمله شگردهای جاری و متداول مجاهدین خلق بوده است. سازمان مزبور، در همه تبلیغات خود و نیز طی ملاقات های مختلف و مراجعه به مراجع متعدد، تلاش می کرد تا مخاطبان خویش را قانع سازد که جداشدگان، مأموران جمهوری اسلامی اند که توسط وزارت اطلاعات و - گاه - وزارت امور خارجه سازماندهی می شوند. حساسیت ویژه برخی از افراد، جمعیت ها و دستگاه ها نسبت به سرویس اطلاعاتی جمهوری اسلامی از یک طرف و وحشت و واکنش سریع سازمان مجاهدین در قبال جداشدگان و اصولاً پدیده نارضایتی و کناره گیری از تشکیلات از طرف دیگر، موجب شده تا این روند بروز پیدا کند.

در نخستین ماه های سال ۱۹۹۶/زمستان ۱۳۷۴، زمانی که عده ای از اعضای جداشده سازمان طی نامه و گزارش و نیز با ملاقات حضوری، موریس کاپیتورن گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را در جریان نقض موارد متعدد حقوق بشر در اردوگاه ها، زندان ها و سایر مکان های متعلق به مجاهدین خلق در عراق قرار دادند،(۱) مسعود رجوی دستور بسیج اطلاعاتی - تبلیغاتی وسیعی را علیه

ص:۵۵۵

۱- عمده ترین این موارد، شش مورد مشخص بدین شرح بوده است: - فقدان دموکراسی و وجود استبداد و دیکتاتوری فرقه ای در مجموعه تشکیلات؛ - طلاق های اجباری و از هم پاشیده شدن خانواده ها با دستور مستقیم رجوی؛ - وجود زندان، شکنجه های جسمی و روحی، دادگاه های درونی، مراحل انهدام روانی و شخصیتی افراد معترض و داشتن زندان های متعدد؛ - ضرب و شتم جداشدگان به شدیدترین وجه در اردوگاه ویژه ای که تدارک دیده اند، به خصوص در اردوگاه التاش؛ - وضع اسف بار کودکان و فرزندان، که آنها را از والدین و نزدیکان خویش دور کرده مورد سوءاستفاده و مغزشویی قرار داده اند؛ - قتل عام کردهای عراق، به دستور و جهت همراهی صدام حسین. متخذ از متن گزارش مندرج در نشریه نیمروز، ش ۳۵۴.

جداشدگان صادر نمود و این پیام را صادر کرد:

الآن که این پیام را برای شما می دهم، ساعت ۴ صبح است... من به شما، که حدود ۶۰۰ نفر در آن هوای سرد در سوئیس جمع شدید تا این مزدوران را افشا کنید، تبریک می گویم. ای کاش من هم در میان شما بودم. وظیفه شما جاروب کردن این آشغال های خارجِ کشوری است. این بزرگ تر از عملیات «فروغ جاویدان» و حتی بزرگتر از عملیات سرنگونی است...(۱)

با همین رویکرد، سازمان همکاری های گسترده ای نیز با سرویس های اطلاعاتی غرب برقرار می نمود. قبلاً به فردی اشاره شد «که از سازمان جدا شده و در فرانسه زندگی می کرده، برای تمدید پاسپورت پناهندگی اش به پلیس مراجعه می کند؛ وی را دستگیر می کنند به او می گویند که شما عضو دستگاه امنیتی رژیم تهران هستید! بعد از مدتی معلوم می شود که سازمان لیستی از افراد ناراضی و جدا شده یا مخالف خود را در اختیار دولت ها و سرویس های آنها گذاشته و آنها را مأموران اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است...»(۲)

در اینجا نمونه ای از فرهنگ هتاکی و برچسب زنی سازمان، که پس از یک مصاحبه رادیویی توسط جمعی از عناصر اسبق «شورای ملی مقاومت» (شورای متحد چپ» و عناصر اصلی آن: مهدی خانبابا

تهرانی، محمود راسخ افشار و منوچهر صالحی) درباره آنها مطرح شده است، نقل می شود:

میان بازِ بدنام و فسیل های خارجِ کشوری - مبلغین خط استحاله و میانه روی بقایای خمینی و... رفسنجانی - آدم معلوم الحالی که خدمات گران بهایی برای وزارت اطلاعات رژیم و سفارتش

در آلمان می کند - پادوی ساواک آخوندی - رجاله ها و حق العمل کارهای حرفه ای - [منادیان] جامعه دموکراتیک ساواک ساخته - عاری از شرف - عمله ولایت فقیه - مسابقه رذالت - تکرار اراجیف و لجن پراکنیِ ساواک آخوندی - هرزه سیاسی - کفتر باز سیاسی - توّابینِ چپ - خرمرد

۱- برگرفته از گزارش فوق و نیز نشریه نگاه، ش ۶: صص ۱۳۹- ۱۴۰؛ با اندکی تلخیص.
۲- برگرفته از مصاحبه رادیویی با منوچهر صالحی عضو سابق شورای ملی مقاومت؛ نشریه نگاه، پیشین: ص ۲۴۱.

رند و ابن الوقت - رذل ترین عناصر ضدِ انقلابی - اصطبلِ ضد انقلاب - فرافکنی گندیدگی درونی - لومپنیسم مشمئز کننده - تناول استفراغاتِ ۱۴ ساله بقایای شاه و شیخ - ولگردهای

سیاسی - فوران عفِن ترین لجنزارهای آخوندی و...(۱)

۱- نشریه نگاه، سال دوم، ش ۵، اکتبر ۱۹۹۶...؛ تلخیص جوابیه یادشدگان به مطالب مندرج در نشریه مجاهد، ش ۲۴۹.

بررسی موردی

استفاده ابزاری از استعداد فحاشی

فریـدون گیلانی، که پیش از انقلاب اسـلامی از خبرنگاران و اعضای تحریریه روزنامه کیهان و نیز از همکاران برخی از برنامه هـای تلویزیـونی رژیم شاه بـود، چنـد سال در خـدمت رجـوی و «شـورای ملی مقـاومت» بود. آنهـا از تخصـص و تبحرش در نویسـندگی ژورنـالیستی بهره می برنـد تـا صـرفا علیه مخالفـان سازمان مطلب بنویسـد و افتراها و القابی چون «بریـده مزدور»، «پاسدار سیاسـی رژیم»، «پادوی وزارت اطلاعات»، «سر در آخور شاه و شیخ» و مانند آن را وضع کند.(۱) برای نمونه، او برای توجیه عملکرد

سازمان و خاموش کردن فریاد ناراضیان، این چنین می نوشت:

مقطعی های فراری از میـدان، پس از ابتلا به بحران هویت و تن در دادن به مرحله خائنانه ابزارسازی از خویش، چنین زالوهای ضـدارزش و ضـد میهنی را «شخصـیت هـای انقلابـی و مترقی» خواندنـد و از اعلامـیه هـای حمایت پی در پی چنین تبهکارانی برخوردار شدند،(۲) خطاب به چنین دلالانی وطن فروش است که بریده ها می نویسند: «... سازمان ها، نیروها و شخصیت های

انقلابی و مترقی: برای آزادی زندانیان مجاهد بکوشیم!»

... البته مجاهدین چند آب شسته تر از آن اند که با این ترشحات نجس شوند؛ با این حال بگذارید

موضوع زنـدان و زنـدانی و شـکنجه و اعدام و جامعه بسته و قانونمندی استراتژیک و ترّهاتی را که خائنان فراری مطرح کرده اند و از آن خوراکی مأکول برای رژیم و جماعت ضدانقلاب ساخته اند، مرور کنیم...(۳)

خائنانی که آلت دست شده اند، آگاهانه و با دریافت کارمزد به استراتژی تهاجم سیاسی رژیم پا گذاشته اند.

لجن پراکنی این نـاموس فروشان بی وطن که فقط طرح زنـدان ها و شـکنجه های دروغین مجاهـدین نیست؛ این را می گویند که رد گم کنند.(۴)

۱- مجموعه ای از مقالات و نوشـته های فریـدون گیلانی علیه جداشـدگان سازمان در کتابی به نام «تیشه ها و ریشه ها» مـدون شد و توسط ایادی سازمان و شورا در اروپا به چاپ رسید. مطالبی از این کتاب در متن خواهد آمد.

۲- پیش تر این افراد را نام برده است: ابوالحسن بنی صدر، احمدِ علی بابایی، علی اصغر حاج سیدجوادی.

۳- تیشه ها و ریشه ها: صص ۵۹ - ۶۰ و ۶۱.

۴- همان: ص ۸۴.

استعفا از شورا

اما فریدون گیلانی که خود زمانی به آنها که سازمان رجوی را به داشتن زندان و اِعمال شکنجه علیه ناراضیان متهم می کردند پاسخ می داد، از شورای مقاومت جدا شد و در ۱۹ شهریور ۱۳۷۴، طی نامه ای خطاب به مسعود رجوی، استعفای خود را از عضویت در «شورای ملی مقاومت» اعلام داشت. عمده ترین دلایل استعفا - که از ظاهر و بیانی مترقیانه برخوردار بود - در جهت خلاف آرمان های خود دیدنِ شورا به لحاظ محتوایی و حقوقی و اصول دموکراتیک، و اعتقاد به «رهبری جمعی سیاسی» در قبال «رهبری

ایدئولوژیک و مجاهدیزه کردن مفهوم ملی» عنوان شده بود. نکته جالب و قابل تأمل در استعفانامه، تأکید گیلانی بر «حفظ همه مواضع آرمانیِ از پیش اعلام شده خود» بود که در «تأکید بر مبارزه مسلحانه و سازش ناپذیری با دشمن خلق» خلاصه می شد.(۱)

پس دادن فحش های گیلانی به وی

واکنش مجاهدین خلق به استعفای فریدون گیلانی قابل پیش بینی بود؛ و مضمون اطلاعیه شورای مزبور با فرهنگ و ادبیات گذشته همین فرد که سال ها مورد بهره برداری سازمان و شورا بوده است - مشترک بود! نمونه ای از القاب و تعبیراتی که مجاهدین شورا درباره فریدون گیلانی آورده اند، از این قرار است:

«پس مانده های دیکتاتوری های سلطنتی و مذهبی» - «خودفروش سیاسی» - [دارای]«سوابق شک برانگیز» - «رساندن استعفا به گوش بقایای شیخ و شاه» - «رفتن پای خطِ پس مانده های دو دیکتاتوری و تبدیل شدن به آلت دست آنها» - «عناصر و ایادی شناخته شده و آلت دست های

ارتجاع و استعمار و...»(۲)

پاسخ به فحاشی های شورا

در پی واکنش متداول شورای ملی مقاومت نسبت به استعفای فریدون گیلانی، وی سرانجام به همه آن چیزهایی که قبلاً تکذیبشان می نمود، اذعان کرد و در حرکتی گسترده تر از یک برخورد محدود، طی

۱- نشریه نیمروز، ش ۳۳۲، ۲۴ شهریور ۱۳۷۴: ص آخر.

۲- همان، ش ۳۳۳، ۳۱ شهریور ۱۳۷۴: ص آخر.

نـامه ای خطاب به اعضای کنگره آمریکا(۱) (همراه بـا ارسـال رونوشت آن به وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی ایالات متحـده) مطـالبی را دربـاره شـورای ملی مقـاومت بیـان نمود. از جمله به این واقعیت اشـاره کرد که جز معـدودی از افراد، بقیه اعضای شورا عضو سازمان می باشند. در بخشی از این نامه آمده است:

... هر برنـامه و نظری [در شورا] دیکته شـده از طرف مجاهـدین است؛ و این سازمان با فریب کاری و همکاری بعضـی عناصـر سوخته سیاسی، عنوان «ملی» و «شورا» و «ائتلاف سیاسی» را برای خروج از بن بست و شکست سازماندهیِ مدعی [= ادعا شده] اما بی پایه و پرهیاهو، مورد سوءاستفاده قرار داده است.

اینجانب در پنج ماه گذشـته به دامنه تحقیقات خود نسبت به سایر موارد ضد دموکراتیک، قدرت طلبی، خود پیامبر بینی، نقض ابتدایی ترین موارد مربوط به حقوق بشر و آزادی کشی های

آقای رجوی تحت لوای آزادی، افزودم و با وجودی که می دانستم مورد ترور شخصیتی این سازمان – موقتا البته – قرار خواهم گرفت، استعفای علنی خود را اعلام کردم...(۲)

وی پس از اشاره به ریزش های سازمان تا سال ۱۹۹۱ به دخالت سازمان رجوی «در نقش حامی و نگهدارنده» دیکتاتور عراق، از طریق سـرکوب کردها و... می پردازد و تصـریح می کنـد که تعـداد جداشـدگان افزایش یافته است. او می گویـد: با ریزش جدیـد نیروهـا (بیش از ۶ هزار رزمنـده و ۹۰ درصـد از هواداران) «سازمـان دچـار بحران اعتمـاد شـده» است. گیلانی نیروهای ریزش کرده را اعم از جداشدگان و ماندگان می داند و آنان را به سه گروه تقسیم می کند:

الف) عـده ای که بـدون هراس از ترور شخصـیتی و تهمت ها، لجن پراکنی ها و تهدیدهای تروریستی حواریون آقای رجوی، دست به افشاگری وسیع جهانی زده و روش های تنبیه فیزیکی، زندانی، شکنجه و شکنجه های روانی دستگاه استالینیستی آقای رجوی را برملا کرده اند.

ب) تعداد انگشت شماری، که ضمن اعتقاد به عدم امکان تغییر مجاهدین، پیشنهادهایی را در جهت توسعه و تغییر شورا مطرح می کنند که آنها هم مثل گروه الف مورد ترور شخصیتی قرار

می گیرند.

پ) هزاران رزمنده و هوادارِ جدا شده، که از ترس ترور شخصیتی و رعب و وحشتی که

۱- علت انتخـاب این مخـاطب، اعلام حمایت از مجاهـدین خلق توسط ۲۰۲ تن از اعضـای مجلس نماینـدگان آمریکا بود که مدتی قبل از آن منتشر شده بود.

۲- نشریه نگاه، پیشین: صص ۱۸۸ – ۱۸۹؛ با تلخیص.

مجاهدین در سطح جهانی ایجاد کرده اند، هنوز لب به سخن نگشوده اند.(۱)

گیلانی، در ادامه نامه خود، درباره وجود زندان و شکنجه در تشکیلات مجاهدین خلق، می نویسد که در طول شش ماه تفکر در خصوص استعفا از شورا به تحقیقات وسیعی دست زده است؛ چرا که هرگز باور نداشته که «یک دستگاه سیاسی مدعی آزادی و دموکراسی، آزادی خواهان ایران را مورد تنبیه و شکنجه های جسمی و روحی قرار دهد.» نامبرده نتیجه تحقیقات خود را این چنین بیان می کند:

... پی بردم که تنبیه فیزیکی، زندان، شکنجه های جسمی و روانی و ترور شخصیتی و تلاش در بدنام کردن کسانی که دچار بحران اعتماد شده اند، کاملاً واقعی است...

سازمان مجاهدین، که ترکیبی از شیوه های استالینیستی و حسن صباحی را پیش می برد، در تمام این سال های [دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷]سعی کرده زنان و مردانی را که به آقای رجوی اعتماد کرده بوده اند، استانداردیزه و قالبی کند؛ به این معنی که به آنها حالی کند [که] شما به عنوان انسان هیچ چیز نیستید و فقط به اعتبار رهبری - که همه چیز است - اعتبار حیاتی پیدا می کنید.(۲)

در انتهای نامه، گیلانی ضمن تأکید براینکه سازمان مجاهدین خلق تحت عنوان و پوشش «شورای ملی مقاومت»، همه احزاب، سازمان ها، گروه ها و شخصیت های سیاسی مخالفِ خود را در طول یک

دهه،(۳) «با تکیه بر ادبیاتِ توهین آمیز و تروریستی خود»، با انگ هایی همچون خودفروش سیاسی، آلت دست استعمار و سیا، نوکر شاه و شیخ و مانند اینها متهم نموده و حذف کرده است، می افزاید:

سؤال اینجانب این است که آیا نمایندگان کنگره آمریکا و سایر کشورهای جهان، باید از چنین پدیده آزادی کش و غیردموکراتیکی که از بوق های تبلیغاتی خود فریاد دموکراتیک می پراکند اما در دستگاهش از ساختمان دموکراتیک خبری نیست، حمایت کنند؟!(۴)

منشأ فرقه ای متهم ساختن مخالفان و منتقدان

در فرهنگ سازمان هر فرد و گروهی که از آنها انتقاد کند، باید به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران وابسته باشد. اینان بدون ارائه کوچکترین سند و مدرکی، افراد و گروه های منتقد به خط مشی

۱- همان: ص ۱۸۹.

۲- همان: صص ۱۸۹- ۱۹۱.

۳- اوایل دهه ۱۳۶۰ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ موردنظر است.

۴- همان: ص ۱۹۱.

سازمان را عوامل «مزدور» جمهوری اسلامی می نامند و القاب و برچسب های ضداخلاقی بر آنها وارد

می آورند. مجاهدین خلق نخستین نیرویی نیستند که از چنین خصوصیتی برخوردارند؛ چرا که در دورانی که روسیه شوروی وجـود داشت و بـه ویژه در دوران سـلطه «اسـتالین»، آن حکـومت نیز چـون خـود را مرکز انقلاب جهـانی و یگـانه دولت سوسیالیستی روی زمین می دانست، بر این نظر بـود که کسـی کمونیست و سوسیالیست است که بـدون چون و چرا از اتحـاد جماهیر شوروی حمـایت کنـد. آنهـا نیز کسـانی را که از موضع سوسیالیستی به سیاست ها و عملکردهای آن رژیم انتقاد می کردند، «سوسیال فاشیست» و «ستون پنجم اردوگاه امپریالیسم» می خواندند. در آن سیستم حتی کسانی که در تحقق انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و استقرار حکـومت سوسیالیستی نقشـی اساسـی داشـتند، چـون در جزئیـات بـا سیاستی که از سـوی «معلم کـبیر پرولتاریـا» - لقبی که «اسـتالین» به خود داده بود - ارائه می شـد، مخالفت کردنـد، به جرم «جاسوسـی برای امپریالیسم»، تبعیـد، ترور، محبوس و اعدام شدند.

سازمان نیز در عملکرد سیاسی خود، همان راهی را می رود که «شوروی سوسیالیستی» را به بن بست

رسانـد. در نزد ایـن سازمـان مهنـدس بازرگـان «مشـاطه گر» رژیم است؛ بنی صـدر «فرزنـد خوانـده حکـومت اسـلامی»؛ حـاج سیـدجوادی «مـأمور دولت ایران» و جبهه ملی «فاقـد هرگونه حق حیات سیاسـی». و نیروها و سازمان های متمایل به چپ نیز در فرهنگ سیاسی این سازمان، تا زمانی دارای حق حیات هستند که نسبت به عملکردهای سازمان «سکوت» اختیار کنند.

ذات سازمـان هـای توتـالیتر این است که می پندارنـد حقیقت مطلق را در انحصار خود دارنـد و در نتیجه بایـد با هر کس و هر نیرویی که حاضـر به پذیرش راه و رسم مبارزه آنها نیست، مبارزه کنند. مضـمون این مبارزه می تواند غیر از آن باشد که دیده می شود. منطق رهبری مجاهـدین بر این اصـل سـاده بنـا شـده است که همیشه در انتخاب سـیاست هایی که شـرایط روز بر این سازمـان تحمیـل کرده است، راه درست را برگزیـده و بنـابراین هیـچ گـاه مرتکب اشـتباهی نگشـته است. و مبـارزه ای که این سازمان بر اساس سیاست های تعیین شده از سوی رهبری آن انجام می دهد، همیشه جنبه اعتلایی داشته و با پیروزی

قریب الوقوع به پایان خواهد رسید!

در دسـتگاه فکری این سازمـان، کسـی و گروهی را نمی تـوان یـافت که در خـارج از کشـور بتوانـد به سـیاست و عملکرد آن سازمـان انتقـاد کنـد، بی آنکه به عامل دولتی جمهوری اسـلامی بـدل گردد و یا آنکه پادویی سـفارتخانه های رژیم جمهوری اسلامی را به عهده گرفته باشد و... چرا رهبری سازمان مجاهدین

به جای برخورد اصولی با انتقاداتی که نسبت به عملکرد آن مطرح می شود، به چنین سیاست افتراق انگیزی دست می زند و می کوشد منتقدین را با تهمت و افترا از میدان به در کند؟ چرا این سازمان نتوانسته است یک بار هم که شده از خود جسارت به خرج داده و با عملکردها و گذشته خود نقادانه برخورد نماید؟

ناتوانی در انتقاد از خود در ذات سازمان های انحصار طلب نهفته است. سازمانی که کسب قدرت

سیاسی را حق مسلم خود دانسته و برای دستیابی به آن هر وسیله ای را مشروع می داند، نمی تواند دارای استعداد و توانایی فکری انتقاد از خود باشد. نیروی انحصارگر نمی تواند حقانیت خود را از بستر تاریخ استخراج کند؛ چرا که روند تاریخ دارای منطق است و نمی توان برخلاف منطق تاریخ خود را به یک پدیده ضروری تاریخی بدل ساخت. چنین نیرویی با محور ساختن آرمانی که مبلغ آن است، می کوشد برای خود حقانیتی تاریخی - آرمانی دست و پا کند.

رجوی بر این نظر است که وادادگان و مزدوران و شاگرد جلادان، حق «حسابرسی» از سازمان مجاهدین را ندارند. اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که در مکتب مجاهدین خلق، مردم ایران حق حسابرسی از این سازمان و «شورای ملی مقاومت» را ندارند؛ زیرا عاملان در آن صورت به دستگاه های

جمهوری اسلامی بدل می شوند. اعضای سازمان مجاهدین نیز به خاطر تبعیت کورکورانه از رهبری

سازمان خود، نه می توانند صاحب استعداد نقادانه گردند و نه در درون آن سازمان فضایی برای انتقاد از عملکردهای رهبری وجود دارد. اگر هم نقدی در درون سازمان صورت گیرد، انتقاد اعضای سازمان از خود است که چرا هنوز در تبعیت کورکورانه از رهبری صاحب استعداد کافی نگشته اند. «انقلاب

ایدئولوژیک» چیزی نبود مگر انتقاد اعضای سازمان از خود و نه از رهبری!

اعزام برای مردن

کسانی که تحت عنوان هوادار سازمان مجاهدین خلق در کشورهای غربی زندگی می کردند، پس از گذراندن فازهای مختلف اثبات وفاداری به سازمان و شخص رجوی، صلاحیت پیدا می کردند که برای نزدیک تر شدن به پیروزی! در جایگاه و موقعیت مناسبی سازماندهی و سرانجام به عراق منتقل شوند. «در این رابطه مراسم متعددی تحت عنوان مراسم تودیع و اعزام داوطلبان خدمت زیرپرچم در ارتش مجاهدین، در کشورهای مختلف به راه می انداختند و با سوءاستفاده از احساسات و عواطف ایرانیان خارج

کشور، سعی می کردند برای اعزام ایشان به عراق موافقتشان را جلب کنند...»(۱)

تاکنون سازمان توانسته است با توسل به این شیوه، بسیاری از شهروندان ساکن اروپا و آمریکا و... را به کشور عراق اعزام کند و ایشان را در عملیات نظامی و تروریستی سازمان مجاهدین به کار بگیرد. خیلی از این شهروندان، جان خود را در این عملیات تروریستی از دست داده اند.(۲)

اسامی برخی از این افراد که اغلب از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی به عراق اعزام شده و جانشان را از دست داده اند، در نشریه رسمی سازمان نیز درج شده است.(۳) جدولی که در پی می آید، شامل اسامی و کشورهای مبدأ هفتاد و چهار تن از این کشته شدگان است.

سازمانی که مدعی است می خواهد در ایران «جمهوری اسلامی دموکراتیک» به وجود آورد، آیا خود از بافتی دموکراتیک برخوردار است؟ در سازمان های دموکراتیک هیچ عضوی مجبور نیست که از

دستورات رهبری سازمان پیروی کند؛ بلکه برحسب خواست داوطلبانه خویش می تواند در برنامه های

حزبی شرکت جوید. در چنین سازمان هایی هیچ یک از اعضا موظف به «سوگند وفاداری» خوردن و «مسئولیت پذیری» نیست؛ چرا که شرکت در فعالیت ها امری داوطلبانه است. در اینجا سازمان رجوی از اعضای خود می خواهد، برای اینکه «تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود نسبت به آرمان های

ایدئولوژیک و خط مشی مبارزاتی و ضوابط تشکیلاتی مجاهدین مسئولیت پذیر و وفادار» باقی بمانند، با ادای سوگند، به رهبری سازمان چک سفید امضا بدهند. اما در حقیقت، سازمان مجاهدین خلق، به خاطر بافت ضددموکراتیک درونی خویش، مجبور است تمامی ناراضیان را از صفوف سازمان براند و به آنها تهمت «شاگرد جلاد» و «پادوی رژیم» و... بزند. یک سازمان غیردموکراتیک نمی تواند در درون خود افرادی را که در این یا آن زمینه دارای برداشت و نظری جدا از رهبری هستند، تحمل کند. زندگی در چنین تشکیلاتی بر اساس یکپارچگی نظری و عملی استوار است؛ از این رو نمی تواند دارای بافت دموکراتیک درونْ سازمانی باشد. تاریخ نشان داده است سازمان هایی با چنین سرشتی به شرط آنکه قدرت سیاسی را هم متصرف شوند نمی توانند دموکراسی را در جامعه مستقر سازند؛ زیرا دموکراسی

اجتماعی با بافت ضد دموکراتیک درون سازمانی شان در تعارض خواهد بود.

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۱۶۷؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۲- همان.

۳- برای آگاهی بیشتر نشریه مجاهد، ش ۲۹۸، ۲۰/۲/۷۲.

اسامی اعضای انجمن های خارج از کشور، کشته شده در عملیات های سازمان مجاهدین خلق؛ تنظیم

اسفندماه ۸۱

ردیـف نـــام خـــانوادگی - نامـــانجمن هـــای کشورهـــای مبـــدأ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱ابراری - مصطفیابراهیمی - حسنابراهیمی فخاری - کوشااحمدی - رضااحمدی فر - مهدیارفعی - علیاسلامی - رحمت اللّه اسماعیلی - مصطفیافصح - حمیدرضاافصح - فروغاقبال میرزا - سمینااللّه بخشی - علی اصغرایزدی شهرکی - مجیدبیابانی - مسعودپیمانی - پیمانهتجلی - ابوالحسنجباری - علی امیرجزایری - حسنجعفری - داریوشچگینی - مسعودحسینی - یونسایتالیا

هند

اتریش

آلمان

ایتالیا

ایتالیا

آمریکا

آلمان

آلمان

آلمان

انگلستان

کانادا

انگلستان

آمریکا

فرانسه

آمریکا

آلمان

انگلستان

دانمارک

هند

امارات متحده

ص:۵۶۷

ردیف نـام خانوادگی - نامانجمن کشور مبـدأ۵۴۴۴۳۴۲۴۱۴۰۴۹۳۸۳۷۳۶۳۵۳۴۳۳۳۲۳۱۳۰۲۹۲۸۲۷۲۶۲۵۲۴۲۳۲۲دادپوری - اکبردشـتی - عبـدالرضادلخواش نـواز - محمدصادقدهسـتانی - نـادررجبی - حسینرشـیدی پور - مهرانزابلی - حسـنزبردست - پروینزنجانی - نـدازواره ای - حسـنساچمه ای - مجیدسـپاهی درّانی - امیرسـلامی - عبدالمجیدسـلیمانی فر - شهنازسـماکار - مسعودسـهیلی - رضاسـیّاس - مجیدشاهینی - فرهادشایان - امیرشـهمیرزادی - بهزادشـیشه گران - محمدعلیصـنعت داوودی - فریدصیادی - آراسبطالبی - علی رضا اتریش

سوئد

انگلستان

آلمان

انگلستان

اتریش

آلمان

آلمان

آمریکا

آلمان

آلمان

آمریکا

سوئد

آمریکا

آمریکا

آلمان

آلمان

ایتالیا

آلمان

آمریکا

کانادا

آلمان

کانادا

سوئد

ص:۵۶۸

ردیف نـام خـانوادگی - نامـانجمن کشور مبـدأ۶۹۶۸۶۷۶۶۶۵۶۴۶۳۶۲۶۱۶۰۵۹۵۸۵۷۵۶۵۵۵۴۵۳۵۲۵۱۵۰۴۹۴۸۴۷۴۶۴طاهری - علی اکبرعبـــاس زاده - صدیقهعزالـــدین لـــو - امیرســـعیدعظیمی - محمدحســـینفانی - مهـــدیفتوحی - علی رضـــافروتن - کامبیزفولادوند - هالهکاظمی زاده - غلامحسینکلاته محمدی - محمودکلانتری - مجیدکلوت - احمدگرفمی - نرگسلقمانی نژاد - محمدرضامحمـدی - جوادمـددی سِـنِجانی - محسنمشـعوفی - حمیدمشعوفی - رضامنتظرالقـائم - فرخنـدهموسوی - ناصرموسوی تیرآبادی - جلال الدینمهدی پور - غلامحسینمیراسماعیلی - سیدرضامیرهاشم زاده - پاتریسآمریکا

هند

ترکیه

آمریکا

هلند

آمریکا

آلمان

آمریکا

آمریکا

هند

آلمان

آلمان

آلمان

ایتالیا

آلمان

ترکیه

آلمان

آلمان

آلمان

هند

فرانسه

انگلستان

انگلستان

فرانسه

ص:۵۶۹

ردیف نـام خانوادگی - نامانجمن کشور مبـدأ۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴نـاظم - پری دختنوری - علاءالـدیننیک حسـینی - علی اکبرنیک طالعان - خسرونیک نژاد - پرویزآلمان

آمریکا

انگلستان

آلمان

هند

تراژدی کودکان سازمان

وجود افراد مختلف یک خانواده در کنار یکـدیگر، در فرهنگ فرقه ای مجاهـدین خلق، به معنی امکان قطعی بسـته شدن نطفه توطئه است. «خانواده» - بالقوه - یک کانون نارضایتی، مجرای صـمیمیت و عاطفه دور از دسترس تشـکیلات و مانعی در برابر اطاعت مطلق و کامـل از رهبری تلقی می شـد. رجوی برای انحلال خانواده ها، ابتـدا «طلاق دسـته جمعی» را پیش کشـید. در نتیجه زنان و شوهران از یکـدیگر جـدا شدنـد. زیرا همه قلب ها از آنِ رهبری است و هیچ عاطفه و عشق دیگری نباید فرصـت بروز یابد.

با این همه، چون پدران و مادرانِ جدا شده هنوز می توانستند فرزندان خود را ببینند، خطر به طور کامل برطرف نشده بود؛ چرا کـه فرزنـدان برآینـد کـانون گرم سـابق و فصـل مشـترک والـدین به شـمار می آمدنـد. به گفته یکی از جداشـدگان سازمـان، کودکان از آغاز زندگی خود تحت کنترل تشکیلات قرار داشتند؛

ارتباطشـان با دنیای خارج قطع بود و «از همان کودکی تحت آموزش های تشـکیلاتی و ایـدئولوژیکی قرار می گرفتنـد. اجازه انتخاب سـرنوشت خود را نداشتند؛ اجازه ادامه تحصیل نداشتند؛ اجازه انتخاب همسر و زندگی خانوادگی نداشتند؛ حتی اجازه انتخاب اسـباب بازی و همبازی های خود را نیز نداشـتند»؛(۱) چرا که عواطف موجود بین فرزنـدان و والدین را نمی توانسـتند انکار کنند.

وضـعیت بحرانی جنـگ خلیـج فـارس بهانه ای شـد تا با ابتکار مریم قجر عضـدانلو مسـئول اول وقت سازمان و همسـر رجوی، مشکل فرزندان خانواده ها نیز حل شود. ترس و نگرانی مادران و پدران برای نجات جان فرزندانشان، محمل و دستاویز مناسبی برای جداکردن فرزندان از والدینشان بود که به هیچ

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۱۴۰.

عنوان حاضر نبودند از آنها دل بکنند. اما «سازمان مرحله به مرحله این خط را پیش برد... تمامی

ستادهای مجاهدین، جنگ و مراقبت از خود را رها کرده بودند و... به انتقال این کودکان از خاک عراق مشغول شدند.»(۱)

تعطیلی مراکز مخصوص کودکان، بردن آنان به درون سنگرهای نمور و تاریک، انتقال کودکان به بغداد و زیر بمباران قراردادن آنان... مؤثر واقع شد و سازمان توفیق یافت که موافقت ۹۰ درصد مادران و پدران را برای خروج کودکانشان از عراق جلب کند. کودکان را در دسته های چندنفری از طریق مرز زمینی اردن خارج کردند. اولین فجایع عاطفی میان این بچه ها در همان جا پیش آمد. کودکانی را که سال ها با یکدیگر مأنوس بودند (دوستان یا خواهران و برادران) از هم جدا کردند و گروه گروه به کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا و کانادا و استرالیا فرستادند. این کودکان یا در پایگاه های سازمان – که مثل پانسیون های شلوغ بود – به سر می بردند و یا به خانواده های ایرانی و غیرایرانی سپرده می شدند.(۲)

از آنجا که دستگاه های مدنی و اداری در کشورهای غربی، به کودکان و نوجوانان اهمیت می دهند – در

صورتی که ورود این بچه ها به طور طبیعی انجام می شد – آنان در وضعیت مرفه و مناسبی قرار می گرفتند و بودجه های فراوانی را به آنها تخصیص می دادند. در آن صورت، چون سازمان نمی توانست منفعت و سودی را نصیب خود کند و فرزندان نیز در چارچوبی غیر از خواست و نظر سازمان رشد می کردند و طبعا آینده خویش را وقف سازمان و رهبر آن نمی کردند! از این رو سازمان دست به ابتکار و ترفند دیگری زد و خود بانی یک سری انجمن خیریه پوششی گردید که در ظاهر ربطی به سازمان نداشت!

از یک طرف، زندگی اسف باری در پایگاه های سازمان در اروپا (به خصوص در آلمان و بالاخص در شهر کلن) در جریان بود و از سوی دیگر، سازمان از راه مؤسسه های خیریه پوششی خود، به جمع آوری مقادیر هنگفتی پول پرداخت که البته چند سال بعد همه این انجمن های پوششی، به اتهام کلاهبرداری ها

و اخاذی های مالی، تحت تعقیب قرار گرفتند.

اداره پلیس جنایی فدرال آلمان، که سال ها، فعالیت یکی از این انجمن ها را تحت کنترل قرار داده بود، پس از دستیابی به مدارک مسلم و قطعی، در هفدهم دسامبر سال ۲۰۰۱ توسط پلیس کلن ۲۵ پایگاه

مجاهدین خلق را در خاک آلمان مورد بازرسی قرار داد و رئیس پلیس کلن، لوزبرت واگنر، اعلام داشت:

۱– همان: ص ۱۴۲.

۲– همان: صص ۱۴۲– ۱۴۳؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

«ما توانسته ایم یک سیستم گسترده و مخفی کلاهبرداری را کشف کنیم»! مجله «فوکوس» چاپ آلمان از قول پلیس جنایی فدرال نوشت:

اطلاعات موثق حاکی از آن است که فرزندان افراد مجاهدین خلق را با قصد قبلی از خانواده شان جدا کرده، پنهانی وارد خاک آلمان کرده و به عنوان - ظاهرا - بچه های یتیم و آواره، در ساختمان های مهد کودک وابسته به سازمان آورده شده اند تا به حساب سازمان، کمک های

مالی دولتی در مقیاس بالا واریز شود.

[...] از مرامنامه «انجمن خیریه کمک به کودکان آواره ایرانی/ کلن» (IFKH) قابل تشخیص بود که کودکان باید در مساکن متعلق به سازمان و تحت نظارت شدید سرپرستان ایرانی رشد بکنند

تا از این طریق مغزشویی کامل انجام گیرد. اطلاعات به دست آمده، این موضوع را تأیید می کند.(۱)

تشکل های پوششی سازمان در خارج

سازمان ها، انجمن ها و دیگر تشکل های پوششی سازمان مجاهدین خلق، از جمله تمهیداتی است که برخی از آنها - به تعدادی کمتر از انگشتان یک دست - پیش از «انقلاب نوین ایدئولوژیک» سال ۶۴ شکل گرفته بودند ولی قریب ۲۰۰ بنیاد پوششی، بعد از این تاریخ به راه افتاد. به نحوی غیرمستقیم و به عبارتی «اَبْلَغُ من التصریح» سازمان استفاده از یکصد و هفتاد جریان پوششی را در نشریات خود اعلام نموده است. برای این تشکل ها به جز دستاویز قرار دادن شان جهت جمع آوری کمک های مالی (با عناوین مختلف) فعالیت های دیگری نیز در نظر گرفته شده است؛ از جمله:

۱) ارسال تبریک و تسلیت و اطلاعیه های تأیید از سازمان؛

۲) انجام تماس با سیاستمداران و شخصیت ها جهت جمع آوری امضا و اعلام حمایت؛

۳) کسب اجازه جمع آوری کمک های مالی، تحت عنوان «غیرانتفاعی» بودن، برای اهداف حقوق بشری و انسان دوستانه و تبدیل به منبع مالی برای سازمان؛

۴) انجام و برگزاری تظاهراتی که در دستور کار سازمان است.

ضمنا باید دانست که عناوین این سازمان ها و انجمن ها اغلب پوششی و غیرواقعی است و لزوما

۱- نقل از: Focus/۲۹؛ راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: صص ۱۵۴- ۱۵۵.

متعلق به کسانی نیست که حرفه و صنف آنها در عنوان آمده است. «در رأس یکی از بنیادهای پوششی به نام «سازمان فارغ التحصیلان دموکراتیک مقیم آلمان» فردی به نام «مهرداد. ه» قرار داشت که نه تنها تحصیلات آکادمیک نداشت بلکه اساسا دارای یک برگه ارزان قیمت تخصصی کارگری هم نبود.»

علی اکبر راستگو در کتاب خود لیست ۱۲۵ تشکل را ارائه کرده است.(۱)

۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ: ص ۱۷۶.

فصل چهارم: سنخ شناسی نیروهای سازمان

آخرین ترکیب ها و مناسبات

اشاره

شایـد تصور شود کسانی کـه - بـه هر عنوان - در دایره هـواداران و حامیـان خـارج از کشـور سازمـان قرار دارنـد، در یک تشکیلات منسجم و گسترده سازماندهی شده اند و به هر نحو که سازمان متبوع شان

بخواهـد، عمـل می کننـد. اما چنین نیست، زیرا شـرکت در بسـیاری از حرکت ها و مانورهای تبلیغاتی علیه جمهوری اسـلامی، برای جمعی از مخالفـان نظام سیاسـی ایران، جنبه تفنن دارد و در صورت وجود احتمال خطر و آسـیب، بسـیاری از این افراد از صحنه غایب می شوند. تنها اعضا و هواداران تشکیلاتی قدیم و جدید به طور موظف و مکلف عمل می کنند.

در اینجا به سـنخ شناسـی اقشار و طیف هایی می پردازیم که در درجات مختلف در طول سال های ۶۰ به بعد با سازمان مرتبط بودند. چنان که به اشاره گفته شد، دو طیف یادشده که در چارچوب تشـکیلات و تحت سـلطه روحی - روانی روابط فرقه ای قرار دارند و درونی اند، نیروهای اساسی و اصلی به شمار می روند.

اعضا و هواداران قدیم

این طیف شامل کسانی است که از پیش از خردادماه ۱۳۶۰ در چارچوب تشکیلات قرار داشته اند و

ص:۵۷۵

خود را در مبارزات سازمان (از بدو تأسیس و یا پس از آن تا مقطع خردادماه ۱۳۶۰) سهیم می دانند. اینان به حقانیت سازمان معتقدند؛ از رهبری سازمان با تعصب دفاع می کنند؛ تنها راه مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی را عملیات مسلحانه (چه توسط ارتش منظم و چه به صورت ترور و انفجار چریکی) می دانند؛

«دیپلماسی انقلابی» را که مورد ادعای سازمان است، مکمل عملیات مسلحانه در جهت براندازی نظام بر می شمرند؛ سازمان را منسجم ترین، تشکیلاتی ترین و - در ضمن - اصلی ترین بخش اپوزیسیون نظام می دانند و به لحاظ عاطفی نیز تعلق ویژه ای به رهبری و تشکیلات سازمان دارند.

این طیف مسئولیت های گوناگونی را از سوی تشکیلات به عهده دارند و میزان اطلاعاتشان از مسائل درونی تشکیلات نیز چشمگیر و قابل توجه است. این افراد، در صورت جدا شدن از سازمان به ندرت به سازمان باز می گردند. اینها - اساسا - سرنوشت خود را به سرنوشت کلی سازمان گره زده اند و بر این مبناست که همه تلاش و فعالیت خود را در جهت بقا و استمرار هویت سازمان و رهبری آن اعمال

می کنند. از دیگر ویژگی های افراد مزبور این است که چندان در بحث های چالش برانگیز دقیق نمی شوند و در بحث کوتاه می آیند یا آن را کوتاه می کنند و سعی دارند به کیفیت کار خود - در چارچوب موازین رهبری و تشکیلات - اهتمام ورزند. از این روست که سازمان در ارجاع وظایف و مسئولیت ها به ایشان بازتر عمل می کند.

این طیف در مقایسه با افراد رده پایین یا بیرون از تشکیلات، موضع گیری جانبدارانه و سمپاتیک دارند. بدین جهت همواره در نشست ها و مواضع مکتوب سعی می کنند وضعیت، اهداف، استراتژی و مشی سازمان را تأیید کنند. اینها نقشی عمده در حفظ انسجام سازمان و پاسخگویی و توجیه مسائل در میان لایه های پایینی و بیرونی دارند. برای مثال هنگامی که فهیمه اروانی به عنوان مسئول اول سازمان معرفی شد، طیف مزبور همواره ادعا می کردند و شهادت می دادند که وضعیت جدید فوق العاده مطلوب است و از زمان مسئولیت یافتن نامبرده در وضعیت جدید، فعالیت هایشان کیفی تر شده است.

رهبری سازمان - گهگاه - از این طیف به عنوان ابزار عملیات روانی بهره می برد تا اعضا و هواداران جدید در امر تسلیم شدن به تصمیمات و خط مشی های سازمان، تردیدی به خود راه ندهند.

اعضا و هواداران جدید

این طیف شامل کسانی است که پس از مقطع خردادماه ۱۳۶۰ (در خلال سال های دهه ۶۰ به بعد)

به تدریج جذب سازمان شده اند. اغلب این افراد، پس از اوج گیری جنگ تحمیلی و در خلال سال های

۶۴ –۶۵ وارد سازمان شـده انـد. از این رو به مسائل ایـدئولوژیک گذشـته سازمان وقوف ندارنـد یا اطلاعاتشان سـطحی است. اینان به خاطر اعتقاد عمیق به سازمان، حضور خود را در روابط درونی تشکیلات تثبیت نموده و رده های مختلفی از مسئولیت را عهده دار شده اند.

در بررسی نگرش این طیف به کلیت سازمان و سرنوشت آن، می توان گفت که اینان، ضمن پیوستگی

ویژه عاطفی به سازمان، به حقانیت اهـداف و رهبری آن اعتقاد جازم دارند و از مواضع و خط مشـی سازمان دفاع می کنند. از این روست که – طبعـا – به ادعاهـای سازمـان – از جمله پیروزی ارتش آزادی بخش و قیـام مسـلحانه از طریق جنـگ چریکی شهری – باور دارند.

مسئولیت پذیری این افراد، به میزان قابل توجهی، قابل رؤیت است. بدین لحاظ در رده های مختلف تشکیلات حضور دارند. میزان آگاهی شان نسبت به تاریخچه و سوابق سازمان، بستگی به مدت زمان پیوندشان با سازمان دارد که در مجموع، کمتر از میزان اطلاعات تاریخی افراد قدیمی تر است. در صورت جدایی و بریدن از سازمان، احتمال بازگشت مجدد این طیف بیش از قشر پیشین است.

از جهت رفتـاری، افراد طیف اخیر به سـرعت کانـالیزه و جـا به جـا می شونـد. از این رو – به لحـاظ ذهنی – بـا شـخص رجوی مشـکل چندانی ندارند. از آن جهت که سرعت تأثیرپذیری عاطفی در اینان زیاد است، آماده انجام هر کار و مسئولیتی هستند. اغلب کسانی که شعار حمله به ایران را سر می دهند و منتظر «سوت حمله»اند از این طیف به شمار می روند.

از آنجا که بیشتر این گروه در عراق به سر می برند و از جهت اطلاعاتی در حصار قرار دارند، به ندرت در جریان اظهارنظرها و آرای اعضای جدا شده سازمان قرار می گیرند و در صورت اطلاع، منبع آنها نشریه رسمی سازمان است که ذهنیت این افراد را درباره جداشـدگان و بریـده ها شـکل می دهد. میزان آگاهی سیاسـی این طیف در زمینه های حساس مربوط به سازمان نیز سطحی و کلیشه ای است و وارد

عمق مسائل نمی شونـد. خیلی از مطالب را حتی درک نمی کننـد و معنی آنها را نمی فهمند و اصولاً برای درک مسائلی مانند تبـدیل نشـریه مجاهـد به ایران زمین، تعطیل – نسـبتا – دراز مدت ایران زمین و انتشار مجدد مجاهد، اهتمامی به کار نمی برند، چرا که این گونه امور حتی در ذهن آنها طرح نمی شود.

تغذیه فکری و ذهنی این افراد از طریق نشـریات رسـمی سازمان است و خود، مواضع و نقطه نظرهای مستقل ندارند. استنادشان در دفاع از سازمان و خط مشی آن، ضمن گفتگوها و بحث ها، نشریات عرضه

شده توسط تشکیلات است. در خارج از کشور، پیوسته از این گروه شنیده می شود که «هم اکنون بچه های

سازمان در جوار خاک میهن در فاز آماده سازی برای حمله، وارد میهن می شوند» اینان (به خصوص کسانی که در اروپا و در کمپ های سازمان به سر می برند) از ذکر نام «عراق» خودداری می کنند و عبارت «در جوار خاک میهن» را به کار می برند!

در خصوص وابستگی مفرط این طیف به سازمان و جدا نشدن از آن و در صورت جدایی، روی آوردن

مجددشان به سازمان، باید گفت که این عده برای زندگی در بیرون از سازمان دارای مشکلات فراوانی اند. در خارج از کشور، نه نشان و آدرس دارند و نه منزل و درآمدی. این ترس همواره با آنهاست که در صورت خارج شدن از سازمان، به خود رها شوند. چشم انداز روشنی برای آینده نمی بینند و حتی نمی توانند یک شب را بیرون از چارچوب تشکیلات بمانند. چرا که نه کسی را بیرون از تشکیلات می شناسند، نه دوستی دارند که به او پناه آورند و نه جایی را بلدند که بتوانند شبی را در آن به سر برند.

به زعم افراد مزبور، همه چیز آنها در روند همکاری با سازمان از دست رفته است و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. سن اغلب آنها بالای چهل سال است و بعضی ها همسرشان را (شوهر یا زن) در یک سری عملیات (بیشتر در فروغ) از دست داده اند. آنهایی که در عراق به سر برده اند، جز در چارچوب خشک و منضبط کارهای تشکیلاتی، نه تحصیلی داشته اند و نه به شغلی مشغول بوده اند. از این رو سرنوشت خود را با سرنوشت سازمان گره خورده می بینند و تنها امیدشان این است که روزی به ایران بازگردند و حاکمیت را – مطابق خط و ربط های سازمان – در دست گیرند.

سازمان نسبت به افراد وابسته به خود رفتاری حساب شده دارد. تمام ساعات شبانه روز آنها توسط برنامه تنظیم شده سازمان پر می شود و رهبری سازمان و سلسله مراتب تشکیلاتی – عملاً – حکم «مراد» برای «مرید» (افراد مادون: اعضا و...) را دارند. یادآوری این نکته ضروری است که از زمانی که «هیئت اجرایی» در رأس هرم سازمان واقع شده حالت «فرقه»ای سازمان تقویت گشته است.

پشتیبانان و سمپات ها

سازمان عنوان «پشتیبانان مقاومت» را برای سمپات های خود اختیار کرده است. به زعم سازمان این طیف – غالبا – در خارج از «مرکز» (عراق) یعنی در ایران و سایر کشورها استقرار دارند. سازمان مدعی وجود قشر وسیعی از نیروهای سمپاتیزان (هوادار غیرتشکیلاتی) خود در ایران است، ولی نشانه ها و

قراین قابل اعتمادی درباره وجود این طیف یا تشکلی از این نیروها در ایران مشاهده نشده است. بخش عمده این افراد در اروپا و آمریکا سکونت دارند و از این جهت که از امکان تماس با دیگر نیروها و گروه های سیاسی - اجتماعی برخوردارند، سازمان به صورتی محتاطانه و مشروط با آنها برخورد می کند.

این افراد، که مشابهت زیادی با «جمع توده وار»(۱) دارند و کمتر به تشکل سیاسی شبیه اند - صرفا -کارکرد تبلیغاتی و سیاهی لشکر (و به تعبیر خود آنها «صندلی پرکن و نمایشی») دارند. از آنها در تظاهرات موضعی، کنسرت ها، مسابقات ورزشی، تظاهرات و تحصن در برابر نمایندگی های سیاسی ایران در دیگر کشورها، جهت اخلال و... بهره برداری می شود. در میان این افراد، درست همانند بافت توده ای هر قشر، از هر سنی یافت می شود. پیران، پدرها و مادرها، فرزندان، پناهندگان منفرد و...

به طور عمده، این طیف متشکل از پناهنده های سیاسی یا اجتماعی اند که از مزایای حقوق پناهندگی استفاده می کنند، سال هاست که در اروپا و آمریکا مقیم اند و با زندگی اروپایی و غربی سنخیت داشته و خوگرفته اند. ترک آن گونه زندگی و بازگشت به ایران، برای این قشر مشکل - و گاه - محال است؛ چرا که در طول اقامت خود در خارج از ایران، نتوانسته اند دستاورد تحصیلی و شغلی داشته باشند. به عبارت دیگر از تحصیلات مناسب و درآمد سرشار بهره مند نشده اند تا بتوانند با دست پر و امکان زندگی مرفه به ایران بازگردند. به تعبیری، جهت گیری های مقطعی گروه ها (و در این موردِ به خصوص، سازمان) شرایط زندگی ایشان را تعیین می کند. به طور معمول، افراد تحصیل کرده و موفق در خارج از کشور، در داخل نیز موفق خواهند بود و از بازگشت آنان استقبال خواهد شد، لیکن افراد ناموفق از وضعیت خود در خارج از کشور ناراضی نیستند زیرا بدون تحمل زحمت کسب تحصیل و درآمد، از مقرری ویژه دولت خارجی محل

اقامت شان و یا از کمک های مالی اداره پناهندگان سازمان ملل استفاده می کنند.

طرفداری این افراد از سازمان مجاهدین خلق، بر مبنای وحدت یا سنخیت ایدئولوژیک و آرمانی

نیست بلکه اساس این جانبداری و حمایت - که در روزها و مناسبت های ویژه ای نمود دارد - وجود این احتمال در اذهان آنهاست که روزی سازمان قدرت را در ایران به دست خواهد گرفت و در نتیجه آینده ایشان نیز تأمین خواهد شد.

به دلیل آنکه امکان محدود کردن اطلاعات برای افراد اخیر وجود ندارد و اینها به راحتی به اطلاعات

۱- ۱- Mass.

منتقل شده توسط موافقان و مخالفان سازمان دسترسی پیدا می کنند، میزان آگاهی شان درباره کلیت

سازمان بیش از طیف پیشین است و به همین جهت، حساسیت آنها نیز نسبت به اخبار مربوط به سازمان، چه از موضع موافق و چه از موضع مخالف، بیشتر است. از این رو عواطف و احساساتشان نسبت به سازمان و مواضع آن، آزادانه تر و - گاه - غیرمتعصبانه است. گرایش و علاقه مندی این طیف نسبت به سازمان، عمق چندانی ندارد. در واقع، میزان «آمادگی عملی» این قشر از دو گروه قبلی خفیف تر است. برای مثال، افراد این طیف تمایلی برای حضور در عراق و عضویت در ارتش آزادی بخش ندارند.

این افراد، از جهت تشکیلاتی، «غیرعضو» تلقی می شوند و مبنا و میزان پیوندشان به سازمان، تفنن است. محل تماس آنها با اعضای سازمان - عمدتا - «گتو»هاست.(۱) از آنجا که بسیاری از ایرانیان مقیم خارج از کشور، به همنشینی در گتوها احساس نیاز می کنند، سازمان از این نیاز و موقعیت، حداکثر بهره برداری را به عمل می آورد. افرادی که در ایران تکیه گاهی دارند و سالانه دو یا سه بار به ایران سفر می کنند، دلبستگی چندانی به این گتوها ندارند، ولی از سوی دیگر، افرادی که چنین تکیه گاهی را احساس نمی کنند، به شدت به این گتوها وابسته و به آنها مشتاق اند.

سازمان در این گتوها، با توزیع چای و شیرینی و برخورد صمیمانه با شرکت کنندگان، نهایت اهتمام را در جذب افراد انجام می دهد و به اصطلاح ایشان را «نمک گیر» می کند. چنانچه یکی از شرکت کنندگان فرد جدیدی (مثل پدر و مادر، فامیل یا دوست) را وارد گتو کند، با آن همراه نیز برخوردی صمیمانه و خودمانی صورت می گیرد تا تعلق خاطر شرکت کننده اصلی را به گتو و مسائل مطرح شده در آن افزایش دهد.

افرادی که در سال های گذشته از ایران به اروپا و امریکا رفته اند، تصور شفافی از مبارزه سیاسی در خارج از کشور نداشته اند، ولی به مجرد اینکه ملاحظه کرده اند که یک گروه سیاسی، سرسختانه به مبارزه

۱- Ghetto محلّه و یا محفلی است که از جمع های متجانس و همسنخ تشکیل می شود، مثل گتوی یهودیان در آلمان و گتوی چینی ها در نیویورک. شرکت کنندگان در این گتوها ارتباط رویارو و چهره به چهره با خویشاوندان خود مانند خواهر، برادر و سایر بستگان ندارند. از این رو گتوها بسترهای مناسب و جذابی هستند که شرکت کنندگان در آنها از اخبار و مسائل مورد علاقه خود آگاه می شوند. کارکرد عمده گتوها ارضای عاطفی و اطلاعاتی است. مراکز و مجامع بسته سازمان در اروپا و امریکا به نوعی گتوی مجاهدین خلق شمرده شده است. این نکته حائز اهمیت است که گتوها پیش از آنکه یک تشکیلات سیاسی باشند، تشکیلاتی محفلی اند که افراد در آنها امکان دیدار دوستان و آشنایانی را - از آن دست که گفته شد - دارند.

می پردازد، حس کنجکاوی آنها افزایش یافته و بدان علاقه مند شده و به سرعت تحت تأثیر قرار گرفته اند.

گتوی سازمان فضای مناسبی را برای این گونه افراد فراهم می کند.

این افراد برای قانونی کردن اقامت خود در غرب و در جهت اثبات این که «پناهنده سیاسی»اند، به ناچار در محافل و تظاهرات سازمان شرکت نموده، از حضور خود در چنان مراسمی عکسبرداری می کنند تا بتوانند اسناد غیرقابل تردیدی برای ارائه در دادگاه پناهندگی فراهم آورند. از این رو برای رسیدن به چنین هدفی، به سازمان نیازمندند. تعداد قابل توجهی از طیف مورد بحث، پس از گذراندن مراحل و مسیرهای قانونی و احراز پناهندگی سیاسی برای نهادهای قضایی کشوری که در آن اقامت دارند، دیگر در محافل و مجامع سازمان دیده نمی شوند. این امر یکی از دلایل ریزش هواداران سازمان است.

از دیگر دلایل ریزش افراد هوادار خارج از کشور، تردید اینان در مورد چرایی و ضرورت ماندن در خارج است. این افراد کسانی را دیده اند که به لحاظ سیاسی از ایشان تندتر بوده اند ولی به راحتی و بدون دردسرهای احتمالی به ایران رفت و آمد داشته اند و مزاحمتی هم از سوی ایران متوجه آنان نشده است. در شرایطی که مطبوعات و نشریات آزاد در ایران منتشر شده و متون انتقادی (گاه تندتر از آنچه در خارج از کشور منتشر می گردد) به صورتی آزادانه در داخل به طبع می رسد، اپوزیسیون غیرقانونی در خارج از کشور، خود به خود خلع سلاح شده است.

چنین تردیدهایی در میان مهاجران جدید، موجب تقلیل چشمگیر شمار «پشتیبانان مقاومت» شده

است. سازمان در تظاهرات سال ۱۹۸۵ در آلمان غربی آن روز، توانست تنها هفت هزار نفر را گردآورد، لیکن در شرایط فعلی اگر در سراسر اروپا هم چنین برنامه هایی تدارک کنند، مجموع شرکت کنندگان از مرز ۷ – ۸ هزارنفر فراتر نمی رود و قطعا این تعداد در آلمان امروز به سختی به ۳ هزار نفر خواهد رسید. در میان آنها افرادی پیدا می شوند که دغدغه سیاسی چندانی ندارند ولی به منظور ارائه مدارک به دادگاه جهت پناهندگی سیاسی – به زعم خود – نیازمند عکس و فیلم اند.

چنین افرادی، که ناچارند پیش از دادگاه تا تعیین قطعی وضع شان در اردوگاه های پناهندگی به سربرند، حاضرند – به خاطر رها شدن از زندگی طاقت فرسا و منضبط اردوگاه – با پوشیدن تی شرت های

حاوی عکس مسعود و مریم رجوی با هزینه سازمان وارد کشور دیگری شوند، مسابقات جام جهانی

فوتبال را تماشا کنند و شعارهایی نیز علیه جمهوری اسلامی سردهند. این گونه رفتارها، پیش از آنکه دالّ بر هواداری متعصبانه از سازمان باشد، رفتاری سودگرانه (پراگماتیستی – اپورتونیستی) است. به خصوص

که هم فال است و هم تماشا و خطری نیز در بر ندارد!

جریان آزاد اطلاعات در غرب، امکان آگاهی اقشاری چون طیف اخیر را از مسائل سازمان و مخالفان

آن، اطلاع از مندرجات نشریات سازمان و مقایسه آنها با نظرات مکتوب جداشدگان و بریده های سازمان، روی مواضع آنها تأثیر دوگانه ای را شکل می دهد. این روند ورود اطلاعات موجب شده است که افراد این طیف، در موضع گیری های سیاسی، جدیت و صراحت نداشته باشند و چنانچه دفاعی از سازمان بنمایند، بر جنبه های عقلانی دفاع تکیه کنند.

با این همه، افراد طیف اخیر در ایراد اشکال و طرح سؤال آزادترند و در طرح مباحث، ضمن رویارویی با اعضای سازمان – بالنسبه – صریح اند. این گونه افراد را در سازمان، «لُغوی» یا «نَحوی» تلقی می کنند و از کنار مباحث آنها عبور کرده خود را درگیر آن نمی سازند.

موارد زیر از جمله اسباب تعدیل مواضع «سمپات های سازمان» نسبت به جمهوری اسلامی و از آن سو کم رنگتر شدن حمایت و اقبال آنها نسبت به سازمان است:

الف) آسان گیری سفارتخانه های جمهوری اسلامی و صدور پاسپورت و ایجاد تسهیل در آمد و شد افراد مقیم خارج به ایران

ب) در دسترس بودن نشریات منتشر شده در ایران

ج) راه اندازی شبکه جهانی «جام جم»

د) افزایش منابع مستقل و داخلی ایرانی در اینترنت

ه) کانالیزه نبودن اطلاعات و محصور نشدن در چارچوب نشریات سازمان و تبلیغات و القائات آن

و) حضور تاریخی مردم در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶.

سازمان همواره هواداران مقیم امریکا و اروپا را «صندلی پرکن» و «زینه المجالس» تلقی کرده است. گرچه سازمان برای این طیف برنامه های متنوعی در گتوها، کنسرت ها و جشن ها برقرار می کند و به موقع از وجود آنها نهایت بهره برداری را می نماید، لیکن آنها را به عنوان «سرباز انگیزه دار ارتش آزادی بخش ملی» به رسمیت نمی شناسد.

سازمان بر آن باور است که «آب و هوا»ی غرب موجب شده تا طیف مزبور حاضر نباشند حتی یک

روز، در کنار مرز، در چارچوب ارتش آزادی بخش فعالیت کنند.

جداشدگان سازمان

«جدا شدگان» یا «بریده ها»(۱) طیفی انـد که از اوایل فعالیت یا در طول دوران حیات سازمان مجاهـدین خلق، با آن همکاری داشته غالبا به عنوان عضو تشکیلات یا «بچه های روابط» قلمداد می شده اند. اینان به خاطر اختلاف نظر با تشکیلات و عدم قبول تبعیت صرف، جدا شده اند و رفتار رهبری، اهداف،

ایدئولوژی، خط مشی و مواضع و عملکرد سازمان، زمینه های اختلاف آنهاست. این طیف شامل دو گروه اند: عناصر رده بالا و عناصر رده پایین تشکیلات. یا به نوعی دیگر، عناصر با سابقه (قدیمی) و عناصر جدید.

نقطه نظرها و نگرش ها در این مجموعه متنوع است، ولی می توان گفت که تغییر نگرش آنها در خصوص تشکیلات، تقدس سازمان، کاریزمای رهبری، رونـد سرکوب مخالفان در سازمان، و شرایط جدیـد بین المللی، موجب جـدایی ایشان از سازمان بوده است.

قراین متعدد و کافی نشان از این دارد که طیف مزبور – به کلی – با سازمان قطع رابطه کرده اند.

تشکیلات «انجمن دانشجویان مسلمان» در سال ۱۳۶۰ دارای ۴۰۰ – ۴۵۰ عضو بود. از این تعداد، حدود ۳۵۰ – ۴۰۰ نفرشان ارتباط خود را با سازمان قطع نموده انـد و حتی در حد سلام و احوالپرسی متعارف نیز حاضر به رویارویی با افراد سازمان نیستند.

جداشدگان – به طور عموم – موضع سمپاتیک و موافق نسبت به جمهوری اسلامی ندارند و علاوه بر نقد سازمان، به انتقاد و – بعضا – هتاکی نسبت به جمهوری اسلامی نیز دست می یازنـد. تعـدادی از این افراد مواضع خود را در قالب نشریه و بیانیه آشکار می سازند و بدین گونه گفت و گوی غیرمستقیمی را با سازمان در پیش گرفته اند.

جداشـدگانی که عضو قـدیمی و بـا سـابقه سازمـان بوده انـد، امکان بازگشت به سازمان را ندارنـد. میزان بی اعتمادی آنان به سازمان در حـدی است که برای همیشه از آن خـداحافظی کرده و «عطای آن را به لقایش بخشیده انـد». در مواردی، برخی از جداشدگان (اعضای جدید) بار دیگر به سازمان پیوسته یا تماس تشکیلاتی با آن برقرار نموده اند. سازمان پیوسته مدعی بوده است که عناصر جدا شده و «بریده» عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اند.

ص:۵۸۳

۱– تعبیر اخیر را سازمان به کار می برد.

از جهت رفتاری، غالب جداشدگان - به اتکای تجربه تلخ خویش - نه تنها از سازمان دوری می کنند که حتی از اینکه در تظاهرات و میتینگ های دیگران نیز شرکت نمایند، ابا دارند. بیشتر آنان به کار و زندگی خصوصی رو کرده اند و از هرگونه بحث و مطلبی که به نحوی به تضاد سازمان و جمهوری اسلامی مرتبط باشد، پرهیز می کنند.

آن عده از جداشدگان که به جهت کیفی پرمایه ترند، فعالیت های انتشاراتی و سیاسی - مطبوعاتی

دارند. اینان، هم سازمان و هم جمهوری اسلامی را آماج حمله و نقد خویش قرار می دهند. بخشی از این عده، ریسک پذیری بالایی - به خصوص نسبت به سازمان - دارند و جهت افشای ماهیت سازمان و طرح مسائل درونی آن، به ویژه سرکوب مخالفان، دامن زدن به کاریزمای رجوی، حاضرند از خود و رفاه و امنیت شان هزینه کنند. بخش دیگری از این عده، برای مواجهه با مخاطرات و حوادث غیرمنتظره آمادگی ندارند و گاه از ترس ترور شخصیت و - به تصور خودشان - به خاطر از دست نرفتن حیثیت سیاسی و اخلاقی، در رفتار خود با سازمان تجدیدنظر می کنند.

افراد اخیر، پس از جدایی از سازمان، مطالب قابل توجهی از نظر کیفی مطرح می سازند و به همین جهت گفته ها و نوشته هایشان مؤثر و بُرد سخنان شان زیاد است. البته در اثر مرور زمان و تکرار مطالب، کیفیت آن رو به کاهش می گذارد و از تأثیر آن کاسته می شود. معمولاً افرادی که در خارج از کشور به سر می برند و مسائل ایران و گروه های سیاسی را به نوعی دنبال می کنند، از خوانندگان آثار افراد جدا شده اند و گاه نوشته های ایشان دست به دست می چرخد.

در مجموع، برآیند تحلیل ها و مواضع جداشدگان درباره نحوه مبارزه با جمهوری اسلامی، بر نفی مبارزات خشونت آمیز و تأیید برخورد صرفا سیاسی مبتنی است. این طیف تلاش دارند که - برخلاف

گذشته - تضادهای موجود با نظام را آنتاگونیستی (لاینحل) ندانند و آن را عمده نکنند. پس از انتخابات دوم خرداد، نحوه گفتمان این گروه نسبت به آقای خاتمی با نوعی احساس سمپاتیک و ملایمت همراه

بوده است. از این رو در تأیید نظرات رئیس جمهوری، برای بهبود شرایط کشور، اصلاحات و دموکراسی را مناسب ترین روش می دانند.

این نکته نیز قابل ذکر است که برخی از جداشدگان چندان درگیر دغدغه های سیاسی نیستند و خود را از «معرکه» دور نگه داشته اند. از جمله عللی که می توان برای این نحوه سلوک بیان کرد واهمه ایشان از حمله و تهمت های سازمان است.

سازمان برای جداشـدگان رده پایین - که تعداد آنها نیز زیاد است - اهمیتی قائل نیست و مهم شـمردن آن را موجب درگیری سازمان می دانـد. اگر کسـی در سازمان به جدایی فردی در رده پایین اشاره کند، پاسخ می شـنود که «اهمیت نده! او خارج از کشوری (یعنی اروپایی یا آمریکایی) است و اصلاً به حساب نمی آید...»

برخورد سازمان با جداشدگان رده بالا اندکی محتاطانه است، چرا که این بخش، افرادی اند که یا پس از انقلاب ایدئولوژیک دارای سـمت و مسئولیت در سازمـان بوده انـد - مثلاًـ امضاهـای آنهـا زیر بیـانیه هـای مهم درج می شـده - و یا این که سابقه ارتباطشـان بـا سازمـان به قبـل از انقلاـب می رسـد و پیش از انقلاب ایـدئولوژیک نیز دارای موضـعی موافق و همنوا بوده انـد. سازمـان - در مجموع - از این قبیـل جداشـدگان، حسـاب انـدکی می برد. موارد متعـددی نیز بوده است که سازمـان ارتباط با جمهوری اسلامی را به عده ای از ایشان نسبت داده و درباره برخی دیگر نیز دست به افشاگری های غیراخلاقی زده است.

نقطه نظرهـای مشترك افراد متنوع طیف «مسـتقل هـا» نسـبت به سازمـان، به دلیـل شـناخت بیشتری که از مواضع و عملکرد آن دارند، بی علاقگی و انتقاد نسبت به کل سازمان و رهبری آن است. در مجموع انگیزه قابل توجهی جهت پیوند به سازمان، در میان افراد این طیف، به چشم نمی خورد.

سیاست و موضع سازمان در مورد منتقدین جدی و مخالفان، مبتنی بر خشونت و برخورد شدید و

قهرآمیز بوده است. این به صورت یک اصل درآمده بود که سازمان هرگاه به ضعف برسد، پرخاشگری

پیشه می کند.

غیرمطلعین سازمان

افراد این طیف کسـانی انـد که - در اسـاس - سازمـان را نمی شناسـند و از فعالیت های آن آگاهی درستی ندارنـد. این طیف شامل افرادی می شوند که به نسل جدید - یعنی دوره سـنی نوجوانی تا ۲۸ سالگی - تعلق دارنـد و اکثریت قاطع آنها در ایران به سر می برند. طی یک پرسشـنامه مشـخص شد که اکثریت قریب به اتفاق جوانان پاسـخگو، حتی از شـناخت کلی و عمومی نسبت به سازمان بی بهره اند.(۱)

اقشار عظیم و ده ها میلیونی مردم ایران را می توان در طیف «غیرمطلعین» قرار داد از این رو گستره

۱- پرسـش نامه مزبور به منظور بررسـی معلومات ذهنی مردم در خصوص احزاب و نیز میزان آشنایی آنها با گروه های موجود سیاسی انجام گرفت. متن و حاصل این پرسش نامه در آرشیو مؤسسه موجود است.

نگرش ها و نقطه نظرهای اینان تنوع زیادی دارد. در مجموع، طیف مزبور شناخت چندانی نسبت به سازمان ندارند و به لحاظ عاطفی، هیچ گونه علاقه مشترکی این افراد را به سازمان پیوند نمی دهد. به تعبیر دیگر، هیچ بستری که بتوان در آن علایق مشترکی را شناسایی کرد تا موجبات پیوند عاطفی این افراد به سازمان بشود، وجود ندارد.

آسیب های رفتاری غیرمطلعین، عمدتا جنبه اجتماعی دارد و از سر نارضایتی است. منشأ آن سیاسی نیست و در آن هیچ نشانی از گرایش به سازمان وجود ندارد. اساسا، در میان این طیف، فعالیت سیاسی به نفع سازمان مشاهده نمی شود. در مجموع می توان گفت که به رغم فعالیت های گسترده سازمان در زمینه برنامه های رادیویی و ماهواره ای، هیچ گونه تمایل و کششی نسبت به آنها در میان نسل جدید پدیدار نشده است.

مواضع غیرمطلعین در مورد سازمان، تفاوت چندانی با مواضع رسمی جمهوری اسلامی ندارد و اغلب در نگاه و نگرش این طیف، منافقین خارج نشینانی تلقی می شوند که با صدام - دشمن و قاتل مردم ایران و عراق - عقد اخوّت بسته اند.

گرچه سازمان در جریان تبلیغات خویش همواره ادعا می کند که مدعی حیات مردم ایران ناشی از وجود آن سازمان است، لیکن نیک می داند که مردم ایران - روز به روز - سازمان را بیشتر فراموش می کنند و چنانکه می دانیم، یکی از خوف های عمده سازمان «فراموش شدن» آن است. در یکی از مقاطع تلاش سازمان جهت جذب نیرو، یکی از سران آن(۱) اعلام کرد که برخورد سازمان با نیروهای جدید بدین گونه است که پس از طی یک دوره دو ساله «خدمت پرافتخار سربازی در ارتش آزادی بخش» به اروپا اعزام می شوند تا در دفاتر «ریاست جمهوری» در اروپا مشغول کار گردند! با این وعده ها، تعدادی از افراد را از ترکیه و پاکستان جذب کردند. به گفته همان فرد، این قبیل افراد هم آن قدر درباره سازمان دچار گسست آگاهی یا فقدان اطلاعات بودند که حتی نمی دانستند منظور از «منافقین» همان مجاهدین خلق است!(۲) از جمله علل ایجاد و راه اندازی برنامه های ماهواره ای و آکسیون ها و... امید به همین غفلت و ناآگاهی این قبیل افراد نسل جدید نسبت به سازمان است.

ص:۵۸۶

۱- محمد سیدالمحدثین.

۲- مشهور است که یکی از افراد پیوسته به سازمان، در بدو ورودش در مقابل سؤال مربوط به میزان همکاری اش با گروه های سیاسی نوشته بود: «من با هیچ گروه سیاسی همکاری نداشته ام، از جمله منافقین»!

اینکه سازمان، با تحمل هزینه های گزاف مالی، فعالانه در مسابقات جهانی (مانند جام جهانی فوتبال در فرانسه) حضور پیدا می کند، بدین خاطر است که حضور مجدد خود در جامعه را اعلام نماید؛(۱) حضوری که از نظر سازمان، اهمیت آن کمتر از عملیات نظامی نیست! منوچهر هزارخانی در کتاب در پشت جبهه می نویسد:

فراموشی در ایران، بیش از هر چیز دیگری، علیه مقاومت و پیشرفت انقلاب دارد عمل می کند. مردم - همه - ما را دارند فراموش می کنند. ما با سربازی که در زمان جنگ اسیر شده بود،

برخورد کردیم. او مطلقا ما و سازمان را نمی شناخت. سربازِ آن مملکت بود و این همه درباره

«منافقین» در آن کشور صحبت می شد، ولی نمی دانست که مجاهدین چه کسانی هستند... باید

ادامه حیاتمان را طوری تنظیم کنیم که معرف خودمان هم باشد.(۲)

یکی از وابستگان پیشین سازمان مجاهدین خلق، که در دهه ۱۳۶۰ - در دوران اقامتش در انگلیس - مناسبات سمپاتیک با آن داشته است، نقل کرد که یکی از هواداران سازمان در اروپا به ایران رفته بود تا ازدواج کند و بازگردد. بعد از بازگشت، از وی سؤال شد: سازمان در ایران چه جایگاهی دارد؟ پاسخ او قابل تأمل است:

در این شش ماه که در ایران بودم، هیچ اسمی از مجاهدین به گوشم نخورد! هیچ کس نه تنها علاقه ای نداشت بلکه - اساسا - [سازمان را] نمی شناخت. حتی کسانی که برنامه های ماهواره[ای] را تماشا می کنند، نمی آیند «سیمای مقاومت» را ببینند؛ می دانند که کانالی ویژه مجاهدین است ولی اصلاً دوست ندارند آن را ببینند و ترجیح می دهند سایر کانال های اروپایی

[و آمریکایی] را تماشا کنند!(۳)

البته روشن است که این بی علاقگی - حتی تنفر - نتیجه طبیعی عملکرد سیاسی سازمان در داخل و خارج از کشور است.

۱- نام حضور در جام جهانی را «عملیات لیون» گذاردند!

۲- نقل به مضمون وفادار به متن، با استفاده از فیش های دوستی از اعضای اسبق سازمان دانشجویان مسلمان در فرانسه و آلمان.

۳- بخشی از مطالب این فصل، از تحقیق میدانی و جمع بندی مصاحبه های حضوری با افرادی از طیف های مختلف استخراج و اتخاذ شده است. بررسی نیروهای اپوزیسیون، آذرماه ۱۳۷۷؛ موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

گفتار بیست و هشتم: سرنوشت مشترک صدام و سازمان

اشاره

ص:۵۸۹

فصل اول: فرجام سقوط و از هم پاشیدگی

سازمان در آستانه حمله آمریکا به عراق

اشاره

زمزمه شروع جنگ آمریکا علیه عراق و سرنوشت این کشور که با سرنوشت مجاهدین در پیوند بود، بر تشدید وضعیت به هم ریخته نیروها افزوده بود.

مسعود رجوی در سال ۱۳۸۱ قبل از جدی شدن موضوع جنگ، سلسله نشست هایی را با نام «طعمه»

برگزار کرد و به همه نیروها گفت: اگر بخواهند بروند و از سازمان جدا شوند، به ایران تحویل خواهند شد ولی اگر می خواهند بمانند باید همه پل های بازگشت را خراب کنند. مثلاً پاسپورت، پول، برگ اقامت (مربوط به کشورهای اروپایی و یا...) را تحویل دهند و با نوشتن نامه به آشنایان، خانواده و فامیل و فحاشی به آنها، امکان بازگشت خود را از بین ببرند. این اقدام به نوعی آماده سازی برای شرایط سخت بود.

در زمان کمی، پیش از حمله آمریکا، سازمان شروع به تخلیه قرارگاه های جنوب نمود تا با تمرکز در قرارگاه اشرف، ضریب کنترل نیروها را بالا ببرد و در شرایط سخت، ارتباط میان آنان قطع نشود.

در این میان قرارگاه های «جلولا» و «بدیع زادگان» و نیز مقرهای سازمان در بغداد با حداقل نیرو نگهداری و حفظ شد.

اقدام دیگر سازمان سنگرکنی در داخل مقر اشرف بود و برای آمادگی بیشتر جزواتی از نحوه مقاومت و اختفای نیروهای طالبان و بن لادن در کوه های شورا بورا بین نیروها توزیع گردید.

ص:۵۹۱

در خارج از قرارگاه اشرف و در ارتفاعات قره تپه نیز مواضع دفاعی و خاکریزهایی توسط نیروهای

سازمان احداث گردید که اتخاذ این مواضع برای پراکندگی احتمالی در شرایط حمله و ترک قرارگاه بود.

وضعیت تشکیلاتی و به هم ریختگی آن، مسعود رجوی را وادار به برگزاری یک نشست عمومی کرد.

در این نشست تحلیل وی در خصوص احتمال وقوع جنگ ارائه شد. طبق معمول رجوی ۴ تابلو را

مفروض دانست و وظایف نیروها را در مقابل هر تابلو گوشزد نمود:

تابلوی اول، جنگی واقع نخواهد شد. وی در استدلال احتمال وقوع این فرضیه مخالفت پاپ، همکاری عراق با آژانس هسته ای و هانس بیلکس و گزارش مثبت البرادعی، گسترش تظاهرات و امواج میلیونی مخالفان جنگ و اختلاف در هیئت حاکمه آمریکا و مخالفت اروپا را برشمرد.

تابلوی دوم، جنگ به وقوع خواهد پیوست و همانند جنگ ویتنام، سال های طولانی به طول خواهد انجامید. وی در استدلال طولانی شدن جنگ به میزان آمادگی ارتش عراق و آمادگی مردم اشاره کرد.

در تابلوی سوم وقوع جنگ و پیروزی عراق فرض شده بود و در استدلال این فرضیه تفوق صرف هوایی و عدم برتری زمینی ارتش آمریکا عنوان گردید که نتیجه آن شکست آمریکاست.

تابلوی چهارم، وقوع جنگ و پیروزی آمریکا فرض گردید که در این صورت، تابلوی مذکور منجر به تزلزل جمهوری اسلامی نیز خواهد شد و شرایط برای حمله سازمان مهیا می گردد. رجوی به شخصه بر روی تابلوی اول مصرّ بود. در عین حال به لحاظ اجرایی لزوم آمادگی برای هر فرضیه ای را گوشزد می کرد. در این تحلیل رجوی گفت که در صورت وقوع حالت های زیر سازمان به ایران حمله خواهد کرد:

۱- حمله هوایی به قرارگاه های سازمان.

۲- سقوط دولت صدام در عراق.

همچنین در این نشست مسعود رجوی با تقدیر از صدام حسین گفت که صدام توسط عزت ابراهیم

پیام داده که شرکت در جنگ با آمریکا برای مجاهدین داوطلبانه می باشد. رجوی تابلوی سیاه (شق سیاه) را حمله آمریکا فرض کرد و گفت در این صورت ما هم به طرف نیروهای خودمان (ایران) می رویم.

سطوح بالای سازمان و به طور خاص خود رجوی تلاششان بر این بود که تا می توانند جنگ را کم رنگ جلوه دهند. آنان اخبار تحولات نظامی منطقه را یا سانسور می کردند و یا به صور گذرا گزارش می نمودند - به همین دلیل در همه تحلیل هایی که در سطوح پایین ارائه می شد، تماما روی اخباری تأکید می گردید که عدم وقوع جنگ را برجسته می کرد و به

مخالفت اروپا و کشورهای عربی با جنگ بسیار بها

ص:۵۹۲

می داد.

رجوی در توجیه ضعیف بودن احتمال وقوع جنگ می گفت: الآن سال ۱۹۹۰ میلادی نیست که عراق

در کویت باشد، لذا به لحاظ بین المللی در انزوا نیست. در این دوره (۲۰۰۲) با توجه به پذیرش بازرسان از سوی عراق و گزارش مثبت آنان، مخالفت اروپا با جنگ و نیز مخالفت کشورهای منطقه حتی ترکیه و نهایتا وجود اختلاف در هیئت حاکمه آمریکا در واقع این بار آمریکا در انزوا قرار دارد. ضمن اینکه هنوز در افغانستان درگیر است و نتوانسته به کسب پیروزی کامل که دستگیری بن لادن است نائل گردد. بنابراین احتمال وقوع جنگ بسیار ضعیف است.

همزمان با بازرسی های عراق، احتمال بازرسی از مقرهای سازمان نیز وجود داشت و به همین منظور برای هر قرارگاه یک نفر به عنوان نیروی روابط خارجی و یک نفر مترجم تعیین و توجیه شده بودند. در این توجیهات تأکید شده بود که برخورد با بازرسان ضمن دوستانه و مؤدبانه بودن نباید به نحوی باشد که آنها تصور کنند به راحتی می توانند به داخل بیایند. بلکه باید آنها را دم در قرارگاه نگه داشت تا اقدام به کسب مجوز شود و در این مدت نیز از آنها پذیرایی به عمل آید.

علت توجیه فوق بازمی گشت به یک مورد از بازرسی ها که بازرس ها در جلوی در قرارگاه اشرف معطل شده بودند و بلافاصله منطقه را ترک کردند و گزارش نمودند که نتوانسته اند از قرارگاه مذکور بازدید به عمل آورند. همین امر موجب ناراحتی مقامات عراقی شده بود.

رجوی فکر می کرد جریان بازرسی ها ۱۰۰٪ به نفع عراق تمام شده و عراق از زیر بار تحریم خارج خواهد شد و با خارج شدن عراق از تحریم، ایران کانون بحران و تنش در منطقه می شود.

تخلیه و ترک قرارگاه ها و تمرکز در مقر اشرف

به هر یک از قرارگاه های پراکنده سازمان در عراق، ارتش می گفتند و با این حساب سازمان مجاهدین در عراق چندین ارتش داشت. (در حالی که مجموع نیروهای آنان در عراق هیچ گاه از ۵ هزار نفر تجاوز نکرد و در زمان حمله آمریکا حداکثر نیروها به ۴۰۰۰ نفر هم بالغ نشد یعنی حدود ۳۸۰۰ نفر بودند) و هر یک از این ارتش ها دارای یک محلی در مقر اشرف بود تا اینکه در یک مقطعی مطرح کردند که چسبیدن به اشرف نشانه بریدگی نیروهاست و این انتقاد باعث شد که ارتش های سازمان نه تنها ساختمان های

اشرف و محل خودشان را نگهداری نکردند بلکه همه امکانات موجود را کندند و بردند به قرارگاه های

خودشان. حتی سوله و خوابگاه های فلزی بسیار بزرگ و دو طبقه را از اشرف منتقل نمودند و همین مسئله موجب گردید که وقتی موضوع استقرار و بازگشت و تمرکز در اشرف مطرح شد همه به شدت

واکنش نشان دهند و می دانستند جابجایی نیرو به منزله بیگاری کشیدن از نیروها به بهانه راه اندازی مجدد قرارگاه آن هم زیر آفتاب ۵۰ تا ۶۰ درجه است و تازه هر شب باید پاسخ دهند که چرا طی آن روز از ذهنشان گذشته که خسته شده اند و انبوه آدم های قالب گرفته شده سر آنها داد بزنند که چرا از فرامین رهبری و یا شورای رهبری به تمام و کمال اطاعت نمی کنی.

باید خاطرنشان کرد که وقتی موضوع نقل و انتقال از قرارگاه های مرزی به اشرف مطرح گردید در بیان علت آن، موضوع جنگ و احتمال حمله آمریکا مطرح نشد تا مبادا بحران و تشنج در نیروها تشدید گردد. ابتدا نیز کلیه وسایل و تجهیزات تخلیه نگردید که نیروها بویی نبرند که چه کاری در حال انجام است و علت تمرکز در اشرف را زودهنگام متوجه نشوند. یکی از علل تمرکز در اشرف، کنترل بر نیروها بود که در صورت به هم خوردن اوضاع نیروها فرار نکنند و انسجام تشکیلاتی حفظ شود. علت دیگر و شاید مهم تر این بود که به دلیل ناامن شدن عراق و غیرقابل پیش بینی بودن شرایط نظامی - امنیتی تمرکز نیروها می توانست حداقل های امنیتی - دفاعی را برای رجوی ایجاد نماید. البته هیچ یک از این دلایل برای نیروها بیان نمی شد و آنان صرفا مجریان اوامر «رهبری» بودند.

در آستانه هجوم دوم آمریکا و متحدانش به عراق، مسعود رجوی و مجموعه تیم رهبری سازمان، در بن بست آشکاری گرفتار شدند که بهای خروج از آن، موجودیت و حیات سازمان بود. فرض های ممکن، یکی پس از دیگری، خط می خورد و گزینه ها به حداقل می رسید. همسر رجوی، که در سال ۱۳۷۲ طی یک مانور ناموفق سیاسی - چنان که گفته شد - با عنوانِ یک جانبه «رئیس جمهور منتخب شورای ملی مقاومت» به فرانسه رفت تا یکی از دو بال سازمان (بال سیاسی) را تقویت کند، به دنبال نومیدی و محدودیتِ پی در پی، ناگزیر پس از سه سال به عراق بازگشت.

در اسفند ماه ۱۳۸۱ - چند روز مانده به حمله آمریکا و ائتلاف همراهش به عراق - مریم رجوی ابتدا در معیّت مسعود رجوی به اردن رفت و بعد، از آنجا به اتفاق ۱۶۵ تن از کادرها و اعضای نزدیک به خود راهیِ فرانسه شد. مسعود رجوی نیز با انبوهی از مشکلات و بحران ها در نزدیکیِ مرز عراق - اردن (و البته در خاک اردن) منتظر ماند. شرایطی که مسعود رجوی و سازمان مجاهدین خلق اکنون با آن دست به گریبان بودند، با وضعیت زمان جنگ اول خلیج فارس تفاوت بسیار داشت. در سال ۱۳۷۰ مجاهدین خلق

ص:۵۹۴

به دنبال سرکوبِ کُردهای مخالف صدام حسین و عده ای از مبارزان شیعی در نخلستان های اطراف «کوت» و «العماره»، از صدام جایزه گرفتند و به ارقام بالایی از امتیازات مالی و نظامی دست یافتند.(۱)

وضعیت اخیر به کلی با گذشته فرق داشت. «همه امتیازات نظامی و مالی شان را که طی سال ها در عراق به دست آورده بودند، یک شبه از دست دادند. آنان در این سرفصل، بحرانی ترین سال های عمر سازمان را به چشم دیدند. ضربات نظامی، سیاسی، امنیتی، مالی و غیره را - از بالا به پایین - متحمل شدند ولی به سبکِ همیشگی به دنبال این بودند که با بحران سازی های خطرناک خارجی، اولاً شکست را به گردن مخالفانِ داخلی خود بیندازند و ثانیا از طریق بحران سازی فرعی بتوانند مهارِ اوضاع - به ویژه بحران نیرویی - را در غیابِ راه حل بدون جنگ، باز به دست گیرند. این راه حلِ خطرناک، فرمانِ قتل ۲۵ تن از اعضای جدا شده و ناراضی مجاهدین در کشورهای اروپایی بود! این فرمانِ رهبری را مریم عضدانلو می بایست به پیش می برد تا از طریق زهرِ چشم گرفتن و ترساندن اپوزیسیون، ضمنِ در لاکِ دفاعی بردن اپوزیسیونِ برون مرزی ایران و مخالفان و اضداد خود در خارج از کشور، زبان اعتراض منتقدانِ داخلی را ببُرد و مهارِ نیرویی را دوباره به دست گیرد.»(۲) دیگر مأموریت های بحران زای همسر رجوی و نیروهایش بدین قرار بود:

۱) حمله به سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اروپایی؛

۲) نقل و انتقال پول ها و اطلاعات و فرماندهان سازمان، از عراق به فرانسه؛

۳) نجات مسعود رجوی از عراق و انتقال وی به فرانسه، با بهره گیری از امکانات و روابط نیرویی و مالی و نیز روابط اطلاعاتی و سیاسی قدیم و جدید.

۱- چند ماه قبل از شروع جنگ عراق به طور تمام عیار سیاسی - دیپلماسی و نظامی آماده مقابله با آمریکا شد. گردان های قدس برای آموزش مردم و استفاده از آنها برای حمله احتمالی در هر شهر و روستا تشکیل شده بود. مقادیر زیادی سلاح سبک و نیمه سنگین و مهمات با کمک شیوخ عشایر بین مردم تقسیم شد. در هر محله ای سنگرهای لازم برای دفاع در مقابل حملات هوایی تدارک گردید و دستگاه تبلیغاتی صدام و رادیو و تلویزیون به تهییج مردم برای مقابله با آمریکا پرداخت. علی شیمیایی برای بررسی وضعیت دفاعی، از قرارگاه های سازمان در جنوب (منطقه بصره) بازدید کرد. فرمانده لشگر سوم عراق نیز از قرارگاهی موسوم به حبیب متعلق به سازمان واقع در ۱۵ کیلومتری بصره بازدید نمود و حتی عزت ابراهیم نیز رجوی را برای ملاقات فراخواند تا هماهنگی لازم را با آنان صورت دهد.

۲- خوشحال، شانتاژ؛ صص ۹ - ۱۰؛ با اندکی تصرف.

آخرین جلسه رجوی با مسئولان عراقی

در آستانه جنگ، رجوی نشست دیگری با نیروها داشت. در این اجتماع ملاقاتش را با مسئولان عراقی چنین بازتاب داد:

پیام آمده بود (از طرف صدام) که برود ملاقات ولی وقتی رفته بود، صدام نبود اما توانسته عزت

ابراهیم و طارق عزیز را ملاقات کند و البته وزیر اطلاعات (ارتباطات) عراق نیز حضور داشته.

وی به نقل از عزت ابراهیم می گوید که قصد دارند در مقابل آمریکا ایستادگی کنند و چون به لحاظ نظامی و در یک جنگ کلاسیک امکان مقابله با آمریکا وجود ندارد، بنا دارند تا وارد یک

جنگ چریکی شوند و به همین دلیل ۷ میلیون نفر از مردم عراق را مسلح کرده اند.

عزت ابراهیم در مورد سازمان از قول صدام به رجوی گفته بود که صدام شما را مخیر نموده که در کنار حکومت عراق و یا بی طرف باشید اما وظیفه حکومت است که از شما دفاع نماید مگر اینکه اوضاع به هم بریزد که در این صورت سازمان خودش باید مواظب خود باشد. رجوی می گوید که در پاسخ عزت ابراهیم گفته که ان شاءاللّه عراق پیروز خواهد شد ولی سازمان در این مسئله بی طرف است و مسئله را به اطلاع مجامع بین المللی رسانده ایم. عزت ابراهیم از پاسخ رجوی ناراحت شد. باقی جلسه به سردی سپری گردید. و علیرغم اینکه در هر جلسه مشترک با مسئولان عراقی توانسته بود امکانات و پول و مهمات فراوانی بگیرد، در این جلسه وقتی بحث کمک ها مطرح می شود، عزت ابراهیم می گوید: گفته که متأسف است و عراق به همه منابع اش نیاز دارد و جواب منفی داده بود.

رجوی می گوید که محل ملاقات در مکان های رسمی و معمول نبوده و حاکی از تحرک و تردد و

جابه جایی مداوم مسئولان عراقی حکایت داشت. در این نشست به رجوی تأکید شده بود که مطلقا حق نزدیک شدن به مرز ایران را ندارند و باید تحرک نظامی داشته باشد و تأکید شده بود که مواضع دفاعی سازمان باید همان اطراف اشرف باشد. [در زمان جنگ نیز نمایندگان مخابرات (سرویس اطلاعاتی عراق)

و ارتش مراقب بودند که سازمان به سمت مرزها حرکت نکند.].

رجوی در این نشست برای روحیه دادن به نیروها گفت که نباید عراق از نیت ما در حمله به جمهوری اسلامی در صورت قطعی شدن اسقاط صدام و حکومت بویی ببرد و در ادامه جلسه، از فرماندهان ارتش خواسته بود، گزارشی از آمادگی نیروها بدهند که همه آنها به اتفاق بر آمادگی سازمان صحه گذاشته بودند. (در حالی که هرگونه حمله به ایران هم به جهت مخالفت شدید صدام با انگیزه عدم تحریک ایران و هم

مخالفت شدیـد آمریکا و انگلیس آن هم باز به انگیزه عـدم تحریک ایران و ورودش به جنگ که می توانست مسائل منطقه را بغرنج تر نماید کاملاً منتفی بود.

و اما طرح نهایی سازمان در مورد گزینه های پیش رو در حالت های مختلف در همین نشست ارائه

شد. این طرح ۳ مرحله داشت که در صورت حمله آمریکا وظایف نیروها را تعیین می کرد:

مرحله اول: اخـذ موضع اختفـا یعنی اینکه تمـامی سـلاح ها، مهمات و نیرو بایـد در مکان های انتخاب شـده اسـتتار شونـد. این مرحله در واقع برای حفاظت نیرو و امکانات از بمباران ها و جلوگیری از صدمات نظامی بود. در همین نشـست مسئولان ارتش هـای سازمـان، یک به یک گزارشـی را از آمادگی برای اختفا ارائه دادنـد. حلقه اولیه اختفا که در اطراف قرارگاه اشـرف بود شیارهـا و عوارض طبیعی را شامـل می شـد که نیروهـا را قادر می ساخت مواضع دفاعی اتخاذ نماینـد. همچنین مواضـعی را نیز نشان کرده بودنـد تا در صورت کسب اطلاع از تحرکات نظامی احتمالی ایران، برای دفاع به آن مواضع انتقال پیـدا کننـد. البته مواضع مـذکور فقط برای نیروهای مسئول و اکیپ های مهندسـی که مجبور بودند مواضع دفاعی را آماده نمایند شـناخته شده بود.

مرحله دوم: مرحله تدافع بود. یعنی اینکه در صورت مداخله ایران و عبور نیروهای ایرانی از مرزها، لازم بود تا نیروهای سازمان از موضع اختفا به مواضع تدافعی منتقل شوند. این مواضع همان طور که توضـیح داده شد، در نزدیکی مواضع اختفا اتخاذ شده بود. (جاده ای که به فرودگاه متروکه شـمال قرارگاه اشـرف منتهی می شد و در ۲۰ کیلومتری از قرارگاه واقع شده بود، محور خانقین به اشرف، محور خالص به اشرف و ارتفاعات حمرین در مسیر کرکوک - خالص از جمله این مواضع بود).

مرحله سوم: مرحله تهاجم بود که شرط تحقق آن، به هم ریختن اوضاع عراق یعنی فقدان نیروهای عراقی بازدارنده بود. در این مرحله بحث مخالفت آمریکایی ها با انجام بمباران های احتمالی بر روی نیروی پیش رونـده نیز مورد توجه واقع شد که رجوی در پاسخ گفت: از جنبه سیاسی، قطعا آمریکایی ها

برای برخورد بـا سازمان به این منطقه نیامـده انـد ولی از جنبه نظامی با توجه به اینکه نیروهای آمریکایی از شـمال، جنوب و یا غرب عراق وارد خواهنـد شـد، محور شـرق در مواجهه با نیروی آمریکایی نخواهـد بود لذا راه برای نیروهای سازمان باز است. نهایتا رجوی در جمع بنـدی گفت: اگر به هر دلیلی امکان اجرای مرحله سوم نبود، با آمریکایی ها وارد مـذاکره خواهیم شد و از قبـل نیز پیـام داده ایم که مـا بی طرف هستیم. در واقع آنچه که رخ داد همین امر بود و نشـان می داد که از قبـل بر روی آن اتفاق شده بود.

ص:۵۹۸

نشست عاشورا

یازده روز قبل از روز عاشورا (در سال ۱۳۸۱ عاشورا مصادف بود با ۲۳ اسفندماه) یعنی در تاریخ ۱۲/۱۲/۸۱ (به فاصله ۱۷ روز از حمله آمریکا) نشست عمومی با نام نشست عاشورا قرارگاه «اشرف»

برگزار شد. رجوی در این نشست به کار تبلیغی و تهییجی پرداخت و وانمود کرد که امروز (آن روز) عاشورا است و حتی زیارت عاشورا را خواند. در آن موقع افراد حاضر در نشست نمی دانستند که رهبری سازمان قصد فرار را دارد و نشست به همین دلیل ۱۱ روز زودتر برگزار شده است. منتهی با این هدف که فیلم آن، روز عاشورا پخش شود. بعدها نیروها می گفتند: در نشست عاشورا چراغ ها را خاموش کردند و وقتی روشن شد هیچ کس نرفته بود الاّ رجوی و مریم قجر.

جانبداری سازمان از رژیم بعثی تا آخرین روزها

پس از شروع حمله آمریکا اخبار سیمای مجاهدین و موضع گیری های آنان تا آخرین روزهای جنگ نیز جانبدارانه و به نفع صدام و تقریبا تکرار همان ادعاهای رژیم بعثی مبنی بر شکست نیروهای اشغالگر بود. (مانند سقوط هلی کوپترهای آپاچی - مصاحبه های سعید الصحاف وزیر تبلیغات عراق و...) در خصوص تحلیل خبرنگاران و افسران نظامی مبنی بر طولانی شدن جنگ، کشته شدن افراد بی گناه و مردم عادی به خصوص کودکان و زنان در این رابطه کافی است، به موارد زیر که از سیمای مجاهد پخش شد دقت شود:

تاریخ ۵/۱/۸۲ : ۱- ناتوانی آمریکا در خاتمه دادن سریع به جنگ ۲- وسعت یافتن مخالفت ها با جنگ در کشورهای مختلف (مصر - کره جنوبی - جاکارتا - آرژانتین - سودان و...)

تاریخ ۷/۱/۸۲ : ۱- بمباران بیمارستان و کشته شدن کودکان... ۲- اخباری از شکست های آمریکا ۳- تصاویری از تظاهرات مردم دنیا در مخالفت با جنگ ۴- کاهش آرای مثبت مردم نسبت به ادامه جنگ ۵ - پیش بینی غلط آمریکا از استقبال شیعیان از نیروهای خارجی ۶- شکست طرح

اولیه آمریکا در جنگ.

تاریخ های ۱۱/۱/۸۲ و ۱۲/۱/۸۲ و در ادامه آن در تاریخ های ۲۰/۱ و ۲۳ و ۲۴/۱/۸۲ سیمای مجاهد طی اطلاعیه هایی ابتدا اعلام کرد: نیروهای سپاه به همراه نیروهای عراقی سپاه بدر و... قصد دارند تا با نفوذ در عراق به نیروهای سازمان تهاجم نمایند و در روزهای پایانی جنگ

اعلام کردند که این تهاجمات انجام شده و طبق ادبیات همیشگی رسانه مذکور، صحبت ها تماما

از شکست جمهوری اسلامی و سپاه بدر و ضربات وارده به نیروهای مهاجم حکایت داشت و البته در لابلای سطور، به تلفات خود، نیز اشاره می کردند و حال آنکه اساسا تمامی این ضربات و تلفات وارده به آنان از ناحیه آمریکایی ها و انگلیسی ها بود.

گزارش درگیری ها

در آخرین روزهای جنگ (۱۹ یا ۲۰ فروردین ۸۲)، نیروهای آمریکایی از شمال و به طور مشخص از سمت قره تپه شروع به پیشروی کردند (تا این مقطع حملات و پیشروی نیروهای آمریکایی اختصاص

داشت به محورهای جنوبی و غربی بغداد) که در مسیر این پیشروی نیروهای سازمان قرار داشتند. این پیشروی باعث شد تا نیروهای عراقی نیز در نزدیکی مجاهدین مستقر شوند اما همان شب ظاهرا به دستور فرماندهان بالای ارتش عراق، نیروهای عراقی سلاح ها را بر زمین گذاشتند که بلافاصله مورد غارت مردم عراق قرار گرفتند. در همین زمان یک ستون از نیروهای سازمان به سمت مرز ایران (اطراف خانقین) حرکت کردند که ستون تانک ها در اطراف فرودگاه متروکه (در نزدیکی قرارگاه اشرف) قبل از رسیدن به سد حمرین مورد حمله نیروی هوایی آمریکا قرار گرفت و حداقل ۶ تانک از آنها منهدم گردید و تعدادی نیز کشته شدند و باقی نیروها در اطراف خانقین بدون هیچ سازماندهی و ارتباطی پراکنده شدند. در این زمان قرارگاه ها نیز به شدت زیر بمباران بود. از قرارگاه اشرف (توسط پیک) دستور رسید که نیروها به قرارگاه بازگردند و ظاهرا این دستور به تمامی نیروهای دیگری که در محورهای مختلف پراکنده شده بودند نیز رسیده بود. اما این نیروها مجددا در مسیر بازگشت به قرارگاه مورد تهاجم نیروهای آمریکایی قرار گرفتند. در مسیر بازگشت تصادفات زیادی نیز رخ داد و حتی عده ای کشته شدند.

یعنی در واقع طبق پیش بینی ها قرار نبود آمریکا از سمت شرق پیشروی کند که این اتفاق افتاده بود. همچنین پیش بینی بمباران از سوی آمریکایی ها نشده بود که این اتفاق هم افتاد. لذا نیروها به شدت غافلگیر شده بودند و عملاً هیچ کاری از آنان بر نمی آمد. از طرفی افراد جدید و آموزش ندیده هم که در جریان درگیری ها به نیروها تغذیه شده بودند عملاً دست و پاگیر شده بودند.

سرعت پیشروی آمریکایی ها بسیار بیشتر از تصور مجاهدین بود و به سرعت به اطراف بغداد رسیده بودند و نیروهایی که مواضع دفاعی اطراف اشرف را ترک کرده و به سمت مرز رفته بودند تحت بمباران قرار گرفتند و قرارگاه های دیگر سازمان که نیروهایشان توانسته بودند به نزدیکی خانقین برسند تماما

ص:۶۰۰

بـدون آب و غـذا و زیر بمبـاران هوایی و حتی حملات زمینی گروه هـای ناشـناس و برخی اهـالی برای غارت بود. به قرارگاه «جلولا» نیز حمله هوایی و زمینی شد و تعدادی کشـته شدند. افراد در مسـیر بازگشت از اطراف خانقین به قرارگاه اشرف مورد حمله مردم قرار می گرفتند. افرادی هم که به قرارگاه می رسـیدند بلافاصله سازماندهی و به اطراف قرارگاه در دسته های چند نفره اعزام و در سـنگرهایی که از قبل تـدارک دیده بودند مسـتقر می شدند. اسـتقرار در ساختمان های قرارگاه اشـرف ممنوع بود. یک بار نیز دسـتور آمد، چون یک سـری از عوامل رژیم قصد دارند از شرایط جنگی و به هم ریختگی عراق استفاده کند و به ارتش آزادیبخش ضربه بزنند، باید به آنها پاسخ داده شود. به همین منظور نیروها به اطراف اعزام شدند اما در واقع بعد از اینکه این اکیپ هـا وارد صـحنه هـای درگیری شدنـد، بـا مردم عراق مواجه شدنـد. این نیروهـا تعـدادی از مردم عراق را مورد ضرب و شتم قرار دادند، به خانه ها حمله کردند و با سلاح های مختلف به اهالی روستاها هجوم آوردند.

دستگیری و استرداد دو مجاهد خلق توسط دولت سوریه و کمک های مالی صدام

در تاریخ ۲۹/۱/۸۲ دو تن از اعضای قدیمی به نام های ابراهیم خدابنده و جمیل بصام هنگامی که قصد انتقال مبلغ یک میلیون و هشـتصد هزار دلار وجه نقـد را از خاک عراق به اروپا داشـتند در مرز ابوکمال سوریه توسط مأمورین سوریه دسـتگیر شدند که نهایتا این افراد در تاریخ ۱۶/۳/۸۲ توسط نمایندگان سوریه در فرودگاه مهرآباد تحویل ایران می گردند.

اعترافات این افراد نشان می داد که مجاهـدین مقادیر معتنابهی از پول های اهـدائی صـدام را به اروپا انتقال داده اند (که بعدها در جریان دسـتگیری مریم قجر در فرانسه نیز بخشـی از این پول ها کشف و توسط فرانسه ضبط می گردد) این اطلاعات سپس با اسنادی که در هنگام سقوط صدام به دست عراقی ها

می افتد و بخشی از آن آشکار می شود تکمیل می گردد. اسناد و فیلم های مذکور که توسط سرویس

اطلاعاتی عراق در هنگام تحویل پول به سازمان به صورت پنهان گرفته شده بود نشان می داد که میلیون ها دلار از سوی رژیم بعثی در اختیـار سازمـان قرار می گرفت تـا به ترور و عملیـات در ایران بپردازنـد و از این طریق نشان دهنـد که ایران کشور بی ثبـاتی است. در یـک قلم از کمک های بی حـد و حصـر رژیم صـدام که توسط نیویورک تایمز فاش شـد پرده از فروش نفت عراق به صورت قاچاق توسط مجاهدین

برداشته شد که برخلاف مصوبه شورای امنیت سازمان ملل، اقدام به فروش نفت کرده بودند که فقط بابت

این اقدامات آن هم در یک مقطع ۶۰۰ میلیون دلار سود نصیب آنها شده بود. بخشی از تصاویر و اسناد توسط تلویزیون های خارجی من جمله تلویزیون الجزیره نیز پخش گردید. ابراهیم خدابنده که پناهنده انگلیس بود توسط مسئول دفتر سازمان در فرانسه به نام آزاده رضایی توجیه می گردد تا با تهیه ویزای سوریه به این کشور سفر نماید و مأموریتی را به انجام رساند. وی نیز به سوریه می رود و با وصل شدن به جمیل بصام هر دو به مرز سوریه – عراق می روند و پولی را که توسط عوامل سازمان در خاک عراق از مرز مذکور عبور داده شده بود، تحویل می گیرند تا به فرانسه منتقل نمایند. این پول ها در ۷ عدد ساک جاسازی شده بود و توسط زنی عراقی از مرز رد شده بود.

پیام ۱۲ ماده ای رجوی پس از سقوط صدام

پس از سقوط صدام و پایان بمباران مواضع سازمان، رجوی برای نیروها پیامی ارسال نمود که توسط فرماندهان قرارگاه ها به نیروهای تحت امر ابلاغ گردید. در این پیام رجوی به بمباران محل استقرار خود و مریم قجر اشاره نمود و حتی اعلام نمود که در اثر بمباران، میز کار و تخت خواب وی منهدم شده است. قسمت هایی از پیام به شرح زیر است:

با تشکر و قدردانی از زحمات تک تک نیروهای ارتش آزادی بخش از اینکه در هر شرایطی فرمان پذیری داشتید و گوش به فرمان فرماندهان بودید، و علیرغم اینکه به شما تیراندازی شد ولی مقاومت و صبر پیشه کردید و به سمت کسی شلیک نکردید، مراتب سپاس خود را از یکایک شما تقدیم و توجهتان را به موارد زیر جلب می کنم:

۱– زمانی که لنین در روسیه پیروز شد و نماینده خود را جهت مذاکره نزد آلمانی ها فرستاد،

آلمانی ها برخورد توهین آمیزی با نماینده لنین داشتند. هنگامی که وی جریان برخورد آلمانی ها

و درخواست های آنها را مطرح می کند لنین به او می گوید: اگر به شما گفتند دامن هم بپوشید،

بپوشید. امروز ما در یک موقعیت تاریخی حساس قرار گرفته ایم لذا به خاطر نجات خلقمان اگر لازم باشد ما هم دامن می پوشیم.

۲– رژیم هنوز در ساعت «سین» (ساعت سرنگونی) قرار دارد و از این شرایط خارج نشده است.

۳– تنها تضاد ما رژیم است. ما تنها با رژیم در جنگ هستیم و با هیچ گروه و کشوری سرجنگ نداریم.

ص:۶۰۲

۴- در مورد جنگ «لب پر» [تشبیه به لبه ظروف چینی که پس از ضربه خوردن می پرد] نخورید، معامله ای است که رژیم با انگلیس کرده بود تا قرارگاه های ما را صفر صفر کنند. [منظور این است که آمریکایی ها نقشی نداشتند]

۵- ما اکنون «سرقله» هستیم و چشم تمام دنیا به ما است.

۶- ما از جناح قدرت هستیم و دنیا و آمریکا نیز به قدرت ما پی برده و روی ما حساب باز کرده.

ما امروز روی میز پنتاگون هستیم و آنها در آمریکا درباره ما صحبت می کنند. پس باید با قدرت بیشتری برای حفظ تشکیلات خود بکوشیم.

۷- ما چاشنی نابودی رژیم و تنها آلترناتیو قدرتمند آن می باشیم.

۸- ارتش آزادی بخش امید خلق قهرمان ایران می باشد و نیرویی است که باید مریم را به تهران

ببرد.

۹- امروز همان روزی است که همه باید وفاداری خود را به سازمان ثابت کنند زیرا سازمان افراد را در روزهای سخت و دشوار می خواهد نه فقط در روزهای شادی و پیروزی.

۱۰- عملیات جاری ناموس مجاهدین است. نشست های عملیات جاری را فعالتر برگزار کنید.

۱۱- فرمانپذیری و گوش به فرمان بودن از فرماندهان خود را هرگز فراموش نکنید.

۱۲- «انا فتحنا لک فتحا مبینا» نام این عملیات را فتح المبین انتخاب کردیم، چون از شرّی عظیم خیری عظیم گرفتیم.

در تشریح بند آخر پیام نادر رفیعی نژاد از مسئولین سازمان می گوید:

«در این جنگ ما باید صفر صفر (نابود) می شدیم ولی رهبری بار دیگر سازمان را از مرگ حتمی

نجات داد.»

این پیام صرفا جهت روحیه دادن به نیروها و آرام سازی و آماده سازی آنها برای همکاری با آمریکا به عنوان حاکم بلامنازع عراق و جانشین صدام بود و در آن هیچ اشاره به ادعاهای قبلی مبنی بر اینکه اعلام کرده بودند که تحت حملات ایران قرار داشتند نشده بود.

بعد از این پیام و یک پیام دیگر به مناسبت دستگیری مریم قجر که اشاره خواهد شد، دیگر هیچ خبری از رجوی نشد و مسئولین سازمان در پاسخ به سؤال نیروها از سرنوشت وی اعلام می کردند که، سئوال از وضعیت رجوی خط سرخ سازمان است و بوی رژیم می دهد (شیوه معمول سازمان برای سرکوب سؤالات افراد).

همچنین موارد زیر در پرسش های بی پایان نیروها از سوی مسئولین و فرماندهان مجاهدین خلق

ص:۶۰۳

مطرح می شد.

۱- الآن تهدید ما (سازمان) تحلیل کردن است. «واو شدن» [انفجار و بریدگی، وادادن] و محفل زدن است. امروز در سازمان از این نوع سؤالات حرام است. فقط و فقط خود را به رهبری بسپارید.

۲- تحلیل کردن و سؤال کردن حرام و مرز سرخ است. مسعود [رجوی] هر موقع لازم باشد و صلاح بداند خودش پیام می دهد.

۳- ارتش پابرجاست و آمریکایی ها هم می دانند ما تروریست نیستیم.

دستگیری مریم رجوی و همراهانش در فرانسه

پلیس ضد تروریست فرانسه، در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳، با حمله به ۱۳ پایگاه سازمان و دستگیری مریم رجوی و ۱۶۵ تن از کادرهای بالای سازمان مزبور - که کنترل عمده ترین مراکز و پایگاه های آنها در اروپا و آمریکا را به عهده داشتند - برنامه های تدارک دیده شده همسر مسعود رجوی را در اروپا خنثی کرد. روزنامه «فیگارو»، اهداف مجاهدین خلق در اروپا و نقشه ترور ۲۵ تن از جداشدگان آنان را فاش کرد.

فرماندهان سازمان به زیر ضرب رفتند، شیوه های پول شویی افشا و ردیابی شد، بحران سازی از طریق حمله به سفارتخانه های ایران کنسل شد، حمل و نقل رهبری سازمان و جا به جایی اسناد

و مدارک منتفی شد و شکست پشت شکست برای مجاهدین خلق پیش آمد.(۱)

انعکاس این واقعه سریع بود و رسانه ها به تحلیل علت آن پرداختند. روزنامه «نیویورک تایمز» انگیزه

دولت فرانسه از این اقدام را «جلوگیری از انتقال کانون سیاسی - عملیاتی سازمان مجاهدین خلق از عراق به فرانسه» عنوان کرد. پی یر دوبوسکه مسئول سازمان اطلاعاتی فرانسه، در مصاحبه با روزنامه مزبور اظهار داشت:

سازمان های اطلاعاتی فرانسه از پاییز گذشته متوجه ورود شمارِ روزافزونِ مجاهدین خلق و پس از [آغاز] جنگ عراق، متوجه ورود شمارِ زیادی از سربازانِ آن به فرانسه شدند... مجاهدین [خلق] یک کارخانه تولید رنگ را در شهر «سنت کوئن لامون» اجاره کردند و ضمن راه اندازی یک استودیوی تلویزیونی و نصب بشقاب های ماهواره ای، در حال تبدیل کردن آن به یک مرکز ارتباطات بودند...

۱- همان: ص ۱۰.

مجاهدین برای حمله به سفارتخانه های ایران و سایر منافع این کشور در اروپا و ترور ۲۵ نفر از

اعضـای سـابق خود برنـامه ریزی کرده بودنـد... این [سازمـان] به هیـچ وجه یـک جنبش سیاسـی و یک جنبش دموکراتیک و سیاسـی نیست. این گروه خود را برای احیای دموکراسـی در ایران آماده نمی کنـد. اینها گروهی کاملاً افراط گرا هسـتند. فرقه ای تندرو، فاقد هرگونه نظام دموکراتیک؛ فرقه کیش شخصیت در پیروی از رهبر.(۱)

بـه دنبـال این ضـربه غیرمنتظره و واکنش هـای منفی گسـترده، جمعی از اعضـای جـدا شـده سازمـان - که نـام شـان در لیست ترورهای برنامه ریزی شده مسعود و مریم رجوی بود - تحت عنوان حقوقی «انجمن سیاسی - فرهنگی ایران پیوند» اطلاعیه ای صادر و بر تـداوم اقـدامات حقوقی و قانونی علیه این سازمان و سـران آن تأکیـد نمودنـد. در این اطلاعیه، پس از توضـیح خبر دستگیری و بیان افشای نقشه قتل مخالفان سازمان توسط رسانه های معروف جهان، آمده است:

ما - تعدادی از مخالفین و اعضای جدا شده از مجاهدین که در کشورهای اروپایی اقامت داریم

- به دفعات مختلف، از صدور فرمان قتل مخالفین مجاهدین توسط رهبران سازمان (مسعود و مریم رجوی) خبر داده بودیم.

اعضای ناراضـی که قبلاً و یا ماه های قبل، از سازمان مجاهـدین فرار کردنـد، اعتراف کرده اند [که] مسـعود و مریم رجوی در نشـست های مختلف، اعضای شان را به قتل اعضای ناراضـی و مخالفین سـیاست های مجاهدین که در کشورهای غربی سـکنا دارند، تشویق و ترغیب کرده و فرمان داده اند.

ما ... با شناختی که از ماهیت واقعی مجاهدین و ایدئولوژی نفرت و انتقام شان داریم، کرارا

موضوع ... را گوشـزد کرده...، به تمامی اعضای جـدا شـده از مجاهدین هشدار مجدد می دهیم تا با مراجعه به مراجع قانونی و حقوقی کشورهـای محـل اقـامت شـان، از اجرای نقشه های تروریستی مجاهـدین که تحت بهانه همکاری مخالفین با جمهوری اسلامی انجام خواهد گرفت پیشگیری کرده و تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

ما - همچنین - نیروهای پلیس و مجامع حقوق بشری و فعالین سیاسی را به نقشه های تروریستی

مجاهدین در خاک اروپا هشدار می دهیم و پلیس اروپایی را مسـئول حفظ جان و امنیت پناهندگان سیاسی و شهروندانِ ایرانی می دانیم.(۲)

ص:۶۰۵

۱- همان: صص ۷۵ - ۷۶؛ به نقل از: ۲۰۰۳/۶/۳۰/.WWW. newYork times.

۲- همان: صص ۷۳- ۷۴؛ با اندکی تلخیص.

دستور تشکیلاتی خودسوزی

ماجرای فرانسه، سران سازمان را دستپاچه کرد. نامعلوم بودن تصمیم و حکم دادگاه، احتمال استرداد مریم رجوی و برخی دیگر از کادرهای دستگیر شده به ایران، و از همه مهمتر به هم ریختن تمهیدات و تدارکاتِ - به دقت - طراحی شده، سازمان را به این اندیشه واداشت که واکنشی متناسب با ماهیت فرقه ای خود بروز دهد. ده تن از وابستگان سازمان مجاهدین خلق، در اعتراض به دستگیری مریم رجوی و جمعی از همراهان وی، دست به خودسوزی علنی زدند! نتیجه نخستین، مرگ ۳ تن به نام های علی

ملک، مرضیه باباخانی، ندا حسنی و سوختگی های شدید بقیه بود. تصور رهبری سازمان این بود که این اقدامِ وحشتناک باعث تأثیرگذاری روی افکار عمومی در اروپا و آمریکا و... خواهد شد و دولت فرانسه را به تجدیدنظر وادار خواهد ساخت. یکی از سران سازمان در سایت «ایران لیبرتی» اعلام نمود:

صدها نفر خود را در لیست خودسوزی قرار داده و اگر دولت فرانسه به توطئه های مشترک اش با رژیم ... پایان ندهد، مصمم اند که خود را به آتش بکشند.(۱)

بنا به نقل روزنامه «پاریسین»، قبل و بعد از خودسوزی، از سوی عناصر مجاهدین با تلفن همراه چند خبرنگار تماس گرفته شد و سخنگوی روابط خارجی «شورای ملی مقاومت» (محمد سیدالمحدثین) هم نام شخص خودسوزی کننده را اعلام کرده است. برخی از جداشدگان سازمان در عراق (در واقع

گریختگان و پناه برندگان به گروه جلال طالبانی) نیز قراین و شواهدی ارائه کرده اند که حاکی است: پس از دستگیری مریم رجوی و نزدیکانش در پاریس، بنا به تکلیف مسئولان و فرماندهان سازمان در «قرارگاه اشرف» در عراق - که تحت کنترل نیروهای نظامی آمریکا قرار دارند - هر عضو یا نیرو تقاضای «داوطلبانه»ی خودسوزی را کتبا نوشته و به دست فرماندهان خود داده است.(۲)

زمانی که این اقدام نتیجه معکوس داد و برخلاف پیش بینی و گمان رهبران گروه، افکار عمومی و مردم اروپا و دیگر کشورها واکنش منفی نشان دادند و موجی از انزجار و تنفر و تعجب برانگیخته شد، سازمان و رهبر آن مدعی شدند که این حرکت ها به صورت خودجوش و خود به خودی صورت گرفته و اعضای آنها با دستور تشکیلاتی دست به خودسوزی نزده اند!

۱- همان: ص ۵۰؛ نام این عضو سازمان، منصور قدرخواه است.

۲- خوشحال، ویران سازی نیرو...: ص ۷۰.

«پراکندگی» و تسلیم

اشاره

حدود یک هفته قبل از سقوط رژیم صدام، برای هر یگان یک جلسه عمومی توجیهی گذاشته شد و به اختصار و به طور کلی، احتمال رفتن به سمت مرزهای ایران عنوان گردید. چند ماه قبل از آن، مسعود رجوی اقدام به برگزاری یک نشست کرد و طی آن، نحوه «پراکندگی» نیروهای سازمان را توضیح داد. چکیده اظهارات رهبر گروه چنین بوده است:

در صورتی که آمریکا قصد زدن و تهاجم علیه ما را داشته باشد یا «قرارگاه اشرف» را مورد هدف قرار دهد، بی درنگ به سمت ایران خواهیم رفت.(۱)

پیش از این، ارتش آزادی بخش رجوی را به چهارده قرارگاه تقسیم کرده بودند. هر قرارگاه با استعداد ۱۳۰ تا ۱۵۰ نفر، قرارگاه یکم را زنان تشکیل می دادند و در دیگر قرارگاه ها نیز بین ۸ تا ۱۰ زن در سمت های فرماندهی قرار داشتند. پیش از جنگ، همه قرارگاه های مزبور که در شهرهای مختلف قرار داشتند («حبیب» در بصره، «موزرمی» و «همایون» در العماره، «فایزه» در کوت و...) در «قرارگاه اشرف» مجتمع شدند؛ ولی با شروع جنگ، آماده باش و پراکندگی آغاز و نحوه آرایش نیروها در قرارگاه ها معین و اجرا شد.(۲) به طور کلی، برای رخنه به داخل ایران، سه مسیر عمومی را در منطقه هم مرز با کرمانشاه در نظر گرفتند؛ اما... نقشه را به هیچ یک از رانندە های تانک ها نشان ندادند و توجیه جزئیات را به بعد موکول کردند.

نیروهای بلاتکلیف و معطل رجوی، حدود یک ماه در وضعیت «پراکندگی» بوده اند که جنگ اوج گرفت و صدام حسین سرنگون شد. سازمان، که احساس کرد حلقه محاصره تنگ تر شده است و چشم انداز نابودی کامل را می دید، مصمم شد که هر چه بیشتر به مرز ایران نزدیکتر شود. از این رو پس از شنیدن خبر سقوط بغداد، دستور داد که نیروهای همه قرارگاه ها به سوی «خانقین» و «جلولا» بروند. این

۱- مجاهدین در جنگ سوم...: ص ۹؛ این سخنان همان است که به «فروغ ۲» معروف شد و توسط جداشدگان سازمان در اروپا افشا گردید.

۲- استقرار یا ترتیب این پراکندگی و آماده باش بدین شرح بوده است: قرارگاه یکم در اشرف/قرارگاه ۲ و ۸ و ۹ در شمال جلولا/قرارگاه ۶ و ۷ و ۱۰ در منطقه «ساری تپه» در شمال «محمدین» از مناطق حفاظت شده ارتش صدام در اطراف «قرارگاه اشرف»/قرارگاه ۱۵ و ۵ نیز در «ساری تپه» (با چند کیلومتر فاصله نسبت به قرارگاه قبلی)/ قرارگاه ۴ و ۱۲ در منطقه «خانقین» / قرارگاه های ۳ و ۱۱ و ۱۴ در منطقه عمومی «جلولا»؛ توضیح اینکه در میان ۱۴ قرارگاه، شماره ۱۳ وجود نداشته و از این رو یکی از آنها شماره ۱۵ را داشته است! هر یک از این نحوه استقرار را «محور» می نامیدند. همان: صص ۹ - ۱۰؛ با تلخیص.

روند در فروردین ماه ۱۳۸۲/مارس و آوریل ۲۰۰۳ روی داد.

در جریـان همین نقل و انتقال به «خانقین» بود که یکی از یگان ها توسط هواپیماهای آمریکایی مورد حمله قرار گرفت؛ زرهی ها نابود و تعدادی از افراد نیز کشته شدند. به دنبال این حمله، همه یگان ها را توجیه کردند که جداگانه خود را به منطقه «امام ویس» برسانند؛ یگـان ها نیز چنین کردنـد. پیش از آنکه نیروها به سه راهی «امام ویس» برسند، فرمانـدهی پیام داد که همه به سمت «قرارگاه اشرف»

عقب نشینی کنند. در جریان اجرای همین دستور، یک یگان دیگر نیز توسط هواپیماهای آمریکایی

بمباران شـد. در اثر این حملات - هم در مرحله اول، نزدیک «خانقین» و هم پس از عقب نشـینی - نیمی از تجهیزات و ادوات زرهی منهدم شدند و نیز برخی از قرارگاه ها بیش از هفتاد درصد تجهیزاتشان را از دست دادند.

آمریکایی ها که از استیصال و درمانـدگی سازمان - به ویژه پس از سـقوط صدام حسـین - آگاه بودند، پس از ورود به عراق کوشـیدند تـا سازمـان را به ابزاری برای پی گیری و اجرای اهـداف خود در عراق و ایران تبـدیل کننـد. بنابراین اگرچه رهبران سازمـان حتی پیش از آمـدن آمریکـا به عراق آماده همکاری با آمریکا بودنـد و به ویژه در برابر دشـمن مشترکشان - جمهوی اسـلامی - همکاری هایی با یکدیگر داشـتند، در این مقطع برای اسـتفاده بیشتر، سیاست سخت گیری و تحقیر و اعمال فشار را پیشه کردنـد و بـدین منظور تاکتیک هایی را به کار گرفتنـد و طی چنـد مرحله به این هـدف خود نایل شدند که به اختصار به آنها پرداخته می شود. البته نبایـد از دیـده دور داشت که این برخوردهای آمریکا با سازمان به معنای عدم حمایت شدید از آن در برابر جمهوری اسلامی نیست.

فاز اول: تسلیم

اسـتقرار همه نیروها در «قرارگاه اشرف» مستلزم برنامه ریزی برای حفاظت از قرارگاه بود. به همین سبب یک مدار حفاظتی (به شعاع ۱۰ کیلومتر) به دور قرارگـاه کشـیده شـد. مشـکلی که در نخستین وهله بروز کرد، ترس از حمله آمریکـایی ها و یا افراد متفرقه مسـلح به نیروهای در راه مانـده و غارت آنان بود. چندین بار افراد مسـلح عراقی به نیروهای سازمان حمله کرده، آنها را کشـتند یا فراری دادنـد. اهالی روسـتایی به نام «چیاله» به تعـدادی از نیروها که روی جاده های اطراف این روسـتا بودند، حمله کردند؛ به دنبال فرار آنان برخی از وسایل به جا مانده را ربودند و ادوات زرهی آنان را نابود کردند. فضای هراس و

وحشت، و بهت و حیرت پس از سقوط صدام حسین - علاوه بر اغلب مناطق عراق - بر فضای «قرارگاه اشرف» نیز حاکم شد.

آمریکایی ها در همه نقاط پیشروی و در اردیبهشت ماه ۱۳۸۲/آوریل و مه ۲۰۰۳ همه جا را پاکسازی

کردند؛ از جمله «قرارگاه اشرف» را محاصره و مجاهدین خلق را امر به خلع سلاح و تحویل تجهیزات زرهی نمودند. نیروهای سردرگم - که همه پیام های مبتنی بر سرنگونی رژیم ایران و حرکت های

عاشوراگونه و دیگر فرموده هایی را که در نشست های پی در پی القا می شد، برباد رفته می دیدند - ناگهان با پیام مسعود رجوی خطاب به Fg (فرمانده قرارگاه) - جهت ابلاغ به کلیه نیروها - مواجه شدند؛ بدین مضمون:

وقتی در مقابل چنین خواستی (خلع سلاح) قرار گرفتم، برایم سخت و دشوار بود که سلاح های مان را تحویل دهیم؛ ولی در نهایت بین سلاح و صاحب سلاح، صاحب سلاح را انتخاب کردم؛ چرا که اگر سلاح ها را انتخاب می کردیم، رژیم [جمهوری اسلامی]سودش را می برد و آنها منتظر همین انتخاب بودند.

من صاحب سلاح را انتخاب کردم؛ چرا که «انقلاب مریم» که فراتر از سلاح می باشد را دارید و بیش از هر سلاحی کارآیی دارد.(۱)

پس از ابلاغ این پیام، برای همه افراد قسمت ها نشست گذاشته شد تا نفرات از این بحث عبور کنند. اغلب افراد نسبت به این موضوع واکنش منفی نشان دادند و وانمود کردند که حاضر به تحویل دادن سلاح ها نیستند. البته از جمله تاکتیک های رجوی این است که با اعضای سازمان به گونه ای سخن بگوید که آنان همواره بر آرمان ها تأکید ورزیده و بر ادعاهای خود پافشاری نمایند. در حالی که اصل موضوع این بود که همه افراد - چه آنهایی که مخالفت می نمودند و چه فرماندهانی که برای این مانورها راه باز می کردند - مطلع بودند که مجبورند زرهی ها را تحویل آمریکایی ها بدهند.

توجیه نیروها، همه با تکیه بر قاعده و قانون های «انقلاب ایدئولوژیک» بوده که مدت ها به مثابه دستورالعمل سازمانی بدان عمل می شده است. مسعود رجوی در پیام خود به «عملیات جاری» و «انقلاب مریم» اشاره داشت و فرماندهان نیز سعی کردند بگویند که وظیفه نیروها فقط «انقلاب کردن» و «گزارش

۱- همان: صص ۱۳ - ۱۴. آنچه در این صفحات می خوانید عمدتا از همین مأخذ مجاهدین در جنگ سوم خلیج فارس است که برخی از قسمت ها عینا و به صورت نقل قول مستقیم و برخی دیگر نیز با تلخیص و اندک تغییراتی آورده شده است.

عملیات جاری» (یعنی از وضعیت روحی، ذهنی و روانی خود، لحظه به لحظه گزارش تهیه کردن) است و

در سایر امور فقط رهبری است که تصمیم می گیرد. از توجیهات دیگری، که از روز بازگشت مجدد یا عقب نشینی به «قرارگاه اشرف» در نشست ها مطرح شد، این بود که: «به هر حال یک وقتی آمریکایی ها می فهمند که ما نیرویی هستیم که به درد آنها می خوریم!»(۱) در آن شرایط که هیچ چشم اندازی برای ورود به آینده وجود نداشت و خطرات مختلفی سازمان را تهدید می کرد، این حرف مانند یک روزنه امید عمل می کرد و همه نیروها به امید رسیدن به این نقطه می نشستند که آمریکا تشخیص دهد از نیروهای رجوی می توان بهره برداری نمود!

طبق تصمیم نیروهای ائتلاف، تمامی ادوات زرهی، دفرمه شده و از کار افتادند و سپس کلیه آنها را دور قبرستان قرارگاه اشرف قرار داده و تحت عنوان مراسم خداحافظی با سلاح، همه نفرات قرارگاه به نوبت با تانک ها و... عکس یادگاری گرفته و با آنها خداحافظی کردند.

اکثر فرماندهان سازمان از جمله: عباس داوری، فهیمه اروانی، زهرا مهرصفت، بتول رجایی، پریچهر

نکوگویان، سهیلا شعبانی، رضا مرادی و سعید نقاش حضور داشتند. یکی از عناصر جداشده سازمان، که در این صحنه ها حاضر بوده است، می نویسد:

در آن شرایط بحرانی، همه این کارها که تشکیلات سعی داشت تا تبدیل به عاملی برای تخلیه روانی افراد شود، به عاملی برای کمپرس بچه ها و فوران عصبی تبدیل شد؛ تا جایی که نیروهای

آمریکایی که آنجا بودند، با افراد همدردی می کردند. یک افسر سیاه پوست می گفت: «ناراحت

نباشید؛ هر وقت خواستید بروید ایران، من خودم یک تیپ زرهی دارم که به شما قرض می دهم!» آمدند روی تانک ها و عکس گرفتند تا از چریک های مجاهدین دلجویی کرده باشند و از آن حال درشان آورند. حتی یکی از فرماندهانی که بر روی تحویل دادن زرهی های قسمت زنان نظارت داشت، آن قدر تحت تأثیر گریه و ناله زن ها قرار گرفته بود که اجازه داده بود تا - به صورت سمبلیک - سه نفربرِ زرهی کاسکاول را در قرارگاه خودشان نگه دارند!(۲)

در واقع نیروهایی که قریب سه دهه سلاح در دست شان بود، آن را بر زمین گذاردند. آن هم در مقابل قوایی که مقابله با آن، از روز نخست اساس استراتژی سازمان را تشکیل می داد - یعنی «سرکرده و رأس امپریالیسم جهانی، آمریکای جهانخوار»! «رزمندگان مجاهد که به ارتش پیران معروف است و در سازمان

۱- همان: ص ۱۵.

۲- همان: صص ۱۵ - ۱۶.

رزم خود، تنهـا قریب به ۵۰۰ تن افراد زیر ۳۰ سال داشـتند و مابقی افراد بالای ۳۰ سـال و حتی بالای ۵۰ سال بودند، به هنگام خلع سلاح یا اصطلاحا تودیع با سلاح، واکنش های مختلفی از خود بروز دادند:

عده ای از غصه گریسـتند، گروهی از کار تنظیف سلاح رهیدند و احساس راحتی کردند و جمعی دیگر از اینکه سلاح ندارند و جنگ تمام شده و کشته ماشین جنگ نخواهند شد از ته دل راضی بودند.

با اسـتقرار آمریکایی ها در «قرارگاه اشـرف»، آنها شـروع به اسـتفاده از امکانات مجاهدین کردند: با لباس مجاهدین در سـطح قرارگـاه تردد می نمودنـد، بـا شورت به اسـتخر شـنا می رفتنـد، به نشـست ها و محافل جمعی و نیروهای سازمان سرکشـی می کردند و... «حتی ارتش و مقامات امنیتی عراق، که با سازمان

ارتباط عمیق و حسنه ای داشتند، تا این حد در مناسبات مجاهدین خلق رخنه و حضور گستاخانه

نداشتند.»(۱) این تحقیر و ذلّت حتی در دوران اشـغال ایران توسـط نیروهـای متفقین در جنـگ جهـانی دوم نیز سـابقه نـداشت. مسـئولان سازمان، پس از تسـلیم، همکاری با آمریکا را آغاز کردنـد و در مقابل حیرت و سـردرگمی نیروها، آنها را این گونه توجیه می کردنـد که «مـا بنابر مصالـح و منافع مان، با نیروهای آمریکایی همکاری داریم؛ همان گونه که با عراقی ها داشتیم»! همکاری با آمریکایی ها ابعاد مختلفی داشت. کمک به آمریکا برای سـرکوب مقاومت های مردم عراق، یکی از این ابعاد بود و شایـد اولین اثر آن، بسـتن دفاتر آیه اللّه محمـدباقر حکیم در بغـداد بود. همکاری عمـده مجاهدین خلق با اشـغالگران، اغلب توسط کادرهای بالا انجام می شـد. این افراد با لباس محلی عراقی به اماکن مـذهبی و پرآشوب عراق رفت و آمد می کردند و نتیجه را به آمریکایی ها گزارش می دادنـد. اینان همین کار را در جریان جنگ داخلی عراق در سال ۱۹۹۱ برای صدام حسین انجام می دادند.(۲)

«در گذشـته، سـلاح برای مجاهـدین خلق، ناموس و شـرف و حیثیت نام داشت و اساسا مجاهـد بـدون سـلاح معنی نداشت. در دوران قدیم آموزش نظامی، کار با سلاح های مختلف، تنظیف سلاح و مسلح

بودن، جزء کارهای تشـکیلاتی و اجرایی و سـرکاری اعضا درآمـده بود. [اکنون بدون سـلاح و بدون صدام حسـین] جایگزین مشغول کننده ای باید یافت می شد».

۱- همان.

۲- گزارش سایت اینترنتی بی بی سـی به تاریخ دوشنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۴ به نقل از روزنامه نیویورک تایمز به تاریخ سه شنبه ۲۹ آوریل ۲۰۰۳ یـک مقـام نظـامی گفته است این گروه می توانـد اطلاعـات امنیتی مفیـدی پیرامون فعـالیت های دولت ایران در عراق و نیز اطلاعاتی درباره داخل ایران در اختیار آمریکا بگذارد.

آنچـه برای رهـبری سازمـان و کادرهـای بالای نزدیـک بـه رجـوی اهمیـت وافر داشـت، این بـود که ساختـار بسـته و توتـالیتر تشـکیلات، با حصارهای متنوع و متعـددی که به دور افراد کشـیده شـده بود، بتوانـد تـداوم یابد. به عبارت دیگر، هیچ یک از نیروها نباید دچار «توهم» موجودیت مستقل برای خود شوند!

برای تحقق این هـدف، نوعی آموزش هـای غیرنظامی - مثل آموزش های فنی - جای سـلاح را پر کرد. نشـست های شـبانه و هفتگی متداول نیز (مثل عملیات جاری، صفر صفر، غسل هفتگی، دیگ، حوض،

بحث های لحظه و...) مجددا در دستور کار تشکیلات قرار گرفت؛ البته با تخفیف و مسامحه بیشتر.

ص:۶۱۵

نقش آمریکایی ها در این مرحله، در حد نظارت بر نقل و انتقال تانک ها بوده و خیلی جدی نبوده است. مشخص بود که آمریکایی ها تصمیم قاطع نگرفته و به نوعی مماشات می کنند. در نیمه اردیبهشت، کلیه زرهی ها به نقطه ای در شمال «قرارگاه اشرف» و همه سلاح های سبک و مهمات، به زاغه های همان قرارگاه منتقل شد و تحت نظارت نیروهای آمریکا قرار گرفت. به دنبال این روند، همچنان نیروهای سازمان، زرهی ها را سرویس می کردند؛ کار آزاردهنده ای که سال ها - هر هفته و هر روز - تکرار می شد. هر چند نفر که خدمه یک تانک بودند، آن را برق می انداختند! تعمیراتی نیز اگر لازم بود بر روی آنها انجام می گرفت؛ آمریکایی ها نیز هیچ ممانعتی نمی کردند.

بدین ترتیب، این امید در همه به وجود آمد که در حضور نیروهای آمریکا، همان وضعیت دوران صدام حسین برقرار شده و مجددا آنها را برمی گردانند؛ لیکن در تیرماه همه چیز به یکباره تغییر کرد و آمریکایی ها با حساسیت فوق العاده ای، از هرگونه تماس افراد با زرهی ها جلوگیری کردند و در طول یک ماه (در شهریورماه) همه زرهی ها و سلاح و مهمات را به بیرون از قرارگاه و مکانی نامعلوم انتقال دادند.

معلوم می شود (یا این گمان غلبه می کند) که آمریکایی ها به یک نتیجه مشخص رسیده اند و قصد دارند تا از تسلیح مجدد سازمان جلوگیری به عمل آورند. از پنتاگون به آنها دستور داده شد که باید خلع سلاح جریان تروریستی مجاهدین خلق با جدیت پیگیری شود و هیچ گونه مماشاتی در این خصوص

صورت نگیرد. این حوادث، آثار منفی بسیاری در روحیه نیروها - که خود دچار ضعف و روحیه باختگی

شده اند - بر جای می گذارد و مناسبات را به طور کامل بر هم می زند و باز... سایه سنگین یأس در همه سازمان سیطره پیدا می کند.

پس از بازگشت از مناطق «پراکندگی»، این دستورالعمل با تأکید زیاد به همه ابلاغ گردید که به هیچ وجه به نیروهای آمریکایی شلیک نشود؛ در ضمن تأکید فوق العاده ای نیز روی برخورد خوب و مناسب با نیروهای آمریکا صورت گرفت. در موردی که گویا یک نفر برخورد نامناسبی با یک سرباز آمریکایی داشته مسئولان سازمان به شدت برخورد کردند و در یک نشست ویژه آن فرد را تحت فشار قرار دادند. یکی از نیروها می گوید:

از رهنمودهایی که در رابطه با برخورد با آمریکایی ها داده می شد، این بود که می گفتند: هر چه بیشتر با آنها رابطه عاطفی برقرار کنیم و در مقابل آنها منظم و مرتب باشیم. و هر کس که در

خارج درس خوانـده و یا انگلیسـی بلد است، بگوید که ما تحصـیل کرده خارج از کشور هستیم. می گفتند این مسائل بر روی آنها تأثیر دارد و در تصمیم گیری آنها در مورد ما اثر خواهد

گـذاشت. برای آنها به صورت دوره ای مهمانی و برنامه های تفریحی برگزار می کردند و هر چند وقت یکبار، یکی از علما و مسئولان سازمان آنها را دعوت می کرد. دعوت کنندگان عبارت بودند از پری بخشایی، فهیمه اروانی و عباس داوری.

آنهـا را به قرارگـاه می آوردنـد و بـا آهنـگ و نمـایش و اجرای ترانه های آمریکایی و پـذیرایی مفصل، مهمانی را برگزار می کردنـد. توجیه این مهمانی ها این بود که هر طور شده باید آنها را به این نتیجه برسانیم که ما را از لیست گروه های تروریستی خارج نمایند و باور کنند که ما برای آزادی می جنگیم.(۱)

فرماندهان نیروهای سازمان از اینکه توانسـته بودند افسـران آمریکایی را متوجه تشکیلاتی بودن و سلسله مراتب سازمان نمایند، خوشحالند و در نشست ها می گویند که آمریکایی ها روی موضوع

تشـکیلات، آنها را خیلی تحسین می کنند. توجیه مسئولان به نفرات این بوده که اظهارنظر آمریکایی ها به واسطه تأثیر انضباط آهنین و نتیجه همان تنظیمات و تأثیرات عاطفی شما روی آنها بوده است. خط برخورد این بوده که به آمریکایی ها بگویند که «شما زرهی های ما را مورد هدف قرار دادید اما ما به سمت شما شلیک نکردیم؛ چرا که با شما دشمنی نداریم».

خط غالب در فرماندهی یکم این بود که زنان با نشان دادن احساسات خود در مورد از دست دادن

زرهی ها، آمریکایی ها را منقلب کننـد و اگر توانسـتند آنها را به گریه اندازنـد که البته تا حـدی نیز موفق شدنـد. فرمانده تیپ زرهی آمریکـایی هـا همراه بـا معاون خود به قرارگاه زنان می رفت و ترتیبی می داد که عکس و فیلم گرفته شود. قبلاً به افراد گفته بودند که «هر چه می توانید مدرک تحصیلی تان را به رخ آنها بکشید و با آنها به زبان انگلیسی صحبت کنید»! تحلیلشان این بود که این برخوردها نبایـد دست کم گرفته شود؛ چه بسا گروه رجوی را از لیست گروه های تروریستی خارج کنند و در امر سرنگونی جمهوری اسلامی نیز به کمک مجاهدین خلق بیایند. یکی از شاهدان حاضر در «قرارگاه اشرف» چنین اظهار می دارد:

این گونه تحلیل می شد که آمریکا رژیم [جمهوری اسـلامی] را تنها دشـمن اصلی خود در منطقه می داند و نهایتا به سراغ آن خواهـد رفت و چون آلترنـاتیوی برای آن رژیم نـدارد و تنهـا جانشـینش ما هستیم بنابراین مجبور می شود [که] در انتها، همین زرهی هایی را که از ما گرفته اند، به ما

ص:۶۱۸

۱- همان: صص ۱۹ - ۲۰.

بازگردانند.

حتی از قول یکی از فرماندهان آمریکایی نقل می کردند که گفته بود:

«اگر شما بخواهید به ایران بروید و ما پشتیبانی شما را انجام دهیم سرنگونی [جمهوری اسلامی] دو هفته طول می کشد و اگر آمریکا به تنهایی برود، سرنگونی جمهوری اسلامی یک هفته بیشتر

طول نمی کشد.

... حرف این بود که باید از همین برخوردها نتیجه بگیریم، [که] اکنون بین سران آمریکا بر سر موضوع سازمان اختلاف نظر وجود دارد و بیشتر آنها خواهان حذف نام ما از لیست تروریستی

می باشند.(۱)

فاز سوم: کج دار و مریز

حساسیت آمریکایی ها - به مرور - نسبت به مسائل درون سازمانی و گذشته سازمان برانگیخته می شد. به خصوص از هنگامی که بازجویی و انگشت نگاری آغاز و پای مأموران F.B.I به قرارگاه باز شد.

از جمله مواردی که آمریکایی ها بر روی آن بسیار حساس بودند، جریان «عملیات مروارید» بوده است که در مقطع جنگ قبلی در سال ۱۹۹۱ در منطقه جلولا- بین سازمان و نیروهای کرد عراقی اتفاق افتاده بود. آمریکایی ها با هر کس که مصاحبه می کردند، از این واقعه می پرسیدند. حضور نیروهای کرد عراقی (بارزانی و طالبانی) در کنار نیروهای ائتلاف و کمک آنها در سرنگونی صدام حسین، از جمله دلائل حساسیت آمریکایی ها بوده است.

آمریکایی ها همه حرف هایی را که گفته می شود، به طور دقیق یادداشت برداری می کنند. بیشتر

سؤالات، مربوط به جزئیات بوده است. آنها سؤال کردند: درگیری ها در کدام منطقه آغاز شده بود؟ چند روز طول کشید؟ چه کسانی فرمان آتش داده اند؟ چه کسانی شلیک کرده اند؟ چه نوع سلاح هایی در صحنه درگیری وجود داشته است؟ بارها و بارها، با شیوه های بازجویی، این پرسش ها تکرار می شد تا تناقضاتی را از درون پاسخ ها درآورند. حتی بازجویان آمریکایی کشف کردند که در جریان جنگ اخیر نیز بین نیروهای سازمان و کردهای عراقی درگیری روی داده است؛ ولی سازمان سعی کرد وانمود می کند که این درگیری ها با پاسداران ایرانی بوده است:

۱- همان: ص ۲۲.

اطلاعات نیروهای آمریکایی دقیق بود. به نظر می آمد [که مطالب را] از بازجویی از نفرات هم تیم استخراج کرده بودند و می دانستند [که] در یک درگیری بین یک اکیپ از سازمان با کردها، فردی به نام «محمدرضا محدث» فرماندهی کشتار شش تن از اکراد را داشته است و نام نفری که روی آنها آتش کرده است و آنان را کشته، به نام «نصرت» بوده و بازجو عکس های آنها را از کامپیوتر درآورده بود.

به هر حال، اطلاعات مربوط به درگیری های «مروارید»، به طور ریز، یادداشت می شد و گرچه سازمان گفته بود به آنها بگوییم که یک درگیری بین ما و نیروهای سپاه مقدس بوده است، اما به نظر می رسید که آنها به دیده شک به این توجیه ما می نگریستند و آن را باور نمی کردند...

خط این بود که تمام حساسیت ها را به سمت رژیم ببریم و حتی تعدادی از افراد به نزد آمریکایی ها رفته و به دروغ اعلام کرده بودند [که] اطلاعاتی دارند مبنی براینکه چندین تریلی را دیده اند که هنگام جنگ به داخل خاک ایران می رفته است. گفته بودند همان گونه که عراق در سال ۱۹۹۱ هواپیماهای خود را به ایران برد و در آنجا نشستند، اکنون سلاح هایشان را [نیز] به داخل ایران برده است...(۱)

شاید بتوان گفت که پس از پیروزی آمریکایی ها در عراق و سرنگونی رژیم بعثی صدام حسین، نخستین کسانی که به «ولی نعمت» و «صاحبخانه»ی خود - صدام حسین - خیانت کردند، مجاهدین خلق بودند.

یکی از دیگر موضوعاتی که آمریکایی ها بر روی آن خیلی حساس می شدند، موضوع تسلیحاتی بود

که احتمال می دادند در «قرارگاه اشرف» نگهداری می شود. درباره سلاح های کشتار جمعی نیز می پرسیدند و می گفتند که هرگونه اطلاعات خود را در این رابطه بیان کنید:

آنها سؤال می کردند: اگر سلاحی باشد، در کدام قسمت قرارگاه می تواند پنهان شده باشد؟ و آیا

نیروها متوجه نقل و انتقالاتی با تریلی شده اند یا خیر؟ سؤالات به گونه ای بود که انگار

آمریکایی ها متوجه شده اند که نیروهای پایین از هیچ چیز خبر ندارند و اگر هم سلاحی مخفی

شده باشد، باید به گونه دیگری آن را پیدا کنند.(۲)

۱- همان: صص ۲۳ - ۲۵.

۲- همان: ص ۲۴.

فاز چهارم: هویت جدید

یکی از مقرراتی که آمریکایی ها در بدو کنترل و نظارت روی مجاهدین خلق اعمال می کردند، این بود که به هر نیرو در «قرارگاه اشرف» یک کارت شناسایی از جانب نیروهای آمریکایی داده شود تا مشکلی برای شناسایی و تشخیص افراد نداشته باشند. زمانی که این موضوع میان نیروها مطرح شد، درباره آن، در قرارگاه های مختلف نشست گذاشتند تا افراد برای این کار آمادگی پیدا کنند. نکته ای که در این نشست ها از سوی اعضا مطرح می شد، این بود که «ما یک جا کلی اطلاعات در مورد خودمان [باید] به آنها بدهیم و این خیانت به سازمان است و ما این کار را نمی کنیم». مسئولان نشست ها توضیح می دادند: «ما در حال حاضر باید به خاطر سازمان، همه نوع همکاری با آمریکایی ها بکنیم و [به خصوص که] آنها قول داده اند که این اطلاعات را به هیچ جا ندهند»!(۱)

مسئولان آمریکایی از تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۲ در سالن اجتماعات «قرارگاه اشرف» مستقر می شدند. سالن را با پرده به دو قسمت تقسیم کردند و یک میزگرد بزرگ برای مصاحبه با نفرات در آن قرار دادند تا افراد - یک به یک - از پشت پرده، به پای میز برده شوند. نیروها (به صورت یگان به یگان توسط خودروهای آیفا از مکان های خود به سالن اجتماعات برده می شدند. در آنجا، پشت پرده هر FM(۲) نفرات خودش را درباره نحوه برخورد و تنظیم رابطه با آمریکایی ها توجیه می کرد. محورهای توجیهات بدین قرار بودند:

۱) در مقابل آمریکایی ها، موضع کاملاً باز بگیرید. راحت حرف بزنید و نشان بدهید که هیچ ترسی از پاسخ دادن به سؤالات آنها ندارید.

۲) در بین همه صحبت ها، از خواست سازمان برای بیرون آورده شدن از لیست تروریستی صحبت کنید و بگویید که رژیم ایران تروریست است.

۳) بر روی این نکته تأکید کنید که توان مقابله با شما را داشتیم و می توانستیم هواپیمای شما را بزنیم؛ ولی چون شما دشمن ما نیستید، علی رغم اینکه ما را بمباران کردید و زرهی های ما را زدید و نفرات ما کشته شدند، ما به شما شلیک نکردیم.

۴) رابطه گرم با آنها ایجاد کنیم؛ علی رغم اینکه این حرف ها زده می شود.

۵) هنگامی که عکس می گیرند، سعی کنید که چندین بار عکس بگیرید و به یکی قانع نشوید و بعد

۱- همان: ص ۲۶.

۲- FM به فرمانده سه قرارگاه گفته می شد که یک زن بود. مجاهدین در جنگ سوم...: ص ۱۲۶.

بهترین آن را انتخاب کنید تا متوجه شوند که آدم های معمولی نیستیم.

۶) از مشکلاتی که رژیم برای شما یا خانواده تان ایجاد کرده است، برایشان بگویید.

۷) تأکید برای همکاری با آمریکایی ها... و یادآوری این نکته که ما از زن و خانواده گذشتیم و آمدیم تا مبارزه کنیم و حالا شما مانع این کار شدید.(۱)

پس از اتمام توجیهات، نیروها وارد قسمتی می شدند که آمریکایی ها در آنجا پرسش می کردند. چند نفر زن خارجی که فارسی را به صورت دست و پا شکسته صحبت می کردند، درباره مدت صدور کارت

توضیحات مختصری به نیروها ارائه می دادند. چکیده توضیحات این است که اولاً دولت آمریکا همین کار را از تمام مردم ساکن در عراق می خواهد و به دنبال این است که به همه کارت هویت بدهد. ثانیا این کارت برای مجاهدین خلق با آرم سازمان صادر می گردد و اطلاعات هر فرد صرفا در اختیار نیروهای آمریکایی قرار دارد و به هیچ شخص یا کشور دیگری داده نمی شود. در این مقطع سؤالات عبارت اند از: اسم، سن، قد، وزن، رنگ چشم، رنگ مو، ملیت، رشته، درباره فرایند ارتباط با سازمان و سوابق نیز سؤال می شود ولی فقط مشخصات پرسنلی افراد در کارت درج می گردد.

سازمان در واقع فهمید که با این اتفاق ممکن است نیرو برای ساعاتی آزاد باشد و بتواند درخواست ها یا حرف هایی خلاف خواست تشکیلات عنوان کند. از این رو به ترفندهایی که معلوم نیست پشت آن چه بوده است، آمریکایی ها را راضی کرد تا اجازه دهند بر سر هر میز، یکی از رده های بالای سازمان، که به زبان انگلیسی مسلط باشد، حضور داشته باشد تا نیروها را کنترل کند! از دیگر نکات جالب این بود که بلافاصله پس از اینکه نیروها به آن سوی پرده می رفتند، فرمانده ای ایستاده بود و کارت ها را جمع آوری می کرد. پس از چند روز افراد را صدا می کردند و کارت ها را به آنها تحویل می دادند. در واقع تشکیلات با این کار می خواست به نیروها تفهیم کند که حتی کارت صادر شده از سوی آمریکایی ها را هم باید از دست سازمان بگیرند و مبادا فکر کنند که می توانند با تکیه به نیروهای آمریکایی خواست مستقلی داشته باشند!

فاز پنجم: آخرین تلاش ها در رؤیای بعث

عده ای اندک از شیوخ عراقی که از رؤسای عشایر و طرفداران صدام بودند و در طول ۲۰ سال (۱۳۸۱ - ۱۳۶۱) از طریق افسران بعثی موجود در قوم و قبیله شان با سازمان ارتباط داشتند و برخی از مشکلات

۱- همان: ص ۲۷.

مالی، تـدارکاتی و موقعیتی سازمان را حل می کردنـد و همواره بر این اعتقاد بودند که باید سازمان را علیه جمهوری اسـلامی ایران حمـایت نمود، پس از اشـغال عراق توسـط نیروهـای ائتلاف و سـرنگونی صـدام، بـا این گمـان که آمریکایی ها – نهایتا سازمان را حمایت خواهند کرد، مجددا به تشکیلات نزدیک شدند تا هر چه بیشتر از حساسیت نیروهای ائتلاف نسبت به خود – به عنوان طرفداران صدام – بکاهند.

بر این اساس رابط های قدیمی بار دیگر دست به کار شدند و این دو هم پیمان (شیوخ و سازمان) را گرد هم جمع کردند.

پیش از سـرنگونی صـدام حسـین، هیـچ گـاه عشـایر عراق در مراسم یـا جشن هـای سازمان که در قرارگاه ها برگزار می شـد، حضـور نیـافته انـد؛ امـا پس از سـقوط رژیم بعث، «شـیوخ» مزبور در چنـدین مراسم پی در پی دعوت شدنـد: سـالروز تأسـیس سازمان، سالروز تأسیس ارتش آزادی بخش، سالروز انتخاب

مریم رجوی به ریاست جمهوری (توسط شوهرش)، عیـد فطر و ماننـد آن. شاخص ترین افرادی که در این میهمانی ها شـرکت می کردند و حضور آنها با لباس های عشایری، به چشم می خورد، تعدادی از افسران استخبارات و کسانی بودند که از گذشته در مناطق مختلف رابط های مجاهدین خلق بوده اند!

در میان میهمانان، «نقیب محمد» دیده می شد. وی معروف به «سروان محمد» بود که یکی از افسران استخبارات بود که مسئول هماهنگی ترددات سازمان به خارج قرارگاه بود و خودش سـمپاتی خاصـی به سازمان نشان می داد. این علاقه تا آن حـد شـده بود که وی به عنوان مسئول

مشخص ترددات شورای رهبری به خارج از قرارگاه بود و اساسا با سازمان یکی شده بود. محل

استقرار دائمی اش در ۲۰۰ متری درب اصلی «قرارگاه اشرف» بود که یک مجموعه مرتب در اختیار افسران ارتباطات قرار داده شـده بود. کسانی که به اشـرف تردد داشـته اند، این محل را قبل از ورود به اشـرف دیده اند. وی فرد خوشـرو و خوش پوشـی بود، چهره سبزه و هیکل ورزیده ای

داشت و معمولاً با لباس شخصی بود. در میهمانی های اخیر نیز فقط با لباس عربی ظاهر شده

بود...

نکته جـالب اینکه در همین میهمـانی، یـک جلسه همـاهنگی بین او و عبـاس داوری صورت گرفت و تعـدادی از خواست های سازمان مطرح گردید که بعدا منجر به مسافرت تعدادی از این افراد

به انگلسـتان شـد. در همین جلسه، تعـدادی دیگر از افسـران کارکشته اسـتخبارات عراق بودنـد که هـدایت اجتماع را بر عهده داشتند. «سرگرد احمد» معروف به «رائد احمد»، که زمانی افسر

ارتباطات در شهر «کوت» بود و نیز «مقدم علی» که وی نیز از افسران ارشد بود و در «کوت» با

سازمان ارتباط داشت، در این جلسات حضور داشتند.(۱)

در پایان چنین جشن هایی، تعدادی پلاکارد را، که در حمایت از سازمان نوشته شده بود، به میهمانان عشایری دادند و آنها را در «قرارگاه اشرف» چرخاندند. سپس از این نمایش فیلمبرداری کردند تا اعلام نمایند که مردم عراق علاوه براینکه خواهان تداوم اسکان مجاهدین خلق در کشورشان هستند، شهادت می دهند که آنان «آزادی خواه»اند و هم نام گروهشان باید از لیست تروریستی خارج شود و هم اجازه یابند تا علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران فعالیت نمایند و رؤیای ناتمام صدام حسین را به سرانجام رسانند. اخبار این حرکت ها، هم در نشریه ارگان سازمان، درج می گردید و هم مدارک آن در اختیار برخی رسانه ها قرار می گرفت تا انعکاس «جهانی» و «منطقه ای» پیدا کند.

پس از بازداشت مریم رجوی در فرانسه، سازمان یک بار دیگر این میهمانان و «شیوخ» را گرد آورد تا ضمن ادای شهادت درباره تروریست نبودن مجاهدین، آزادی مریم رجوی را شعار دهند و درخواست

کنند. انتظار تشکیلات این بود که این مانورها بتواند خلأ یک حمایت جدی مردمی از مجاهدین خلق را پر نماید. پس از خلع سلاح شرایط برای گروه رجوی بسیار دشوار شد؛ زیرا گه گاه با توسل به «عشایر» و «شیوخ» هم پیمان و هوادار صدام حسین، می کوشید تنوعی ایجاد نماید و این افراد را نمایندگان واقعی طیف هایی از مردم عراق وانمود سازد. در واقع مجاهدین خلق امید داشتند، با حمایت بقایای صدام حسین، بتوانند حکم شورای موقت حکومتی عراق را - دایر بر اخراج مجاهدین - به تعلیق درآورند یا آمریکایی ها را وادار کنند که رسما در مقابل آن حکم موضع بگیرند.

۱- همان: صص ۳۱ - ۳۲.

جمع بندی وضعیت تحت اشغال

پس از استقرار نیروهای آمریکایی در «قرارگاه اشرف»، اضطراب و تشویش بر همه اعضای سازمان چیره شد. افراد، ناراحت و مضطرب بودند و گاه ابراز خشم می کردند. مسئولان سازمان از این مسئله مطلع شده شروع به برخورد با نیروها کردند. از طریق نشست های لایه ای با افراد یا برخوردهای انفرادی می خواستند به نیروها تفهیم کنند که «هیچ مشکلی پیش نیامده است و در حال حاضر نیز آمریکایی ها با سازمان همکاری می کنند و قصد بهره برداری از سازمان علیه رژیم ایران را دارند».

موضوع دریافت کارت و انگشت نگاری، یکباره تمام تلاش های انجام شده را خنثی نمود، تشویش ها

باز ظاهر گشته حتی - نسبت به قبل - شدیدتر شدند. مجددا همه افراد را وارد نشست هایی کردند که حدود دو هفته طول می کشید. مبنای توجیه افراد و تکیه اصلی در این مرحله بیشتر این قضیه بود که هدف، حفاظت بچه های سازمان و نیز کنترل ترددهاست و به موقعیت بد سازمان ربطی ندارد. این اولین بار بود که چه در هنگام نشست و چه پس از آن، همه متوجه می شدند که هیچ کس تحت تأثیر قرار نگرفته است! پیش از این، هر چند ممکن بود افراد بفهمند که سازمان دروغ تحویل آنها می دهد! اما دست کم در همان نشست یا چند روز پس از آن، تحت تأثیر قرار می گرفتند و هدف نشست تأمین می شد اما این بار به این صورت نبود و وضع فرق می کرد.

افراد بسیاری با صراحت و جرأت مطرح می کردند که تمام اطلاعات سازمان با این کار فاش می شود بچه هایی که در ایران ترور و عملیات داشته یا در جریان هواپیماربایی ها بوده اند، لو می روند و تروریست شناخته می شوند. تنها راهکارِ پیشنهاد شده از سوی مسئولان سازمان این بود که «به هیچ وجه راجع به این چیزها حرفی نزنید و اسم اصلی خود را هم ندهید. هیچ اجباری در دادن اسم اصلی نیست»! بخوبی معلوم بود که ترس از ایران، علت این تشویش هاست. مسئولان تأکید می کردند که «به آمریکایی ها

بگویید: ما تروریست نیستیم. حرف هایتان را بزنید ولی تأکید کنید که اطلاعاتی از مجاهدین به ایران ندهند»!

واقعا این توهم حاکم بود که آمریکا هم برای رژیم کار می کند! از بس که در این چند سال، هر کس و ناکسی را که حرفی - ولو کوچک و بی اهمیت - بر علیه سازمان می زد به رژیم وصل می کردند، به طور اتوماتیک وار، افراد کارهای آمریکا را در ارتباط با رژیم می دیدند و این، هم دردناک بود که تا چه اندازه این نیروها از همه چیز بی خبر هستند و هم خنده دار که آمریکا را هم

مزدور رژیم ایران می دانستند.(۱)

خط دهی ها و رهنمودهای مسئولان هیچ اثری نداشت و همه متوجه شدند که تازه آغاز ماجراست! ماجرایی که آنچه در چشم انداز آن قابل پیش بینی است، یا همکاری با ارتش آمریکا (جهانخوار سابق) است و یا زندانی شدن. تناقضات، گسترده و دامنگیر شده بود. از این رو تشکیلات نیاز داشت که مجددا وارد پروژه های «عملیات جاری» و بازگویی تناقضات شود. همان چیزی که در این شرایط، دیگر تنفرآمیز شده بود و افراد بسیاری از آن فرار می کردند. نشست های لایه ای باز شروع شد و هیچ کس تمایل نداشت که در چنین مراسم ملال آوری شرکت کند. «واقعیت این است: تا زمانی که چارچوب تشکیلات برقرار است، هیچ اختیاری وجود ندارد.»

وضعیت جدید بدین قرار است که نیروهای آمریکایی به راحتی در قرارگاه تردد می کنند و دیگر

احتیاط های امنیتی روزهای نخست را به کار نمی برند. تیپ یکم از لشکر پنجم آمریکا در منطقه غرب «قرارگاه اشرف» در مجاورت روستای «نامن» مستقر شده اند و سازمان به خاطر «تقرب» به آنها و پذیرفته شدن به عنوان «دوست»، هتلی را که در گذشته در اختیار افسران استخبارات بود، مرتب نموده در اختیار آمریکایی ها قرار می دهد. در اینجا به سربازان آمریکایی به طور مرتب رسیدگی می شود و جریان مهمانی ها نیز از همین جا آغاز می گردد. البته سربازان آمریکایی بدشان نمی آید که در میان آتش و دودِ تهدیداتی که در عراق در برابر آنهاست، تنوع و سرگرمی نیز داشته باشند. روایت درونی این سرگرمی بدین شرح است:

نکته جالب توجه و البته ناراحت کننده این بود که تشکیلات بسیاری از مهمانی ها را در قرارگاه

یکم که زنان [در آنجا] بودند، برگزار می کرد و آمریکایی ها رغبت فراوانی برای این کار نشان می دادند. چند جلسه در «پارک مریم» - که در برابر جایگاه ساخته شده است - آنها را آوردند و زنان برای آنها برنامه هایی داشتند.(۲)

اضطراب ها و فشارها و دلهره ها زیاد شده و پاسخ های کلیشه ای تشکیلات نیز همچون گذشته قانع کننده نبود. وقایع سال ۷۰ دوباره اتفاق می افتاد. عده ای درخواست جدایی کردند و باز سرکوبگران تشکیلات به صحنه آمدند و با ضرب و شتم معترضان، آنان را در میان جمع «خائن» خواندند. این بار

۱- همان: صص ۳۶- ۳۷؛ با اندکی تصرف.

۲- همان: ص ۳۸.

سازمان نگرانی نداشت؛ زیرا با هر کس که اتمام حجت می کردند، به او می گفتند: «ما فعلاً در اینجا هیچ امکانی برای خروج افراد نداریم و می بینید که درها را بر روی ما هم بسته اند؛ و ما جز اینکه شما را تحویل نیروهای آمریکا بدهیم، چاره ای نداریم». این جریان (تحویل اعتراض کنندگان به آمریکایی ها) مطابق خواست سازمان پایان یافت؛ چرا که «مسئله دار»ها از خواسته خود کوتاه نیامدند. نیروهای حفاظت ارتش پنجم آمریکا نیز آنها را به کمپی که خود در «قرارگاه اشرف» ساخته بودند منتقل کردند.

این توضیح ضروری است که مکان های ساخته شده توسط آمریکایی ها، شامل دو قسمت است: در

ضلع شمال «قرارگاه اشرف»، کمپی با ۱۵ عدد بنگال (اتاق های پیش ساخته) ساخته شده است که به «جدا شده ها» و معترضان اختصاص می یابد و کمپ بسیار بزرگی هم در سمت جنوبی همین کمپ وجود دارد که با نیروهای متعدد، سه هفته روی آن کار کرده و آن را بسیار مستحکم و دارای چندین حصار و چهار برج مراقبت ساخته اند، که فرار از آن را بسیار مشکل یا محال می سازد. درون کمپ (با وسعت ۱۰۰۰ متر مربع) چادر زده شده است و ظاهرا برای بازداشت عراقیان اسیر شده، در نظر گرفته اند.

چند هفته پس از این تحولات، اف.بی.آی نیز وارد «قرارگاه اشرف» شد. اینان با باور و نگاهی آمده بودند که سازمان انتظارش را نداشت. آنها برای بهره برداری هرچه بیشتر از سازمان، سخت گیری و اعمال فشار را مفید می دانستند و گوش شان هم به بازی های عاطفی و مظلوم نمایی های آنان بدهکار نبود. فرمانده نیروی اف. بی. آی، سازمان مجاهدین خلق را دقیقا می شناخت و با دست پر به آنجا آمده بود.

به دنبال ورود این نیروها به «قرارگاه اشرف»، سطح حفاظت بالا رفت و ترددهای پنهانی مجاهدین

خلق به بغداد و سایر نقاط – تقریبا – منتفی شد. گشت زنی مجددا در سطح قرارگاه آغاز شد و در هر ضلع آن، یک دسته تانک، ۲۴ ساعته حفاظت آنجا را به عهده داشتند. کنترل و حفاظت درِ اصلی قرارگاه نیز توسط گروه دیگری از نظامیان آمریکایی صورت می گرفت.

همه زوایای «قرارگاه اشرف» بازرسی دقیق می شد و درست در موقعیتی که چند ماه از خلع سلاح و تحویل مهمات مجاهدین خلق گذشته بود، نظامیان آمریکایی موفق شدند یکی از سوله های به ظاهر متروک را – که مسقّفات نامیده شدند و پر از سلاح و مهمات بودند – کشف کرده بر آن دست یابند! ناگفته نماند که سازمان در زاغه های «مروارید» (واقع در «جلولا») نیز به اندازه کافی مهمات و سلاح دارد ولی آمریکایی ها بر روی آن حساس نیستند و صرفا «قرارگاه اشرف» را می بینند. سلاح های کمری و آلات دقیقه ای مانند دوربین «دید در شب» و «جی. پی. اس» نیز در دست کادرهای بالای سازمان است که از

آنها به عنوان وسایل شخصی نگهداری می کنند.

از جمله اتفاقات غیرمنتظره و جالب، که نشان می دهد، مریدسازی «فرقه رجوی» صرفا در حصارهای

بسته تشکیلات کاربرد داشته است و ذهنیت پرداخته شده تحت فشار، هرگز نمی تواند با ثبات باشد، تغییر مذهب برخی از مجاهدین خلق در دوران اسارتشان به دست آمریکایی هاست. روایت بی واسطه این

جریان به شرح زیر است:

در همین موقعیت، در کمپ جدا شده هایی که برای رساندن پیام خود حاضر به اعتصاب غذا شده بودند، اتفاق جالبی افتاد و آن هم مسیحی شدن تعدادی از افراد بود... به آنها وعده داده شده بود که برای گرفتن پناهندگی از آمریکا و کشورهای اروپایی به آنها کمک می شود. البته

نمی توان گفت که این امر به عنوان یک وظیفه از سوی نیروهای آمریکایی اعمال می شد. آن

گونه که می گفتند، اتفاقا استارت آن از سوی یکی از همین جداشدگان به نام «دکتر پرنس» که از نیروهای سازمان در انگلستان بود، زده شد. وی به افراد جدا شده گفته بود که اگر مسیحی شوند، برای آنها خوب است. [این امر] با استقبال نیروهای آمریکایی نیز مواجه شده بود تا جایی که یک کشیش مسیحی را با درجه سرگردی برای دادن غسل تعمید داوطلبان مسیحیت آورده بودند! آنها داخل وان آب می شدند و پدر مسیحی اورادی را برای آنها می خواند... بدین ترتیب، با تغییر نام خود، به آیین مسیحیت در می آمدند.

... آمریکایی ها در این مسئله مستقیما دخالت نداشتند و مسئله مورد علاقه آنها چیز دیگری بود؛ آن هم بیشتر از سوی مأموران اف. بی. آی (یا کسانی که با عنوان اف. بی. آی شناخته می شدند و وابستگان سیا بودند) دنبال می شد؛ و آن، گرفتن مأمور از داخل سازمان و یا جداشدگان بود. به راحتی می شد در چشم های آنها دید که با ولع خاصی به این همه امکان آماده و تدارک دیده

شده می نگریستند! «گلن» فرمانده این نیروها، با چند نفر برخورد کرده و قول داده بود که تمام مشکلات قانونی آنها را برای شهروندی آمریکا حل نماید و حتی به بعضی گفته بود که در خانه

خود از آنها پذیرایی خواهد نمود! حسن داعی الاسلام، حسین ربوبی، فتح اللّه فتحی، تراب،

وحید حسن وند، کریم شیخی، فرانسیس (که از انگلیس آمده بود) و چند تن دیگر، از جمله اشخاصی بودند که با آنها صحبت هایی شده بود. حتی یکی از آنها برای جذب پری بخشایی نیز

ابراز تمایل کرده بود!

[آمریکایی ها] خود را در مورد وضعیت مسعود رجوی به تجاهل می زدند و گاهی از افراد سؤال می کردند که «فکر می کنید مسعود کجا باشد»! گاهی به شوخی می گفتند: «فکر نمی کنید در

قرارگاه اشرف باشد؟!» آنچه مسلم بود، هیچ گاه به طور جدی مایل نبودند در مورد این سؤال که

ص:۶۲۹

«وی کجاست»، با کسی صحبت کنند...[آمریکایی ها با این گونه برخوردها] به نوعی، اطمینان خاطر خود را از وضعیت وی نشان می دادند.(۱)

۱- همان: صص ۴۰- ۴۲؛ با اندکی تصرف و تلخیص.

فصل دوم:

فروپاشی سازمان و تحت الحمایگی بازماندگان

اعضای سازمان در میان «عراقی ها» و «آمریکایی ها»

از جملـه برخوردهـای دوگـانه ای کـه آمریکـایی هـا در عراق نسـبت به مجاهـدین خلـق در پیش گرفتنـد، آزادی تحرکـات و ترددهای مکرر و پیوسته اعضای گروه در زمینه ها و حوزه های مختلف است. با توجه به قراین و شواهد قطعی، ادعای سازمان مبنی بر حمـایت اقشـاری از مردم عراق (به خصوص عشـایر) از ایشـان، بعیـد نیست آمریکـایی ها را فریفته و از دوراندیشـی و تدبیر دور کرده باشد.

نشـریه «الحیاه» - چاپ لندن - در یکی از شـماره های خود، اظهارات یکی از اعضای «شورای شیوخ قبایل عراق را درج کرده بود که ضـمن اعلام حمایت خود از سازمان، ادعا می کرد مجاهـدین خلق «خواسـتار دموکراسـی و صـلح»اند. از جمله فعالیت هـایی که سازمان صورت می داد و مسئولان تازه عراقی نیز از فعل و انفعالات آن بی خبر نبودنـد، سـرمایه گـذاری آنها روی برخی از گروه ها، احزاب و نحله های سیاسی بود تا پس از انتقال دایمی قدرت در عراق،(۱) بر حکومت جدید فشار آورند تا دسـتور اخراجشان از این کشور را لغو نماینـد. از جمله تحرکات دیگری که - آن هنگام به صورت گسترده - گروه رجوی در عراق صورت می داد، تلاش در توجیه سیاسی برای ابقای مجاهدین خلق در خاک عراق بود.(۲)

در این میان، برخی از قبایل و عشایر حامی صدام، که پیش از این در جریان نقل و انتقالات عمومی

۱- این اتفاق در ژوئن ۲۰۰۴ روی داد.

۲- نقل از «الحیاه» چاپ لندن؛ سایت ایران دیدبان، مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۸۳/ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۴.

نیروهـای سازمـان و نیز مقارن انتفاضه شـیعیان و شورش کردها در سال ۱۹۹۱ (پس از جنـگ اول خلیـج فارس) – به تأسـی از صدام حسـین و دسـتگاه مخابرات و در اجابت امر آنها – از سازمان حمایت می کردند، زمزمه هایی دال بر حمایت مجدد ساز کردند. یکی از این حامیان شیخ دحام مطلک بود که گوشه ای از اظهاراتش به نقل از نشریه «الحیاه» لندن آورده شد.

در مجموع، مخالفت ها بر حمایت ها غلبه داشت؛ چرا که نقش و حضور گروه رجوی در عراق، خاطرات

تلخی را برای مردم عراق تـداعی می کرد. دکـتر احمـد چلـبی، رئیس «کنگره ملی عراق» که در شـورای حکـومت انتقـالی نیز حضور داشت، بر ضرورت اخراج این گروه تروریستی از خاک عراق تأکید کرد و گفت:

شورای حکومت انتقالی عراق، به طور اجماع، به رسمیت شمردن این گروه تروریستی را غیرقانونی اعلام کرد و تصمیم گرفت که اموال و دارایی های آنها را مصادره و ایشان را از این کشور اخراج کند.

گروه مجاهـدین و سـرکردگان آن بایـد به دادگاه ویژه تحویل داده شونـد؛ زیرا آنها در زمان حکومت صدام رئیس جمهوری سـابق عراق، بـا وی برای سـرکوب انتفاضه «شعبیازیه» سال ۱۹۹۱ در جنـوب عراق همکـاری کرده و مرتکـب جرم و جنـایت ضدبشـری زیـادی در حق این مردم شدنـد. هرگونه وقت کشـی در اجرای تصـمیم شورای حکومت انتقالی و سـکوت مقامات دولت موقت عراق در مورد حضور این گروه در عراق و وضـعیت غیرقابـل قبول امنیـتی عراق، درست نیست و به اقـدام جـدی نیاز دارد.

در پی اظهـارات دکـتر احمـد چلـبی، حیـدر الموسوی – معـاون وی و عضو ارشـد کنگره ملی عراق – طی یـک گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری عصر اظهار داشت:

حکـومت عراق، از همـان نخسـتین روز، از حضـور گروه مجاهـدین خلق در عراق اظهـار ناخشـنودی کرد؛ چرا کـه این گروه تروریست است و علیه دو ملت ایران و عراق فعالیت کرده و تا آخرین روز نیز هم پیمان رژیم بعثی بوده است.

پس از تشـکیل حکومت موقت عراق، که برخلاـف اولتیمـاتوم قبلی و حـتی اخطارهـای مکرر، اخراج سازمـان از خـاک عراق تحقق نیافت، حامد البیاتی – معاون هوشـیار زیباری وزیر امور خارجه عراق – در یکی از نخستین اظهارنظرهای رسمی، گفت: عراق مایل است که این گروه داوطلبانه از عراق خارج شود. وی یادآور شد که تمامی افراد و گروه های سیاسـی رسمی عراق بر این نکته اتفاق نظر دارند که عراق باید عاری از وجود گروه های نظامی و شبه نظامی باشد. البیاتی اظهار داشت:

تعداد مجاهدین خلق که در محدوده «قرارگاه اشرف» در شمال بغداد، در نزدیکی کرکوک، تحت نظارت ارتش آمریکا به سر می برند، به چهار هزار نفر می رسد که تاکنون، نه این گروه

تمایلی به خروج از عراق نشان داده است و نه هیچ کشور خارجی علاقه ای به پذیرفتن آنها

دارد... حتی فرانسه، که پذیرای تعدادی از رهبران این گروه بوده، تعدادی از رهبران آنها را در سال گذشته دستگیر کرد...

ایران به آنها عفو عمومی خواهد داد و اعلام کرده است که بخش بزرگی از مجاهدین خلق را خواهد پذیرفت؛ به خصوص آنهایی را که اسیران جنگی بوده اند و به آنها (مجاهدین) پیوسته اند، ایران تضمین می کند که در صورت بازگشت این گروه، خطری متوجه آنها نباشد...

اما آنهایی که از دید دولت ایران، جنایتکار محسوب می شوند و در حمله علیه مقامات دولت

ایران دست داشته اند، نمی توانند به ایران بازگردند...

شاید بعضی از کشورهای اروپایی آنها را بپذیرند اما دولت عراق از آنها می خواهد از عراق خارج شوند تا مانعی در روابط ایران و عراق ایجاد نشود.(۱)

حازم شعلان وزیر دفاع وقت عراق نیز، طی یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه کویتی «الانباء» صریحا اظهار داشت که چون عراقی ها می خواهند در صلح و ثبات زندگی کنند، مجاهدین را اخراج

خواهند کرد. وی، در ادامه اظهارات خود، ضمن اشاره به این موضوع که مسئله حضور مجاهدین خلق در عراق یک مسئله داخلی است، افزود:

مجاهدین خلق را ما به وجود نیاورده ایم؛ بلکه ما از مخالفین این سازمان به شمار می رویم. اینها

گروهی بودند که در زمان صدام حسین با ما جنگیدند؛ ولی باید به ما فرصت بدهید که دولت

عراق زمام امور را در دست بگیرد. در آن زمان ما اقدام به اخراج این گروه خواهیم کرد؛ زیرا می خواهیم در صلح و ثبات زندگی کنیم.

وزیر دفاع عراق در انتهای اظهارات خود، مطلب مبهم و عجیبی عنوان کرد؛ بدین مضمون که البته اگر ایران و آمریکا به توافق برسند که مجاهدین خلق را در خاک عراق از بین ببرند، یک کار کاملاً غیرانسانی انجام داده اند!(۲)

از سویی دیگر، عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، طی مصاحبه ای با شبکه ماهواره ای آمریکایی «الحرّه» (عرب زبان)، حمایت عجیب آمریکا از مجاهدین خلق را نشانه عدم

۱- روزنامه کیهان ۱۷/۴/۸۳: ص ۱۸.

۲- ایران دیده بان، به نقل از سایت انوار آن لاین، ۲۴/۵/۸۳ - ۱۴ اوت ۲۰۰۴.

صداقت آمریکا در وعده اش نسبت به واگذاری قدرت به مردم در عراق برشمرد. وی در پاسخ به سؤال

خبرنگار «الحرّه»، که نظر حکیم را درباره تصمیم واشنگتن به حمایت از مجاهدین خلق پرسیده بود، اظهار داشت:

در کنفرانس گروه های مخالف رژیم صدام، که در لندن تشکیل شده بود، تصمیم گرفتیم که تمامی سازمان های تروریستی در عراق را از بین ببریم. رژیم صدام، در آن زمان، عراق را

تبدیل به چراگاه تروریست ها کرده بود. خصوصا گروه مجاهدین خلق و حزب پ. ک. ک.

گروه مجاهدین خلق رفتار بسیار بدی نسبت به مردم عراق داشته اند. ما در عراق گورهای دسته جمعی زیادی داریم که توسط مجاهدین خلق به وجود آمده است؛ ولی سیاست آمریکا، که عامل بسیاری از مشکلات کنونی نیز هست، در خصوص این گروه اشتباه است. آمریکا باید

پیامد و مسئولیت حمایت از این گروه را بر عهده بگیرد. من بار دیگر تأکید می کنم که این عمل، یک امر ناپسند به شمار می رود و نشان می دهد که آمریکایی ها در واگذاری قدرت و استقلال به مردم عراق صادق نبودند...

من چند ماه پیش اعلام کرده بودم که اگر گروه های تروریستی در عراق باقی بمانند، کم کم

این تروریست ها خود را به کشورهای مجاور خواهند رساند و لذا کشورهای همسایه همواره نگران وضعیت آینده سیاسی عراق هستند و این نگرانی، از دولت و مردم عراق نیست... این

است که مبادا عراق به یک انبار سلاح و پناهگاه تروریست ها و جنایتکاران تبدیل شود.(۱)

عادل عبدالمهدی معاون رییس جمهور عراق و مرد شماره ۲ مجلس اعلای عراق نیز در مصاحبه ای با روزنامه الحیات می گوید:

این سازمان یک سازمان غیرقانونی است و قطعنامه ها و اعلامیه های رسمی بین المللی بر ماهیت

تروریستی این سازمان و ضرورت ممانعت از فعالیت آن تصریح دارند و ما نیز باید این قطعنامه ها را اجرا کنیم. ما به دنبال ایجاد دولتی قانونگرا هستیم و از نظر ما مجاهدین خلق یکی از سازمان های تحت فرمان صدام حسین علیه مردم عراق بوده است. این سازمان تروریستی است و قطعنامه هایی بین المللی و عراقی علیه این سازمان وجود دارد که باید اجرا شود.(۲)

از جمله واکنش های اعتراضی علیه حضور مجاهدین خلق در خاک عراق، تظاهرات و راهپیمایی جمع کثیری از اهالی شهر «خالص» (از توابع استان «دیاله» واقع در ۶۰ کیلومتری شمال شرقی بغداد) علیه

۱- متخذ از سایت مجلس اعلای عراق، ۱۰/۵/۸۳ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۴.

۲- روزنامه شرق ۲۳/۱۱/۱۳۸۴، شماره ۶۹۶: ص ۹ به نقل از روزنامه الحیات.

این گروه بود. شعارهای مکتوب و شفاهی این تظاهرات از این قرار بود:

- «سازمان مجاهدین خلق تروریست است»؛

- «مجاهدین خلق! از کشور ما بیرون بروید»؛

- «دولت [عراق] باید این غده سرطانی ترور و وحشت را از کشور بیرون کند»؛

- «مجاهدین خلق باید محاکمه شوند»؛

- «منافق، برو گم شو!»

- «منافق، هرگز هرگز»

- «جیره خوار صدام! از کشور ما بیرون بروید».(۱)

اعلام تحت الحمایگی

اشاره

روز چهارشنبه ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۴/۳۱ تیرماه ۱۳۸۳، سرلشکر جی. د. میلر، معاون فرماندهی نیروهای آمریکایی در عراق، طی یادداشتی که به برخی از رسانه ها تسلیم گردید، اظهار داشت: به اعضای سازمان مجاهدین خلق در عراق، از جانب ارتش آمریکا موقعیت «تحت الحمایه» اعطا گردیده و به آنها حقوق جدیدی داده شده است. اعلام این خبر به صورت مبهم، سؤالاتی ایجاد می نمود که چند روز بعد مجاهدین خلق بدان ها پاسخ دادند.(۲)

روز یکشنبه ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۴/چهارم مردادماه ۱۳۸۳، از سوی دبیرخانه «شورای ملی مقاومت ایران» اطلاعیه ای انتشار یافت که با حیرت و شگفتیِ صاحب نظران و رسانه های گروهی جهان مواجه شد. مفاد این اطلاعیه حاکی از این بود که فرماندهی نیروهای چند ملیتی در عراق، طی بیانیه ای خطاب به ساکنان «قرارگاه اشرف»، موقعیت حقوقی جدید آنها را اعلام نموده است.

در این بیانیه، ایالات متحده آمریکا تأیید کرده است که نیروهای سازمان مستقر در «اشرف»، افراد حفاظت شده مشمول کنوانسیون ۴ ژنو می باشند. بر این اساس، کنترل و محدودیت های اعمال شده بر مجاهدین برطرف خواهد شد و در عین حال حفاظت از «قرارگاه» اشرف - کماکان - بر عهده نیروهای

آمریکایی خواهد بود. در این بیانیه قید شده بود که این موضوع در تاریخ ۲ ژوئیه ۲۰۰۴/۱۲ تیر ۱۳۸۳ به

۱- سایت بازتاب، ۲۱ خرداد ۱۳۸۳/۱۰ ژوئن ۲۰۰۴.

۲- نشریه مجاهد، ش ۶۷۸: ص ۳.

اطلاع کمیته بین المللی صلیب سرخ، کمیساریای پناهندگان ملل متحد و دولت عراق رسیده است. پس از این بیانیه، موافقت نامه ای تحت عنوان «موافقت نامه برای نفرات سازمان مجاهدین خلق ایران در اشرف» امضا شد. موافقت نامه مزبور دارای سه بند بود که توسط نمایندگان ساکنان «قرارگاه اشرف» و مقامات ذی ربط آمریکایی به امضا رسید. در بندهای سه گانه این موافقت نامه تأیید و گواهی شده بود که امضا کننده:

الف) حمایت و مشارکت در تروریسم را رد می کند؛

ب) تسلیحات خود را سال گذشته تحویل داده است؛

ج) خشونت را رد نموده، به طور غیرقانونی مسلح نخواهد شد؛ در هیچ عمل خصمانه ای درگیر نخواهد شد؛ و از قوانین عراق و قطعنامه های ذی ربط ملل متحد - تا زمانی که در عراق حضور داشته باشند - تبعیت خواهند کرد.

بر اساس موافقت نامه مزبور و در جهت تعیین تکلیف یکایک افراد، گزینه های مختلفی در برابر آنان قرار گرفت تا یکی از این موارد را انتخاب کنند:

۱) بازگشت به ایران؛

۲) پذیرفته شدن در کشور ثالث؛

۳) درخواست پناهندگی از سازمان های بین المللی مانند کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد؛

۴) استمرار اقامت در عراق (باقی ماندن در «قرارگاه اشرف»).

اطلاعیه دبیرخانه «شورای ملی مقاومت» مدعی شده بود که در پی قرارگرفتن نیروهای سازمان در برابر گزینه های فوق، حدود ۲۰۰ نفر خروج از عراق را انتخاب کردند و تحت کنترل نیروهای آمریکایی به خروجی «قرارگاه اشرف» رفتند؛ ولی حدود ۳۴۰۰ تن از نیروها استقرار در «اشرف» (بند چهارم از چهار گزینه یعنی استمرار اقامت در عراق) را برگزیدند.

ص:۶۳۶

واکنش متناقض وزارت امور خارجه آمریکا

یک روز پس از انتشار اطلاعیه «شورای ملی مقاومت»، آدام ارلی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، در جلسه مطبوعاتی روزانه، در خصوص تصمیم جدید آمریکا (و به بیان دقیق تر، تصمیم

نیروهای مسلح آمریکا) به سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت. از مجموع مصاحبه آدام ارلی چنین استنباط می شود که در پاسخ به خبرنگاران چندان مسلط نیست یا اطلاعات وی ناقص است. وی در توضیح «موقعیت تحت حفاظت» چنین اظهار داشت:

کسی که از موقعیت حفاظت شخصی برخوردار است، به این معناست که تحت حفاظت کنوانسیون ژنو قرار می گیرد.

... این یک موقعیت حفاظتی است که مشمول افراد است و نه گروه ها و سازمان ها. تغییر زیادی

پیش نیامده است و اعضای مجاهدین خلق در «اردوگاه اشرف» در کنترل نیروهای چند ملیتی محدود هستند. نیروی چندملیتی تضمین می کند که اعضای این گروه ها نتوانند تهدیدی نسبت به افراد در داخل و خارج عراق ایجاد کنند. ما با سازمان های بین المللی و دولت عراق همکاری

می کنیم تا نهایتا موقعیتی برای بازگشت این افراد به کشورهای متبوع خود ایجاد شود.(۱)

آدام ارلی در جواب به سؤالی مبنی بر اینکه اگر این گروه از نظر ایالات متحده تروریستی تشخیص داده شده است، چرا این موقعیت برای آنها در نظر گرفته شده است؛ با توجه به اینکه با گروه های تروریست دیگر، به عنوان نظامیان دشمن، بسیار متفاوت رفتار می شود؟ باز پاسخ متشتت و متناقض دیگری داده است:

... این موقعیت حفاظت شخصی مربوط به دخالت آنها به عنوان غیرمتخاصم در جنگ بین ائتلاف و عراق به آنها داده شده است. بنابراین تشخیص داده شد که آنها متخاصم نیستند و به عنوان غیرمتخاصم - با توجه به اختلافات در عراق - در این طبقه بندی قرار می گیرند. این به عضویت آنها در یک گروه تروریستی مربوط نمی شود.

مجاهدین خلق همچنان یک گروه تروریست خارجی است. ما با افرادی که تشخیص دهیم در اقدامات تروریستی مجاهدین خلق دخالت داشته اند، مطابق با قوانین موجود رفتار خواهیم

کرد...(۲)

۱- سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا؛ متخذ از «آژانس اطلاعاتی وزارت خارجه آمریکا»، مورخ ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۴/پنجم مردادماه ۱۳۸۳.

۲- همان.

ماهیت حقوقی «تحت الحمایگی»

سازمان از برخوردار شدن ماهیت تحت الحمایگی استقبال کرده و اظهار مسرت نمود و این مطالب در مصاحبه های مختلف سیدالمحدثین مسئول ارتباطات خارجی آنان منعکس شده است.

در توضیح وضعیت تحت الحمایگی سازمان و شمول کنوانسیون چهارم ژنو بر این گروه، باید گفت که کنوانسیون چهارم ژنو وظایف و حقوق دولت اشغالگر را در سرزمین اشغالی تعیین می کند. بر اساس این کنوانسیون، که بیشتر بر رفتار با غیرنظامیان در زمان جنگ نظارت دارد، «افراد تحت الحمایه» کسانی هستند که تحت کنترل یک قدرت اشغالگر یا یک کشور درگیر مخاصمه قرار گرفته اند. از مهمترین حقوقی که به این افراد تعلق می گیرد، این است که از حمایت اشغالگر در برابر مجازات جمعی و اخراج برخوردارند.

تناقضی که در توافق نامه پنتاگون (یا فرماندهی نیروهای آمریکا در عراق) و سازمان وجود دارد، این است که در آخر ژوئن ۲۰۰۴ نقش آمریکا به عنوان اشغالگر در خاک عراق تمام شده است؛ یعنی از روزی که فرماندار آمریکایی عراق، پل برمر، مسئولیتش را به نخست وزیر دولت موقت، ایاد علاوی واگذار نمود، آمریکا دیگر نقش حقوقی خود را به عنوان «اشغالگر» – طبق همان کنوانسیون ژنو – از دست داد. این تناقض – البته – می تواند مفهوم مستتر دیگری را به ذهن متبادر کند و آن این است که آمریکا – در واقع امر – هنوز خود را «اشغالگر» می داند.

امّا روند اوضاع در عراق جدید و استقرار مرحله به مرحله دولت مردمی که در مقابل همسایه رنجدیده و بزرگوار خود ایران، احساس تعهد و دوستی عمیق دارد، آخرین روزنه های اندک باقیمانده برای خارج ساختن سازمان از وضعیت مرگ و فروپاشی تدریجی را کاملاً محو نمود. بعد از دو دهه پیوند عمیق و همه جانبه سرنوشت رژیم صدام و سازمان رجوی، دیگر نمی توان امکان حیات مستقلی برای این گروه از هم پاشیده و متلاشی، متصور بود. سازمان مجاهدین خلق، به فرجام تاریخی خود رسید و میراثی از درد و رنج و خون و عبرت برای تاریخ ایران معاصر بر جای گذارد.

ص:۶۳۹

فهرست اعلام

ص:۶۴۱

آ

آبراهامیان، یرواند / ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۱۴۸، ۴۵۲، ۵۳۱

آرام، بهرام / ۱۳۷، ۴۶۳، ۵۰۰

آرنت، هانا / ۱۹۶

آشوری، داریوش / ۳۶۷

آل اسحاق، ابراهیم / ۵۵

آلبرایت، مادلین / ۴۹۱

ا

ابراهیمی، امراللّه / ۱۷۲

ابریشمچی، اشرف / ۲۹

ابریشمچی، حسین / ۴۰، ۴۷، ۵۵، ۸۸، ۱۲۶، ۱۵۲، ۳۱۱

ابریشمچی، مهدی / ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۶۴، ۷۱، ۷۴، ۷۸، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۹، ۴۱۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۹، ۵۲۳، ۵۳۱

ابواحمد الخلیل، سمیر

ابوخلود، (افسر اطلاعاتی) / ۲۹۸

ابوعمر، (افسر اطلاعاتی) / ۲۹۴، ۴۷۴

ابوکمال / ۶۰۱

احمد، احمد / ۱۱۵

احمد، (رائد = سرگرد عراقی) / ۶۲۳

احمدی، پرویز / ۱۵۲، ۱۷۳

احمدی، داود / ۱۶۸

احمدی روحانی، حسین / ۱۰۰، ۱۸۶

احمدی، محمود / ۴۷، ۴۸، ۱۲۵، ۱۶۶

اختیاری، شهاب / ۵۵۰

ارلی، آدام / ۶۳۸

اروانی، فهیمه / ۷۹، ۵۱۹، ۵۲۶، ۵۳۲، ۵۷۶، ۶۱۳، ۶۱۸

اژدری، جواد / ۵۵۰

استالین، ژوزف / ۸۶، ۴۵۱، ۵۶۴

استمپل، جان. دی / ۴۹۹، ۵۰۱

اسداللهی، مسعود / ۹۰

اسدیان، حمید / ۴۷، ۵۵

اسدی، رضا / ۱۹۳، ۳۳۸، ۳۴۲، ۴۶۰

اسفندیاری، فرشته / ۳۸۵

اسماعیلیان، مرتضی / ۵۵

اصغر رادیو / ۲۶۷

اعمّی، محمود / ۵۵

افتخاری، مهدی / ۴۷، ۴۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۲۵۹، ۳۱۰، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۸، ۵۴۴

افراخته، رحمان (وحید) / ۱۰۹، ۱۲۶، ۴۶۳

افشار، احمد / ۴۸، ۵۵، ۱۶۶

افشار، نادر / ۳۴۱

افشار، هادی / ۴۸

افشاری، نادره / ۱۴۱

اکرمن، گری / ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱

الأسدی، فائق / ۱۸۷

البرادعی / ۵۹۲

البیاتی، حامد / ۶۳۲

التکریتی، خالد (سرلشکر) / ۲۰۰

الحسن، هانی / ۱۷۹، ۲۴۶

الخلیل، سمیر / ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۱، ۴۷۵

الـدّوری، صابر / ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶

الدّوری، عزت ابراهیم / ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۴۰۰، ۴۸۷، ۵۹۲، ۵۹۷

السّامرایی، وفیق (سرلشکر) / ۲۰۰، ۲۰۱

الصحاف، سعید / ۵۹۹

الفت، علیرضا / ۳۵

الفت، فرهاد / ۴۷، ۴۹، ۳۱۰

اَلگور / ۴۲۳

الموسوی الحسینی، طاهر / ۲۳۸

الموسوی، حیدر / ۶۳۲

امام جعفر صادق / ۱۳۲

امام حسین(ع) / ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۲۹

ص:۶۴۴

امام زمان (عج) / ۸۶، ۸۸، ۱۷۲، ۵۲۳

امانی، هاشم / ۱۰۶

امشاسپند، ابوالفضل / ۴۷، ۵۵

امیر خسروی، بابک / ۴۵۱

امیری، جمال / ۵۴۸

امینی، فاطمه / ۵۲۹

انصاری، هوشنگ / ۴۶۸

انواری / ۱۰۶

ایندایک، مارتین / ۴۹۵

ب

باباخانی، علیرضا / ۴۷، ۲۶۶

باباخانی، مرضیه / ۶۰۷

بابایی، محترم / ۱۶۹، ۱۷۰

بارزانی، ملامصطفی / ۶۰۹، ۶۱۹

بازرگان، پوران / ۸۹، ۴۴۴

بازرگان، منصور / ۱۰۳

بازرگان، مهدی (مهندس) / ۴۵۶، ۵۶۴

بازرگانی، بهمن / ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۸، ۵۳۴، ۵۳۵

بازرگانی، محمد / ۱۰۱، ۱۰۵

بازگونه، مجید / ۱۲۲، ۳۴۵، ۳۴۶

باطبی، حمید / ۲۵۹، ۲۶۷

باقرزاده، حسین / ۳۷

باقرزاده، رضا / ۳۷

باقرزاده، طاهره / ۳۶، ۳۷، ۳۸

باقرزاده، قاسم / ۳۷

باقرزاده، کاظم / ۳۷

باقرزاده، نصرت / ۳۷

باکری، علی / ۱۰۱

باهنر، محمدجواد (حجه الاسلام دکتر) / ۴۸۷

بخارایی، محمد / ۱۱۵

بخارایی، مهدی / ۱۱۵

بختیار، شاپور (شاهپور) / ۴۵۱، ۴۵۲

بخشایی، پری / ۶۱۸

بدیع زادگان، اصغر / ۱۰۱، ۱۲۴

بدیعی، شهره / ۳۸۰

برائی، محمدجواد / ۵۵

براعی، مهدی / ۴۷، ۴۹، ۱۵۱، ۲۵۹، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۱

براک، فاضل / ۲۱۰

برتون، دَن / ۴۶۲، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲

برشت، برتولت / ۱۰۵

برمر، پل / ۶۳۹

برومند جاهد اول، محمدجواد / ۴۷، ۵۵

بصام، جمیل / ۶۰۱، ۶۰۲

بلیکس، هانس / ۵۹۲

بن لادن، اسامه / ۵۹۲، ۵۹۳

بنی صـدر، ابوالحسن (دکتر) / ۲۳، ۲۵، ۴۸، ۸۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۴۱، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۰۳، ۴۱۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳،

ص:۶۴۵

۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۶۰، ۵۳۱، ۵۴۴، ۵۶۰، ۵۶۴

بنی صدر، فیروزه / ۲۵، ۲۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۵۳۱

بنی صدر، مسعود / ۱۳۹

بوتو، بی نظیر / ۳۵۸

بوش، جورج / ۴۸۴، ۴۸۶

بونه، ایوِ / ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۴

بهشتی، سیدمحمد حسینی (آیه اللّه دکتر) / ۱۵۹

بیات زاده، منصور / ۳۷۸

پ

پاپ / ۵۹۲

پارسایی، مژگان / ۵۳۲

پاسکوا، شارل / ۳۶۴

پاکدامن، ناصر / ۳۷۱، ۳۷۶

پالیزبان، عزیزاللّه (سپهبد) / ۲۴۷

پرایس، هارولد (ژنرال) / ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵

پرنس (دکتر) / ۶۲۹

پرویزی، رسول / ۱۳۰

پرهیزکاری، اردشیر / ۵۳۹، ۵۴۹

پل پوت / ۳۵۴

پناهی، حسین / ۴۷۱، ۴۷۲

پورآگل، رضا / ۳۲۸

پورآگل، غلامرضا / ۵۵

پوردهکردی نوری، محمد / ۳۸۰

پورقاضیان، احمد / ۲۴

پورنظری، علیرضا / ۱۷۱

پوریا منفرد، اصغر / ۴۸

پولو، مارکو / ۵۳۳

پهلوان، چنگیز / ۳۹۰

پهلوانی، حسن / ۳۷

پهلوی، اشرف / ۱۱۴

پهلوی، محمدرضا / ۲۹، ۸۹، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۹۶، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۳۶، ۵۴۴، ۵۴۸، ۵۵۷، ۵۶۰

پیمان، حبیب اللّه (دکتر) / ۸۹، ۳۶۹

ت، ث

تامست / ۵۱۰

تانز، آدولفوس / ۴۶۹، ۴۷۲

تدیّنی نوائی، محسن / ۴۸، ۵۵

تراب / ۶۲۹

ترابی، قربانعلی / ۱۵۲، ۱۷۳

ترافیکنت، جیمز / ۴۶۹، ۴۷۱

تروتسکی، لئو / ۴۱۲

تسلیمی، محمدعلی / ۵۵

تشیّد، علی محمّد / ۴۸

تفرشی، جمشید / ۱۷۲

ص:۶۴۶

توحیدی، محمدعلی / ۴۷، ۴۹، ۳۱۲

تودولو، مایکل / ۳۳۸

توریسلّی، رابرت / ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲

تهرانی (قنبری)، خسرو / ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۹۷

ثابتی، پرویز / ۱۱۲

ج

جابانی، مسعود / ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۸

جابرزاده انصاری، محمدعلی / ۲۴، ۴۷، ۴۹، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۳، ۳۱۱، ۳۱۹، ۴۳۰

جان عطایی، گلی / ۴۸

جزایری، حسن / ۳۱۶

جزنی، بیژن / ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۹

جعفری، حسن / ۱۷۲

جعفری، سید محمدمهدی / ۱۳۲

جلال زاده، ناهید / ۴۲

جلالیان، راضیه / ۹۷

جمشیدی، محبوبه / ۴۸

جوادی، حشمت اللّه / ۴۷، ۵۵

جوان خوشدل، مصطفی / ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱

جواهری یار، فرهاد / ۵۳۹

جوهری، ناصر / ۱۰۹

جیاپ، و. نگوین (ژنرال) / ۱۳۳

چ

چاه بست، فرهاد / ۱۶۱

چلبی، احمد (دکتر) / ۶۳۲

چمران، مصطفی (دکتر) / ۲۵۵

چه گوارا، ارنستو / ۱۳۳

چیللر، تانسو / ۳۵۸

ح

حاج سیدجوادی، علی اصغر / ۱۴۳، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۲۶، ۵۶۰، ۵۶۴

حاج صادقی / ۲۶۷

حاج مسیح / ۲۶۷

حبش، جرج / ۵۰۰

حبّوش، طاهرجلیل / ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۸۶، ۴۸۷

حبیبی، حسن (دکتر) / ۴۸۲

حبیبی خائیزی، محمدحسین / ۴۴، ۴۵، ۱۳۰

حجاریان، سعید / ۳۶۷

حجازی، فخرالدین / ۴۷۵

حریری، مجید / ۵۵، ۱۶۶

حسن زاده محصل، حسن / ۴۸، ۵۳۹

حسن مجید، علی / ۴۸۷

حسن وند، وحید / ۶۲۹

حسنی، زهره / ۲۵۹

حسنی مبارک / ۴۷۶

حسنی، ندا / ۶۰۷

حسین روحانی، احمدی / ۱۰۰

حسینی، علیرضا / ۱۷۲

حضرت محمد(ص) / ۱۴۷، ۳۰۸

حق شناس، مرتضی (تراب) / ۸۹، ۴۴۴

حقگو، مسعود / ۱۰۹، ۱۲۵

حقی، کریم / ۱۷۰

حکمت، منصور / ۳۶۰

حکیم، عبدالعزیز (حجه الاسلام) / ۶۳۳، ۶۳۴

حکیم، محمدباقر (آیه اللّه) / ۶۱۴

حمادی، سعدون / ۲۴۶

حمادی، یوسف / ۴۸۷

حمیدرضا (سخنگوی ایران اید) / ۴۹۳

حنیف نژاد، احمد / ۴۷، ۴۹، ۱۶۶

حنیف نژاد، محمد / ۲۹، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲

حیاتی، محمد / ۲۴، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۶۲

خ

خاتمی، سیدمحمد (حجه الاسلام) / ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۸۷، ۵۸۴

خالد (سروان) / ۲۶۷

خانبابا تهرانی، مهـدی، ۱۲۱، ۳۴۹، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۵۵۶

خدابنده، ابراهیم / ۶۰۱، ۶۰۲

خدابنده، مسعود / ۲۵۹

خدایی صفت، علی / ۴۷، ۵۵، ۱۲۶

خدایی صفت، مهدی / ۴۹، ۱۲۵، ۱۶۶، ۵۲۴

خرسندی، زیبا / ۴۹

خزرجی، نزار / ۲۱۹

خلدی، رفعت / ۲۴

خلیل، ابراهیم / ۲۴۱

خلیل، حسن / ۴۷۷

خمینی، سید روح اللّه (آیه اللّه العظمی امـام) / ۳، ۴، ۶، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۶، ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۷۲، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۴۲، ۳۵۸، ۳۹۶، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۵۶

خوشحال، مهدی / ۱۰۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۷۳، ۲۶۰، ۵۹۵، ۶۰۷

خوشرو، حسین / ۱۸۶

خیر، سعد / ۲۳۱

د، ذ

دائمی، محمود / ۱۲۲

داعی الاسلام، حسن / ۶۲۹

داعی الدعاه / ۵۳۲، ۵۳۳

داور، ابراهیم / ۱۰۹

داوری، عباس / ۴۷، ۴۹، ۸۳، ۱۰۳، ۱۶۷، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۴، ۴۳۷، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۶۱۳، ۶۱۸

داونر، الکساندر / ۳۸۷

دایملی، مروین / ۳۰۵، ۴۱۹

دحام مجول، رافع (سرلشکر) / ۱۹۹

دحام، معتمد (سرلشکر) / ۲۰۰

درودی، رضا / ۴۸، ۲۶۶

دلفانی، شاهمراد / ۱۰۳

دوبوسکه، پی یر / ۶۰۴

دولت آبادی، صدیقه (آذر) / ۵۵

دون، مائو تسه / ۸۵، ۸۶، ۱۲۳، ۱۳۳، ۲۵۲

دهقان، بهجت / ۴۷۰

دیبا، فرح (پهلوی) / ۸۹، ۳۵۸

ذاکری، ابراهیم / ۴۷، ۴۹، ۵۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۱، ۵۳۹، ۵۴۴

ذوالانوار، کاظم / ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۹

ر

رئیس طوسی، رضا / ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷

رابونیک، حمیدرضا / ۱۶۶

راستگو، علی اکبر / ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۴۴۳، ۴۴۷، ۵۶۶، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۳

راستین (دکتر) / ۳۸۰

راسخ افشار، محمود / ۴۴۸، ۴۵۱، ۵۵۶

رأفت / ۲۳۲

ربوبی، حسین / ۴۷، ۴۹، ۱۲۲، ۱۵۱، ۶۱۹

ربیعی، اشرف / ۲۵، ۹۲، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۳۱۲، ۳۱۴، ۵۳۱

ربیعی، جواد / ۱۱۴

ربیعی، مینا / ۲۵، ۲۶

رجایی، بتول / ۶۱۳

رجایی، محمدعلی / ۴۸۷

رجبی، زهرا / ۵۵

رجبی، زهره / ۴۸

رجوی، احمد / ۹۸

رجوی، حسین / ۹۷

رجوی، صالح / ۹۸، ۳۶۴

رجوی، علی / ۷۱

رجوی، کاظم / ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۲، ۳۱۶، ۴۵۶

رجوی، مسعود / در اکثر صفحات

رجوی، هوشنگ / ۹۸

رحمانی / ۳۹۵

رحیمی، بیژن / ۴۷، ۴۹

رحیمی، رعنا / ۴۹

ردافرو، رونالد / ۴۶۲

رسولی، فاضله / ۴۶۸

رضا (تروریست) / ۳۹۵

رضایی، آزاده / ۶۰۲

رضایی، احمد / ۴۶۵

رضایی، خلیل اللّه / ۸۷

رضایی، رضا / ۱۳۷، ۴۶۴

رضایی، محسن (ابوالقاسم) / ۴۱، ۴۷، ۵۵، ۱۷۰، ۴۶۵

رضایی، مهدی / ۵۲۹

رضایی، مهین / ۴۷، ۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴

رضوان مدنی (سردار) / ۳۲۳

رضوانی، نوروزعلی / ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۶۶، ۲۶۷

رفیعی، حسین / ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷

رفیعی طباطبایی، خلیل / ۱۱۴

رفیعی نژاد، نادر / ۵۵، ۱۵۴، ۵۳۷، ۵۳۹، ۶۰۳

رمضانی، فاطمه / ۴۸، ۴۹، ۵۵

روحانی، حسین احمدی روحانی، حسین

روحانی، محمدرضا / ۳۷۴

روستا، کامبیز / ۴۵۱

روشن روانی (روشن روان)، هادی / ۴۷، ۴۹، ۲۵۹، ۵۴۴

ریشاردوک / ۳۶۳

ریگان، رونالد / ۱۸۲، ۳۲۵

ز، ژ

زاهدی، منصور / ۴۸

زرکش یزدی، علی / ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۶۹، ۷۱، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶

زمان وزیری، اصغر / ۴۷، ۵۵

زمانی (سرهنگ) / ۱۰۹

زمانی، منصوره / ۴۶۸

زمرّدیان، لیلا / ۱۳۸

زنجیره فروش، جواد / ۱۲۶

زندی پور، رضا (سرتیپ) / ۵۰۹

زواره ای، سیدرضا / ۳۶۹

زهری، افسانه / ۴۸، ۵۵، ۳۲۰

زیباری، هوشیار / ۶۳۲

زیدبن حارثه / ۳۸

ژیان پناه (سروان) / ۱۰۹

س

سادات دربندی، سیدمحمد / ۵۵

سادات دربندی، محمدصادق / ۴۷، ۱۵۲، ۳۲۰

سامع، مهدی / ۳۴۶

سبحانی، سارا / ۱۴۲، ۱۴۳

ص:۶۵۰

سبحانی، محمدحسین / ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۴۸، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۵۳۹

سبعاوی، ابراهیم حسن / ۲۱۰

سپاسی آشتیانی، علیرضا / ۱۰۰

سپهرراد، رامش / ۴۶۷

سپهری، مهوش / ۵۳۲

سحابی، عزت اللّه (مهندس) / ۳۶۹

سعادتی، شمس الحاجیه / ۴۹

سعادتی، محمدرضا / ۴۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۸۰، ۴۱۰

سعدی (سپهبد) / ۲۱۵

سعیدی، جواد / ۵۳۴

سلطانیان / ۴۰۰

سمنانی، خسرو / ۴۶۸

سولیوان، ویلیام / ۴۹۷، ۴۹۸

سیاه کلاه، محسن / ۴۷، ۵۶، ۲۶۰

سیدالمحدثین، سیّدمحمّد / ۴۷، ۴۹، ۲۶۶، ۲۷۲، ۳۱۹، ۳۵۲، ۴۶۲، ۴۶۵، ۵۸۶، ۶۰۷، ۶۳۹

سید خاموشی، محسن / ۱۲۶

سید خاموشی، مرتضی / ۱۸۶

سیدی، صادق / ۴۷، ۵۶

سیدی کاشانی، محمد / ۴۰، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶

سیسکو / ۴۸۲

ش

شادباش، پروین / ۵۵

شادرو، بهشته / ۵۳۲

شامخی، محمود / ۱۸۷

شاه پهلوی، محمدرضا

شاهرخی، سعیده / ۵۵

شاهسوندی، سعید / ۴۲، ۵۶، ۱۶۰، ۱۶۳

شریعتی، علی (دکتر) / ۱۰۱، ۴۹۸

شریعتی، محمدتقی / ۱۰۱

شریف واقفی، مجید / ۱۳۸، ۴۳۳، ۴۶۳، ۵۳۴

شعبانی (سردار) / ۳۲۶

شعبانی، سهیلا / ۶۱۳

شعلان، حازم / ۶۳۳

شکرانی، احمد / ۴۸

شکری، غلامرضا / ۵۴۷

شمس حائری، هادی / ۳۳، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۹۳، ۵۱۹

شوکت، حمید / ۱۲۲، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵

شولتز، جرج / ۳۰۵

شهرام، محمدتقی / ۱۳۷، ۴۶۳، ۴۶۴، ۵۰۴

شهری، ثریا / ۳۱۵، ۳۱۹

شیخ الجلیل / ۵۳۲

ص:۶۵۱

شیخ الحکما، حسین / ۱۸۸

شیخ دحام مطلک / ۶۳۲

شیخی، کریم / ۶۲۹

شیراک، ژاک / ۲۷۸

شیسون، کلود / ۴۱۷

شیمیایی، علی / ۵۹۵

ص، ض

صادق، حسن / ۱۲۶

صادق، سهیلا / ۴۸، ۵۶، ۳۲۰

صادق، ناصر / ۱۰۱، ۱۰۳

صالح تهرانی، جواد (بیژن روابط) / ۲۶۷

صالحی، سیمین / ۱۰۹

صالحی، منوچهر (مهندس) / ۳۷۸، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۵۵۶

صباح، حسن / ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۶۳

صباغ، حسن / ۴۷۷

صدّام حسین / ۳۰، ۷۵، ۷۷، ۱۰۸، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۳۱، ۵۵۵، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴

صدر حاج سیدجوادی، شهرزاد / ۳۶، ۴۸، ۵۶، ۳۱۹، ۵۳۲

صدر حاج سیدجوادی، علی رضا / ۲۶۶

صدر، محمدباقر (آیه اللّه) / ۲۴۷

صمدیّه لبّاف، مرتضی / ۵۳۴

صمیمی فرد، شروین / ۱۷۱

صیاد شیرازی، علی (سپهبد) / ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹

ضابطی، محمد / ۳۶

ضرغامی، مسعود / ۵۴۵

ط

طالبانی، جلال / ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۶۰۷، ۶۱۹

طالقانی، سیدمحمود (آیه اللّه) / ۱۰۵، ۱۰۶، ۴۵۶

طاهریان، افسانه / ۱۴۳

طاهری، طالب / ۵۳۷

طاهری، فهرمان / ۹۰

طریقت منفرد، محمد / ۵۶

طهماسبی، جمشید / ۲۶۰، ۵۳۹

ص:۶۵۲

طهماسبی، شاهرخ / ۵۳۷

طیبی، مسعود (ادهم) / ۲۲۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۴

ع، غ

عادل، عبدالمهدی / ۶۳۴

عباسی، عباس / ۱۶۸

عبدالرّشید، مانع (سرلشکر) / ۱۹۹

عبدالناصر، جمال / ۱۸۵، ۲۳۵، ۳۹۹، ۴۷۲

عبدی، عباس / ۳۹۱

عدالتیان، محمدرضا / ۲۴، ۱۹۳

عدل، مسعود / ۴۷، ۵۶، ۱۵۲

عدنان / ۲۳۲

عراقی، حاج مهدی / ۱۰۶

عرفات، یاسر / ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۴۷

عطارپور، رضا (دکتر حسین زاده) / ۱۱۲

عطایی، گلی جان / ۴۹

عطایی، محمود / ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۱۲۵، ۱۶۲، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۱

علاوی، ایاد / ۶۳۹

علم، اسداللّه / ۱۳۰

علوی طالقانی، عذرا / ۴۸، ۵۶

علی بابایی، احمد / ۵۶۰

علیرضا، باباخانی / ۴۹

علی(ع) / ۴۱، ۱۰۰، ۱۲۸، ۳۰۸

عمر / ۴۷۴

عنایت، حسن / ۲۶۷

غضنفرنژاد جلودار، علی اصغر / ۳۹۵

ف

فائق محسن موسی / ۱۸۷

فاضل، محسن / ۱۸۶

فتح اللّه نژاد اصل، مهدی / ۴۷، ۵۶، ۱۵۲

فتحی، فتح اللّه / ۵۵۳، ۶۲۹

فراستی، علی / ۱۳۳، ۱۳۴

فرانسیس / ۶۲۹

فرخنده جهرمی، علی محمد / ۳۶۷

فرشچی (فرشچیان)، فاطمه / ۴۱

فروم، اریش / ۵۲۲

فرهنگ، منصور / ۳۷۷، ۴۲۵

فریبرزی، زهرا / ۵۶

فریور، فتح اللّه / ۴۸

فقیه دزفولی، محمدعلی (خلیل) / ۱۰۹

فلاحتی، حمید / ۵۴۶

فیسینکو، ولادیمیر کیتوویچ / ۴۱۰

فیلی، حسین / ۲۶۷

ق

قاسم، عبدالکریم / ۱۸۵

قاسملو، عبدالرحمن / ۱۸۱، ۱۸۲، ۳۷۱، ۳۷۶، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳

قجر عضدانلو، محمود / ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۵۶، ۹۲، ۳۱۵، ۳۲۰

ص:۶۵۳

قجر عضدانلو، مریم / ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۶، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۱۱، ۴۲۶، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۹، ۵۱۱، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۴۰، ۵۴۵، ۵۷۰، ۵۸۱، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۲۳، ۶۲۴

قجر عضدانلو، نرگس / ۹۲

قدرخواه، منصور / ۵۹۷

قدیری، محمدجواد / ۴۷، ۵۶

قربانی، علی اکبر / ۴۵۶

قربانی، مسعود / ۱۶۱، ۱۶۲

قصی (پسر صدّام) / ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۶

قهرمانیان، صفر / ۱۰۶، ۱۰۷

ک

کاپیتورن، موریس / ۵۵۵

کارتر، جیمی / ۵۳۰

کاشانی، مرتضی / ۱۰۹

کتیرایی، مهدی / ۴۷، ۴۹، ۱۶۶، ۳۱۴، ۳۲۸

کرمعلی، رضا / ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲

کرمی، منصور / ۵۵۳

کریمی، احمدرضا / ۱۸۷

کریمیان، پرویز / ۴۷، ۵۶

کریمی، حسن / ۱۹۳

کشتگر، علی / ۳۶۷

کلینتون، بیل / ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۷۱، ۵۱۱

کندی، ادوارد / ۴۵۵، ۴۵۶

کوردزمن، آنتونی / ۲۸۰

کوول، آلن / ۳۳۸

کیامنش، شهریار / ۴۶۷

کیانوری، نورالدین / ۵۱۲

کیناک، نیل / ۴۲۲

کینکل، کلاوس / ۳۸۷

گ

گاندی، ایندیرا / ۴۱۷

گرجی، محمد / ۵۶

گرینج، اندرو / ۴۹۴

گلن / ۶۲۹

گموش، محمد / ۱۶۷

گِنشِر، هانس دیتریش / ۴۱۳

گوران، فیروز / ۵۳۵

گیلانی، فریدون / ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳

ل

لاپوانت، علی / ۲۲۵

لاجوردی، سیداسداللّه / ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۷

لاهوتی، وحید / ۱۱۱

لاهیجی، عبدالکریم / ۲۸۰، ۳۵۴، ۳۷۱

لشکری پور، وحید / ۳۸۵

لطیفی، سیروس / ۱۸۱

لنین، ولادیمیر ایلیچ / ۱۲۴، ۲۵۲، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۵، ۶۰۲

لینگن / ۵۱۰

م

مارکس، کارل / ۱۳۲

ماسالی، حسن / ۳۷۱، ۳۷۶، ۴۲۵، ۴۵۱

متین دفتری، هدایت اللّه / ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰

محدث، محمدرضا / ۶۲۰

محسن، سعید / ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۲

محمد (سروان) / ۶۲۳

محمد، نقیب / ۶۱۳

محمدی ری شهری، محمد (حجه الاسلام) / ۳۶۹، ۴۷۴، ۴۷۵

محمدی زاده، مینو / ۱۲۲، ۳۴۵، ۳۴۶

محمّدی گرگانی، حسن / ۱۶۷، ۲۶۸

محمّدی گرگانی، محمد / ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵، ۲۶۸

محمدی نسب، خلیل / ۵۴۹

مخلّف، عاید (سرلشکر) / ۲۰۰

مددی، مهدی / ۴۷، ۵۶، ۳۰۹

مرادی، رضا / ۴۸، ۶۱۳

مرادی، محمدرضا / ۵۶

مرتضایی، اسماعیل / ۴۷، ۵۶

مرتضایی، اشرف السادات (مرضیه) / ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۹۰

مسلمی، حسین / ۲۶۷

مشارزاده، محمدحسین / ۴۷، ۵۶

مشعوفی، حسین / ۵۴۷

مشکین فام، عبدالرسول / ۱۱۴

مصدق، محمد (دکتر) / ۳۷۷، ۳۸۲

مصطفوی، هدایت / ۴۷۰، ۴۷۲

مصلحتی (البصّام)، فاضل / ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸

مطهری، مرتضی (آیه اللّه) / ۱۳۱

مظفرنژاد / ۱۰۹

معافی / ۳۹۵

معرفت، محمدهادی (آیه اللّه) / ۹۱

معزّی، بهزاد (سرهنگ) / ۴۶۰

معصومی، محمد / ۴۸، ۵۶

معینی کربکندی، اکبر / ۵۶

معینی، مجید / ۴۸، ۵۶، ۱۰۹

مفیدی، انسیه / ۳۶، ۳۷

مفیدی، محمد / ۱۵۹، ۱۸۷

مقدم علی (افسر ارشد عراقی) / ۶۲۳

مک کین، جان / ۴۶۹، ۴۷۰

ملک حسین / ۲۱۳، ۴۱۷، ۴۷۸

ملک عبداللّه / ۲۱۳، ۴۷۷، ۴۷۸

ملک، علی / ۶۰۷

ملک فهد / ۲۷۱، ۲۷۲، ۴۸۲

منّانی، رضا / ۴۷، ۵۶

منتظری، سوسن / ۴۹

منتظمی، جلال / ۴۸، ۵۶

موثقی، امیر / ۵۵۲

موران، جیمز / ۴۷۱

مورفی، ریچارد / ۲۱۱، ۲۱۲، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳

موسوی، محمد / ۵۵۱

موسوی، مهدیه / ۵۵۱

مهدوی، سید محمدحسین / ۵۶

مهدوی کنی، محمدرضا (آیه اللّه) / ۴۷۴

مهدوی، محمود (محمود قائم شهر) / ۴۷، ۵۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۱

مهدی قائم امام زمان (ع)

مهرابی، حسن / ۴۷، ۴۹، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۶

مهرداد. ه / ۵۷۳

مهرصفت، زهرا / ۶۱۳

مهری، حسین / ۳۷۱، ۳۸۰، ۴۵۱

می، بری / ۳۸۸

میتران، فرانسوا / ۱۸۲

میثمی، لطف اللّه / ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶

میرجلیلی، محسن / ۵۳۷

میرزاجعفر علاف، علی / ۵۳۴

میرزا (منبع ساواک) رجوی، کاظم

میرزایی، افخم / ۴۸

میرسیدی، فاطمه / ۵۵

میرمیران، مجتبی (میم بارون) / ۱۶۷

میکلوس / ۵۰۱، ۵۰۲

میلر، جی. د (سرلشکر) / ۶۳۵

میهن دوست، علی / ۱۰۱، ۱۰۵

ن

نادری پور، بهمن (معروف به تهرانی) / ۱۱۲

ناصح پور، مرتضی / ۴

ناطق نوری، علی اکبر (حجه الاسلام) / ۳۶۹

نبوی نوری، علی اکبر / ۱۱۴، ۱۱۵

نجات حسینی، محسن / ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۸۵، ۱۸۶

نجیب اللّه (رئیس جمهور افغانستان) / ۴۲۰

نصرت (تروریست) / ۶۲۰

نصیراوغلو خیابانی، موسی / ۲۹، ۶۹، ۷۱، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۵۹، ۲۸۰، ۳۱۲، ۴۶۵، ۵۳۱

نصیر اوغلو خیابانی، مینا / ۲۹

نصیری، نعمت اللّه (سپهبد) / ۱۱۲

نظام الملکی، حسن / ۵۶، ۳۱۰

نقاش، سعید / ۶۰۳

نکوگویان، پریچهر / ۶۱۳

نگهدار، فرخ / ۳۵۹

نمازی، حسن / ۴۶۸

نوحی، حمید / ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷

نیابتی، بیژن / ۱۶۱، ۱۶۶

نِی، باب / ۴۶۹

نیرومند، بهمن / ۳۷۱، ۳۷۶، ۴۵۲

نیک بین رودسری، عبدالرضا (عبدی) / ۱۲۴

نیکسون، ریچارد / ۴۶۴

نیک طبع، علی نقی / ۱۱۰

و

واقف، احمد / ۳۰۹

واگنر، لوزبرت / ۵۷۱

والدمن، پیتر / ۳۳۹

وثوق ایمانی، محمد / ۴۷، ۵۷

وثوق، محمد / ۴۷

ورداسبی، ابوذر / ۸۷

وفایغمایی، اسماعیل / ۵۷، ۱۵۲

ولایتی، علی اکبر (دکتر) / ۱۸۰، ۲۱۲

ه

هاشمی رفسنجانی، اکبر (آیه اللّه) / ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۵، ۵۵۶

هاشمی، سیدمجتبی / ۱۹۴

هاوکینز، لوئیس (سرهنگ) / ۴۶۳، ۴۶۶

هرینگتون، جان / ۴۷۱

هزارخانی، منوچهر / ۳۷۴، ۵۸۷

هژبریان، مریم / ۵۵

همیلتون، لی / ۴۶۹

هودشتیان، مرتضی / ۱۸۵، ۱۸۶

هوشی مین / ۱۳۳

هیکس، الهه / ۳۸۸

ی

یاسر، محمّد (ابونضال) / ۱۸۶

یاسین رمضان، طه / ۲۳۹

یزدی، ابراهیم / ۳۶۹

یعقوبی، پرویز / ۲۱، ۲۶، ۴۱، ۷۱، ۷۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۴۳۳، ۴۳۴

یقینی، محمد / ۱۸۶، ۴۶۳، ۵۳۴

یوحنا عزیز، طارق / ۷۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۹، ۲۷۵، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۱۷، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۵۳

یوسفی، پری / ۳۷

ص:۶۵۷

فهرست منابع و مآخذ

ص:۶۵۹

کتاب ها

آبراهامیان، یرواند، اسلام رادیکال، ترجمه اینترنتی.

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی - محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

آجودانی، ماشاءاللّه، مشروطه ایرانی، نشر اختران، ۱۳۸۲.

آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۶.

آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵.

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، [تذکره] آتشکده، جلد ۱ و ۲، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶-۱۳۴۰.

آشنایی با شورای ملی مقاومت ایران، گردآورنده: مهدی خدایی صفت (از دبیران شورا)، [اروپا]، انتشارات

ایران کتاب، خرداد ۱۳۷۳.

آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۳ (ویرایش جدید).

آقانجفی، قوچانی، حیات الاسلام فی احوال آیه الملک العلاّم، به کوشش ر.ع. شاکری، نشر هفت، ۱۳۷۸.

ص:۶۶۱

آقانجفی، قوچانی، سیاحت شرق [خود زندگی نامه]، تهران، نشر حدیث، چاپ سوم ۱۳۷۶.

آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

آل احمد، جلال، غربزدگی، تهران، رواق، ۱۳۵۶.

آل احمد، شمس، از چشم برادر، قم، انتشارات کتاب سعدی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

آمبروز، استفن، روند سلطه گری (تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۸۳ - ۱۹۳۸)، ترجمه احمد تابنده، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۳.

آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ نما،

سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸.

آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، بی تا.

آیت اللهی، سید محمدتقی، ولایت فقیه زیربنای فکری مشروطه مشروعه: سیری در افکار و مبارزات سید عبدالحسین [موسوی] لاری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

اپورتونیست های راست منحط، مجاهدین خلق ایران [یعقوبی و...]، [چاپ اروپا:] ۱۳۷۲.

اپورتونیسم تا مغز استخوان، پیروان راه موسی [منشعب از سازمان مجاهدین خلق]، [چاپ اروپا] ۱۳۶۵.

احتشام السلطنه، محمود، خاطرات احتشام السلطنه (محمود علامیر)، به اهتمام محمدمهدی موسوی، تهران، زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶.

احمدزاده، مجید، جنبش دانشجویی ایران و وظایف اصلی آن، [تدوین بخش هوادار چریک های فدایی در کنفدراسیون]، اروپا، چاپ اول، ۱۳۵۴ [تجدید چاپ توسط] انتشارات شباهنگ، بی تا.

احمدزاده، مسعود، مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک، تهران، بی نا، ۱۳۵۷.

ادیبی، حسین، طبقه متوسط جدید در ایران، تهران، نشر جامعه، ۱۳۵۸.

ارتش آزادی بخش ملی ایران، سازمان مجاهدین خلق، [اروپا]، انتشارات ایران کتاب، خرداد ۱۳۷۴.

از بن بست رجوی تا فداکاری ابریشمچی، اعلامیه مشترک پوران بازرگان و تراب حق شناس [درباره

انقلابیون ایدئولوژیک، چاپ اروپا ۱۳۶۴].

ازغندی، هوشنگ (مأمور خدمت در ساواک)، سال ۵۷ مصیبتی بزرگ بر ملتی بزرگ، [چاپ اروپا]، ۱۹۹۶. [کتاب مزبور دفتر اول از یک تریلوژی است که عنوان دفترهای دوم و سوم آن چنین است: از خمینی تا هیئت مؤتلفه اسلامی / آشنایی با سازمان مجاهدین خلق ایران].

استادی، رضا، شرح احوال حضرت آیه اللّه العظمی اراکی، اراک، انجمن علمی فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۷۵.

اسدآبادی، سید جمال الدین، مقالات جمالیه، به تصحیح میرزا لطف اللّه خان اسدآبادی، تهران، انتشارات

ص:۶۶۲

کلاله خاور، ۱۳۱۲ش.

اسداللهی، مسعود و طاهری، قهرمان، ولایت فقیه و دمکراسی، بی جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

اسدی، رضا (عضو جدا شده مجاهدین خلق)، واپسگرا، هلند، ناشر: مؤلف، بی تا [احتمالاً ۱۳۷۲].

اسدی، رضا، واپسگرا، هلند، بی نا [ناشر: مؤلف]، بی تا [احتمالاً ۱۳۷۲].

اسفندیاری، ثریا، کاخ تنهایی، گردآورنده: لوئی والنتن، ترجمه نادعلی همدانی و امیرهوشنگ کاووسی، تهران نشر نادعلی همدانی، ۱۳۷۰.

اسکولاستیک نوین در فرقه رجوی، مصاحبه سردبیر نشریه ایران آزاد [نوروزعلی رضوانی] با رادیو صدای ایران، آلمان، ناشر: مؤلف، [تاریخ مقدمه:] مارس ۱۹۹۶.

اسمعیلی جمکرانی، علی رضا، شرح وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی(س)، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۳.

اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱ و ۳، (ویرایش جدید)، تهران، جهان کتاب، بهار ۱۳۷۹.

اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران: مدافعات، تنظیم و تکثیر از سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی - اروپا [احتمالاً ۱۳۵۴؛ تکثیر ایران، احتمالاً ۱۳۵۷].

اسناد نهضت آزادی ایران، جلدهای متعدد، تهران، نهضت آزادی ایران، ۶۳ - ۱۳۶۲.

اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ۵ جلد، تهران، نهضت آزادی ایران، ۶۳ - ۱۳۶۲.

اسناد و دیدگاه ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، تهران، [انتشارات]حزب

توده ایران، ۱۳۶۰.

اسنادی از جمعیت های مؤتلفه اسلامی - جاما - حزب ملل اسلامی، اروپا، انتشارات دوازده محرم: ۱۵ خرداد، چاپ اول، ۳ فروردین ۱۳۵۳.

اشرف، حمید، جمع بندی سه ساله، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۵۷ [سال چاپ به اشتباه ۱۳۷۵ قید شده است].

اصیل، حجه اللّه، زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.

«اطلاعیه بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران» - [چاپ خارج از کشور؛ با ذکر آدرسی در یمن جنوبی / عدن برای مکاتبه و کمک های مالی] مهرماه ۱۳۵۷.

اعترافات سران حزب توده ایران، جلد ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی نگره، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵.

اعظام قدسی، حسن، کتاب خاطرات من، جلد ۱، تهران، چاپخانه حیدری ۱۳۴۲ و جلد ۲، ابوریحان ۱۳۴۹.

افراسیابی، بهرام - دهقان، سعید، طالقانی و تاریخ، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۰. [در این کتاب که زیرنظر احمد علی بابایی تألیف شده، نقل قول های متعدد و بی واسطه ای از وی و دیگر نزدیکان و بستگان آیه اللّه طالقانی درج شده که نسبت به دیگر منابع، از اطلاعات بیشتری برخوردار است.]

اقتصاد به زبان ساده، [منسوب به عسکری زاده، محمود]، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، بی نا، تکثیر دوم، ۱۳۵۷ (از روی متن تکثیر شده سازمان در خارج از کشور).

السّمان، علی، رویارویی مسلک ها و جنبش های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷، ترجمه حمید نوحی، تهران، انتشارات قلم، اسفند ۱۳۵۷.

العلوی، حسن، شیعه و حکومت عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

الگار، حامد، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

الگار، حامد - مراد، آ - برک، ن - عزیز، احمد، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه سید محمدمهدی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۶۲.

الوردی، علی، مشروطه ایران و اثر آن در عراق، ترجمه زهیر لباف، تهران، بی تا.

امام خمینی (ره)، تفسیر سوره مبارکه حمد [در سیمای جمهوری اسلامی ایران]، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۵۹.

امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۲.

[امام خمینی(ره)]، کشف اسرار [در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله تألیف حَکَمی زاده]، بی نا، بی تا. [گویا

اولین چاپ کتاب - بی نام مؤلف - در سال ۱۳۲۳ ش. انتشار یافته و چاپ اخیر، به احتمال قریب به یقین، در ۱۳۵۸ افست شده است].

امیرخسروی، بابک، نظر از درون به حزب توده ایران - نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری، تهران، انتشارات [مؤسسه] اطلاعات، ۱۳۷۵.

امینی، داوود، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

انصاری، مهدی، شیخ فضل اللّه نوری و مشروطیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

اولین رییس جمهور - پنج گفت و گو درباره اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران - دی ماه ۱۳۵۸، به کوشش محمدجواد

مظفر، تهران، انتشارات کویر، چاپ سوم، خرداد ۱۳۷۸.

ایرانی، ناصر، بحران دموکراسی در ایران [مجموعه ۱۲ مقاله چاپ شده در مجله نشر دانش]، تهران،

ص:۶۶۴

مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

بـاربر، نوئل، فرمانروایان شاخ زرین (از سـلیمان قانونی تا آتاتورک)، ترجمه عبـدالرضا هوشـنگ مهـدوی، تهران، نشـر گفتار، ۱۳۶۴.

بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادسرای انقلاب مرکز سخن می گویند، ۳ جلد، بی نا، ۱۳۵۹.

بازرگـان، پـوران، و حـق شـناس، تراب، از بن بست رجـوی تـا فـداکاری ابریشـمچی، [اعلامیه مشـترک دربـاره انقلاب نوین ایدئولوژیک یا ازدواج مسعود رجوی با مریم ابریشمچی]، [چاپ اروپا]، ۱۳۶۴.

بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲.

بازرگان، مهدی، بعثت و دولت، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۰ [سخنرانی در سال ۱۳۵۹].

بازرگان، مهدی، راه طی شده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸.

بازرگان، مهـدی، شـصت سال خـدمت و مقاومت، جلـد ۱ و ۲، (خـاطرات مهنـدس مهـدی بازرگان) گفت و گو با سـرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶.

بازرگان، مهـدی، مـدافعات در دادگاه غیرصالـح تجدیـدنظر نظامی، نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، انتشارات مدرس، چاپ سوم، اسفند ماه ۱۳۵۶.

بازرگان، مهدی، مذهب در اروپا (مجموعه سخنرانی و مقالات)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۴۵.

بازرگان، مهدی، مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، تهران، گردآورنده و ناشر عبدالعلی بازرگان، ۱۳۶۱.

بازرگان، مهدی، نیک نیازی (مجموعه چهار مقاله)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۴۷.

بازرگان، مهدی، یادداشت های روزانه، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، تلاش آزادی: زندگانی مشیرالدوله، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۷.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، سیاست و اقتصاد در عصر صفوی، تهران، انتشارات صفی علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

باقرزاده، طاهره، قدرت و دیگر هیچ (بیست سال با سازمان مجاهدین خلق)، تهران، انتشارات اطلاعات،

چاپ اول ۱۳۷۲.

بال شکسته، بیانیه دولت آمریکا درباره سازمان مجاهدین خلق ایران، بی نا، [افست خارج از کشور]، ۱۳۷۳/ ۱۹۹۴.

بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (مجموعه مقالات)، [مقالاتی از علامه سید محمدحسین طباطبائی، استاد شهید مرتضی مطهری و جمعی دیگر از بزرگان]، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول،

.۱۳۴۱

بحران در خط مشی [نگاهی به انقلاب نوین ایدئولوژیک س.م.خ.ا]، [منسوب به دکتر حبیب اللّه پیمان]، نسخه زیراکسی از چاپ اروپا، [احتمالاً تابستان ۱۳۶۴].

بُدلا، سیدحسین، هفتاد سال خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

براون، ادوارد، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه (مشیر همایون)، تهران، انتشارات معرفت، ۱۳۳۸.

براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهدی قزوینی، ویراستار: سیروس سعدوندیان، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۶.

براون، ادوارد، نامه هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، تهران، بی نا، ۱۳۵۱.

برای قضاوت تاریخ، متن مذاکرات مسعود رجوی با مسئولین اطلاعاتی عراق (در زمان حکومت صدام)، انگلستان، ایران اینترلیک، چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک، یا تفاوت شک علمی و غیرعلمی در امر تشکیلات،

سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸.

بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد، نشست تخصصی با حضور حسینیان، سلطانی،

شاه حسینی و...، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴.

برزین، سعید، زندگی نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

برونتس، ک. ن، انقلاب های رهایی بخش دوران معاصر، ترجمه پویا، تهران، انتشارات ابوریحان، ۱۳۶۰.

برهان، عبداللّه، بیراهه - پاسخ به «کژراهه»ی احسان طبری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۶۸.

بشیریّه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

بشیریّه، حسین، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه های مارکسیستی / لیبرالیسم و محافظه کاری، ۲ جلد، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

بنجامین، سفرنامه بنجامین، ترجمه حسین کردبچه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹.

بنی صدر، ابوالحسن، خاطرات ابوالحسن بنی صدر [گفت و گو]، به کوشش حمید احمدی، انجمن مطالعات و تحقیقات

تاریخ شفاهی ایران (برلین)، برلین، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، شهریور ۱۳۸۰.

بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، شرکت سهامی

کتاب های جیبی [وابسته به انتشارات امیرکبیر]، ۱۳۵۷.

بهنود، مسعود، از سیدضیا تا بختیار، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

به یاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، بی جا، بی تا، انتشارات دوازدهم محرم، [افست از روی چاپ خارج

ص:۶۶۶

از کشور – تاریخ ثبت افست کتاب: ۱۱/۹/۵۶].

بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران، [منسوب به تقی شهرام]، اروپا (قطع جیبی)، چاپ سوم، ۱۳۵۵.

بیل، جیمز، شیر و عقاب (تراژدی روابط ایران و آمریکا)، جلد ۱ و ۲، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، بهار ۱۳۷۱. (نشر فاخته، ۱۳۷۸، ترجمه فیروزه برلیان).

بیلز، ک.، آمریکای لاتین – دنیای انقلاب، ترجمه و. ح. تبریزی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، آذر ۱۳۵۷.

بیلیس، جان و دیگران، استراتژی معاصر، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی – وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.

پاسخ به یاوه گویی های مرتجعین در مورد برادر مجاهد مسعود رجوی...، مجموعه مقالات و اسناد مندرج در نشریه های سازمان، انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی، بی تا

[حدود اواخر زمستان ۵۸ و اوایل بهار ۵۹ – به مناسبت اولین دوره انتخابات مجلس].

پایان جنگ، از مجموعه «سیری در جنگ ایران و عراق»، جلد ۵، محمد درودیان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، [تعلیقات محمدرضا حکیمی؛ مؤخره]اسلام در ایران: از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ ششم، ۱۳۶۲ [در ارجاع متن کتاب حاضر، عدد نخست شماره صفحه و عدد داخل کمان شماره تعلیق است].

پنجاه سال تبهکاری و جنایت، [مجموعه مقالات پژوهشی درباره دوران پهلوی]، [افست از چاپ اروپا]، بی نا، بی تا.

پولیت، سر ژرژ، اصول مقدماتی فلسفه، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ (چاپ و حروفچینی جدید).

پهلوان، چنگیز، جامعه شناسی سیاسی، [متن درسی] دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۰.

پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، نشر حکایت، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

تاریخچه سازمان های چریکی در ایران، [انتشار در خارج از کشور توسط هواداران چریک های فدایی خلق]، بی تا، بی نا، [تکثیر در ایران].

تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، دوره مختصر، هیئت تحریریه کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسکو، اداره نشریات به زبان های خارجی، ۱۹۴۸.

تاریخ حزب کمونیست شوروی، ترجمه شمس الدین بدیع تبریزی - هدایت حاتمی، تهران، انتشارات

ص:۶۶۷

حزب توده، ۱۳۵۸.

تاریخ مبارزات مردم ایران (حقایقی درباره جنبش جنگل) و حماسه جنگل، انتشارات س. چ. ف. خ. ا.، بی تا.

تجاربی از دانش انفجاری [در چهار بخش]، تهیه از م. خ. ا. مهرماه ۱۳۵۲ – و مهرماه و تیرماه و مردادماه ۱۳۵۳، [تکثیر از] انتشارات ابوذر، [در سال] ۱۳۵۷.

تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸.

تحلیل درباره بحران خلیج فارس، مجاهدین خلق ایران [گروه پرویز یعقوبی]، پاریس، نیمه اول آبان ماه ۱۳۶۹.

تربتی سنجابی، محمود، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات آسیا، چاپ اول، بهار ۱۳۵۷.

ترکمان، محمد، نقدی بر مصدق و نبرد قدرت، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

تروریسم ضدمردمی، تهران، [تدوین و انتشار توسط] سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

تشریح فلسفی: عید قربان – نماز جمعه – عید فطر – امام زمان، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، اسفند ۱۳۵۸.

تفرشیان، ابوالحسن، قیام افسران خراسان، تهران، انتشارات اطلس، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

تفسیر سوره انفال، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی نا، بی تا، (تکثیر جدید)، احتمالاً بهار ۱۳۵۸.

تفسیر سوره محمد(ص)، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی نا، بی تا، [تکثیر اخیر، احتمالاً در بهار ۱۳۵۸].

تقریرات مصدق در زندان، یادداشت شده توسط سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم از ایرج افشار، تهران، انتشارات سازمان کتاب، ۱۳۵۹.

تکامل (کتاب دوم ایدئولوژی)، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی نا، بی تا، [تکثیر احتمالاً در زمستان ۱۳۵۷].

تیزابی، هوشنگ، نقدی بر فرویدیسم و علل اساسی شکست جریان سیاهکل، تهران، انتشارات میرک،

۱۳۵۷.

جابانی، مسعود، روانشناسی خشونت و ترور (کنکاشی در سازمان مجاهدین خلق ایران)، انگلستان، ایران اینترلیک، چاپ اول ۲۰۰۵ [۱۳۸۴].

جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، جلد اول، مرکز بررسی اسناد تاریخی، زمستان ۱۳۷۹.

جردفادقانی، م. [محمدعلی محمدی؟]، علمای بزرگ شیعه: از کلینی تا خمینی، قم، انتشارات معارف اسلامی، مهرماه ۱۳۶۴.

جزئیات شکنجه سه پاسدار شهید، جلد ۱ و ۲ [شرح عملیات مهندسی/ در جلد ۲ تشریح شکنجه و قتل

ص:۶۶۸

چند تن دیگر]، دادستانی انقلاب اسلامی تهران، مرداد ۱۳۶۳ و مرداد ۱۳۶۵.

جزنی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران [نام اصلی: طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران]، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر کارگر، بی تا. [چاپ با نام اصلی]، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۵۸ [در متن و پاورقی کتاب هر جا عنوان با نام اصلی به کار رفته است، نشانه آن است که از چاپ اخیرالذکر با همین شناسنامه استفاده شده است].

جزنی، بیژن، کلیات، تهران، انتشارات نوزده بهمن، شهریور ۱۳۵۷. [افست چاپ دوم «جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران و تحلیل موقعیت اقتصادی - اجتماعی فعلی جامعه» بیژن جزنی؛ چاپ اول در شماره های ۵ و ۶ «۱۹ بهمن تئوریک» و چاپ دوم به صورت کتاب، نشر آن توسط «۱۹ بهمن

تئوریک» - هواداران چریک های فدایی در اروپا.]

جزنی، بیژن، نبرد با دیکتاتوری... [با نام اصلی: «مبرم ترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی»]، تهران، انتشارات چمن، فروردین ۱۳۵۷.

جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.

جلایی پور، حمیدرضا، کردستان - علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه (گزارش داخلی مسعود رجوی، مسئول اول و فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران)، آلمان غربی، انجمن دانشجویان مسلمان، ۱۳۶۱.

جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها، تهران، اداره تحقیقات و بررسی های سیاسی وزارت ارشاد اسلامی،

شهریور ۱۳۶۲.

چه باید کرد؟، جمعی از جداشدگان از سازمان مجاهدین خلق، سوئد، بی نا، بی تا.

چهره ها و گفته ها، (گفت و گوهای حسین مهری با مهدی خانبابا تهرانی، [ناشر:] بزرگ ترین مرکز پخش کتاب، [چاپ آلمان]، ژانویه ۲۰۰۰.

چه نباید کرد؟، [اعضای جبهه ملی سوم - اروپا و خاورمیانه، افست از چاپ خارج از کشور]، کتاب بیدار، ۱۳۵۷.

حائری، عبدالهادی، آنچه گذشت... / نقشی از نیم قرن تکاپو، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۲.

حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

حـائری، عبـدالهادی، نخستین رویارویی های انـدیشه گران ایران با دو رویه تمـدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۲

حاج سیدجوادی، کمال، اخوان المسلمین مصر، تهران، نشر میثاق، اردیبهشت ۱۳۵۸.

ص:۶۶۹

حجاریان، سعید، جمهوریت؛ افسون زدایی از قدرت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

حسینیان، روح الله، چهارده قرن تلاش، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۲.

حسینیان، روح الله، سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۴۳ – ۱۳۴۱)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۳۸۲.

حسینی طهرانی، سیدمحمد (علامه آیه الله)، مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه [مشتمل بر زندگی نامه و مصاحبات علامه طباطبایی]، تهران، مؤسسه انتشارات باقرالعلوم (ع)، بی تا [تاریخ مقدمه: بیست و هشتم شهر صفرالخیر یکهزار و چهار صد و دو هجریه قمریه = ۱۳۶۱ ش.]

حق جو، علی [= اسدالله بادامچیان]، تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، انتشارات اوج، بی تا (تاریخ مقدمه: خرداد ۱۳۵۸).

حکیمی، محمدرضا، بیدارگران اقالیم قبله، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (مکرر تجدید چاپ شده است)، ۱۳۵۵.

خاتمی، سید محمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا – سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

خاطرات احمد احمد، به کوشش محسن کاظمی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی – دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳.

خامه ای، انور، دیالکتیک طبیعت و تاریخ: دینامیسم – جهش – تضاد، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان

ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۷، [چاپ نخست: ۱۳۲۶].

خدّوری، منجید، گرایش های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی – وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.

خراسانی، حسین، فجایع بهائیت یا واقعه قتل ابرقو، (بی تا و بی نا).

خسروشاهی، سیدهادی، نامه ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، قم، انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۵۴.

خلعت بری، فریده، کیانوری و ادعاهایش، تهران، انتشارات شباویز، ۱۳۷۳.

خمینی، سیداحمد، رنجنامه: متن نامه حجه الاسلام سیداحمد خمینی به آیه اللّه منتظری، تهران، بی نا، ۱۳۶۸.

خوشحال، مهدی، کنترل نیرو (داستان دگردیسی انقلاب و انسان در عصر کنونی)، بی جا، بی نا، چاپاول ۱۹۹۶/ [۱۳۷۵].

ص: ۶۷۰

خوشحال، مهدی، مبارزه با استبداد، بی جا [خارج از کشور]، نشر نیما، بی تا.

خوشحال، مهدی، ویران سازی نیرو – متدهای ویران سازی نیرو در سازمان ها و احزاب توتالیتر – هلند، انجمن سیاسی – فرهنگی ایران پیوند، پاییز ۱۳۸۲.

خوش نیت، سیدحسین، سیدمجتبی نواب صفوی اندیشه ها مبارزات و شهادت او، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۰.

دانشور علوی، نوراللّه (مجاهدالسلطان)، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری،

بی جا، کتابخانه دانش، ۱۳۳۰.

داوود، امینی، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

دایره المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ

اسلامی.

دبره، رژی، انقلاب در انقلاب، ترجمه علی مقامی، تهران، [ناشر:] درفک، چاپ اول، ۱۳۵۷. [این متن سال ها پیش از این تاریخ، توسط سازمان های مجاهدین خلق و چریک های فدایی ترجمه و مطالعه

شده است].

دبره، رژی، نقد سلاح، ترجمه م. امین لاهیجی، تهران، انتشارات یاشار، مرداد ۱۳۵۸.

در پیرامون تئوری انقلاب و شرایط عینی انقلاب، از انتشارات گروه «راه کارگر»، بی تا.

دموکراسی خیانت شده، ترجمه فارسی متن انگلیسی، تدوین سیدمحمد سیدالمحدثین، فرانسه، دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، ۱۳۷۴.

دوانی، علی، زندگانی زعیم بزرگ آیه اللّه بروجردی، تهران، نشر مطهر، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

دوانی، علی، مفاخر اسلام، جلد ۱۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ۱۵ جلد، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، ۱۳۶۰.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

دولت آبادی، یحیی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ۳جلد، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۶، [چاپ افست آن توسط عطار و

فردوسی، تهران ۱۳۵۱].

دون، مائوتسه، مسائل استراتژی در جنگ چین، پکن، اداره نشریات زبان های خارجی، ۱۹۷۶. [منطبق با متن اصلی جلد اول منتخب آثار مائوتسه دون].

دو ورژه، موریس، احزاب سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

دهنوی. م، مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیام های آیت اللّه کاشانی، ۴ جلد، تهران، نشر و چاپ چاپخش، ۱۳۶۱ و چاپ پنجم، ۱۳۶۳.

دینامیسم قرآن: چگونه قرآن بیاموزیم، ۲ جلد، سازمان مجاهدین خلق ایران، چاپ دوم جلد ۱ - بهار ۱۳۵۸، چاپ دوم جلد ۲ - آبان ۱۳۵۸.

دیویدسن، بازیل، جنگ مسلحانه در آنگولا - موزامبیک و گینه بیسائو، ترجمه اختر شریعت زاده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۸.

ذبیح، سپهر، ایران در دوران مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطائی، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

رئیسی [رئیس طوسی]، رضا - رفیعی، حسین - نوحی، حمید، روند جدایی، تهران، انتشارات موعود، ۱۳۵۹.

رائین، اسماعیل، اسناد خانه سدان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.

رائین، اسماعیل، انجمن های سرّی و انقلاب مشروطه، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵.

راستگو، علی اکبر، مجاهدین خلق در آیینه تاریخ، جلد ۱، هلند، انجمن سیاسی فرهنگی ایران پیوند، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.

رجبی، محمدحسن، علمای مجاهد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

رجوی، مسعود، تبیین جهان، ۱۵ جلد، (سخنرانی های آموزشی در دانشگاه صنعتی شریف)، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸.

رجوی، مسعود، تحلیل وضعیت رژیم آخوندی پس از سه سرگی و موقعیت مقاومت، بی جا، بی نا [افست خارج از کشور]، ۱۳۷۷.

[رجوی، مسعود]، جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه (گزارش داخلی مسئول اول و فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران)، آلمان غربی، انجمن دانشجویان مسلمان، ۱۳۶۱.

رضایی، احمد، راه حسین [یا: سیمای یک مسلمان]، تهران، مجاهدین خلق ایران، بی تا [افست از روی چاپ اروپا - سازمان دانشجویان مسلمان].

رضوانی، هما، لوایح آقا شیخ فضل اللّه نوری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب: تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ، تهران، انتشارات همشهری، بهار ۱۳۷۶.

روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، گروهی از هواداران نهضت اسلامی

ایران و اروپا، قم، دارالفکر، بی تا.

روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، ۳جلد، جلد ۱- چاپ اول، افست از چاپ بیروت، ۱۳۵۶، و چاپ پانزدهم، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱، جلد ۲ - واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۵، جلد ۳ - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

ص:۶۷۲

روحانی مبارز آیه اللّه کاشانی به روایت اسناد، ۲ جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۵۰ (اسکورت نفت کش ها، دخالت مستقیم آمریکا در جنگ، ۳۰ تیر تا

۳۱ شهریور ۱۳۶۶)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (نویسنده: محمود یزدانفام)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

روستا و انقلاب سفید: بررسی شرایط انقلابی روستاهای ایران، [منسوب به مشکین فام، عبدالرسول]، از انتشارات س. م. خ. ا.، آبان ماه ۱۳۵۱.

روشندل، جلیل، [جزوه] مسائل نظامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.

رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸.

زرینی، حسین، گروه ابوذر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۱.

زندگی نامه مجاهدین خلق مسلمان ایران، هواداران سازمان در اروپا، [تکثیر افست در ایران]، بی تا [تاریخ مقدمه: آذرماه ۱۳۵۷].

سارتر، ژان پل، جنگ شکر در کوبا، ترجمه جهانگیر افکاری، بی جا، بنگاه مطبوعاتی قائم مقام، بی تا.

سازماندهی و تاکتیک ها، مجاهدین خلق ایران، زمستان ۱۳۵۲.

سازمان مجاهدین خلق از درون، (خاطرات دکتر محمدمهدی جعفری)، گفت و گو از: قاسم حسینی، تهران، نشر نگاه امروز، چاپ اول، ۱۳۸۳.

سبحانی، محمدحسین، روزهای تاریک بغداد، جلد ۱، کلن، کانون آوا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.

سحابی، عزت اللّه، ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۳.

سحابی، یداللّه، خلقت انسان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم، خرداد ۱۳۵۸.

سحابی، یداللّه، قرآن و تکامل، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۹.

سردار سرفراز، شهید حجه الاسلام علی اندرزگو، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

سعیدیان، عبدالحسین، زندگی نامه ۱۰۱ تن از قهرمانان انقلاب خلق ایران، بی جا، انتشارات مجله میهن - پخش از اشرفی، چاپ اول، تیرماه ۱۳۵۸.

سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، جلد ۱ (از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق)، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۱.

سلطانی، مجتبی، خط سازش، جلد اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم،

.۱۳۶۸

سمیعی، احمد، سی و هفت سال، تهران، انتشارات شباویز، چاپ چهارم، دی ماه ۱۳۶۷.

سنجابی، کریم، خاطرات سیاسی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱ (امیدها و ناامیدیها، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، لندن، انتشارات جبهه ملیون ایران، ۱۳۶۸).

سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، انتشارات هفته، چاپ دوم، آذرماه ۱۳۶۱.

سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۰.

سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران - جاما، تهران، دفتر انتشارات و تبلیغات «جاما»، بی تا، چاپ اول.

سینکلر، آندره، چه گوارا، ترجمه حیدرعلی رضایی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، آذرماه ۱۳۶۰.

شالیند، جرارد [= ژرار شالیان]، نهضت های مقاومت فلسطین، ترجمه مهدی خسروی، تهران، مرکز نشر سپهر، چاپ دوم، ۲۵۳۷ (۱۳۵۷).

شانتاژ [مجموعه مقالات]، گردآوری مهدی خوشحال، هلند، انجمن سیاسی - فرهنگی ایران پیوند، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.

شاه آبادی، محمدعلی، شذرات المعارف، تهران، [تجدید چاپ و افست از طبع قدیم توسط]نهضت زنان

مسلمان، ۱۳۵۹.

شاه: دشمن خلق دشمن مجاهدین، [تهران]، انتشارات اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی، بهمن ماه ۱۳۵۹.

شاهسوندی، سعید، اسناد مکاتبات مسعود رجوی و من - همراه با گزارش های پلیس آلمان و فرانسه، هامبورگ، انتشارات بهار، سپتامبر ۱۹۹۶.

شاه شکار: بازجویی های میرزا رضا کرمانی و سایرین، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، نشر جوانه، ۱۳۷۰ [متن کتاب و تصویر اسناد از روزنامه صوراسرافیل، شماره ۱۰، سال اول، پنجشنبه ۵ رجب ۱۳۲۵ ق. / ۱۵ اوت ۱۹۰۷م.]

شرابی، هشام، روشنفکران عرب و غرب: سال های تکوین ۱۸۷۵ - ۱۹۱۴، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی - وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.

شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۰، سازمان

مجاهدین خلق ایران، تهران، چاپ اول، تیر ۱۳۵۸.

شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی (مجموعه آثار - ۲۷) تهران، انتشارات الهام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

شریف امامی، جعفر، خاطرات جعفر شریف امامی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نگاه امروز،

۱۳۸۰.

شعاعیان، مصطفی، مجموعه آثار (ش ۷: تزی برای تحرک)، تهران، ناب، ۱۳۵۸.

شمس حائری، هادی، ارتجاع مغلوب در رقابت با ارتجاع غالب (گزارشی مستند از روابط درونی فرقه رجوی)، [چاپ هلند]، آبان ۱۳۷۱.

شمس حائری، هادی، مرداب، جلد دوم «ارتجاع مغلوب در رقابت با ارتجاع غالب»، [چاپ خارج از کشور]، پاییز ۱۳۷۵.

شناخت، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی نا، بی تا.

شناخت [یا: متدلوژی]، مجاهدین خلق ایران، انتشارات ابوذر [افست چاپ مخفی ۱/۲/۱۳۵۵ داخل کشور]، فروردین ۱۳۵۷.

شوستر والسر، سیبیلا، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپاییان، ترجمه و حواشی، دکتر غلامرضا

ورهرام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

شوکت، حمید، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (گفت و گو با مهدی خانبابا تهرانی)، جلد ۱ و ۲، آلمان، انتشارات بازتاب، چاپ اول، بهار ۱۳۶۸.

شهبازی، عبداللّه، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم. تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ شانزدهم ۱۳۸۲.

شهید آیه اللّه سید محمدرضا سعیدی (جلد اول از مجموعه «یاران امام به روایت اسناد ساواک»)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۶.

شهید محمدعلی رجایی (کتاب چهاردهم از مجموعه «یاران امام به روایت اسناد ساواک»)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، مرداد ۱۳۷۸.

شیخ شهید فضل اللّه نوری: رسایل، مکتوبات و اسناد، جلد ۱ و ۲، به کوشش محمد ترکمان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰.

شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (معروف به ملاصدرا)، رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام دکتر سید حسین نصر، دانشکده علوم معقول و منقول (الهیات) دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۴۰.

صاحبی، محمدجواد، اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی، تهران، انتشارات کیهان، تابستان ۱۳۶۷.

صالح، اللّهیار، خاطرات اللّهیار صالح، به اهتمام دکتر سیدمرتضی مشیر، تهران، انتشارات وحید، چاپ

اول ۱۳۶۴.

صحیفه امام، (مجموعه بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه های امام خمینی(ره)، ۲۲ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹.

صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره)، جلد ۱ تا ۲۲، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی،

تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۷۱ – ۱۳۶۱.

صفا، ذبیح اللّه، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷ / جلد ۳ و ۴، دانشگاه تهران ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۶ / همه مجلدات، امیرکبیر و فردوس – سنوات مختلف پس از انقلاب.

صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.

صفایی فراهانی، علی اکبر، آنچه یک انقلابی باید بداند، تهران، انتشارات آمال، [افست از روی چاپ س. چ. ف. خ. ا.] ۱۳۴۹.

ضرغام بروجنی، جمشید، دولت های عصر مشروطیت، تهران، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی،

۱۳۴۸.

طاهری، رجبعلی، خاطرات رجبعلی طاهری، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

طباطبایی، محمدصادق و مجتهد، میرزا حسن، روزنامه مجلس، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۲۵.

طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، نشر علم و انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲.

طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذّریعه الی تصانیف الشیعه، جلد ۱ تا ۲۰، به اهتمام دکتر علینقی منزوی، تهران و بیروت، طبع های مکرر.

طهرانی، شیخ آقا بزرگ، نقباء البشر فی القرن الرّابع عشر (جلد آخر از «طبقات اعلام الشیعه») نجف، المطبعه العلمیه، ۱۳۷۳ق.

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، فردوست، حسین، جلد ۱ تعلیقات ویراستار (جلد ۲)، تهران، انتشارات [مؤسسه] اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۷۳.

عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر گفتار، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.

عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۳ جلد، تهران، نشر گفتار و نشر علم، ۱۳۸۰.

عبد خدائی، محمدمهدی، خاطرات محمدمهدی عبد خدایی، مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام، تدوین: مهدی حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

عبور از بحران، مصاحبه های حسین مهری با مهدی خانبابا تهرانی، [چاپ خارج از کشور]، ۱۹۹۸م.

عـدالتیان، محمـدرضا، نفوذ [به درون فرقه رجوی]، خـاطراتی از محمـدرضا عـدالتیان، تهران، مؤسـسه نشـر نگرش، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴.

عطائی، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۳۷۸.

عطارپور، رضا، تروریزم بین المللی: تروریزم در جهان (جلد ۱)، تهران، بی نا [از سلسله کتاب های انتشار

ص:۶۷۶

یافته توسط ساواک]، خرداد ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶].

عظیمی، فخرالدین، بحران دمکراسی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - بیژن نوذری، تهران، نشر البرز، چاپ اول ۱۳۷۲.

علوی، ابوالحسن، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.

علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، ۴ جلد، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴.

عمویی، محمدعلی، دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، (۱۳۷۵ - ۱۳۲۰)، تهران، انتشارات آنزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۷.

عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ - ظهور و سقوط ضدانقلاب، تهران، پدیدآورنده و ناشر: دادگستری

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.

فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات چهر، چاپ اول، ۱۳۳۵.

فارسی، جلال الدین، زوایای تاریک [خاطرات سیاسی]، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث - با همکاری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳.

فراز و فرود شورای ملی مقاومت - مجموعه مصاحبه های سیاسی، هلند، انجمن سیاسی - فرهنگی ایران پیوند، بهار ۱۳۸۱.

فرازهایی از سوابق انقلابی کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق ایران در انتخابات مجلس شورای ملی،

سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، اسفند ۱۳۵۸.

فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، بی جا، نشر اردیبهشت ۵۴، بی تا.

فراستی، علی، مبارزه مسالمت آمیز هم استراتژی هم تاکتیک، [احتمالاً فرانسه]، نشر: «جنبش برای امنیت، عدالت، پیشرفت»، بی جا، ۱۳۷۵.

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ ششم.

فروغ بی دروغ - دروغ بی فروغ، پیروان راه موسی [منشعب از سازمان مجاهدین خلق]، [چاپ اروپا]، ۱۹ بهمن ۱۳۶۷.

فلسـفی، محمـدتقی، خـاطرات و مبـارزات حجه الاسـلام فلسـفی، به کوشـش محمـدحسن رجـبی، تهران، مرکز اسـناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

فلسـفی، نصـراللّه، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۱ تا ۴، انتشـارات: کیهان ۱۳۳۴ - ابن سـینا ۱۳۴۴ - دانشـگاه تهران ۱۳۴۴ - ۱۳۵۳.

ص:۶۷۷

فونتن، آندره، تاریخ جنگ سرد، دو جلد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۷.

قادری، حاتم، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، تهران، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۴.

قاروقی، احمد – لورویه، ژان، ایران بر ضدّ شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

قسمتی از دفاعیات سازمان مجاهدین خلق ایران، [زیرنظر رضا رضایی]، تهران، بی نا، ۱۳۵۱.

قهرمانیان، صفر، خاطرات صفرخان، تهران، نشر چشمه، چاپ چهارم ۱۳۸۱.

قیام مسلحانه (از اسناد کمینترن)، ترجمه م. سهرابی، تهران، انتشارات شبگیر، تابستان ۱۳۵۹.

کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، زمستان ۱۳۷۱. (چاپ سوم، انتشارات کویر، ۱۳۸۳، ترجمه تدین).

کارنامه سیاه، مجلدات ۱ تا ۵ [مجموعه اسناد، مدارک و اعترافات منافقین]، تهران، دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، ۶۳ – ۱۳۶۰.

کاظمی، سید علی اصغر، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶.

کتاب آبی، اسناد وزارت خارجه انگلیس، جلد ۲، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، چاپ دوم ۱۳۶۵.

کدی، نیکی. آر، ریشه های انقلاب اسلامی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۵.

کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، کتاب اول از مجموعه «اندیشه سیاسی در اسلام»، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.

کرباسچی، غلامرضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ۳ مجلد (مقدمه و جلد ۱ و ۲)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

کرمی پور، حمید، جامعه تعلیمات اسلامی (آیه اللّه شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰.

کریمی، احمدرضا، شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴.

کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۲۵۳۶ [۱۳۵۶].

کلر، میچل [از پژوهشگران آمریکایی کمبریج]، شورشگری و ضد شورشگری، [ترجمه از] نهضت آزادی ایران [خارج از کشور]، تهران، چاپ دوم [افست از چاپ خارج از کشور]، ۱۳۵۷.

کلر، میچل، جنگ بی پایان، جلد ۱ و ۲، [ترجمه از] نهضت آزادی ایران [خارج از کشور]، تهران، انتشارات بدیع، چاپ دوم ۱۳۵۷.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، [احتمالاً: ساواک، با همکاری چند تن از اعضای «سازمان انقلابی»]،

بی نا، بی تا.

کوزیچکین، ولادیمیر، کا. گ. ب در ایران، ترجمه اسمعیل زند، دکتر حسین ابوترابیان، تهران، نشر حکایت، چاپ چهارم ۱۳۷۶.

کی استوان، حسین، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، [تهران]، [ناشر] روزنامه ظفر، ۱۳۲۹. [این کتاب توسط انتشارات مدرس در اروپا، در سال های دهه ۵۰ شمسی، عینا افست شده است.]

کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، جلد ۲، تهران، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

کیانوری، نورالدین، گفتگو با تاریخ، [مصاحبه]، تهران، نشر نگره، بهار ۱۳۷۶.

گات، ریچارد، تراژدی بولیوی، ترجمه یدالّله علیزاده، تهران، نشر یاشار، ۱۳۵۸.

گازیوروسکی، مارک. ج.، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.

گذشته چراغ راه آینده است، بی جا، بی نا، بی تا.

گزارش اردوهای سازندگی (عرب آباد گل تپه و عباس آباد)، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، زمستان ۱۳۵۸.

گل محمدی، احمد، جمعیت فداییان اسلام به روایت اسناد، ۲ جلد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

گیلانی، فریدون، تیشه ها و ریشه ها، بی نا، بی جا، بی تا [پس از ۱۳۶۸ و پیش از ۱۳۷۵].

لپینگ، برایان، سقوط امپراتوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۵.

لنین، [ولادیمیر ایلیچ]، مجموعه آثار و مقالات، ترجمه محمد پورهرمزان، [چاپ اصلی به وسیله انتشارات پروگرس - مسکو؛ چاپ افست در ایران]، بی نا، بی تا.

له دوان، [؟]، سازماندهی و تشکیلات، تهران، بی نا، ۱۳۵۸.

ماریگلا[؟]، کارلوس، سیر اندیشه و عمل انقلابی در برزیل، انتشارات داس، بی تا.

ما و غرب (مجموعه مقالات)، به کوشش حسن یوسفی اشکوری و...، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، بهار ۱۳۷۶.

ماهیت انجمن حجتیه را بشناسیم [محتوی اسناد و مدارک مربوط به انجمن حجتیه]، ۳ جلد، [ظاهرا از انتشارات سپاه پاسداران اصفهان]، بی نا، بی تا، حدود ۱۳۶۱ش.

متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در پانزده خرداد ۱۳۴۲، روابط عمومی نخست وزیری، ۱۳۶۲.

ص:۶۷۹

مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی: زندانی دو نظام، مجاهدین خلق ایران، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، شهریور ۱۳۵۹.

مجاهـدین در جنـگ سوم خلیـج فـارس، [یکی از اعضـای جـدا شـده سازمـان مجاهـدین خلق ایران]، هلنـد، انجمن سیاسـی - فرهنگی ایران پیوند، بهار ۱۳۸۳.

مجتهدی، مهدی، روشنگری ها در مشروطیت ایران، (تقی زاده)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

مجلسی، محمدباقر، عین الحیوه، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۴۱ش.

مجموعه اعلامیه هـا و موضع گیری هـای سیاسـی مجاهـدین خلق ایران (سه جلـد، از ۲۸ دی مـاه ۵۷ تا ۴ خرداد ۵۹)، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، بهمن ۵۸ / بهار ۵۹ / خرداد ۵۹.

مجموعه آثار، جلد هشتم، منصور حکمت، سوئد، انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، نوامبر ۱۹۹۷.

مجمـوعه اسـناد لانه جاسوسـی آمریکـا، [تـدوین و ترجمه] دانشـجویان مسـلمان پیرو خـط امـام، تهران، مرکز نشـر اسـناد لانه جاسوسی آمریکا، از اردیبهشت ۱۳۶۶ (ویرایش جدید).

مجموعه اعلامیه هـا و موضع گیری های سیاسـی مجاهـدین خلق ایران، (از ۲۸ دی مـاه ۵۷ تا ۴ خرداد ۵۹)، ۳ جلد، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، بهمن ۵۸ / بهار ۵۹ / خرداد ۵۹.

مجید کفائی، عبدالحسین، مرگی در نور یا زندگی نامه آخوند خراسانی، تهران، زوار، ۱۳۵۹.

محمدی زاده، مینو - بازگونه، مجید، نامه دو تن از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق به مسعود رجوی، ناشر: مؤلف، [چاپ اروپا]، ۱۳۷۰.

محمـدی، محمـدعلی، شـاه آبـادی بزرگ آسـمان عرفـان، تهران، مرکز چاپ و نشـر سازمان تبلیغات اسـلامی، زمسـتان ۱۳۷۴ [شماره ۷۱ از مجموعه «دیدار با ابرار»].

محیط طباطبایی، محمد، راهنمای کتاب، س ۱۵.

محیط طباطبایی، محمـد، نقش سـید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشـرق زمین، به کوشـش سـیدهادی خسـروشاهی، قم، ۱۳۵۰.

محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی، جواد جان فدا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.

مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، تابستان ۱۳۷۵.

مدرس، تاریخ و سیاست (مجموعه مقالات)، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی [مجلس شورای اسلامی]، تهران، پاییز ۱۳۷۵.

مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال الدین و اندیشه های او، تهران، کتاب های پرستو (انتشارات امیرکبیر)، ۱۳۶۰.

مدیر شانه چی، محسن، احزاب سیاسی ایران: با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست ها،

ص:۶۸۰

تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۵.

مستشارالدوله، صادق، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق ۱۳۲۵ - ۱۳۳۰، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی، چاپ اول ۱۳۶۲.

مشکینی، علی، تکامل در قرآن، ترجمه ق. حسین نژاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا [احتمالاً ۱۳۵۶].

مصدق، محمد، خاطرات و تألمات محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، چاپ دهم، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، پاییز ۱۳۶۸.

معیارهای صلاحیت رهبری از دیدگاه علی (ع)، مجموعه مقالات مندرج در نشریه مجاهد، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، شهریور ۱۳۵۹.

مقدم، کاظم، خشونت قانونی، تهران و قم، انتشارات محدث و نشر برگزیده، ۱۳۸۰.

مکی، حسین، خلع ید (کتاب سیاه) قسمت اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

مکّی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.

ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳

منتخبی از آثار [مشتمل بر: قسمت اول - مسائل جنبش ضدّ استعماری و آزادی بخش خلق ایران؛ قسمت دوم - عمده ترین وظایف کمونیست های ایران در شرایط کنونی؛ قسمت سوم - سه رساله: ۱- درباره

وحدت و نقش استراتژیک چریک های فدایی خلق ۲- مشی سیاسی و کار توده ای ۳- حزب طبقه کارگر

در ایران؛ قسمت چهارم - پنج مقاله: ۱- روانشناسی اجتماعی ۲- مارکسیسم انقلابی و مارکسیسم

بورژوازی ۳- آگاهی و خودانگیختگی ۴- رابطه جنبش انقلابی مسلحانه با خلق ۵ - پیشاهنگ انقلابی و رهبری خلق]، انتشارات ۱۹ بهمن، بی نا [افست]، بی تا.

منصوری، جواد، تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ۲ جلد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

منصوری، جواد، خاطرات جواد منصوری، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

منصوری، جواد، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی - وزارت امور

خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم، مسی به رنگ شفق، به اهتمام علی اکبر رنجبر کرمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.

ص:۶۸۱

مهدی بازرگان، شورای انقلاب و دولت موقت، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱.

مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی رزم آرا، تهران، انتشارات پانوس - انتشارات پاسارگاد، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۶۸.

مهربان، رسول، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال، در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، جلد ۱، تهران، پیک ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

مهم ترین موضع گیری های سیاسی مجاهدین خلق ایران - مجموعه سرمقاله های نشریه مجاهد(۱)،

تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، بهمن ۱۳۵۹.

میثمی، لطف اللّه، آنها که رفتند، (خاطرات لطف اللّه میثمی) جلد ۲، تهران، نشر صمدیه، ۱۳۸۲.

میثمی، لطف اللّه، از نهضت آزادی تا مجاهدین، (خاطرات لطف اللّه میثمی)، جلد ۱، تهران، نشر صمدیه، چاپ سوم، بی تا [تاریخ پیشگفتار ۴/۹/۷۸].

[- میثمی، لطف اللّه]، تازیانه تکامل، شمّه ای از علل درونی ضربه خائنانه ۵۴ به سازمان مجاهدین خلق ایران، نهضت مجاهدین خلق ایران، تهران، نشر صمدیه، تیرماه ۱۳۵۹.

میثمی، لطف اللّه، سنّت الاولین: شیوه های اسلامی شهید حنیف نژاد، جلد ۱ و ۲، تهران، نهضت مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹.

میخلز، روبرت، جامعه شناسی احزاب، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹.

میرزا صالح، غلامحسین، خاطرات سلیمان بهبودی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.

میرطاووسی، سید شجاع الدین، شهید محمدعلی رجایی، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات نهضت زنان

مسلمان، تیر ۱۳۶۱.

ناگفته ها: پاریس - پاییز ۱۳۷۵، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، [پیاده شده از نوار]، به کوشش و ویرایش محمود مقدسی - مسعود دهشور - حمیدرضا شیرازی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،

چاپ اول، ۱۳۷۰.

نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۱.

نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.

نجاتی، غلامرضا، [ویتنام] از مقاومت تا پیروزی، تهران، انتشارت مؤسسه عطایی، چاپ دوم، ۱۳۴۹.

نجفی، موسی - فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

نراقی، احسان، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲.

نشست فرانکفورت / ۹ دسامبر ۱۹۹۴، میزگرد در دانشگاه فرانکفورت، بی نا، بی تا، [چاپ سوئد].

نفاق یا کفر پنهان، [ویراسته] محمدکاظم نیکنام، بی نا، بی تا، [مجموعه ای از سخنرانی ها و مصاحبه های

شخصیت های جمهوری اسلامی پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران در تابستان ۱۳۵۹.]

نگهدار، فرّخ، دموکراسی برای ایران (سخنرانی ها، گفتگوها، مقالات)، لندن، ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷.

نوری، ن، روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ، از مجموعه «بررسی نقش احزاب چپ در تاریخ معاصر ایران / بخش سوم: چپ نو – سازمان مجاهدین خلق ایران (ریشه های انقلاب ایدئولوژیک)،

جلد سیزدهم، بی نا، بی تا. [بخشی از این کتاب به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه ابرار به چاپ رسیده است].

نهضت آزادی، جریان تأسیس، اردیبهشت ماه ۱۳۴۰، تجدید چاپ اردیبهشت ۱۳۵۴، نهضت آزادی خارج از کشور.

نیابتی، بیژن، نگاهی دیگر به انقلاب درونی مجاهدین، اندکی از درون، اندکی از برون، (نسخه اینترنتی)

نیکسون، ریچارد، جنگ حقیقی، ترجمه دکتر جعفر ثقه الاسلامی، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۲.

واثقی، صدر، سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸.

ورجاوند، پرویز، یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۲.

ورشکستگی سیاسی – تشکیلاتی قاسملو، انجمن دانشجویان مسلمان خارج از کشور، [فرانسه]، نشر طالقان، ۱۳۶۷.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، عبور از بحران، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه (خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه شمار)، جلد ۱ و ۲، زیرنظر مهندس محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۷۶.

هاشمی، منوچهر (سرتیپ)، داوری (سخنی در کارنامه ساواک)، لندن، انتشارات ارس، ۱۳۷۳.

هاکس، مریت، ایران، افسانه و واقعیت (خاطرات سفر به ایران)، ترجمه محمدحسن نظری نژاد و دیگران، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه در ایران، ترجمه فضل اللّه نیک آیین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر

علم، ۱۳۷۰.

هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران، نشر زوار، ۱۳۷۵.

هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، جلد ۱ و ۲، زیرنظر: غلامرضا کرباسچی، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، بهار ۱۳۷۱.

همایون کاتوزیان، محمدعلی، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر

مرکز، ۱۳۷۲.

همایون کاتوزیان، محمدعلی، مصدق و نبرد قدرت، ۲ جلد، ترجمه احمد تدین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی)، تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۶۸.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.

هوفر، اریک، روانشناسی توده ها و جنبش ها، ترجمه هادی هرمزی، سوئد، بی نا، ۱۹۹۰.

هیکل، محمد حسنینْ، ایران: روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات الهام، چاپ سوم، پاییز ۱۳۶۳.

هیکل، محمد حسنینْ، ایران کوه آتشفشان، ترجمه سیدمحمد اصفیایی، تهران، بی نا، ۱۳۵۸.

یادداشت های امیر اسداللّه علم، جلد ۱، ۲ و ۳، ویراستار علینقی عالیخانی، تهران، انتشارات مازیار - انتشارات معین، ۱۳۷۷.

یادداشت های روزانه مهندس مهدی بازرگان: خاطراتی از دوران زندان، جوانی و سفر حج، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶.

یادنامه ابوذر زمان - آیه اللّه سیدمحمود طالقانی، بنیاد فرهنگی آیه اللّه طالقانی، تهران، با همکاری شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۶۲.

یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، کتاب اول (مجموعه مقالات)، زیر نظر دکتر عبدالکریم سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۶۰.

یادنامه شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران، به کوشش دکتر ابراهیم یزدی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۳.

یزدی، ابراهیم، آخرین تلاش ها در آخرین روزها: مطالبی ناگفته پیرامون انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۸ (تاریخ پیشگفتار: اردیبهشت ۶۲).

ی. سگال، م. ایلین، چگونه انسان غول شد، ترجمه آذر آریان پور، تهران، کتاب های سیمرغ [وابسته به انتشارات امیرکبیر]، چاپ پنجم، ۱۳۵۴.

یعقوبی، پرویز، جمع بندی دوساله از انحرافات رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران، پاریس، ۱۳۶۴.

یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی: سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، جلد اول - قسمت نخست، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶.

فرهنگ ها و فرهنگ نامه ها

ص:۶۸۴

آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی - انگلیسی به فارسی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۴.

آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی) بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تدوین: محمد درودیان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات

جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی تا [تاریخ پیشگفتار: ۱۳۷۶].

دایره المعارف تشیع، احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر.

دایره المعارف فارسی، جلد ۱ (الف - س) و جلد ۲ (ش - م)، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۶.

دهخدا، علی اکبر (علامه) و دیگران، لغت نامه دهخدا، تهران، سازمان لغت نامه (دانشگاه تهران)، ۱۳۵۲ - ۱۳۲۵. دوره ۱۴ جلدی، ۱۳۶۸.

معین، محمد [و شهیدی، جعفر]، فرهنگ معین، جلد ۱ تا ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۶.

ارگان های اپوزیسیون (قبل و بعد از انقلاب)

آزادی (جبهه دموکراتیک - هدایت اللّه متین دفتری)

انجمن (نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور - مجاهدین خلق) دارای دو ماهنامه می باشد - نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان - اروپا و آمریکا)

اندیشه رهایی [حکمت] (وحدت کمونیستی)

انقلاب اسلامی (بنی صدر)

ایران آزاد (جبهه ملی خارج از کشور - قبل از انقلاب)

ایران آینده (جمعی از جداشدگان سازمان مجاهدین خلق - هلند و فرانسه)

ایران زمین (شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق - هزارخانی و توحیدی)

باختر امروز (جبهه ملی خارج از کشور - قبل از انقلاب)

بازوی انقلاب (سازمان مجاهدین خلق ایران)

پژواک (پژواک آرا: کانون فرهنگی - اجتماعی دماوند / اغلب از جداشدگان سازمان مجاهدین خلق ایران)

پیام خلق (سازمان مجاهدین خلق ایران)

پیام دانشجو (جبهه ملی خارج از کشور - قبل از انقلاب)

پیام مجاهد (نهضت آزادی خارج از کشور - قبل از انقلاب)

پیکار (سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)

پیوند (کانون سیاسی - فرهنگی پیوند / اغلب از جداشدگان سازمان مجاهدین خلق ایران)

راه آزادی (چاپ خارج از کشور)

شورا (شورای ملی مقاومت - رجوی)

قیام کارگر، ارگان س. م. خ. ا.، اسفند ۱۳۵۴.

کردستان (حزب دموکرات کردستان ایران)

کیهان لندن (مصباح زاده)

مجاهد (سازمان مجاهدین خلق ایران)

مجاهد، فوق العاده پاییز ۱۳۷۰ (گزارش سمینار و نشست شورای مرکزی)، [فرانسه]، مجاهدین خلق ایران، ۱۳۷۰.

نیمروز

نشریات ادواری: ارگان ها، روزنامه ها، مجله ها و...

آیندگان (غیر رسمی) توس (جوادی حسار - شمس الواعظین)

ابرار (نیمه رسمی) جامعه (جلایی پور - شمس الواعظین

اطلاعات (رسمی) جمهوری اسلامی (رسمی)

الحیات (عربی) کار و کارگر

الخلیج (عربی) کیهان (رسمی)

ایران تایمز (انگلیسی) میزان (نهضت آزادی)

ایران

(رسمی) نیویورک تایمز (انگلیسی)

باختر امروز (دکتر سیدحسین فاطمی - همشهری (نیمه رسمی)

قبل از انقلاب)

نشریات مستقل یا رسمی

آینده (ایرج افشار)

خواندنیها (علی اصغر امیرانی - قبل از انقلاب)

احیاء (حسن یوسفی اشکوری) راه نو (اکبر گنجی)

اندیشه حوزه

(مستقل) عصر ما (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)

ایران فردا (عزت اللّه

سحابی) فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۹.

بهمن (عطاءاللّه مهاجرانی) فصلنامه مطالعات تاریخی، مؤسسه مطالعات و

پیام امروز

(ماهنامه) پژوهشهای سیاسی.

پیام انقلاب (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) کتاب نقد، انتقادی - فلسفی، فرهنگی، (نقد تاریخ

تاریخ و فرهنگ معاصر ایران (بنیاد - صادق نگاری معاصر در حوزه انقلاب)، تهران، زمستان

خرازی)

.۱۳۷۸

تاریخ و فرهنگ معاصر(سیدهادی خسروشاهی) حوزه (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

ص:۶۸۶

کیهان هوایی (مؤسسه کیهان) گاهنامه نقد آگاه (در بررسی آرا و آثار)، ش ۴،

مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.

احیاء فکر دینی نگاه (جداشدگان و منتقدان سازمان مجاهدین خلق

ایران)

سایر منابع (شامل: جزوات، بولتن ها، پرونده ها، دست نوشته ها و...)

اداره کل سوم ساواک به ریاست کل ساواک، دفتر ویژه و مقامات ارشد رژیم پهلوی، مجموعه بولتن های

گزارشی و تحلیلی، موجود در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران».

اظهارات تقی شهرام، متن موجود در آرشیو دادستانی انقلاب.

اعترافات محمدجواد قائدی، [تاریخ نگارش احتمالاً نیمه اول سال ۱۳۶۲]، موجود در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران».

اعلامیه توضیحی مواضع ایدئولوژیک گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق، (قطع خشتی) [تاریخ اعلامیه: آبان ۱۳۵۶].

بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ جاویدان، پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی دانشگاه امام باقر(ع)، تابستان ۱۳۷۷، موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

بررسی تخلیه تلفنی توسط منافقین، پایان نامه کارشناسی، دانشکده امام باقر(ع)، تاریخ رساله ۱۳۷۴.

بشیر، رخدادهای سمخا (۶۲ – ۱۳۵۹) و بررسی منافقین در دو فاز سیاسی و نظامی، جلد ۱ و ۲، مستند به اسناد داخلی، [با تایپ آی.بی.ام]، بی نا، بی تا، موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

بولتن های رویدادها و تحلیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

بولتن های نظامی تحلیلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قرارگاه غرب، ۱۳۶۷.

بولتن های ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی.

پرونده اسناد ساواک درباره مهندس مهدی بازرگان، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

تاریخچه و بررسی سازمان مجاهدین خلق ایران – با نگاه به کارنامه تروریستی سازمان در فاز نظامی [جزوات درسی و

تحلیلی]، گردآوری دانشکده امام محمد باقر(ع)، پاییز ۱۳۶۲.

تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهـدین خلق ایران ۵۲ - ۵۴، سازمـان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، تهران، از انتشارات سازمان پیکار، چاپ دوم، خرداد ۱۳۵۹.

خلاصه پرونده های زندانیان سیاسـی رژیم پهلوی - بر اساس اسـناد ساواک و دادرسـی ارتش، محفوظ در مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ص:۶۸۷

شرح و تحلیل مجموعه حوادث و ملاحت های بخش ها و نهادهای سازمان مجاهدین خلق ایران - از بدو انقلاب تا شهریور ۱۳۶۰، سه مجلد، [کپی دست نویس]، [تاریخ نگارش:]بهار ۱۳۶۱. موجود در آرشیو مرکز مطالعات راهبردی.

طاهری، اکبر، جنگ چریکی در ایران ۱۳۴۵ - ۱۳۵۵، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دی ماه ۱۳۷۳.

عابدینی، قاسم، تاریخچه فعالیت و تحولات سازمان مجاهدین خلق تا پیکار و بعد از آن، متن دستنویس، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

عنوان کلی نوار و متن پیاده شده گفت و گوی همکاران این پژوهش با: احمد احمد، محمود اشجع، بهمن

بازرگانی، جمعی از خواهران (اعضای اسبق س. م. خ. ا.)، مسعود حقگو، هادی خانیکی، حجه الاسلام

سیدهادی خسروشاهی، کریم رستگار، عبداللّه زرین کفش، کیوان صمیمی بهبهانی، علی فراستی، مصطفی قنادها، احمدرضا کریمی، احمد لقمان دربانی، عبداللّه محسن، محمد محمدی گرگانی،

عزت اللّه مطهری، مصطفی ملایری، جواد منصوری، مهدی مهروانی بهبهانی، بهزاد نبوی، صادق

نوروزی. [ارجاع اختصاصی به هر یک از گفت و گوها با ذکر نام مخاطب مشخص شده است.]

قنبری (تهرانی)، خسرو، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان مجاهدین خلق ایران با نگاه به مباحث

تکنیکی (پایان نامه)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۲.

گزارش دستگیری محمدرضا سعادتی و حمّاد شیبانی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران، خرداد ۱۳۵۸.

گزارش مسئول شورای ملی مقاومت به مردم ایران، [پاریس]، شورای ملی مقاومت، ۲۲ بهمن ۱۳۷۶.

گزارش و انتقاد از خود درباره چند عملیات [هواپیماربایی در سال ۱۳۴۹، بمب گذاری جلوی یک بانک در سرچشمه، انفجار در دفتر شرکت هواپیمایی B.O.A.C (بریتیش ایر ویز سابق)، انفجار یک جیپ ارتشی در خیابان ترقی، انفجار پست ترانسفورماتور خیابان حق شناس، انفجار اتومبیل پلیس در سرچشمه]، س. م. خ. ا. [این متن به صورت محدود در خارج از کشور، در بین اعضا و سمپات های فعال، تکثیر شده و توسط یکی از اعضای سابق سازمان های دانشجویان مسلمان (اروپا) - به طور امانی - در اختیار پژوهشگران کتاب حاضر قرار گرفته است.]

گفتگوی پژوهشی با محمد محمدی گرگانی، مرکز مطالعات استراتژیک، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پاییز ۷۸.

گفت و گویی با امیرحسین احمدیان، گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر، تهران، تیرماه ۱۳۵۸.

مجموعه یادداشت های منظم حسین احمدی روحانی در بیان تاریخچه س. م. خ. ا. و سازمان پیکار (دست نویس)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ص:۶۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹